جلد دوم

پیام قرآن



روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن

آیة الله العظمی مکارم شیرازی

با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام قرآن: روش تازه ای در تفسیر موضوعی قرآن

نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

دار الکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیام قرآن جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان و نام پدیدآور : پیام قرآن: روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن / ناصر مکارم‌شیرازی، با همکاری جمعی از فضلا.

مشخصات نشر : تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری : ۱۰ج.

شابک : دوره ۹۶۴-۴۴۰-۰۶۱-۵ : ؛ ۲۵۰۰۰ ریال: ج.۱، چاپ هفتم: ۹۶۴-۴۴۰-۰۵۰-X ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ دهم) ؛ ج.۲: ۹۶۴-۴۴۰-۰۵۲-۶ ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ هفتم) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ هشتم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ هشتم) ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۳، چاپ نهم۹۶۴-۴۴۰-۰۵۳-۴ : ؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال(ج.۳، چاپ یازدهم) ؛ ج.۴۹۶۴-۴۴۰-۰۵۴-۲ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال : ج.۴ □چاپ هشتم۹۶۴-۴۴۰-۰۵۴-۲ : ؛ ج.۵: ۹۶۴-۴۴۰-۰۵۵-۰ ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ ششم) ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ هشتم) ؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ نهم) ؛ ج.۶: ۹۶۴-۴۴۰-۰۵۶-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶ □ چاپ هشتم) ؛ ج.۷۹۶۴-۴۴۰-۰۵۷-۷ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ هفتم) ؛ ج.۸: ۹۶۴-۴۴۰-۰۵۸-۵ ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ج.۹۹۶۴-۴۴۰-۰۵۹-۳ : ؛ ۲۵۰۰ ریال (ج.۹، چاپ پنجم) ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ هفتم) ؛ ج.۱۰۹۶۴-۴۴۰-۰۶۰-۷ : ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۱۰ □ چاپ پنجم)

یادداشت : فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۷۶.

یادداشت : ج.۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج.۱ (چاپ هشتم: ۱۳۸۴).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ نهم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۱ (چاپ دهم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ (چاپ چهارم: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج.۲ (چاپ هشتم: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج.۲ (چاپ نهم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ هشتم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۳ (چاپ نهم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۳(چاپ یازدهم: ۱۳۹۲).

یادداشت : ج.۴ (چاپ هشتم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۵ (چاپ ششم: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج.۵ (چاپ نهم: ۱۳۹۲).

یادداشت : ج.۵ (چاپ هفتم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۵ و ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ هفتم: ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۹ (چاپ پنجم: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج.۹ (چاپ هفتم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ پنجم : ۱۳۸۶).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۱. معرفت و شناخت در قرآن مجید.- ج. ۲. خداجویی و خداشناسی در قرآن.- ج.۳. طرق معرفت‌الله در قرآن مجید.- ج. ۴. صفات جمال و جلال در قرآن مجید.- ج. ۵. معاد در قرآن مجید.- ج. ۶. معاد در قران مجید (۱).- ج. ۷. نبوت خاصه در قرآن مجید (۱).- ج. ۸. نبوت خاصه در قرآن مجید (۲).- ج. ۹. امامت و ولایت در قرآن مجید .- ج. ۱۰. حکومت اسلامی در قرآن مجید.

موضوع : قرآن-- تحقیق

موضوع : الهیات

رده بندی کنگره : BP۶۵/۴/م۷پ۹ ۱۳۰۰ی ب

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی : م۷۷-۳۵۶۷

ص: ۱

به جای مقدّمه

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

این همه تفسیر برای قرآن!

برادری می‌گفت: شنیده‌ام، حدود دو هزار تفسیر درباره قرآن نوشته شده است، با اینکه قرآن یک حقیقت بیش نیست؛ آیا موقع آن نرسیده است که دانشمندان اسلام (مخصوصاً در حکومت اسلامی) بنشینند و تکلیف تفسیر آیات قرآن را روشن سازند.

گفتم: برادر! از چند نکته مهم غفلت کرده‌ای!

۱- ما نباید فراموش کنیم که قرآن ابعاد زیادی دارد و زوایای بی‌شماری؛ و هریک از مفسّران بزرگ آن را از یک بعد خاص، و زاویه معین، می‌بینند، و تفسیر می‌کنند. درست مثل یک شاخه گل گرانبها که باغبان به آن به عنوان یک محصول پر درآمد نگاه می‌کند، و پزشک دارو ساز از این نظر که برگهایش برای فلان بیماری خوب است، و ساقه‌هایش برای درمان بیماری دیگر، و ریشه‌ها و گل‌هایش نیز هریک برای درمان بیماری خاصّی مفید است.

شاعران به آن از این نظر می‌نگرند که الهام بخش لطیف‌ترین اشعار، و پرورش دهنده قریحه هنری، گلبرگش چون عارض شاهدان و غنچه‌هایش چون دهان خوبان، و رنگ و طراوت و بویش یادآور رنگ و بوی جانان است.

و بالآخره یک فیلسوف الهی در جزء جزء پیکر این شاخه گل، آثار آن معبود بزرگ را تماشا می‌کند، و با گوش جانش از هر ذرّه‌ای از آن حمد و تسبیح آن شاهد شاهدان را می‌شنود، و از ظرافت و لطافت و نظم و حساب دقیقش نشانی از آن بی‌نشان می‌یابد و سرانجام به این شعر معروف مترنّم می‌شود که:

برگ درختان سبز در نظر هوشیارهر ورقش دفتری است معرفت کردگار!

به همین دلیل مفسّران ادیب و نکته پرداز، قرآن را از بعد فصاحت و بلاغت نگریسته‌اند؛ و مفسّران فیلسوف و حکیم از بعد فلسفی، و مورّخان بعد تاریخی‌اش را می‌نگرند، و آگاهان علوم طبیعی از پرده‌برداری قرآن از اسرار جهان سخن می‌گویند.

ص: ۱۶

معلّمـان اخلاـق از بعـد برنامه‌های بسـیار مؤثّر تربیتی، و فقهاء و حقوقـدانان از مسائل حقوقی و آیات الاحکام، و متکلّمان از معارف بلند قرآن در زمینه مبدأ و معاد، بحث و تفسیر می کنند. خلاصه: هرکسی سوزد به نوعی در غم جانانه‌ای!

ما سـراغ نـداریم کسـی که قرآن را از تمام ابعاد دیـده و تفسـیر کرده باشد؛ چرا که تخصّـِص در تمام علوم و فنون برای هیچ انسانی ممکن نیست.

۲- قرآن همچون دریای بی کرانی است که هریک از مفسّران به قسمتی از عمق آن می‌رسند و گوهرهایی با خود می آورند.

زمـانی بود که غوّاصـان تنها در عمق بسـیار کم دریاهای جهان به کاوش مرواریـد و جواهرات می‌پرداختنـد؛ ولی هر قـدر تجهیزات برای فرو رفتن در دریاهـا کامـل‌تر شـد آنها در عمق بیشتری گام نهادنـد و عوالم جدیـدی را کشف کردنـد و به جواهرات و معادن تازه‌ای دست یافتند.

همین گونه هر قـدر سـطح فکر و علوم و دانش‌هـای انسـانی بـا گـذشت زمـان بالاتر رود، محقّقان و مفسّـِران آمادگی بیشتری برای غوص در ژرفـای کلاـم الهی پیـدا می کننـد، و گوهرهـای تـازه‌ای به دست می‌آورنـد، و می‌دانیم هرگز نقطه پایانی برای این تلاش متصوّر نیست؛ زیرا کلام الهی همچون ذات پاکاش نامتناهی است!

اینها دلیل تنوّع و کثرت تفسیرهااست.

۳- بعلاوه کشف حقایق همیشه در برخورد انـدیشه‌ها با یکدیگر صورت می گیرد، همانگونه که جرقه‌ها از برخورد قطعات سـنگ و فولاـد بیرون می‌جهـد؛ بنابراین هرگز نباید از تعدّد و کثرت کتب تفسـیر هراسـی به خود راه داد؛ بلکه این یک نقطه مهم قوّت اسـت که باید همچنان ادامه یابد.

***

مـا بعـد از گـام نهـادن در تفسـیر موضوعی این حقیقت را به خوبی لمس کردیم چرا که هر قـدر بیشتر با این کتاب بزرگ آسـمانی آشناتر می‌شویم می‌بینیم دریچه‌های تازه‌ای از معارف و کنوز حقایق قرآن بر ما کشف می‌شود، حقایقی

ص: ۱۷

که در تفسیر ترتیبی تا این حد کشف نشده بود و خدا را بر این نعمت بزرگ سپاس می گوئیم.

جلد اوّل این تفسیر بحمداللَّه با «موفقیت» و «استقبال کامل» روبرو شد به گونه‌ای که مجموع هفت هزار نسخه منتشر شده قبل از نشر چلد دوّم پایان گرفت، و این نشان خوبی بر آشنایی روز افزون محیط ما با قرآن و معارف قرآن است.

در این زمینه سخنان دیگری نیز داریم که به بعد موکول می کنیم و آخر دعوانا ان الحمدللَّه رب العالمین.

ص: ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالِمَیْنَ وَ الْصَّلاهُ وَ السَّلامُ عَلی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیبیْنَ الطّاهِرِیْنَ لاسِیَّمَا الأَمامِ الْمَهْدِیِّ الْمُنْتَظَرِ أرْواحُنا فِداهُ

ص: ۱۹

خدا جوئی و خداشناسی در قرآن مجید

اشاره

تاریخ شروع:

هشتم رجب المرجب ۱۴۰۸

مطابق: ۷ اسفند ۱۳۶۶

ص: ۲۰

چند سؤال مهم و سرنوشت ساز

همه می‌خواهند پاسخ این سؤالات معروف را بدانند:

از کجا آمده‌ایم؟

در کجا هستیم؟

و به کجا می‌رویم؟

و طبعاً در کنار این سؤالات سه گانه سؤال مهم دیگری نیز مطرح است، و آن اینکه: «چرا آمده‌ایم»؟ آیا آمدن ما هدفی داشته است؟ و اگر هدفی داشته این هدف چیست؟

و برای رسیدن به این هدف چه اسبابی در اختیار ما است؟

مبدأ اصلی این عالم کیست و جهان آفرینش از کجا سرچشمه گرفته است؟

و سرانجام آیا راهی برای شناخت آن مبداء بزرگ وجود دارد؟

اینها مهمترین سؤالات انسان‌ها است.

***

تنها کسانی خود را موظف به یافتن پاسخ این سؤالات نمی‌بینند که در زندگی مادی روزمرّه چنان غرقند که به جز به «خواب و خور و شهوت» نمی‌اندیشند، و همچون «حیوان» خبری از «عالم انسانی» ندارند.

و یا برای یافتن پاسخ این سؤالات تلاش و کوشش کرده و به جائی نرسیده‌اند، مأیوس گشته و از تلاش بازمانده‌اند.

و از آنجا که همیشه «سؤال» انگیزه «حرکت» است، حرکتی به سوی پاسخ‌ها، و هر قدر این سؤآلات متنوع‌تر و عمیق‌تر باشد این حرکت گسترده‌تر و ریشه‌دارتر خواهد بود، لذا باید با روی گشاده از سؤالات بزرگ استقبال کرد، نه تنها از کثرت و اهمّیّت سؤال‌ها نهراسیم بلکه با آغوش باز به استقبال آنها برویم.

ص: ۲۱

بلکه می‌توان گفت حاصل عمر انسان در حقیقت چیزی جز یافتن پاسخ سؤالات نیست، و حاصل کار تمام دانشمندان جهان و فلاسفه و علمای علوم طبیعی همه بدون استثناء یافتن پاسخ بعضی از این سؤالات مهم است.

دانشمندان فلکی می‌کوشند پیدایش آسمان‌ها و نظام حرکت بر آنها را شرح دهند.

علمای زمین‌شناسی به سؤالات مربوط به پیدایش زمین و ساختمان آن پاسخ می‌گویند.

دانشمندان انسان شناس و روانکاو و تمام کسانی که روی علوم انسانی و اجتماعی مطالعه می‌کنند، می‌خواهند پاسخ به سؤالات مربوط به این موجود عجیبی را که نامش «انسان» است پیدا کنند.

و فلاسفه در تلاش پیگیر خود می‌خواهند از حقیقت مبدأ و منتهای جهان تا آنجا که عل بشر کشش دارد- آگاه شوند، و لااقل به بعضی از سؤالات مربوط به این قسمت پاسخ دهند.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که اگر بحث درباره «آفریدگار عالم هستی» و مبدأ این جهان بزرگی که در آن زندگی می‌کنیم از قدیمترین مباحث و از ریشه‌دارترین سؤالات انسانی است جای تعجب نمی‌باشد.

و به همین دلیل ما خود را ملزم می‌دانیم تا آنجا که در توان داریم برای یافتن پاسخ این سؤال تلاش کنیم که:

مبدأ عالم هستی کیست؟ و چگونه می‌توان او را شناخت؟!

ص: ۲۲

انگیزه‌های خدا جویی

[۱- انگیزه عقلی]

اشاره

گفتیم هیـچ حرکتی بـدون انگیزه نیست، طبعاً حرکت در مسیر شـناخت مبـدء جهان هستی نیز نمی‌تواند بدون انگیزه باشد به همین دلیل فلاسفه و دانشمندان برای خداجویی سه انگیزه اساسی ذکر کرده‌اند که قرآن مجید به همه آنها اشاره‌های روشنی دارد:

۱- انگیزه عقلی

۲- انگیزه فطری

۳- انگیزه عاطفی

و بعضی از انگیزه‌ها نیز برای خود شاخه‌هایی دارند.

نخست به سراغ «انگیزه عقلی» می‌رویم و با هم به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- یا ایُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُو اللَّهِ و لِلرَّسُوْلِ اذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیْکُمْ

(انفال- ۲۴)

۲- لَقَـدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ اذْ بَعَثَ فِیْهِمْ رَسُولًا مِنْ انْفُسِـهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکّیْهِمْ و یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَـةَ وَ انْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِیْ ضَلالٍ مُبِیْنٍ

۳- لَقَدْ ارْسَلْنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

۴- یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ و یَنْهاهُمْ عِنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُم الطَّیِباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ اصْرَهُمْ وَ الأ غْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ

۵- قالَ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ اذْ تَدْعُوْنَ أَوْ یَنْفَعُوْنَکُمُ اوْ یَضُرُّونَ ...

ص: ۲۳

فَانَّهُمْ عَدُوٌّلِیْ الّارَبَّ الْعالِمَیْنَ

۶- فِانْ اعْرَضُوْا فَقُلْ انْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مَثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُوْدَ

(فصلت/ ۱۳)

۷- قُلْ انَّما اعِظُکُمْ بِواحِدَةٍ أنْ تَقُومُو اللَّهِ مَثْنی وَ فُرادَی ثُمَّ تَتَفَکَّروُا ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ انْ هُوَالَّا نَذِیْرٌ لَکُمْ بَیْنَ یَدَی عَذابٍ شَدِیدٍ ...

(سبا/ ۴۶)

ترجمه:

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند که مایه حیات شما است.

۲- خداوند برمؤمنان منت گذارد (و نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۳- ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۴- پیامبر آنها را به نیکی‌ها دستور می‌دهد و از منکرات باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاک‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود برمی دارد.

۵- (ابراهیم) گفت: آیا هنگامی که بت‌ها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟- یا سودی به شما می‌رسانند، یا زیانی؟- همه آنها دشمن منند مگر پروردگار عالمیان!

۶- اگر آنها رویگردان شوند بگو: من شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقه

ص: ۲۴

عاد و ثمود بیم می‌دهم!

۷- بگو تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یکنفر یکنفر برای خدا قیام کنید سپس فکر خود را به کار گیرید، این دوست و همنشین شما (محمد) هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط بیم دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است.

تفسیر و جمع‌بندی

نخستین وظیفه هر انسان تحقیق است

انسان عاشق کمال است، و این یک عشق جاودانی در همه انسان‌ها محسوب می‌شود منتها هرکس کمال خود را در چیزی می‌بیند، و به دنبال آن می‌رود و گروهی نیز بجای آب به دنبال سراب و ارزش‌های موهوم و کمالات پنداری می‌روند و آن را واقعیت خیال می‌کنند.

گاهی از این اصل به عنوان «غریزه جلب منفعت و دفع ضرر» یاد می‌شود که انسان به خاطر این غریزه خود را موظف می‌بیند که نسبت به هر موضوعی که با سرنوشت او (از نظر سود و زیان) رابطه‌ای دارد برخورد جدی کند.

ولی نام «غریزه» بر این عشق گذاشتن بسیار مشکل است چرا که غریزه معمولًا به اموری گفته می‌شود که بدون دخالت اندیشه در افعال انسان‌ها یا جانداران دیگر مؤثر است و به همین دلیل در مورد حیوانات نیز به کار می‌رود.

بنابراین بهتر است که از عنوان «تمایلات عالی» که بعضی دیگر در اینگونه موارد به کار می‌برند استفاده کنیم.

به هر حال این عشق به کمال و تمایل به منافع معنوی و مادی و دفع هرگونه ضرر و زیان انسان را وادار می‌کند که در مورد احتمال نیز به تحقیق پردازد، هر قدر این احتمال قوی‌تر، و آن سود و زیان عظیم‌تر باشد این تحقیق و جستجو را لازمتر می‌شمرد.

ص: ۲۵

محال است کسی احتمال دهد مطلبی در سرنوشت او تأثیر مهمی دارد و خود را موظف به تحقیق پیرامون آن نداند.

مسأله ایمان به خدا و جستجوی از مذهب مسلّماً در زمره این مسائل است، چرا که در محتوای مذهب سخن از مسائل سرنوشت به میان می‌آید، سخن از مسائلی که خیر و شر انسان با آن رابطه تنگاتنگ دارد.

بعضی برای روشن ساختن این مطلب مثال ذکر می‌کنند، می‌گویند فرض کنید کسی را بر سر یکی دو راهی ببینیم که می‌گوید ماندن در اینجا قطعاً خطرناک است و انتخاب این راه (اشاره به یکی از آن دو) نیز مسلّماً خطرناک و راه دیگر راه نجات است، و سپس قرائن و شواهدی برای هریک مطرح می‌کند، بدون شک هر راهگذری خود را موظف به تحقیق می‌بیند و بی‌اعتنأی به آن را مخالف حکم عقل.

با توجه به این مقدمه به سراغ تفسیر آیات می‌رویم.

***

نخستین آیه مورد بحث دعوت پیامبر خدا را به سوی اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی حقیقی می‌شمرد، این دعوت نشان می‌دهد که تمام محتوای اسلام را می‌توان در مفهوم «حیات» جمع کرد، حیاتی که هم شامل حیات معنوی می‌شود و هم شامل حیات مادی، حیاتی همه جانبه.

گرچه بعضی معنی حیات را در اینجا به خصوص «قرآن» یا «ایمان» یا «جهاد» یا مانند آن تفسیر کرده‌اند(۱) ولی مسلم است حیات مفهوم وسیعی دارد که همه اینها، و همه آنچه را در زندگی معنوی و مادی انسان اثر می‌گذارد شامل می‌شود.

به هر حال، اگر کسی چنین دعوتی از ما کند آیا ممکن است دعوت او را نادیده بگیریم؟ و حتی خود را موظف به تحقیق ندانیم؟

۱- در تفسیر فخررازی، جلد ۱۵، صفحه ۱۴۷ و المیزان، جلد ۹، صفحه ۴۳، و روح المعانی، جلد ۸، صفحه ۱۶۹، و قرطبی، جلد ۴، صفحه ۲۸۲۵، این احتمالات از مفسّران نقل شده است.

ص: ۲۶

اینجا است که قرآن می‌خواهد با ذکر این تعبیر انگیزه حرکت را به سوی تحقیق پیرامون مذهب در همه کسانی که آماده حرکت‌اند ایجاد کند.

راغب در کتاب مفردات می‌گوید: حقیقت استجابت، کوشش و آمادگی برای به دست آوردن جواب است؛ و چون این موضوع معمولًا منتهی به جواب می‌شود آن را به معنی اجابت تفسیر کرده‌اند.(۱)

***

آیه دوم، بعثت پیامبر را یکی از بزرگترین نعمت‌های خداوند می‌شمرد که به مؤمنان اعطا شده؛ و سپس در تفسیر این نعمت سه برنامه مهم پیامبر را یادآور می‌شود: تلاوت آیات الهی یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ و تزکیه و تربیت وَ یُزَکِّیهِمْ و تعلیم کتاب و حکمت وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ که نتیجه همه اینجا نجات از «ضلال مبین» است وَ انْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِیْ ضَلالٍ مُّبِیْنٍ

این تعبیرات همه برای این است که انگیزه‌های حرکت به سوی اسلام در مردم زنده شود؛ و هرکس لااقل خود را موظّف به تحقیق پیرامون آن ببیند، چرا که بزرگترین سود و زیان انسان ممکن است در آن نهفته باشد.

«مِنَّتْ» از ماده «مَنَّ» به عقیده بعضی در اصل به معنی قطع و بریدن است؛ و لذا «أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُوْنٍ» به معنی پاداشی است که هرگز قطع نمی‌شود. همچنین به قطرات کوچکی که همچون قطرات شبنم بر درختان می‌نشیند و طعم شیرینی دارد؛ (نوعی صمغ و شیره درختی با طعم شیرین) «من» می‌گویند.

ولی به عقیده راغب «مَنَّ» در اصل به معنی سنگی است که با آن وزن می‌کنند؛ سپس به نعمت‌های بزرگ و سنگین اطلاق شده است.

هنگامی که این واژه در مورد خداوند به کار رود به معنی بخشیدن نعمت است؛ و هنگامی که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود غالباً به معنی سخن گفتن از خدمتی است که در مورد دیگری انجام داده‌اند؛ لذا اولی محبوب است و دومی

۱- ولی باید توجه داشت که« اجابت» بدون حرف جر متعدی می‌شود؛ در حالی که« استجابت» معمولًا با« لام» ذکر می‌گردد.

ص: ۲۷

منفور و مذموم.

***

سومین آیه به یکی دیگر از اهـداف مهم بعثت انبیـاء، یعنی مسـأله عـدالت اجتماعی اشاره کرده؛ می‌فرمایـد: ما پیامبران را با سه چیز مجهّز نموده‌ایم:

نخست دلائل روشن که شامل معجزات و دلائل عقلی هر دو می گردد لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ

دیگر، کتـاب آسـمانی که بیـانگر معـارف و وظـائف همه انسان‌هـا است؛ و نیز میزانی که بتوان حق و باطل را با آن سـنجید. (قوانین الهی و بیان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها که معیار سنجش نیکی‌ها از بدی‌ها است) وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیْزَانَ

«میزان» در اصل به معنای ترازو، یعنی وسـیله‌ای که با آن اشـیاء را وزن می کنند می‌باشد؛ و عجب اینکه بعضـی از مفسّران «میزان» را در آیه فوق به همین معنی گرفته‌انـد؛ در حالی که غالب مفسّـران این عقیـده را رد کرده و گفته‌انـد مراد از میزان وسـیله‌ای است که انسان با آن عـدالت، فزونی و کاستی و حق و باطل را تشـخیص می‌دهد؛ و چنانکه گفتیم می‌توان آن را به قوانین الهی و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها تفسیر کرد.

درست است که این امور در متن کتب آسمانی آمده است ولی ذکر آن به صورت مستقل به خاطر اهمّیّت آن است.

به هر حال آیا ممکن است انسان بشـنود شخصی مدّعی دعوت به سوی چنین واقعیت‌های سرنوشت سازی است و خود را موظّف به تحقیق پیرامون آن نداند؟

فخررازی می گویـد: مردم سه گروهنـد: گروهی در مقـام نفس مطمئنه و مقربین‌انـد و جز به کتاب اللَّه عمل نمی کننـد؛ و هـدفی جز خـدا ندارنـد. در جمله انْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ، هدف این گروهند، گروه دوم در مقام نفس لَوّامَه و اصـحابُ الیمین‌اند و احتیاج به معیار سنجشی برای معرفت و اخلاق دارند تا از

ص: ۲۸

افراط و تفریط در امان باشند؛ تعبیر به الْمِیزان ناظر به آنها است. گروه سوم صاحبان نفس اماره‌اند که أَنْزَلْنا الْحَدِیْدَ «آهن را نازل کردیم» ناظر به آنها است که نیاز به مجازات دارند.(۱)

***

در آیه چهارم به ابعاد مختلف مخصوصاً بعد اجتماعی و سیاسی بعثت انبیاء و نزول آئین‌های آسمانی اشاره شده، و برای تشویق مردم به پیروی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم اوصافی برای او ذکر می‌کند؛ از جمله اینکه: آنها را به نیکی‌ها دعوت می‌کند؛ از زشتی‌ها باز می‌دارد؛ آنچه پاکیزه است برای آنها حلال می‌شمرد، و آنچه خبیث و پلید است برای آنها تحریم می‌کند تا آنجا که می‌گوید: «پیامبر بارهای سنگین را از دوش آنها فرو می‌گذارد، و غل و زنجیرهایی که بر آنها بوده بر می‌گیرد» وَیَضَعُ عَنْهُمْ اصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ

مسلّماً اینها اموری است سرنوشت ساز و با مسأله تکامل انسان و سود و زیان او رابطه فوق‌العاده نزدیک دارد؛ حتی احتمال آن کافی است که آدمی را به تحقیق وادارد.

«اصْر» (بر وزن مصر) در اصل به معنی بستن و محبوس ساختن چیزی با قهر و غلبه است؛ سپس به بارهای سنگین و هر کار سنگینی که انسان را از فعالیّت باز می‌دارد اطلاق شده؛ و باز به همین مناسبت به طناب‌ها و میخ‌هایی که ستون‌ها را با آن می‌بندند «آصار» گفته‌اند؛ و نیز عهد و پیمان و گناه را نیز به همین مناسبت «اصْر» می‌گویند.(۲)

از تعبیراتی که در کلمات ارباب لغت و مفسّران آمده ممکن است چنین استنباط کرد که واژه «اصر» در اصل به معنی همان جسم سنگینی بوده، که به پای زندانی می‌بستند تا نتواند حرکت کند- و ما آن را «کُنْد» می‌نامیم- و قرار گرفتن آن در کنار «اغلال» همان طوق و زنجیری که به گردن می‌نهادند متناسب

۱- تفسیر کبیر فخررازی، جلد ۲۹، صفحه ۲۴۱.

۲- تفسیر مجمع البیان، جلد ۴، صفحه ۴۸۸ و فخررازی، جلد ۱۵، صفحه ۲۵ و روح المعانی، جلد ۹، صفحه ۷۲ و مفردات راغب ماده« اصْر» و کتاب العین، جلد ۷، صفحه ۱۴۷.

ص: ۲۹

همین معنی است؛ سپس به معانی دیگری که با این ریشه تناسب دارد اطلاق شده است.

گرچه بسیاری از مفسّران «اصر» و «اغْلال» را در این آیه به معنی تکالیف شاق، و یا امتحانات مشکل و پیچیده‌ای که بر امت‌های سابق بوده است تفسیر کرده‌اند؛ ولی ظاهراً این دو واژه مفهوم وسیع‌تر و گسترده‌تری دارد که هرگونه زنجیر اسارت و بار سنگین که از ناحیه جهل و شهوات و گناهان و استبداد و استعمار و مانند آن ناشی می‌شود را شامل می‌گردد؛ که در پرتو وجود پیامبر خدا و تعلیمات آزادی بخش او برچیده خواهد شد.

***

پنجمین آیه، سخنی است از زبان ابراهیم علیه السلام پیامبر بت شکن، هنگامی که بت‌پرستان را مخاطب قرار داد و آنها را بر این عمل زشتشان سرزنش کرد و برای بیدار ساختن عقل‌های خفته آنان فرمود:

«آیا هنگامی که شما این بت‌ها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟ آیا هرگز به شما سودی می‌رسانند؟ یا قدرت بر زیانی دارند»؟! آخر عبادت و پرستش باید یا به خاطر پاداش و سودی باشد و یا دفع مجازات و زیانی!

مسلّماً آنها جواب مثبتی برای این سؤالات نداشتند، جز اینکه دست به دامن تقلید نیاکان زنند و بگویند: بَلْ وَجَدْنا آبائَنا كَذلِكَ يَفْعَلُونَ: «ما پدران خود را دیدم که چنین می‌کنند» این تعبیرات به خوبی می‌رساند که انگیزه نفع و ضرر- نه تنها نفع و ضرر مادی که نفع و ضرر معنوی از آن برتر و بالاتر است- می‌تواند انگیزه حرکت به سوی معرفة اللَّه گردد.

***

در شأن نزول آیات سوره فصّلت که ششمین آیه مورد بحث است می‌خوانیم که ابوجهل از ولید بن مغیره که از رجال معروف عرب جاهلی بود و در مشکلات از او نظر خواهی می‌کردند؛ پرسید: اینهائی را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید چیست؟ سحر است؟ کهانت است؟! ... ولید گفت: من باید به سراغ او

ص: ۳۰

روم و تحقیق کنم. هنگامی که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد؛ حضرت قسمتی از آیات سوره فصّلت را بر او خواند تا به آیه مورد بحث رسید که می گوید: «اگر آنها رویگردان شوند بگو: من شما را به صاعقه‌ای همچون صاعقه عاد و ثمود انذار می کنم» فَانْ اعْرَضُوا فَقُلْ انْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُوْدَ

ولید از شنیدن این آیات لرزه بر اندامش افتاد، و موبرتنش راست شد؛ از جا برخاست و به خانه خود رفت و در را به روی خویش بست؛ تا آنجا که سران قریش گمان کردند او متمایل به آئین اسلام شده. وقتی به سراغش آمدند و توضیح خواستند؛ گفت: من هرگز مسلمان نشده‌ام، ولی حقاً سخنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم جاذبه عجیبی دارد که دل‌ها را با خود می‌برد! و من پیشنهاد می کنم آن را سحر! بنامید.(۱) آیا اینگونه تهدیدها که در آیات قرآن و سایر منابع دینی آمده؛ نمی‌تواند انگیزه حرکت به سوی تحقیق (برای کسانی که هنوز ایمان نیاورده‌اند) گردد؟

***

در هفتمین آیه مورد بحث، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور می‌شود که همه مخالفان خود را مخاطب ساخته و به یک مسأله اندرز دهد؛ و آن اینکه: به صورت انفرادی یا جمعی برای خدا قیام کنند، و فکر خود را به کار گیرند تا بدانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نه مجنون است (و نه ساحر) بلکه بیم دهنده‌ای است در برابر عذاب شدید الهی انْ هُوَ الّا نَذِيْرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ

تمام تعبیرهای این آیه، حساب شده است.

تعبیر به «انّما» که برای حصر است. (فقط یک چیز)

تعبیر به «موعظه» که معمولًا در مواردی به کار می‌رود که عقل به چیزی حکم می کند؛ ولی چون انسان از آن غفلت دارد، شخص دلسوزی او را اندرز می‌دهد و بیدار می کند.

۱- بحارالانوار، جلد ۱۷، صفحه ۲۱۱، و تفاسیر دیگر(اصل حدیث مفصّل است و ما آن را با تلخیص نقل کردیم؛ مشروح آن را در تفسیر نمونه، جلد ۲۰، صفحه ۲۰۷ تا ۲۰۹ ملاحظه کنید.)

ص: ۳۱

تعبیر به «قیام» که نشانه آمادگی کامل برای انجام هدف‌های جدّی است.

تعبیر به «مَثْنی» و «فُرادی» که اشاره به فعالیّت جمعی و فردی و تلاش‌های همه جانبه در این راه است (مسلمّاً انسان در تنهایی عمیق‌تر فکر می‌کند؛ ولی در جمع، کامل‌تر می‌اندیشد. چرا که افکار به یکدیگر ضمیمه می‌شوند، و جمع میان این دو بهترین راه است)(۱)

سپس تعبیر به «تفکّر» که از درون می‌جوشد و انسان را، به دلائل روشن عقلی رهنمون می‌گردد.

تعبیر به «لکم»، «برای شما» آن هم آمیخته با مسأله انذار و توجّه به عذاب شدید؛ اشاره به این است که در اینجا تنها سود و زیان خود شما مطرح است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم، هدفی غیر از این ندارد.

آیا با این حال نباید دعوتش را جدّی بگیرند، و روی آن بیندیشند و حق را بیابند و از آن پیروی کنند.

نتیجه

آیات فوق و آیات مشابه دیگر، به خوبی از انگیزه عقلانی جستجوگری در طریق معرفهٔ اللَّه پرده برمی‌دارد؛ و نشان می‌دهد که هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند در برابر فریادهای عظیمی که از سوی فرستادگان الهی در زمینه دعوت به سوی خدا که با سرنوشت همگان پیوند نزدیک دارد، خاموش بماند و ساکت بنشیند؛ و این نخستین انگیزه تحقیقات مذهبی است.

***

توضیحات:

اشاره

۱- بعضی گفته‌اند:« مثنی»، اشاره به مناظره است، که برای کشف حق تأثیر به سزائی دارد، در حالی که« فرادی» اشاره به مطالعات تنهایی است. بعضی نیز احتمال داده‌اند که« مثنی» اشاره به تفکّراتی است که انسان در روزها و میان جمع انجام می‌دهد؛ و« فرادی» تفکّراتی است که شبانه و به تنهایی صورت می‌گیرد.(تفسیر قرطبی، جلد ۷، صفحه ۵۳ و ۹۳).

ص: ۳۲

۱- انگیزه عقلی مذهب در روایات اسلامی

۱- در حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که یکی از یارانش از آن حضرت درباره «ضُعَفاء» (مُسْتَضْعَفِیْن) سؤال کرد؛ امام علیه السلام در پاسخ چنین نوشت: «الضَّعِیفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ الَیْهِ حُجَّةٌ، وَلَمْ یَعْرِف الْاخْتِلافَ، فَاذا عَرَفَ الْاخْتِلافَ فَلَیْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ:» «مستضعف کسی است که دلیلی برای او اقامه نشده و از اختلاف (درباره دین و مذهب) آگاهی نیافته؛ هنگامی که از وجود اختلاف با خبر شد دیگر مستضعف نیست!»(۱)

۲- همین معنی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ عَرَفَ اخْتِلافَ النّاسِ فَلَیْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ» «کسی که اختلاف مردم را بداند مستضعف نیست.»(۲)

اشاره به اینکه هنگامی که انسان از وجود اختلاف با خبر شد عقل او را وادار به تحقیق و مطالعه می‌کند؛ و در این هنگام مستضعف محسوب نمی‌شود.

البته منظور از مستضعف در اینجا همان مستضعف فکری است؛ که گاه ما او را جاهل قاصر می‌نامیم.

۳- در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «أَرْبَعَةٌ تَلْزَمُ کُلَّ ذِیْ حِجَی وَعَقلٍ مِن أُمَّتِیْ قِیْلَ یا رَسُوْلَ اللّهِ! ما هنَّ؟ قال: اسْتِماعُ الْعِلْمِ وَ حِفْظُهُ وَ نَشْرُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ»: «چهار چیز است که برای هر صاحب خرد و عقلی از امت من لازم است: گوش فرا دادن به علم و دانش، و حفظ، و نشر، و عمل به آن»(۳)

به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استماع و تحقیق را از آثار و نشانه‌های عقل و درایت شمرده است.

۲- معاندان لجوج

همیشه در برابر افراد آزاده‌ای که تحقیق از حق را وظیفه عقلانی خود

۱- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۰۶ حدیث ۱۱(باب المستضعف)

۲- همان مدرک، حدیث ۱۰.

۳- تحف العقول، مواعظ النبی، صفحه ۴۰.

ص: ۳۳

می‌دانند گروهی بوده‌اند که همچون خفّاشان از دیدن چهره حق وحشت داشته‌اند؛ حتی اگر صدای منادیان الهی در کنار گوش آنها بلند می‌شد گوش‌های خود را می‌بستند تا صدای حق را نشنوند!

قرآن درباره گروهی از قوم نوح علیه السلام از زبان آن پیامبر بزرگ به هنگام شکایت از آنها به درگاه پروردگار چنین نقل می کند: وَانِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَلَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوْا اسْتِکْباراً(۱): «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند، و تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌ها قرار داده، لباس‌هایشان را سخت بر خود پیچیدند (تا صدای مرا نشوند یا چهره مرا نبینند!) و در مخالفت لجوجانه اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند»

مشرکان مکه که گویی وارثان قوم لجوج نوح بودند نیز دست کمی از آنها نداشتند. قرآن از آنها چنین نقل می کند: وَ قالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذا الْقُرآنِ وَ الْغَوا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ: «و کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و جنجال و غوغا کنید (تا مردم صدای قرآن را نشنوند) شاید پیروز شوید»(۲)

این گروه که اتباع و پیروانی در هر عصر و زمانی دارند؛ هرگز به خود اجازه تحقیق در مسائل را نمی‌دهند. آنها بی‌خردان احمقی هستند که همچون خفّاش از نور آفتاب وحشت دارند؛ همیشه به تاریکی پناه می‌برند و به جهل افتخار می کنند؛ آنها از همه محروم‌تراند، چرا که عدوی آفتاب آشکار هستند.

۱- سوره نوح، آیه ۷.

۲- سوره فصّلت، آیه ۲۷.

ص: ۳۴

۲- انگیزه عاطفی

اشاره

ضرب المثلی است معروف که انسان بنده احسان است «اَلِانسانُ عَبِیْدُ الْاحْسانِ»

همین مطلب با کمی تفاوت در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «اَلْانسانُ عَبْدُ الْاحْسانِ» «انسان بنده احسان است»(۱)

در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «بِاْلأِحْسانِ تُمْلَکُ الْقُلُوبُ»: بوسیله احسان قلب‌ها به تسخیر انسان در می‌آید.»(۲)

باز در حدیثی از همان حضرت علیه السلام آمده است: «وَ أَفْضِلْ عَلَی مَنْ شِئْتَ تَکُنْ أَمِیْرَهُ»: «به هر کس می‌خواهی نیکی کن تا امیر او باشی.»(۳)

ریشه همه این مفاهیم در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ که فرمود: «انَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوْبَ عِبادِهِ عَلَی حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ الَیْها، وَ بُغْضِ مَنْ أَساءَ الَیْهَا»: «خداوند دل‌ها را در تسخیر محبت کسی قرار داده که به او نیکی کند، و بر بغض کسی قرار داده است که به او بدی کند.»(۴)

خلاصه این یک واقعیت است که هرکس به دیگری خدمتی کند یا نعمتی بخشد عواطف او را متوجّه خود می‌سازد؛ و به صاحب خدمت و نعمت علاقمند می‌شود؛ میل دارد او را کاملًا بشناسد و از او تشکر کند، و هر قدر این نعمت مهم‌تر و فراگیرتر باشد تحریک عواطف به سوی منعم و شناخت او بیشتر است.

لذا علمای علم کلام عقائد از قدیم‌ترین ایّام، مسأله شکر منعم را یکی از انگیزه‌های تحقیق پیرامون مذهب، و معرفهٔ اللَّه شمرده‌اند.

ولی باید توجّه داشت شکر منعم قبل از آنکه یک حکم عقلی باشد؛ یک

۱- غررالحکم.

۲- غررالحکم.

۳- بحارالانوار، جلد ۷۷، صفحه ۴۲۱(چاپ آخوندی)

۴- تحف العقول، صفحه ۳۷(بخش کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: ۳۵

فرمان عاطفی است.

این اشاره کوتاه را با شعری از ابوالفتح بستی شاعر معروف عرب پایان می‌دهیم:

أَحْسِنْ الَی النّاسِ تَسْتَعْبِدْ قُلُوْبَهَمفَطَالَما اسْتَعْبَدَ الْأَنْسانَ احْسانٌ

«به مردم نیکی کن تا قلوب آنها را بنده خود سازی- و همواره انسان‌ها بنده احسان‌ها بوده‌اند**!**»

با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَاللَّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُوْنَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُروْنَ(۱)

۲- وَ هُوَ الَّذِیْ سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْ کُلُوا مِنْهُ لَحماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ فِیْهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ(۲)

۳- فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ حَلالًا طَیِّباً وَ اشْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ انْ کُنْتُمْ ایّاهُ تَعْبُدُوْنَ(۳)

ترجمه

۱- «و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ نمی‌دانستید، امّا برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید.»

۲- «او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از گوشت تازه (آن) بخورید و وسائل زینتی برای پوشیدن از آن استخراج نمائید، و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه آب‌ها را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید) و از فضل خدا بهره گیرید، شاید شکر نعمت‌های او را بجا آورید.»

۳- «حال که چنین است از آنچه خدا روزی شما کرده، حلال و پاکیزه

۱- سوره نحل، آیه ۷۸.

۲- سوره نحل، آیه ۱۴.

۳- سوره نحل، آیه ۱۱۴.

ص: ۳۶

بخورید، و شکر نعمت خدا را بجای آورید اگر او را می‌پرستید.»

***

تفسیر و جمع‌بندی

شکر منعم نردبان معرفهٔ اللّه

نخستین آیه سخن از مهم‌ترین نعمت‌های الهی می‌گوید تا حسّ شکرگزاری انسان‌ها را برانگیزد؛ و از این طریق آنها را به شناخت منعم دعوت کند. سخن از نعمت ابزار شناخت است؛ مثل چشم و گوش و عقل. می‌فرماید:

هنگامی که از شکم مادران خارج شدید هیچ نمی‌دانستید «و خداوند سه وسیله در اختیار شما قرار داد: گوش و چشم و عقل»: وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الأَبْصارَ وَ اْلأَفْئِدَهَ

از طریق گوش به علوم نقلی و دانش‌های دیگران آشنا می‌شوید، از طریق چشم و مشاهده اسرار طبیعت و عجائب آفرینش به علوم تجربی و از طریق عقل به علوم عقلی و تحلیل‌های منطقی.

گرچه در آیه، این سه موضوع به وسیله «واو» به یکدیگر عطف شده و لزوماً معنی ترتیب را نمی‌رساند؛ ولی با این حال بعید نیست که ترتیب طبیعی نیز چنین باشد. زیرا انسان مدّتی بعد از تولّد قدرت مشاهده و دید را ندارد؛ و چون عادت به تاریکی کرده، از نور وحشت می‌کند، و چشمانش را تا مدتی روی هم می‌نهد، در حالی که گوش نخستین آوازها را می‌شنود، و روشن است که قدرت عقلی و تمیز و شعور بعد از شنوایی و بینایی در انسان زنده می‌شود؛ به خصوص اینکه «فُؤادْ» چنانکه ارباب لغت تصریح کرده‌اند به معنی «عقل پخته و عمیق» است نه هر مرحله ساده‌ای از عقل؛ و مسلّماً چنین مطلبی بعداً به وجود می‌آید.

ضمناً آیه فوق می‌تواند اشاره‌ای به این حقیقت باشد که رسیدن به کلیّات عقلیه بعد از علم به جزئیات از طریق حسّ است؛ و به هر حال آیه فوق تصریح می‌کند که هدف از بخشیدن این نعمت‌ها تحریک حسّ شکرگزاری انسان‌ها

ص: ۳۷

است که سرانجام آنها را به محبت خالق و معرفت اللّه و اطاعت اوامرش دعوت می‌کند.

البته این منافات با فطری بودن قسمتی از علوم انسان نـدارد؛ چرا که به هنگام تولّد، معلومات فطری به صورت اسـتعداد و قابلیت در سرشت انسان است و جنبه فعلیّت ندارد؛ و بعداً بارور می‌شود.

***

دومین آیه به سه نعمت دیگر از نعمت‌های الهی که همه مربوط به تسخیر دریاها است اشاره کرده و آن را انگیزه‌ای برای بهره‌گیری از فضل خدا و شکرگزاری او می‌شمرد.

نخست مواد گوشتی است که از دریـا تهیه می‌شود. تعبیر به لَحْماً طَرِیّاً «گوشت تازه» گوشتی که انسان هرگز زحمت پرورش آن را نکشـیده؛ و تنهـا دست قـدرت الهی آن را در دل دریاها پرورش داده، و رایگان در اختیار او نهاده، نعمت بزرگی محسوب می‌شود. مخصوصـاً در عصـر و زمـانی که گوشت‌هـای کهنه فراوان بود؛ و ناچـار بودنـد گوشت را به وسـیله نمک یا سـرخ کردن و خشـک نمودن در مقابل آفتاب تا مدتی نگهداری کنند. این گوشت‌ها برای مسافران سرچشـمه بسـیاری از بیماری‌ها و مسـمومیّت‌ها می‌شد؛ در حالی که در سفر دریا و سفرهای ساحلی به راحتی از گوشت تازه استفاده می‌کردند.

بعـد به موارد زینتی که از دل دریاهـا اسـتخراج می‌شود؛ و مورد اسـتفاده انسان‌هـا قرار می‌گیرد اشاره می‌کنـد؛ و می‌فرمایـد: «از آن وسائل زمینی استخراج کرده و می‌پوشید»: وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها

یعنی خداوند از ضروری‌ترین مواد غذایی گرفته تا وسائلی که صرفاً جنبه تزئینی دارد در اختیار شما قرار داده است.

در مرحله آخر به یکی دیگر از برکات دریاها که همیشه حتی امروز نقش بسـیار مؤثّری در زندگی انسان‌ها داشـته، اشاره می‌کند. و آن استفاده از دریا به عنوان یک مسیر بزرگ و پهناور و سرتاسری برای حمل و نقل انواع متاع‌های

ص: ۳۸

مورد نیاز و مسافرت انسان‌ها است؛ و با توجّه به اینکه تقریباً هفتاد و پنج درصد روی زمین را دریاها پوشانده، و به تمام نقاط جهان راه دارد، و قسمت عمده مال التّجاره‌ها، و مواد مورد نیاز، از این طریق حمل می‌شود و قسمت زیادی از مسافرت‌ها از این طریق انجام می‌گیرد، اهمّیّت این مطلب روشن‌تر می‌شود؛ می‌فرماید: «کشتی‌ها را می‌بینی که سینه آب را می‌شکافند در آن پیش می‌روند»: وَتَری الْفُلْکَ مَواخِرَ فِیهِ

در پایان می‌افزاید: بخشیدن این نعمت‌ها را نیز وسیله‌ای برای زنده شدن روح شکرگزاری و به دنبال آن تحصیل معرفهٔ اللّه قرار داده، وگرنه خدا چه نیازی به شکر ما دارد؟ اینها همه بهانه‌هایی است برای معرفت ذات و صفات او، و حرکت به سوی این کمال مطلق.

قابل توجّه اینکه «مواخر» جمع «ماخِرَة» از ماده «مخر» (بر وزن فخر) است؛ و این ماده به طوری که از مجموع کلمات ارباب لغت و مفسّران استفاده می‌شود در اصل به معنی شکافتن است؛ شکافتن امواج آب با سینه کشتی، یا شکافتن امواج باد به وسیله صورت و بینی و پیشروی کردن، و یا شکافتن زمین برای زراعت؛ و از آنجا که این امور غالباً همراه با صدا است این واژه به صدای وزش بادهای شدید نیز اطلاق شده است.(۱)

اصولًا تمام جهان و تمام زندگی انسان از لابلای موانع می‌گذرد؛ انسان باید سینه آنها را بشکافد و به پیش رود و این یک نکته مهم است.

ضمناً معلوم شد که «مواخر» به معنی کشتی در حال حرکت است؛ و لذا از ابن عباس نقل شده است که آن را به معنی «جاریهٔ» تفسیر کرده است؛(۲) و ارزش کشتی نیز زمانی است که در حال حرکت باشد.

***

سومین و آخرین آیه خطاب به مشرکان مکه، یا مؤمنان، و یا به احتمال قوی

۱- به کتاب العین، مفردات راغب و تفسیر قرطبی و کتب دیگر لغت و تفسیر مراجعه شود.

۲- تفسیر فخررازی، جلد ۲۰، صفحه ۷- همین معنی در تفسیر روح المعانی و قرطبی ذیل آیه مورد بحث نیز آمده است.

ص: ۳۹

به همه آنها است. دستور می‌دهد «از آنچه خدا به شما روزی کرده حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت‌های او را بجا آورید»: فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ حَلالًا طَیِّباً وَ اشْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّه و قابل توجّه اینکه در آخر آیه می‌افزاید: «اگر شما او را پرستش می کنید» انْ کُنْتُمْ ایّاهُ تَعْبُدُوْنَ

بعضی گفته‌اند این قضیه شرطیه به خاطر آن است که آنها که خداپرست نیستند اصلًا شکر نعمت او را بجا نمی‌آورند؛ و به اصطلاح سالبه به انتفاء موضوع است.

این احتمال نیز داده شده که جزای این قضیه شرطیه همان جمله فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ ... است که قبلًا آمده است. یعنی این روزی‌ها در صورتی برای شما حلال و طیب است که بنده و مطیع فرمان خدا باشید؛ زیرا تمامی نعمت‌های این جهان برای انسان مؤمن آفریده شده است، همانگونه که باغبان وقتی به بوته گل آب را می‌دهد به خاطر گل‌ها است، نه به خاطر خارها هرچند آنها نیز از آن استفاده می کنند.

تفسیر سومی نیز ذکر کرده‌اند و آن اینکه خطاب به بت‌پرستان است که اگر می‌خواهید عبادت کنید کسی را عبادت کنید که ولی نعمت شما است؛ چرا بت‌ها را پرستش می کنید که هیچ نقشی ندارند.(۱)

جمع میان این تفاسیر نیز بعید نیست؛ چرا که مخاطب ظاهراً همه مؤمنان و کافران هستند هرچند آیات قبل و بعد نشان می‌دهد که روی سخن بیشتر به کفّار است.

به هر حال رابطه میان نعمت، و شکر، و عبادت، و سپس معرفت معبود، و ولی نعمت، از این آیه به خوبی روشن می‌شود.

به این ترتیب به دومین انگیزه معرفهٔ اللَّه پی می‌بریم که مسأله شکر منعم است.

۱- تفسیر کشّاف، جلد ۲، صفحه ۶۴۰، تفسیر آخر به عنوان یک احتمال در تفسیر المیزان و روح المعانی ذیل آیات مورد بحث نقل شده.

ص: ۴۰

***

شکر منعم در روایات اسلامی

۱- در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «لَوْلَمْ یَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلی مَعْصِیَتِهِ لَکانَ یَجِبُ الَّا یُعْصی شُکْراً لِنِعَمِهِ»: «حتی اگر خداوند تهدید به عذاب در برابر عصیان نکرده بود؛ واجب بود به پاس نعمت‌هایش نافرمانی او نکنند.»(۱)

تعبیر به واجب «یجب» در این حدیث در حقیقت همان وظیفه‌ای است که از عواطف انسان مایه می‌گیرد.

۲- در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «شبی رسول خدا نزد عایشه بود؛ او سؤال کرد: چرا خود را (برای عبادت) این همه به زحمت می‌افکنی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟»(۲)

فرمود: «أَلا أَکُوْنُ عَبْداً شَکُوْرا؟»: «آیا من نباید بنده شکرگزار از او باشم؟!»(۳)

۳- امام چهارم علی بن الحسین در یکی از دعاهای صحیفه سجادیه می‌فرماید: «حمد و ستایش برای خداوندی است که اگر طریق شناخت حمدش را در برابر نعمت‌های پی در پی و فراوان او از بندگانش باز می‌داشت تا از نعمت‌هایش استفاده کنند ولی حمد او را بجای نیاورند، از رزق او بهره گیرند و شکرش را ادا نکنند، در این صورت انسان‌ها از حدود انسانیّت به سر حد چهار پایان سقوط می‌کردند، و مصداق سخنی می‌شدند که خداوند در

۱- نهج‌البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۲۹۰.

۲- اشاره به آیه اول سوره فتح است که تفسیر آن مشروحاً در جلد ۲۲، صفحه ۱۸، تفسیر نمونه آمده است.

۳- اصول کافی، جلد ۲،« باب الشکر»، حدیث ۶.

ص: ۴۱

کتابش فرموده: انْ هُمْ الّا کَالْاَنعامِ بِلْ هُمْ اضَلُّ سَبِیْلًا(۱) «آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر"(۲)

۴- در کلام دیگری در نهج‌البلاغه آمده است: «وَلَوْ فَکَّرُوا فِی عَظِیمِ الْقُدْرَهِ وَ جَسِیْمِ النِّعْمَهِ لَرَجَعُوا الَی الطَّرِیْقِ وَ خافُوا عَذابَ الْحَرِیقِ ولکِنِ الْقُلُوبُ عَلِیْلَهٌ وَ البَصائِرُ مَدْخُوْلَهٌ!»: «اگر در عظمت قدرت خداوند و بزرگی نعمت او اندیشه می کردند، به راه باز می گشتند، و از آتش سوزان می‌ترسیدند، اما دل‌ها بیمار، و چشم‌ها معیوب است.»(۳)

از این روایات رابطه روحانی شکر نعمت، و معرفهٔ اللّه و اطاعت فرمان او، روشن می‌شود.

۱- سوره فرقان، آیه ۴۴.

۲- صحیفه سجادیه، دعای اوّل.

۳- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۵.

ص: ۴۲

۳- انگیزه فطری

اشاره

هنگامی که سخن از فطرت می گوئیم منظور همان احساسات درونی و درکی است که هیچگونه نیازی به استدلال عقلی ندارد.

هنگامی که یک منظره بسیار زیبای طبیعی، یا یک گل بسیار خوشرنگ و خوشبو را می‌بینیم جاذبه نیرومندی از درون خود نسبت به آن احساس می کنیم که نام آن را تمایل و عشق به زیبائی می‌نهیم؛ و هیچگونه نیازی به استدلال در اینجا نمی‌بینیم.

آری حس زیبائی یکی از تمایلات عالیه روح انسانی است.

کشش به سوی مذهب مخصوصاً شناخت خدا نیز یکی از این احساسات ذاتی و درونی است؛ بلکه از نیرومندترین انگیزه‌ها در اعماق سرشت و جان همه انسان‌ها است.

به همین دلیل هیچ قوم و ملتی را نه در امروز و نه در گذشته تاریخ مشاهده نمی‌کنیم که نوعی از عقائد مذهبی بر فکر و روح آنها حکم‌فرما نباشد؛ و این نشانه اصالت این احساس عمیق است.

از آنجا که در بخش دلائل خداشناسی، توحید فطری به عنوان یک دلیل مستقل با تمام آیاتش مطرح می‌شود؛ نیازی به بحث فراوان در این زمینه نمی‌بینیم، و تنها به ذکر یک نکته قناعت کرده، شرح بیشتر را به همان بحث موکول می کنیم.

قرآن به به هنگام ذکر داستان قیام انبیاء بزرگ در موارد زیادی روی این نکته تکیه کرده که رسالت اصلی انبیاء زدودن آثار شرک و بت‌پرستی بوده نه اثبات وجود خدا؛ چرا که این موضوع در اعماق سرشت هرکس نهفته شده است.

به تعبیر دیگر: آنها به دنبال این نبودند که نهال خداپرستی را در دل‌های مردم غرس کنند؛ بلکه به دنبال این بودند که نهال موجود را آبیاری کرده، و خارها و علف هرزه‌های مزاحم را که گاهی این نهال را به کلی پژمرده و خشک

ص: ۴۳

می کند از ریشه بر کنند!

جمله ألَّا تَعْبُدُوا الّا اللّه یـا ألّا تَعْبُـدوا الّا ایّاهُ «جز خـدا را نپرستیـد» که به صورت نفی بت‌ها، و نه اثبات وجود خـدا، مطرح شـده؛ در گفتار بسیاری از انبیاء در قرآن مجیـد آمده است. از جمله: در دعوت پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم(۱) د فهرس دعوت نوح علیه السلام(۲) د فهرس دعو الله اکبر یو صدق الله العظیم ف علیه السلام(۳) د فهرس دعو الله اکبر هود علیه السلام(۴) مطر تمت شده است.

از این گذشته، ما در درون جان خود احساسات اصیل فطری دیگری نیز داریم؛ از جمله جذبه فوق‌العاده‌ای است که نسبت به علم و دانش و آگاهی هرچه بیشتر در خود می‌بینیم.

آیا ممکن است ما این نظام عجیب را در این جهان پهناور مشاهده کنیم؛ و علاقه نداشته باشیم سرچشمه این نظام را بشناسیم؟

آیا ممکن است دانشـمندی بیست سال برای شـناخت زنـدگی مورچگان زحمت کشـد، و دانشـمند دیگری ده‌ها سال برای شـناخت بعضـی از پرنـدگان یـا درختـان یا ماهیان دریاها تلاش کنـد، بی‌آنکه انگیزه‌ای جز عشق به علم، در درون جان او باشـد؟ آیا ممکن است آنها نخواهند سرچشمه اصلی این دریای بی کرانی که از ازل تا ابد را فرا گرفته بشناسند؟!

آری اینهـا انگیزه‌هـایی است که مـا را به سـوی معرفـهٔ اللّه دعوت می کنـد؛ عقـل مـا را به این راه می‌خوانـد، مـا را به این سو جـذب می کند، و فطرت ما را به این سمت می‌راند.

این بود خلاصه‌ای از انگیزه‌های واقعی و راستین پیدایش مذهب و معرفهٔ اللّه.

۱- سوره هود، آیه ۲.

۲- سوره هود، آیه ۲۶.

۳- سوره یوسف، آیه ۴۰.

۴- سوره احقاف، آیه ۲۱.

ص: ۴۴

توضیحات

۱- توجیهات انحرافی

جمعی از جامعه شناسان و روانکاوان مادّی غرب و شرق، اصرار عجیبی دارند که سرچشمه پیدایش مذهب و عقیده خداشناسی را معلول جهل یا ترس یا عوامل دیگری از این قبیل بشمرند.

البته این مطلب از یک نظر عجیب هم نیست؛ چرا که آنها گویا با یک توافق قبلی تصمیمشان را گرفته‌اند، و مسلّم می‌شمرند که غیر از جهان مادّه چیزی وجود ندارد؛ بنابراین خود را ملزم می‌بینند که هر پدیده‌ای را با توجّه به همین عوامل مادّی تفسیر کردند.

از سوی دیگر می‌دانیم وجود عقائد مذهبی همیشه ارکان مادی گری را به لرزه در می‌آورد؛ و اگر درگیری‌های زشت قرون وسطی را میان کلیسا و علمای علوم طبیعی بر این معنی بیفزائیم؛ می‌توان نتیجه گرفت که اینگونه تفسیرهای مادّی برای مذهب و عقیده به خدا، بخشی از مبارزه مکتب‌های مادی گری با مذهب است.

گرچه بحث از تمام این نظرات به طور مشروح نیاز به گفتگوهای طولانی دارد که ورود در آن ما را از کیفیّت بحث تفسیری خارج می‌سازد؛ ولی اشاره فهرست گونه به اهم آنها در اینجا ضروری به نظر می‌رسد. اما باز تکرار می‌کنیم که تمام این تفسیرها براساس یک پیش‌داوری صورت گرفته و آن اینکه مسلّم بشمریم عالم ماوراء طبیعت وجود ندارد و عالم هستی در همین جهان طبیعت خلاصه می‌شود.

این نظریه‌ها- یا دقیق‌تر بگوییم این فرضیه‌ها- را می‌توان عمدتاً در پنج فرضیه خلاصه کرد:

۱- فرضیه جهل- یکی از جامعه‌شناسان معروف می‌گوید: «اگر چه علم و هنر بسیاری از عوامل اسرارآمیز را روشن ساخته؛ با این همه بسیاری از این عوامل

ص: ۴۵

همچنان از حیطه علم گریخته، و در لفّافه اسرار باقیمانده است؛ لزوم پی بردن به این عوامل موجب پیدایش مذهب گردیده است!»(۱)

یکی از فلاسفه مادّی اضافه می‌کند: وقتی انسان به حوادث، از نظر تاریخی می نگرد، علم و مذهب را به یک دلیل بسیار روشن دو خصم آشتی‌ناپذیر تصور می‌کند! زیرا کسی که به گردش جهان از نظر قانون علیّت معتقد است برای یک آن هم نمی‌تواند در مغز خود چنین تصوّری راه دهد که ممکن است موجودی در بستر حوادث سد و مانعی ایجاد کند.(۲)

به تعبیر ساده آنها می‌خواهند چنین ادّعا کنند که ناآگاهی انسان از علل طبیعی سبب شده است که تصور کند نیروئی مافوق طبیعی وجود دارد که این عالم را ایجاد کرده و اداره می‌کند؛ و لذا هر قدر عوامل و علل طبیعی روشن‌تر گردد اعتقاد به خداپرستی و مذهب سست‌تر می‌شود!

اشتباه عمده طرفداران فرضیه جهل از اینجا ناشی می‌شود که:

اولًا: آنها تصوّر کرده‌اند که ایمان به وجود خدا مفهومش انکار قانون علیّت است؛ و ما بر سر دو راهی قرا داریم: یا باید علل طبیعی را بپذیریم، یا وجود خدا را؟!

در حالی که از نظر فلاسفه الهی ایمان به قانون علیّت و کشف علل طبیعی یکی از بهترین طرق شناخت خدا است.

ما هرگز خدا را در لابلای بی‌نظمی‌ها و حوادث مبهم و تاریک جستجو نمی‌کنیم؛ بلکه در میان روشنائی‌ها و نظامات شناخته شده جهان هستی می‌یابیم، چرا که وجود این نظامات نشانه روشنی بر وجود یک مبدأ علم و قدرت در جهان هستی است.

ثانیاً: چرا آنها از این نکته غفلت می‌کنند که انسان از قدیم‌ترین ایّام تا به

۱- جامعه‌شناسی سامُوئیلْ کِنُیْک، صفحه ۲۰۷.

۲- دنیائی که من می‌بینم، صفحه ۵۸- و چه مضحک است سخن اگوست کنت، که می گوید: علم، پدر کائنات را از شغل خود منفصل و او را به محل انزوا سوق داد!(یعنی با کشف علل طبیعی جائی برای ایمان به خدا باقی نمی‌ماند) علل گرایش به مادی گری، صفحه ۷۶.

ص: ۴۶

امروز همواره نظم خاصّی را بر جهان حکم‌فرما می‌دیده؛ نظمی که توجیه آن با علل فاقد شعور امکان‌پذیر نیست، و پیوسته همین را نشانه وجود خدا می‌شمرده. منتهی در گذشته این نظام کمتر شناخته شده بود، و هر قدر علم و دانش بشر پیشرفت کرد دقائق و ظرائف تازه‌ای از آن کشف شد؛ و علم و قدرت مبدأ عالم هستی آشکارتر و روشن‌تر گشت.

به همین دلیل ما معتقدیم ایمان به وجود خدا و مذهب همدوش با پیشرفت‌های علوم جلو می‌رود؛ و هر کشف تازه‌ای از اسرار و نظامات این جهان، گام تازه‌ای است برای شناخت بهتر خداوند؛ و آن گونه که امروز ما می‌توانیم خدا را بشناسیم هرگز گذشتگان نمی‌توانستند بشناسند؛ چرا که پیشرفت علوم اینسان نبود.

***

۲- فرضیه ترس

ویل دورانت، مورّخ معروف غربی در تاریخ خود در بحثی تحت عنوان سرچشمه‌های دین از (لوکرتیوس)، حکیم رومی چنین نقل می‌کند که «ترس نخستین مادر خدایان است! و از میان اقسام ترس، خوف از مرگ، مقام مهم‌تری دارد ... به همین جهت انسان ابتدائی نمی‌توانسته باور کند که مرگ یک نمود طبیعی است؛ لذا همیشه برای آن علت فوق طبیعی تصور می‌کرد.»(۱)

همین سخن را راسل، به تعبیر دیگری تکرار کرده؛ می‌گوید:

«گمان می‌کنم که منشأ مذهب قبل از هر چیز ترس و وحشت باشد؛ ترس از بلاهای طبیعی، ترس از جنگ‌ها و مانند آن، و ترس از اعمال نادرستی که انسان به هنگام غلبه شهوات انجام می‌دهد.»(۲)

بطلان این فرضیه نیز از اینجا روشن می‌شود که طرفداران آن گویا همگی با یک تعهّد ضمنی با یکدیگر توافق کرده‌اند که برای مذهب و عقیده خداپرستی

۱- تاریخ تمدّن ویل دورانت، جلد ۱، صفحه ۸۹.

۲- جهانی که من می‌شناسم، صفحه ۵۴.

ص: ۴۷

ریشه فوق طبیعی وجود نـدارد؛ و حتماً بایـد عـاملی برای آن در طبیعت جسـتجو کرد. عـاملی که بـازگشت به نوعی گمـان و تخیّل داشته باشد؛ لذا در این رابطه همیشه مسائل فرعی را دیده، و مسأله اصلی را فراموش کرده‌اند.

درسـت است که ایمـان به خـدا به انسـان قـدرت روحی و آرامش می‌دهـد، و درست است که او را در برابر مکر و حـوادث سـخت شجـاع می‌کنـد، تـا آنجا که گاهی آماده هرگونه ایثار و جانبازی می‌شود؛ ولی چرا ما مطلبی را که دائماً در مقابل چشم بشـر وجود داشته یعنی این نظامی که بر زمین و آسمان و گیاهان و جانداران و وجود خود انسان حاکم است را فراموش کنیم.

به تعبیر دیگر، انسان هر قدر از علم تشریح و فیزیولوژی و مانند آن بی‌اطلاع باشد؛ وقتی به ساختمان چشم و گوش و قلب و دست و پـای خود نگـاه می‌کنـد آن را ساختمـان عجیب و دقیقی می‌بینـد که از طریق اتّفاقـات و عوامـل بی‌شـعور هرگز قابـل تفسـیر نیست. پیدایش یک شاخه گل، یک زنبور عسل، پیدایش خورشید و ماه و سیر منظّم آنها و پدیده‌های دیگر.

این مطلبی است که همیشه در برابر چشم انسـان وجـود داشـته و دارد و عامـل اصـلی پیـدایش ایمـان به وجـود خـدا است؛ چرا این واقعیّت روشن را نادیده می‌گیرند و به سراغ مسأله ترس و جهل می‌روند جز اینکه بگوئیم نسبت به چنین واقعیّت روشن، جهل دارند و از پیشرفت عقائد مذهبی ترس دارند، چرا جاده اصلی و روشن را رها کرده در بی‌راهه گام می‌گذارند؛ جز اینکه پیشداوری‌ها سد راه آنان گشته است.

۳- فرضیه عوامل اقتصادی

طرفداران این فرضیه کسانی هستند که نیروی محرّک تاریخ را همان شکل دستگاه‌های تولیدی می‌دانند؛ و معتقدند تمام پدیده‌های اجتمای اعم از فرهنگ و علم و فلسفه و سیاست و حتی مذهب مولود همین امر است!

آنها برای پیوند دادن میان پیدایش مذهب و مسائل اقتصادی توجیهات عجیبی دارند؛ از جمله می‌گویند: طبقه استعمارگر در جوامع انسانی برای از

ص: ۴۸

میان بردن مقاومت توده‌های استعمار شده، و تخدیر آنها، مذهب را به وجود آورده است و جمله معروف لنین، را که در کتاب: سوسیالیسم و مذهب، آورده است خاطرنشان می‌کنند؛ آنجا که می‌گوید: «مذهب در جامعه به منزله تریاک و افیون است!» و در این باره مطالب زیادی دارند که غالباً تکرار مکرّرات است.

خوشبختانه طرفداران این فرضیه (سوسیالیست‌ها) خودشان با کلمات ضد و نقیضی که دارند پاسخ خود را داده‌اند. آنها وقتی به اسلام برخورد می‌کنند که چگونه عامل حرکت و جنبش در یک ملت عقب افتاده شد، و استعمارگرانی همچون سلاطین ساسانی، و پادشاهان روم، و فراعنه مصر، و تبابعه یمن، را از تخت قدرت به زیر آورد؛ مجبور می‌شوند اسلام را حداقل در این بخش از تاریخ استثناء کنند.

از آن بالاتر هنگامی که امروز حرکت‌های عمیق و جنبش‌های اسلامی را بر ضد استعمارگران (مخصوصاً در عصر حاضر) در برابر سلطه شرق و غرب، و قیام مردم فلسطین را در برابر سلطه صهیونیسم مشاهده می‌کنند؛ راهی ندارند جز اینکه در تحلیل‌های خود شک کنند. بگذریم از کسانی که گرفتار حصار در حصارند و نمی‌توانند حتی آفتاب روشن را ببینند.

به هر حال با توجّه به تاریخ امروز و گذشته، مخصوصاً در مورد اسلام، به خوبی روشن می‌شود که مذهب برخلاف زعم آنها نه تنها مادّه مخدّر وافیون نیست؛ بلکه سبب پیدایش نیرومندترین و پر جاذبه‌ترین حرکت‌های اجتماعی است. مسائل اقتصادی نیز بخشی از زندگی انسان را تشکیل می‌دهد و منحصر کردن انسان در بعد اقتصادی بزرگترین خطا در شناخت انسان و انگیزه‌ها و تمایلات عالی او است.

۴- فرضیه جنسی

اما بیایید و بشنوید از آقای فروید، که می‌خواهد پلی میان پیدایش مذهب و غریزه جنسی بزند و این را مولود آن بداند!

او سعی دارد این موضوع را در فرضیه خود درباره قبیله موهوم پیوند دهد

ص: ۴۹

- در این قبیله خیالی، پدر، زنان بسیاری داشت، و فرزندان جوان در محرومیّت به سر می‌بردند؛ سرانجام قیام کردند پدر را کشتند و گوشت او را خوردند، و بعد پشیمان شدند، و با صرف‌نظر کردن از زنان قبیله عمل خود را انکار و تقبیح نمودند- و از اینجا یک ممنوعیت (و به گفته او تابو) در میان آنها پیدا شد (ممنوعیت ازدواج با محارم).

او می‌افزاید: در میان قبائل وحشی امروز چیزی بنام توتم، وجود دارد که مانند پدر یا سلف اعضای قبیله، و محافظ و ولی نعمت آنها است.

آنها به توتم، احترام می‌گذارند و تصوّر می‌کنند که باید خود را شبیه او کنند.

(این اعتقاد به توتم، نیز از همان اعتقاد به قبیله موهوم سرچشمه می‌گیرد.)

فروید معتقد است که اعتقاد به تابو و توتم، سرچشمه‌ای برای پیدایش عقائد مذهبی است که طبق آنچه در بالا گفته شد ارتباطی با مسئله جنسی دارد![(۱)]

ولی گذشته از اینکه فرضیه جنسی فروید بر پایه یک افسانه (افسانه قبیله موهوم) بنا شده؛ تحلیل‌های خود او نیز شباهت زیادی به افسانه‌ها و اسطوره‌ها دارد؛ و از اینجا سرچشمه می‌گیرد که او روح و جسم انسان را که دارای ابعاد مختلف و تمایلات گوناگون است تنها از یک زاویه، و به صورت یک بعدی دیده است.

درست است که انسان دارای غریزه جنسی است؛ ولی مسلّماً تمام وجود انسان در غریزه جنسی خلاصه نمی‌شود. جسم او تحت تأثیر غرائز مختلفی است، و روح او تمایلات عالی گوناگونی دارد. یک بعد نگری بلائی است که نه تنها فروید به آن گرفتار بود، سوسیالیست‌ها هم که وجود انسان را در بعد اقتصادی خلاصه می‌کردند به گونه دیگری به آن گرفتار هستند، و هر دو در شناخت انسان سخت در اشتباه‌اند.

خوب بود فروید به جای تکیه بر موهومات، این واقعیّت را می‌نگریست که

۱- اقتباس از کتاب فروید و فرویدیسم.

ص: ۵۰

انسان از آغاز تا به امروز نظامی را بر این جهان پهناور و بر وجود خودش حکم‌فرما می‌دیده که با علل طبیعی فاقد عقل و دانش قابل تفسیر نبوده است؛ و همین سرچشمه پیدایش اعتقاد به خدا شده است، چرا مطلبی به این روشنی را رها می‌کنند و به بیراهه می‌روند؟!

۵- فرضیه نیازهای اخلاقی

انیشتاین، در بحثی تحت عنوان مذهب و علوم می‌گوید: با کمی دقّت معلوم می‌گردد که هیجانات و احساساتی که موجب پیدایش مذهب شده بسیار مختلف و متفاوت است ... سپس بعد از ذکر فرضیه ترس اضافه می‌کند:

«ویژگی اجتماعی بودن بشر نیز یکی از عوامل پیدایش مذهب است. یک فرد می‌بیند؛ پدر و مادر، کسان و خویشان و رهبران و بزرگان می‌میرند، و یک یک اطراف او را خالی می‌کنند، پس آرزوی هدایت شدن، دوست داشتن، محبوب بودن و اتکاء و امید داشتن به کسی زمینه قبول عقیده به خدا را در او ایجاد می‌کند.»(۱)

به این ترتیب او می‌خواهد یک انگیزه اخلاقی و اجتماعی برای پیدایش مذهب فرض کند.

باز در اینجا می‌بینیم پیشنهاد کنندگان این فرضیه، اثر را با انگیزه اشتباه کرده‌اند؛ در حالی که می‌دانیم هر اثری الزاماً انگیزه نیست. مثلًا ممکن است به هنگام حفر یک چاه عمیق به یک گنج دست یابیم، این یک اثر است، در حالی که مسلّماً محرّک و انگیزه اصلی ما برای حفر چاه چیزی دیگر، یعنی به دست آوردن آب بوده است؛ نه کشف یک گنج.

بنابراین درست است که مذهب می‌تواند دردها و آلام روحی انسان را تسکین دهد، و ایمان به خدا او را از احساس تنهایی به هنگام از دست رفتن عزیزان و دوستان و بزرگان رهائی بخشد، و خلأ ناشی از فقدان آنها را پر کند، ولی این یک اثر است نه یک انگیزه.

۱- دنیائی که من می‌بینم، صفحه ۵۳.

ص: ۵۱

انگیزه اصلی مذهب که بسیار منطقی به نظر می‌رسد در درجه اول همان است که قبلًا به آن اشاره شد. انسان خود را با نظامی در جهان هستی روبه‌رو می‌بیند که هرقدر بیشتر درباره آن می‌اندیشد به عمق و پیچیدگی و عظمت آن آشناتر می‌شود؛ او هرگز نمی‌تواند حتی پیدایش یک گل را با آن همه ظرافت و ساختمان عجیب و یا پیدایش یک چشم را با آن سیستم بسیار ظریف و دقیق و پیچیده مولود طبیعت بی‌شعور و تصادف‌های کور و کر بداند؛ و اینجا است که به سراغ مبدأ این نظام می‌رود.

البته امور دیگری نیز به این معنی کمک می‌کند که قبلًا به آن اشاره کردیم.

عجب اینکه همان انیشتاین که چنین فرضیه‌ای را پیشنهاد می‌کند در جای دیگری سخن خود را عوض کرده و اعتقاد خود را به پدید آورنده جهان هستی و ایمان راسخ خود را به آن مبدأ بزرگ به نحو دیگری ابراز داشته که بسیار جالب است؛ و نشان می‌دهد او منکر اعتقادی است که با خرافات آمیخته باشد نه منکر یک توحید خالص و خالی از هرگونه خرافه.

او می‌گوید: «یک معنی واقعی از وجود خدا ورای این اوهام وجود دارد که عدّه کمی آن را دریافته‌اند» سپس اعتقاد خود و دانشمندان بزرگ را به یک نوع اعتقاد مذهبی که آن را به نام احساس مذهبی آفرینش یا وجود نامیده، و در جای دیگری از آن به عنوان تحیرّ شعف آوری از نظام عجیب و دقیق کائنات یاد کرده اظهار می‌دارد.»

جالب‌تر اینکه او می‌گوید: «این ایمان مذهبی چراغ راه کاوش‌های زندگی دانشمندان است.»(۱)

البته در اینجا سخن بسیار است؛ و اگر بخواهیم به اصطلاح عنان قلم را رها کنیم از شکل یک بحث تفسیر موضوعی خارج خواهیم شد.

لذا بار دیگر به اصل سخن باز گشته، و این بحث را پایان می‌دهیم؛ و خاطرنشان می‌کنیم که انگیزه پیدایش مذاهب را باید نخست در مطالعه جهان

۱- دنیائی که من می‌بینم، صفحه ۵۶ و ۶۱.

ص: ۵۲

آفرینش (انگیزه عقلی و منطقی) و سپس جاذبه نیرومند درون ذاتی (انگیزه فطری) و بعد توجّهی که به آن مبداء بزرگ به خاطر برخورداری از نعمت‌های بی‌پایان او ناشی می‌گردد (انگیزه عاطفی) جستجو کرد.(۱)

۱- برای اطلاعات بیشتر و گسترده‌تر در این زمینه به کتاب ما(انگیزه پیدایش مذاهب) مراجعه کنید.

ص: ۵۳

براهین خداشناسی

۱- برهان نظم

اشاره

ص: ۵۴

اشاره

اشاره

گسترده‌ترین برهـانی که قرآن مجیـد در آیات فراوان و سوره‌های بسـیار در مسأله خداشناسـی روی آن تکیه کرده است، برهان نظم است؛ به طوری که سایر براهین عملًا در قرآن تحت الشعاع این برهان قرار گرفته است.

این نشان می‌دهد که از دیدگاه این کتاب بزرگ آسـمانی بهترین و روشن‌ترین راه برای شناخت خدا و نفی هرگونه شرک، مطالعه نظام آفرینش و اسرار هستی و آیات آفاقی و انفسی است.

امتیازات برهان نظم

این برهان ویژگی‌هایی دارد که به خاطر آنها تا این حد در قرآن مجید بر آن تأکید و تکیه شده است.

۱- برهـان نظم هم دانشـمندان را قـانع می‌کنـد و هم تـوده مردم را. یعنی هر گروهی به فراخـور حـال خـویش می‌تواننـد از آن بهره گیرند؛ چرا که مردم در درک اسرار آفرینش متفاوتند.

۲- برهـان نظم خشـکی اسـتدلالات فلسـفی را نـدارد؛ بلکه به عکس دارای لطـف خاصّ‌ی است که به موازات آگـاهی از آن مبـدأ بزرگ، عشق و شور و نشاط به انسان می‌دهد، و حالت جذبه و شوق نسبت به آن مبدأ بزرگ در او ایجاد می‌کند، و او را به خضوع آمیخته با عشق وا می‌دارد. یا به تعبیر دیگر هم عقل انسان را سیراب می‌کند، و هم عواطف و اخلاق او را.

بالاـخره برهان نظم به خاطر بررسـی انواع نعمت‌های الهی، ضـمن بررسـی نظامات این جهان، سـر از شـکر منعم در می‌آورد که آن خود نیز انگیزه دیگری از انگیزه‌های خداشناسی است.

۳- برهان نظم یک برهان در حال رشد است؛ و یا به تعبیر دیگر پایان

ص: ۵۵

نایافتنی است. چرا که کبرای آن هر چند در جای خود ثابت است ولی صغرای آن دائماً جوانه می‌زند و شاخ و برگ تازه می‌آورد؛ زیرا هریک از اکتشافات علمی درباره اسرار آفرینش مصداق و صغری تازه‌ای برای آن درست می‌کند و به این ترتیب همیشه تازه است و هر روز شکل جدیدی به خود می‌گیرد، و همدوش با پیشرفت علوم و دانش‌های بشری پیشروی می‌کند.

۴- برهان نظم انسان را به سیر انفسی و آفاقی دعوت می‌کند، و این سیر پر برکت هر روز سطح معرفت انسان را بالا می‌برد و به اندیشه او شکوفائی می‌بخشد؛ به خصوص اینکه پایه‌های برهان نظم با زندگی انسان آمیخته است و در هر گام با آن روبرو است؛ و مانند بعضی دیگر از استدلالات توحیدی نیست که در کنار مسائل زندگی و بیرون آن قرار دارد.

۵- برهان نظم تنها برهانی است که فلاسفه تجربی را که منکر استدلالات خالص عقلی هستند می‌تواند به خضوع وادارد؛ و حربه علم را که در توجیه مادی‌گری به آن متوسّل می‌شوند بر ضد خود آنها به کار می‌گیرد و از این نظر بسیار کارساز است.

بنابراین جای تعجب نیست اگر قرآن مجید اکثریت قریب به اتفاق مباحث توحیدی خود را بر پایه آن قرار داده؛ ولی جای تعجب است که بعضی از پژوهندگان که سخت تحت تأثیر براهین دیگر (براهین خالص فلسفی) قرار دارند اهمّیّت فوق‌العاده این برهان را نادیده گرفته‌اند؛ گوئی از امتیازات و اثرات عمیق‌اش آگاهی کافی ندارند.

پایه‌های برهان نظم

این برهان بر دو پایه اصلی قرار گرفته که به اصطلاح صغری و کبرائی به صورت شکل اول تشکیل می‌دهد.

۱- نظام دقیق و حساب شده‌ای بر عالم هستی حاکم است.

۲- هرجا نظام دقیق و حساب شده‌ای است ممکن نیست زائیده

ص: ۵۶

رویدادهای تصادفی باشد؛ بلکه باید لزوماً از علم و قدرت عظیمی سرچشمه گیرد.

نتیجه اینکه یک مبدأ علم و قدرت عظیم در ماورای نظام جهان خلقت بوده و هست.- خواه او را خدا و اللّٰه بنامیم یا نام دیگری بر او بگذاریم- چرا که اسم گذاری تأثیری در این بحث‌ها ندارد.

* رابطه نظم و علم

قبل از هر چیز باید مقدّمه دوّم که به اصطلاح کبرای قیاس است اثبات گردد؛ و برای این معنی لازم است تعریف کوتاهی از نظم داشته باشیم.

می‌توان گفت هر سازمان یا موجودی که روی برنامه ویژه‌ای کار می‌کند، و بازده خاصّی دارد، منظّم است؛ و به این ترتیب حساب و برنامه و هدف سه عنصر اصلی نظم را تشکیل می‌دهد. مثلًا ساعت یک نمونه موجود منظّم است؛ چرا که اجزای آن با حساب دقیقی ساخته شده، سپس برای ترکیب آن برنامه‌ای تنظیم گشته، و هدف آن تعیین دقیق وقت است.

برای پی بردن به این رابطه (رابطه نظم و علم) از چند دلیل می‌توان کمک گرفت:

۱- نخست وجدان است: با اینکه بسیاری از علمای بزرگ و دانشمندان و مخترعان و هنرمندان چیره دست را هرگز ندیده‌ایم، و تنها اثری از آنها به جای مانده؛ ولی هنگامی که با این آثار، کتاب‌ها، صنایع، تابلوهای نفیس، ساختمان‌های بدیع مواجه می‌شویم؛ بدون احتیاج به هرگونه دلیل، به عقل و ذوق و علم و مهارت صنعتی و هنری آنها اعتراف می‌کنیم.

۲- برای اثبات این رابطه علاوه بر وجدان، از دلی منطقی نیز می‌توان کمک گرفت؛ زیرا برای به وجود آمدن یک ساختمان منظّم حداقل باید در هفت مرحله انتخابگری صورت گیرد.

مثلًا اگر یک عمارت باشکوه و زیبا و محکم را در نظر بگیریم، نخست از

ص: ۵۷

نظر جنس مصالح، و بعد از نظر مقدار و کمیّت آن، و سوم از نظر کیفیّت این مصالح، و چهارم از نظر اشکال و اندازه‌های مختلف، و پنجم از نظر ایجاد هماهنگی در میان اجزاء، و ششم از نظر تناسب در میان آنها، و هفتم از نظر قرار گرفتن هریک از اجزاء در جای مناسب خود باید انتخابی حساب شده داشته باشیم.

این انتخابات هفت‌گانه هریک باید بر طبق علم و آگاهی و حساب و کتاب، و گاهی محاسبات بسیار دقیق انجام گیرد؛ و اینجا است که هرگاه با یک چنین عمارتی روبرو می‌شویم یقین پیدا می‌کنیم که سازنده آن بی‌شک علم و دانش و آگاهی فراوانی داشته است.

۳- این رابطه (رابطه نظم و علم) را از طریق دیگری (از طریق برهان ریاضی) نیز می‌توان اثبات کرد.

حساب احتمالات که امروز به صورت یک رشته مستقل علمی در دانشگاه‌ها درآمده؛ در بحث رابطه نظم و علم بسیار کارگشا است، و این همان چیزی است که ما در زندگی به طور اجمال آن را درک کرده‌ایم؛ ولی حساب احتمالات آن را در یک شکل ریاضی روشن منعکس می‌کند.

ما هرگز باور نمی‌کنیم یک انسان بی سواد بتواند با استفاده کردن از تصادف‌ها، کتابی پر محتوا مثلًا در زمینه فلسفه یا ادبیات و شعر یا طب به وجود آورد. به این معنی که یک ماشین تایپ در اختیار او بگذاریم و او بی‌آنکه حروف را بشناسد پشت سر هم انگشت‌های خود را روی دکمه‌های ماشین فشار دهد.

نه تنها یک کتاب علمی که حتی یک نامه کوچک هم نمی‌شود با استفاده از این تصادف‌ها نوشت.

زیرا اگر حروف یک ماشین تحریر را فقط سی رقم فرض کنیم- البته بسیار بیشتر است چون بعضی از حروف چند صورت مختلف دارد؛ مثلًا «ب» اول و «ب» وسط و «ب» آخر و «ب» مفرد چهار صورت مختلف «ب» را تشکیل

ص: ۵۸

می‌دهد- در اینجا حساب احتمالات می‌گوید پیدایش تصادفی کلمه دو حرفی «من» یک احتمال از نهصد احتمال است (۱۹۰۰/ ۱۳۰* ۱۳۰) و احتمال پیدایش یک کلمه سه حرفی، یک احتمال از ۲۷ هزار احتمال است، و هنگامی که به کلمه پنج حرفی برسیم از مرز ۲۱ میلیون نیز خواهیم گذشت!

حال اگر حروف موجود در یک نامه کوتاه، فقط یکصد حرف باشد؛ مجموعه احتمالات آن، یک عدد ۳۰ به توان ۱۰۰ خواهد بود که نامه مورد توجّه ما یک احتمال از این عدد فوق‌العاده عظیم است. یعنی یک عدد کسری که صورت آن یک و مخرج آن یک عدد ۳ که در طرف راست آن یکصد صفر باشد، مخرج این کسر از بزرگی به حساب نمی‌آید، و چیزی در این عالم به بزرگی این عدد نمی‌رسد.

برای روشن شدن این حقیقت کافی است بدانیم اگر تمام اقیانوس‌های روی زمین را قطره قطره کنیم و بشماریم تعداد آنها از عددی که تنها بیست و یک صفر در کنار آن باشد کمتر است!

با این حساب اگر یک کتاب هزار صفحه‌ای را حساب کنیم عدد احتمالات به قدری عظیم می‌شود که احتمال تصادفی عدد کسری آن با صفر مساوی خواهد بود؛ یعنی عادتاً محال است. (دقت کنید.)

به همین دلیل اگر کسی مدّعی شود؛ مثلًا: بو علی سینا، نویسنده کتاب قانون در طب مطلقاً سواد نداشته و سعدی نیز ابداً ذوق شعری نداشته، و انیشتاین چیزی از ریاضیات نمی‌دانسته، و سازندگان بناهای معروف تاریخی دنیا کمترین اطلاعی از معماری نداشته‌اند، و آثاری که از همه اینها باقیمانده صرفاً بر اثر تصادف و حرکات ناآگاهانه دست آنها روی صفحات کاغذ، و یا روی مصالح ساختمانی پدید آمده! مسلّماً اگر کسی چنین چیزی بگوید؛ اگر شوخی نکند حتماً دیوانه‌اش می‌خوانیم.

کوتاه سخن اینکه: رابطه نظم و علم آنچنان روشن است که بسیاری از علوم و دانش‌های بشری بر آن استوار است. مثلًا قسمت مهمّی از تاریخ تمدّن بشر،

ص: ۵۹

از مطالعه و بررسی آثار جالبی که از پیشینیان باقیمانده است نوشته شده؛ و دانشمندان با مطالعه آثاری که در حفّاری‌ها به دست می‌آوردند، و یا آثاری که در قبور اقوام پیشین و معابد آنها به دست آمده، پی به سطح فرهنگ و تمدّن و چگونگی اعتقادات آنها می‌برند؛ در صورتی که اگر رابطه نظم و علم را انکار کنیم همه این استنباطها فرو می‌ریزد.

اکنون که رابطه نظم و علم کاملًا روشن شد، و به اصطلاح کبرای برهان نظم به ثبوت رسید، به سراغ مصداق‌های آن در جهان هستی که قرآن مجید روی آنها تکیه کرده می‌رویم.

جالب اینکه در آیات قرآن، مطلقاً سخنی درباره کبرای برهان نظم یعنی رابطه نظم و علم دیده نمی‌شود؛ زیرا به قدری واضح و وجدانی بوده که نیازی به بیان نداشته است، و همانگونه که گفتیم اگر کسی این رابطه را منکر شود باید بسیاری از حقایق موجود زندگی خود را نیز انکار کند، و بدون شک منکران این رابطه درست شبیه سوفسطائیان هستند، که هنگام سخن گفتن واقعیّت‌ها را انکار می‌کند، ولی در زندگی روزمره خود همه واقعیّت‌ها را مثل دیگران قبول دارند. فی‌المثل اگر بیمار شوند به سراغ طبیب و دارو می‌روند، و نسخه‌های طبیب را مو به مو اجرا می‌کنند؛ یعنی وجود طبیب و دارو و علم طب و دارو سازی و صدها مطلب دیگری را که بر این محور دور می‌زند به رسمیت می‌شناسند!

منکران رابطه نظم و علم نیز از هر اثر علمی و صنعتی و ادبی و هنری عملًا و علماً پی به وجود مبدئی آگاه و با ذوق و هنرمند می‌برند؛ و هرگز روی احتمالات جنون‌آمیز تکیه نمی‌کنند.

اکنون که رابطه نظم و علم کاملًا روشن شد، و به اصطلاح کبرای برهان نظم به ثوبت رسید؛ به سراغ مصداق‌های آن که در قرآن مجید روی آنها تکیه شده می‌رویم.

ذکر این نکته را نیز ضروری می‌دانیم که جمعی از فلاسفه مادّی که به جنگ

ص: ۶۰

برهان نظم (انکار وجود نظم در جهان، یا انکار رابطه نظم و علم) رفته‌اند- که قهرمان آنها هیوم است- چیزی جز یک مشت وسوسه‌های بی‌ارزش ارائه نداده‌اند؛ وسوسه‌های که در زندگی خود هرگز آن را نمی‌پذیرند.

ص: ۶۱

۱- نشانه‌های او در آفرینش انسان

اشاره

نخست با هم به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِّنْ تُرابٍ ثُمَّ اذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُوْنَ(۱)

۲- انّا خَلَقْنَا الْأَنْسانَ مِنْ نُّطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَّبْتَلِیْهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیْعاً بَصیراً(۲)

۳- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْأِنْسانَ مِّنْ سُلالَهٍ مِنْ طِیْنٍ- ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَّکِیْنٍ(۳)

۴- ذلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ والشَّهادَهِ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ- الَّذِی أَحسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الأِنْسانِ مِنْ طِیْنٍ- ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهْینٍ- ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیْهِ مِنْ رُوْحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِیْلًا ما تَشْکُرُونَ(۴)

۵- وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ(۵)

ترجمه

۱- «و از نشانه‌های او، این است که شما را از خاک آفرید، سپس انسان‌هایی شدید و در روی زمین پخش شدید».

۲- «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزمائیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم».

۱- سوره روم، آیه ۲۰.

۲- سوره انسان، آیه ۲.

۳- سوره مؤمنون، آیات ۱۲ و ۱۳.

۴- سوره سجده، آیات ۶ تا ۹.

۵- سوره جاثیه، آیه ۴. در این زمینه آیات متعدّد دیگری نیز وجود دارد که به خاطر هماهنگی مضمون آنها از ذکر همه صرف‌نظر شد؛ از جمله سوره نجم، آیات ۴۵- ۴۶- سوره غافر، آیه ۶۷- سوره فاطر، آیه ۱۱- سوره کهف، آیات ۳۸- ۳۷- سوره نحل، آیه ۴- سوره انعام، آیه ۲- سوره صافات.

ص: ۶۲

۳- «ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم- سپس او را نطفه‌ای در قرار مطمئن (رحم) قرار دادیم».

۴- «او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است، و قدرتمند و مهربان است- او همان کسی است که هرچه را آفرید، نیکو آفرید و آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد- سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدری خلق کرد- بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید، و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را بجای می‌آورید».

۵- «و همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین، منتشر ساخته نشانه‌هایی است برای گروهی که اهل یقینند».

شرح مفردات:

«بَشَرْ» در اصل از «بَشَرَة» به معنی ظاهر پوست انسان است؛ ولی از مقائیس اللُّغه استفاده می‌شود که ریشه آن ظاهر شدن چیزی با حسن و جمال است، لذا حالت «بُشْر» (بر وزن یُسر) به معنی فرح و انبساط است؛ و از آنجا که این حالت مخصوص انسان است، واژه «بشر» اسم برای نوع انسان شده است.(۱) این واژه بر مرد و زن، و مفرد و تثنیه و جمع، اطلاق می‌شود.(۲)

«سُلالَة» (بر وزن عُصاره) به معنی چیزی است که از دیگران گرفته شده باشد؛ و خلاصه و عصاره آن محسوب می‌شود و در اصل از «سَلّ» (بر وزن حل) به معنی کشیدن و بر کندن توأم با ملایمت است؛ و در مورد کشیدن شمشیر از غلاف نیز به کار می‌رود. سپس به اشیائی که عصاره و خالص چیزی است گفته شده است؛(۳) و اینکه در آیات فوق می‌خوانیم خداوند انسان را از سلاله‌ای از گل آفرید، یعنی از عصاره تصفیه شده آن؛ و بعضی گفته‌اند منظور از

۱- مقائیس اللّغه، لسان العرب و التحقیق فی کلمات القرآن الحکیم.

۲- لسان العرب و مجمع البحرین.

۳- مفردات راغب، مجمع البحرین، و لسان العرب.

ص: ۶۳

آن این است که آدم از عصاره تمام خاک‌های روی زمین آفریده شده- و به همین دلیل آثار همه را در وجود خود خلاصه کرده است- و اطلاق «سلیل» بر فرزند به خاطر آن است که از عصاره وجود پدر و مادر حاصل می‌شود.

«نُطْفَه» در اصل به معنی آب صاف است؛ و بعضی از اهل لغت آن را به معنی آب کم گرفته‌اند؛ و از آنجا که آبی که مبدأ پیدایش انسان است هم قلیل است و هم تصفیه شده و عصاره تمام بدن، این واژه بر آن اطلاق شده است. به مایعات جاری نیز «ناطِفْ» گفته می‌شود.

«أَمْشاجْ» جمع «مَشْج» (بر وزن نسج) به معنی شیء مخلوط است و بعضی آن را جمع «مشیج» دانسته‌اند، و از آنجا که به هنگام انعقاد نطفه انسان، آب مرد و زن با یکدیگر ترکیب می‌شود؛ این واژه بر آن اطلاق شده است.

در لسان العرب آمده است که این مادّه در اصل به معنی دو رنگ مختلف است که به هم آمیخته شود. (سپس به اشیاء مختلفی که به هم آمیخته می‌شود اطلاق شده است.)

آفرینش انسان از «امشاج» می‌تواند اشاره به مواد مختلفی باشد که نطفه از آن ترکیب شده؛ و یا استعدادهای گوناگونی که از طریق عامل وراثت و غیر آن در نطفه جمع می‌شود، و یا اشاره به همه این اختلاطها است.

***

تفسیر و جمع بندی

نخستین آیات انفسی

قرآن مجید درباره آغاز پیدایش انسان تعبیرات گوناگونی دارد. در نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: «یکی از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید» وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ

در چهارمین آیه می‌فرماید: «آفرینش انسان را از گل قرار دادیم» وَبَدَأَ خَلْقَ الْانْسانِ مِنْ طِیْنٍ

در سومین آیه می‌گوید: «انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم» وَلَقَدْ خَلَقْنَا

ص: ۶۴

اْلأنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِیْنٍ

در سوره صافات آیه ۱۱ می‌فرماید: «ما آنها را از گل چسبنده، یا سفت و محکم آفریدیم». انّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِیْنٍ لازِبٍ

در سوره حجر آیه ۲۶ می گوید: «خدا او را از لجن بدبوئی آفرید» وَلَقَدْ خَلَقْنَا اْلأنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَأٍ مَسْنُونٍ

در آیه ۱۴ سوره الرحمن آمده است که «انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید» خَلَقَ اْلِأنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ کَالْفَخّارِ

«صَلْصَال» در اصل به معنی پیچیدن صدا در جسم خشک است؛ و به همین مناسبت گل خشکیده‌ای را که اگر چیزی به آن اصابت کند صدا می کند؛ «صلصال» گفته‌اند؛ و هنگامی که پخته شود به آن «فخّار» می گویند.

«فخّار» از مادّه «فخر» گرفته شده، یعنی بسیار فخر کننده؛ و از آنجا که اشخاص فخر فروش آدم‌های پر سر و صدا و تو خالی هستند؛ این نام به کوزه و هرگونه سفال که میان تهی است؛ بلکه هرگونه سفال اطلاق شده است.(۱)

از مجموعه آیات فوق چنین استفاده می‌شود که انسان در آغاز خاک بود، و این خاک با آب آمیخته و تبدیل به گل شد، و این گل بعد از گذشتن مدّتی شکل لجن به خود گرفت، و بعد از عصاره آن مادّه اصلی آدم برگزیده شده، و سپس خشکیده گشت، و با گذشتن مراحل مهمّی آدم تکوین یافت.

ولی در آیات دیگری از قرآن، مانند آیه دوم مورد بحث، خلقت انسان را از نطفه مختلط می‌شمرد مِنْ نَطْفَةٍ أَمْشاجٍ و در آیه سوم، نخست از عصاره گل و سپس از نطفه‌ای در قرارگاه رحم مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِیْنٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِیْنٍ

روشن است که منظور از این آیات، آفرینش انسان در مراحل و نسل‌های بعد است. به این ترتیب که جدّ نخستین ما از خاک آفریده شد، و فرزندان و

۱- مفردات راغب، و مجمع البحرین، و لسان العرب.

ص: ۶۵

اعقاب او از نطفه امشاج.

این احتمال نیز در تفسیر آیه فوق وجود دارد که چون مواد تشکیل دهنده نطفه، همه از خاک گرفته می‌شود؛- زیرا تغذیه ما یا از مواد حیوانی است و یا گیاهی و می‌دانیم که همه اینها از خاک به دست می‌آید- لذا نه تنها انسان نخستین از خاک بوده؛ بلکه همه انسان‌ها در مراحل بعد نیز از خاک نشأت گرفته‌اند.(۱)

***

به هر حال، این راستی از عجائب بزرگ جهان هستی و شگفتی‌های عالم آفرینش است که از مادّه بی جان و مرده و کم ارزشی همچون خاک، موجود زنده و هوشیار و پر ارزشی همچون انسان متولّد شود. این از نشان‌های روشن آن مبدأ بزرگ است، شایسته ستایش آن آفریدگاری است کآرد چنین دل آویز نقشی زماء وطینی»!

اصولًا پیدایش حیات از دل مرگ هنوز از معمّاهای جهان دانش است که تحت چه شرایطی ممکن است یک موجود زنده از موجود بی‌جانی همچون خاک پدید آید؟ زیرا همه دانشمندان معتقدند هنگامی که کره زمین از آفتاب جدا شد؛ یکپارچه آتش سوزان بود، و مطلقاً حیات بر آن وجود نداشت. کم کم سرد شد، و باران‌های سیلابی از گازهای فشرده اطراف زمین بر آن فرود آمد؛ دریاها تشکیل شد، بی‌آنکه موجود زنده‌ای در آن باشد؛ سپس جوانه‌های حیات و زندگی، اعم از گیاهی و حیوانی نمایان گشت و سرانجام انسان آفریده شد!

ما خواه معتقد به خلقت مستقل انسان باشیم- آن گونه که ظاهر آیات قرآن است- و یا انسان را تکامل یافته از انواع دیگر جانداران بدانیم- آن گونه که طرفداران عقیده داروین و فرضیه تکامل می‌گویند- هرچه باشد ریشه این

۱- در تفسیر المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۱۷۳، اشاره کوتاهی به این معنی شده است.

ص: ۶۶

انسان به خاک باز می‌گردد، و از آن برخاسته است. آنجا که پیـدایش یک موجود زنده تک سلولی ذرّه بینی از خاک، افکار همه دانشمندان را حیران کرده باشد؛ پیدایش انسان از خاک مرده و بی‌روح چگونه خواهد بود.

اینجا است که بایـد اعتراف کنیم در برابر آیتی بزرگ از آیات حق و نشانه‌ای شـگرف از عظمت خداونـد قرار داریم؛ آیتی در عالم صغیر که نمونه‌ای تمام عیار از عالم کبیر است.

نویسنده کتاب راز آفرینش انسان، (کرسی موریسن) ضمن اشاره به آغاز پیدایش حیات در کره زمین چنین می‌گوید:

«در آغـاز ظهـور حیـات در کره زمیـن، اتفـاق عجیـبی رخ داده است که در زنـدگی موجـودات زمین اثر فوق‌العـاده داشـته. یکی از سلول‌ها دارای این خاصیت عجیب شده که به وسیله نور خورشید، پاره‌ای از ترکیبات شیمیائی را تجزیه کند؛ و در نتیجه این عمل، مواد غـذائی برای خود و سایر سـلول‌های مشابه فراهم آورد، اخلاف یکی از این سـلول‌های نخستین از غذاهایی که توسط مادرشان تهیه شـده بود تغـذیه کردند، و نسل حیوانات را به وجود آورد، در حالی که اخلاف سـلول دیگری که به صورت نبات درآمده بود گیاهان جهان را تشکیل دادند، و امروز کلیّه جانداران زمینی را تغذیه می‌کنند.»

سپس می‌افزایـد: «آیا می‌توان باور کرد که برحسب اتّفاق، یک سـلول منشأ حیات حیوانات و سـلول دیگر ریشه و اصل گیاهان شده است؟»

و به گفته بعضی دیگر:

دانشـمندان، موجودات جهان مادّه را بر دو گونه تقسـیم می‌کننـد: موجودات آلی- موجوداتی که فساد پذیرند؛ مانند انواع گیاهان و انواع حیوانات- و موجودات معدنی که فساد ناپذیرند. به همین دلیل شیمی را به دو بخش شیمی آلی و معدنی تقسیم کرده‌اند.

تقریباً تمـام مواد غـذائی انسان را مواد آلی تشـکیل می‌دهـد، که همگی از خاک گرفته شـده است؛ و هنگامی که وارد بـدن انسان می‌شود ترکیبات جدید

ص: ۶۷

شیمیائی، متناسب تغذیه هر عضوی تشکیل می‌دهد. این همان حقیقتی است که قرآن با جمله «ما شما را از خاک آفریدیم» یا «از عصاره گل آفریدیم» بیان داشته است.(۱)

درست است که انسان علاوه بر مادّه خاکی، دارای روح الهی است؛ ولی بدون شک، روح با هماهنگی جسم، مظهر اعمال و افعال مختلفی می‌شود.

بنابراین این ماده خاکی با هماهنگی روح می‌تواند، انواع استعدادها، ذوق‌ها، ابتکارها، و اعمالی که عقل در آن حیران می‌ماند، از خود نشان دهد.

با اینکه انسان موضوع علوم مختلفی قرار گرفته، و درباره هریک از جنبه‌های مختلف وی، علم ویژه‌ای مشغول بررسی و کنجکاوی است؛ باز هنوز به صورت یک موجود ناشناخته باقی مانده است، و سالیان دراز وقت لازم دارد که دانشمندان جهان، با تلاش شبانه‌روزی خود، این معمّای بزرگ عالم هستی را بگشایند و زوایای آن را روشن سازند، و شاید هیچ‌گاه نیز نتوانند این کار را انجام دهند!

هریک از اعضاء پیکر انسان به تنهایی می‌تواند موضوعی برای همان حساب احتمالات باشد: چشم، گوش، قلب، رگ‌ها، دستگاه تنفس، کلیه‌ها، معده، کبد، و بالاخره سیستم بسیار پیچیده مغز و اعصاب؛ و با یک حساب ریاضی ساده، روشن می‌شود که هیچ عقلی نمی‌تواند پیدایش تصادفی آنها را بپذیرد.

راستی برای پی بردن به ساختمان و چگونگی فعالیّت و فیزیولوژی هریک از این اعضاء، هزاران دانشمند و مغز متفکّر مطالعه کرده و صدها یا هزاران کتاب درباره آن نوشته‌اند.

آیا هیچ‌کس باور می‌کند که برای شناخت هریک از این اعضاء، این همه علم و عقل و هوش و درایت لازم است؛ اما برای ساختن آنها مطلقاً علم و عقلی لازم نبوده است؟! چگونه ممکن است پی بردن به طرز کار یک کارخانه و طرز

۱- اقتباس از اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، صفحه ۲۳ و ۲۴.

ص: ۶۸

استفاده از آن، سال‌ها مطالعه لازم داشته باشد؛ اما ساختن آن کارخانه به دست عوامل بی‌شعور صورت گیرد؟ کدام عقل باور می‌کند؟!

اینجا است که نه تنها پیدایش انسان، از آن مادّه ساده «تراب» (خاک) و «سُلالَةٍ مِنْ طِيْن» (عُصاره گِل) و «حَمأٍ مسنون» (لجن بدبو) از شاهکارهای عظیم آفرینش و از آیات بزرگ وجود خدا محسوب می‌شود؛ بلکه هریک از سلول‌های تن می‌تواند آئینه تمام نمای او باشد.

پیچیدگی و ظرافت نظام آفرینش

می‌گویند فلان دستگاه، نظام پیچیده‌ای دارد؛ این هنگامی است که ساختمان آن دارای اجزاء و تشکیلات مختلف با ارتباطهای فراوان و چند جانبه باشد، و اعمال گوناگون مهمّی را انجام دهد. فی‌المثل یک ماشین حساب که می‌تواند علاوه بر اعمال اصلی حساب، انواع معادلات جبری و قضایای هندسی را حل کند؛ و هرگونه محاسبات مختلف ریاضی را به سرعت عمل کند یا به حافظه خود بسپارد، نظام پیچیده‌ای دارد.

دانشمندان می‌گویند: در پشت پرده شبکیه چشم، نود هزار رشته عصبی است که سلول‌های شبکیه را به سلسله اعصاب وصل می‌کند!- البته نود هزار در هریک از دو چشم!- این یک ساختمان بسیار ظریف و پیچیده است. با توجّه به این نکته به اصل بحث باز می‌گردیم:

در جهان آفرینش علاوه بر مسأله ظرافت، نظام‌های فوق‌العاده پیچیده‌ای وجود دارد، که انسان را مبهوت می‌کند؛ و به گفته بعضی از دانشمندان در شهر عظیم تن انسان ساختمان‌هایی وجود دارد که بزرگ‌ترین آسمان خراش‌های جهان در برابر آن مانند یک آلونک است!

به عنوان نمونه: از میان نظامات پیچیده جهان، تنها به سراغ ساختمان سلّول (یاخته) می‌رویم که امروز اسرار عجیبی از آن کشف شده است.

می‌دانیم، یک انسان به طور متوسّط از ده میلیون میلیارد واحد زنده کوچک

ص: ۶۹

که سلّول نامیده می‌شود؛ تشکیل شده است.

نخستین کسی که سلّول را کشف کرد، و واژه‌ای برای آن وضع نمود، دانشمندی بنام هوک، در قرن هفده میلادی بود. البته او در آن روز نمی‌دانست که ساختمان این واحد کوچک تا چه اندازه پیچیده و حیرت‌انگیز است؛ ولی دانشمندان بعد از او که کوشش‌های او را دنبال کردند به اسراری دست یافتند که گوشه‌ای از گواهی آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱- یک سلّول کوچک ذرّه‌بینی را می‌توان به شهری تشبیه کرده که هزاران تأسیسات دارد؛ با لابراتوارها و کارخانه‌ها برای تبدیل مواد غذائی به مواد مورد نیاز بدن که عظیم‌ترین و مدرن‌ترین پدیده‌های صنعتی بشر قابل مقایسه با آن نیست.

۲- این شهر کوچک و پرغوغا از سه بخش تشکیل شده:

الف- پوسته سلّول که حکم حصار شهر را دارد.

ب- قسمت وسطی سلّول (سفیده یا سیتوپلاسم).

ج- هسته یا مرکز فرماندهی.

حصاری که بر گرد سلّول ساخته شده است؛ چنان لطیف و ظریف است که اگر ۵۰۰ هزار از این دیوارها را کنار هم بگذاریم به زحمت به ضخامت یک برگ کاغذ معمولی می‌رسد! امّا با این حال در برابر هجوم عوامل بیرونی مزاحم چنان حسّاس و محکم است که دیوار معروف چین در برابر آن چیزی شمرده نمی‌شود!

این سدّ نازک به نوبه خود از سه دیواره ساخته شده؛ و به اصطلاح سه لایه است. دو طرف آن از شبکه‌های پروتئینی است، و پائین آن پر از چربی‌ها است، و این چربی‌ها به هیچ وجه اجازه ورود چیزی را به داخل شهر نمی‌دهد؛ جز با یک کلید رمز و آن کلید رمز این است: موادی که می‌خواهد ورود به شهر کند باید بتواند چربی جداره را در خود حل نماید و به درون نفوذ کند. این دلیل بر آن است که دوست است نه دشمن، به این ترتیب این شهر بدون حاجت به

ص: ۷۰

نگهبان شدیداً از هر سو حفاظت می‌شود.

۳- در داخل این شـهر (سلّول) کانال‌های زیادی است که از دیواره‌ها شـروع شده و تا اطراف هسـته، یعنی دژ فرماندهی سلّول پیش می‌رود؛ و مواد غذائی را گرفته و تبدیل به پروتئین می‌کند.

جالب این است که ۲۳ نوع اسید مخصوص وارد این سلّول‌ها می‌شود؛ که پروتئین از ترکیب چندین نوع با هم به دست می‌آید.

۴- هسته اصلی به تنهایی همانند یک آسمان خراش چندین هزار طبقه‌ای است که آسمان خراش‌های معروف نیویورک در برابر آن خانه محقّری است.

هسته اصلی سلّول که مقر فرماندهی است خود تشکیلات مفصّلی دارد:

غشاء هسته، شیره داخلی، و رشته‌های باریک اطراف آن که هر کدام عهده‌دار وظیفه خاصّی است.

۵- عجیب این که در هسـته سلّول واحدهای بسیار کوچک و ظریفی به نام ژن، وجود دارد که طبق بررسی دانشمندان تعداد آنها به حدود ۲۵ هزار می‌رسد!

ژن‌ها نه تنها همه کاره سـلّول‌ها هستند؛ بلکه تمام فعالیّت‌های بدن را قبضه کرده‌اند؛ که از مهمترین آنها مسأله کنترل امور وراثتی و انتقال صـفات و خصائص به سـلّول‌های آینـده است. یعنی انتقال تمام صـفات ارثی انسان‌ها و دیگر جانداران از طریق ژن‌ها صورت می‌گیرد.

از آنجا که کار عمـده ژن بر عهـده اسـید مخصوص هسـته است؛ می‌توان آن آن را مغز الکترونیک یا کامپیوتر ژن نامید؛ و عجب‌تر که خود این ژن‌ها نیز از اجزای دیگری تشکیل یافته که تعداد طبقات آنها را ۳۰ تا ۵۰ هزار می‌دانند.

کوتاه سـخن این که این شهر عظیم با آن حصار عجیب، و هزاران در و دروازه جالب، و هزاران کارخانه و انبار، و شبکه لوله کشی، و مرکز فرماندهی، با تأسیسات فراوان، و ارتباطات زیاد، و کارهای مختلف حیاتی آن هم در آن محدوده کوچک، از پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین شهرهای عالم است که

ص: ۷۱

اگر ما بخواهیم تأسیساتی بسازیم که همان اعمال را انجام دهد- که هرگز قادر نیستیم- باید ده‌ها هزار هکتار زمین را زیر تأسیسات و ساختمان‌های مختلف و ماشین آلات پیچیده ببریم تا برای انجام چنان برنامه‌ای آماده گردد. ولی جالب این است که دستگاه آفرینش همه اینها را در مساحتی معادل ۱۵ میلیونیم میلی متر قرار داده است!(۱)

آری در آفرینش انسان هزاران هزار آیت و نشانه او است. «الْعَظَمةُ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ»

۱- از کتاب‌های فیزیولوژی حیوانی، فیزیولوژی وراثت، و سفر به اعماق وجود انسان.

ص: ۷۲

۲- نشانه‌های او در تطّورات جنین

اشاره

سالیان دراز دگرگونی‌های جنین در شکم مادر از نظر دانشمندان پنهان بود؛ تا اینکه سر پنجه علم پرده از روی این جهان اسرارآمیز برداشت، و نشان داد که یک نطفه هنگامی که در قرارگاه رحم واقع می‌شود و سیر تکاملی خود را شروع می‌کند، چه مراحل مختلف و گوناگونی را طی می‌نماید تا به صورت یک انسان کامل درآید؛ و عجیب اینکه قرآن مجید در آیات مختلف، در آن عصر و زمان که خبری از این اکتشافات نبود روی مسأله تطوّرات جنین بارها تکیه کرده، گاه برای اثبات توحید و گاه برای اثبات معاد.

گرچه علم جنین‌شناسی هنوز مراحل طفولیّت خود را طی می‌کند، و اطلاعات ما از این عالم اسرارآمیز هنوز بسیار ناچیز است؛ ولی همین مقدار که دانش بشری پرده از روی آن برداشته، دنیائی از عجائب و شگفتی‌ها را در برابر چشمان دانشمندان مجسّم ساخته است.

با این اشاره اکنون با هم به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم.

۱- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْأِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِيْنٍ- ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَكِيْنٍ- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ احْسَنُ الْخالِقِيْنَ(۱)

۲- اَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى- ثُمَّ كانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الأُنْثى(۲)

۳- أَوَلَمْ يَرَى الْأِنْسانُ أَنّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَاذا هُوَ خَصِيْمٌ

۱- سوره مؤمنون، آیات ۱۲- ۱۴.

۲- سوره قیامت، آیات ۳۷- ۳۹.

ص: ۷۳

مُبِيْنٌ(۱)

۴- قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوّاكَ رَجُلًا(۲)

۵- هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثَمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثَمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّ كُمْ ثَمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّی مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا اجلًا مُسَمًّی وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ(۳)

ترجمه

۱- «ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریـدیم- سـپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم- سـپس نطفه را به صورت «علقه» (خون بسته) و «علقه» را به صورت «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده) و «مضعه» را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم، از آن پس، آن را آفرینش تازه‌ای بخشیدیم، بزرگ است خدائی که بهترین خلق‌کنندگان است.»

۲- «آیا انسان نطفه‌ای ناچیز از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟

سپس به صورت خون بسته در آمد، و خدا او را آفرید و موزون ساخت- و از او دو مذکر و مؤنث خلق کرد.»

۳- «آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟ سـپس او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه اشکار برخاست!»

۴- «دوست (با ایمان) اش در حالی که با او به گفتگو پرداخته بود گفت:

آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه، آفرید، و بعد از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟!»

۵- «او کسـی اسـت که شـما را از خـاك آفریـد، سـپس از نطفه، بعـد از علقه (خـون منعقـد) سـپس شـما را به صـورت طفلی بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله

۱- سوره یس، آیه ۷۷.

۲- سوره کهف، آیه ۳۷.

۳- سوره غافر، آیه ۶۷. در این زمینه آیـات دیگری نیز در قرآن است؛ که به خاطر شـباهت آنها با آیات فوق تنها به شـماره آنها در اینجا اشاره می‌شود: سوره فاطر، آیه ۱۱- سوره حج، آیه ۵.

ص: ۷۴

کمال قوّت می‌رسید، بعد از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌می رند و هدف این است که شما به سرآمد عمر خود برسید و شاید تعقل کنید.»

شرح مفردات

«عَلَقَهٔ» از مادّه «عَلَق» (بر وزن شفق) در اصل به معنی علاقه و ارتباط به چیزی است؛ و لذا «عَلَقْ» به معنی خون بسته و زالو نیز آمده است؛ و «علقه» که یکی از مراحل تکوّن جنین در رحم مادر است از این رو علقه نامیده شده که شبیه قطعه خون منعقد شده است.(۱)

در مقائیس اللّغهٔ اصل مفهوم این واژه را ارتباط و تعلّق چیزی به موجود عالی‌تری می‌داند که بعداً مفهوم آن گسترش یافته است.(۲)

«مُضْغَهٔ» از مادّه «مَضْغ» به معنی جویدن غذا است؛ و به معنی قطعه‌ای از گوشت است به اندازه‌ای که انسان یکبار می‌جود، به شرط اینکه هنوز پخته نشده باشد. اطلاق این واژه بر یکی از مراحل جنین که بعد از حالت «علقه» است به خاطر شباهتی است که با چنین گوشتی دارد. در این هنگام جنین به صورت قطعه گوشت سرخ رنگی درمی‌آید که در آن رگ‌های فراوان سبز رنگی است؛ و گاه گفته می‌شود «قَلْبُ ٱلْأَنْسانِ مُضْغَهٌٔ مِنْ جَسَدِهِ». «قلب انسان قطعه گوشتی از جسد او است» این تعبیرات همه به یک ریشه باز می گردد.(۳)

«مَنِیّ» در اصل از ماده «مَنْی» (بر وزن سعی) به معنی تقدیر و اندازه‌گیری است؛ و از آنجا که آب نطفه، اندازه‌گیری یک انسان یا حیوان را در بردارد، این واژه به آن اطلاق شده است؛ و مرگ را از این رو «مَنّیه» می گویند که اجل مقدّر انسان یا حیوان است.

۱- مفردات راغب.

۲- کتب دیگر لغت مانند: لسان العرب، و مجمع البحرین، نیز تعبیراتی شبیه همین معنی را دارد.

۳- مقائیس اللّغهٔ، مفردات راغب، و مجمع البحرین، و لسان العرب، و صحاح اللّغهٔ.

ص: ۷۵

اطلاق واژه «تمنی» بر آرزوها به خاطر آن است که انسان آن را در دل تصویر و اندازه‌گیری می‌کند؛ و چون بسیاری از آرزوها با واقعیّت مطابق نیست؛ واژه «اُمْنِيَّة» گاه به معنی دروغ آمده است.(۱)

تفسیر و جمع‌بندی

عالم اسرار آمیز جنین

انگونه که اشاره شد؛ قرآن مجید کراراً روی مسأله مراحل تکامل جنین در رحم مادر تکیه کرده و همه انسان‌ها را به مطالعه دقیق آن دعوت می‌کند، و آن را یکی از طرق وصول به معرفهٔ اللَّه، و همچنین یکی از طرق اثبات امکان معاد می‌شمرد.

نخستین آیات مورد بحث به قرینه آخرین جمله آن: فَتَبارَكَ اللَّهُ احْسَنُ الْخالِقِيْنَ: «جاوید و پر برکت است خدائی که بهترین خالق‌ها است» ناظر به مسأله خداشناسی است؛ هرچند آیات بعد در همین سوره مؤمنون نشان می‌دهد که توجّهی به مسأله معاد نیز دارد، و به این ترتیب مبدأ و معاد هر دو در آن نهفته است.

نخست به آفرینش انسان از عصاره گِل، و سپس از نطفه‌ای که در قرارگاه مطمئن رحم جای می‌گیرد اشاره می‌کند؛ و بعد از ذکر این دو مرحله، به ذکر پنج مرحله دیگر که مجموعاً هفت مرحله را تشکیل می‌دهد؛ می‌پردازد:

۱- مرحله «علقه» که نطفه تبدیل به خون بسته‌ای می‌شود که عروق فراوان در آن وجود دارد.

۲- مرحله «مضغه» که این خون لخته شده به شکل قطعه گوشتی در می‌آید.

۳- مرحله «عظام» که سلّول‌های گوشتی همگی تبدیل به سلّول‌های استخوانی می‌شود.

۴- مرحله پوشش استخوان‌ها با گوشت فرا می‌رسد که عضلات سرتاسر

۱- مفردات راغب، مجمع‌البحرین، و لسان العرب.

ص: ۷۶

استخوان‌ها را فرا می‌گیرد ثُمَّ كَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً

۵- در اینجا لحن قرآن عوض می‌شود و خبر از تحوّل و آفرینش مهم و جدیدی درباره جنین می‌دهد؛ و به صورت یک تعبیر سر بسته و اسرارآمیز می‌گوید: «سپس آفرینش تازه‌ای به آن دادیم» ثُمَّ أَنْشَأناهُ خَلْقاً اخَرَ

هنگامی که این مراحل هفت‌گانه پایان می‌یابد؛ با جمله: فَتَبارَكَ اللَّهُ احْسَنُ الخالِقِيْنَ زیباترین توصیف را درباره این خلقت عجیب می‌کند؛ جمله‌ای که در هیچ آیه دیگر قرآن و درباره آفرینش هیچ موجودی به کار نرفته است.

آفرین بر این خلقت، و آفرین بر این قدرت نمائی و آفرین بر آن خالق بزرگ!

در اینکه منظور از این جمله سربسته (آفرینش جدید) چیست؟! مفسّران تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده‌اند.

آنچه از همه نزدیک‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد همان رسیدن جنین به مرحله حیات انسانی است که حسّ و حرکت در آن پیدا می‌شود، و به جنبش در می‌آید، و گام به جهان حیوانات و انسان‌ها می‌گذارد. قرآن از این جهش بزرگ و عجیب تعبیر به «انشاء» کرده است؛ اشاره به راهی طولانی است که انسان آن را در مدت کوتاهی طی می‌کند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر جمله: ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فرمود: «هُوَ نَفْخُ الرُّوْحِ فِيْهِ»: «منظور دمیدن روح در او است.»(۱)

درست است که جنین از همان لحظه اول موجودی است زنده، ولی تا مدّتی در شکم مادر هیچ حسّ و حرکتی ندارد؛ و در حقیقت بیشتر شبیه به یک گیاه است تا حیوان یا انسان. ولی بعد از گذشتن چند ماه روح انسانی در او زنده می‌شود، و به همین دلیل در روایات اسلامی آمده است که جنین قبل از آنکه به این مرحله برسد هرگز دیه کامل ندارد. اما وقتی به این مرحله رسید دیه آن دیه کامل یک انسان خواهد بود.(۲)

۱- تفسیر نور الثقلین، جلد ۳، صفحه ۵۴۱، حدیث ۵۶ و ۵۷.

۲- تفسیر نورالثقلین، جلد ۲، صفحه ۵۴۱، حدیث ۵۶ و ۵۷.

ص: ۷۷

تعبیر به «احسن الخالقین» «بهترین خالق‌ها» با اینکه خالقی غیر از خدا وجود ندارد؛ از این نظر است که واژه «خلق» تنها به معنی ایجاد بعد از عدم نیست؛ بلکه در معانی دیگری مانند: اندازه‌گیری و صنعت و دادن اشکال جدید به اشیاء موجود جهان نیز اطلاق می‌شود؛ و مسلّم است که انسان می‌تواند با نیروی خداداد تغییرات زیادی در مواد مختلف این جهان ایجاد کند. از آهن و فولاد، ابزارها، یا کارخانه‌ای بسازد، یا از مصالح ساختمانی بنای باشکوهی با اندازه‌گیری‌های مختلف احداث نماید.

بنابراین خلق کردن مفهوم وسیعی دارد که این امور را در بر می‌گیرد؛ و لذا قرآن مجید از قول حضرت مسیح علیه السلام چنین نقل می‌کند: انِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الْطِّیْنِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ فَانْفُخُ فِیْهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِاذْنِ اللَّهِ: «من از گل چیزی به شکل پرنده خلق می‌کنم، سپس در آن می‌دمم، و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود.»(۱)

البته خالق حقیقی یعنی آن کس که مادّه و صورت را ایجاد می‌کند، و تمام قدرت‌ها و خواصّ اشیاء به او باز می‌گردد، فقط خدا است؛ و کار خالق‌های دیگر که خالق‌های مجازی هستند همان تغییر شکل دادن و مونتاژ کردن مواد است.

***

دوّمین آیه مورد بحث، نخست به مرحله آغاز پیدایش انسان، یعنی آن زمان که قطره آب ناچیزی به نام منی بود، اشاره کرده؛ و بعد از آن فقط مرحله علقه را از مراحل تطوّر جنین بیان می‌دارد، و مراحل دیگر را تحت عنوان فَخَلَقَ فَسَوّی «خداوند آفرید و نظام بخشید» که تعبیر بسیار جامعی است ذکر می‌کند، و مخصوصاً روی تولّد جنس مذکّر و مؤنث که یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های مربوط به جنین‌شناسی است تکیه می‌کند فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثَی

«سَوَّی» از ماده «تَسْوِیهٔ» به معنی صاف کردن و نظام بخشیدن است. بعضی آن

۱- سوره آل‌عمران، آیه ۴۹.

ص: ۷۸

را اشاره به آفرینش روح می‌دانند که در آیه قبل به شکل دیگری بیان شده بود.

بعضی نیز «خلق» را اشاره به آفرینش روح، و جمله «سوّی» را اشاره به تنظیم و تعدیل اعضاء پیکر آدمی می‌شمرند؛ و بعضی دیگر آن را به تعدیل و تکمیل تفسیر کرده‌اند.

ولی ظاهر این است که تعبیرات آیه چنان جامع و وسیع است که هرگونه آفرینش و تنظیم و تعدیل و تکاملی را که روی علقه تا هنگام وضع حمل، انجام می‌گیرد؛ شامل می‌شود.(۱)

راغب در کتاب مفردات می‌گوید: «تسویه» در جایی گفته می‌شود که چیزی را از افراط و تفریط، از نظر اندازه‌گیری و کیفیّت، حفظ کند.

***

در سومین آیه روی نکته تازه دیگری تکیه کرده و بعد از اشاره به آفرینش انسان از نطفه می‌فرماید: کار او به جائی می‌رسد که خَصِیْمٌ مُبِیْن (جدال کننده آشکار) می‌شود.

برای این تعبیر، تفسیرهای متعدّدی شده است: گاه گفته‌اند اشاره به دو مرحله ضعف و قوّت انسان است که یک روز نطفه ناچیزی بود و روز دیگر آنچنان قوی و نیرومند می‌گردد که به پرخاشگری برمی‌خیزد در برابر همه‌کس حتی در برابر اللَّه!

گاه گفته‌اند: اشاره به قوّه ناطقه و فهم و شعور انسان است که این نطفه ناچیز کارش به جائی می‌رسد که نه فقط سخن می‌گوید؛ بلکه به استدلال‌ها و منطق‌های گوناگون و نیروی عقل مجهّز می‌گردد، و می‌دانیم پدیده نطق و بیان و منطق و استدلال از مهمترین پدیده‌های وجود انسان است.

گاه گفته می‌شود این تعبیر اشاره به تنازع عجیبی است که میان سلّول‌های نر (اسپرماتوزئید) برای تسلّط و ترکیب با سلّول مادّه (اوول) واقع می‌شود. زیرا هنگامی که نطفه نر وارد رحم می‌شود هزاران هزار اسپرم با سرعت زیاد به

۱- تفسیر قرطبی، روح‌المعانی، فی ضلال القرآن، المیزان و فخررازی ذیل آیه مورد بحث.

ص: ۷۹

حرکت در می‌آیند تا به نطفه مادّه رسند، و با آن ترکیب شوند.

اولین اسپرم که به آن می‌رسد و در آن نفوذ می‌کند، راه را بر بقیّه می‌بندد؛ زیرا قشر مقاومی اطراف (اوول) را فرا می‌گیرد و از نفوذ بقیّه مانع می‌شود، و به این ترتیب در این مبارزه عجیب بقیّه شکست خورده و جذب خون می‌شوند، و لذا قرآن مجید بعد از ذکر مرحله نطفه به مسأله «خصیم مبین» بودن آن اشاره کرده است.(۱)

در آیه چهارم نیز اشاره به خلقت از خاک، و سپس نطفه، و بعد مرحله تسویه و نظام‌بندی شده؛ و در آیه پنجم که آخرین آیه است علاوه بر این به مرحله تولّد و خروج جنین از شکم مادر به صورت طفل نوزادی اشاره می‌کند ثُمَّ یُخْرِجُکُمت طِفْلًا

چنانکه می‌دانیم یک از مهم‌ترین شگفتی‌های جنین، پایان دوران آن بااست.

چه عواملی سبب می‌شود که در لحظه معیّن فرمان خروج به جنین داده شود و او را از شکل عادی- در حالی عادی سرجنین به طرف بالا است و صورتش به پشت مادر- دگرگون سازد و سر او را به پائین بفرستد تا تولاد و را آسان سازد؟!

نخست کیسه آبی که جنین در آن شناور است پاره می‌شود! آب‌ها خارج می‌گردد و جنین به تنهایی آماده ورود به دنیا می‌شود!

درد شدیدی مادر را فرا می‌گیرد؛ تمام عضلات شکم و پشت و پهلوی مادر روی جنین فشار می‌آورند، و او را به خارج هدایت می‌کنند. فعل و انفعالات شیمیائی و تغییرات فیزیکی که در بدن به هنگام تولّد صورت می‌گیرد به قدری عجیب و شگفت‌انگیز است که همه حکایت از این دارد که علم و قدرت بی‌پایانی این برنامه ریزی را برای چنان هدف مهمی انجام داده است.

به این ترتیب از مجموع آیات فوق، به خوبی استفاده می‌شود که نظام پیچیده و بسیار شگفت‌انگیز تطوّرات جنین، یکی از آیات و نشانه‌های مهمّی است که از وجود علم و قدرت بی‌پایان پدید آورنده آن خبر می‌دهد؛ و از سوی

۱- اعجاز قرآن از نظر علوم روز، صفحه ۲۷.

ص: ۸۰

دیگر توانـائی او را بر مسأله معاد و زنـدگی پس از مرگ روشن می‌سازد؛ چرا که جنین، هر زمان زنـدگی تازه و معادی نو به خود می گیرد، و بنابراین تطوّرات مزبور، هم دلیلی است بر توحید و هم معاد.

***

توضیحات:

۱- نقش بر آب

ضرب‌المثل معروفی است که وقتی می‌خواهند ناپایداری چیزی را بیان کنند، می گویند: همچون نقش بر آب است؛ چرا که با اندک حرکت و نسیمی به هم می‌خورد. ولی عجب اینکه خداونـد بزرگ تمـام نقش‌هـای مختلف انسانی و بسـیاری از جانـداران دیگر را نقش بر آب می کنـد، و این همه صورت‌ها را بر قطره آب نطفه می‌زند؛ و به راستی چه کسـی در آب، صورت گری کرده است جز خداوند بزرگ؟

۲- در ظلمات ثلاث

عجیب‌تر اینکه: به گفته قرآن، این خلقت‌هـای پی در پی را که در آب نطفه ایجـاد می کنـد، تـا در مـدّت کوتاهی، به صورت انسان کـاملی درآیـد، همـه را در ظلمـت کـده‌ای که هیـچ‌کس دسترسـی به آن نـدارد انجـام می‌دهـد؛ چنـانکه قرآن در آیه ۶ سـوره زمر می گوید: يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُوْنِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلَقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لااِلهَ الّا هُوَ فَانّى تُصْرَفُوْنَ: «شـما را در شـکم مادرتـان، خلقتی بعـد از خلقت دیگر، در میـان تاریکی‌هـای سه گـانه می‌بخشـد، این است خداونـد پروردگار شـما که حکـومت جهـان هسـتی از آن او است، هیـچ معبـودی جز او وجـود نـدارد، بـا این همه نشانه‌هـای روشن چگونه از راه حق منتحرف می‌شوید؟»

ظلمت‌های سه گانه، چنانکه بسیاری از مفسّران گفته‌اند و در بعضی از

ص: ۸۱

روایات نیز به آن اشاره شده؛ ظلمت شکم مادر، سپس ظلمت رحم، و بعد از آن ظلمت «مَشیمه» (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار دارد) می‌باشد که به صورت سه پرده ضخیم بر روی جنین کشیده شده است.(۱)

نقاشّان و صورت‌گران چیره دست همیشه بایـد در مقابل نور و روشـنائی؛ کامل، صورتگری کننـد؛ ولی آن آفریدگار بزرگ در آن تاریک خانه عجیب، چنان نقشی بر آب می‌زند که همه را مجذوب و مفتون و محو تماشای خود می کند.

۳- جایگاه امن و امان

قرآن با صـراحت در آیه ۱۳ سوره مؤمنون می گویـد: مـا نطفه انسـان را در قرارگـاه أمن و امانی قرار دادیم ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَـةً فِی قَرارٍ مَكِیْنٍ

در حقیقت محفوظـترین نقطه بـدن همـان جـایی است که نطفه و جنین در آن قرار می گیرد که از هر طرف تحت حفـاظت است. از یکسو سـتون فقرات و دنـده‌ها، و از سوی دیگر اسـتخوان پر قدرت لگن خاصـره، و از سوی سوم پوشـش‌ها و عضـلات متعدّدی که روی شـکم را فرا گرفته، بعلاوه به هنگام بروز بعضـی از حوادث خطرناك دست‌های مادر نیز به صورت ناخودآگاه سپری می‌شوند در مقابل آن!

از همه اینها شـگفت‌انگیزتر اینکه جنین در میان کیسه‌ای است مملو از یک آب لزج به طوری که در میان آن کیسه به صورت معلّق و در حالت کاملًا بی‌وزنی قرار دارد. یعنی هیچ فشاری از هیچ سو بر آن وارد نمی‌شود، چرا که به قدری ساختمان جنین (مخصوصـاً در آغاز کار) ظریف و لطیف است که مختصر فشاری بر آن می‌تواند آن را متلاشی سازد.

این کیسه با آن آب مخصوص، حالت ضد ضربه را نیز دارد؛ و درست

۱- تفسـیر مجمع‌البیان، المیزان، فخررازی و تفاسـیر دیگر(مرحوم طبرسـی در مجمع‌البیان نیز این معنی را در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.)

ص: ۸۲

مانندفنرهای بسیار نرم که در کامل‌ترین اتومبیل‌ها کار می‌گذارند هرگونه ضربه‌ای که بر اثر حرکات سریع مادر متوجّه آن شود در خود جذب کرده، و از میان می‌برد.

جالب‌تر اینکه درجه حرارت را بر روی جنین در حد اعتدال نگه می‌دارد، و اجازه نمی‌دهد حرارت‌ها و برودت‌های ناگهانی که از بیرون متوجّه شکم مادر می‌شود به آسانی روی جنین اثر بگذارد!

آیا قرار گاهی از این مطمئن‌تر پیدا می‌شود؟ و قرآن چه زیبا جایگاه نطفه را «قَرارٍ مِکِیْن» نام نهاده است؟!

۴- خَصِیْمٌ مُبِیْنٌ (پرخاشگر آشکار)

این نیز یکی دیگر از شگفتی‌های جنین است، خواه آن را به معنی قدرت انسان بر سخن گفتن و استدلال و محاجّه کردن تفسیر کنیم؛ آنچنان که جمعی از مفسّران گفته‌اند، یا به معنی مسابقه و منازعه‌ای که میان اسپرم‌ها (نطفه‌های نر) هنگام حرکت به سوی اوول (نطفه ماده) در رحم مادر صورت می‌گیرد؛ که سرانجام یکی از آنان موفّق می‌شود با اوول ترکیب گردد و بقیّه که در این مخاصمه شکست خورده‌اند محو و نابود و جذب خون می‌شوند؛ و یا اشاره به هر دو تفسیر بدانیم؟

در هر حال این از نکته‌های ظریف و بدیع جنین است که از موجود به ظاهر پست و ناچیز آنچنان پدیده‌ای والا و پر ارزش به وجود می‌آید.

۵- تغذیه جنین

از عجائب دیگر، مسأله تغذیه جنین است؛ چرا که برای پرورش و نموّ سریع جنین، مواد غذایی به طور کامل و از هر نظر پاک و تصفیه شده از یک سو، و اکسیژن از سوی دیگر، و آب به حد کافی لازم است که به طور مداوم به جنین برسد. خداوند این وظیفه را بر عهده دستگاهی بنام جفت گذارده است که از

ص: ۸۳

همان لحظه نخستین آن را در کنار جنین قرار داده؛ از یک طرف به وسیله دو شریان و یک ورید به قلب مادر مربوط است و از طرف دیگر از طریق بند ناف با جنین ارتباط دارد.

تمام مواد غذائی و آب و اکسیژن لازم را از طریق سیستم جریان خون مادر جذب کرده، و بعد از تصفیه مجدّد به جنین منتقل می‌کند؛ و زوائد و فضولات و کربن و مانند آن را جمع‌آوری کرده به خون مادر باز می‌گرداند.

بنابراین جفت هم نقش دستگاه گیرنده و دهنده دارد و هم به منزله یک فیلتر و کابراتور است که به تنهایی انسان از مطالعه ساختمان شگفت‌انگیز همین جفت می‌تواند پی به عظمت خالق برد.

جالب اینکه در حدیثی آمده است که امام علیه السلام فرمود: «بچه از نسیمی که مادر استفاده می‌کند بهره می‌برد!»

چند سال است که دانشمندان دانسته‌اند بچه‌ای که ریه‌اش کار نمی‌کند، و در آب رحم شناور است اکسیژن لازم دارد؟ و چند سال است که فهمیده‌اند اکسیژنی که مادر مصرف می‌کند وارد خون‌اش شده و به جفت می‌رسد، و بچّه از راه بندناف از آن استفاده می‌نماید؟

هرچه باشد زمان زیادی نگذشته؛ ولی چشم بینای امام علیه السلام آن را دیده و می‌فرماید: بچه از این نسیم استفاده می‌کند. آیا در برابر هوای آلوده‌ای که ما تنفّس می‌کنیم تعبیری بهتر از نسیم که امام برای بیان اکسیژن ذکر فرموده پیدا می‌شود؟(۱)

۶- سرنوشت جنسیت جنین

در این که چگونه و تحت چه عواملی جنین مذکّر یا مؤنث می‌شود؟ پاسخی در برابر این سؤال ندارد؛ یعنی علم هنوز جوابی برای آن پیدا نکرده است.

ممکن است پاره‌ای از مواد غذائی یا داروها در این امر مؤثّر باشد؛ ولی مسلّماً

۱- اقتباس از کتاب اولین دانشگاه، جلد ۱، صفحه ۲۵۳.

ص: ۸۴

تأثیر آن سرنوشت ساز و تعیین کننده نیست.

ولی بـا این حال عجیب این است که همیشه یک تعادل نسبی در میان این دو جنس (مرد و زن) در همه جوامع دیـده می‌شود؛ و اگر تفاوتی باشد چندان چشمگیر نیست.

فکر کنیـد اگر روزی این تعادل بهم بخورد، و مثلًا نسـبت مردان با زنان ده در برابر یک باشد؛ یا به عکس تعداد زنان ده برابر مردان گردد، چه مفاسـد عظیمی به وجود می‌آیـد؟ و چگونه نظام جوامع انسـانی بهم می‌خورد، و آیـا در جامعه‌ای که در برابر هر مرد ده زن، یا در برابر هر زن ده مرد وجود داشته باشد می‌تواند زندگی آرامی داشته باشد؟

ولی آن‌کس که انسان را برای زنـدگی سالم آفریده است این تعادل عجیب و مرموز را در آن حاکم کرده است، آری خداوند طبق مشیّت و حکمت‌اش به هرکس به خواهد فرزند پسر می‌دهد و به هرکس به خواهد فرزند دختر می‌دهد یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ اناثاً وَ یَهَبُ لِمَن یَشاءُ الذُّکُورَ(۱) ولی این مشیت و اراده حساب شده است.

۷- تحوّلات سریع و مرموز

از شـگفتی‌های دیگر جنین اینکه نطفه اصـلی انسـان در آغـاز یـک موجـود تـک سلّولی بیش نیست که از طریق تقسـیم به صورت تصاعـدی افزایش می‌یابد. این افزایش و تحوّلات بسـیار سـریع است و همانگونه که قرآن می‌گوید: هر زمان آفرینش تازه‌ای بعد از آفرینش دیگری به او می‌بخشـد خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ رشد و نموّی که اگر بعد از تولّد به همان سـرعت ادامه یابد در مدت کوتاهی انسـان قـامتی به انـدازه یک کوه بلنـد پیـدا می‌کنـد! و صـفحه زمین برای او تنگ می‌شود. ولی همان‌کس که به جنین سـرعت سـیر تکاملی می‌دهد به مرحله معینی که رسید آهنگ این سرعت را کند کرده، و تدریجاً متوقّف می‌سازد!

۱- سوره شوری، آیه ۴۹.

ص: ۸۵

۸- آینده‌نگری رحم!

چه عاملی سبب می‌شود که یک سلّول به هنگام تقسیم به صورت‌های مختلفی مثل: سلّول‌های غضروفی، استخوانی، عضله‌ای، پوستی، و غیر آن در می‌آید؟ آیا این رحم است که آینده این موجود را پیش‌بینی کرده و سلّول‌ها را هر کدام در جای خود شکل می‌دهد؟ اگر او دارای چنین هوش و قدرت و ابتکاری است چه کسی این هوش و قدرت و ابتکار را به او بخشیده؟!

دانشمند معروف (الکسیس کارل)، در کتاب انسان موجود ناشناخته، می‌گوید: «گویی هر جزئی از بدن نیازمندی‌های حال و آینده مجموعه بدن را می‌شناسد و خود را بر حسب آن تغییر می‌دهد. زمان و مکان برای بافت‌ها مفهوم دیگری دارد، زیرا آنها به خوبی دور را مانند نزدیک و آینده را چون حال درک می‌کنند. مثلًا در پایان دوره آبستنی بافت‌های نرم اعضای جنسی خارج زن نرم‌تر و قابل اتّساع می‌شود؛ و این تغییر وضع در روزهای بعد هنگام زایمان، عبور جنین را آسان می‌کند، و در عین حال سلّول‌های پستان را فراوان‌تر، و عضو بزرگتر می‌شود، و حتی پیش از زایمان به کار می‌افتد و شیر می‌سازد و برای تغذیه کودک آماده می‌گردد ... در تمام مدّت رشد جنین در رحم مادر، وضع و رفتار عضلات چنان است که گوئی آینده را از پیش می‌دانند، و همبستگی اعضاء در دو لحظه متفاوت زمانی یا دو نقطه مختلف مکانی، به خوبی رعایت می‌شود!»(۱)

نام این موضوع را هر چه بگذاریم تفاوتی نمی‌کند؛ ولی به هر حال از وجود مبدأ بزرگ علم و قدرتی که در ماورای آن است به وضوح خبر می‌دهد.

۹- پوششی بر استخوان‌ها

در تفسیر آیه ۱۴ سوره مؤمنون خواندیم که قرآن در مورد پیدایش عضلات

۱- انسان موجود ناشناخته، صفحه ۱۹۰.

ص: ۸۶

تعبیر خاصّی دارد؛ می‌گوید: «ما سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم» انتخاب کلمه «کَسَوْنَا» یکی از معجزات علمی قرآن است؛ زیرا امروز ثابت شده که استخوان‌ها قبل از نسوج گوشتی پدیدار می‌شوند.(۱)

۱۰- انتقال جنین به خارج

همانگونه که در تفسیر آیه ۵ سوره حج خواندیم؛ خداوند بیرون فرستادن جنین را از رحم به خودش نسبت می‌دهد، «سپس شما را به صورت طفلی بیرون می‌فرستیم»: ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا این تعبیر اهمیّت مسأله تولّد را که امروز دانشمندان به آن پی برده‌اند روشن می‌سازد.

چه عاملی زمان تولّد را تنظیم می‌کند؟ و تحت چه شرایطی فرمان خروج به جنین داده می‌شود؟ و چگونه تمام اعضای بدن خود را آماده برای این تحوّل مهم می‌کنند؟ تحت چه عواملی کودک تدریجاً معلّق می‌گردد تا با سر متولّد شود؟ آیا می‌داند تولّد او با پا غیر ممکن یا بسیار مشکل است؟ چه کسی به تمام عضلات بدن مادر دستور می‌دهد شدیدترین فشار را روی جنین برای خارج شدن بیاورند؟

هنگامی که ندرتاً این سیستم به هم می‌خورد و اطبّا مجبور به سزارین می‌شوند؛ اهمیّت آن معلوم می‌شود، و شاید وجود چنین افراد نادری هشداری است به همگان تا به اهمیّت این موضوع بیندیشند.

البته در بعضی از موارد زمان تولّد را به طور تقریبی پیش‌بینی می‌کنند؛ ولی در پاره‌ای از موارد طفل زودتر از موعد و گاهی دیرتر متولّد می‌گردد.

به این ترتیب مسأله تولّد با تمام شاخ و برگ حساب شده‌اش، آیتی دیگر از آیات الهی است.

۱۱- دگرگونی‌های شگفت‌انگیز در لحظه تولّد

۱- اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، صفحه ۲۹.

ص: ۸۷

همـان گونه که گفتیم هیـچ‌کس دقیقاً نمی‌توانـد لحظه تولّـد را تعیین کنـد؛ و آنچه به صورت پیش‌بینی از سوی اطبّا بطور عموم، یا بطور خصوص، به افراد گفته می‌شود، جنبه تخمینی دارد؛ چنانکه در آیه ۸ سوره رعد می‌خوانیم:

اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی وَ ما تَغِیْضُ الأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ کُلُّ شَیءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ: «خدا از جنین‌هایی که هر مؤنث حمل می‌کند، آگاه است، و نیز از آنچه رحم‌ها کم می‌کنند (و قبل از موعد معمول می‌زایند) و هم از آنچه افزون می‌کنند (بعد از موعد می‌زایند) با خبر است، و هر چه نزد او اندازه‌ای دارد»(۱)

ظاهر آیه این است که این از علوم خاصّ الهی است؛ که ویژگی‌های جنین را قبل از تولّـد از هر نظر می‌دانـد. نه تنها مسأله جنسیت بلکه از تمـام اسـتعدادها، ذوق‌ها، صـفات ظاهر و باطن جنین با خبر است؛ و همچنین لحظه تولّـد جنین را تنها خـدا می‌دانـد، و برای اینکه تصوّر نشود این کم و زیادهـا بی‌حسـاب و بی‌دلیل است؛ بلکه ساعت و ثانیه و لحظه آن حساب دارد، می‌افزایـد: و کُلُّ شَیءٍ عِنْدَهَ بِمِقْدارٍ: «هر چیز نزد او اندازه و مقدار معینی دارد.»

جالب اینکه در لحظه تولّد، دگرگونی‌های عجیبی در سیسـتم زندگانی نوزاد، ظاهر می‌شود که برای تطبیق دادن او با محیط جدید، کاملًا ضروری است، و از میان آنها تنها به دو موضوع اشاره می‌کنیم:

الف: دگرگون شدن سیستم گردش خون؛

به این صورت که مسـأله گردش خون در جنین یـک گردش سـاده است؛ زیرا حرکت خون‌هـای آلوده به سوی ریه‌هـا برای تصـفیه انجام نمی‌گردد، چون در آنجا تنفّسی وجود نـدارد؛ لـذا دو قسـمت قلب او (بطن راست و چپ) که یکی عهده‌دار رساندن خون به اعضاء، و دیگری عهده‌دار رساندن خون به ریه برای

۱- « تغیض» از مـادّه« غیض»(بر وزن فیض) به معنی فرو بردن مایع، یا فروکش کردن آن است. سـپس به معنی نقصان و نیز به معنی فساد آمده است؛ و لذا در آیه فوق بعضی« تغیض» را به معنی نقصان جنین و بعضی به معنی قبل از موعد تولّد یافتن تفسیر کرده‌اند؛ و مشـهور میان مفسّرین همین معنی است. همین تفسیر در حدیثی از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است؛ و ذیل آیه نیز گواه بر آن است.

ص: ۸۸

تصفیه است به یکدیگر راه دارد. امّا به محض اینکه جنین متولّد شد، این دریچه بسته می‌شود، و خون دو قسمت می گردد: بخشی به سوی تمام سلّولهای بدن برای تغذیه فرستاده می‌شود و بخش دیگری به سوی ریه‌ها برای تنفس!

آری جنین تا در شکم مادر است اکسیژن لازم را از خون مادر می گیرد ولی بعد از تولّد باید خودکفا باشد و از طریق ریه و تنفس، اکسیژن را دریافت دارد.

ریه‌ای که قبلًا در رحم مادر کاملًا ساخته و آماده شده با یک فرمان الهی ناگهان به کار می‌افتد؛ که به راستی از عجائب است.

ب- بسته شدن بند ناف و خشکیدن و افتادن آن

بند ناف را که طریق تغذیه جنین به وسیله جفت از خون مادر است معمولًا بعد از تولّد می‌چینند؛ ولی اگر هم نچینند تدریجاً می‌خکشد و می‌افتد. یعنی به هنگام تولّد همان‌طور که راه دریافت اکسیژن عوض می‌شود؛ راه تغذیه نیز ناگهان عوض می‌شود، و دهان و معده و روده‌ها که در دوران جنینی کاملًا ساخته و آماده شده اما به کار نیفتاده‌اند ناگهان به کار می‌افتند؛ و این یکی دیگر از شگفتی‌های مهم آفرینش انسان است.

۱۲- گریه کودکان

معمولًا نوزادان بسیار گریه می کنند؛ این گریه ممکن است دلیل بر ناراحتی آنها باشد، چرا که زبانی برای اظهار آن جز زبان گریه ندارند. یا به خاطر گرسنگی و تشنگی، و یا به خاطر آزردگی در برابر شرائط جدید زندگی، اعم از گرما و سرما و نور شدید و مانند آن؛ ولی کودکان بدون این هم ممکن است گریه کنند، و این گریه رمز حیات و بقای آنها است.

زیرا در آن موقع آنها نیاز بسیار شدیدی به ورزش و حرکت دارند؛ در حالی که قادر به ورزش نیستند. تنها ورزشی که می‌تواند تمام وجود آنها را اعم از دست و پا و قفسه سینه و شکم را به حرکت درآورد و خون را به سرعت در

ص: ۸۹

تمام عروق به جریان وادارد و تمام سلّولها را مرتباً تغذیه کند همان ورزش گریه است که برای نوزاد یک ورزش کامل محسوب می‌شود؛ و به همین دلیل اگر نوزاد گریه نکند ممکن است آسیب فراوان ببیند و یا حیات او به کلّی به خطر بیفتد.

از این گذشته در مغز اطفال رطوبت فراوانی وجود دارد که اگر در آنجا بماند ممکن است سبب بیماری‌ها و دردهای سختی گردد؛ و یا کوری به دنبال داشته باشد. گریه سبب می‌شود که رطوبت‌های اضافی به صورت قطره‌های اشک از چشمان آنها بیرون ریزد و سلامتی آنها تضمین شود!

امام صادق علیه السلام در حدیث معروف توحید مفضّل بعد از اشاره به این مطلب می‌فرماید: «پدر و مادر چون از منافع گریه کودک بی‌خبرانند سعی دارند به هر وسیله ممکن است او را خاموش کنند و از گریه باز دارند زیرا نمی‌دانند گریه برای او چه منافعی دارد؟!»(۱)

همچنین در همان روایت، امام علیه السلام اشاره به جاری شدن آب از دهان اطفال- که در واقع تکمیل کننده اشک چشم‌های کودک است- کرده؛ می‌فرماید:

«خداوند دانا چنان مقرّر فرموده که رطوبت‌های اضافی از دهان نوزادان دفع شود تا موجب سلامتی آنها در بزرگی گردد.»(۲)

۱۳- بیدار شدن تدریجی عقل و حواس در کودکان

اگر کودک از آغاز عقل می‌داشت، مسلّماً بسیار رنج می‌برد؛ زیرا احساس ناتوانی و مذلّت می‌کرد. چرا که نمی‌تواند راه برود، غذا بخورد و کمترین حرکتی داشته باشد؛ باید او را در پارچه‌ای بپیچند و در گهوار بخوابانند و جامه‌ای بر او بیفکنند وتر و خشک کنند.

امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به این مطلب در حدیث معروف توحید مفضّل

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۶۵ و ۶۶.

۲- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۶۵ و ۶۶.

ص: ۹۰

می‌افزاید: «بعلاوه اگر عاقل متولّد می‌شد و زندگی مستقل داشت، شیرینی حرکات کودکانه و حلاوت تربیت اولاد و رابطه‌ای که از این طریق میان فرزندان و پدر و مادر در تمام عمر برقرار می‌شود از میان می‌رفت.»(۱)

گذشته از اینها انتقال به دنیای کاملًا جدید و ناشناخته چنان وحشت و اضطرابی در او ایجاد می‌کرد که ممکن بود فکر و اعصاب او را آزار دهد؛ ولی آن قدرت لایزالی که انسان را برای تکامل آفریده همه این اصول را در او پیش‌بینی فرموده است.

همچنین اگر حواس او کامل بود، یک مرتبه چشم باز می‌کرد و صحنه‌های تازه را مشاهده می‌نمود و گوش او صداها و آهنگ‌های جدید را می‌شنید؛ و چه بسا قدرت تحمّل آنها را نداشت؛ لذا این امور تدریجاً و یکی پس از دیگری صورت می‌گیرد.

جالب توجّه اینکه قرآن مجید می‌گوید: وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: «خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج ساخت، در حالی که هیچ نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید»(۲)

طبق این آیه، در آغاز انسان هیچ علمی نداشت و حتّی گوش و چشم نداشت؛ سپس خداوند قدرت شنیدن و دیدن و اندیشیدن را به او داد. شاید ذکر واژه «سمع» «گوش» قبل از ذکر «ابصار» «چشم‌ها» اشاره به این است که در نوزادان نخست فعالیّت گوش شروع می‌شود، و بعد از مدّتی چشم‌ها توانایی دید پیدا می‌کند. حتّی همانگونه که قبلًا اشاره کردیم بعضی معتقدند که گوش در عالم جنین، کم و بیش قدرت شنوایی دارد و آهنگ قلب مادر را می‌شنود، و به آن عادت می‌کند!

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۶۴.

۲- سوره نحل، آیه ۷۸.

ص: ۹۱

۱۴- غذای طفل قبل از تولّد آماده است

نوزاد انسان و بسیاری از حیوانات در آغاز تولّد، قدرت استفاده از غذاهای سخت و سنگین را ندارند؛ به همین دلیل، دست قدرتمند آفرینش، غـذای مخصوصـی به نام شـیر برای آنها در پسـتان مادر، فراهم ساخته است. در حقیقت همان خون‌های بـدن مادر، که در دوران جنینی مورد استفاده او بود؛ با یک دگرگونی وسیع و سریع به شکل شیر در می‌آید، و تا مدّت لازم او را تغذیه می‌کند.

پستان مادر، در دوران بارداری تدریجاً تغییر شکل می‌دهد؛ و بر اثر ترشّحاتی که از جفت به خون مادر می‌ریزد و به آنها آماده باش می‌دهد، روز به روز بزرگ‌تر شده و خود را برای وظیفه سـنگین آینده آماده می‌سازد. لوله‌هایی که در پستان است و تا نوک پستان امتداد دارد، منشعب و زیاد شده و ترشّح مختصری دارند، و به هنگام تولّد نوزاد، اعلام آمادگی کامل می‌کنند.

عجب اینکه ترشـح شـیر از سلّولهای پسـتان دائمی نیست، وگرنه مرتّباً به خـارج می‌ریخت، بلکه به محض اینکه لب‌هـای نوزاد، به پستان مادر می‌رسد، و شروع به مکیدن می‌کند، تحریکات عصبی از راه اعصاب به نخاع و از نخاح به هیپوتالاموس رفته و باعث دو نوع ترشـح می‌گردد که یکی از آنهـا از راه خون به پسـتان‌ها می‌ریزد و نسوج اطراف مجـاری شـیر را منقبض سـاخته و به آنها فشار وارد می‌کند تا شیر به سوی نوک پسـتان رانده شود، و تمام این اعمال، ظرف ۳۰ ثانیه کامل می‌شود، و عجیب‌تر اینکه نه تنها شـیر در آن پسـتانی که به آن لب زده جاری می‌گردد؛ بلکه در پسـتان دیگری نیز همین جریان برقرار و آماده می‌شود، و لـذا تأکید شده نوزاد را از هر دو پستان شیر دهند.

شیر یـک غـذای کامـل است؛ مخصوصـاً شـیر مـادر برای نوزادش غـذای اکملی محسوب می‌شود، و هیـچ چیز در دنیـا جانشـین آن نمی‌گردد.

شیر دارای ویتـامین آ، ب، د، پ، و ویتامین‌های دیگر است؛ و ۲۲ نوع مادّه مختلف از سوی دانشـمندان در آن کشف شده است، به اضافه انواع آنزیم‌ها.

ص: ۹۲

بسیاری از داروهای لازم نیز از طریق شیر مادر به نوزاد منتقل می‌شود؛ و به همین دلیل کودکانی که از شیر مادر بی‌بهره می‌شوند گرفتار کمبودهای مختلفی می گردند.

به نظر می‌رسد که شیر مادر تنها جسم کودک را تغذیه نمی کند؛ بلکه عواطف و روح او را نیز سیراب می کند، به همین دلیل کسانی که از شیر مادر محروم می‌شوند دارای اشکالات و کمبودهای عاطفی نیز احیاناً خواهند بود.

به همین دلیل قرآن مجید می گوید: وَالْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمنْ أرادَ أنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند این برای کسی است که بخواهد دوران شیر دادن را تکمیل کند»(۱)

عجائب و شگفتی‌های شیر بیش از آن است که در این مختصر بگنجد و اگر بخواهیم عنان قلم را در اینگونه مباحث رها کنیم از بحث تفسیری خارج می‌شویم.(۲)

۱- سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲- برای توضیح بیشتر به دائرة المعارف قرن بیستم مادّه« لبن» و کتاب اولین دانشگاه جلد ۶، و اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، مراجعه کنید. در حدیث توحید مفضّل نیز اشارات جالبی به این معنی آمده است.(بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۶۲).

ص: ۹۳

۳- نشانه‌های او در عالم حیات

اشاره

پدیـده حیات و زنـدگی تا آنجا که می‌دانیم از پیچیـده‌ترین پدیده‌های این جهان است. پدیده‌ای است که عقل‌های همه دانشـمندان در آن حیران مانده، و هزاران سال است که متفکّران روی آن اندیشه می‌کنند ولی هنوز این معمّا گشود نشده است.

چه عاملی سـبب شده که موجودات بی‌جان با یک جهش عجیب، در مرحله حیات و زندگی گام بگذارند، تغذیه داشـته باشند، نمو کنند، تولید مثل نمایند؟!

ممکن است انسان یک ابزار بسـیار پیچیـده (ماننـد مغزهای الکترونیکی فوق‌العاده پیشـرفته) بعد از قرن‌ها تجربه بسازد؛ که آن نیز به نـوبه خـود دلیـل بر وسـعت علم و دانش پدیـد آورنـدگان آن است. ولی این دسـتگاه بسـیار ظریـف و پیچیـده هرگز نمو نمی‌کنـد، شکستگی‌ها و عیوب خود را ترمیم و درمان نمی‌نماید، و به طریق اولی هرگز تولید مثل ندارد.

ولی موجودات زنده، علاوه بر ساختمان فوق‌العاده ظریف و پیچیده و حیرت‌انگیز، تمام این کارها و کارهای فراوان دیگری را انجام می‌دهند که مختصر مطالعه در وضع آنها، نشانه روشن و دلیل آشکار بر علم و قدرت بی‌انتهای آفریننده آنها است.

قرآن در مسأله اثبات وجود خداوند، و نفی هرگونه شریک و همتا، روی موضوع حیات و مرگ در آیات مختلف تکیه کرده است؛ و از آن با اهمیّت زیاد یاد نموده، و به راستی چنین است.

اکنون با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- انَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحیِّ ذلِکُمُ اللهُ فَأَنَّی تَؤْفَکُوْنَ(۱)

۱- سوره انعام، آیه ۹۵.

ص: ۹۴

۲- کَیفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ ثُمَّ إلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ(۱)

۳- هُوَ یُحْییْ وَ یُمِیْتُ وَلإلَیْهِ تُرْجَعُونَ(۲)

۴- وَ هُوَ الَّذِیْ یُحْیِیْ وَ یُمِیْتُ وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ أَفَلا تَعْقِلُوْنَ(۳)

۵- إنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ یُحْیِیْ وَ یُمِیْتُ وَ مالَکُمْ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ مِنْ وَلیٍّ وَ لا نَصِیْرٍ(۴)

۶- لا الهَ الَّا هُوَ یُحْیِیْ وَ یُمِیْتُ رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمْ الأَوَّلِیْنَ(۵)

۷- أَلَمْ تَرَ الَّذِیْ حاجَّ ابراهِیْمَ فی رَبِّهِ أنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ اذْقالَ ابْراهیْمُ رَبِّیَ الَّذِیْ یُحْیِیْ وَ یُمِیْتُ قالَ أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیْتُ(۶)

۸- انّا نَحْنُ نُحْیِی وَ نُمِیْتُ وَ الَیْنَا الْمَصِیْرُ(۷)

۹- اللَّهُ الَذِّی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیْتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیْکُمْ هَلْ مِنْ شَرکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُوْنَ(۸)

۱۰- وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْیی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها انَّ فی ذلِکَ لآیَةً لِقَوْمٍ یَسْمَعُوْنَ(۹)

۱- سوره بقره، آیه ۲۸.

۲- سوره یونس، آیه ۵۶.

۳- سوره مؤمنون، آیه ۸۰.

۴- سوره توبه، آیه ۱۱۶.

۵- سوره دخان، آیه ۸.

۶- سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۷- سوره ق، آیه ۴۳.

۸- سوره روم، آیه ۴۰.

۹- سوره نحل، آیه ۶۵.

ص: ۹۵

ترجمه

۱- «خداوند شکافنده دانه و هسته است زنده را از مرده خارج می‌سازد و مرده را از زنده، این است خداوند یکتا، پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟!»

۲- «چگونه به خداوند کافر می‌شوید در حالی که شما اجسام مرده‌ای بودید، او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز می‌گردید.»

۳- «او است که زنده می‌کند و می‌میراند، و به سوی او باز می‌گردید.»

۴- «او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و آمد و شد شب و روز از آن او است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟!»

۵- «حکومت آسمان‌ها و زمین برای او است (او) زنده می‌کند و می‌میراند و جز خدا ولی و یاوری ندارید.»

۶- «هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست.»

۷- «آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش محّاجه و گفتگو کرد، زیرا خداوند به او حکومت داده بود، هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کس است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت منم که زنده می‌کنم و می‌میرانم!»

۸- «مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و بازگشت تنها به سوی ما است.»

۹- «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند سپس زنده می‌کند، آیا هیچ یک از شریکانی که برای خدا ساخته‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟ منزه است او، و برتر است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند.»

۱۰- «خداوند از آسمانی آبی فرستاد، و زمین را بعد از آنکه مرده بود حیات بخشید، در این نشانه روشنی است برای گروهی که گوش شنوا دارند!»

ص: ۹۶

شرح مفردات

به گفته راغب در مفردات «حیات» در معانی مختلفی به کار می‌رود: حیات نباتی (زندگی گیاهان) حیات حسّی (زندگی حیوانات) حیات عقلانی (زندگی انسان‌ها) حیات به معنی برطرف شدن غم و اندوه، حیات اخروی و جاودانی، و حیاتی که به عنوان یکی از اوصاف الهی ذکر می‌شود؛ و برای هریک از آنها شاهدی از آیات قرآن می‌آورد.

ولی در مقائیس اللّغهٔ برای این واژه دو معنی اصلی ذکر می‌کند: یکی حیات در مقابل مرگ، و دیگری حیاء، نقطه مقابل وقاحت و بی‌شرمی.

اما بعضی معتقدند هر دو معنی به یک ریشه باز می‌گردد؛ چرا که شخصی که حیا و شرم دارد خود را از ضعف و ناتوانی نگاه می‌دارد و به سوی خیر و پاکی حرکت می‌کند؛ و اگر به مارهای عظیم «حیّه» گفته می‌شود به خاطر شدّت تحرّك آنها است که یکی از بارزترین آثار حیات و زندگی محسوب می‌شود؛ و قبیله را از این نظر «حیّ» می‌گویند که دارای یک حیات اجتماعی و گروهی است.(۱)

البته این واژه معانی کنائی زیادی نیز دارد که از آن جمله ایمان در مقابل کفر، و طراوت در مقابل پژمردگی و حرکت در مقابل سکون را می‌توان نام برد؛ و «تحیّت» را از این جهت تحیّت گویند که طلب سلامتی و حیات در آن است.

«مَوْت» درست نقطه مقابل حیات است؛ لذا آن هم انواع مختلفی دارد که هر کدام نقطه مقابل نوعی حیات است. از جمله «موت نباتی» همانگونه که قرآن در باره باران می‌گوید: أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً «ما به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کردیم»(۲) و موت حیوانی و موت عقلانی یعنی جهل، و موت به معنی غم و اندوه؛ چنانکه قرآن می‌گوید: وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ «غم و

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مفردات راغب، لسان العرب، و مجمع البحرین، و کتب دیگر لغت.

۲- سوره ق، آیه ۱۱.

ص: ۹۷

اندوه از هر سو به او می‌رسد و او مرده نیست»(۱) و موت به معنی خواب، چنانکه گفته‌اند: خواب موت خفیف است؛ همانگونه که موت، خواب سنگین است.

بعضی «موت» را به معنی تحلیل تدریجی یک موجود زنده نیز دانسته‌اند؛ و «موته» حالتی شبه جنون است گوئی عقل و علم در آن حالت می‌میرد.

بعضی نیز در میان «مَیِّت» و «مائِت» فرق گذارده‌اند؛ و گفته‌اند: «میت» به معنی مرده است، و «مائت» موجودی است در حال تحلیل رفتن و در سراشیبی مرگ قرار گرفتن.

برای این واژه نیز معانی کنائی زیادی است از جمله کفر و خواب و ترس و غیر آن.

زمین موّات را از این جهت «موّات» گفته‌اند که در آن حیات نباتی و گیاهی وجود ندارد، و آماده کشت و زرع نیست؛ ولی بعد از آنکه آن را آماده کشت و زرع کردند «مهیات» می‌نامند.

در مقائیس اللّغه آمده است که اصل این واژه به معنی از بین رفتن قوّت است؛ که مرگ موجودات زنده یکی از مصادیق بارز آن می‌باشد.

تفسیر و جمع بندی

آفرینش حیات شاهکار آفرینش

در ده آیه فوق و بعضی دیگر از آیات قرآن، روی مسأله حیات و مرگ به عنوان یکی از آیات بزرگ الهی و نشانه‌های ذات پاک پروردگار تکیه شده است. در بیشتر آنها سخن از حیات و مرگ انسان، و در بعضی حیات و مرگ به طور عام، یعنی در همه جانداران، و در بعضی حیات و مرگ گیاهان نیز مورد

۱- سوره ابراهیم، آیه ۱۷.

ص: ۹۸

توجّه قرار گرفته است.

در نخستین آیه مورد بحث، سخن از شکافتن دانه‌ها و هسته‌ها به وسیله قدرت خداوند است، و بیرون آوردن موجود زنده از موجود مرده و به عکس موجود مرده از زنده است، که حیات و مرگ را به معنی وسیع کلمه در گیاهان و حیوانات و انسان‌ها شامل می‌شود.

جالب اینکه: دانه‌های گیاهان موجوداتی محکم‌اند، و هسته‌ها از آنها محکم‌تر، که شکافتن آنها به آسانی ممکن نیست؛ با این حال جوانه‌ای که از درون دانه و هسته سر بر می‌آورد به قدری ظریف و لطیف است که حسابی برای آن نیست. اما چگونه می‌شود که این جوانه لطیف، آن قلعه و دژ بسیار محکم را می‌شکافد، و از دیوار آن سر بیرون می‌آورد، و به راه خود همچنان ادامه می‌دهد؟ این چیزی جز قدرت بی‌نظیر خداوند نیست؛ و جلمه: انَّ اللَّهَ خالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی: «خداوند شکافنده دانه و هسته است» گویا اشاره لطیفی به همین معنی است.

در اینکه چگونه خداوند مرده را از زنده، و زنده را از مرده خارج می‌کند؟

بسیاری از مفسّران پیشین نمونه‌های آن را خارج شدن جوجه از تخم، و درخت و گیاه را از هسته و دانه، و انسان از نطفه، ذکر کرده‌اند؛ در حالی که امروز در میان دانشمندان مسلّم است که موجودات زنده همواره از موجودات زنده به وجود می‌آیند؛ یعنی در درون دانه و هسته گیاهان و درختان علاوه بر مقداری مواد غذائی، یک سلّول زنده وجود دارد که در حقیقت گیاه و درخت بسیاری کوچک ذرّه‌بینی است؛ که وقتی در محیط مناسب قرار گرفت از آن مواد غذائی بهره می‌گیرد و رشد و نمو می‌کند. همچنین در نطفه انسان و حیوانات سلّول‌های زنده فراوان است؛ و همان‌ها هستند که مبدأ پیدایش انسان و حیوان می‌شوند.

بعضی از مفسّران معاصر، مانند: مراغی، و نویسنده المنار، که توجّه به این اشکال کرده‌اند چنین پاسخ داده‌اند که این سلّولهای مخصوص گرچه در عرف دانشمندان علوم طبیعی از آنها به موجود زنده تعبیر می‌شود؛ ولی در عرف عمومی مردم و در اصطلاح لغت شایسته این عنوان نیستند؛ چرا که هیچ یک از

ص: ۹۹

آثار زندگی و حیات در آنها دیده نمی‌شود.(۱)

ولی بهتر آن است که گفته شود: منظور از خارج شدن موجود زنده از مرده یکی از دو معنی است:

نخست اینکه گرچه در شرایط فعلی، موجودات زنـده همواره از بذرها و دانه‌ها و نطفه‌های زنده بیرون می‌آیند ولی مسلّماً در آغاز چنین نبوده است.

زیرا هنگامی که کره زمین از آفتاب جدا شد یکپارچه آتش بود، و هیچ موجود زنده‌ای قطعاً در آن وجود نداشت، سپس بر اثر شرایطی که امروز برای ما ناشناخته است به فرمان خدا نخستین موجودات زنده از موجودات بی‌جان طی یک سلسله قوانین بسیار پیچیده بیرون آمدند.

این فرضیه که ممکن است حیات از کرات دیگر به کره زمین به وسیله قطعات سنگ‌های آسمانی منتقل شده باشد- که بعضی بر آن اصرار دارند- هیچ مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا نقل کلام به کرات دیگر می‌شود، که آنها نیز مسلّماً در آغاز داغ و سوزان بودند، و هیچ موجود زنده‌ای که ما می‌شناسیم تاب مقاومت در آن شرایط را نداشته است.

دیگر اینکه بذر و دانه یا نطفه نخستین، یک موجود بسیار کوچک بیش نیست؛ ولی از طریق تغذیه از همین مواد غذائی بی‌جان رشد و نمو می‌کند و در حقیقت موجودات بی‌جان را جذب کرده و جاندار می‌کند. به این ترتیب هزاران هزار و میلیون‌ها میلیون سلّول زنده از موجودات مرده خارج می‌شود، و اینجا است که می‌گوئیم خداوند مرده را از زنده، و زنده را از مرده خارج می‌سازد.

بعضی نیز گفته‌اند: منظور از این تعبیر، تولّد کافر از مؤمن، و مؤمن از کافر

۱- تفسیر مراغی، جلد ۷، صفحه ۱۹۷، و تفسیر المنار، جلد ۷، صفحه ۶۳۱.

ص: ۱۰۰

است، یا تولّد بچه سقط شده از انسان زنده، و بچه زنده از مادری که ناگهان از دنیا رفته و هنوز فرزند در شکمش زنده است.

ولی مسلّما اینها بیان مصداق‌هایی از مفهوم کلّی آیه است؛ نه تمام مفهوم آیه. مفهوم اصلی آیه یکی از دو مفهومی بود که در بالا اشاره شد.

به هر حال پیچیدگی مسأله حیات و زندگی به قدری است که دانشمندان هنوز از فهم اسرار آن عاجزند. حال اگر فهم اسرار پدیده‌ای، این همه عقل و هوش لازم داشته باشد؛ آیا ایجاد آن پدیده می‌تواند بدون نیاز به هیچ عقل و هوشی حاصل گردد؟

لذا قرآن در پایه همین آیه با صراحت می‌گوید: ذلِكُمُ اللَّهُ فَأَنّی تُؤْفَكُوْنَ: «این خداوند یکتا است که هسته‌ها و دانه‌ها را می‌شکافد، زنده را از مرده، و مرده را از زنده، خارج می‌سازد، پس چگونه از حق منحرف می‌شوید»؟!

***

آیه دوّم به صورت یک استفهام توبیخی می‌فرماید: «شما چگونه نسبت به خداوند یگانه کافر می‌شوید، در حالی که مرده بودید و خداوند شما را زنده کرد، و باز می‌میراند و باز زنده می‌کند»: كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أمْواتاً فَأحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ اشاره به اینکه مسأله مرگ و حیات به تنهایی برای شناخت خداوند کافی است.

به تعبیر دیگر: پدیده حیات و مرگ در جهان خلقت، مهمترین سند اثبات وجود خدا است. انسان هنگامی که چشم باز می‌کند و خود را می‌شناسد، قبل از هر چیز این سند بزرگ را مطالعه می‌کند.

انسان به خوبی می‌داند که حیات او از خودش نیست؛ چرا که روزی در ردیف موجودات بی‌جان بود. پس کسی حیات را به او بخشیده است، حیات با تمام اسرار و رموزش، و با تمام ظرافت‌ها و پیچیده‌گی‌هایش.

بعضی از مفسّران، «کفر» را در این آیه به معنی کفران نعمت گرفته‌اند؛ کفران نعمت حیات و مرگ، همان مرگی که مقدّمه حیات دیگر است. ولی ظاهر این است که «کفر» در اینجا به معنی انکار وجود خدا یا انکار توحید او است در مقابل مشرکان.

ضمناً در این آیه، روی مسأله معاد نیز تکیه شده؛ یعنی پیدایش حیات و

ص: ۱۰۱

مرگ، هم دلیلی بر توحید و هم دلیلی بر امکان معاد شمرده شده است.

***

آیه سوّم، گرچه در ردیف آیات معاد قرار گرفته؛ ولی همانگونه که گفتیم، مسأله حیات و مرگ، هم دلیلی است، برای اثبات وجود خدا، و هم برای اثبات معاد. تعبیر به هو یُحْیِی وَ یُمِیْتُ، اشاره به این است که حیات و مرگ تنها به دست او است؛ و چنین پدیده فوق العاده مهم و شگرفی از هیچ‌کس جز خداوند قادر متعال ساخته نیست.

***

آیه چهارم در ردیف آیات توحید در سوره مؤمنون آمده است و روی دو مسأله تکیه می‌کند: مسأله حیات و مرگ، و مسأله آمد و شد شب و روز؛ و این دو شباهت زیادی با هم دارند. مرگ همچون ظلمت است، و حیات همچون نور و روشنائی، و مقدّم داشتن شب، بر روز، نیز ممکن است از همین نظر باشد، چرا که مرگ قبل از حیات بوده و انسان نخست اجزائی مرده بود؛ سپس خداوند لباس حیات در اندامش پوشانید.

اختلاف لیل و نهار خواه به معنی آمد و شد شب و روز باشد- از مادّه «خِلْفه» بر وزن حِرفه، به معنی پشت سر هم آمدن و جانشین یکدیگر شدن- و یا از مادّه «خِلاف» به معنی تفاوت و دگرگونی تدریجی در فصول مختلف سال. هر کدام باشد حاکی از نظام دقیقی است که بر آن حکم‌فرما است و فصال چهارگانه و برکات حاصل از آن را به دنبال دارد، همانگونه که مسأله مرگ و حیات و نظام حاکم بر آن در جامعه انسانیّت نیز آثار و پیامدهای زیادی دارد که بدون آن نظم زندگی انسان ممکن نیست.

اگر هیچ‌کس نمی‌مرد زمین جای زندگی نبود، و اگر همه به سرعت می‌مردند زمین خالی می‌شد؛ ولی آفریننده این دستگاه آن چنان نظام دقیقی بر آن حاکم کرده که همیشه اقوامی بر روی زمین زندگی می‌کنند که قادر بر استفاده از مواهب حیات هستند، گروهی می‌آیند و گروهی می‌روند.

ص: ۱۰۲

لـذا در پایان آیه می گوید: أَفَلا تَعْقِلُوْنَ آیا اندیشه نمی کنید در قدرت آفریدگار و ربوبیت و وحدانیّت او؟ و در اینکه این نظام بدیع محال است بدون علم و تدبیری به وجود آمده باشد؟

***

در پنجمین آیه مسأله حیات و مرگ را در ردیف مالکیّت و حکومت بر آسـمان‌ها و زمین قرار می‌دهـد؛ و به راستی مسأله حیات به قدری مهم است که می‌تواند هم‌ردیف پیدایش آسمان‌ها و زمین باشد.

در پایان آیه می‌فرمایـد: وَ ما لَکُمْ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیْرٍ: یعنی وقتی تمام قـدرت‌ها و حاکمیت به دست خـدا است، ولی و سرپرست و یاوری جز او وجود ندارد؛ پس چرا به غیر او پناه می‌برید؟!

***

در آیه شـشم مسـأله حیات و مرگ در کنار مسأله ربوبیّت قرار گرفته؛ و می گویـد همان خـدائی که مالک و پرورش دهنـده شـما و پدران و نیاکان شما بوده و هست او آفریننده مرگ و حیات است.

اصولًا مسـأله مرگ و حیات یکی از شاخه‌های ربوبیت الهی است؛ چرا که ربوبیت به معنی اصـلاح و نظام بخشـیدن و پرورش دادن است، و این جز از طریق حیات و مرگ ممکن نیست. حیات به انسان امکان تکامل می‌دهد، و مرگ نیز مقدّمه‌ای است برای تکامل دیگر و حیات نوین در جهانی وسیع‌تر.

***

در آیه هفتم گفتگوی تاریخی ابراهیم علیه السـلام با جبّار زمانش (نمرود) منعکس شـده است؛ و به نظر می‌رسد که این گفتگو بعد از داسـتان بت شـکنی ابراهیم علیه السـلام بود که به صورت یـک قهرمان درآمـد؛ و آوازه او در همه جا پیچیـد و ناچار نمرود او را احضار کرد.(۱)

۱- این معنی که گفتگوی فوق بعـد از بت شـکنی ابراهیم علیه السـلام صورت گرفته؛ در تفاسـیر متعـدّدی آمده است؛ مانند: تفسـیر مراغی(جلد ۳، صفحه ۲۱) و فخررازی(جلد ۷، صفحه ۲۵).

ص: ۱۰۳

این مرد خودخواه که از غرور سلطنت دیوانه شده بود؛ نخستین سؤالی که از ابراهیم علیه السلام کرد این بود که: خدای تو کیست؟

ابراهیم علیه السلام نیز قبل از هر چیز روی پدیده مهم حیات و مرگ تکیه کرد و گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند»: رَبِّیَ الَّذِیْ یُحْیِی وَ یُمِیْتُ

نمرود جبّار طغیانگر با اینکه به خوبی حقانیّت سخن ابراهیم علیه السلام را می‌دانست برای اغفال اطرافیان و تحذیر مغز آنان گفت: این کار از من ساخته است «من زنده می‌کنم و می‌میرانم»! أَنَا احْیِی وَ امِیْتُ

در اینکه نمرود برای اثبات مدّعای خود در اینجا چه کاری انجام داد؟ در قرآن منعکس نیست؛ ولی بسیاری از مفسّران گفته‌اند که او فوراً دستور داد دو نفر از زندانیان را حاضر کردند، یکی را آزاد کرد، و دیگری را محکوم به مرگ نمود، و گفت: دیدی چگونه حیات و مرگ به دست من است؟!

فخررازی در تفسیر خود این معنی را بعید می‌شمرد که حاضران مجلس نمرود آنقدر ابله باشند که تفاوت میان کار نمرود و حیات و مرگی را که به وسیله خداوند صورت می‌گیرد درک نکنند.

او می‌گوید: منظور نمرود این بوده که آیا تو مدّعی هستی خداوند بدون هیچ واسطه این کار را انجام می‌دهد؟ اینکه درست نیست، و اگر از طریق استفاده از عالم اسباب است این کار نیز از ما ساخته است.(۱)

ولی به نظر می‌رسد که فخررازی این نکته را فراموش کرده که در هر عصر و زمانی افراد نادان، کم نیستند، به خصوص متملّقان چاپلوسی که در اطراف قدرت‌های جبّار، اجتماع می‌کنند.

نظیر همین معنی در حالت موسی علیه السلام و فرعون نیز آمده است که فرعون با کلمات سست و مسخره‌اش، مردم مصر را تحمیق کرد، و آنها را به عبودیت خود دعوت نمود.

۱- تفسیر فخررازی، جلد ۷، صفحه ۲۴.

ص: ۱۰۴

تفسیری که فخررازی دارد، متناسب با جمعی از فیلسوفان است که دور هم بنشینند و چنین سفسطه‌هایی را درست کنند که اگر فاعل بالواسطه باشد چنین، و اگر بلا واسطه باشد چنان!

***

آیه هشتم همچون آیه سوّم، ایجاد حیات و مرگ را، مخصوص خداوند می‌شمرد؛ و بازگشت همگان را به سوی او معرّفی می‌کند.

***

در آیه نهم، مشرکان را با لحنی قاطع، مخاطب ساخته؛ می‌گوید: «خدا است که شما را آفریده و حیات بخشیده و سپس روزی داده، مرگ شما و حیات مجدّد در قیامت نیز به دست او است، آیا هیچیک از بت‌های شما قدرت بر چنین کاری دارند»؟ آنها می‌توانند چیزی بیافرینند یا بمیرانند؟ یا روزی بخشند؟ حال که همه اینها از آن خدا است، پس چرا برای او شریک و همتا قرار می‌دهید؟ «او منزّه و برتر است از شریکانی که برای او قرار می‌دهند» سُبْحانَهُ وَ تَعَالی عَمّا یُشْرِکُوْنَ

***

سرانجام در دهمین و آخرین آیه، مسأله حیات گیاهان را که چهره زیبا و پر اسراری از حیات است، مطرح می‌کند، و صحنه زمین‌های مرده را به انسان‌ها نشان می‌دهد که چگونه بیابان خشک و فاقد حیات را با یک یا چند باران که از آسمان نازل می‌شود، لباس حیات در تن می‌پوشد، از هر گوشه‌ای از آن نغمه حیات بر می‌خیزد و صحنه رستاخیز ظاهر می‌شود.

در پایان آیه می‌افزاید: در این مسأله حیات گیاهان، نشانه بزرگی است، برای کسانی که گوش شنوا دارند نغمه حمد و تسبیح گیاهان را می‌شنوند و زمزمه توحید هر گیاهی که از زمین می‌روید و ذکر وحده لا شریک له گوید، با گوش جان استماع می‌کنند انَّ فِی ذلِکَ لآَیَةً لِقَوْمٍ یَسْمَعُوْنَ

***

ص: ۱۰۵

توضیحات:

۱- معمّای بزرگ حیات

پیشرفت علم و دانش بشر، پرده از روی بسیاری از حقـایق برداشـته و مسائـل زیادی از این جهان بزرگ را روشن کرده است، ولی همانطور که اشاره کردیم با این همه، هنوز معمّاهای زیادی در مقابل انسان قرار دارد، که یکی از مهمترین آنها معمّای حیات است. مسأله‌ای که علی رغم تلاش‌ها و کوشـش‌های هزاران هزار دانشـمند و مغز متفکر در طول تاریخ بشـر هنوز چهره خود را نشان نداده است. و در پرده‌ای از ابهام همچنان باقی مانده است.

جالب اینکه قرآن مجیـد، در چهارده قرن قبل مشـرکان را مخاطب ساخته؛ می گویـد: یا ایُّهَا النّاسُ ضُـرِبَ مَثَلٌ فاسْـتَمِعُوْا لَهُ انَّ الَّذِیْنَ تَـدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إنْ یَسْـلُبْهُمُ الذُّبابُ شَـیئاً لا یَسْـتَقِذُوْهُ مِنْهُ ضَـعُفَ الطّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ. «ای مردم مثلی زده شـده است گوش به آن فرا دهید، کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید هرگز نمی‌توانند مگسـی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند، و هرگاه مگس چیزی از آنها بر باید نمی‌توانند آن را باز پس گیرند هم طالبان ناتوانند و هم مطلوبان» (هم عابدان بت‌ها و هم معبودهای آنها).

جـالب اینکه نـاتوانی بشـر امروز در برابر آفرینش یک مگس به همان انـدازه است که در چهارده قرن قبل بود، و ناتوانی او در برابر حمله مگس‌ها، ملـخ‌ها و حشـرات دیگر نیز به قـدری است که گاهی تمام وسائل سم‌پاشـی مـدرن را بسـیج می کننـد باز از عهده بر نمی آیند.

ممکن است گفته شود انسان وسائل مهمّی ساخته است که از آفرینش یک مگس مهم‌تر است؛ مانند: سـفینه‌های فضاپیما و مغزهای الکترونیکی پیچیده و امثال آن.

ولی این اشتباه بزرگی است که این دو را با هم مقایسه کنیم. یک سفینه

ص: ۱۰۶

فضاپیما یا مغز الکترونیکی هرگز نمو و رشـد ندارد، محال است مثل خودش را تولید کند، آسیب‌های وارده بر آن از داخل خودش قابـل جبران نیست، قطعات فرسوده خود را هرگز ترمیم نمی‌کنـد، احتیاج به هـدایت و رهبری از بیرون دارد؛ در حالی که مگس در این جهـات بر آن سـفینه فضائی و دسـتگاه کامپیوتر برتری واضـح دارد، منتها وفور مگس‌ها سبب شـده که در نظر ما موجودی کم اهمیّت جلوه کند، اگر در تمام دنیا تنها یک مگس وجود داشت آنگاه معلوم می‌شد چقدر نظر دانشمندان را به خود جلب می‌کند؟ از این گذشـته ما اصـلًا نیاز به این مقایسه نداریم، و هدف این است که روشن شود ساختمان یک موجود زنده حتی یک سلّول که در بحث‌های گذشـته اشارات روشـنی به آن داشتیم، به قـدری اسـرارآمیز و پیچیده است که نشان می‌دهد سازنده آن، علم و قدرت نامحدودی داشته، و از قوانین پیچیده حیات به خوبی آگاه بوده؛ و به تعبیر صحیح‌تر این قوانین را خود او بنیاد نهاده است.

چگونه ممکن است شـناخت یک چنین پدیده‌ای این همه عقل و شـعور لازم داشته باشد ولی ساختن آن هیچ نیازی به عقل و شعور نداشته باشد؟

این همـان چیزی است که مـا در این بحث‌ها درصـدد اثبات آن هستیم و هـدف قرآن را در آیات فوق و آیات مشابه دیگر تشـکیل می‌دهد.

این سـخن را با ذکر یک نکته پایان می‌دهیم و آن اینکه حیات و زندگی اگر چه از ظاهرترین پدیده‌ها است؛ ولی حقیقت آن هنوز برای هیـچ‌کس روشن نیست. آنچه ما می‌بینیم آثار حیات است (نمو و رشـد، تغذیه، تولید مثل، حس و حرکت، اندیشه و تفکّر) اما اینکه آن حقیقتی که مبدأ این آثار است چیست؟

هنوز برای کسی روشن نشده، و عقل اندیشمندان در آن حیران است!

***

۲- آیا انسان می‌تواند موجود زنده‌ای بسازد؟

بـدون شـک موجودات زنـده در آغاز از موجودات بی‌جان به وجود آمده‌انـد؛ خواه این امر در کره زمین صورت گرفته باشـد یا در کرات آسمانی

ص: ۱۰۷

دیگر. اما تحت چه شرایط؟ و مطابق کدام فورمول این جهش عظیم انجام شده؟ هنوز برای کسی روشن نیست.

البته جمعی از دانشمندان اظهار امیدواری می‌کنند که ما تدریجاً این فورمول و آن شرایط را کشف می‌کنیم؛ و شاید سرانجام بتوانیم سلّولهای زنده‌ای را از ترکیب مواد بی‌جان بسازیم.

هیچکس نمی‌داند این امیدواری تا چه حد بجا است؛ و آیا سرانجام چنین کاری عملی خواهد شد یا نه؟ به فرض که انسان قادر شود شرایط آغاز حیات و فورمول آن را کشف کند و در محیط آزمایشگاه سلّولهای زنده‌ای بسازد؛ ولی نباید فراموش کرد که:

اولًا: این کار جز از طریق تقلید از جهان آفرینش و ترکیب مواد مختلف آن با هم، (شبیه صنایع مونتاژ سازی) چیزی نخواهد بود.

ثانیاً: به فرض ساختن یک سلّول زنده حل شود؛ مسأله موجودات پیچیده پر سلّولی مطرح است؛ مانند: ساختمان یک مگس، یک ملخ، یک پرنده یک ماهی عظیم، و بالاخره یک انسان.

چه کسی می‌تواند امیدوار باشد که چنین اموری از طریق صنعتی امکان‌پذیر است.

یکی از دانشمندان (پروفسور هانز) می‌گوید: تا هزار سال دیگر انسان به راز حیات پی خواهد برد؛ ولی این امر دلیل بر این نیست که خواهد توانست مگس یا حشره دیگر و یا حتی سلّول زنده‌ای بسازد.(۱)

ثالثاً: فرض کنیم با استمداد از عقل خداداد و پیشرفت علم و تقلید از قوانین طبیعت چنین اهدافی تأمین شود؛ ولی این مطلب کوچک‌ترین تأثیری در آنچه ما به دنبال آن هستیم ندارد، زیرا اگر ایجاد یک سلّول زنده، آن هم با استفاده کردن از این همه الگوهای موجود، و مواد طبیعی آماده، تا این حد علم و دانش لازم داشته باشد، برای خلقت انواع بی‌شمار موجودات زنده، بدون هیچ الگو و

۱- آیهٔ الکرسی، صفحه ۹۳.

ص: ۱۰۸

مواد قبلی، چقدر علم و دانش لازم است؟ آیا می‌توان طبیعت کور و کر و فاقد شعور را عامل پیدایش آن شمرد؟

در اینجا نظر شما را به جمله جالبی از (کرسی موریسن) رئیس آکادمی علوم نیویورک در کتاب راز آفرینش انسان جلب می‌کنیم. او می‌گوید:

هگل گفته است ":هوا و آب و مواد شیمیائی و زمان را به من بدهید و من با آن انسان خلق می‌کنم ".اما هگل فراموش کرده است که برای این کار نطفه و جرثومه حیات نیز لازم است. او پس از آنکه ذرّات نامرئی را جمع کرد، و برای خلقت انسان آنها را با نظم و ترتیب پهلوی هم چید تازه باید به این قالب جان بدهد! ... به فرض آنکه به انجام همه این امور خارق‌العاده توفیق یافت؛ از بین میلیون‌ها احتمال فقط به یک احتمال ممکن است جانوری به وجود آید که چشم روزگار غریب‌تر از آن چیزی ندیده باشد؛ و جالب‌تر آنکه پس از کامیابی در این امر تازه خود هگل نخواهد گفت این موجود عجیب برحسب اتّفاق و تصادف به وجود آمده؛ بلکه می‌گوید: هوش و نبوغ من آن را خلق کرده است!»(۱)

گاه بعضی از خوش باوران، تصوّر می‌کنند که پیدایش حیات را از طریق حوادث فراوان تصادفی می‌توان توجیه کرد؛ در حالی که اگر بخواهیم طبق حساب احتمالات پیدایش یک ذرّه پروتئید را که یکی از مواد تشکیل دهنده موجودات زنده است از این طریق توجیه کنیم، عمر کره زمین برای پیدایش آن کافی نیست؟

جورج والد، استاد زیست شناس دانشگاه هاروارد، در مورد شرایط پیدایش حیات و عدم امکان حیات تصادفی و خود به خود، سخنی دارد که خلاصه‌اش این است. او می‌گوید:

«برای تشکیل پروتئید، صدها یا هزارها مولکول (اسید امینه) به نسبت‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون، به صورت زنجیره‌ای به هم می‌پیوندند، و

۱- راز آفرینش، صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۱.

ص: ۱۰۹

شماره انواع پروتئیدها واقعاً نامحدود است؛ زیرا دو نوع جانور را نمی‌توان یافت که پروتئیدهای همانندی داشته باشند. بنابراین مولکول‌های مواد آلی، گروه بزرگی را تشکیل می‌دهند که تنوّع آنها نامحدود، و پیچیدگی آنها حیرت‌زا است، و برای ساختن یک موجود زنده، نه تنها از انواع بی‌نهایت فراوان پروتئید باید به مقدار کافی و به نسبت‌های مخصوصی گرفته شود؛ بلکه ترتیب صحیح آنها نیز الزامی است، یعنی ساختمان آنها به اندازه ترکیب شیمیائی آنها حائز اهمیّت است.»

سپس او می‌افزاید: «ساختمان پروتئیدها به راستی بسیار پیچیده است، و پیچیده‌ترین ماشین‌هایی که انسان ساخته (مانند مغز الکترونیکی) در برابر ساده‌ترین موجود زنده حکم بازیچه‌ای دارد! کافی است انسان به عظمت این کار بیندیشد تا غیر ممکن بودن خلقت خود به خود و تصادفی برای او روشن گردد.»(۱)

این سخن را با کلامی پر ارزش از امام صادق علیه السلام و سخنی والا از امیرالمؤمنان علی علیه السلام پایان می‌دهیم. امام صادق در توحید معروف مفضّل درباره آفرینش انسان و اعضاء مختلف او گفتار مشروحی برای مفضّل بیان می‌کند، مفضّل عرض می‌کند: سرو من! گروهی چنین می‌پندارند که این از افعال طبیعت است! امام علیه السلام فرمود:

«سَلْهُمْ عَنْ هذِهِ الطَّبِیْعَةِ اهِیَ شَیْ‌ءٌ، لَهُ عِلْمٌ وَ قُدْرَةٌ عَلی مِثْلِ هذِهِ الْأَفْعالِ؟

أَمْ لَیْسَتْ کَذلِکَ؟ فَانْ أَوْجَبُواْ لَها الْعِلَمَ وَ الْقُدْرَةَ فَمَا یَمْنَعُهُمْ مِنْ اثْباتِ الْخالِقِ؟

فَانَّ هـذِهِ صُنْعَتُهُ، وَ انْ زَعَمُوا أَنَّها تَفْعَلُ هـذِهِ الْأَفْعالَ بِغَیْرِ عِلْم وَ لا عَمْدٍ، وَ کانَ فی أَفْعالِها ما قَدْ تَراهُ مِنْ الصَّوابِ وَ الْحِکْمَةِ، عُلِمَ أَنَّ هذا الْفِعْلَ لِلْخالِقِ الْحَکِیْمِ، وَ إِنَّ الَّذِیْ سَمُّوْهُ طَبِیْعَةً، هُوَ سُنَّةٌ خَلْقِهِ الْجارِیَةُ عَلی ما أَجْراها عَلَیْهِ.»

«از آنها سؤال کن که این طبیعت چیست؟ آیا وجودی است دارای علم و قدرت اینگونه افعال، یا چنین نیست؟ اگر علم و قدرت برای او قائلند چرا

۱- شناخت حیات، صفحه ۱۱.

ص: ۱۱۰

وجود خدا را نمی‌پذیرند (در حقیقت آنها در نامگذاری اشتباه می‌کنند نه در اصل وجود خدا) چرا که این آفرینش او است، و اگر گمان می‌کنند که طبیعت این افعال را بدون علم و اراده انجام می‌دهد، و در عین حال اعمالش کاملًا بر طبق صواب و حکمت است، معلوم می‌شود اینها فعل آفریدگار حکیمی است، و آنچه را آنها طبیعت نام نهاده‌اند همان قوانین و سنّت‌های الهی در خلقت او است که بر طبق اراده‌اش جریان دارد.»(۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَو اجْتَمَعَ جَمیعُ حَیوانِها مِنْ طَیْرِها وَ بَهائِمِها ... وَ أَجْناسِها وَ مُتَبَلِّدَةِ أُمَمِها، وَاکْیاسِها، عَلَی احْداثِ بَعُوْضَةٍ ما قَدَرَتْ عَلی احْداثِها، وَلا عَرَفَتْ کَیْفَ السَّبِیْلُ الی ایْجادِها، وَلَتَحَیَّرَتْ عُقُوْلُها فی عِلْمِ ذلِکَ»: «اگر همه موجودات زنده جهان، اعم از پرندگان و چهار پایان ... و تمامی انواع گوناگون جانداران، اعم از آنها که کم هوش‌اند و آنها که زیرک و باهوش‌اند، همگی گرد آیند هرگز قدرت بر ایجاد پشه‌ای را ندارند؛ هیچگاه طریق ایجاد آن را نتوانند شناخت، و عقول آنها در راه یافتن به اسرار آفرینش این موجود حیران می‌ماند.»(۲)

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۶۷.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶.

ص: ۱۱۱

۴- نشانه‌های او در آفرینش روح

اشاره

روح نیز از عجیب‌ترین و اسرارآمیزترین پدیده‌های عالم هستی است؛ و با اینکه از همه چیز به ما نزدیک‌تر است ما از معرفت و شناسائی آن بسیار دوریم.

تلاش‌ها و کوشش‌های دانشمندان و فلاسفه برای شناخت روح هیچ زمانی متوقّف نشده است؛ و در پرتو آن از رازهائی پرده بر داشته‌اند، ولی هنوز چهره اسرارآمیز روح دگرگون نگردیده و سؤالات بدون جواب در این زمینه بسیار است.

به همین دلیل یکی از نشانه‌های مهم علم و حکمت و تدبیر پروردگار همین آفرینش روح انسان است.

آیات قرآن نیز روی این پدیده بزرگ جهان هستی تکیه کرده؛ و با اهمیّت فراوان از آن یاد نموده است.

در این راستا به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها- فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها(۱)

۲- و یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوْحِ قُلِ الرُّوْحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ الّا قَلِیْلًا(۲)

۳- وَ اذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ انِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمأٍ مَسْنُوْنٍ- فَاذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُوْحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِیْنَ(۳)

۴- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحماً أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ

۱- سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

۲- سوره اسراء، آیه ۸۵.

۳- سوره حجر، آیات ۲۸ و ۲۹.

ص: ۱۱۲

الْخالِقِیْنَ(۱)

۵- اللّهُ یَتَوفیَّ حِیْنَ مَوْتِها وَ الَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتی قَضی عَلَیْها الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ اْلأُخْری الی أَجَلٍ مُسَمَّی انَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُوْنَ(۲)

ترجمه:

۱- «سوگند به نفس آدمی، و آن کس که آن را منظم ساخته- سپس فجور و تقوی (خیر و شر) را به او الهام کرده است.»

۲- «از تو درباره «روح سؤال می‌کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است، جز اندکی از دانش به شما داده نشده است؟»

۳- «به خاطر بیاور، هنگامی را که پروردگارت، به فرشتگان گفت: من بشر را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبوئی گرفته شده خلق می‌کنم- هنگامی که آن را منظم ساختم و از روح خود (یک روح شایسته بزرگ) در او دمیدم، همگی برای او سجده کنید.»

۴- «سپس «نطفه» را به صورت «علقه» (خون بسته) و «علقه» را به صورت «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده) و «مضغه» را به صورت «استخوان‌هایی» در آوردیم، بعد او را آفرینش تازه‌ای بخشیدیم، جاوید و پر برکت است خدائی که بهترین خلق کنندگان است.»

۵- «خداوند، ارواح را بهنگام «مرگ»، قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز، به هنگام خواب می‌گیرد، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می‌دارد، و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند، تا سر آمد معیّنی، در این امر نشانه‌های روشنی است (از عظمت

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲- سوره زمر، آیه ۴۲.

ص: ۱۱۳

و قدرت خدا) برای کسانی که تفکر می کنند.»

شرح مفردات

«رُوْح» در اصل به معنی نفس کشیدن و دمیدن است؛ و بعضی از ارباب لغت معتقدند که «روح» در اصل از «ریح» مشتق شده که به معنی باد و نسیم هوا است؛ و از آنجا که روح انسان یعنی همان گوهر مستقل و مجردی که سرچشمه حیات و تفکّر و اندیشه است، جوهر لطیفی است که از نظر تحرّك و حیات‌بخش بودن همچون نَفَس و نسیم است این واژه در آن به کار رفته است. به علاوه پیوند روح با بدن رابطه نزدیکی با نفس کشیدن دارد؛ لذا این کلمه در مورد روح انسان استعمال شده است.

بعضی معتقدند معنی اصلی این مادّه ظهور و جریان یك امر لطیف است، خواه در عالم جسم باشد یا در عالم جان و معنی؛ و به همین دلیل به ظهور مقام نبوّت و جریان وحی و تجلّی نور حق نیز این کلمه اطلاق شده است.

«رَوْح» (بر وزن قوم) که به معنی سرور و شادی و آسایش و نجات از غم و اندوه است نیز از همین معنی گرفته شده؛ همچنین به الطاف و رحمت الهی «رَوْح اللَّه» گفته می‌شود.

واژه «رَیْحان» که در کلام عرب به گل اطلاق می‌شود به خاطر بوی خوش و راحت بخش و نسیم معطّر آن است.

واژه «رَواح» به معنی طرف غروب است که حیوانات برای استراحت به جایگاه خود باز می گردند.

به هر حال موارد استعمال این واژه در قرآن مجید بسیار متنوّع است؛ گاه به معنی فرشته وحی، و گاه به معنی فرشته بزرگی که از فرشتگان خاصّ خدا است (یا مخلوقی برتر از فرشتگان) آمده، و گاهی به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را با آن تقویت می کند آمده است.

زمانی نیز به معنی روح انسانی آمده که در آیات فوق به آن اشاره شده است.(۱)

۱- مفردات راغب، لسان العرب، مجمع البحرین، و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

ص: ۱۱۴

«نَفْس» بـه گفتـه راغب در مفردات به معنی روح است، و گـاه به معنی ذات شـیء می‌آیـد، و «نَفَس» (بر وزن قفس) به معنی هـوائی است که از طریق دهان در بدن انسان داخل یا خارج می‌شود.

این واژه «نَفْس» بر خون نیز اطلاق شـده، چرا که اگر خون از بـدن انسان به مقـدار زیادی بیرون رود روح از او جـدا می‌شود؛ و گاه این واژه به تمام وجود انسان نیز اطلاق می‌گردد.

به هر حال یکی از معانی معروف «نفس» همان روح است که در قرآن مجید مراتبی برای آن ذکر شده:

۱- «نَفْس امّارهٔ» که انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد: انَّ النَّفْسَ لَامّارَةٌ بِالسُّوءِ(۱)

۲- «نفس لَوّامهٔ» که گاه مرتکب گناهی شده و پشیمان می‌گردد و خویشتن را سرزنش می‌کند وَ لا اقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوامَةِ(۲)

۳- «نفس مطمئنـهٔ» نفسـی که به مرحله آرامش و اطمینان رسـیده، و کاملًا مطیع فرمان خدا و مشـمول عنایات او است: یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی الی رَبِّکِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً(۳)

تفسیر و جمع‌بندی

روح اعجوبه عالم خلقت

در نخستین آیه مورد بحث سوگند به روح آدمی و خالق روح خورده شده است.

همان خداوندی که روح را آفرید و قوای روحی انسان را تنظیم کرد، از

۱- سوره یوسف، آیه ۵۳.

۲- سوره قیامت، آیه ۲.

۳- سوره فجر، آیه ۲۷.

ص: ۱۱۵

حواس ظاهر گرفته که مقدمه ادراکات روح‌اند تا نیروی تفکّر، حافظه، تخیّل، ادراک، ابتکار، اراده و تصمیم وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها پس از تنظیم این قوی طرق هدایت را به او آموخت «و راه فجور و تقوا را به او نشان دارد» فَأَلْهَمَها فُجُوْرَها وَ تَقْواها

با اینکه قوای روحی انسان بسیار متنوّع و فراوان است ولی از میان تمام آنها قرآن در اینجا روی مسأله الهام، فجور، و تقوا (درک حسن و قبح) انگشت گذارده؛ چرا که این مسأله در سرنوشت انسان و خوشبختی و بدبختی او فوق‌العاده مؤثّر است.

کراراً گفته‌ایم همیشه سوگند دلیل بر اهمیّت و عظمت است؛ هم اهمیّت موضوع قسم و هم مقسم له و مخصوصاً سوگندهای قرآن برای وادار کردن انسان‌ها به اندیشه بیشتر در آیات عظمت الهی است.

به علاوه در این آیه «نفس» به صورت نکره ذکر شده؛ که در اینگونه موارد برای تأکید و اهمیّت موضوع یا کثرت آن است.(۱)

***

دومین آیه اشاره به سؤالی می‌کند که از سوی جمعی از مشرکان یا اهل کتاب مطرح شده بود. آنها خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و سؤالاتی از جمله درباره روح کردند؛ همان گونه که قرآن می‌فرماید: «از تو درباره روح سؤال می‌کنند» وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوْحِ

سپس قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد. «به آنها بگو روح از فرمان پروردگار من است» قُلِ الرُّوْحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی.

این پاسخ سربسته، اشاره‌ای پر معنی به اسرارآمیز بودن این پدیده بزرگ عالم هستی است؛ و برای اینکه کسی نگوید چرا تمام اسرار روح بازگو نشده است؟ در پایان آیه می‌افزاید: «جز اندکی از علم و دانش به شما داده نشده است»! وَ ما اوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ الّا قَلِیْلًا.

۱- تفسیر روح البیان، جلد ۱۰، صفحه ۴۴۲ و روح المعانی، جلد ۳۰، صفحه ۱۴۲- بعضی از مفسّران نیز احتمال داده‌اند که« نفس» در آیه بالا- اشاره به روح و جسم هر دو می‌باشد، هر چند جمله(فالهمها فجورها و تقواها) تناسب بیشتری با روح دارد؛ و همچنین آیه(قد افلح من زکاها) ...

ص: ۱۱۶

و با این علم قلیل و دانش اندک جای تعجّب نیست که از اسرار روح آگاه نشوید. (مخصوصاً در آن زمان و در آن محیط)

در بعضـی از روایات از ابن عباس نقل شده است که قریش بعضـی از سـران خود را به سـراغ دانشـمندان یهود در مدینه فرستادند، و گفتند: از آنها درباره محمد سؤال کنید، چرا که آنها اهل کتاب‌اند و اطلاعاتی دارند که نزد ما نیست.

آنها به مدینه آمدند و از دانشمندان یهود سؤال کردند؛ آنها یهود در پاسخ گفتند:

سه مطلب را از او سؤال کنید: داستان اصحاب کهف، ذی القرنین، و مسأله روح.

اگر پاسخ همه آنها را داد، و یا از پاسخ همه ساکت شد، پیامبر نیست؛ ولی اگر بعضـی را پاسخ گفت و در برابر بعضی سکوت کرد او پیامبر است.

سران قریش بـه مکـه برگشـتند و سؤالاـت را مطرح کردنـد؛ پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم شـرح مبسـوطی دربـاره ذی‌القرنین و اصـحاب کهف بیان فرمود ولی درباره سؤال از روح تنها به همین پاسخ سربسته، به فرمان خدا، قناعت کرد.(۱) اگر چه درباره معنی روح در آیـه فـوق، هم در روایـات معصـومین علیهم السـلام و هم کلمـات مفسّـِران، تفسـیرهای مختلفی وارد شـده؛ ولی غـالب این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع است، و روح انسانی از جمله مفاهیمی است که در مدلول آیه فوق داخل است.(۲)

***

در سومین آیه سـخن از گفتگوی خداوند با فرشـتگان است که درباره آفرینش بشر گفتگو می‌کند. در آن هنگام که به آنها خطاب کرد و فرمود: «من انسانی را از خاک خشکیده‌ای که از گل تیره رنگ بدبوئی گرفته شده می‌آفرینم، و بعد از آنکه جسم او را نظام بخشیدم و از روح خودم در او دمیدم در برابر او

۱- روح المعانی، جلد ۱۵، صفحه ۲۴۱.

۲- در تفسـیر المیزان اقوال متعدّدی در این زمینه نقل شده؛ از جمله اینکه منظور از« روح» همان روحی است که در آیه شـریفه(یوم یقوم الروح و الملائکة صفاً) آمده دیگر اینکه منظور جبرئیل است و بعضی گفته‌اند منظور قرآن است، و آخرین تفسیر این است که منظور روح انسانی است سپس می‌افزاید متبادر از اطلاق روح، همین است.

ص: ۱۱۷

سجده کنید.»

در این آیه دو نکته جلب توجّه می کنـد: نخست اضافه روح انسان به خداونـد است می‌فرماید: از روح خودم، که این دلیل بر نهایت عظمت و اهمیّت روح انسانی است، و به اصـطلاح از قبیل اضافه تشـریفیه است، مانند: «بیت اللَّه» (خانه خدا) و «شـهر اللَّه» (ماه خدا) که اشاره به اهمیّت خانه کعبه و عظمت ماه مبارك رمضان است؛ وگرنه همه‌جا خانه او و همه ماه‌ها ماه او است.

دیگر امر به سـجده تمام فرشـتگان در برابر آدم علیه السـلام بعـد از نفـخ روح است؛ و این دلیل دیگری است بر عظمت مقام انسان. چرا که سجده یعنی نهایت خضوع، آن هم از ناحیه همه فرشتگان، بهترین نشانه مقام والای آدم علیه السلام محسوب می‌شود.

***

در چهـارمین آیه بعـد از اشـاره به آفرینش نطفه و تطـوّرات جنین و لباس‌هـای گونـاگونی که بر انـدام این ذرّه بی‌مقـدار در مراحل مختلف می‌پوشاند لحن سخن را تغییر داده می‌فرماید: «سپس ما آفرینش جدید به انسان دادیم»: ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَر.

تعبیر به «إِنْشاء» «ایجاد» در این مرحله برخلاف مراحل قبل که تعبیر به خلقت شده است، به اضافه تعبیر به «ثُمّ» که معمولًا برای فاصله به کـار می‌رود؛ دلیـل بر این است که آفرینش در این مرحله کاملًا با مراحل قبل تفاوت داشت، و این نشان می‌دهـد که منظور همان آفرینش روح است که بعد از تکامل جسم به آن تعلّق می گیرد.

جالب اینکه تعبیر به خَلْقاً آخَرَ: «آفرینش دیگری» می کند که تعبیری است اسـرارآمیز و سربسـته، برخلاف تعبیرات قبل که سـخن از «نطفـه» و «علقه» و «مضـغهٔ» و «عظـام» و «لحم» به میـان آورده که همه مفـاهیمی است شـناخته شـده، و این نیز دلیـل دیگری است بر تفاوت مرحله اخیر با مراحل قبل.

عجب اینکه بعضی از مفسّران تفسیرهایی برای این آفرینش جدید ذکر

ص: ۱۱۸

کرده‌اند که ابداً با روح آیه سازگار نیست. از جمله اینکه منظور از انْشاء خَلق آخر روئیدن دندان‌ها و موهای بدن است!(۱) در حالی که هیچگونه تناسبی با تعبیرات آیه ندارد و مسلّماً روئیدن دندان‌ها و موها هرگز از نظر اهمیّت در ردیف سایر تطوّرات مختلف جنین نخواهد بود.

در پایان آیه جمله عجیب دیگری آمده است که نشانه دیگری بر اهمیّت فوق‌العاده خلقت انسان در مرحله اخیر یا مجموع این مراحل است؛ می‌فرماید: فَتَبارَکَ اللَّهُ أحْسَنُ الْخالِقِینَ آفرین بر آن علم و حکمتی که این همه استعداد و شایستگی را در چنان موجود ناچیزی آفریده و آفرین بر او و بر خلقت بی‌نظیرش.

«تبارک» از مادّه «برک» (بر وزن برگ) به معنی سینه شتر است؛ و از آنجا که وقتی شتر سینه بر زمین می‌نهد دارای نوعی ثبات می‌شود این واژه به معنی ثبات و دوام آمده است؛ و از آنجا که هر نعمتی مداوم باشد دارای اهمیّت بیشتری است چنین نعمت‌هایی را با برکت می‌نامند.

به کار رفتن این واژه در مورد خداوند اشاره به عظمت و ثبات و جاودانگی ذات پاک او است.

***

در پنجمین و آخرین آیه مورد بحث، اشاره به مسأله بقاء روح می‌کند؛ با این تعبیر که می‌گوید: «خداوند ارواح را به هنگام مرگ می‌گیرد و قبض می‌کند» اللَّهُ یَتَوَفَّی ٱلْأَنْفُسَ حِیْنَ مَوْتِها

با توجّه به اینکه «توفی» به معنی قبض کردن و دریافت کامل است و «انفس» به معنی ارواح می‌باشد؛ روشن می‌شود که در حال مرگ روح به طور کامل به فرمان خدا از بدن جدا می‌شود، ولی به هنگام خواب این جدایی به طور ناقص صورت می‌گیرد وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها

۱- این احتمال در تفسیر روح المعانی، جلد ۱۸، صفحه ۱۴ و تفسیر قرطبی، جلد ۷، صفحه ۴۵۰۲ از بعضی از مفسّران نقل شده است.

ص: ۱۱۹

سپس به عدم بازگشت بعضی از ارواح در حال خواب و بازگشت بعضی دیگر تا سرآمد و اجل معیّنی، اشاره کرده؛ و می‌افزاید: «در اینها نشانه‌هایی است کاز عظمت و قدرت خداوند برای کسانی که تفکر و اندیشه می‌کنند»:

انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُوْنَ(۱)

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که انسان ترکیبی از روح و جسم است؛ و روح گوهر غیر مادّی است، و خواب مرحله ضعیفی از مرگ و ضعیف شدن رابطه روح و جسم است.

همچنین استفاده می‌شود که مرگ به معنی فنا و نابودی نیست؛ بلکه نوعی بقا و ادامه حیات است.

نتیجه اینکه: روح انسانی با تمام قوا و نیروهایش که از پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین پدیده‌های جهان هستی است از نشانه‌های بزرگ خدا است.

حال چگونه ممکن است خالق این همه علم و قدرت و فکر و اندیشه و ذوق و ابتکار و اراده و تصمیم، طبیعت بی شعوری باشد که فاقد هرگونه علم و فکر و اندیشه و ابتکار است.

بلکه به عکس این قطره‌ها و جویبارهای کوچک نشانه وجود اقیانوس بزرگی است که اینها همگی از آن سرچشمه گرفته، و این شعاع‌های کمرنگ پرتوی از آن آفتاب بزرگ است.

***

توضیحات

۱- قوای ظاهر و باطن روح

قدما برای روح آدمی پنج قوه ظاهر، و پنج قوه باطن شمرده‌اند. قوای ظاهر:

۱- فخررازی در تفسیرش در ذیل این آیه می‌گوید: خداوند حکیم پیوند روح آدمی را با جسم او به سه گونه تنظیم کرده است: گاهی پرتو روح به جمیع اجزای ظاهر و باطن بدن می‌افتد و این حالت بیداری است، و گاه از ظاهر گرفته می‌شود و در باطن باقی است و این حالت خواب است، و گاه پرتوش از ظاهر و باطن برچیده می‌شود و این حالت مرگ است.

ص: ۱۲۰

حس بینـایی، شـنوایی، بویایی، چشایی، و لامسه است که دریچه‌های روح انسان به عالم محسوسات، و رابطه میان آن گوهر مجرد و جهان مادّه است.

هریک از این قوا خود جهانی گسترده و اسـرارآمیز است، و ابزارهای آنها که همان چشم و گوش و زبان و غدّه‌های بینی و اعصاب پراکنده در سرتاسر پوست بدن می‌باشد؛ هریک آیتی از آیات خدا است و دنیائی از علم و حکمت را در خود جای داده است.

قوای باطن را فلاسفه پیشین نیز پنج قوه شمرده‌اند:

۱- حس مشترک

۲- خیال که حافظه حس مشترک محسوب می‌شود.

۳- قوّه واهمه که مفاهیمی همچون دوستی و دشمنی را ادراک می‌کند.

۴- قوّه حافظه که ادراکات واهمه را در خود حفظ می‌کند.

۵- قوّه متخیّله که مفـاهیم و صورت‌هـای جزئیه خزانه خیـال و حـافظه را مورد تصـرّف قرار می‌دهـد و صورت‌های دلخواه را که در خارج وجود ندارد ترسیم می‌کند.

هریک از این قوای پنجگانه نیز برای خود عالمی است اسرارآمیز.

ولی دانشـمندان و فلاسـفه امروز قوای ظاهر را به پنـج قوّه معروف محـدود می‌کننـد و قوای باطن را بیش از پنج قوّه‌ای که ذکر شد، می‌داننـد. آنهـا برای نفس انسـان قوای فراوانی قائل‌انـد و روح آدمی را خزانه عجیبی می‌داننـد که نیروهـای بسـیار متنوّع و ذوق‌ها و استعدادها و ادراکات بی‌شماری دارد که افراد انسان در آن متفاوت‌اند.

روانشناسـی و روانکاوی امروز به نواحی مرموز و تاریک روح انسانی نیز پنجه افکنده و از جمله جهان تازه و اسرارآمیزی بنام ضمیر مخفی یا وجدان ناخودآگاه را کشف کرده و شگفتی‌های بیشتری از این موجود مرموز را در معرض دید انسان‌ها قرار داده است.

***

ص: ۱۲۱

۲- روح پدیده اسرار آمیز جهان هستی

بـا اینکه قرآن مجیـد به هنگام ذکر آیات الهی، (اعم از آفاقی و انفسـی) مربوط به آسـمان و زمین و گیاهان و حیوانات، بسـیاری از جزئیـات آنهـا را شـرح می‌دهـد، ولی هنگـامی که به مسأله روح می‌رسـد تنها می‌گویـد: قُلِ الرُّوْحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی: «بگو روح از فرمان پروردگار من است، و علم شما برای فهم اسرار آن ناچیز است» وَ ما أُوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ الّا قَلِیْلًا

یـا می‌گویـد: «قسم به کسـی که جان آدمی را نظام بخشـید» وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها یا تعبیر به انشاء خلق دیگر کرده، می‌گویـد: «بعـد از تکامل نطفه ما آفرینش جدیدی به انسان دادیم»: ثُمَّ انْشَأناهُ خَلْقاً آخَرَ

یا اینکه روح را به خودش نسبت می‌دهد و می‌گوید: وَ نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُوحِی.

همه این تعبیرات حاکی از آن است که آفرینش روح با آفرینش سایر موجودات متفاوت است؛ و این نیست مگر به خاطر پیچیـدگی مسأله روح و اسرار فوق‌العاده آن.

***

۳- فعالیّت‌های مختلف روح

مـا فعالیّت‌هـای روحی و فکری فراوانی داریم، چه در بخش خـود آگـاه و چه در بخش ناخودآگـاه؛ که هر کـدام می‌توانـد موضوع بحث جداگانه‌ای در کتاب‌های فراوانی واقع شود. (و غالباً هم واقع شده است.)

قسمتی از این فعالیّت‌ها به شرح زیر است:

الف- اندیشیدن

برای راه‌یابی به مجهولات یا به تعبیر فلاسفه: حرکت فکر به سوی مبادی، و سپس حرکت دیگری از مبادی به سوی مقصود و مراد.

ص: ۱۲۲

ب- ابتکار

برای حل مشکلات پیش‌بینی نشده زندگی، و مقابله با حوادث گوناگون، و رفع نیازمندی‌های مختلف، و ابداعات و اکتشافات و اختراعات.

ج- حافظه

برای نگهداری انواع معلوماتی که از طریق حس یا تفکّر و اندیشه برای انسان حاصل شده؛ و طبقه‌بندی، و بایگانی آنها و سپس یادآوری به هنگام لزوم.

د- تجزیه و تحلیل مسائل

برای پیدا کردن علل و ریشه‌های حوادث از طریق جدا کردن مفاهیم ذهنی از یکدیگر، و سپس ترکیب آنها با هم و رسیدن به علل و نتائج حوادث.

ه- تخیّل

یعنی ایجاد صورت‌های ذهنی که احیاناً در خارج وجود ندارد به عنوان مقدمه‌ای برای فهم مسائل جدید.

و- اراده و تصمیم

برای انجام کارها، یا متوقّف ساختن، و یا دگرگون کردن آنها.

ز- ادراکات فطری و عقلانی

که پایه‌ای برای استدلالات نظری و غیر بدیهی است.

ح- عشق ورزیدن، دوست داشتن، دشمنی با دشمنان و ده‌ها پدیده دیگر روحی که در اعمال انسانی اثرات مثبت یا منفی دارد.

البته اینها مسائلی جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه همه آنها در درون روح انسان متمرکزاند؛ امواجی هستند از این اقیانوس بی‌کران، و انواری هستند از این خورشید فروزان.

اینها است که نشان می‌دهد روح آدمی برترین آیت خدا و مهمترین نشانه‌های او است.

اینکه قرآن مجید در آیه ۲۱ سوره ذاریات می‌گوید: «در وجود شما (یا در

ص: ۱۲۳

درون روح شما) آیات و نشانه‌های خدا است، آیا نمی‌بینید»؟ اشاره‌ای به همین واقعیّت است.

راه دور نمی‌رویم؛ همین حافظه انسان که بایگانی معلومات مختلف او است به قدری عجیب و شگفت‌انگیز است که اگر ما بخواهیم صدها نفر را مأمور نگهداری و بایگانی معلومات خود کنیم محال است بتوانند کار حافظه را با این سرعت و ظرافت انجام دهند.

اگر یک ساعت نیروی حافظه از ما گرفته شود زندگی کردن برای ما غیر ممکن خواهد شد. نه تنها راه خانه خود را پیدا نخواهیم کرد؛ بلکه حتی برای خوردن غذا فراموش می‌کنیم که باید لقمه را در دهان بگذاریم! همه چیز برای ما ناشناخته، نامأنوس، و مجهول و حیرت‌زا خواهد شد.

جوانی که در یک حادثه رانندگی بر اثر یک ضربه مغزی تنها بخشی از حافظه خود را از دست داده بود وقتی او را به خانه اصلی‌اش بردند آنجا را نشناخت و می‌گفت: این اولین باری است که گام در این خانه می‌گذارد! و حتی مادرش را زن بیگانه‌ای تصور کرد، و تابلود نقاشی که کار خود او بود کاملًا ناآشنا به نظر می‌رسید و می‌گفت: اولین باری است که آن را می‌بینم!

ما هزاران هزار موجود، و هزاران هزار انسان، و هزاران هزار مواد مختلف، و هزاران هزار خاطره و صحنه، و هزاران هزار معلومات مختلف دیگر را در بایگانی حافظه خود جای داده‌ایم؛ و شگفت‌انگیز اینکه برای یادآوری یک خاطره بیش از یک هزارم ثانیه وقت لازم نیست تا انسان بتواند خاطره مورد نظر را که مربوط به یک لحظه، یا یک سال، یا پنجاه سال پیش است، از میان معلومات طبقه‌بندی شده بیرون آورد و مورد توجّه قرار دهد!

مخصوصاً دانشمندان به یکی از کارهای حیرت‌انگیز حافظه اشاره می‌کنند که به آن معجزه حافظه نام داده‌اند و آن به این شرح است:

بسیار می‌شود که انسان نام شخص یا موضوعی را فراموش کرده، سپس به تلاش و کوشش برای پیدا کردن آن می‌پردازد؛ و قفسه‌های بایگانی حافظه را

ص: ۱۲۴

یکی پس از دیگری زیر و رو می کند.

خوب، اگر انسان آن اسم یا آن موضوع را می‌داند، چرا دنبالش می گردد؟ و اگر نمی‌داند چگونه دنبال چیزی که نمی‌داند می گردد؟ آیا ممکن است انسان دنبال گمشده‌ای بگردد که نمی‌داند چیست، یا کیست؟!

با این حال این مطلب در مورد حافظه انسان صادق است که به هنگام نسیان و فراموشی دنبال گمشده‌ای می گردد که نمی‌داند چیست؟ و ناگهان به سراغ قفسه‌ای می‌رود که گمشده او آنجا است و آن را می‌یابد.(۱)

در اینجا نکته باریکی وجود دارد که راه حل شگفت‌آور مسأله در آن نهفته است؛ و آن اینکه: در اینگونه موارد انسان دنبال خود آن نام یا آن موضوع که نمی‌داند چیست نمی گردد؛ بلکه برای به دست آوردن آن، مجموعه حوادثی را که اجمالًا می‌داند همراه نام مورد نظر در ذهنش جمع آوری و بایگانی شده جستجو می کند.- زیرا حوادث مختلف به صورت مجموعی و گروهی بایگانی می‌شوند- مثلًا می‌داند با شخص مورد نظر که نامش را فراموش کرده، در فلان روز و فلان محل برای نخستین بار آشنا شده است؛ فوراً پرنده آن روز و آن محل را از بایگانی حافظه می‌خواهد و برق‌آسا آن را ورق می‌زند، تا در لابلای آن، نام شخص مورد نظر را پیدا کند.

این سخن را با کلامی از امام صادق علیه السلام که در توحید مفضّل آمده است پایان می‌دهیم. فرمود:

«ای مفضّل! در این قوا و نیروهایی که در نفس و روح آدمی است، بیندیش:

در تفکّر و وهم و عقل و حافظه و غیر اینها. اگر از میان همه اینها حافظه به تنهایی از دست رود حال انسان چگونه خواهد بود؟ و چه اختلالاتی در امر معاش و تجارت رخ می‌دهد؟ اگر نتواند آنچه را که به نفع او یا به زیان او است حفظ کند، و همچنین اگر آنچه را گرفته، و آنچه را داده، آنچه را دیده، و آنچه را شنیده، آنچه را گفته و آنچه درباره او گفته‌اند، همه اینها را فراموش کند، چه

۱- اقتباس از کتاب حافظه، از سری چه می‌دانم.

ص: ۱۲۵

خواهد شد؟

در صورت فراموشکاری اگر هزاران بار از جادّه‌ای برود باز هم آن را پیدا نمی‌کند، و اگر در تمام عمر درسی بخواند چیزی فرا نمی‌گیرد، و به هیچ دین و مذهبی نمی‌تواند عقیده پیدا کند، و از هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند بهره گیرد، و نه از هیچ حادثه‌ای عبرت بیندوزد؛ بلکه سزاوار است که نام انسانیّت به کلّی از او برداشته شود!»

سپس امام افزود: «از نعمت حافظه بالاتر نعمت فراموشی است. (فراموشی در موارد معیّن) اگر نسیان و فراموشی نبود یک مصیبت که در زندگی انسان رخ می‌داد برای همیشه او را داغدار می‌کرد؛ حسرت و اندوهش هرگز پایان نمی‌یافت و با یادآوری آفات و مشکلات هیچ نعمتی در دنیا برای او گوارا نبود.»(۱)

۴- مقایسه مغز انسان ما مغزهای الکترونیکی

گاه بعضی از ناآگاهان، ساختمان روح و فکر و مغز انسان را با ساختمان مغزهای الکترونیکی مقایسه می‌کنند؛ در حالی که تفاوت این دو با هم از تفاوت هواپیمای بازیچه کودکان با یک هواپیمای غول پیکر واقعی بیشتر است! توضیح اینکه:

فعالیّت مغزهای الکترونیکی تنها در محدوده حافظه آنها است، و حافظه آنها همان چیزی است که انسان به آنها تغذیه می‌کند، و لذا در ماورای این حافظه محدود، مطلقاً فعالیّتی ندارند؛ در حالی که دامنه فعالیّت مغز و فکر انسان نامحدود است.

بعلاوه مغزهای الکترونیکی فاقد هرگونه ابتکار و اندیشه در برابر یک حادثه جدید است، هر قدر حادثه ساده باشد. مانند عکس‌العمل نشان دادن در مقابل وزش یک باد شدید، تا چه رسد به ابتکار و خلاقیت و ابداع در مسائل

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۸۰ و ۸۱(با کمی تلخیص).

ص: ۱۲۶

مهم و پیچیده.

وآنگهی فرض کنیم این دو، قابل مقایسه باشند؛ کدام عقل باور می‌کند که ساختن یک مغز الکترونیکی پیشرفته که اعجوبه صنایع بشری محسوب می‌شود به وسیله یک انسان بی سواد و یا حتی کور و کر و دیوانه انجام گرفته باشد.

آیا طبیعت بی روح، و فاقد عقل و تفکّر و ابتکار، می‌تواند پدید آورنده روح و عقل و ابتکار باشد؟ اینجا است که می‌گوئیم در درون روح انسان هزاران آیه از آیات پروردگار و نشانه از نشانه‌های او است.

***

۵- اصالت و استقلال روح

گرچه در بحث‌های مربوط به آیات و نشانه‌های الهی برای ما تفاوتی نمی‌کند که روح و فکر آدمی گوهری مستقل و مجرّد از مادّه باشد، یا وابسته و از آثار آن.- همان دعوای معروفی که میان فلاسفه الهی و ماتریالیست‌ها است.- ولی بدون شک هرگاه اصالت و استقلال روح اثبات شود این آیت الهی درخشندگی و جاذبه بیشتری خواهد داشت.

مادّی‌ها اصرار دارند که روح و فکر را از خواص فیزیک و شیمیائی سلّول‌های مغزی بدانند که با نابود شدن جسم به کلّی از میان می‌رود؛ در حالی که روح و فکر آدمی پدیده‌هایی دارد که با تفسیرهای مادّی هرگز قابل توجیه نیست.

مثلًا هرکس در خود واقعیّتی به نام من می‌یابد که از آغاز تا پایان عمر یک واحد بیشتر نیست. من از کودکی تا کنون یک نفر بیشتر نبودم، من همان شخص‌ام، و تا آخر عمر نیز همان شخص باقی خواهم بود، البته درس خوانده‌ام، با سواد شده‌ام، و به همین نسبت تکامل یافته‌ام، ولی یک آدم دیگر نشده‌ام بلکه همان شخص سابق هستم.

ص: ۱۲۷

در حالی که اگر اجزاء مادّی بدن را در نظر بگیریم، می‌بینیم که تمام این ذرّات در حال دگرگونی و تعویض‌اند، و تقریباً در هر هفت سال یکبار تمام سلّول‌های بدن عوض می‌شوند. یعنی یک انسان هفتاد ساله ده بار اجزاء مادّی جسم او عوض شده است؛ با اینکه «من» او (شخصیت انسانی او) همچنان ثابت است، و این نشان می‌دهد که واقعیت «من»، حقیقتی است ماورای مادّه که با دگرگونی‌های مادّه عوض نمی‌شود.

بعلاوه ما در ذهن خود حقایقی را تصوّر می‌کنیم که هزاران هزار مرتبه از مغز و سلّولهای مغزی ما بزرگ‌ترند، تصوّر آسمان‌ها، کهکشان‌ها، خورشید و ماه، این تصویرهای بزرگ محال است در بخش مادّی وجود ما باشد، و راهی جز آن ندارد که در بخش غیر مادّی یعنی روح منعکس گردد، چرا که بخش مادّی یعنی مغز، موجود کوچکی بیش نیست.

از این گذشته پدیده‌های مادّی همه قابل تجزیه و تقسیم‌اند در حالی که در میان مفاهیم ذهنی ما مفاهیمی وجود دارد که هرگز قابل تجزیه نیست.

خاصیّت واقع نمائی و آگاهی از جهان بیرون از وجود ما که در علوم و دانش‌های ما وجود دارد واقعیّتی است که از طریق خواص فیزیک و شیمیایی مغز قابل توجیه نیست.

این دلائل چهارگانه و دلائل روشن دیگر به خوبی نشان می‌دهد که روح ما گوهری مستقل و مجرّد از مادّه است.(۱)

***

۶- ویژگی‌های روح در قرآن مجید

از آیات قرآن مجید، مشخصات و ویژگی‌های زیر برای روح آدمی استفاده می‌شود:

۱- برای شرح بیشتر به جلد ۱۲ تفسیر نمونه، صفحه ۲۶۱ تا ۲۶۹ ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء مراجعه فرمائید.

ص: ۱۲۸

الف- روح آدمی دارای استقلال است و بعد از جدا شدن از بدن باقی می‌ماند، آیه اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ ...(۱) گواه بر این حقیقت است.

ب- روح آدمی بعد از جدا شدن از بدن ممکن است در عالم برزخ از انواع نعمت‌های الهی متنعّم، و یا معذّب به عذاب‌های دردناک باشد: آیه حیات شهیدان(۲) و آیه عذاب آل فرعون(۳) گواه بر این معنی است.

ج- ساختمان روح با جسم تفاوت بسیار دارد؛ همانگونه که در آیات مورد بحث خواندیم که خداوند روح را از عالم أَمْر و آفرینش آن را ایجاد خلقی آخر معرفی می‌کند.(۴)

د- آگاهی انسان از چگونگی روح و اسرار آن بسیار ناچیز است، آیه ۸۵ سوره اسراء وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلمِ الّا قَلِيلًا شاهد این مدّعا است.

ه- رابطه روح با جسم در حال خواب ضعیف می‌شود و در حال مرگ به کلّی قطع می‌گردد.(۵)

و- در مجموع، روح و پدیده‌های روحی آیات مهمّی از عظمت خدا و وسیله مهم معرفهٔ اللَّه است، انَّ فی ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ(۶)

***

۷- آخرین سخن درباره روح

بحث روح از آن گسترده‌تر و دامنه‌دارتر است که بتوان تمام ابعاد آن را در این گفتار فشرده بیان کرد؛ و اگر هم بخواهیم عنان قلم را رها کنیم از بحث تفسیری خارج خواهیم شد، لذا برای توضیح بیشتر می‌توانید به کتب فلسفی و کلامی و روائی مراجعه کنید. در تفسیر نمونه نیز بحث‌های فراوانی در این

۱- سوره زمر، آیه ۴۲.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳- سوره غافر، آیه ۴۶.

۴- سوره اسراء، آیه ۸۵ و سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۵- سوره زمر، آیه ۴۲.

۶- سوره زمر، آیه ۴۲.

ص: ۱۲۹

زمینه آمده، در تفسیر المیزان، جلد ۱، ذیل آیه وَ لا تَقُوْلُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فی سَبِیْلِ اللَّهِ امْواتٌ(۱) نیز بحثهای مشروح و مبسوطی دیده می‌شود.

مرحوم علامه مجلسی، ۱۷ دلیل عقلی و نقلی برای اثبات این مطلب که حقیقت انسان فقط این جسم نیست اقامه کرده است.(۲)

همچنین همان کتاب از قول محقّق کاشانی ۱۴ قول درباره حقیقت روح ذکر می کند.(۳)

این بحث را با حدیث جالبی از امیرمؤمنان علی علیه السلام پایان می‌دهیم.

در روایتی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «الرُّوْحُ فی الجَسَدِ کَالْمَعْنی فی الَّلفْظِ»: «روح در بدن آدمی همچون معنی در لفظ است».(۴) یکی از دانشمندان به نام صفدی می گوید: من مثالی درباره روح از این مثال زیباتر و گویاتر ندیدم. آری روح همچون معنی است و جسم همچون لفظ است!

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۲- بحارالانوار، جلد ۵۸، صفحه ۶ تا ۱۰.

۳- بحار الانوار، جلد ۵۸، صفحه ۷۵.

۴- سفینهٔ البحار، جلد ۱، صفحه ۵۳۷، ماده« روح».

ص: ۱۳۰

۵- نشانه‌های او در هدایت فطری و غریزی انسان و حیوان

اشاره:

نه فقط انسان‌ها که بسیاری از جانداران دیگر با یک سلسله علوم و دانش‌های فطری و غریزی از مادر متولّد می‌شوند. دانش‌هایی که برای فرا گرفتن آن مسلّماً معلّمی وجود نداشته، و محصول و نتیجه تجربه و آزمایش نیست؛ بلکه معلّم نخستین، آنها را از همان آغاز به طرز اسرارآمیز و اعجاب آوری در عمق وجود انسان و سایر حیوانات جای داده است.

مطالعه این دانش‌ها و آگاهی‌ها و هدایت‌های فطری و غریزی آیات عظیمی از عظمت خداوند، و نشانه‌های روشنی بر علم و قدرت او است.

با این اشاره کوتاه به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- قالَ رَبُّنَا الَّذِیْ أَعْطی کُلَّ شَیءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی(۱)

۲- أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ- وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ- وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ(۲)

۳- فَأَلْهَمَها فُجُوْرَها وَ تَقْواها(۳)

۴- فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّیْنِ حَنِیْفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدَّیْنُ الْقَیِّمُ وَلکِنَّ اکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُوْنَ(۴)

۵- الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ- عَلَّمَ الْأَنْسانَ مالَمْ یَعْلَمْ(۵)

۱- سوره طه، آیه ۵۰.

۲- سوره بلد، آیات ۸- ۱۰.

۳- سوره شمس، آیه ۸.

۴- سوره روم، آیه ۳۰.

۵- سوره علق، آیات ۴ و ۵.

ص: ۱۳۱

۶- الرَّحْمنُ- عَلَّمَ الْقُرانَ- خَلَقَ الْانِسانَ- عَلَّمَهُ الْبَيانَ(۱)

۷- فَذَكِّرْ انَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ(۲)

ترجمه:

۱- «موسی گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود داد، و سپس رهبری کرد.»

۲- «آیا ما برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟- و یک زبان و دو لب؟

- و او را به خیر و شرش هدایت ننمودیم.»

«سپس (بعد از تکمیل آفرینش انسان) فجور و تقوی (آگاهی بر شرّ و خیر) را به او الهام کرد.»

۴- «روی خود را متوجّه آئین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آئین محکم و استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

۵- «همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد.»

۶- «خداوند رحمان- قرآن را تعلیم فرمود- انسان را آفرید- و به او سخن گفتن را تعلیم داد.»

۷- «پس تذکّر ده، تو فقط «تذکّر» دهنده‌ای.»

***

تفسیر و جمع‌بندی

استاد ازل!

در نخستین آیه مورد بحث گفتگوی موسی بن عمران در برابر فرعون مطرح است که وقتی از او و برادرش هارون سؤال می‌کند: این پروردگار شما که

۱- سوره رحمن، آیات ۱- ۷.

۲- سوره غاشیه، آیه ۲۱.

ص: ۱۳۲

به سوی او دعوت می‌کنید کیست؟ او بلافاصله در جواب می‌گوید: «پروردگار ما همان کسی است که آفرینش خاصّ هر موجودی را به او عطا کرد، سپس هدایت فرمود: قالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی.

روشن است هر موجودی برای هدفی ساخته شده، و هر کدام از گیاهان و حیوانات، اعم از پرندگان و حشرات و حیوانات صحرا و دریا، هر کدام برای محیط ویژه‌ای آفریده شده‌اند؛ و به خوبی می‌بینیم که هماهنگی کامل با محیط خود دارند، و آنچه مورد نیاز آنها است در اختیارشان قرار داده شده است. این در مرحله آغاز خلقت.

اما در مرحله هدایت تکوینی به وضوح می‌بینیم که هیچ موجودی بعد از آفرینش به حال خود رها نشده؛ بلکه با هدایت مرموزی به سوی اهداف خود رهبری می‌شود. بسیاری از آنها علوم و دانش‌هایی دارند که مسلّماً نه از طریق تجربه شخصی و نه از طریق تعلیم معلّمی، به آنها نرسیده؛ این هدایت تکوینی و علوم و دانش‌ها از نشانه‌های ذات مقدّسی است که این جهان بزرگ را آفریده و تربیت و رهبری می‌کند.

البته این سخن تنها مربوط به انسان نیست؛ بلکه مفاد آیه یک بحث کلّی و جامع و عمومی است که افراد انسان را نیز شامل می‌شود، و این چیزی است ماورای هدایت انبیاء و پیامبران که هدایت تشریعی نام دارد و مخصوص انسان‌ها است.

کودکی که از مادر متولّد می‌شود، بدون هیچ مقدّمه پستان مادر را به دهان می‌گیرد و شیره جان او را می‌مکد؛ و گاه با دست‌های کوچکش پستان را فشار می‌دهد، و منابع شیر را در پستان تحریک می‌کند! او از کجا این درس را آموخته که برای ادامه حیات باید این راه را بپیماید؟

او از کجا می‌داند که برای رفع نیازهایش که توانائی بر انجام آن ندارد بهترین راه گریه است؟ گریه‌ای که مادر را در خواب و بیداری تکان می‌دهد و به یاری او وا می‌دارد؛ و همچنین علوم و دانش‌های دیگری که انسان در مقاطع مختلف

ص: ۱۳۳

بدون نیاز به معلّمی از آن بهره می گیرد.

شبیه همین معنی در آیات دیگر قرآن نیز دیده می‌شود: در آیه ۳ سوره اعلی می‌خوانیم: وَ الَّذِیْ قَدَّرَ فَهَدی «همان خداوندی که موجودات را اندازه‌گیری کرد و بعد هدایت فرمود.

***

در دومین قسمت از آیات به هنگام یادآوری نعمت‌هایش به انسان، بعد از اشاره به نعمت چشم‌ها، و زبان و لب‌ها، می‌فرماید: «ما او را به خیر و شرش آگاه کردیم و هدایت نمودیم» وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ.

«نجد» در لغت به معنی مکان مرتفع و فلات است در مقابل «تهامهٔ» که به سرزمین‌های پست و پائین و همسطح دریا و مانند آن گفته می‌شود؛ و از آنجا که آگاهی بر اصول خوشبختی و طرق سعادت و پیمودن این راه همانند پیمودن زمین‌های مرتفع مشکلات و زحمت‌های فراوانی دارد، در اینجا واژه «نجد» به معنی طرق خیر به کار رفته، و سپس آگاهی بر طرق شر نیز به عنوان «تغلیب» در کنار آن قرار گرفته است. بنابراین معنی تحت اللّفظی آیه چنین است: «ما انسان را به آن دو سرزمین مرتفع هدایت کردیم» که این دو سرزمین همان طرق خیر و شر است.

لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که فرمود: «یا أَیُّها النّاسُ! هُما نَجْدانِ: نُجْدُ الْخَیْرِ، وَ نَجْدُ الشَّرِّ، فَما جُعِلَ نَجْدُ الشَّرِّأَحَبَّ الَیْکُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَیْرِ»: «ای مردم! دو سرزمین مرتفع وجود دارد: سرزمین خیر و سرزمین شر؛ و هرگز سرزمین شر نزد شما محبوب‌تر از سرزمین خیر قرار داده نشده.»(۱)

بعضی از کوته نظران مفهوم گسترده آیه را در موضوع محدودی خلاصه کرده‌اند؛ و گفته‌اند: منظور از این دو سرزمین مرتفع پستان‌های مادر است!

۱- نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۵۸۱ و مجمع البیان و تفسیر قرطبی ذیل آیات مورد بحث. نظیر همین معنی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.

ص: ۱۳۴

اتفاقاً در حدیثی آمده است که به علی علیه السلام عرض شد جمعی از مردم می گویند:

وَهَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ اشاره به دو پستان است. فرمود: «لا، هُما الْخَیْرُ و الشَّرُ»: «نه، منظور خیر و شر است.»

البته هـدایت الهی در این زمینه از طرق مختلفی صورت می گیرد: از طریق وجدان اخلاقی، فطرت، دلائل عقلی، و تعلیمات پیامبران- یعنی انواع هدایت تکوینی و تشریعی را شامل می‌شود- ولی سیاق آیات بیشتری با هدایت تکوینی تناسب دارد.

***

در سومین آیه پس از سوگنـد به جان آدمی و آفریننده جان و روح، به مسأله الهام فجور و تقوا اشاره می کند؛ و می‌فرماید: «خداوند فجور و تقوا را به نفس آدمی الهام کرد» فَأَلْهَمَها فَجُوْرَها وَ تَقْواها

«الْهـام» از مـادّه «لَهْمْ» (بر وزن فهم) به معنی بلعیـدن یـا نوشـیدن چیزی است.(۱) سـپس به معنی القـاء مطلب به قلب انسـان از سـوی پروردگار آمـده است؛ گوئی قلب آن مطلب را با تمام وجود خود می‌نوشـد و می‌بلعـد. البته الهام معنی دیگری نیز دارد و آن وحی است که گاه در این معنی نیز به کار رفته است.

«فجور» به معنی دریدن پرده تقوا، و ارتکاب گناهان است (از مادّه «فجر» که به معنی شکافتن وسیع یا شکافتن تاریکی شب به وسیله سپیده صبح است.)

«تَقْوَی» نیز از مـادّه «وقـایه» به معنی نگهـداری است؛ و در اینجـا منظـور اموری است که آدمی را از آلودگی به گنـاه و زشـتی بـاز می‌دارد.

روی‌هم رفته از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که خداوند مسأله درک حسن و قبح عقلی و فهم نیک و بد را به صورت فطری در درون جان انسان قرار داده، تا او را در مسیر سعادت و تکامل از این طریق هدایت کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه آمده است که فرمود: «بَیَّنَ لَها

۱- لسان العرب مادّه« لهم»- بنابراین وقتی این مادّه به باب افعال می‌رود معنی بلعانیدن ونوشانیدن دارد. بعضی گفته‌اند الهام فقط در امر خیر به کار می‌رود و الهام فجور در آیه نیز به منظور پرهیز از آن است.

ص: ۱۳۵

ماتَـاْتِی وَ مـاتْرُکُ:» «منظور این است که خداونـد برای انسـان تبیین کرد چه چیزهایی را بایـد انجام دهـد، و چه چیزها را بایـد ترک گوید.» (یا به تعبیر دیگر بایدها و نبایدها را به او آموخت.(۱)

در اینکه چرا «فجور» بر «تقوا» مقدّم داشته شده؟ بعضـی از مفسّران گفته‌اند: به خاطر آن است که پاکی از گناه زمینه‌ای است برای آراسته شدن به تقوا؛ چرا که همیشه تخلیه قبل از تحلیه و پاک‌سازی پیش از بازسازی است.(۲)

به هر حـال اگر درک حسن و قبـح افعـال برای انسـان فطری نبود؛ و مثلًا برای فهم زشتی ظلم، و خوبی عـدالت و احسـان، و اعمـال دیگری از این قبیل نیاز به استـدلال داشت؛ مسـلّماً نظام جامعه انسانی به هم می‌ریخت. چرا که در استـدلالات نظری اختلاف عقیده بسیار پیدا می‌شد، و چون پایه محکم وجدانی برای این معنی وجود نداشت هرکس به خود اجازه می‌داد هر کاری را انجام دهد.

آری این هـدایت الهی در زنـدگی اجتماعی انسان فوق‌العاده سـرنوشت ساز است، و این نعمت و این هـدایت بزرگ به قـدری مهم است که قابل مقایسه با نعمت‌های دیگر نیست.

***

در چهـارمین آیه، مسأله فطری بودن دین مطرح شـده است؛ آن هم دین «حنیف» یعنی خـالی از هر گونه تمایـل و گرایش به سوی باطل و کجی، و پاک از هرگونه شرک و آلودگی فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلَّدیْنِ حَنِیْفَاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها.

تعبیر به «دین» با توجّه به وسعت مفهوم آن که تمام مبانی اصول دین و حداقل کلیّات فروع دین را شامل می‌شود؛ نشان می‌دهد که نه تنها خداشناسی و توحید، بلکه تمام اصول و فروع دین به طور اجمال و به صورت فطری از

۱- نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۵۸۶، حدیث ۷.

۲- روح المعانی، جلد ۳۰، صفحه ۱۴۳.

ص: ۱۳۶

همان آغاز در درون جان انسان قرار داشته، و این هدایت تکوینی هنگامی که با هدایت تشریعی انبیاءِ هماهنگ شد می‌تواند مؤثّرترین جاذبه را در انسان ایجاد کند.

بنابراین هر دعوتی که در شریعت وجود دارد؛ ریشه آن در اعماق فطرت آدمی نهفته است. هیچ مذهبی با خواسته‌های فطری انسان مبارزه نمی‌کند؛ بلکه از طریق مشروع آنها را هدایت و تکمیل می‌نماید و به این ترتیب خدا پرستی و دینداری به عنوان هدایت تکوینی در درون جان انسان وجود دارد، و اگر انحرافی پیدا می‌شود عارضی است؛ و لذا وظیفه انبیاء این است که این انحرافات عارضی را زائل کنند تا فطرت اصلی امکان شکوفائی یابد.

از آنجا که ما در بحث توحید فطری (در جلد سوم) به خواست خدا مشروحاً درباره این آیه سخن خواهیم گفت؛ در اینجا به همین مقدار قناعت می‌کنیم.

***

در پنجمین آیه نخست از تعلیم الهی به وسیله قلم سخن می‌گوید؛ و سپس به طور کلّی از تعلیم آدمی نسبت به مسائل که نمی‌دانست می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که به وسیله قلم تعلیم کرد، و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد» الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ- عَلَّمَ الْاِنْسانَ مالَمْ یَعْلَمْ

تعلیم الهی به وسیله قلم ممکن است اشاره به این باشد که برای نخستین بار نوشتن و خواندن به وسیله انبیای الهی صورت گرفت؛(۱) و یا به خاطر آن است که خداوند این ذوق و استعداد را در درون روح انسان به عنوان یک هدایت فطری ایجاد کرد که بعد از شکوفا شدن خواندن و نوشتن ابداع گردید و دوران تاریخ بشر با پیدایش خط شروع شد- می‌دانیم مرز میان دوران تاریخ و قبل از تاریخ همان مسأله پیدایش خط است- در هر صورت تعلیم از طریق

۱- جمعی از مفسّران نقل کرده‌اند: نخستین کسی که به وسیله قلم نوشت آدم علیه السلام بود.(تفسیر قرطبی، جلد ۱۰، صفحه ۷۲۱۰ و تفسیر روح البیان، جلد ۱۰، صفحه ۴۷۳).

ص: ۱۳۷

قلم از طریق هدایت الهی صورت گرفته است.

جمله عَلَّمَ اَلْإِنْسانَ مالَمْ يَعْلَمْ می‌تواند اشاره به علوم فطری مختلفی باشد که خداوند در وجود انسان به یادگار گذارده؛ اعم از درک حسن و قبح و فجور و تقوی، و همچنین قضایای بدیهی که پایه قضایای نظری در علوم استدلالی می‌شود، و نیز آگاهی بر مبانی دین و اصول احکام الهی.

***

در ششمین آیه بعد از آنکه تعلیم قرآن را به خداوند رحمان که منبع انواع رحمت‌ها و کرامت‌ها است نسبت می‌دهد؛ سخن از آفرینش انسان به میان آورده و می‌گوید: «انسان را آفرید و بیان (سخن گفتن) را به او تعلیم داد» خَلَقَ اَلْأِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَيانَ

«بیان» مفهوم عامی دارد که به هر چیز آشکار کننده گفته می‌شود؛ خواه انواع استدلالات عقلی و منطقی باشد که مبیّن مسائل پیچیده است، یا خط و کتابت، و یا سخن گفتن، هر چند شاخص آنها سخن گفتن است.

مفسّران در تفسیر «بَیان» احتمالات زیادی داده‌اند. بعضی آن را به معنی تبیین خیر و شر، و بعضی حلال و حرام، و بعضی به معنی اسم اعظم، و بعضی به معنی تعلیم لغت دانسته‌اند.(۱)

ولی روشن است که ظاهر «بیان» همان سخن گفتن است؛ و احتمالات دیگر ضعیف به نظر می‌رسد.(۲)

در اینکه خداوند چگونه سخن گفتن را به انسان تعلیم داد؟ بعضی گفته‌اند:

منظور این است که واضع لغات خداوند بوده و سپس از طریق وحی به انبیاء تعلیم فرموده است. ولی ظاهراً دلیل روشنی برای این معنی در دست نیست؛ بلکه منظور الهام باطنی از سوی خدا به نوع انسان است، که با ایجاد صوت از طریق حنجره، و سپس ایجاد حروف به وسیله گردش زبان و تکیه بر مخارج

۱- تفسیر قرطبی، جلد ۹، صفحه ۶۳۲۲ و روح المعانی، جلد ۲۷، صفحه ۸۶.

۲- اگر در بعضی از روایات بیان به معنی اسم اعظم تفسیر شده در واقع از قبیل ذکر یک مصداق روشن است.

ص: ۱۳۸

حروف، و بعد از طریق ترکیب آنها به یکدیگر و ایجاد کلمات، و سپس نام‌گذاری اشیاء و مفاهیم مختلف، توانائی یافته است که مقاصد درونی خود را از این طریق که هم سهل و آسان و هم در اختیار همگان است، تمام مفاهیم مادّی و معنوی، جزئی و کلّی، مستقل و وابسته را از هر قبیل منعکس کند؛ و به راستی اگر این استعداد خلّاق خدا داد نبود و انسان سخن گفتن نمی‌دانست نه تمدّنی وجود داشت، و نه علم و دانش تا این حد ترقّی می‌کرد، و نه انسان می‌توانست پایه‌های زندگی را بر اساس تعاون و همکاری جمعی، قرار دهد چرا که همکاری فرع رابطه نزدیک با یکدیگر است.

در تفسیر المیزان آمده است یکی از مهم‌ترین دلائل بر اینکه هدایت انسان به سوی «بیان» از طریق الهام الهی صورت گرفته، همان اختلاف لغات امّت‌ها و طوائف است که هر امّت و طائفه‌ای با ویژگی‌هایی که در خصائص روحی و اخلاق نفسانی و مناطق طبیعی دارند برای خود لغتی وضع کرده‌اند.(۱)

بعضی از محقّقان عدد زبان‌های موجود در دنیا را بالغ بر سه هزار زبان دانسته‌اند، و بعضی عدد را بالاتر از این نیز گفته‌اند؛(۲) و این تنوّع به راستی عجیب، و از نشانه‌های قدرت و عظمت خدا است.

اصل سخن گفتن از آیات بزرگ حق است، و این تنوّع لغات، آیت بزرگ دیگری است؛ و هر دو از ویژگی‌های خلقت بشر محسوب می‌شود.

ممکن است بعضی از پرندگان با آموزش‌های مکرّر سخنان جذابّی بگویند، ولی بدون شک کار آنها چیزی جز تقلید در الفاظ بسیار محدود از انسان نیست، بی‌آنکه مفاهیم همه جمله‌ها را نیز درک کنند. تنها انسان است که می‌تواند به طور نامحدود جمله بسازد و مفاهیم مختلف را در قالب آن بریزد و بیان کند و این کار را با آگاهی کامل انجام دهد.

در حدیث توحید مفضّل از امام صادق علیه السلام نیز به این آیت بزرگ الهی توجّه

۱- المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۱۰۷.

۲- دائرة المعارف فرید وجدی، جلد ۸ صفحه ۳۶۴.

ص: ۱۳۹

داده شده است؛ و امام علیه السلام به مفضّل می‌فرماید: «درباره صدا و سخن گفتن و آلات و ابزار آن که در انسان فراهم شده بسیار بیندیش»، و بعد امام علیه السلام جزئیات آن را برای مفضّل تشریح کرده و او را به مطالعه در این باره دعوت می کند.(۱)

***

در هفتمین و آخرین آیه مورد بحث، پیامبر را مخاطب ساخته و به او دستور می‌دهد: «یادآوری کن تو فقط یادآوری کننده‌ای»: فَذَكِّرْ انَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ

تعبیر به «تذکر» (یادآوری) ممکن است اشاره به این معنی باشد که حقائق این علوم و دانش‌ها و عصاره این تعلیمات در درون روح و جان انسان طبق هدایت الهی وجود دارد؛ سپس در سایه تعلیمات انبیاء و پیامبران شکوفا می گردد، از مرحله «کمون» به مرحله «بروز» و از «اجمال» به «تفصیل» و از «درون» به «برون» می آید.

این آیه چهار بار در قرآن مجید در سوره قمر آمده است که در ضمن بیان ماجرای قوم فرعون و عاد و ثمود و قوم لوط می‌فرماید: وَلَقَدْ یَسَّرْنا الْقُرآنَ لِلّذكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ: «ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم، آیا کسی هست که متذکر شود.»(۲)

این سخن از بعضی فلاسفه یونان نیز معروف است که می گوید: علوم و دانش‌ها چیزی جز یادآوری نیست. همه اصول علمی بدون استثناء در درون روح انسان به ودیعت نهاده شده، انسان آنها را فراموش کرده ولی به کمک معلّمان آنها را یادآوری می کند.

فخررازی در تفسیر خود می گوید: اگر کسی بگوید این تعبیر دلیل بر آن است که چیزی قبلًا در خاطره انسان‌ها بوده سپس فراموش شده است؛ در پاسخ می گوئیم: آری چنین است. تسلیم در مقابل حق در فطرت هر انسانی

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۷۱.

۲- سوره قمر، آیات: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

ص: ۱۴۰

وجود دارد، و گاه به فراموشی سپرده می‌شود؛ اینجا است که یادآوری می‌شود تا به فطرت خود باز گردد.(۱)

به هر حال این آیات مجموعاً دلیل زنده‌ای بر هدایت‌های فطری الهی نسبت به نوع انسان است.

***

توضیحات

هدایت فطری و غریزی در علم روز

با پیشرفت علم روانشناسی و روانکاوی و مطالعات دانشمندان درباره حواس اسرارآمیز حیوانات و جانوران، اسرار بسیار شگفت‌انگیزی از هدایت فطری و غریزی در جهان موجودات زنده کشف شده است؛ و با پدیده‌هایی برخورد می‌کنیم که علوم از تفسیر آن عاجزند، و هرگز نمی‌توانند نشان دهند که این هدایت‌ها از کجا سرچشمه گرفته است؟ جز اینکه بپذیریم مبدأ بزرگ عالم هستی که وظیفه هدایت همه موجودات را بر عهده گرفته این علوم را از طریق یک الهام مرموز درونی به انسان یا حیوانات دیگر بخشیده است.

در این زمینه آن قدر شاهد و نمونه داریم که اگر جمع‌آوری شود یک کتاب بزرگ را تشکیل می‌دهد، که از آن جمله موارد جالب زیر است:

۱- انسان به هنگام تولّد ز مادر بدون آنکه نیاز به معلّم داشته باشد مکیدن پستان و شیر خوردن و کمک گرفتن از دست و پنجه برای این کار و منتقل ساختن نیازهای خود به مادر از طریق گریه را به خوبی می‌داند.

وضع لغات، و ابداع کلمات، و سخن گفتن، و مسائل دیگری را از این قبیل به صورت یک استعداد مرموز همراه خود از مادر به دنیا می‌آورد، و همچنین درک حسن و قبح، زشتی‌ها و زیبائی‌ها، و قسمت زیادی از بایدها و نبایدها و آشنائی به مبدأ جهان آفرینش و معرفهٔ اللّه را نیز در درون جان خود دارد.

۱- تفسیر فخررازی، جلد ۲۹، صفحه ۴۲.

ص: ۱۴۱

یکی از دانشمندان می گوید: وقتی مادران برای آرام کردن کودکان خود آنها را به آغوش می کشند معمولًا در طرف چپ سینه قرار می‌دهند، بی‌آنکه خودشان بدانند چه می کنند؟ در اینجا سر کودک را مجاور قلب خویش قرار می‌دهند، و او از شنیدن صدای ضربان قلب مادر آرام می گیرد! زیرا این صدائی است آشنا که از دوران جنینی با آن خود گرفته و عادت کرده است. کمتر مادری است که این نکته را بداند و به همین دلیل کار او در این زمینه صرفاً با یک الهام فطری انجام می گیرد.

۲- مسأله هدایت فطری و غریزی در جهان حیوانات بسیار گسترده‌تر از انسان است؛ و امروز دانشمندان نمونه‌های شگفت‌آوری از آن ارائه می‌دهند.

در کتاب دریا دیار عجائب (نوشته: فرد دنیاندلین) چنین آمده است:

«رفتار بعضی از ماهی‌ها از اسرار طبیعت است که هیچ‌کس قادر به بیان علت آن نیست. ماهی قزل‌آلا دریا را ترک می کند و به آب شیرین نهرهایی که زندگی را در آن آغاز کرده باز می گردد؛ در جهت مخالف جریان آب با کوشش تمام شنا می کند، و از روی صخره‌ها می‌جهد، و حتی از آبشارها بالا می‌پرد! تعداد آنها گاهی آنقدر زیاد است که نهر را پر می کند، این ماهی‌ها وقتی به محلّی که در جستجویش بودند می‌رسند تخم‌گذاری می کنند و می‌میرند!

اینکه چگونه این ماهی‌ها، نهرها یا رودخانه‌های مناسب را می‌یابند؟! از کار اختراع رادیو و تلویزیون هم عجیب‌تر است. زیرا آنها نقشه ندارند، و دید آنها زیر آب زیاد نیست، و کسی هم راه را به آنها نشان نمی‌دهد.»(۱)

۳- در همان کتاب آمده است: «رفتار مار ماهی‌ها از این هم عجیب‌تر است.

مار ماهی‌های انگلستان وقتی به هشت سالگی می‌رسند، آبگیر یا نهری را که محل زندگی آنها است رها می کنند، و مثل مار شب‌ها روی علف‌های مرطوب می‌خزند تا به کنار دریا می‌رسند. سپس اقیانوس اطلس را با شنا طی می کنند و به آب‌های نزدیک برمودا می‌روند؛ آنجا به زیر آب فرو رفته تخم می گذارند، و

۱- دریا دیار عجائب، صفحه ۱۱۶.

ص: ۱۴۲

می‌میرنـد! ... و عجب اینکه بچه‌هـای مارماهی به سـطح آب می‌آینـد سـپس سـفر دراز خود را به سوی وطن آغاز می‌کننـد، که این مسافرت دو یا سه سال طول می‌کشد!

مار ماهی‌ها چگونه مقصـد خود را می‌داننـد با اینکه هرگز آن مسیر را طی نکرده‌انـد؟ این سؤالی است که شـما نیز مانند عاقل‌ترین دانشمندان می‌توانید به آن پاسخ دهید؛ زیرا هیچ‌کس از دانشمندان پاسخ آن را نمی‌داند!»(۱)

۴- نویسنده کتاب حواس اسرارآمیز حیوانات، (ویتوس در وشر) می‌گوید:

دانشـمندان درباره خفاش‌ها موضوعات شگفت‌انگیزتری کشف کرده‌اند، از جمله این که در جهان چهار نوع خفّاش وجود دارد که ماهی‌هـا را شـکار می‌کننـد. آنهـا در شب تاریک در سـطح آب پرواز می‌کننـد و ناگهان پاهای خود را در آب فرو می‌برنـد و یک مـاهی را از آنجـا بیرون می‌کشـند و در دهـان می‌گذارنـد! راز شـگفت آور این است که آنهـا از کجا اطلاع دارنـد که در آن نقطه بخصوص یک ماهی زیر آب شـنا می‌کنـد؟ انسان با تمام وسائل و پیشـرفت‌های فنی خود تاکنون موفّق به این کار نشـده است. یک هواپیمای بمب افکن نمی‌توانـد محل دقیق یک زیر دریائی را در زیر آب تشـخیص دهـد؛ باید نشانه‌های موّاج مخصوص را بر روی آب پرتاب کند تا با علائمی که این نشانه با امواج رادیو تلگرافی به هواپیما می‌رساند از محل زیر دریائی مطلع گردد ...

(آری) هواپیمـا برخلاـف خفّاش‌هـا نمی‌توانـد مسـتقیماً از وجـود هـدفی کـه در زیر آب اسـت اطلاـع یابـد ... پروفسـور «گری فـن» می‌گوید: هیچ توضیح قابل قبول برای این موضوع وجود ندارد.»

نامبرده سپس اضافه می‌کند: «تاکنون هر موقعی که انسان اکتشاف فنی کرده مشاهده نموده که طبیعت قبل از او همان عمل را انجام داده است؛ البته این اکتشـاف موجب تسـکین حسّ خودپسـندی انسان می‌گردد، ولی او همیشه متوجّه می‌شود که در این قسـمت از طبیعت عقب‌تر است!»

۱- همان مدرک.

ص: ۱۴۳

از این جهت دانشمندان آمریکائی دانش جدیدی را بنیان نهادند بنام: بیولی.

هدف این علم آن است که از روی سرمشق‌هایی که طبیعت به ما می‌دهد با پی بردن به رازهای آن نتائج فنی و تکنیکی جدیدی بگیریم.

سپس می‌افزاید: «اگر یکی از پستانداران بالدار (خفّاش) را داخل جعبه سربسته و تاریکی بگذاریم و سیصد کیلومتر از لانه‌اش دور کنیم، و بعد رهایش سازیم، با اینکه تقریباً روز کور است و با آن محل آشنا نیست در کمترین مدّت مستقیماً به لانه خود باز می گردد!»(۱)

۵- نویسنده معروف (کرسی موریسن) در کتاب خود (راز آفرینش انسان) در یکی از فصول کتاب که تحت عنوان شعور حیوانی نگاشته؛ نمونه‌های زیادی از این موضوع را بیان می کند. از جمله اینکه:

«پرندگان به طور غریزی لانه ساز و لانه یابند- هرچند نمونه‌ای را قبلًا ندیده باشند- چلچه‌ای که در رواق خانه شما آشیانه می‌سازد؛ در فصل زمستان به گرمسیری می‌رود اما همین که طلیعه بهار آشکار شد به لانه خود بر می گردد، در سرمای دی ماه.

خیلی از پرندگان به سمت جنوب و نواحی گرم مسافرت می کنند؛ و غالب آنها صدها فرسنگ فاصله را در زمین و بر فراز دریاها می‌پیمایند، اما هرگز راه خانه را گم نمی کنند!

ماهی آزاد سال‌ها در دریا زیست می کند و سپس به رودخانه‌ای که از آنجا به دریا آمده بر می گردد، و عجب‌تر آنکه از حاشیه رودخانه بالا- رفته و به نهری که خود سابقاً در آن متولّد شده است می‌رود ... ماهی آزاد به تبعیّت از شعور باطنی خود به همان ساحلی می‌رود که محل نشو و نمای او بوده است. چه حسّی سبب می‌شود که این حیوان این‌طور دقیق و قطعی به موطن خود بر گردد؟

(کسی نمی‌داند.)

اگر جوجه پرنده‌ای را از آشیانه خارج کنیم و در محیطی دیگر آن را پرورش

۱- حواس اسرارآمیز حیوانات، صفحه ۱۷.

ص: ۱۴۴

دهیم؛ همین که به مرحله رشد و تکامل رسید خود شروع به ساختن لانه به سبک و روش پدرانش می کند ... آیا اعمال مشخص و متمایزی که از انواع مخلوقات زمین صادر می‌شود همه اتفاقی و بر سبیل تصادف است یا عقل و شعور کلّی باعث صدور آنها است؟»(۱)

۶- یکی از دانشمندان فرانسه به نام: وارد، درباره پرنده‌ای به نام:

اکسیکلوپ، چنین می گوید:

«من در حالات این پرنده مطالعاتی کرده ام، از خصائص او این است که وقتی تخم گذاری او تمام شد می‌میرد؛ یعنی هرگز روی نوزادان خود را نمی‌بیند، همچنین نوزادان هیچگاه روی پر مهر مادران خود را نخواهند دید.

هنگام بیرون آمدن از تخم به صورت کرم‌هایی هستند بی بال و پر که قدرت تحصیل آذوقه و مایحتاج زندگی را نداشته، و حتی قدرت دفاع از خود را در مقابل حوادثی که با حیات آنها می‌جنگد ندارند. لذا باید تا یکسال به همین حالت در مکان محفوظی بمانند و غذای آنها مرتّب در کنار آنها باشد؛ به همین جهت وقتی مادر احساس می کند که موقع تخم‌گذاری او فرا رسیده است قطعه چوبی پیدا کرده و سوراخ عمیقی در آن احداث می کند، سپس مشغول جمع‌آوری آذوقه می‌شود و از برگ‌ها و شکوفه‌هایی که قابل استفاده برای تغذیه نوزادان او می‌باشد به اندازه آذوقه یکسال به جهت یکی از آنها تهیه کرده و در انتهای سوراخ می‌ریزد؛ سپس یک تخم روی آن می گذارد، و سقف نسبتاً محکمی از خمیره‌های چوب بر بالای آن بنا می کند. باز مشغول جمع‌آوری آذوقه می‌شود، و پس از تأمین احتیاجات یکسال برای نوزاد دیگر و ریختن آن در روی طاق اطاق اول تخم دیگری در بالای آن گذارده و طاق دوم را روی آن می‌سازد، به همین ترتیب چندین طبقه را ساخته و پرداخته و بعد از اتمام عمل می‌میرد!»

(فکر کنید این پرنده ضعیف از کجا می‌داند که نوزادان او چنین احتیاجاتی

۱- راز آفرینش انسان، فصل ۸ شعور حیوانی.

ص: ۱۴۵

را دارنـد و این تعلیمـات را از که آمـوخته؟! آیـا از مـادر خـود آمـوخته؟ در حـالی که هرگز روی او را نمی‌بینـد؛ یـا اینکه به تجربه دریافته، با اینکه این عمل در طول زنـدگانی او یک مرتبه بیشتر رخ نخواهد داد ... آیا نباید اعتراف کرد که این کار صـرفاً متّکی به یک الهام غیبی و غریزی است که دست قدرت خداوند دانا در وجود او قرار داده است؟!)

۷- پلا تونف، دانشـمند و روانشـناس معروف روسـی در کتاب روانشناسی در شوروی می گوید: «در جنگ بزرگ جهانی تصادفاً به پزشـکی برخوردم که پس از چنـد شب بی‌خوابی بالاـخره کمی خوابیـد. در همـان موقع مجروحین زیادی را آوردنـد که می‌بایستی فوراً تحت عمل قرار می گرفتند، ولی پزشک را نمی‌شد بیدار کرد؛ تکانش دادیم، آب به صورتش پاشـیدیم، سرش را تکان می‌داد، و دوباره به خواب می‌رفت. من به همه اشاره کردم سـکوت کنیـد (تا بیدارش کنم) سـپس آهسـته و به طور واضح به پزشک گفتم: دکتر! مجروحین را آورده‌اند و به شما احتیاج دارند. پزشک فوراً بیدار شد!»

سپس می‌افزاید: «این موضوع را چنین می‌توان توجیه کرد آنهایی که قبلًا سـعی می کردند بیدارش کنند روی قسـمت ممنوعه مغزش اثر می گذاشـتند در صورتی که من پست نگهبانی مغز او را تحت تأثیر قرار دادم. این قسـمت حتی در سـنگین‌ترین خواب هم بیـدار می‌مانـد، و بوسـیله همین پست نگهبانی است که بشـر با دنیای خارج رابطه برقرار می کنـد (و مسائل مورد علاقه‌اش را ناخودآگاه به همین پست نگهبانی می‌سپارد.)

مـادری که در کنـار بچه بیمـارش خوابیـده و حتی بوسـیله فریـاد اطرافیـانش هم بیـدار نمی‌شود بـا کوچکترین نـاله بچه بیمـار بیـدار می گردد.

آسـیابانی که در تمام مدّت طوفان همراه رعد و برق می‌خوابد همین که سنگ آسیایش از کار می‌ایستد بیدار می‌شود. (اینها همه به خاطر آن است که ناخود آگاه مطالب مورد نظر را به پست نگهبانی مغز سپرده‌اند.)»(۱)

۱- روانشناسی در شوروی، صفحه ۱۹(با کمی تلخیص).

ص: ۱۴۶

۸- درباره کبوتران نامه بر و مسأله بازگشت اسرارآمیز آنها به سوی لانه، (دروشر) در کتاب خود چنین می‌نویسد:

«اگر آنها را در جعبه‌های سربسته و تاریک صدها کیلومتر از لانه‌هایشان دور کنیم، و هنگام طی این مسافت راه‌های پر پیچ و خمی را طی نمائیم به محض اینکه آنها را از جعبه بیرون آوریم، مدّت ده تا بیست ثانیه خورشید را نگاه کرده، بعد مستقیماً به سوی لانه خود پرواز می‌کنند. این موضوع به وسیله آزمایش‌های متعدّد توسط دانشمند معروفی بنام دکتر کرامر، ثابت شده است ...

می‌توان روش کار او را بدین طریق تشریح نمود که مثلًا یک کبوتر شهر هامبورگ می‌داند که خورشید در فلان ساعت روز در کدام محل قرار دارد. مثلًا اگر او را به «برم» ببرند حیوان می‌فهمد خورشید در آنجا نیم درجه شمالی‌تر و ۱ /۲۵ درجه شرقی‌تر قرار دارد، پس برای اینکه به لانه خود در هامبورگ برگردد باید با در نظر گرفتن خورشید در شهر هامبورگ در آن واحد به سوی شمال و شرق پرواز کند ...

ولی معلوم نیست هنگامی که هوا ابر است، و خورشید پدیدار نیست، چگونه آنها راه خود را تشخیص می‌دهند؟ تجربه نشان داده که بیشتر آنها بدون قطب نمای خورشیدی راه خویش را پیدا می‌کنند».(۱)

به فرض که این پرندگان از قطب نمای خورشیدی استفاده کنند؛ مسلّماً تعیین زاویه‌ها آن هم زاویه‌های بسیار کوچک بدون استفاده از آلت نقاله و زاویه یاب امکان‌پذیر نیست. اینها مسائلی است که جز در سایه هدایت تکوینی الهی قابل تفسیر نمی‌باشد.

اینها و صدها نوع مانند آن گواه زنده‌ای است که در پشت این دستگاه طبیعت، علم و قدرت بی‌پایانی است که هر موجودی را در مسیر زندگی خود

۱- حواس اسرارآمیز حیوانات، صفحه ۱۸۳.

ص: ۱۴۷

هدایت و رهبری می‌کند ... آری اینها همه نشانه‌های آن بی‌نشان است.

۹- این سخن را با گفتاری از امام صادق علیه السلام طبق آنچه در حدیث توحید مفضّل آمده است پایان می‌دهیم. فرمود:

«ای مفضّل! در خلقت عجیبی که در چهار پایان قرار داده شده بیندیش! آنها مرده‌های خود را همچون انسان‌ها پنهان می‌کنند، و الّا جیفه‌های این همه حیوانات وحشی بیابان و درندگان و غیر آنها کجا است که دیده نمی‌شود؟

مقدار کمی نیست که از نظر پنهان بماند، و اگر کسی بگوید تعداد آنها از انسان‌ها بیشتر است راست گفته ... این به خاطر آن است که هنگامی که احساس فرا رسیدن مرگ خود می‌کنند در مناطقی پنهان می‌شوند، و در آنجا می‌میرند! و اگر جز این بود صحراها از مرده‌های آنها پر می‌شد، و هوا را فاسد می‌کرد، و موجب انواع بیماری‌ها و وبا می‌شد. درست نگاه کن، ببین چیزی که انسان‌ها با فکر و اندیشه انجام می‌دهند حیوانات به صورت یک غریزه انجام می‌دهند تا انسان‌ها از آثار سوء آن در امان بمانند.»(۱)

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۹۹(با کمی تلخیص).

ص: ۱۴۸

۶- نشانه‌های او در مسأله خواب و بیداری

اشاره:

قرآن مجید نه تنها روی موضوعات بسیار مهمّی همچون آفرینش آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه و روح انسان، به عنوان آیات و نشانه‌هایی از خداوند، انگشت نهاده؛ بلکه گاه روی مسائلی که در نظر ما ساده است نیز تکیه می‌کند، تا روشن سازد که در این جهان چیزی ساده نیست، و بزرگ و کوچک همه آیات حق‌اند، و نشانه‌های علم و قدرت خداوند بزرگ‌اند.

از جمله این مسائل ظاهراً، مسأله خواب و بیداری است که قرآن مخصوصاً روی آن تکیه کرده است.

با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَ مِنْ آیاتِهِ مَنآمُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ انَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُوْنَ(۱)

۲- وَ هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباساً و النَّوْمَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً(۲)

۳- وَجَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً وَجَعَلْنا اللَّیْلَ لِباساً(۳)

۴- اذْ یُغَشِّیْکُمُ النُّعاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءاً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ(۴)

ترجمه

۱- «و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوشش‌تان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش) در این امور نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند.»

۱- سوره روم، آیه ۲۳.

۲- سوره فرقان، آیه ۴۷.

۳- سوره نبأ، آیات ۹ و ۱۰.

۴- سوره انفال، آیه ۱۱.

ص: ۱۴۹

۲- «او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد و روز را مایه حرکت و حیات.»

۳- ۰ و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم- و شب را پوششی (برای شما).»

۴- « (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از ناحیه خدا بود شما را فرو گرفت و آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد تا با آن شما را پاک گرداند.»

شرح مفردات:

بعضی از ارباب لغت هنگامی که به واژه «نوم» (خواب) رسیده‌اند؛ گفته‌اند:

مفهوم معروفی دارد.(۱)

ولی راغب در کتاب مفردات می گوید: «برای «نوم» تفسیرهای مختلفی شده که تمام آنها صحیح است منتهی از نظرهای متفاوت. بعضی گفته‌اند: «نوم» همان سست شدن اعصاب مغزی بر اثر رطوبات و بخاراتی است که به آن می‌رسد، و بعضی گفته‌اند: «نوم» آن است که خداوند روح انسان را قبض می کند بی‌آنکه بمیرد، و بعضی گفته‌اند: «نوم» مرگ خفیف است، و «موت» نوم ثقیل (خواب سنگین) است.(۲)

«نُعاس» (بر وزن غُبار) به معنی خواب کم و خفیف است، و بعضی آن را به معنی آغاز خواب تفسیر کرده‌اند؛ و از آنجا که خواب در آغاز خفیف و سبک است هر دو معنی به یک حقیقت باز می گردد.

«سُبات» از مادّه «سَبْت» «قطع و بریدن» (بر وزن ثَبْت) گرفته شده؛ و روز شنبه را از این جهت در لغت عربی «یَوْمُ السَّبْتِ» می‌نامند که روز تعطیل کار به منظور استراحت بوده است و به نظر می‌رسد که این نامگذاری متأثّر از

۱- لسان العرب، ماده« نوم».

۲- مفردات ماده« نوم».

ص: ۱۵۰

برنامه‌های یهود است که شنبه را روز تعطیلی می‌دانند.

این احتمال نیز وجود دارد که به اعتقاد یهود خداونـد آفرینش جهان را از روز یکشـنبه آغاز کرد، و بعد از شـش روز آفرینش تمام شد؛ و روز شـنبه روز پایان خلقت و استراحت بود. ولی می‌دانیم این از اشـتباهات بزرگ یهود است، چرا که وقتی آسمان و زمین و خورشـید و ماه نبود، روز و هفته‌ای نیز وجود نداشت؛ و اینکه قرآن می گوید: «خدا عالم را در شـش روز آفرید» منظور شش دوران است.

واژه «سبت» به همین مناسبت به معنی استراحت و راحت نیز آمده است.(۱)

***

تفسیر و جمع‌بندی

خواب شما از آیات الهی است

در نخستین آیه مورد بحث، قرآن مجیـد خواب انسان‌هـا را در شب و روز یکی از نشانه‌هـای علم و قـدرت خـدا شـمرده است وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِالَّلیْلِ وَ النَّهارِ

حتی در پایان آیه باز تأکیـد می کند «در این امور (خواب و بیداری و تلاش برای بهره گیری از فضل الهی) آیات و نشانه‌هایی اسـت برای آنها که گوش شنوا دارند» انَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُوْنَ

شک نیست که تمام موجودات زنـده برای تجدیـد قوا و به دست آوردن نیروی لازم برای ادامه فعالیت‌های زندگی نیاز به استراحت دارند؛ استراحتی که به طور اجباری به سراغ آنها بیاید و حتی افراد حریص را مجبور به انجام آن کند.

برای تـأمین این هـدف چه عـاملی بهـتر از خـواب تصـوّر می‌شود که الزاماً به سـراغ انسـان می‌آیـد و او را مجبور می کنـد که تمـام فعالیت‌های جسمی، و حتی قسمت عمده فعالیت‌های فکری خود را تعطیل کند، و در نتیجه در استراحتی

۱- مفردات راغب، مجمع‌البحرین، لسان العرب.

ص: ۱۵۱

عمیق فرو رود، و در این مدّت دستگاه‌های بدن بازسازی و آماده تلاش و حرکت جدید شوند؟

بدون شک اگر خواب نبود خیلی زود انسان پژمرده و فرسوده و پیر و شکسته می‌شد. لذا گفته‌اند: خواب متناسب و آرام رمز سلامت و طول عمر و نشاط جوانی است.

جالب اینکه: در آیه مورد بحث نوم و ابْتِغاءَ فَضْلِ اللَّهِ را در مقابل یکدیگر قرار داده؛ و به گفته بعضی از مفسّران اولی نشانه مرگ و دومی نشانه رستاخیز است.

تعبیر ابْتغاءَ فَضْلِ اللَّهِ (طلب کردن فضل الهی) اشاره به نکته لطیفی است که هم تلاش و کوشش انسان را در زندگی مورد توجّه قرار می‌دهد، و هم فضل الهی را. یعنی از آمیختن این دو به یکدیگر انسان از مواهب جهان بهره‌مند می‌گردد.

این نکته نیز قابل توجّه است که آیه فوق علاوه بر خواب شب، خواب روز را نیز ذکر می‌کند مَنا مُکُمْ بِالَّلیْلِ وَ النَّهارِ در حالی که مسلّم است خواب اصولًا مربوط به شب می‌باشد و آیات قرآن نیز گواه این معنی است. ولی گاهی شرائطی در زندگی انسان پیش می‌آید که مجبور می‌شود شب بیدار بماند و روز بخوابد، در سفره‌های شبانه، و در مناطق گرم و سوزان که فعالیت‌های روز به خاطر گرمای هوا متوقّف می‌شود این معنی کاملًا مشهود است.

در عصر ما که بسیاری از مؤسّسات صنعتی و درمانی مجبورند تمام شبانه روز را کار کنند و چون تعطیل کردن برنامه‌ها ممکن نیست کارگران در سه نوبت به کار وادار می‌شوند به همین جهت نیاز به خواب روزانه از هر وقت دیگر واضح‌تر به نظر می‌رسد.

حال اگر برنامه تنظیم خواب در اختیار انسان نبود و جانشینی خواب روز از شب میّسر نمی‌گشت؛ مسلّماً مشکلات بزرگی در زندگی او پیدا می‌شد.

***

ص: ۱۵۲

در دومین آیه بعد از آنکه تصریح می کند: «خداوند کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد» هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباساً روی مسأله خواب تکیه کرده؛ می‌فرماید: «خواب را برای شما مایه راحت و آرامش قرار داد» وَ النَّوْمَ سُباتاً

تعبیر به هُوَ الَّذِی (او کسی است که ...) می‌تواند اشاره به جنبه توحیدی این امور باشد که هر کدام نشانه‌ای از ذات پاک او است، و یا جنبه بخشندگی نعمت که انسان ولی نعمت خود را بشناسد، و مسلّماً شناخت ولی نعمت نیز مقدّمه‌ای برای معرفت او خواهد بود.

جالب اینکه به دنبال آن می‌فرماید: «و روز را نشور و مایه گسترش قرار داد» وَ جَعَلَ النَّهارَ نَشُوراً(۱)/

آری در روشنایی روز روح گسترش پیدا می کند و انسان کاملًا بیدار می‌شود؛ که بی‌شباهت به نشور روز قیامت و زنده شدن بعد از مرگ نیست.

این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به گسترش انسان‌ها در صحنه زندگی و حرکت آنها به سوی مقاصد مختلف حیات باشد؛ و به این ترتیب با ورود تاریکی شب، شیپور خواب و استراحت نواخته می‌شود، و با طلوع آفتاب شیپور بیداری.

***

در سومین آیه نیز همین معنی با مختصر تفاوتی تکرار شده؛ می‌فرماید: «ما خواب شما را مایه استراحت قرار دادیم و شب را لباس»! وَجَعَلْنا نُومَکُمْ سُباتاً وَ جَعَلْنا اللَّیْلَ لِباساً همان‌گونه که لباس، انسان را از انواع خطرات حفظ می‌کند و مایه سلامت او است؛ تاریکی شب نیز چنین اثری دارد.

***

در چهارمین و آخرین آیه مورد بحث- که از ماجرای جنگ بدر سخن

۱- توجّه داشته باشید که« نُشُور» معنی مصدر و« سُبات» نیز معنی مصدری یا اسم مصدری دارد؛ و اطلاق آنها بر« لیل» و« نهار» به عنوان مبالغه و تأکید است.

ص: ۱۵۳

می‌گوید- به این نکته اشاره می‌کند که یکی از نعمت‌های خدا به مؤمنان در آن شب تاریخی این بود که خواب سبکی شما را فرو گرفت و این خواب از سوی خداوند مایه آرامش جسم و جان شما گردید اذْ یُغَشِّیْکُمُ النُّعاسُ أَمَنَةً مِنْهُ

این خواب آرام‌بخش مخصوصاً بعد از طی آن مسافت نسبتاً طولانی برای آنها سبب تجدید قوا و آمادگی برای جنگ سرنوشت ساز فردا در میدان بدر بود. جنگی که به پیروزی چشمگیر مسلمانان منتهی شد.

تعبیر به «نُعاسْ» (خواب سبک) شاید اشاره به این است که در عین استراحت آن‌چنان خواب عمیقی بر آنها مسلّط نشد که دشمن بتواند از موقعیّت استفاده کرده و بر آنها شبیخون زند. به این ترتیب اصل آن خواب نعمت بود و کیفیّت آن نیز نعمتی دیگر.

به هر حال آیه فوق نیز تأکیدی است بر تأثیر خواب در تمام مراحل، بر روی اعصاب و جسم و جان انسان و تجدید قوا برای تلاش بیشتر و جهاد نیرومندتر.

***

توضیحات

پدیده مرموز خواب

با اینکه خواب و خواب دیدن هر دو برای ما امر عادی است؛ ولی هنوز دانشمندان با تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایی که کرده‌اند به عمق این دو پدیده مهم روحی نرسیده‌اند.

چه فعل و انفعالاتی در بدن انسان رخ می‌دهد که ناگهان بخش عمده فعالیت‌های روحی و جسمی او تعطیل می‌گردد و تحوّلی در سرتاسر روح و جسمش ظاهر می‌شود؟! چیزی نمی‌فهمد، حرکتی از خود نشان نمی‌دهد و مانند مرده‌ای در گوشه‌ای می‌افتد، و اگر دنیا را آب بگیرد او در خواب است و خبر ندارد.

ص: ۱۵۴

با تمام توضیحات و نظرات و فرضیه‌هایی که در این زمینه ارائه شده هنوز خواب چهره اسرارآمیز خود را حفظ کرده است!

از آن عجیب‌تر مسأله رؤیا یعنی خواب دیدن است که آن هم مانند خود روح انسان از معمّاهای بزرگ محسوب می‌شود.

البته بحث مشروح پیرامون حقیقت و اسرار این دو پدیده از موضوع بحث ما خارج است؛ زیرا بحث آیات فوق ناظر به منافع فراوان و فوائد بی‌شمار خواب و جنبه نعمت بودن آن است.

همیشه خواب معتدل دلیلی بر سلامت روح و اعصاب انسان است؛ و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین سؤالات اطباء از بیماران روانی سؤال از چگونگی خواب آنها است.

در موقع خواب دستگاه‌های اصلی بدن مانند: قلب و ریه تعطیل نمی‌شوند؛ ولی بسیار آرام‌تر کار می‌کنند و گردش خون در اعضاء ملایم‌تر می‌شود، و فعالیت مغز تقریباً تعطیل می‌گردد، عظلات نیز همه آرام می‌شوند، و مجموع این امور سبب می‌شود که آنها فرصت برای نوسازی و بازسازی خویش پیدا کنند.

در پرتو خواب، سموم بدن دفع می‌شود، و بسیاری از بیماری‌ها درمان می‌یابد. روخلین، در کتاب: خواب از نظر پاولف، بحثی تحت عنوان درمان با خواب طولانی آورده است. او تحت این عنوان می‌نویسد:

«بنا به فرضیه «پاولف» خواب عبارت از یک پدیده توقّف حفاظتی و تجدید نیرو است؛ و بنابراین از آن می‌توان به عنوان یک عامل درمانی در بیماری‌های مختلف استفاده کرد. تجربیات روزانه نیز نقش درمانی خواب را تأیید می‌کند.»

سپس می‌افزاید: «خواب عمیق و دراز مدّت یکی از علائم بهبود بیماری است؛ چرا که بیماران پس از یک بیماری طولانی برای تجدید قوا و سلامت خود زیادتر از معمول می‌خوابند.»

ص: ۱۵۵

او می‌گوید: «در کشور شوروی درمان به وسیله خواب عملًا توسعه بیشتری پیدا کرده و این طریقه برای اولین بار برای درمان شیزوفرنی (جنون جوانی) که یکی از بیماری‌های شایع روانی است به کار برده شده.»

نامبرده در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید: «برای درمان بیماران مبتلا- به ازدیاد فشار خون از طریقه خواب طولانی نتیجه درخشانی گرفته‌اند ... خواب طولانی که یک حالت استراحت کامل قشر مخ است نیروی دستگاه عصبی را تجدید، و عمل تنظیم فعالیّت اعضای داخلی را متعادل می‌سازد، و در حالت عمومی انسان اثر مثبت و مساعد می‌گذارد.(۱)

آری آن کس که انسان را برای تلاش و فعالیّت سالم آفرید، تمام وسائل آن را در اختیار او قرار داد که یکی از آنها نظام خواب و بیداری است؛ نظامی که نشانه حکمت و تدبیر حق در آن کاملًا نمایان است.

۱- خواب از نظر پاولف، صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۶(با تلخیص).

ص: ۱۵۶

۷- نشانه‌های او در پهنه آسمان‌ها و زمین

اشاره:

بعد از ذکر آیات انفسی به سراغ آیات آفاقی می‌رویم:

همیشه مشاهده صحنه آسمان‌ها و زمین، برای انسان‌ها تفکّرانگیز بوده است؛ ولی هر قدر علم و دانش انسان پیشرفت نموده عظمت جهان اسرارآمیز بالا در نظر او بیشتر شده است، به طوری که اگر عظمت آسمان‌ها را در نظر دانشمندان امروز با گذشته مقایسه کنیم به راستی حکم دریا و قطره را دارد، و معلوم نیست فردا در مقایسه با امروز نیز چنین نباشد.

در این منظومه‌ها و کهکشان‌های عظیم، و ستارگان ثوابت و سیّار، چه می‌گذرد؟ و در آنها چه عوالمی وجود دارد؟

تاریخچه پیدایش آنها به چه زمانی باز می‌گردد؟

آیا ساکنانی در آنها وجود دارد یا نه؟ و اگر دارد زندگی آنها مشابه ما است یا با ما متفاوت است؟

اینها و ده‌ها سؤال دیگر، سؤالاتی است که فکر هر انسان جستجوگر و کنجکاو را درباره آسمان‌ها به خود مشغول می‌دارد.

دانشمندان امروز می‌گویند: ما ستارگانی را الآن در آسمان می‌بینم که هزاران و شاید میلیون‌ها سال قبل از میان رفته‌اند؛ و این به خاطر آن است که بر اثر فاصله فوق‌العاده زیاد، نور آنها که از هزاران یا میلیون‌ها سال قبل از مبدء این ستارگان حرکت کرده هنوز در راه است و به ما می‌رسد! اگر راستی چنین است (که چنین است) صحنه واقعی آسمان، با آنچه امروز ما می‌بینیم تا چه حد متفاوت است؟ هیچ‌کس قادر نیست به این سؤال پاسخ دهد (دقت کنید).

امثال این سؤالات که پاسخ آن برای هیچ دانشمندی ممکن نیست فراوان می‌باشد.

ما در برابر چنین جهان اسرارآمیزی قرار گرفته‌ایم، عظمت آنها از یک سو،

ص: ۱۵۷

و نظم و حساب حاکم بر آن از سوی دیگر، پرده از روی قدرت و علم بی‌انتهایی بر می‌دارد که در آفرینش آن، دست داشته است.

با اشاره بالا اکنون به اتفاق یکدیگر به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- انَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَایاتٍ لِاؤُلی الْأَلْبابِ(۱)

۲- انَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ ... لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ(۲)

۳- وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ انَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِلْعالِمِیْنَ(۳)

۴- انَّ فی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ لَایاتٍ لِلْمؤمنینَ(۴)

۵- خَلَقَ اللَّهُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ انَّ فی ذلِکَ لَایَةً لِلْمُؤْمِنیْنَ(۵)

۶- انَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ فی سِتَّةِ أَیْامٍ ثُمّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الأَمْرَما مِنْ شَفِیْعٍ الَّا مِنْ بَعْدِ اذْنِهِ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوْهُ أَفَلا تَذَکَّرُوْنَ(۶)

۷- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَیَقُوْلُنَّ اللَّهُ فَأَنّی یُؤْفَکُوْنَ(۷)

۸- لَخَلْقُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُوْنَ(۸)

۹- قالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّمواتِ وَ

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹۰.

۲- سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۳- سوره روم، آیه ۲۲.

۴- سوره جاثیه، آیه ۳.

۵- سوره عنکبوت، آیه ۴۴.

۶- سوره یونس، آیه ۳.

۷- سوره عنکبوت، آیه ۶۱.

۸- سوره غافر، آیه ۵۷.

ص: ۱۵۸

اَلْاَرْضِ(۱)

۱۰- وَالسَّماءَ بَنَيْناها بِايْدٍ و انَّا لَمُوْسِعُوْنَ- وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدوُنَ(۲)

۱۱- وَجَعَلْنا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوْظاً وَ هُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُوْنَ(۳)

۱۲- اللَّهُ الَّذِىْ رَفَعَ السَّمواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ(۴)

ترجمه:

۱- «مسلّماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌های (روشنی) برای صاحبان مغز است.»

۲- «در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز ... نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.»

۳- «و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست، در این نشانه‌هایی است برای عالمان.»

۴- «بدون شک در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای اهل ایمان»

۵- «خداوند، آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، در این آیتی است برای مؤمنان.»

۶- «پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت، هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن او وجود ندارد، این است خداوند پروردگار

۱- سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

۲- سوره ذاریات، آیات ۴۷ و ۴۸.

۳- سوره انبیاء، آیه ۳۲.

۴- سوره رعد، آیه ۲.

ص: ۱۵۹

شما پس او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی‌شوید؟!»

۷- «هرگاه از آنها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می گویند «اللّٰه»، پس با این حال چگونه (از عبادت خدا) منحرف می‌شوند؟!»

۸- «آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها مهمتر است ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

۹- «رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شک است؟! کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده؟!»

۱۰- «ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم- و راه گستردیم و چه خوب گسترانندهایم!»

۱۱- «و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم، ولی آنها از آیات آن روی گردانند!»

۱۲- «خداوند همان کسی است که آسمان را- بدون ستونی که قابل رؤیت باشد- آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را به دست گرفت) و خورشید و ماه را مسخر ساخت.»

شرح مفردات:

«خَلْق» به گفته مقاییس اللّغة در اصل دو معنی دارد: یکی اندازه‌گیری اشیاء، و دیگر صاف و مسطّح بودن است.

راغب نیز در مفردات می گوید: اصل این کلمه، به معنی اندازه‌گیری منظم و صحیح است. سپس می‌افزاید: به معنی ایجاد اشیاء بدون هیچ اصل و مادّه قبلی نیز استعمال می‌شود (چرا که ایجاد کردن، با اندازه‌گیری و تنظیم همراه است.)

بعد می گوید: خلقت به معنی ابداع و ایجاد بعد از عدم، مخصوص خدا است؛ اما به معنی تغییر صورت اشیاء و تبدیل چیزی به چیز دیگر در مورد انسان‌ها نیز تصوّر می‌شود. این واژه در معنی دروغ نیز به کار می‌رود (شاید به

ص: ۱۶۰

این جهت که مطلبی را که واقعیّت ندارد در ذهن خود یا در فکر شنونده ایجاد می کند.)

ابن منظور در لسان العرب می گوید: «خلق» در کلام عرب، به معنی ابداع چیزی است بدون هیچ سابقه قبلی.

به این ترتیب، «خلق» گرچه در اصل به معنی تقدیر و اندازه گیری، یا تنظیم و صاف کردن اشیاء بوده، ولی بعداً به همین مناسبت در معنی ابداع و ایجاد، و تغییر صورت اشیاء به کار رفته است؛ به طوری که الآن این معنی از آن متبادر می‌شود.

«سَماءْ» به گفته ارباب لغت به معنی چیزی است که در بالا قرار گرفته؛ و لذا بعضی معتقدند جنبه نسبی دارد و لذا ممکن است یک شیء نسبت به شیء دیگر آسمان، و نسبت به شیء ثالث زمین باشد، و «اسم» نیز از همین مادّه مشتق شده؛ چرا که اسم گذاری سبب بلندی و اهمیّت مسمّی می‌شود.

به گفته نویسنده کتاب التحقیق، «سماء» گاهی محسوس و مادّی است؛ مانند:

أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءاً: «خداوند از آسمان آبی فرستاد» و گاه معنوی است؛ مانند: قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ: «ما نگاه‌های انتظارآمیز تو را به آسمان می‌بینیم»(۱)

ابن منظور نیز در لسان العرب می گوید: «سُمُوّ» به معنی بلندی و علو است.(۲)

بنابراین «سماء» تنها به معنی آسمان نیست؛ بلکه به معنی هرگونه بلندی و علو و ارتفاع است. ولی در آیاتی که برای این بحث انتخاب شده عموماً به معنی آسمان آمده است.

«أرْض» در اصل به قسمت پائین هر چیزی گفته می‌شود در مقابل «سماء» که قسمت بالای هر چیز است. این سخن را مقاییس اللّغه گفته، و راغب در تعبیر

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۲- در کتاب العین خلیل بن احمد نیز« سماء» به معنی ارتفاع ذکر شده است.

ص: ۱۶۱

مشابهی می گوید: «ارض» جرمی است که در مقابل آسمان قرار دارد، و پائین هر چیزی را «ارض» تعبیر می کنند.

در کتاب التحقیق آمده است که «ارض»، اطلاقات مختلفی دارد که بعضی از بعض دیگر گسترده‌تر است. به مسکن و محل و قریه و شهر و مملکت و کره زمین و آنچه در زیر آسـمان است و حتی آنچه در عالم جسم و تحت عالم ارواح قرا گرفته، به هریک از اینها «ارض» گفته می‌شود، و در این مفاهیم دو قید ملحوظ است، پائین بودن و در مقابل بالا قرار گرفتن.

«ارَضَهٔ» (بر وزن حَدَقه) به معنی موریانه است که از زمین بر می‌خیزد و چوب را می‌خورد.

جالب اینکه یکی از معانی «ارْض»، بیماری زکام، و دیگری لرزه است. (شاید از این جهت که این بیماری‌ها انسان را بستری و زمین گیر می کند.)(۱)

تفسیر و جمع‌بندی

بلند آسمان، آیت حق بود!

در نخستین آیه مورد بحث، سـخن از آفرینش آسـمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز است که آن هم زائیـده حرکت زمین به دور خـود در مقابـل خورشـید می‌باشـد؛ می‌فرمایـد: «در آفرینش اینهـا، نشانه‌هـایی از عظمـت و علـم و حکمـت او اسـت برای صاحبـان عقل‌های «ژرف اندیش»: انَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِاؤُلی الْأَلْبابِ

همـانگونه که در بحث‌هـای معرفت و شـناخت، در جلـد اول، مشـروحاً بیان کردیم: «الْباب» جمع «لُبّ» به معنی عقل خالص و عمیق است. آری کسانی که دارای چنین عقل و اندیشه‌ای هسـتند می‌توانند، نه یک آیه و نشانه، بلکه آیات و نشانه‌های زیادی از خداوند بزرگ در آفرینش آسمان و زمین و اختلاف شب و

۱- مقاییس اللّغه، مفردات راغب، لسان العرب، مجمع البحرین، و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

ص: ۱۶۲

روز ببینند.

جالب اینکه در حدیث معروفی که در بسیاری از تفاسیر در ذیل آیه آمده است، می‌خوانیم: شبی از شب‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منزل عایشه به استراحت پرداخت، هنوز بدنش آرام نگرفته بود، که از جا برخاست لباس پوشید و وضو گرفت و مشغول نماز شد، و آنقدر در نماز در آن حال جذبه معنوی اشک ریخت که قسمت جلو لباسش تر شد. بعد سر به سجده نهاد، و چندان گریست که زمین از اشک چشمش مرطوب گشت، و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود. هنگامی که بلال مؤذّن مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به نماز صبح خواند، حضرت را گریان دید؛ عرض کرد: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنی در حالی که مشمول لطف و عفو خدا هستی؟

فرمود: آیا من بنده شاکر خدا نباشم؟ چرا نگریم؟ در حالی که در این شب آیات تکان‌دهنده‌ای بر من نازل شد. سپس آیه فوق از سوره آل‌عمران و چهار آیه پشت سر آن را تلاوت فرمود، و در پایان افزود: «وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَها وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيْها»: «وای به حال آن کس که آنها را بخواند و در آنها اندیشه نکند.»(۱)

درست است که هرکس از مشاهده آسمان‌ها و اجرام سماوی به آیاتی از حق پی می‌برد؛ ولی صاحبان مغزها و اندیشه‌های ژرف بهره‌ای فراتر از اینها می‌برند. آنها در جای جای آسمان آثار قدرت خدا را می‌بینند؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم در آفرینش هر منظومه، هر کهکشان و در حرکات منظّم و عجیب آنها اسراری می‌خواند که غیر اولی الالباب نمی‌خوانند.

جالب اینکه در آیه دوّم به جای «اولوا الْأَلْبابِ»، «قَوْمٌ يَعْقِلُوْنَ» (جمعیّتی که تعقّل می‌کنند) و در آیه سوّم «عالِمين» (دانشمندان) و در آیه چهارم و پنجم «مؤمنين» ذکر شده است.

در حقیقت همین گونه است که هریک از صفات فوق (اندیشه‌های

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی، جلد ۳، صفحه ۲۸۴، تفسیر فخررازی، جلد ۹، صفحه ۱۳۴، و تفسیر روح المعانی، جلد ۴، صفحه ۱۴۰، و تفسیر قرطبی، جلد ۳، صفحه ۱۵۵۲ و تفاسیر دیگر.

ص: ۱۶۳

نیرومنـد، داشـتن تعقّـل، علـم، و ایمـان) زمینه‌ای برای معرفت بیشـتر و آگـاهی از آیـات الهی است، همـانگونه که در بحث منـابع و زمینه‌های معرفت در جلد اول این تفسیر مشروحاً ذکر شده است.

این نکته نیز قابل توجّه است که قرآن «أُوْلُوا الْأَلْبابِ» را که با مشاهده آفرینش آسـمان‌ها و زمین، درهای معرفت و شناسائی خداوند به روی آنها گشوده می‌شود؛ چنین معرفی می‌کنـد: الَّذِیْنَ یَذْکُرُوْنَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوْداً وَ عَلَی جُنُوْبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُوْنَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا: «آنها کسانی هسـتند که خـدا را در حال ایسـتاده، و نشسـته، و هنگامی که بر پهلو خوابیده‌انـد، یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان و زمین می‌اندیشند، و می‌گویند پروردگار! اینها را بیهوده نیافریده‌ای»؟(۱)

یعنی از یـک‌سو ذکر خـدا، و از سوی دیگر انـدیشه، و از سوی سوّم توجّه به هـدف آفرینش، آنهـا را به عظمت پروردگـار رهنمون می‌گردد. بنابراین دانشـمندان بزرگ علوم طبیعی که تمام این ریزه کاری‌ها را می‌بیننـد و به خدا راه نمی‌یابند، به خاطر آن است که تنها در مطالعه معلول و مخلوق متوقّف می‌شوند و ذکر و فکری در باره علّت العلل و خالق و هدف آفرینش ندارند.

***

در آیه دوّم، مسأله آفرینش آسمان‌ها و زمین را همچون آیه اول در کنار اختلاف لیل و نهار،- یعنی آمد و شد شب و روز یا تفاوت تـدریجی این دو در فصول سال- قرار داده است؛ که این خود یکی از پدیـده‌های مهم آسـمانی و زمینی است و چنان نظام دقیقی بر این پدیده، حاکم است که از سالیان دراز، پیش از وقوع آنها می‌توان لحظه دقیق طلوع و غروب آفتاب، و اندازه دقیق شب و روز را در هر فصـل و هر موقع از سـال، و برای هر نقطه از نقـاط روی زمین، تعیین کرد؛ و می‌دانیم هر جـا نظم دقیقی است، علم و عقـل و دانش مهمّی، پشت سر آن قرار دارد.

۱- سوره آل‌عمران، آیه ۱۹۱.

ص: ۱۶۴

***

در آیه سوّم در کنار آفرینش آسمان‌ها و زمین که از آیات آفاقی است مسأله اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها را قرار داده که از آیات انفسی است. می‌فرماید: «از نشانه‌های او آفرینش آسمان و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماست» وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ الْسِنَتِكُمْ وَ الْوانِكُم

اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها خواه به معنی تفاوت زبان‌هایی باشد که انسان به آن تکلّم می‌کنند، و تفاوت رنگ چهره‌های آنها، و خواه به معنی آهنگ صداها و الوان زندگی و تفکّر و ذوق و سلیقه و استعداد آنها، یا هر دو؛ این تنوّع عجیب که سبب شناسائی مردم از یکدیگر، و خالی نماندن هیچ‌یک از پست‌های اجتماعی می‌شود، با نظام دقیقی که بر آن حاکم است، از نظام عجیبی که بر آسمان‌ها و زمین حکومت می‌کند جدا نیست، و همه با هم پیوند دارد، و همه دلیل ذات اقدس خداوند عالم و قادرند.

***

آیه چهارم و پنجم فقط به آفرینش آسمان و زمین اشاره می‌کند و آن را از آیات حق می‌شمرد؛ چرا که بدون هرگونه ضمیمه‌ای این خلقت بزرگ خود از آیات روشن خدا است. منتهی در آیه پنجم روی مسأله قانون مندی و هدف دار بودن این آفرینش تکیه کرده و با تعبیر «بالحقّ» آن را مشخّص می‌سازد.

***

در آیه ششم مطلب تازه‌ای مطرح شده، و آن آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز است؛ می‌فرماید: «پروردگار شما همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید»: انَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرضَ فِی سِتَّةِ أَیْامٍ

آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز، در هفت آیه از قرآن مجید مطرح شده است؛(۱) و این نشان می‌دهد که قرآن توجّه و عنایت مخصوصی به مسأله

۱- سوره فرقان، آیه ۵۹- سوره سجده، آیه ۴- سوره ق، آیه ۳۸- سوره حدید، آیه ۴- سوره‌اعراف، آیه ۵۴- سوره هود، آیه ۷.

ص: ۱۶۵

آفرینش تدریجی این جهان- که خود دلیل دیگری بر عظمت خالق است- دارد.

گرچه بعضی از ماتریالیست‌های ناآگاه بر اثر عدم توجّه به معنی «یوم» روز اینگونه آیات را به باد انتقاد یا سخریه گرفته‌اند؛(۱) و گمان کرده‌اند «یَوْم» در اینجا به معنی سفیدی روز، یا بیست و چهار ساعت است، در حالی که همه می‌دانند که روز به این معنی مولود گردش زمین و تابش آفتاب است، و در آن هنگام که زمین و آسمانی وجود نداشت، شب و روز به این صورت مفهومی نداشت.

آنها از این نکته غافل‌اند که «یَوْم» و معادل آن «روز» در فارسی یا در لغات دیگر از نظر مفهوم و استعمالات روز مرّه معانی مختلفی دارد؛ از جمله به معنی دوران است، خواه این دوران کوتاه باشد یا فوق‌العاده طولانی، چنانکه راغب در کتاب مفردات که از متون معروف لغت است می‌گوید: «الْیَومُ یُعَبِّرُ بِهِ عَنْ وَقْتِ طُلُوعِ الشَّمْسِ الی غُرُوبِها، وَ قَدْ یُعَبَّرُ بِهِ عَنْ مُدَّةٍ مِنَ الزَّمانِ أیَّ مُدَّةٍ کانَتْ»: «روز به معنی وقت طلوع آفتاب تا غروب است، ولی گاهی به معنی مدتی از زمان- هر مقدار بوده باشد- به کار می‌رود.»

در استعمالات روزانه نیز می‌گوئیم: یک روز مردم برای مسافرت سوار بر حیوانات می‌شوند، و امروز بر وسائل نقلیه سریع‌السیر. در حالی که هر کدام از این دو تعبیر (یکروز و امروز) اشاره به یک دوران طولانی است؛ و در حدیث معروف امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «وَ اعْلَمْ بِانَّ الدَّهْرَ یَوْمانِ: یَوْمٌ لَکَ وَ یَوْمٌ عَلَیْکَ» «بدان تمام عمر دنیا دو روز است: یک روز به نفع تو است، و روزی به زیان تو.»(۲)

۱- ماتریالیسم تاریخی، صفحه ۸۷.

۲- نهج‌البلاغه، نامه ۷۲.

ص: ۱۶۶

حتی در بعضی از تعبیرات، تمام دنیا به عنوان یک روز و تمام آخرت به عنوان یک روز شمرده شده. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ انَّ الْیَوْمَ عَمَلٌ بِلاحِساب، وَ غَداً حِسابٌ وَ لا عَمَلٌ» «امروز روز عمل است نه حساب، و فردا روز حساب است و نه عمل» شعر معروف کلیم کاشانی نیز تعبیر لطیفی در این زمینه است:

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت؟

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل ز این و آن گذشت

به این ترتیب، منظور از آفرینش آسمان و زمین در شش روز، شش دوران است، که هریک از این دوران‌ها ممکن است میلیون‌ها یا میلیاردها سال طول کشیده باشد؛ و واضح است که از نظر علمی هیچ دلیلی برخلاف این عدد در دست نداریم.(۱)

این دوران‌های شش گانه احتمالًا به ترتیب زیر بوده است:

۱- روزی که همه جهان به صورت توده واحد فوق‌العاده عظیمی از گازها بود، و به دور خود گردش می‌کرد.

۲- دورانی که توده‌های عظیمی از آن جدا شد، و بر محور توده مرکزی به گردش در آمد.

۳- دوران دیگری که بعضی از این توده‌ها نیز بر اثر حرکت دورانی، منظومه‌هایی تشکیل دادند همچون منظومه شمسی ما.

۴- دورانی که زمین، سرد و آماده حیات گردید، و آب‌های روی آن نمایان گشت و دریاها تشکیل شد.

۵- دورانی که زمین، سرد و آماده حیات گردید، و آب‌های روی آن نمایان گشت و دریاها تشکیل شد.

۱- در کتاب قاموس مقدّس که شرحی است بر واژه‌های تورات و انجیل، نیز درباره مسأله آفرینش آسمان و زمین در شش روز، شرحی نوشته شده که از بعضی جهات بی‌شباهت به آنچه در بالا آمده نیست، هر چند بعضی با خرافات آمیخته شده؛ مانند: استراحت خداوند در روز هفتم(قاموس مقدّس، صفحه ۸۴ واژه آفرینش).

ص: ۱۶۷

۶- دورانی که حیوانات و سپس انسان در روی زمین آشکار شدند.

این نکته نیز قابل توجّه است که در هشت آیه‌ای که آفرینش زمین و آسمان‌ها را در شش روز بیان می‌کند؛ در چهار مورد تنها اشاره به آفرینش زمین و آسمان در شش روز شده است،(۱) و در سه مورد آفرینش آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است.(۲) و تنها در یک مورد، اشاره اجمالی به تقسیم این شش دوران شده؛ دو دوران برای آفرینش آسمان‌ها، دو دوران برای آفرینش زمین، و دو دوران برای پیدایش گیاهان و حیوانات الَّذِیْ خَلَقَ الأَرْضَ فی یَوْمَیْنِ ... وَ قَدَّرَ فِیْها أَقْواتَها فی أَرْبَعَهِْ أَیّامٍ(۳)/

بنابراین، دوران شش‌گانه فوق مربوط به آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات مختلف آنها است.

برای توضیح بیشتر در این زمینه به تفسیر نمونه ذیل آیه فوق مراجعه فرمائید. (جلد ۶، صفحه ۲۰۰ و جلد ۲۰، صفحه ۲۲۲ ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف و آیه ۱۰ سوره فصّلت)

***

هفتمین آیه مورد بحث می‌گوید: این معنی حتی برای بت‌پرستان مسلّم است که آفریننده آسمان‌ها و زمین و تسخیر کننده خورشید و ماه تنها خدا است. آنها نیز می‌فهمند که این عالم عظیم و نظام عجیب نمی‌تواند مخلوق بت‌ها باشد؛ بلکه وجدانشان حاکم است که مخلوق خداوندی است عالم و قادر. وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَیَقُوْلُنَّ اللَّهُ

بنابراین نه تنها دانشمندان و اندیشمندان با مطالعه اسرار آفرینش به ذات پاک او پی می‌برند که حتی بت‌پرستان بی سواد هم از مشاهده این نظام اجمالًا به ذات پاک‌اش آشنا می‌شوند؛ هر چند عملًا بر اثر خرافات در وادی شرک سر

۱- سوره حدید، آیه ۴- سوره اعراف، آیه ۵۴- سوره یونس، آیه ۳، و سوره هود، آیه ۷.

۲- سوره فرقان، آیه ۵۹- سوره سجده، آیه ۴- سوره ق، آیه ۳۸.

۳- سوره فصلت، آیات ۹ تا ۱۰.

ص: ۱۶۸

گردانند.

***

هشتمین آیه گرچه به قرینه آیات بعد از آن، ناظر به مسأله رستاخیز و قیامت است و می‌گوید: کسی که قادر است آسمان‌ها و زمین را با این همه عظمت بیافریند، قدرت بر زنده کردن مردگان را بعد از مرگ نیز دارد؛ چرا که آفرینش آسمان و زمین از آفرینش انسان برتر است.

ولی با این حال دلیل روشنی نیز بر مسأله خداشناسی است؛ زیرا وجود انسان بلکه حتی یک عضو از اعضای بدن او مانند: چشم و گوش، بلکه حتّی ساختمان یک سلّول از این اعضاء با آن همه پیچیدگی و رموز و اسرار و نظامات می‌تواند آیه روشنی از آیات حقّ باشد. بنابراین آفرینش آسمان و زمین که از آفرینش انسان، برتر و بالاتر است دلیل روشن‌تری بر عظمت او خواهد بود لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النّاسِ

درست است که اگر خلقت انسان با هر جزء از اجزا در این عالم مقایسه شود خلقت او برتر است؛ ولی مسلّما اگر با کل آسمان‌های پهناور و زمین مقایسه شود خلقت آنها برتر است.

جالب اینکه قرآن مجید این سخن را زمانی بیان کرد که انسان‌ها- مخصوصاً در آن محیط عقب افتاده حجاز- خبری از عظمت آسمان‌ها نداشتند؛ تا آنجا که شاید آسمان را سقفی نیلگون در نزدیکی خود می‌پنداشتند که میخ‌های نقره‌ای ستارگان بر آن کوبیده شده!

آری امروز مفهوم عمیق این آیه را ما به خوبی درک می‌کنیم؛ چرا که دانشمندان با تلسکوپ‌های عظیم به این آسمان پهناور نگریسته و عجائب حیرت انگیزی از عظمت و نظام حاکم بر آن را برای ما به ارمغان آورده‌اند، و از کجا معلوم که آنچه را آنها امروز می‌بینند عشری از اعشار عظمت این عالم هم نباشد، و شاید فردا این حقیقت بر ملا گردد؛ و ظاهراً به همین دلیل در پایان آیه

ص: ۱۶۹

می‌فرماید: «ولی اکثر مردم نمی‌دانند» وَلكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُوْنَ(۱)

***

در نهمین آیه یک دوره درس توحید و خداشناسی در یک استفهام انکاری جمع شده است؛ می‌گوید: «آیا در وجود خداوندی که خالق و شکافنده آسمان و زمین است شک و تردید وجود دارد؟»: أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فاطِرِ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ

جالب اینکه «فاطر» در اصل به معنی شکافنده است و به کار گرفتن این تعبیر یا به خاطر این است که به هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین گوئی پرده تاریک عدم شکافته شد، و نور هستی و وجود آسمان‌ها و زمین آشکار گشت، و یا اشاره به چیزی است که امروز در میان دانشمندان فلکی معروف است که تمام این کرات و منظومه‌ها روز نخست به صورت یک توده بزرگ به هم پیوسته بود که بر اثر حرکت به دور خود و نیروی گریز از مرکز شکافته شد، و قطعاتی از آن به خارج پرتاب گشت و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و ثوابت و سیّارات به وجود آمد.(۲) به هر حال مخاطب در این آیه خواه مشرکان باشند، و یا منکران وجود خدا، و یا هر دو؛ این حقیقت از آیه استفاده می‌شود که دقت در آفرینش آسمان و زمین کافی است که هرگونه شک و تردید را در وجود خداوند و وحدانیت و قدرت او از دل انسان برچیند.

۱- در اینکه مفعول« لا يَعْلَمُوْن»(نمی‌دانند) چیست؟ احتمالات مختلفی داده شده است: نخست اینکه: مردم عظمت آنها را نسبت به انسان نمی‌دانند، دیگر اینکه از قدرت بی‌پایان حق بی‌خبرند، سوم اینکه: توانائی او را بر مسأله معاد نمی‌دانند، یا اینکه می‌دانند و چون مطابق علمشان گام بر نمی‌دارند در حکم جاهل و نادان‌اند(ولی بعید نیست که تمام معانی سه گانه اول در آیه جمع باشد؛ همانگونه که گفته‌اند حذف متعلّق دلیل بر عموم است.)

۲- راغب در مفردات می‌گوید:« فَطْر»(بر وزن سَتْر) به معنی شکافتن از طول است، و سپس‌به معنی ایجاد و ابداع آمده است.« فطر»(بر وزن متر) به معنی افطار کردن و ترک روزه است، گوئی روزه شکافته می‌شود و« فِطْرَت» به معنی خلق نیز از همین مادّه گرفته شده‌است.

ص: ۱۷۰

***

در دهمین آیه، به یکی دیگر از ویژگی‌های آسمان و زمین اشاره کرده؛ می‌فرماید: «ما آسمان را با قدرت بنا کردیم»: وَالسَّماءَ بَنَیْناها بِأَیدٍ

آفرینش چنین عواملی بزرگ مسلّماً قدرتی در خور آن لازم دارد، که تنها قدرت خداوندی است.

بعد می‌افزاید: «ما پیوسته آن را وسعت می‌دهیم» وَ انّا لَمُوسِعُوْنَ

گرچه جمعی از مفسّران، آن را به معنی توسعه ارزاق از طریق نزول باران‌ها و مانند آن دانسته‌اند؛(۱) ولی به نظر می‌رسد آیه معنی بسیار مهم‌تر و دقیق‌تری دارد که امروز برای دانشمندان ثابت شده، و پرده از یکی دیگر از معجزات علمی قرآن برداشته است؛ و آن اینکه جهان پیوسته در حال گسترش است، و ستارگان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها به سرعت از هم فاصله می‌گیرند.

یکی از دانشمندان معروف به نام: ژرژ گاموف، در کتاب خود (آغاز و انجام جهان) چنین می‌نویسد: «فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته؛ در یک حالت انبساط سریع است. حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست؛ بلکه انبساط آن مسلّم است، پی بردن به اینکه جهان ما در حال گسترش است، کلید اصلی را برای گنجینه معمّای جهان‌شناسی آماده می‌کند؛ زیرا اگر امروز جهان در حال انبساط و گسترش باشد، لازم می‌آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدید بوده است.»(۲)

عجب اینکه این گسترش به قدری سریع انجام می‌گیرد که به گفته فرد هویل، در کتاب مرزهای نجوم: «تندترین سرعت عقب‌نشینی کرات که تاکنون اندازه‌گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است ... عکس‌هایی که از آسمان برداشته شده آشکارا این کشف مهم را نشان می‌دهد که فاصله کهکشان‌های دور دست، بسیار سریع‌تر از کهکشان‌های نزدیک، افزایش می‌یابد!»(۳)

چه نیروی عظیمی باید پشت سر این کرات و منظومه‌های فوق‌العاده بزرگ

۱- بعضی نیز« موسعون» را به معنی« قادرون» تفسیر کرده‌اند؛ زیرا واژه« وسعت» گاه به‌معنی قدرت می‌آید؛ اما مفهوم توسعه دادن، آشکارتر است.

۲- آغاز و انجام جهان، صفحه ۷۷(با تلخیص).

۳- مرزهای نجوم، صفحه ۳۳۸.

ص: ۱۷۱

باشد که آنها را با این سرعت کم‌نظیر از مرکز جهان دور کند؛ بی‌آنکه بر اثر این حرکت از هم متلاشی گردد.

سپس به زمین، اشاره کرده؛ می‌گوید: «ما آن را گستردیم، و چه خوب گسترانندهای هستیم.»

تعبیر به «فَرْش» از یک سو، و «ماهِدْ» از مادّه «مهد» از سوی دیگر، اشاره به تغییرات زیادی است که از آغاز پیدایش زمین حاصل شده، و آن را آماده برای زندگی انسان‌ها ساخته، و همچون گاهواره یا بستر استراحت قرار داده است.

(توجّه داشته باشید، «مهد» به معنی گاهواره یا هر محلّی است که برای استراحت کودک آماده می‌کنند.)

اینها همه نشانه‌هایی از آن علم و قدرت لایزال است.

***

در یازدهمین آیه تعبیر تازه‌ای درباره آفرینش آسمان می‌خوانیم؛ می‌فرماید: «ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم»: وَجَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوْظاً

آیا آسمانی به شکل سقف در جهان وجود دارد که محفوظ از نفوذ موجودات خارجی است؟ آری آسمان در اینجا می‌تواند اشاره به کره هوا باشد که گرداگرد زمین را فرا گرفته، و ضخامت آن صدها کیلومتر است. این قشر که از هوای فشرده و لطیف و سایر گازها تشکیل شده و به صورت سقف مدوّری اطراف کره زمین را گرفته به قدری قدرتمند و محکم است که به گفته بعضی از دانشمندان به اندازه یک سقف فولادین به ضخامت ده متر مقاومت دارد! و نه تنها مانع نفوذ اشعه‌های مرگبار کیهانی می‌شود؛ بلکه جلو سنگ‌های آسمانی را که پیوسته به سوی کره زمین جذب می‌شود می‌گیرد؛ زیرا آنها با سرعتی که دارند با این قشر هوا برخورد می‌کنند، هم ترمز نیرومندی روی حرکت آنها می‌شود و هم این برخورد باعث آتش گرفتن و سوختن آنها می‌گردد.

حال فکر کنید اگر این قشر عظیم هوا نبود و ساکنان زمین در هر شبانه روز

ص: ۱۷۲

در معرض بمباران میلیون‌ها سنگ کوچک و بزرگ آسمانی بودند؛ چه وضعی پیدا می‌شد؟ آیا آرامشی در گاهواره زمین وجود داشت؟ آیا نام «مهد» و بستر استراحت شایسته آن بود؟

بد نیست این سخن را از زبان یک دانشمند معروف به نام فرانک آلن، بشنوید. او در کتاب خود (نجوم برای همه) می‌گوید: «جوّی که از گازهای نگاهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده، آن اندازه ضخامت و غلظت دارد (در حدود هشتصد کیلومتر!) که بتواند همچون زرهی زمین را از شرّ مجموعه مرگبار بیست میلیون سنگ‌های آسمانی در روز که با سرعتی حدود ۵۰ کیلومتر در ثانیه! به آن برخورد می‌کنند در امان نگاهدارد.»(۱)

درست است که وزن بعضی از این شهاب‌ها که به سوی زمین سرازیر می‌شود به اندازه یک هزارم گرم است؛ ولی نیروی حاصل از آن بر اثر سرعت فوق‌العاده معادل نیروی ذرّات بمب اتمی است! ... البته گاهی حجم و سنگینی بعضی از شهاب‌ها به قدری زیاد است که از این قشر گذشته و به سطح زمین اصابت می‌کند. از جمله شهاب‌هایی که از چنگال غلاف بخاری نامبرده عبور کرده و به زمین رسید شهاب عظیم و معروف سیبری است که در سال ۱۹۰۸ میلادی به زمین اصابت کرد؛ و قطر آن به اندازه‌ای بود که حدود ۴۰ کیلومتر زمین را اشغال کرد، و باعث ویرانی زیادی شد. (گویا خداوند به این وسیله اخطار می‌دهد که فکر کنید اگر بنا بود همه روزه شما به وسیله سنگ‌های آسمانی بمباران شوید چه وضعی داشتید.)

حتی اگر جوّ اطراف زمین وجود داشت اما از آنچه هست رقیق‌تر بود به گفته نویسنده. کتاب راز آفرینش (کرسی موریسن): «هر روز چند میلیون عدد از اجرام سماوی و شهاب‌های ثابت به آن اصابت می‌کرد.» (و کره زمین جایی برای زندگی نبود.)(۲)

۱- نجوم برای همه، صفحه ۷۴.

۲- راز آفرینش انسان، صفحه ۳۴.

ص: ۱۷۳

البته فراموش نکنید که برخورد اشعّه مرگبار کیهانی به زمین در صورت عدم وجود این سقف محفوظ آثار مخرب‌اش بیش از خطرات این سنگ‌ها است؛ و شاید روی همین جهات است که در پایان آیه می‌فرماید «آنها (کافران) از نشانه‌های خدا در زمین روی گردانند» وَ هُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُوْنَ

***

در دوازدهمین و آخرین آیه، باز به یکی دیگر از ویژگی‌های آسمان‌ها اشاره می‌کند که از معجزات علمی قرآن مجید است؛ می‌گوید: «خداوند همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستونی که بتوانید مشاهده کنید برپا داشته است»:

اللَّهُ الَّذِيْ رَفَعَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها

این تعبیر نشان می‌دهد که آسمان‌ها، ستونی دارد اما قابل مشاهده نیست! این ستون نامرئی، چه چیزی جز تعادل قانون جاذبه و دافعه (نیروی گریز از مرکز) می‌تواند باشد؟ آری این تعادل جاذبه و دافعه، یک ستون فوق‌العاده نیرونـد اما نامرئی است که تمام کرات منظومه شمسی و سایر منظومه‌ها را در مدارشان محکم برپا داشته، و مانع از آن می‌شود که بر یکدیگر سقوط کنند، و یا چنان از هم دور شوند که نظام آنها از همه گسسته شود.

توجّه داشته باشید که «عَمَد» (بر وزن صَمَد) اسم جمع از مادّه «عمود» به معنی ستون است؛ و اگر قرآن می‌خواست بگوید: آسمان‌ها ستون ندارد؛ کافی بود بفرماید: رَفَعَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ، ولی اضافه جمله تَرَوْنَها دلیل روشنی است بر اینکه منظور نفی ستون‌های مرئی است؛ و لازمه آن، اثبات ستون نامرئی است.

لذا در حدیث معروفی از امام علی بن موسی الرّضا علیه السلام می‌خوانیم که در برابر بعضی از بی‌خبران که می‌گفتند: آسمان‌ها ستون ندارد، امام فرمود:

«سُبْحانَ اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُوْلُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها»: «عجیب است مگر خداوند نمی‌فرماید ":بدون ستونی که قابل مشاهده است»، "؟آن شخص می گوید:

«آری» امام علیه السلام بلافاصله می‌فرماید: «ثَمَّ عَمَدٌ وَلكِنْ لا تَرَوْنَها» «پس در آنجا

ص: ۱۷۴

ستونی است ولی شما آن را نمی‌بینید.»(۱)

همین معنی تحت عنوان «عَمُودٌ مِنْ نُوْرٍ»: «ستونی از نور» در حدیث جالب دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«هذِهِ النُّجُومُ الَّتی فِی السَّماءِ مَدائِنُ مِثْلُ الْمَدائِنِ الَّتِی فِی الْأَرْضِ مَرْبُوطَهٌ کُلُّ مَدِیْنَهٍ الی عَمُودٍ مِنْ نُوْرٍ»: «این ستارگانی که در آسمان‌اند، شهرهایی همچون شهرهای روی زمین‌اند، که هر شهری از آن با شهری دیگر با ستونی از نور، مربوط است.»(۲)

جالب اینکه در تفاسیر قدماء و پیشینیان- که قانون جاذبه و دافعه نیز مشخّص نبوده- جمعی آیه را همانگونه که در بالا ذکر کردیم، تفسیر کرده‌اند؛ که مضمون آیه وجود ستون نامرئی برای آسمان‌ها است، هرچند بعضی از این ستون نامرئی به قدرت خدا، تعبیر کرده‌اند.(۳)

به هر حال، این یکی از نشانه‌های بزرگ خداوند است که با این ستون‌های نیرومند نامرئی و نظاماتی که بر قانون جاذبه و دافعه حکمفرما است؛ کرات آسمانی را برپا داشته، که اگر کمترین تغییری در این موازنه پیدا شود، و تعادل آنها به هم بخورد، یا با شدّت به یکدیگر، برخورد می‌کنند و متلاشی می‌شوند، و یا به کلّی، دور می‌شوند و رابطه آنها از هم گسسته می‌شود.

***

نتیجه:

گرچه آیات مربوط به آفرینش آسمان‌ها و زمین در قرآن مجید منحصر به آنچه در بالا آوردیم نیست؛ و اگر بنا شود به عنوان یک موضوع مستقل تحت عنوان: (آسمان و زمین در قرآن مجید) بحث شود کتاب مستقلی را تشکیل

۱- تفسیر برهان، جلد ۲، صفحه ۲۷۸.

۲- بحارالانوار، جلد ۵۵، صفحه ۹۱.

۳- مجمع البیان، جلد ۵، صفحه ۲۷۴، روح‌المعانی، جلد ۱۳، صفحه ۷۸ و فخررازی، جلد ۱۸، صفحه ۲۳۲، قرطبی، جلد ۵، صفحه ۳۵۰۸.

ص: ۱۷۵

می‌دهد.(۱) ولی همین دوازده آیه را که از میان آنها به عنوان عصاره برگزیده و در بالا- آوردیم؛ می‌تواند در این بحث، (بحث خداشناسی) و نشانه‌های وجود او در این عالم بزرگ، راهگشای ما باشد؛ و نشان دهد در این آفرینش عظیم به راستی نشانه‌های فراوانی برای رهروان راه حق است که با مطالعه این کتاب بزرگ پر از اسرار می‌توانند هر روز به او نزدیک و نزدیک‌تر شوند، و پیمانه قلب و روح خود را از عشق او لبریز و لبریزتر کنند، و پیوسته این جمله قرآنی را تکرار نمایند: رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا: «خداوندا این جهان وسیع و پهناور را باطل و بیهوده نیافریدی!»

***

توضیحات:

۱- عظمت و وسعت آسمان‌ها

هیچ‌کس به درستی نمی‌داند، آسمان‌ها تا چه حد وسیع و گسترده است؛ همین قدر می‌دانیم هر اندازه علم و دانش بشر، پیشرفت کرده، عظمت آسمان‌ها در نظر انسان بیشتر شده؛ یعنی ابعاد تازه‌ای از آن کشف شده است.

آخرین اطلاعات دانشمندان و علمای فلکی در این قسمت به ما می‌گوید:

منظومه شمسی ما متعلّق به همین کهکشان راه شیری است و این کهکشان که در واقع یکی از شهرهای ستارگان است، تا آنجا که دانشمندان تحقیق کرده‌اند، یکصد میلیارد ستاره در آن است که خورشید ما یکی از ستارگان متوسط آن محسوب می‌شود!- فراموش نکنید که خورشید بیش از یک میلیون مرتبه از کره زمین بزرگتر است- و اگر این عدد را در صد میلیارد ضرب کنیم، نتیجه‌اش

۱- در قرآن مجید بیش از سیصد بار« سَماء»(آسمان) به صورت مفرد یا جمع« سماوات» ذکرشده است.

ص: ۱۷۶

صد میلیون میلیارد می‌شود یعنی مجموعه کرات این کهکشان، این مقدار برابر کره زمین ما حجم دارد!

اگر به این حساب، حساب دیگری را افزون کنیم که طبق آخرین تحقیقات دانشمندان حداقل یک میلیارد کهکشان در این عالم کشف شده! در اینجا عقل و دانش بشری با تحیّر وصف‌ناپذیر اعتراف می‌کند که عظمت و بزرگی از آن خداوندی است که این عالم بی‌نهایت بزرگ را آفریده است. (یک بار دیگر اعداد فوق را مطالعه کرده، در عظمت آن بیندیشید.)

تازه این اعداد و ارقام، مربوط به میزان علم و آگاهی بشر در حال حاضر است؛ و معلوم نیست در آینده چه عوالم جدیدی کشف شود.

در اینجا شهادت رصدخانه: پالومار، درباره عظمت آسمان‌ها، بسیار جالب است؛ آنجا می گوید:

«تا وقتی دوربین (عظیم) رصدخانه پالومار ساخته نشده بود؛ وسعت دنیایی که به نظر ما می‌رسید بیش از پانصد سال نوری نبود (منظور از سال نوری، مقدار فاصله‌ای است که نور با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه، در یک سال می‌پیماید؛ و سیصد هزار کیلومتر در ثانیه یعنی بیش از هفت بار گردش کردن دور کره زمین در یک چشم برهم زدن)

ولی این دوربین، وسعت دنیای ما را به هزاران میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیون‌ها کهکشان جدید کشف شد که بعضی از آنها هزاران میلیون سال نوری با ما فاصله دارد، ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری، فضای عظیم و مهیب و تاریکی به چشم می‌خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی‌شود ...

امّا بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیایی که در سمت ما است با جاذبه آن کهکشان‌ها نگهداری می‌شود، و به نظر می‌رسد که تمام این دنیای عظیمی که ما می‌بینیم جز ذرّه کوچک و بی‌مقدار از یک دنیای عظیم‌تر نیست؛ و هنوز اطمینان نداریم که در آن سوی دنیای دوم، دنیای دیگری نباشد!»(۱)

۱- مجلّه فضا، شماره ۵۶، فروردین ۱۳۵۱.

ص: ۱۷۷

۲- دقت عجیب قوانین حاکم بر آسمان و زمین

معمولًا هر انـدازه موجودات بزرگ‌تر باشـند قوانین حاکم بر آنها بایـد از ظرافت کمتری برخوردار باشـد؛ در حالی که این معنی در این عالم عظیم و پهناور، هرگز صدق نمی‌کند؛ یعنی آنها در عین عظمت و وسـعت عجیب و سرسام آور، دارای قوانین بسیار دقیق و ظریفی است. برای پی بردن به این حقیقت کافی است به امور زیر توجّه کنید:

الف: می‌دانیم که سرانجام انسان موفّق شد سـفینه فضایی خود را با دو سرنشین در نقطه معیّنی که دانشمندان در نظر داشتند در کره ماه پیاده کند؛ و بعد به همان ترتیب باز گرداند. درست بیندیشـید در این مدّت سه روزی که این سـفینه، فاصله میان کره زمین و ماه را می‌پیمود، زمین به دور خود حرکت می‌کرد؛ و جـای خود را در آسـمان، در اطراف خورشـید تغییر می‌داد؛ کره ماه نیز حرکتی به دور خود، و حرکتی به دور کره زمین داشت. چقـدر این حرکت‌ها بایـد منظّم، دقیق و حساب شـده باشـد که دانشـمندان بتواننـد به وسـیله مغزهـای الکترونیکی تمام این دگرگونی‌ها را در وضع کره زمین و ماه محاسـبه و انـدازه‌گیری کرده تا سـفینه فضایی خود را دقیقاً در همان جا از کره ماه که می‌خواهند پیاده کنند، و بعداً نیز به همان جا از کره زمین که می‌خواهند بازگردانند.

هرگـاه یکی از این حرکت‌هـای مختلـف و تـو در تـو کمـترین نوسـانی داشت و یـک ثـانیه کم و زیـادی می‌شـد مسلّماً محاسـبات دانشمندان به هم می‌خورد و کارشان عقیم می‌ماند.

آری این نظـام دقیق عـالم هستی است که به انسان اجازه انجام چنین کار مهمّی،- یعنی فرود در کره ماه را در جای معیّن و دلخواه- می‌دهد.

ب: دانشـمندان فلکی می‌تواننـد از ده‌ها سال پیش، حوادث آینـده مربوط به خسوف و کسوف در کره زمین و مقدار ساعات شب و روز و طلوع و غروب

ص: ۱۷۸

ماه و خورشید را محاسبه و اندازه‌گیری کنند؛ و این نیست مگر به خاطر نظم دقیق حرکات آنها.

ج: همـانگونه که قبلًا اشاره شـد؛ نیروی جاذبه، کرات آسـمانی را به سوی یکـدیگر جـذب می‌کنـد؛ ولی نیروی دافعه که از حرکت دورانی حاصل می‌شود، و نیروی گریز از مرکز نام دارد، آنها را از هم دور می‌سازد.

حال اگر بنا باشـد کره‌ای در مدار خودش میلیون‌ها سال در مدار معیّنی دقیقاً حرکت کند؛ باید این دو نیرو کاملًا متعادل گردند. این را نیز می‌دانیم که جاذبه نسبت مستقیمی با مقدار جرم موجودات و نسبت معکوسی با مجذور فاصـله آنها دارد. (اگر جِرم‌ها بیشتر شود جاذبه قوی‌تر می‌گردد، و اگر فاصله‌ها بیشتر گردد جاذبه طبق حساب فوق کاسته می‌شود.)

بنـابراین برای اینکه مثلًا کره زمین در مـدار معیّنی برگرد خورشـید در یک مـدّت بسـیار طولانی در مـدار ثابت بگردد؛ مقـدار جرم خورشـید، و جرم زمین، و همچنین فاصـله آنها با یکدیگر، و نیز سـرعت سیر حرکت زمین به دور خورشید، همگی باید طبق حساب دقیقی باشـد تا تعادل در میان آنها برقرار گردد؛ و اینها مسائلی است که بـدون دخالت یک علم بی‌پایان و یک عقل کل امکان‌پذیر نیست.

***

۳- آسمان‌های هفت‌گانه

جالب اینکه در هفت آیه از قرآن مجید سخن از سَماوات سَبْع «آسمان‌های هفت‌گانه» به میان آمده است.(۱)

در یک آیه از این آیات، اشاره به طبقات هفت‌گانه زمین نیز شده است؛ آنجا

۱- سوره بقره، آیه ۲۹- سوره اسراء، آیه ۴۴- سوره مؤمنون، آیه ۸۶- سوره فصلت، آیه ۱۲- سوره طلاق، آیه ۱۲- سوره ملک، آیه ۳- سوره نوح، آیه ۱۵، در دو آیه نیز اشـاره به\i سبع طرائق\E(هفت راه\)i و سبعاً شداداً\E(هفت موجود محکم) شـده است که آنها نیز ممکن است اشاره به آسمان‌های هفت‌گانه باشد.(سوره مؤمنون، آیه ۱۷ و سوره نبأ، آیه ۱۲).

ص: ۱۷۹

که می‌فرماید: اللَّهُ الَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَ: «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را ایجاد کرد»(۱)

از میان تمام تفسیرهای گوناگون که برای آسمان‌های هفت‌گانه ذکر شده است؛ این تفسیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد که منظور از سماوات سبع، همان معنی واقعی آسمان‌های هفت‌گانه است. یعنی آسمان به معنی کرات نیست؛ بلکه به مجموعه‌ای از ستارگان و کواکب عالم بالا است؛ و منظور از عدد هفت همان شماره تعدادی معروف است، نه تکثیری.

منتها از آیات دیگر قرآن بر می‌آید که تمام آنچه را از ستارگان ثوابت و سیّارات، و کهکشان‌ها و سحابی‌ها می‌بینیم همه مربوط به مجموعه آسمان اول است. بنابراین در ماورای این مجموعه عظیم، شش مجموعه عظیم دیگر (شش آسمان) وجود دارد که بعضی برتر از بعض دیگر است؛ که آنها از دسترس علم انسان (لااقل تاکنون) بیرون است.

در آیه ۶ سوره صافّات می‌خوانیم: انّا زَیَّنَا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِیْنَةٍ الْکَواکِبِ: «ما آسمان پائین را با ستارگان زینت بخشیدیم.»

در آیه ۱۲ سوره فصّلت آمده است: وَزَیَّنَا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیْحَ: «آسمان پائین را با چراغ‌ها تزیین کردیم.»

همین معنی با تفاوت مختصری در آیه ۵ سوره ملک نیز آمده است.

قابل توجّه اینکه مرحوم علّامه مجلسی در بحارالانوار همین احتمال را به عنوان یکی از تفسیرهای آیه ذکر کرده است. او می‌گوید: «سومین احتمالی که به فکر من خطور می‌کند این است که تمام افلاک که برای ستارگان اثبات کرده‌اند همه به نام آسمان پائین نامیده می‌شود!»(۲) درست است که ابزارهای علمی ما امروز هنوز پرده از عوالم شش‌گانه دیگر برنداشته؛ ولی هیچ دلیلی بر

۱- سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲- بحارالانوار، جلد ۵۵، صفحه ۷۸.

ص: ۱۸۰

نفی آن از نظر علوم نیز وجود ندارد، و چه بسا در آینده راز این معمّا نیز گشوده شود.

بلکه از کشفیّات بعضی از دانشمندان فلکی چنین بر می‌آید که نشانه‌هایی از وجود عوالم دیگر هم اکنون از دور به چشم می‌خورد، نظیر آنچه قبلًا از قول رصدخانه معروف پالومار، درباره عظمت جهان نقل کردیم و جمله‌ای از آن را که شاهد گفتار ما است در اینجا تکرار می‌کنیم: «با دوربین رصدخانه پالومار میلیون‌ها کهکشان جدید کشف شده که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارد، ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری فضای عظیم مهیب و تاریکی به چشم می‌خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی‌شود، ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیایی که در سمت ما است با جاذبه آن کهکشان‌ها نگهداری می‌شود، تمام این دنیای عظیمی که به نظر می‌رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است، جز ذرّه کوچک و بی‌مقدار از یک دنیای عظیم‌تر نیست و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد.»(۱)

یکی دیگر از دانشمندان در مقاله مشروحی که درباره عظمت عالم هستی نوشته، بعد از ذکر فواصل عظیم و حیرت زای کهکشان‌ها، و بیان ارقام حیرت‌انگیزی که همگی براساس سال نوری تعیین می‌گردد؛ چنین می‌گوید:

«تا اینجا منجّمین معتقدند که تازه تا نیمه راه کناره قابل رؤیت جهان با عظمت پیش رفته‌اند، و هنوز فضاهای نامکشوف دیگری را باید بیابند.»(۲)

به این ترتیب عوالمی که برای بشر تاکنون کشف شده با تمام عظمتی که دارد گوشه کوچکی از این جهان بزرگ را تشکیل می‌دهد و قابل تطبیق با مسأله آسمان‌های هفت‌گانه است.(۳)

۱- مجلّه فضا، شماره ۵۶، فروردین ۱۳۵۱.

۲- مجلّه نیوزویک، سال ۱۹۶۴(فراموش نشود این شهادت مربوط به ۲۴ سال قبل است.)

۳- برای توضیح بیشتر درباره تفاسیر مختلفی که در مورد آسمان‌های هفت‌گانه ذکر شده است به تفسیر نمونه، جلد ۱، ذیل آیه ۲۹ سوره بقره مراجعه فرمائید.

ص: ۱۸۱

***

۴- چرا به آسمان نگاه نمی‌کنید؟!

کثرت و وفور آیات خداوند در پهنه آسمان‌ها، و زیبائی‌های بی‌نظیر آسمان شب، سبب شده است که قرآن مجید و روایات اسلامی همه انسان‌ها مخصوصاً مؤمنان را برای کسب ایمان بیشتر، همیشه به مطالعه آسمان‌ها دعوت کند. قرآن مجید، در آیه ۶ سوره ق می‌گوید: افَلَمْ یَنْظُرُوْا الی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْناها وَ زَیَّناها وَ مالَها مِنْ فُرُوْجٍ: «آیا آنها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند، که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم، و بوسیله ستارگان زینت بخشیده‌ایم، و هیچگونه شکاف و ناموزونی در آن نیست؟!»

مخصوصاً در روایات اسلامی دستور داده شده است که وقتی سحرخیزان برای نماز شب بپا می‌خیزند؛ نخست نگاهی به آسمان بیفکنند، و آیات آخر سوره آل عمران انَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... را که تمام این حقایق به شکل عارفانه‌ای در آن منعکس است بخوانند؛ و بعد به عبادت و نیایش پردازند. (نیایشی آکنده از عطر توحید و معرفهٔ اللّه).(۱)

در روایتی نیز نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه برای نماز شب بر می‌خاست، نخست مسواک می‌کرد و سپس نظری به آسمان می‌افکند، و این آیات را زمزمه می‌نمود.(۲)

در حالات امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز آمده است که یکی از یارانش به نام «حَبَّه عُرَنِی» می‌گوید: شبی با نُوف (یکی از اصحاب علی علیه السلام) در صحن دار الاماره خوابیده بودیم. در آخر شب، دیدیم علی علیه السلام دستش را بر دیوار نهاده (و نظری به آسمان می‌افکند) همچون والهان شیدا، و این آیات را تلاوت می‌کند:

انَّ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... و باز تکرار می‌کند، گوئی عقل او به پرواز

۱- مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۵۵۴، ذیل آیات آخر سوره آل عمران.

۲- مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۵۵۴، ذیل آیات آخر سوره آل عمران.

ص: ۱۸۲

در آمده است.

سپس رو به من کرد و گفت: «ای حبّه بیداری یا خواب؟» عرض کردم «بیدارم، تو در این حالتی، ما چگونه (خواب) باشیم؟»

سپس شروع کرد به اشک ریختن، بعد فرمود: «ای حبّه! خداوند موقفی دارد، و ما را در پیشگاه او موقفی است؛ چیزی از اعمال ما بر او مکتوم نمی‌ماند، و او به من و تو از رگ گردنمان نزدیک‌تر است ...»(۱)

این روایات نشان می‌دهد که اولیاء اللّه، هیچگاه از این مطالعه اندیشه برانگیز و ایمان آفرین غافل نمی‌شدند؛ و از آفرینش آسمان‌ها و نظام حاکم بر آن همیشه الهام می‌گرفتند.

۱- بحارالانوار، جلد ۴۱، صفحه ۲۲.

ص: ۱۸۳

۸- نشانه‌های او در آفرینش خورشید و ماه و ستارگان

اشاره:

گر چه خورشید و ماه از کواکب و کرات آسمانی محسوب می‌شوند، و جداگانه درباره عظمت آسمان‌ها سخن گفته شد؛ ولی از آنجا که این دو به خاطر نزدیکی زیاد به کره خاکی ما، تأثیرات بسیار زیادی بر زندگی ما دارند، قرآن مجید مخصوصاً روی آنها انگشت گذاشته، و هریک را به عنوان آیتی از آیات بزرگ خدا معرفی می کند؛ و نیز به فوائد خاصّ ستارگان اشاره کرده آن را از آیات خدا می‌شمرد؛ و به راستی مطالعه هریک از آنها مخصوصاً در پرتو اکتشافات امروز می‌تواند عظمت و قدرت خدا را از یک سو، و عظمت تعلیمات قرآن را از سوی دیگر به ما نشان دهد.

با این اشاره کوتاه به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءاً وَ الْقَمَرَ نُوْراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِیْنَ وَ الْحِسابَ ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِکَ الّا بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُوْنَ(۱)

۲- أَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمواتٍ طِباقاً- وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیْهِنَّ نُوْراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً(۲)

۳- وسَخَّرَلَکُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَیْنِ(۳)

۴- وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْری لِاجَلٍ مُسَمّیً(۴)

۵- وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمسُ وَ الْقَمرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا للَّهِ الَّذِیْ خَلَقَهُنَّ انْ کُنْتُمْ ایّاهُ

۱- سوره یونس، آیه ۵.

۲- سوره نوح، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳- سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

۴- سوره فاطر، آیه ۱۳.

ص: ۱۸۴

تَعْبُدُوْنَ(۱)

۶- وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُستَقَرٍ لَها ذلِکَ تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ- وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالْعُرْجُوْنِ الْقَدِیْمِ- لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فی فَلَکٍ یَسْبَحُوْنَ(۲)

۷- وَ هُوَ الَّذِیْ خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ فی فَلَکٍ یَسْبَحُوْنَ(۳) ۸- فَلا اقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إنّا لَقادِرُوْنَ(۴)

۹- کَلَّا وَ الْقَمَرِ- وَ اللَّیْلِ إذْ أَدْبَرَ- وَ الصُّبْحِ إذا أَسْفَرَ- انَّها لَا حْدَی الْکُبَرِ(۵)

۱- سوره فصّلت، آیه ۳۷.

۲- سوره یس، آیات ۳۸- ۴۰.

۳- سوره انبیاء، آیه ۳۳.

۴- سوره معراج، آیه ۴۰.

۵- سوره مدّثر، آیه ۳۲- ۳۵.

ص: ۱۸۵

۱۰- وَ هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمْ النُّجُوْمَ لِتَهْتَدُوا بِها ظُلُماتِ الْبَرَّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنا الآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُوْنَ(۱)

ترجمه:

۱- «او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد، و برای آن منزلگاه‌هایی مقدر کرد، تا عدد سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید، خداوند این را جز به حق نیافریده، او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند شرح می‌دهد.»

۲- «آیا نمی‌دانید خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفرید، و ماه را در میان آسمان‌ها مایه روشنایی و خروشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟!»

۳- «او خورشید و ماه را که پیوسته با برنامه منظمی در کارند به تسخیر شما در آورد.»

۴- «او خورشید و ماه را مسخر (شما) کرد، و هر کدام از آنها تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهد.»

۵- «از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آفریننده آنها است سجده کنید اگر می‌خواهید او را عبادت نمائید.»

۷- «و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است- نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب به روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام از آنها در مسیر خود شناور است.»

۸- «سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم.»

۹- «اینچنین نیست که آنها تصوّر می‌کنند، سوگند به ماه- و به شب هنگامی که (دامن برچیند و) شت کند- و به صبح هنگامی که چهره بگشاید

۱- سوره انعام، آیه ۹۷.

ص: ۱۸۶

- که آن (حوادث هولناك قیامت) از مسائل مهم است.»

۱۰- «او کسی است که ستارگان را برای شما قرارداد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آنها هدایت شود، ما نشانه‌های خود را برای کسانی که می‌دانند (و اهل فکر و اندیشه‌اند) شرح داده‌ایم»

***

تفسیر و جمع‌بندی

سوگند به خورشید و ماه و ستارگان

با اینکه در زمان نزول این آیات، معلومات انسان درباره خورشید و ماه و ستارگان بسیار محدود، و آمیخته با خرافات فراوانی بود (به خصوص در مهد نزول این آیات) با این حال قرآن، از آفتاب و ماه و ستارگان با عظمت عجیبی یاد می‌کند و بسیاری از ویژگی‌های آنها را گوشزد کرده، و در مجموع همه آنها را آیات حقّ و نشانه‌های ذات پاك او می‌شمرد.

در نخستین آیه مورد بحث می‌فرماید: «او کسی است که خورشید را ضیاء و روشنی و قمر را نور قرار داد»: هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوْراً

بعضی از ارباب لغت (مانند: طریحی در مجمع البحرین) و جمعی از مفسّران گفته‌اند: فرق میان «ضیاءِ» و «نور» این است که «ضیاء» به نوری گفته می‌شود که از ذات چیزی بر می‌خیزد و نور به آن روشنایی گفته می‌شود که از دیگری کسب شده است. بنابراین آیه فوق اشاره لطیفی به این نکته است که نور خورشید از ذات او است؛ در حالی که نور ماه از طریق تابش خورشید بر صفحه آن ظاهر می‌شود. قرآن این سخن را زمانی می‌گوید که مردم جهان از آن آگاهی نداشتند.

البته نمی‌توان انکار کرد که هریک از این دو واژه، ممکن است در معنی اعمّ از نور ذاتی و اکتسابی به کار رود؛ و ملاحظه موارد استعمال این دو واژه در قرآن مجید و کلمات عرب، شاهد این مدّعا است. ولی هنگامی که این دو در

ص: ۱۸۷

کنار هم قرار می‌گیرند، می‌توانند دو معنی متفاوت داشته باشند؛ آن چنان که در آیه فوق آمده است.

***

همین معنی در آیه دوم به تعبیر دیگری آمده است؛ که بعد از اشاره به آفرینش هفت آسمان، می‌افزاید: «خداوند ماه را در آسمان‌ها، نور قرارداد، و خورشید را چراغ روشنی بخش»- در دو آیه دیگر از قرآن نیز از خورشید تعبیر به «سراج» «چراغ» شده است.-(۱) و می‌دانیم نور چراغ از درون خود آن برمی‌خیزد و مکتسب از بیرون نیست؛ و در بعضی از متون لغت نیز آمده است که «ضیاء»، شدیدتر از «نور» است(۲) این تفاوت نیز ممکن است از تفاوت اول سرچشمه گیرد و به آن باز گردد.(۳)

به هر حال، در اینجا قبل از هر چیز انگشت روی نور خورشید و ماه به عنوان آیات حق و نشانه‌های خداوند گذارده شده است.

خورشید با نور عالم تاب‌اش نه فقط بستر موجودات جهان را گرم و روشن می‌سازد؛ بلکه سهم عمده‌ای در پرورش گیاهان و زندگی حیوانات دارد.

امروز، این حقیقت ثابت شده است که هر حرکت و جنبشی که در کره زمین دیده می‌شود از برکت تابش نور آفتاب است. حرکت بادها، ابرها، امواج دریاها، جریان رودها و آبشارها و حیوانات و انسان‌ها، اگر درست بیندیشیم همه بدون استثناء از نور آفتاب سرچشمه می‌گیرد. (دقت کنید.)

اگر روزی خورشید خاموش شود و این اشعه حیات‌بخش از کره زمین قطع گردد؛ در مدّت بسیار کوتاهی مرگ و سکوت و سکون و ظلمت همه‌جا را فرا خواهد گرفت.

۱- سوره فرقان، آیه ۶۱، سوره نبأ، آیه ۱۳.

۲- تفسیر کشّاف، جلد ۲، صفحه ۳۲۹- و روح البیان، جلد ۴، صفحه ۱۲.

۳- توجّه داشته باشید که« ضیاء» هم به صورت مفرد به کار می‌رود هم به صورت جمع. بعضی معتقدند در آیه فوق معنی جمعی دارد و اشاره لطیفی به ترکیب نور آفتاب از هفت رنگ است!

ص: ۱۸۸

نور زیبای ماه نه فقط چراغ شب‌های تاریک ما است و شبروان را در شهر و بیابان‌ها رهبری می‌کند؛ بلکه روشنایی لطیف و ملایم‌اش آرام‌بخش و نشاط آفرین برای همه انسان‌ها است.

جمعی از کشاورزان نیز معتقدند که نور ماه در تربیت میوه‌ها و گیاهان سهم به سزائی دارد.

البته اینها همه درباره نور خورشید و ماه است؛ در مورد سایر برکات آنها جداگانه بحث خواهد شد.

سپس قرآن در پایان این آیه اشاره به یکی دیگر از برکات و فوائد مهم این دو کره آسمانی کرده؛ می‌افزاید: «خداوند منزلگاههایی برای ماه مقدر کرد تا شماره سال‌ها و حساب (زندگی و کارهای خود) را بدانید» وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِیْنَ وَ الْحِسابَ

ماه با سیر منظّم و حرکت دقیق‌اش تقویم بسیار روشن و زنده طبیعی است که عالم و جاهل می‌توانند آن را بخوانند! و برنامه‌های زندگی خود را براساس آن تنظیم کنند. اگر درست بیندیشیم می‌دانیم که مسأله نظم زندگی انسان ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با حساب سال و ماه و وجود تقویم منظّم و عمومی دارد؛ و ماه و خورشید و حرکت منظّم زمین به دور خود و به دور آفتاب عهده‌دار انجام این مهم اند.

تقویم‌های امروز که براساس محاسبات منجّمان تنظیم شده به درد کسانی می‌خورد که دسترسی به این نوشته‌ها دارند. تنها تقویم طبیعی که برای همگان محسوس و مشهود و مفید است تقویمی است که از حرکت ماه به دست می‌آید، از آن زمان که هلال است تا هنگامی که به صورت بدر کامل در می‌آید، و بعد رو به محاق می‌رود؛ و اگر انسان کمی دقت کند می‌تواند شب‌های ماه را دقیقاً با نگاه کردن به مقدار و اندازه ماه تعیین کند، چرا که ماه هرگز در دو شب به یک حال در آسمان نیست.

همچنین شاید تنظیم برنامه‌های عبادات اسلامی براساس ماه‌های قمری از

ص: ۱۸۹

همین‌جا سرچشمه گرفته است.

مجموع این جهات سبب شده که قرآن در پایان آیه مورد بحث می‌فرماید:

«خداوند این آیات و نشانه‌های خود را برای آنها که عالمند شرح می‌دهد» يُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ

***

در آیه سوّم و چهارم، سخن از تسخیر خورشید و ماه، برای انسان‌ها است وَ سَخَّرَلَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ منتها در یک آیه، از حرکت این دو تعبیر به دائِبَيْنِ (حرکتی طبق عادت و سنّت ثابت دارند)(۱) و در آیه دیگر، تعبیر به كُلٌّ يَجْرِىْ لِاَجلٍ مُسَمّىً «هریک از این دو تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهد» آمده است.

این جمله، اشاره به مطلبی است که امروز ثابت شده که حرکت خورشید و ماه در دراز مدّت، پایان می‌گیرد؛ و نظام منظومه شمسی، پس از میلیون‌ها سال، دگرگون می‌شود، و این خود یکی از معجزات علمی قرآن مجید است.

البته منظور از حرکت خورشید در واقع حرکت زمین به دور خورشید است؛ زیرا در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که خورشید حرکت می‌کند، هرچند در واقع، حرکت زمین است که این احساس را برای انسان به وجود می‌آورد، و خورشید نیز همراه منظومه شمسی دارای حرکت مستمری در درون کهکشان می‌باشد که بعداً به آن اشاره می‌شود.

منظور از تسخیر خورشید و ماه و سایر موجوداتی که قرآن، آنها را مسخّر انسان شمرده، این است که: آنها در مسیر منافع انسان و خدمت به او، حرکت می‌کنند. نور خورشید و ماه، چنانکه گفتیم، نقش مهمّی در زندگی انسان‌ها و تمامی موجودات زنده دارد، مخصوصاً بدون نور خورشید یک لحظه زندگی کردن در روی زمین ممکن نیست. حتی در تاریکی شب ما از باقیمانده گرما و

۱- « دائبین» از مادّه« دئوب» به معنی ادامه کار طبق یک عادت و سنّت مستمرّ است؛ و تعبیری‌برای حرکت منظم و حساب شده خورشید و ماه، از این تعبیر بهتر تصوّر نمی‌شود.

ص: ۱۹۰

حرارتی که از نور آفتاب، در زمین و هوای آن باقی مانده استفاده می‌کنیم وگرنه در تایکی شب همه موجودات زنده منجمد می‌شدند. منافع دیگری مانند:

جاد جزر و مدّ در اقیانوس‌ها که منشأ خدمات بسیاری است و به خواست خدا در بحث نشانه‌های او در دریاها به آن اشاره خواهیم کرد، و همچنین تشکیل تقویم طبیعی و خدمات دیگر.

بدون شک، آنچه امروز ما از برکات خورشید و ماه می‌فهمیم، بیش از آن است که گذشتگان و مخاطبین به این آیات در آغاز نزول آنها می‌فهمیدند و به همین دلیل درس‌های توحیدی که ما در جبین آنها می‌خوانیم بیش از آن است که پیشینیان می‌خواندند؛ و لذا در پایان آیه مورد بحث می‌گوید: خداوند پروردگار شما، چنین کسی است که این موجودات را به خدمت شما گماشته و مسخّر فرمانتان کرده، اما کسانی را که همتای او می‌خوانید حتی به اندازه پوست یک هسته خرما نیز حاکمیت و مالکیت در این جهان ندارند وَالّذِینْ تَدَعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ ما یَمْلِکُوْنَ مِنْ قِطْمِیْرٍ(۱)

***

در پنجمین آیه با صراحت آفرینش شب و روز و خورشید و ماه را از آیات و نشانه‌های او می‌شمرد؛ ولی در عین حال دستور می‌دهد مبادا تصوّر کنید اینها پروردگار و رب شما هستند آنچنانکه آفتاب پرستان و ماه پرستان پنداشته‌اند، نه، برای آنها سجده نکنید بلکه برای خداوندی سجده کنید که آفریدگار آنها است اگر می‌خواهید او را عبادت کنید لا تَسْجُدُوْا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِوَ اسْجُدُو اللَّهِ الَّذِیْ خَلَقَهُنَّ انْ کُنْتُمْ ایّاهُ تَعْبُدُوْنَ

به راستی قرآن چقدر حساب شده سخن می‌گوید؛ زیرا شمردن برکات مختلف خورشید و ماه و شب و روز و سایر موجودات این جهان ممکن است در افکار کوتاه این اثر را بگذارد که ما مرهون نعمت‌های این موجودات هستیم

۱- « قطمیر» به گفته جمعی از مفسّران پوسته نازک سفید رنگی است که هسته خرما را می‌پوشاند و به گفته بعضی دیگر، فرو رفتگی کوچکی است که در پشت هسته خرما وجود دارد؛ و در هر حال کنایه از موجودات بسیار کوچک و بی‌ارزش است.

ص: ۱۹۱

پس در برابر آنها سجده بجا آوریم و نیایش کنیم همانگونه که بسیاری از بت‌پرستان در طول تاریخ از همین رهگذر گرفتار شده‌اند.

قرآن می‌گوید چشم باز کنید و دیده‌ای سبب سوراخ کن داشته باشید تا اسباب را در نوردیده، و در پشت پرده اسباب، ذات مسبّب الاسباب را ببینید و جبین بر درگاه او بر خاك بگذارید و هرگز فریب اسباب را نخورید و در عالم اسباب گم نشوید.

***

ششمین و هفتمین آیات مورد بحث به وضوح سخن از حرکت خورشید و ماه و قرارگاه‌های خورشید و منزلگاه‌های ماه می‌گوید؛ و در پایان این آیات تصریح شده است که این اجرام آسمانی هرکدام در فلك و مدار و مسیر خود شناوراند وَ کُلٌّ فِی فَلَكٍ یَسْبَحُوْنَ(۱) این تعبیرات نیز از شگفتیهای قرآن مجید از یکسو و از عجائب عالم آفرینش و علم و قدرت خداوند از سوی دیگر است.

در اینکه منظور از جمله وَ الشَمْسُ تَجْری «خورشید جریان دارد» و واژه لمستقّرلها «به سوی قرارگاهش» چیست؟ در اینجا تفسیرهای متعدّدی وجود دارد:

نخست اینکه: منظور همان حرکت ظاهری خورشید است که از هنگام طلوع شروع می‌شود و قرارگاهش، غروب است که از نظرها پنهان می‌گردد (البته می‌دانیم این در واقع نتیجه حرکت زمین به دور خویش است، که چنین پدیده‌ای را به نظر ما مجسّم می‌کند.)

دوّم اینکه: منظور حرکات محوری خورشید است که از آغاز فصل بهار روی به سمت شمال کره زمین مایل می‌شود؛ و این حرکت تا آغاز فصل تابستان ادامه دارد و در آغاز فصل تابستان (در نیم‌کره شمالی) محاذی مدار رأس السرطان (مدار ۲۳ درجه شمالی) قرار می‌گیرد که آن را میل اعظم شمالی

۱- « یسبحون» از ماده« سباحت» به معنی حرکت سریع در آب یا هوا است.(مفردات راغب)

ص: ۱۹۲

می‌نامند، سپس، حرکت خود را رو به سوی جنوب آغاز می‌کند و در اوّل فصل پائیز محاذی خط استواء می‌رسد، و از آن پس به سوی جنوب کره زمین مایل می‌شود، و این حرکت تا آغاز فصل زمستان ادامه دارد که محاذی مدار رأس الجدی (مدار ۲۳ درجه جنوبی) می‌رسد، که آن را میل اعظم جنوبی می‌دانند، و باز حرکت آن به سوی شمال آغاز می‌گردد، و فصل بهار محاذی خط استواء است.

بنابراین منظور از جریان خورشید، همین میل شمالی و جنوبی است؛ و منظور از «مستقر»، آخرین نقطه میل اعظم شمال و جنوب است. (مدار رأس السرطان و رأس الجدی).

البته معلوم است که این حرکت نیز ناشی از حرکت انتقالی زمین به دور آفتاب، با توجّه به انحراف ۲۳ درجه‌ای محور زمین می‌باشد؛ ولی به نظر ما چنین می‌رسد که خورشید دارای حرکت است.

سوّم، منظور حرکت وضعی خورشید به دور خود است؛ زیرا امروز ثابت شده که خورشید نیز برگرد محور خود می‌چرخد- مدّت این حرکت را در یک دوره کامل معادل ۲۵ روز و نیم ذکر کرده‌اند- در این صورت «لام» در «لمستقرلها» به معنی «فی» خواهد بود؛ یعنی خورشید در قرارگاهش حرکت دارد. (البتّه بعضی از مفسّران به این تفسیر اشکال کرده‌اند که با مفهوم کلمه «تجری» سازگار نیست.

چهارم، منظور حرکت خورشید در برج‌های آسمانی است که در دوازده ماه سال، هر زمان در مقابل یکی از این برج‌های دوازده گانه قرار دارد و محاذی یکی از این صورت‌های فلکی ستارگان است؛ و از همین‌جا است که برج‌های دوازده‌گانه سال پدید می‌آید.(۱) بنابراین منظور از «مستقر» و قرارگاه، انتهای این دوره است.

۱- منظور از برج در اینجا مجموعه‌ای از ستارگان است که روی هم‌رفته صورت خاصّی راتشکیل می‌دهند؛ و برج‌های دوازده گانه به ترتیب زیر است: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت.

ص: ۱۹۳

پنجم و ششم حرکت‌هایی است که در این اواخر دانشمندان برای خورشید کشف کرده‌اند: در یک حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در دوران کهکشان ما به سوی یکی از صورت‌های معروف فلکی به نام: صورت الجاثی، که نسبت به خورشید در سمت شمال واقع شده است حرکت می‌کند؛ و ما در این حرکت هر سال بیش از ششصد میلیون کیلومتر پیش می‌رویم. این درست به آن می‌ماند که عدّه‌ای در سالن یک هواپیما دور یک مرکز مشغول حرکت دورانی باشند و هواپیما همه را به یک سمت با سرعت پیش می‌برد و گاه به قدری حرکت هواپیما نرم و ملایم است که این حرکت سریع برای انسان به هیچ‌وجه معلوم نیست.

حرکت دیگر حرکتی است که منظومه شمسی همراه بقیّه کهکشان به دور مرکز اصلی این کهکشانی که ما متعلّق به آن هستیم می‌چرخد؛ و اگر تعجّب نکنید سرعت سیر این حرکت را سرعت سرسام آوری معادل نهصد هزار کیلو متر در ساعت (البته کمی بیشتر) محاسبه کرده‌اند.(۱)

طبق این تفسیر منظور از «مستقر» همان قرارگاهی است که در پایان جهان و آستانه قیامت خورشید بدان می‌رسد و در آنجا خورشید بی‌فروغ می‌گردد و نظام‌اش متلاشی می‌شود.

البته تفسیرهایی که ذکر شد با هم منافاتی ندارد و می‌تواند تمام این تفاسیر شش‌گانه در مفهوم آیه جمع باشد؛ چرا که نه زمین یک نوع حرکت دارد و نه خورشید.

تعبیر به «یَسْبَحُونَ» «شنا می‌کنند» تعبیر لطیفی است که از حرکت سریع و در عین حال نرم و موزون و معتدل خورشید و ماه حکایت می‌کند.

در مورد ماه نیز قرآن در آیات فوق منزلگاه‌های معیّنی برای آن ذکر کرده و می‌گوید: «ما برای ماه منزلگاه‌هایی مقدر ساختیم» وَالْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ

۱- به کتاب: از جهان‌های دور، صفحه ۲۹۳، و تسخیر ستارگان، صفحه ۳۹۲ مراجعه فرمائید.

ص: ۱۹۴

و منظور همان منزل‌های بیست و هشت‌گانه‌ای است که ماه از آغاز هلال تا موقع محاق (تاریکی مطلق) طی می‌کند و در شب بیست و هشتم باز به صورت هلال بسیار باریکی درمی‌آید که زرد و کم فروغ و کم نور است و در دو شب باقیمانده که آن را محاق می‌گویند قابل رؤیت نیست.

قرآن هلال باریک آخر ماه را تشبیه به عُرْجُونِ قَدِیْم (شاخه کهنه (قوسی شکل و زرد رنگ) خرما» کرده است(۱) و این تعبیری است بسیار لطیف و جالب از جهات مختلف.

این بحث را که شاید کمی هم طولانی شد با ذکر دو نکته پایان می‌دهیم:

نخست اینکه منظور از «فَلَک» در آیات فوق همان معنی لغوی آن است نه آن معنایی که علمای هیئت در قدیم قائل بودند. زیرا «فلک» در لغت به معنی مدار ستارگان است و گاه به هر موجود دایره مانندی که از اطرافش بلندتر باشد، اطلاق می‌شود؛ و به عقیده راغب در اصل از مادّه «فُلک» (بر وزن قفل) که به معنی کشتی است گرفته شده؛ زیرا کشتی‌ها حرکت‌های دورانی در مسیر خود در دریاها دارند.(۲)

ولی منجّمان قدیم به پیروی از بطلمیوس معتقد بودند که آسمان از طبقات نه گانه‌ای که مانند پوست پیاز روی هم قرار گرفته است تشکیل شده؛ ولی چون این طبقات از مادّه شفّاف بلور مانندی است که ستارگان و کواکب، در وسط آنها میخکوب شده است، و با گردش افلاک گردش می‌کند، تنها گردش ستارگان به چشم می‌خورد، و از گردش افلاک چیزی نمایان نیست.

البته این اعتقاد، امروز به طور کامل ابطال شده، و مسلّم گشته است که ستارگان در فضای بی‌کران معلق‌اند و تحت قانون جاذبه و دافعه در مسیرهای معیّنی در حرکت‌اند؛ و قابل توجّه اینکه قرآن در زمانی نازل شد که همان هیئت

۱- « عرجون» از مادّه« انعراج» به معنی اعوجاج و کجی است؛ و بعضی آن را به معنی آن‌قسمت از شاخه قوسی شکل می‌دانند که بر درخت خرما بعد از چیدن میوه باقی می‌ماند و« قدیم» به معنی کهنه است.

۲- لسان العرب و مفردات، راغب مادّه« فلک».

ص: ۱۹۵

قدیم بطلمیوسی با تمام قدرت برجوامع علمی حکومت می کرد، ولی تعبیرات قرآن- مانند تعبیر به «جریان» و «سباحت» (شناوری) که در آیات فوق آمده- به هیچ‌وجه با هیئت قدیم، سازگار نیست و با آخرین اکتشافات مسلّم علمی، امروز هماهنگ است. (دقت کنید.)

***

در هشتمین و نهمین آیه، سوگندهایی اندیشه برانگیز، یاد شده است. در یک جا می‌فرماید: «به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند»: فَلاـ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ این تعبیر ممکن است به مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف مکانی اشاره باشد، چرا که کرویّت زمین سبب می‌شود که به تعداد مناطق روی این کره، مشرق و مغرب وجود داشته باشد، و یا اشاره به مشرق‌ها و مغرب‌های زمانی باشد؛ زیرا می‌دانیم حرکت زمین به دور آفتاب سبب می‌شود که هرگز دو روز پشت سرهم خورشید از یک نقطه طلوع و غروب نکند.

این تفاوت مشرق‌ها و مغرب‌ها که با نظم بسیار دقیق و حساب شده انجام می گیرد از یکسو سبب پیدایش فصول چهارگانه سال با آن همه برکات است، و از سوی دیگر باعث تعدیل حرارت و برودت و رطوبت در سطح زمین می‌شود، و زندگی انسان‌ها و حیوانات و گیاهان را سر و سامان می‌بخشد که هریک از اینها آیتی از آیات خدا و نشانه‌ای از نشانه‌های او است.

در جای دیگر، قسم به ماه می‌خورد، و به شب هنگامی که پشت کند و به صبح هنگامی که چهره بگشاید؛ سپس می‌افزاید: این سوگندها برای این است که هشداری در زمینه معاد دهد و بگوید: «حوادث هولناک قیامت و دوزخ از مسائل مهم است» انَّها لِاِحْدَی الْکُبَرِ(۱)

در آغاز سوره شمس نیز به خورشید، و اشعّه جان پرورش، و ماه و هنگامی که در پی غروب خورشید در آید سوگند یاد شده است.(۲)

۱- فخررازی می گوید: دوزخ، مقامات و درکات هفت‌گانه‌ای دارد؛ به این ترتیب: جهنم، لَظی، حطمه، سعیر، سقر، جحیم و هاویه(جلد ۳۰، صفحه ۲۰۹).

۲- جمعی آن را اشاره به بدر کامل(ماه شب چهارده) می‌دانند که بلافاصله بعد از غروب خورشید طلوع می‌کند و این کامل‌ترین و زیباترین چهره ماه است.

ص: ۱۹۶

این را نیز می‌دانیم که همیشه سوگند به چیزی یاد می‌شود که دارای اهمیّت خاصّی باشد؛ و اگر این سوگند از شخص بزرگی صادر شود اهمّیت بیشتری خواهد داشت، و اگر برای موضوع مهمّی سوگند یاد شود باز اهمّیت بیشتری پیدا می‌کند. حال فکر کنید وقتی خداوند بزرگ برای مسأله مهم معاد به خورشید و ماه سوگند یاد می‌کند، دلیل بر عظمت فوق‌العاده این دو اختر تابناک است، و گویای این واقعیّت می‌باشد که این دو اختر از نظر قرآن اهمّیت فوق‌العاده‌ای دارند.

وانگهی چرا خداوند برای اثبات مسأله قیامت و حساب به کواکب آسمانی و شب و روز سوگند یاد می‌کند؟ برای اینکه نظام حاکم بر این امور نشان می‌دهد که تمام ذرّات عالم دارای حساب است؛ بنابراین چگونه ممکن است اعمال انسان‌ها که گل سر سبد عالم هستی هستند بدون حساب و کتاب باشد، و معاد و محکمه عدالتی وجود نداشته باشد.

***

دهمین و آخرین آیه مورد بحث سخن از نعمت وجود ستارگان و نظم دقیقی که بر آنها حاکم است به میان آورده؛ می‌گوید: «خداوند همان کسی است که ستارگان را برای شما قرارداد تا در تاریک‌های صحرا و دریا به وسیله آن هدایت شوید» وَ هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدوا بِها فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ

سپس می‌افزاید: «ما نشان‌های خود را برای کسانی که عالمند بیان داشتیم» قَدْ فَصَّلْنَا ٱلآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُوْنَ

همیشه و در تمام طول تاریخ یکی از مهمترین وسائل راه‌یابی انسان در شب‌های تاریک، ستارگان آسمان بوده‌اند که با کمک آنها در سفرهای دریا و بیابان از گمراهی نجات می‌یافته‌اند. حتی جمعی از دانشمندان معتقدند که پرندگان مهاجر، همان پرندگانی که گاه در طول سال هزاران کیلومتر راه را طی

ص: ۱۹۷

می‌کننـد، و جمعی از آنهـا شب و روز بـدون وقفه به پرواز خـود ادامه می‌دهنـد، مسـیر دقیـق خود را روزهـا از آفتـاب، و شب‌هـا از ستارگان آسـمان پیـدا می‌کننـد؛ به همین دلیل اگر هوا کاملًا ابری باشد موقّتاً توقّف می‌کنند تا آسـمان باز و سـتارگان پیدا شوند! و عجب اینکه فصول سال را نیز می‌توان از روی ستارگان تشخیص داد.

به هر حال این آیه همه انسان‌های اندیشـمند را متوجّه این نکته می‌کند که حرکت ستارگان در آسمان و قرارگاه آنها در این صحنه عظیم از نظم و حساب مخصوصی برخوردار است؛ وگرنه هیچ‌کس به وسیله آنها نمی‌توانست راه خود را در ظلمت شب پیدا کند.

این نظـام نشان می‌دهـد که خالق مـدبّر آگاهی برای آن برنامه ریزی کرده، و به این ترتیب نظام حاکم بر سـتارگان آسـمان ما را از ظلمت شرک و کفر نیز رهائی می‌بخشد!

با پیشـرفت علم و دانش فلکی، دانشمندان موفّق شده‌اند سرعت سیر بسیاری از کواکب آسمان، و حجم و فاصله و سایر خصوصیات آنها را اندازه‌گیری کنند؛ و از این طریق به حقایق تازه‌ای از این نظام بزرگ راه یابند.

درست است که امروز ابزار و وسائل دقیقی اختراع شـده که انسان به کمک آنها می‌تواند راه خود را در دیا و صـحرا پیدا کند؛ ولی نباید فراموش کنیم که همه مسافران دریا و صحرا از این وسائل مختلف علمی برخوردار نیستند.

بعلاـوه گـاهی در این ابزار و آلاـت دقیـق اختلالاـتی رخ می‌دهـد که مـایه گمراهی است، و اگر انسـان از مواقع و مواضع نجـوم و ستارگان آگاه باشد می‌تواند حتی خطاهای این ابزار را به وسیله آن اصطلاح کند.

در بعضـی از روایـات اهـل بیت علیهم السـلام تفسـیر دیگری برای آیه فـوق ذکر شـده که می‌توانـد جزء بطـون و معـانی ثـانویه آیه محسوب شود؛ و آن اینکه منظور از «نجوم» همـان رهبران الهی و پیشوایـان معصوم‌انـد که مردم به وسـیله آنها در بیابان‌های تاریک حیات از گمراهی نجات می‌یابند. چنانکه در تفسیر علی بن

ص: ۱۹۸

ابراهیم در توضیح معنی آیه وَ هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ النُّجُوْمَ لِتَهْتَدُوابِها فی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ آمده است که فرمود: «النُّجُومُ، آلُ مُحَمَّدٍ»: «ستارگان آل محمد هستند»(۱) البته جمع میان این دو معنی، (ستارگان مادی و معنوی و نجات ظاهری و باطنی) امکان‌پذیر است.

***

توضیحات:

۱- شناسنامه خورشید!

کره خورشید امروز برای ما تقریباً یک کره شناخته شده است، و می‌دانیم یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است. یعنی اگر کره خورشید میان تهی بود ممکن بود، یک میلیون و سیصد کره زمین در آن، جای می‌گرفت! این عظمت خیره کننده با توجّه به قطر متوسط خورشید- که قریب یک میلیون و چهارصد هزار کیلومتر است- روشن‌تر می‌شود.

فاصله آن با ما تقریباً ۱۵۰ میلیون کیلومتر است؛ و نور آن که با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه راه طی می‌کند در حدود هشت دقیقه به ما می‌رسد.

جرم عظیم خورشید، سبب می‌شود که وزن مخصوص اشیاء در آن، بسیار سنگین باشد. مثلًا انسانی که در کره زمین، شصت کیلوگرم وزن دارد، اگر در سطح خورشید باشد بیش از ۱۵۰۰ کیلوگرم وزن خواهد داشت!

وزن خورشید را دانشمندان، معادل دو میلیارد میلیارد تُن- یعنی عدد ۲ که در کنار آن ۲۷ صفر باشد- برآورد کرده‌اند؛ و بالاخره سنّ خورشید را از آن زمان که به شکل کنونی در آمده است، حدود پنج میلیارد سال تخمین می‌زنند.

خورشید حداقل، سه گونه حرکت دارد: حرکتی به دور خود (تقریباً در هر ۲۵ روز یکبار) و حرکتی همراه منظومه شمسی در دل کهکشان به سوی صورت فلکی الجاثی که در هر ساعت بیش از ششصد کیلومتر از مکان خودش

۱- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۷۵۰، حدیث ۲۰۳.

ص: ۱۹۹

دور می‌شود، و حرکتی به دور مرکز کهکشان، و در این حرکت در هر ۲۵۰ میلیون سال یک بار به دور این مرکز می‌چرخد.

اما حرارت سطح و مرکز خورشید بسیار عجیب است. محاسبات دانشمندان نشان می‌دهد که حرارت سطح خورشید حداقل معادل ۶۰۰۰ درجه سانتیگراد است؛ همان حرارتی که در کره زمین در هیچ آزمایشگاه و در هیچ کوره‌ای به وجود نمی‌آید. دلیل آن هم روشن است؛ زیرا تمام مواد دیرگدازی که سراغ داریم و ممکن است با آن کوره‌ای ساخت، نه تنها در چنین حرارتی ذوب، بلکه به صورت بخار در می‌آیند؛ و به همین دلیل تمام مواد موجود در سطح خورشید همواره به صورت بخار است!

از آن عجیب‌تر حرارت عمق آن است که بالغ بر ۲ میلیون درجه سانتیگراد می‌شود!

از سطح خورشید شعله‌هایی زبانه می‌کشد که ارتفاع آنها گاهی بالغ بر ۱۶۰ هزار کیلومتر است؛ و کره زمین به آسانی می‌تواند در وسط آن گم شود. (زیرا قطر کره زمین بیش از ۱۲ هزار کیلومتر نیست.)

این حرارت به واسطه سوختن به وجود نمی‌آید؛ والّا به گفته: ژرژ گاموف در کتاب پیدایش و مرگ خورشید اگر جرم خورشید از زغال سنگ خالص ساخته شده بود در عرض چند هزار سال به کلّی تمام می‌شد، و چیزی جز خاکستر برجای نمی‌ماند. حقیقت این است که مفهوم سوختن در مورد خورشید صادق نیست آنچه صدق می‌کند انرژی حاصل از تجزیه‌های اتمی است. ولی با این حال طبق محاسبات دانشمندان هر ثانیه‌ای که بر خورشید می‌گذرد ۴ میلیون تن از وزنش کاسته می‌شود، یعنی این مقدار از اتم‌هایش تبدیل به انرژی می‌گردد، گرچه این مطلب در کوتاه مدّت تأثیری در وضع خورشید ندارد، ولی مسلّماً در دراز مدّت به نابودی خورشید کمک خواهد کرد، و همانگونه که قرآن صریحاً در آیاتش گفته، روزی این چراغ عظیم و پر

ص: ۲۰۰

فروغ آسمان بی‌فروغ می گردد.(۱)

***

۲- برکات عظیم خورشید

ما هر قدر درباره فوائد وجود این کره آسمانی و تأثیر عمیق آن در زندگی انسان و سایر موجودات زمینی بحث کنیم، کم گفته‌ایم؛ و در حقیقت یک کتاب بزرگ در این زمینه می‌توان نگاشت که فهرست قسمتی از آن چنین است:

۱- جاذبه خورشید سبب می‌شود کره زمین در مدار ثابت خود به گردش ادامه دهد؛ وگرنه به صورت کره‌ای سرگردان در این فضای بی کران به گوشه‌ای پرتاب می‌شد.

۲- حرارت ناشی از خورشید که روزها مستقیماً می‌تابد و شب‌ها به صورت ذخیره در اجسام روی زمین به سوی ما باز می گردد؛ موجب رشد و نمو گیاهان و ادامه حرکت و حیات حیوانات است.

خورشید نوری بسیار سالم و رایگان و به طور دائم نه چندان گرم و سوزان و نه سرد و بی‌روح در اختیار انسان‌ها می گذارد؛ و اگر قیمت انرژی حاصل از خورشید را با قیمت منابع دیگر انرژی حساب کنیم خواهیم دید که اگر قرار بود برای نور و حرارتی که به طور رایگان از خورشید دریافت می کنیم طبق بهای معمولی برق پول بپردازدیم لازم بود مردم روی زمین در هر ساعت یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار پول بپردازند!

حال باید فکر کرد که این هزینه برای یک سال چقدر خواهد بود؟!

به تعبیر دیگر اگر مردم روی زمین بخواهند حرارتی را که خورشید به آنها

۱- اقتباس از کتاب‌های: ۱- ساختمان خورشید ۲- نجوم بی‌تلسکوپ ۳- پیدایش و مرگ خورشید ۴- تاریخ علوم ۵- از جهان‌های دور ۶- اسلام و هیئت.

ص: ۲۰۱

می‌دهد با افروختن زغال سنگ تأمین کنند باید ۶۱ هزار میلیارد تن زغال سنگ برای هر سال تهیه نمایند، یا به عبارت دیگر برای هریک نفر ۲۰ هزار تن!(۱) چه هزینه گزافی؟!

۳- می‌دانیم نور خورشید مرکب از ۱۷ نور است که در هم ترکیب شده و به صورت نور سفید و تابان کنونی در آمده است. این نور به گیاهان کمک می‌کند که گاز کربونیک هوا را جذب کرده و در مقابل اکسیژن که مایه حیات ما است پس دهد، و به کربن‌گیری گیاه و پرورش آن کمک کند.

ما معمولًا اشیاء را به وسیله رنگ‌های آن تمیز می‌دهیم؛ و این رنگ‌ها به طور کامل در پرتو نور آفتاب پیدا می‌شود، زیرا هر موجودی طبق ساختمان خود بخش‌هایی از رنگ‌های خورشید را جذب می‌کند، و آن بخش جذب نشده همان است که ما رنگ آن موجود می‌نامیم. یعنی مثلًا برگ سبز گیاهان تمام رنگ‌های خورشید جز رنگ سبز را در خود می‌مکد و جذب می‌کند؛ پس نور خورشید پدیده آورنده تمام رنگ‌ها است.

۴- اشعه ماوراء بنفش که یکی از پرتوهای خورشید است برای از بین بردن ۹۰ درصد از میکرب‌ها مفید است؛ و عمل ضد عفونی را به نحو کامل انجام می‌دهد، و اگر نبود کره زمین تبدیل به بیمارستان بزرگی می‌شد و شاید به همین دلیل یکی از مطهّرات در اسلام تابش مستقیم نور آفتاب ذکر شده است. (البته با شرایط مخصوص).

۵- دانشمندان با متمرکز ساختن نور و حرارت خورشید به وسیله ذرّه‌بین‌های محدّب بسیار بزرگ توانسته‌اند حرارت زیادی تولید کنند که کارخانه‌های مهمّی را می‌تواند بگرداند؛ و شاید در آینده نه چندان دور بسیاری از تأسیسات مهم صنعتی با استفاده از نور آفتاب گردش کند، و در خانه‌ها جانشین برق گردد.

۶- مسأله پیدایش ابرها، بر اثر تابش آفتاب بر سطح اقیانوس‌ها و سپس پیدایش بادها بر اثر تفاوت درجه حرارت مناطق روی زمین، آن هم به خاطر تابش آفتاب، سپس حرکت ابرها به سوی زمین‌های تشنه و نزول باران

۱- نجوم بی تلسکوپ، صفحه ۷۴.

ص: ۲۰۲

حیات‌بخش یکی دیگر از فوائد بسیار مهم نور و حرارت آفتاب است.

۷- حرکت منظّم خورشید در برج‌های آسمانی (صور فلکی) و طلوع و غروب حساب شده آن که با نظم و تفاوت دقیق و حساب شده‌ای در ایّام سال، صورت می گیرد؛ علاوه بر تشکیل فصول مختلف، به پیدایش تقویم و حساب منظّم زمان که برای زندگی اجتماعی بشر فوق‌العاده اهمّیّت دارد، کمک می کند.(۱)

***

۳- ماه و برکات آن

ماه کره نسبتاً کوچکی است که طبق محاسبات دانشمندان ۴۹ مرتبه از کره زمین کوچک‌تر است؛ و به همین دلیل نیروی جاذبه آن یک ششم نیروی جاذبه زمین می‌باشد، و فاصله متوسط آن از کره زمین بیش از ۳۸۴ هزار کیلومتر می‌باشد، و به همین دلیل نور ماه کمی بیش از یک ثانیه، به ما می‌رسد.

سرعت سیر آن به دور کره زمین تقریباً در هر ثانیه، یک کیلومتر است، و در یک ماه قمری (کمی بیش از ۲۹ روز) یک بار به دور کره زمین گردش می کند؛ و در همین مدّت نیز یک بار به دور خود می گردد و چون این دو حرکت، هماهنگ است، آن سمت از ماه که روی به کره زمین است، همیشه ثابت می‌باشد، و اگر تعجّب نکنید نور ماه، در شب بدر که به حدّ کامل می‌رسد ۴۶۰ هزار مرتبه از نور خورشید کمتر است، ولی همین نور مختصر شب‌های مهتابی را، روشن می کند، و چراغی پر فروغ و زیبا و دل‌انگیز با منظره‌ای بسیار شاعرانه و دلپذیر به وجود می آورد.

نه تنها در آیات فوق، که در آیات زیادی از قرآن مجید، به ماه و برکات و فوائد آن اشاره شده، و در آیاتی نیز به آن، قسم یاد شده است. مجموعاً در بیست و هفت آیه از قرآن، سخن از «قمر» به میان آمده، و در هفت آیه از این

۱- چنانکه گفتیم عامل پیدایش این امور در واقع، حرکت انتقالی زمین به دور خورشید است؛ ولی چون در ظاهر، معلول حرکت خورشید، دیده می‌شود، قرآن مجید، خورشید و ماه را هر دو« حسبان»(وسیله‌ای برای نظم و حساب) می‌شمرد(سوره انعام- آیه ۹۶).

ص: ۲۰۳

آیات به تسخیر ماه اشاره شـده است که از اهمّیّت فوائد آن در زندگی بشـر حکایت می کند.(۱) فوائد و برکات ماه نیز بسـیار است که به قسمتی از آن فهرست وار در اینجا اشاره می‌شود:

۱- گردش منظّم ماه به دور کره زمین، تقویم طبیعی جالبی را به وجود می‌آورد که شرح آن در بحث‌های گذشته تفسیری بیان شد.

۲- روشنایی ملایمی که ماه ایجاد می کند هرچند تاریکی شب را به کلّی از میان نمی‌برد- و نباید از بین ببرد چون این تاریکی خود فلسـفه مهمّی دارد- ولی تا حد قابل توجّهی می‌تواند به انسان در بسـیاری از شب‌ها کمک کند تا راه خود را در شهرها و بیابان‌ها و دریاهـا پیـدا کنـد. مخصوصـاً نور مـاه چنـان آرام‌بخش و ملاـیم است که مزاحم خواب و استراحت شـبانه انسـان و موجودات دیگر نیست؛ بلکه انسان در نور ماه آرامش خاصّی احساس می کند.

۳- مسـأله جزر و مـد دریاهـا یکی از آثار مهم وجود ماه است. کسانی که در کنار دریاهای آزاد رفته باشـند می‌تواننـد در هر شـبانه روز ناظر این معنی باشـند که دو بار آب دریا پائین و بالا می‌آیـد، و از آن تعبیر به جزر و مد می‌شود، و تقریباً هر کدام در حدود ۶ ساعت طول می کشد.

به هنگـام مـد آب بالاـ آمـده و بسـیاری از سواحـل را می‌پوشانـد، و به هنگـام جزر پـائین می‌رود و قسـمتی از کف دریاهـا آشـکار می‌شود.

این جزر و مد فوائد بسـیار مهمّی در زندگی بشـر دارد؛ از جمله: عقب زدن رودخانه‌های آب شـیرین که به دریا می‌ریزد و مشروب ساختن زمین‌های وسیعی به کمک آن؛ همانگونه که در نخلستان‌های وسیع و گسترده ساحلی خوزستان دیده می‌شود.

از دیگر اسـتفاده‌های جزر و مـد در کارخانه‌هـا برای حرکـت توربین‌هـا اسـت و فعـالیّت در مخـازن الکتریسـته و نیز اسـتفاده برای کشتیرانی به طوری که

۱- سوره اعراف، آیه ۵۴، سوره رعد، آیه ۲، سوره ابراهیم، آیه ۳۳، سوره نحل، آیه ۱۲، سوره‌لقمان، آیه ۲۹، سوره فاطر، آیه ۱۳، سوره زمر، آیه ۵.

ص: ۲۰۴

کشتی‌های بزرگ به هنگام مـد می‌توانند در بسیاری از ساحل‌ها پهلو بگیرند و بارگیری یا تخلیه بار کنند، و همچنین برای شستشوی بندرها، ماهی گیری، به هم زدن آب دریا و تعدیل حرارت و مواد ترکیب آن، و امور دیگر.(۱)

۴- ماه و خورشید در کلمات پیشوایان بزرگ اسلام.

هنگامی که چشم امام سجّاد علی بن الحسین علیه السلام به هلال ماه می‌افتاد آن را مخاطب ساخته، این کلمات را که یک پارچه درس توحید و خداشناسی است زمزمه می‌فرمود: «أَیُّها الْخَلْقُ الْمُطِیْعُ! الـدّائِبُ السَّرِیْعُ الْمُتَرَدِّدُ فِی مَنازِلِ التَّقْدِیْرِ الْمُتَصَرِّفُ فِی فَلَکِ التَّدبِیْرِ، آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَبِـکَ الظُّلَمَ، وَ أَوْضَـحَ بِـکَ الْبُهَم، وَ جَعَلَـکَ آیَهً مِنْ آیـاتِ مُلْکِهِ، وَ عَلامَهً مِنْ عَلاماتِ سُلْطانِهِ ... سُبْحانَهُ ما أَعْجَبَ مادَبَّرَ فی أمْرِکَ وَ أَلْطَفَ ما صَنَعَ فِی شَأنِکَ جَعَلَکَ مِفْتاحَ شَهْرٍ حادِثٍ لِامْرٍ حادِثٍ ...»:

«ای مخلوق مطیع! وای گردنده سریع که در منزل گاه‌های معین پیوسته در رفت و آمدی، و در فلک تدبیر متصرّفی، ایمان آوردم به کسی که تاریکی‌ها را به وسیله تو روشن ساخته، و مبهمات را با تو واضح کرده، و تو را نشانه‌ای از نشانه‌های حکومت، و علامتی از علامات سلطانش قرار داده ... منزّه است او، چقدر عجیب کار تو را تدبیر فرموده! و چه لطیف است آنچه در شأن تو انجام داده! تو را کلید ماه نو، برای کار نو قرار داده است ...».(۲)

امام صادق علیه السلام در روایت مفضّل می‌فرماید:

«ای مفضّل! در طلوع و غروب خورشید اندیشه کن که خداوند حاکمیت روز و شب را با آن برپا می‌دارد. اگر طلوع خورشید نبود کار جهان به کلّی به هم می‌خورد، و مردم توانایی بر امر معاش و تدبیر کارهایشان را نداشتند، دنیا برای آنها تاریک، و زندگی با نبودن نور خورشید و آثار آن ناگوار می‌شد، و فوائد طلوع آفتاب آشکار است و بی نیاز از شرح. در منافع غروب آن بیندیش، اگر

۱- اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، و دائرهٔ المعارف مصاحب و کتب دیگر.

۲- بحارالانوار، جلد ۵۵، صفحه ۱۷۸، حدیث ۳۶.

ص: ۲۰۵

غروب آفتاب نبود مردم آرامش و قرار نداشتند، با اینکه احتیاج زیادی برای آسایش جسم و آرامش روح به آن دارند ...

سپس در ارتفـاع و انخفاض خورشـید که سـبب پیـدایش فصول چهارگانه و منافع و آثار آن است، بینـدیش ... و همچنین در انتقال خورشـید در برج‌هـای دوازده‌گـانه برای تکمیـل دوره سالانـه ... این تغییر موضع آفتاب سـبب رسـیدن غلّات و میوه‌ها و آغاز نشو و نمای گیاهان است ...

به کیفیّت طلوع خورشـید در این جهان بنگر که چگونه خدواند برای آن برنامه‌ریزی کرده. اگر خورشـید در یک گوشه از آسـمان ثابت می‌ماند، هرگز شعاع و منافع آن به نقاط زیادی نمی‌رسید، گردش آن سبب می‌شود که همه موجودات از آن بهره گیرند.

آیـا مردم نمی‌بیننـد این امور مهمّه چگونه انجـام می‌گیرد؟ و هیچگونه تخلّف و نـاموزونی در اموری که به سود مردم جهـان و بقای آن است در آن دیده نمی‌شود!

به وسـیله مـاه خـدا را بشـناس که مردم بـا نظـام مخصوص‌اش ماه‌هـا را می‌شناسـند و حسـاب سـال را نگه می‌دارنـد ... بـبین چگونه شب‌هـای تاریک را روشن می‌سازد؟ و چه فایـده‌ای در آن نهفته است؟ زیرا با تمام نیازی که مردم برای آرامش و خنک شـدن هوا به ظلمت شب دارنـد؛ صـلاح این نیست که شب‌ها یک پارچه تاریک باشـد که هیچ کاری نتوان انجام داد. بلکه گاه مردم به خاطر تنگی وقت یـا گرمـای هوا در اعمال روزانه، نیاز به ادامه کار در شب دارنـد، در این حالت می‌تواننـد قسـمتی از کارهای لازم را در نور ماه انجام دهنـد، و اینکه نور ماه در همه شب نیست، و از نور خورشـید کمتر است، برای این است که مردم برنامه مفصّـلی برای کار در شب نچینند و آرامشی که منظور است به کلّی از دست نرود.»(۱)

۱- بحارالانوار، جلد ۵۵، صفحه ۱۷۵، حدیث ۳۵(با تلخیص).

ص: ۲۰۶

۹- نشانه‌های او در آفرینش شب و روز

اشاره:

گرچه روز و شب از پدیده‌هایی است که به وسیله نور آفتاب و حرکت زمین پیدا می‌شود، و جزء برکات آنها محسوب می گردد؛ ولی از آنجا که قرآن در آیات توحیدی‌اش توجّه خاصّی به این دو کرده، و در آیات فراوانی روی این دو مسأله تکیه نموده است؛ لازم است جداگانه مورد توجّه قرار گیرد، تا نشانه‌های آن ذات بی‌نشان را در آن ببینیم و به آفریننده و پروردگار جهان هستی آشناتر شویم و به او عشق ورزیم و سر بر آستانش نهیم.

با این اشاره به دوازده آیه زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَ هُوَ الَّذِیْ خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ(۱)

۲- یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ انَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِاوُلِی الْأَبْصارِ(۲)

۳- هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسکُنُوا فِیْهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً انَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُوْنَ(۳)

۴- وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ(۴)

۵- وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ وَ النَّهارَ آیَتَیْنِ فَمَحوْنا آیَةَ اللَّیْلِ وَجَعَلْنا آیَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّککُمْ وَ لِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِیْنَ وَ الْحِسابِ(۵)

۶- وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباساً- وَجَعَلْنا النَّهارَ مَعاشاً(۶)

۷- وَ هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ

۱- سوره انبیاء، آیه ۳۳.

۲- سوره نور، آیه ۴۴.

۳- سوره یونس، آیه ۶۷.

۴- سوره فصّلت، آیه ۳۷.

۵- سوره اسراء، آیه ۱۲.

۶- سوره نبأ، آیات ۱۰ و ۱۱.

ص: ۲۰۷

أرادَ شُكُوراً(۱)

۸- وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ(۲)

۹- انَّ فِی اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهار وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ لَاياتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُوْنَ(۳)

۱۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ انْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُم اللَّيْلَ سَرْمَداً الی يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ الهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِياءٍ أَفَلا تَسْمَعُوْنَ- قُلْ أَرَأَيْتُم إنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهارَ سَرْمَداً الی يَوْمِ الْقِيامَةِ مْ الهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلَيْلٍ تَسْكُنُوْنَ فِيْهِ أَفَلا تُبْصِروْنَ- وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْكُنُوا فِيْهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ(۴)

۱۱- وَ اللَّيْلِ اذا يَغْشی- وَالنَّهارِ اذا تَجَلَّی(۵)

۱۲- ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوْلِجُ اللَّيْلَ فی النَّهارِ وَ يُوْلِجُ النَّهارَ فی اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيْعٌ بَصَيْرٌ(۶)

ترجمه:

۱- «او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید.»

۲- «خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد، و در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت.»

۳- «او کسی است که شب را برای شما آفرید که در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش قرارداد، در این نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند.»

۴- «از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است.»

۵- «ما شب و روز را دو نشانه (توحید و عظمت خود) قرار دادیم، سپس

۱- سوره فرقان، آیه ۶۲.

۲- سوره نحل، آیه ۱۲.

۳- سوره یونس، آیه ۶.

۴- سوره قصص، آیات ۷۱- ۷۳.

۵- سوره اللیل، آیات ۱ و ۲.

۶- سوره حج، آیه ۶۱.

ص: ۲۰۸

نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی‌بخش ساختیم تا فضل پروردگار را (در پرتو آن) بطلبید و به تلاش زندگی برخیزید) و عدد سال‌ها و حساب را بدانید.»

۶- «و شب را پوششی (برای شما) و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش قرار دادیم.»

۷- «او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آنها که بخواهند متذکر شوند یا بخواهند شکرگذاری کنند.»

۸- «او شب و روز را مسخر شما ساخت.»

۹- «مسلّماً در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده آیات (و نشانه‌هایی) است برای آنها که پرهیزکارند.»

۱۰- «بگو به من خبر دهید اگر خداوند شب را برای شما تا روز قیامت جاودان قرار دهد آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنایی برای شما بیاورد؟

آیا نمی‌شنوید؟- بگو به من خبر دهید هرگاه خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند کدام معبود غیر از اللّٰه است که برای شما شبی بیاورد که در آن آرامش یابد؟ آیا نمی‌بینید؟ از رحمت او است که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید، و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید، شاید شکر نعمت او را بجا آورید.»

۱۱- «قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند- و قسم به روز هنگامی که تجلی کند.»

۱۲- «این به خاطر آن است که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند، و خداوند شنوا و بینا است.»

***

تفسیر و جمع‌بندی

نظام عجیب شب و روز

ص: ۲۰۹

در قرآن مجید بیش از هفتاد بار واژه «لیل» «شب» و بیش از پنجاه بار واژه «نهار» «روز» تکرار شده است که آیات دوازده‌گانه بالا نمونه‌های مختلفی از این آیات است که در آنها مخصوصاً روی جنبه توحیدی آفرینش لیل و نهار تکیه شده است.

در نخستین آیه، اصل آفرینش شب و روز، و خورشید و ماه که رابطه نزدیکی با آن دارد، به عنوان دلیلی برای رهروان راه توحید و خداشناسی ذکر شده؛ می‌فرماید: «او کسی است که شب و روز را آفرید»: وَ هُوَ الَّذیْ خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهار

همین معنی به شکل دیگر در چهارمین آیه نیز آمده است؛ می‌فرماید: «از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است»: وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ

***

در حالی که در دوّمین آیه دگرگون شدن شب و روز به فرمان خدا مورد توجّه قرار گرفته، و آن را عبرتی برای صاحبان بصیرت می‌شمرد یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ انَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِاولی الْأَبْصارِ

این دگرگونی ممکن است اشاره به آمد و شد شب و روز، و یا اشاره به کم و زیاد شدن مقدار زمان این دو باشد، یا تفاوتی است که از نظر گرما و سرما در این دو پیدا می‌شود.(۱)

ولی هیچ مانعی ندارد که این دگرگونی همه این معانی را شامل شود.

***

در حالی که در سومین آیه روی یک از فوائد مهم شب و روز تکیه کرده؛ می‌فرماید: «خدا کسی است که شب را برای آرامش شما قرار داد، و روز را روشنی بخش».

۱- این سه احتمال در تفسیر روح المعانی، جلد ۱۸، صفحه ۱۷۳ و تفسیر فخررازی، جلد ۲۴، صفحه ۱۵ آمده است. ولی در تفسیر مجمع البیان فقط از تفسیر اول و دوم یاد شده.(جلد ۷، صفحه ۱۴۸)

ص: ۲۱۰

معلوم است آرامش در تاریکی شب یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است؛ همانگونه که روشنایی روز برای انواع فعالیّت‌ها نعمت مهم دیگری است.

جالب اینکه در این آیه روز «مبصر» شمرده شده، و «مبصر» در اصل به معنی بینا است؛ و می‌دانیم روز خودش بینا نیست؛ بلکه از آنجا که سبب بینائی دیگران می‌شود این تعبیر شاید به عنوان تأکید و مبالغه بر آن اطلاق شده است.

به راستی اگر تابش نور نباشد هزار چشم بینا بی‌فایده است؛ و لذا در پایان آیه می‌افزاید: «در این موضوع نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند» آنها که این آیات قرآنی را می‌شنوند، و روی آن می‌اندیشند انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُوْنَ

***

در حالی که در پنجمین آیه هرکدام از شب و روز را یک آیه از آیات پروردگار می‌شمرد، و می‌گوید: «ما آیت شب را محو کردیم و آیت روز را روشنی بخش قرار دادیم». سپس به دو فایده مهم آن اشاره کرده می‌فرماید:

«هدف این بوده است که در پرتو آن به تلاش زندگی برخیزد و از فضل پروردگار بهره‌مند شوید و عدد سال‌ها و حساب را بدانید لِتَبْغُوا فَضلًا مِنْ رَبِّکُمْ وَ لِتَعْلِمُوا عَدَدَ السِّنِیْنَ وَ الْحِسابَ

آیا بهره‌گیری از فضل خداوند تنها از فوائد روز است و دانستن حساب سال و ماه از آثار شب و روز هر دو؟ یا اینکه هر دو فایده رابطه نزدیکی با شب و روز هر دو دارد؟، چرا که استراحت شبانه در نیروی کار برای روز و بهره‌گیری از فضل خدا مسلّماً تأثیر دارد. معنی دوّم از نظر هماهنگی آیه مناسب‌تر به نظر می‌رسد هر چند جمعی از مفسّران همان معنی اول را ذکر کرده‌اند.

***

در آیه ششم همین معنی به شکل دیگری جلب توجّه می‌کند؛ می‌فرماید: «ما شب را لباس و پوشش قرار دادیم، و روز را معاش» وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباساً- وَ

ص: ۲۱۱

النَّهارَ مَعاشاً

«معاش» ممکن است اسم زمان یا مکان باشد یا مصدر میمی و مناسب معنی مصدری است.(۱)

تعبیر به «لِباسَ» در مورد شب تعبیر بسیار جالبی است از این جهت که شب همچون پوششی است برای نیم‌کره زمین، و یا همچون پوششی است برای انسان‌ها، همانگونه که لباس جسم انسان را در برابر انواع آسیب‌ها حفظ می‌کند و جمال و زیبائی به او می‌دهد؛ همچنین تاریکی شب و خواب عمیق که در سایه آن دست می‌دهد به روح و جسم انسان شادابی و نشاط می‌بخشد و او را از بیماری‌های مختلف حفظ می‌کند.

***

در هفتمین آیه سخن از جانشین شدن شب و روز نسبت به یکدیگر است؛ می‌گوید: «خدا آن کسی است که این دو را جانشین یکدیگر قرارداد»: وَ هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً

«خِلْفَه» (بر وزن فتنه) به گفته راغب در مفردات در جائی گفته می‌شود که دو چیز پیوسته جانشین یکدیگر شوند؛ ولی به گفته فیروزآبادی در قاموس اللّغهٔ «خلفه» به معنی مختلف است. در صورت اول تناوب شب و روز مورد توجّه است که اگر این تناوب دقیق و حساب شده نبود موجودات زمین یا از شدّت تابش آفتاب می‌سوختند و یا از شدّت سرمای شب منجمد می‌شدند، و در صورت دوم اشاره به تفاوت شب و روز و پیدایش فصول چهارگانه سال است که آثار ویژه‌ای در زندگی انسان‌ها دارد.

بعضی از مفسّران معنی اول را برگزیده‌اند، و بعضی به سراغ معنی دوم رفته‌اند، ولی جمع میان این دو معنی نیز بی‌مانع است.

۱- بعضی از مفسّران گفته‌اند: تعبیر به« معاش»« زندگی» در مورد روز به خاطر این است که خواب شبانه شبیه مرگ است همانگونه که ضرب‌المثل معروف عرب می‌گوید: خواب برادر مرگ است؛ بنابراین نقطه مقابل آن که روز است مایه بیداری و حیات می‌باشد(حیات با تمام آثارش).

ص: ۲۱۲

در روایات اسلامی آمده است که انسان می‌تواند عباداتی را که از او در شب فوت شده در روز قضا کند؛ (یا به عکس) و آیه را ناظر به این معنی شمرده‌اند.(۱)

این تفسیر با تفاسیر فوق نیز منافاتی ندارد؛ و به هر حال آیه اشاره به نظام خاصّ و متناوب شب و روز است که از علم و قدرت بی‌پایان پروردگار حکایت می‌کند؛ به طوری که اگر فی‌المثل حرکت کره زمین به دور خود کمی تندتر یا کندتر از امروز می‌بود؛ روزها و شب‌ها ممکن بود چنان طولانی شود که حیات و زندگی انسان‌ها، بلکه تمام موجودات زنده روی زمین به خطر بیفتد.

***

در هشتمین آیه سخن از تسخیر شب و روز، و بودن آن دو در خدمت انسان‌ها است؛ می‌فرماید: «خداوند شب و روز را مسخر شما ساخت»: وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهار

چون شرح معنی تسخیر در موارد مشابه گذشته است؛ نیازی به تکرار نمی‌بینیم.

***

در نهمین آیه نخست روی مسأله اختلاف شب و روز، و بعد روی تمامی مخلوقاتی که خداوند در زمین و آسمان آفریده است به عنوان نشانه‌های عظمت و علم و قدرت او تکیه شده است» انَّ فِی اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمواتِ وَ الْارْضِ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُوْنَ

این تعبیر نشان می‌دهد که خلقت این دو تا چه اندازه اهمّیّت دارد.

***

در دهمین قسمت از این آیات طی سه آیه، فوائد مهم شب و روز با تعبیرات

۱- این تفسیر در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم(طبق آنچه در تفسیر فخررازی) آمده است؛ و در حدیثی از امام صادق علیه السلام(طبق نقل نورالثقلین، جلد ۳، ذیل آیه مورد بحث) روایت شده است.

ص: ۲۱۳

زیبائی نشان داده شده است؛ می‌فرماید: تو ای پیامبر به آنها بگو اگر خداوند شب را تا قیامت جاودانی می‌کرد، آیا کسی جز او می‌توانست نور و روشنائی برای شما بیاورد تا از فوائد و برکات آن بهره‌مند شوید؟

یا اگر خداوند روز را جاودانی می‌ساخت، آیا کسی جز او بود که برای شما تاریکی شب بیافریند که مایه آرامش شما باشد؟

این خداوند است که با رحمت‌اش نظام شب و روز و ظلمت و نور را مقرّر داشت تا هم از آرامش لازم بهره‌مند شوید، و هم فعالیّت زندگی برای بهره‌گیری از فضل پروردگار داشته باشید؛ تا این نعمت‌های بزرگ حسّ شکرگزاری شما را برانگیزد و به سراغ خالق آنها بروید.

جالب اینکه در ذیل یک آیه می‌گوید: أَفَلا تَسْمَعُوْنَ «آیا نمی‌شنوید» و در ذیل آیه دیگر می‌گوید: أَفَلا تُبْصِرُوْنَ «آیا نمی‌بینید»

این تعبیرات شاید اشاره به آن باشد که در این نظام دقیق شب و روز، هم دلائلی حسّی وجود دارد که با چشم باید دیده شود، و هم دلائل نقلی که باید با گوش شنیده شود؛ این نیز قابل دقت است که در مورد جاودانگی شب، «آیا نمی‌شنوید» می‌گوید و در مورد جاودانگی روز «آیا نمی‌بینید»، چرا که در تاریکی معمولًا گوش کار می‌کند و در روشنائی بیشتر چشم.

***

اهمیّت موضوع شب و روز تا آن حد است که قرآن در آیات متعدّدی به این دو سوگند یاد می‌کند از جمله در یازدهمین قسمت از آیات مورد بحث می‌گوید: «سوگند به شب هنگامی که همه جا را بپوشاند و سوگند به روز هنگامی که جلوه‌گر شود (و نور حیات‌بخش آن زنگ بیدار باش را در جهان حیات همراه انواع برکات به صدا در می‌آورد) وَاللَّیْلِ اذا یَغْشی وَ النَّهارِ اذا تَجَلّی.

همین معنی در جای دیگر به تعبیر دیگری آمده است؛ می‌فرماید: وَاللَّیْلِ اذا أَدْبَرَ وَ الصُّبْحِ اذا أَسْفَرَ: «سوگند به شب هنگامی که پشت کند (و رو به سوی

ص: ۲۱۴

روشنائی رود) و سوگند به صبح هنگامی که چهره بگشاید»(۱) (و با روشنائی خود لبخند حیات زند)

در جای دیگر می‌فرمایـد: وَالّلیْلِ اذا عَسْعَسَ وَ الصُّبْحِ اذا تَنَفَّس: «قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد و قسم به صبح هنگامی که تنفس کند»(۲) (و با نفس عمیق‌اش روح حیات در کالبد همه موجودات بدمد.)

در جای دیگر می‌افزایـد: وَالضُّحی وَاللَّیْلِ اذا سَجَی. «قسم به روز هنگامی که آفتاب برآیـد، و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد»(۳) (و آرامش ببخشد)

سوگنـدهای دیگری از این قبیـل که همه بـازگو کننـده اهمّیّت زیـادی است که قرآن برای شب و روز قائـل است در قرآن آمـده تا انسان‌ها بیشتر در آنها بیندیشـند و نشانه‌های خـدا را در جای جای این دو موجود ببیننـد؛ زیرا سوگند همیشه دلیل اهمیّت و ارزش و مایه توجّه و دقت است.

***

در دوازدهمین و آخرین آیه مورد بحث به تعبیر تازه‌ای در این زمینه برخورد می‌کنیم؛ می‌فرماید: «این به خاطر آن است که خداوند شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب» ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهِ یَوْلِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُوْلجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ

«یولـج» از مـادّه «ایلاـج» به معنی داخل کردن است؛ و چون به صیغه فعل مضارع ذکر شـده،- و می‌دانیم فعل مضارع برای اسـتمرار است- ممکن است اشاره به زیاد و کم شـدن تـدریجی و منظّم شب و روز در فصول مختلف سال باشد که از یکی کم و به دیگری اضافه می‌شود. این نظام تدریجی که عامل مؤثّری در پرورش گیاهان و تکامل موجودات زنده است؛ اگر ناگهان صورت می‌گرفت تعادل این موجودات به هم می‌خورد و زیان‌بار بود لذا خداوند این

۱- سوره مدثّر، آیه ۳۳.

۲- سوره تکویر، آیه ۱۷.

۳- سوره ضحی، آیات ۱ و ۲.

ص: ۲۱۵

امر را تدریجی مقرّر فرموده است.

همچنین ممکن است اشاره به مسأله طلوع و غروب آفتاب باشد؛ زیرا هنگامی که طلوع خورشید نزدیک می‌شود نخست اشعّه آن به قسمت بالای جو می‌تابد، و کمی هوا روشن می‌شود، و هر قدر خورشید از پشت افق بالاتر می‌آید این روشنائی بیشتر می گردد، و به عکس در هنگام غروب آفتاب، شب یک مرتبه فرا نمی‌رسد، بلکه اشعّه آفتاب آهسته آهسته از طبقات پائین هوا برچیده شده، و تاریکی جای آن را می گیرد. این انتقال تدریجی از نور به ظلمت و بالعکس، سبب می‌شود که انسان از نظر جسمی و روحی با آن هماهنگ گردد؛ و اگر شب یا روز ناگهان فرا می‌رسید مسلّماً آثار سوئی می گذاشت.

جالب این که ظاهر آیه فوق این است که داخل شدن شب در روز و روز در شب در زمان واحد صورت می گیرد؛ و به راستی همین است. زیرا در مناطق شمال خط استواء، در فصل تابستان شب تدریجاً کاسته و جزء روز می گردد؛ یعنی مصداق یُوْلجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ است، و در همان زمان در زیر خط استواء از روزها کم شده و جزء شب می گردد و مصداق یُوْلِجُ النَّهارَ فی اللَّیْل است!(۱)

در حدیث معروف مفضّل چنین آمده است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ای مفَضل! درست در داخل شدن تدریجی شب و روز در یکدیگر بیندیش ...

اگر داخل شدن یکی در دیگری ناگهانی صورت می گرفت به بدن‌ها زیان می‌رسانید، و انسان‌ها را بیمار می کرد. درست مثل این که کسی از شما ناگهان از حمّام داغی به جای سرد منتقل شود، مسلّماً زیان به او می‌رساند و بدنش را بیمار می کند ... اگر تدبیر الهی در این نبود چرا این انتقال به شکلی صورت گیرد که سلامت انسان در آن باشد.(۲)

۱- طریحی در مجمع‌البحرین در مادّه« ولج» به این نکته توجّه کرده است!

۲- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۱۸.

ص: ۲۱۶

توضیحات

۱- اهمّیّت نور و ظلمت و فوائد شب و روز

در آیات فوق دیـدیم که خداوند چگونه انسان‌ها را به مطالعه این دو پدیده به ظاهر ساده دعوت می‌کند، و آنها را از آیات خودش می‌شمرد؛ و به راستی هرچه در این زمینه بیشتر بیندیشیم به نکات تازه‌ای می‌رسیم:

۱- می‌دانیم شب و روز در مناطق جهان کاملًا متفاوت است؛ در خط استواء در تمام دوران سال شب ۱۲ ساعت و روز هم ۱۲ ساعت است، ولی در منطقه قطبی در مـدار ۹۰ درجه، تمام سال یک شب و یک روز بیش نیست که هر کـدام تقریباً شـش ماه است!- البته این گونه مناطق غالباً مسکونی نیست- و در بقیّه مناطق جهان مراحلی میان این دو را تشکیل می‌دهد.

امّا عجب اینکه با این همه تفاوت، تمام نقاط روی زمین در عرض سال به یک اندازه از نور آفتاب بهره می‌برند؛ و این نظامی است بسیار عادلانه!

۲- همیشه در تابسـتان‌ها طول روزهـا زیـادتر، و در زمسـتان‌ها طول شب‌هـا بیشتر است. یعنی دو پدیـده هم زمان دست به دست هم می‌دهنـد: افزایش طول روزهـا، و تـابش عمودی (یـا متمایـل به عمودی) آفتاب، و این دو اثر یکـدیگر را تکمیل می‌کننـد، و سـبب رسـیدن میوه‌ها و دانه‌های نباتی و گرمی هوا می‌شوند؛ و در زمستان نیز سبب سردی بیشتر و به خواب رفتن درختان و دانه‌ها می‌شود و جـالب این که در منطقه اسـتوایی که نور آفتـاب کاملًا عمودی می‌تابـد روزهـا طولانی نمی‌شود، و الّا خطر گرمازدگی و سوختن گیاهان وجود داشت.

۳- همیشه نـور آفتـاب سـبب بیـداری و هوشـیاری و جنب و جوش و حرکت است؛ و به عکس تـاریکی، سـبب سـکون و آرامش و خـواب است. مخصوصـاً در جهـان حیوانـات این مطلب به خوبی دیـده می‌شود که پرنـدگان بـا طلوع صـبح بیـدار شـده و به صـحرا می‌رونـد، و با غروب آفتاب به لانه می‌آینـد و استراحت می‌کننـد. در روسـتاها که غالب مردم زنـدگی سالم طبیعی دارنـد نیز برنامه همین

ص: ۲۱۷

است؛ در حالی که با پیشرفت تمدّن ماشینی و ایجاد نورهای مصنوعی، بسیاری از افراد قسمت زیادی از شب را بیدار می‌مانند و قسمت زیادی از روز را می‌خوابند که این خود یکی از عوامل انواع بیماری‌ها است. قرآن با جمله هُوَ الّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیْهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً: «او کسی است که شب را برای این قرار داد که در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش»(۱) در حقیقت به اینگونه افراد هشدار داده است که ترک خواب شبانه سبب از دست دادن آرامش روحی است.

***

۲- پدیده شب و روز در قرآن مجید

در قرآن بیش از سی بار پدیده شب و روز به عنوان نشانه‌ای از وجود خدا و دلیلی بر علم و قدرت او شمرده شده است. ولی گاه می‌گوید: این عبرتی است برای اندیشمندان أُوْلُوا الْأَلْبابِ(۲)

گاه می‌گوید: آیاتی است برای قوم پرهیزگار(۳)

گاه می‌گوید: آیاتی است برای آنها که اهل ایمان‌اند(۴)

در واقع رابطه این سه امر از اینجا روشن می‌شود که تفکّر و اندیشه آن هم اندیشه‌ای پخته و عمیق- آن چنان که در مفهوم «اولواالالباب» افتاده است- سبب ظهور ایمان و تقویت آن می‌شود، و ایمان نیز به نوبه خود سبب ظهور تقوی در درون قلب و جان می‌گردد.

به این ترتیب دقت در آیات عظمت و علم و قدرت خدا در پهنه جهان هستی، هم عقیده را تقویت می‌کند، و هم انسان را از نظر عمل تربیت می‌نماید.

۱- سوره یونس، آیه ۶۷.

۲- سوره نور، آیه ۴۴.

۳- سوره یونس، آیه ۶.

۴- سوره نمل، آیه ۸۶.

ص: ۲۱۸

۱۰- نشانه‌های او در آفرینش کوه‌ها

اشاره:

هرکس به طور اجمال می‌داند که آبادی‌ها و از بسیاری شهرهای مهم در دامنه کوه‌های بزرگ یا در لابه لای آنها است، و نهرهای عظیم که مایه آبادی شهرها است از کوه‌های بزرگ سرچشمه می گیرد؛ ولی نقش کوه‌ها در زندگی انسان‌ها منحصر به اینها نیست، هرچند اینها نیز به نوبه خود بسیار مهم است.

کوه‌ها نقش بسیار مهمّی در زندگی انسان‌ها، بلکه تمام موجودات زنده روی زمین دارند؛ و فوائد و برکات آنها بسیار متنوّع است، به طوری که اگر گفته شود کره زمین منهای وجود کوه‌ها به هیچ‌وجه قابل زندگی نیست، اغراق نخواهد بود.

به همین دلیل قرآن مجید در آیات فراوانی روی مسأله آفرینش کوه‌ها به عنوان یکی از آیات توحید و نشانه‌های علم و قدرت پروردگار تکیه کرده است.

با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- أَفَلا یَنْظُرُوْنَ الیَ ٱلْأبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ- وَ الَی السَّماءِ کَیْفَ رُفِعَتْ- و الیَ الْجِبالِ کَیْفَ نُصِبَتْ(۱)

۲- أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ مِهاداً- وَ الْجِبالَ أَوْتاداً-(۲)

۳- وَ هُوَ الَّذِیْ مَدّ ٱلْأرْضَ وَ جَعَلَ فِیْها رَواسِیَ وَ أَنهاراً(۳)

۴- وَ الْقَی فِی ٱلْأَرْضَ رَواسِیَ أَنْ تَمِیْدَ بِکُمْ وَ أَنْهاراً و سُبُلًا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُوْنَ(۴)

۵- وَجَعَلْنا فِی ٱلَارْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیْدَ بِهِمْ وَجَعَلَنا فِیْها

۱- سوره غاشیه، آیات ۱۷- ۱۹.

۲- سوره نبأ، آیه ۶ و ۷.

۳- سوره رعد، آیه ۳.

۴- سوره نحل، آیه ۱۵.

ص: ۲۱۹

فِجاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُوْنَ(۱)

۶- وَ جَعَلَ فِیْها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیْها وَ قَدَّرَ فِیْها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِٔ أَیّامٍ سَواء لِلسّائِلِیْنَ(۲)

۷- وَجَعَلْنا فِیْها رَواسِیَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَیْنا کُمْ ماءاً فُراتاً(۳)

۸- أمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِیَ وَ جَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ حاجِزاً أ الهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ اکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُوْنَ(۴)

۹- وَاللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِمّا خَلَقَ ظِلالًا وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْجِبالِ أَکْناناً(۵)

۱۰- وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِیْضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِیْبُ سُوْدٌ(۶)

ترجمه:

۱- «آیا آنها به شتر نمی‌نگرند چگونه آفریده شده؟ و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برپا شده؟- و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟»

۲- «آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟- و کوه‌ها را میخ‌های زمین؟!»

۳- «و او کسی است که زمین را گسترد و در آن کوه‌ها و نهرهایی قرار داد ...»

۴- «و در زمین کوه‌های ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد و نهرها ایجاد کرد و راه‌هایی، تا هدایت شوید.»

۱- سوره انبیاء، آیه ۳۱.

۲- سوره فصّلت، آیه ۱۰.

۳- سوره مرسلات، آیه ۲۷.

۴- سوره نمل، آیه ۶۱.

۵- سوره نحل، آیه ۸۱.

۶- سوره فاطر، آیه ۲۷.

ص: ۲۲۰

۵- «و در زمین کوه‌های ثابت و پا برجایی قرار دادیم تا آنها (انسان‌ها) در آرامش باشند، و در آن دره‌ها و راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوند.»

۶- «او در زمین کوه‌هایی قرارداد، و برکاتی در آن آفرید، و مواد غذائی مختلف آن را مقدر فرمود، اینها همه در چهار روز بود، درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!»

۷- «و در آن کوه‌های استوار و بلند قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم.»

۸- «آیا کسی که زمین را مستقر و آرام قرارداد، و در میان آن نهرهایی روان ساخت، و برای زمین کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد، و میان دو دریا مانعی قرار داد (تا باهم مخلوط نشوند، و با این حال) آیا معبودی با خدا است؟ نه، بلکه اکثر آنها نمی‌دانند (و جاهلند).»

۹- «خداوند از آنچه آفریده، سایه‌هایی برای شما قرار داده و از کوه‌ها پناهگاه‌هایی.»

۱۰- «... و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده به رنگ سفید و سرخ با الوان مختلف و (گاه) به رنگ کاملًا سیاه!»

***

شرح مفردات

«جَبَل» (بر وزن عسل) به معنی کوه است. هرچند بعضی از ارباب لغت در تفسیر آن گفته‌اند نقطه مقابل زمین‌های مسطّح است، و بعضی آن را به قسمت‌های مرتفع از زمین که بلند و طولانی باشد تفسیر کرده‌اند؛ و ظاهراً همه این تعبیرات اشاره به یک معنی است.

البته گاهی این واژه در معانی کنائی نیز به کار می‌رود و به اشخاص پر مقاومت و بزرگ «جبل» گفته می‌شود، و «جِبلّی» به صفاتی گفته می‌شود که در طبیعت انسان ثابت است و نقل و انتقال نمی‌پذیرد؛ (مانند: کوه) و به گروه و

ص: ۲۲۱

جماعت در لغت عرب نیز «جِبِلّ» (به کسر جیم و با و تشدید لام) گفته می‌شود به خاطر تشبیه به کوه در عظمت.(۱)

«رواسی» جمع «راسِیهٔ» به معنی کوه‌های سخت و پابرجا است؛ و در اصل از «رسو» (بر وزن رَسْم و غُلُوّ) به معنی ثابت و پا برجا بودن گرفتن شده است. به ظرف‌های بزرگی که در زمین کار می‌گذارند و ثابت است نیز «راسیه» گفته می‌شود.- مانند «قُدُوْرٍ راسِیاتٍ» که در داستان سلیمان در قرآن مجید آمده و به معنی دیگ‌های بزرگ و ثابت است- به ستون‌های ثابت وسط خیمه نیز «رسیّ» اطلاق می‌شود و «مرسات» به لنگر کشتی می‌گویند که باعث ثبات و قرار گرفتن کشتی در یک نقطه است.

این واژه گاه به معنی برقرار ساختن صلح در میان جمعیّت نیز به کار می‌رود؛ چرا که صلح مایه ثبات یک کشور است.

***

تفسیر و جمع‌بندی

برکات و اسرار عجیب کوه‌ها

در نخستین بخش از این آیات مردم را دعوت به مطالعه نشانه‌های خداوند در آسمان و زمین می‌کند؛ و بعد از اشاره‌ای به چگونگی خلقت شتر و همچنین برپا شدن آسمان که با آن همه عظمت‌اش بدون ستون برپا است، به وضع کوه‌ها اشاره کرده می‌فرماید: «آیا آنها به کوه‌ها نگاه نمی‌کنند که چگونه در جای خود نصب شده‌اند»؟ وَالیَ الْجِبالِ کَیْفَ نُصِبَتْ

این تعبیر ممکن است اشاره به ثبات و استقرار کوه‌ها در جای خود و جلوگیری از لرزش‌های زمین- که در آیات بعد به آن اشاره خواهد شد- باشد و یا اشاره به ایستادگی در مقابل طوفان‌ها و تند بادها، و ایجاد پناهگاه‌های مطمئن برای بشر، و مخازنی برای نگهداری آب‌ها، به صورت چشمه‌ها و

۱- مفردات راغب و مجمع البحرین و لسان العرب.

ص: ۲۲۲

قنات‌ها و نهرها.

این تعبیر ممکن است اشاره ظریفی به مسأله طرز تشکیل کوه‌ها و پیدایش آنها باشد که علم امروز از آن پرده برداشته، و می گوید کوه‌ها بر اثر عوامل مختلفی به وجود می‌آید: گاه به خاطر چین خوردگی‌های زمین و گاه بر اثر آتشفشان‌ها، و گاه نتیجه آبرفت‌های ناشی از باران است که اطراف آن را می‌شوید و با خود می‌برد و قسمت محکم و پر صلابت بر جای خود ثابت می‌ماند. در درون دریاها نیز کوه‌های بسیاری از رسوبات حیوانات مانند مرجان‌ها به وجود می‌آید که به آنها کوه‌ها و جزایر مرجانی می گویند.

تمام این معانی ممکن است در جمله کَیْفَ نُصِبَتْ «چگونه برپا و ثابت شده» جمع باشد.

***

در دوّمین بخش از آیات به عنوان بیان نعمت‌های الهی می‌فرماید: «آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم، و کوه‌ها را میخ‌های زمین»؟ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً- وَ الْجِبالَ أَوْتاداً

«اوْتادْ» جمع «وَتَد» (بر وزن حسد) به میخ‌های بزرگ و محکم گفته می‌شود؛ و بعضی آن را به میخ‌هایی که در زمین فرو می‌کنند و طناب خیمه را به آن می‌بندند تفسیر کرده‌اند.(۱)

در اینکه چگونه کوه‌ها به منزله میخ‌های زمین است؟ تفسیرهای متعدّدی وجود دارد: نخست اینکه امروز ثابت شده کوه‌ها ریشه‌های عظیمی در اعماق زمین دارند. این ریشه‌ها به هم پیوسته و چون زرهی پوسته زمین را در بر گرفته و آن را در برابر فشارهای ناشی از حرارت درونی حفظ می‌کند؛ و اگر آنها نبودند سطح زمین آرام و قرار نداشت.

از این گذشته همانگونه که جاذبه ماه و خورشید بر اقیانوس‌ها اثر می گذارد،

۱- تفسیر مراغی، جلد ۳۰، صفحه ۴.

ص: ۲۲۳

و تولید جزر و مد می‌کند؛ این تأثیر در خشکی‌ها نیز وجود دارد، و زره کوه‌ها، پوسته زمین را در مقابل این فشار عظیم نیز مقاوم می‌سازد.

از سوی سوم کوه‌ها به صورت دیوارهای بلندی مناطق مختلف زمین را در مقابل تندبادها و طوفان‌ها حفظ می‌کند؛ به طوری که اگر صفحه روی زمین همه‌جا به شکل بیابان بود زندگی انسان به خاطر این طوفان‌های کوبنده بر سطح آن غیر ممکن بود.

از همه اینها گذشته چون کوه‌ها مرکز مهمّی برای ذخیره آبها است به منزله میخ‌های محکمی برای نظم زندگی بشر محسوب می‌شود.

در تفسیر المیزان آمده است که ممکن است تعبیر «اوتاد» «میخ‌ها» به خاطر این باشد که غالب کوه‌های زمین نتیجه آتشفشان‌ها است که مواد مذاب درونی زمین بیرون ریخته و بردهانه آتشفشان به صورت میخی بر زمین باقی مانده و آتشفشان را به کنترل خود درآورده است.(۱)

***

در آیه سوم و چهارم و پنجم، از کوه‌ها تعبیر به «رواسی» (موجودات ثابت و پابرجا) شده؛ می‌گوید: «خداوند در زمین کوه‌ها و نهرها قرار داد» و جَعَلَ فِیْها الْأَرْضِ رَواسِیَ أنْ تَمِیْدَ بِکُمْ وَ انْهاراً وَ سُبُلًا لَعَلّکُمْ تَهْتَدُوْنَ

همین معنی در آیه پنجم نیز دیده می‌شود.

روی هم رفته از این آیات سه گانه به خوبی استفاده می‌شود که یکی از فوائد مهم کوه‌ها، جلوگیری از حرکات ناموزون و لرزش‌های زمین است.

«تَمِیْد» از مادّه «مَیْد» (بر وزن صید) به معنی اضطراب اشیاء بزرگ است؛ و بعضی گفته‌اند به معنی حرکت توأم با اضطراب به چپ و راست است، شبیه حرکت کشتی‌های خالی در روی امواج آب، و «میدان» را از این رو میدان گویند که به هنگام مسابقه یا جنگ در آن حرکت می‌کنند.

درباره تأثیر کوه‌ها در جلوگیری از حرکات پوسته زمین بر اثر فشارهای

۱- المیزان، جلد ۲۰، صفحه ۲۵۹.

ص: ۲۲۴

درونی، و جاذبه جزر و مد ماه و خورشید، و اضطراب‌های ناشی از طوفان‌های مداوم، در آیات قبل سخن گفته‌ایم و نیاز به تکرار نیست.

همچنین از این آیات اجمالًا استفاده می‌شود که پیدایش نهرها رابطه‌ای با پیدایش کوه‌ها دارد؛ و به راستی چنین است. نهرهای عظیمی که در تمام طول سال جریان دارند و سرزمین‌های تشنه را سیراب می‌کنند از برکت آبهایی است که در دل کوه‌ها یا در قلّه آنها به صورت برف و یخ ذخیره شده است؛ به همین دلیل کوه‌های عظیم دنیا سرچشمه نهرهای عظیم جهان است.

و از آنجا که وجود کوه‌ها ممکن است این اشتباه را برای بعضی ایجاد کند که آنها بخش‌های زمین را از یکدیگر جدا می‌کنند، و طریق عبور و مرور را می‌بندند، در آیات فوق آمده است که خداوند جاده‌ها و درّه‌هایی در آنها قرارداد، تا انسان‌ها هدایت یابند و به مقصد برسند!

این نکته نیز جالب است که همیشه در لابه‌لای کوه‌های عظیم و سر به فلک کشیده، دژها و جاده‌هایی است که به انسان‌ها اجازه عبور می‌دهد. یعنی در عین آنکه دیوار عظیمی است در مقابل طوفان‌ها، مانع عبور و مرور انسان‌ها نمی‌شود؛ و کمتر اتفاق می‌افتد که این کوه‌ها بخش‌هایی از زمین را کاملًا از هم جدا کنند.

این نکته نیز حائز اهمّیّت است که اگر سطح زمین صاف بود به خاطر حرکت سریع‌اش به دور خود و لغزش تند قشر هوا بر سطح آن ممکن بود چنان داغ و سوزان گردد که زندگی بر سطح آن غیر ممکن شود.

ولی خداوند بزرگی که زمین را مهد آرامش انسان قرار داده؛ به کوه‌ها دستور فرموده که پنجه‌های خود را در قشر هوا بیندازند، و آن را همراه خود به دور زمین بچرخانند، تا از لغزش هوا و تولید گرما و حرارت جلوگیری به عمل آید.

بنابراین به خوبی می‌بینیم که وجود این قطعات سنگ بی‌جان چه نقش مؤثّری در حیات موجودات جاندار در ابعاد مختلف دارد.

ضمناً کوه‌ها به خاطر چین و شکن‌های فراوان، سطوح وسیعی ایجاد

ص: ۲۲۵

می کنند و قسمت قابل استفاده زمین را به چندین برابر وسعت می‌دهند، و در عین حال بسیاری از آنها محل روئیدن درختان جنگلی فراوان و انواع گیاهان داروئی و غذائی و مراتع آباد هستند که بر اهل فن پوشیده نیست.

***

شاید به همین جهت در ششمین آیه، بعد از بیان قراردادن کوهها در زمین، سخن از برکات زمین و غذاهای آن به میان آمده؛ می‌فرماید: «بر بالای زمین کوههایی قرارداد، و برکاتی در آن آفرید، و مواد غذائی را در آن مقدر فرمود وَ جَعَلَ فِيْها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِيْها وَقَدَّرَ فِيْها أَقْواتَها

زیرا بدون شک هم خود کوهها و هم آب‌هایی که از دامنه آنها سرازیر می‌شود نقش بسیار مؤثّری در تولید مواد غذائی دارند.

جالب اینکه در پایان این آیه می گوید: سَواء لِلسّائِلِيْنَ شاید اشاره به این معنی که این مواد غذائی درست مساوی نیاز نیازمندان و تقاضا کنندگان است؛ و تعبیر به «سائلین» ممکن است اشاره به همه انسان‌ها و حیوانات و گیاهان باشد- و اگر به صورت جمع مذکر عاقل ذکر شده به اصطلاح از باب تغلیب است- آری همگی به زبان حال تقاضای «اقوات» دارند.

«اقْواتْ» جمع «قُوْت» به معنی مادّه غذائی است. بعضی از مفسّران آن را فقط به باران تفسیر کرده‌اند، و بعضی به مواد غذائی نهفته در دل خاک؛ ولی ظاهر این است که اشاره به تمام مواد غذائی است که از زمین بیرون می‌آید یا در آن پرورش پیدا می کند، و تعبیر به «قَدَّرَ» از مادّه «تقدیر» شاید اشاره به این باشد که قبل از آفرینش انسان و سایر موجودات زنده، تمام نیازمندی‌های آنها اندازه گیری و پیش‌بینی شده است! (مضمون آیه هفتم در آیات قبل آمده است.)

***

در هشتمین آیه به چهار نعمت مهم الهی اشاره می کند: زمین مستقر و آرام به گونه‌ای که انسان و موجودات زنده دیگر به راحتی بتوانند بر آن زندگی کنند، و ایجاد نهرها در لابلای قطعات زمین، و آفرینش کوه‌های محکم و پابرجا، و

ص: ۲۲۶

ایجاد مانع میان دو دریا (از آب شیرین و شور) تا با یکدیگر مخلوط نشوند.

این چهار نعمت به طرز جالبی با یکدیگر ارتباط دارند. کوه‌ها مایه آرامش زمین، و سرچشمه پیدایش نهرها است، و این نهرها هنگامی که به دریاهای آب شور می‌ریزند با یک حجاب نامرئی مدّت‌ها جدا می‌مانند و مخلوط نمی‌شوند، و این حجاب چیزی جز تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین نیست؛ و به تعبیر دیگر تفاوت وزن مخصوص آنها سبب می‌شود که آب‌های شیرین نهرها تا مدّت زیادی در آب شور حل نشوند، و این فایده بسیار مهمّی برای کشت و زرع مناطق ساحلی دارد، زیرا به کمک جزر و مد این آب‌های شیرین به عقب رانده می‌شوند و زمین‌های زیادی را زیر کشت فرو می‌برند و باغ‌های سرسبز و مزارع آباد به وجود می‌آورند.

بی‌جهت نیست که در پایان این آیه می‌فرماید: «آیا معبود دیگری با خداوند است؟!» أَإِلهٌ مَعَ اللَّهِ «بلکه اکثر آنها نمی‌دانند» بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُوْنَ

آری آنها از اسرار این همه نعمت‌ها و برکات بی‌خبرند. نعمت‌هایی که در هر گوشه و کنار جهان وجود دارد، و هریک نشانه‌ای است برای آن ذات بی‌نشان، امّا این بی‌خبران از آن محجوب‌اند.

***

نهمین و دهمین آیه اشاره به بعضی دیگر از ویژگی‌ها و منافع کوه‌ها نموده است. نخست بعد از ذکر آفرینش سایه‌ها که انسان را در مقابل گرمای سخت و سوزان آفتاب حفظ می‌کند، به پناهگاه‌هایی اشاره می‌فرماید که در کوه‌ها وجود دارد؛ می‌فرماید: «و از کوه‌ها برای شما پناهگاه‌هایی قرارداد» وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ الْجِبالِ أَكْناناً.

«اکنان» جمع «کنّ» (بر وزن جِن) به گفته مجمع‌البیان به معنی محلّی است که انسان را در خود می‌پوشاند. ولی بعضی آن را به معنی هر نوع پوشش ذکر کرده‌اند حتی پیراهن را برای انسان «کِنّ» می‌دانند؛ و منظور از «اکنان جبال» همان غارها و شکاف‌هایی است که انسان می‌تواند از آنها به عنوان پناهگاه برای خود

ص: ۲۲۷

استفاده کند. ممکن است اهمّیّت پناهگاه‌های کوهستانی و غارها برای ساکنان آسوده خاطر شهرها هرگز روشن نباشد؛ ولی برای مسافران بی‌دفاع، و بیابانگردها و شبان‌ها و تمام کسانی که در آفتاب داغ تابستان یا سرمای سخت زمستان و زیر باد و باران گرفتار می‌شوند اهمّیّت حیاتی دارد، بسیار می‌شود که آنها را از مرگ حتمی نجات می‌دهد؛ به خصوص اینکه این گونه پناهگاه‌ها در زمستان‌ها غالباً گرم و در تابستان‌ها سرد است.

از این گذشته در دوران‌های پیش و حتی امروز گروهی از انسان‌ها خانه‌هایی در دل کوه‌ها می‌تراشند، خانه‌هایی بسیار محکم و کاملًا امن در برابر حوادث مختلف طبیعی. چنانکه در قرآن مجید درباره «اصحاب الحجر» (قوم ثمود) آمده است وَ کانُوا یَنْحِتُوْنَ مِنَ الجِبالِ بُیُوْتاً آمِنِیْنَ: «آنها برای خود خانه‌های امن و امانی در دل کوه‌ها می‌تراشیدند»(۱)

این یکی دیگر از منافع کوه‌ها است.

در قسمت دیگری از این آیات اشاره به جادّه‌هایی شده است که خداوند آنها را به رنگ‌های مختلف سفید و سرخ و گاهی کاملًا سیاه آفریده است وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِیْضٌ وَ حُمرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِیْبُ سُوْدٌ

«جُدد» جمع «جُدّه» (مانند غدد و غدّه) به معنی جاده و راه است. «بیض» جمع «ابیض» به معنی سفید، و «حمر» جمع «احمر» به معنی سرخ و «غرابیب» جمع «غربیب» (بر وزن کبریت) به معنی سیاه پر رنگ است، و کلاغ را به همین جهت «غراب» گویند و «سود» جمع «اسود» به معنی سیاه است و در اینجا به عنوان تأکید بعد از کلمه «غرابیب» آمده است.

جادّه‌های مختلف کوهستانی، با رنگ‌های کاملًا متفاوت، از این نظر دارای اهمیّت است که به مسافران برای پیدا کردن مقصد خود کمک کرده، و آنها را از گمراهی نجات می‌دهد. بعلاوه این تفاوت رنگ‌ها نشانه تفاوت مواد ترکیبی سنگ‌ها، و گاه دلیل وجود معادن مختلفی است که در دل آنها نهفته است.

۱- سوره حجر، آیه ۸۲.

ص: ۲۲۸

***

در یـک جمع‌بنـدی از مجموع این آیات به خوبی اسـتفاده می‌شود که آفرینش کوه‌ها با فوائـد بسـیار مهم و حیاتی و سـرنوشت ساز آنهـا، از نشانه‌هـای مهم علم و قـدرت پروردگار و دلائل حکمت و رحمت او نسـبت به انسان‌ها است؛ و به خوبی نشان می‌دهـد که آفرینش این جهـان، و جزء جزء موجوداتش، تـا چه انـدازه پر معنی و پر محتوا است که هر قـدر در آنهـا مطـالعه شود اسـرار تازه‌ای کشف و به دنبال آن عشق و علاقه جدیدی نسبت به آفریدگار آنها برای انسان پیدا می‌شود.

***

توضیحات

۱- نقش کوه‌ها و اعجاز علمی قرآن

۱- شایـد تـا یـک قرن پیش نظریه دانشـمندان بر سـطحی بودن کوه‌هـا قرار داشت و تصوّر عمومی این بود که تمـام کوه‌هـا قطعـات عظیمی از سنگ است که روی زمین قرار گرفته است. ولی با گذشت زمان پرده از روی راز مهمّی برداشته شد، و دانشمندان به این حقیقت پی بردند که قسمت عمده هر کوه در زیر زمین قرار گرفته است!

ژرژ گاموف، در کتاب سـر گـذشت زمین، می‌گویـد: «مطابق نظریه‌های کنونی کوه‌های زمین موضـعی شبیه به کوه‌های یخی دارند که تحت تـأثیر فشـار یـخ در نواحی قطبی به وجود می‌آینـد. هرکس نواحی قطبی را بازدیـد کرده باشـد به خوبی می‌دانـد که وقتی قطعـات عظیم یـخ بر اثر فشـار شکسـته می‌شونـد بر روی هم قرار می‌گیرنـد.- و به دریاهـا می‌ریزنـد، در این هنگام- بیشتر حجم یخ معمولًا در آب فرو می‌رود- شایـد تنها یک دهم آن از آب بیرون است و نه دهم زیر آب- به همین طریق در برابر هر کوهی که از سطح زمین بلند می‌شود یک کوه منفی از جنس سنگ خارا درون لایه بازالتی نرم و تحتانی قرار گرفته

ص: ۲۲۹

است.»(۱)

از اینجا به این نکته اعجازآمیز قرآنی پی می‌بریم که کوه‌ها را «اوتاد» و میخ‌های زمین نامیده؛ چرا که می‌دانیم همیشه قسمت عمده میخ را در دیوار یا اشیاء دیگر فرو می‌برند!

همچنین نیز از آنجا که میخ‌ها را برای استحکام یک شیء، یا پیوند قطعات مختلف آن با یکدیگر به کار می‌برند این تعبیر اشاره لطیفی است به تأثیر مهمّی که کوه‌ها در جلوگیری از متلاشی شدن قطعات زمین بر اثر فشار درونی کره زمین و فشار ناشی جزر و مدها دارد.

۲- کوه‌ها نه تنها در آرامش زمین که در آرامش هوای اطراف زمین نیز فوق‌العاده مؤثّرند. هرکسی می‌داند که در یک کویر پهناور زندگی غیر ممکن است؛ چرا که هوا در آنجا غالباً طوفانی و پر گرد و غبار است، و نه تنها آرامش در آنجا نیست؛ که نفس کشیدن هم مشکل و ناراحت کننده است.

آری این قامت بر افراشته کوه‌ها است که جلو این تند بادهای دیوانه را می‌گیرد؛ و آنها را به عقب می‌راند، یا به ارتفاعات بالای جو می‌فرستد.

۳- از این گذشته کوه‌ها تأثیر فراوانی در نزول برف و باران دارند؛ زیرا بر سر راه ابرها و رطوبت‌های برخاسته از دریا قد علم کرده، و آنها را متوقّف و وادار به باریدن می‌کنند. قسمتی از این باران‌ها را از دامنه خود سرازیر کرده، و قسمتی را در دل خود، یا به صورت برف و یخ در قلّه‌های خود نگهداری می‌کنند.

۴- همچنین کوه‌ها در تعدیل گرمای هوا مخصوصاً در مناطق استوائی نقش مؤثّری دارند. زیرا بلندی کوه‌ها سبب دوری مناطق مجاور آنها از سطح زمین می‌گردد، و می‌دانیم هر قدر از سطح زمین دورتر شویم هوا خنک‌تر می‌گردد.

۵- کوه‌ها اثر مهمّ دیگری در باز داشتن ریگ‌های روان دارند. می‌دانیم ریگ‌های روان که با وزش بادها در صحراهای بی آب و علف از نقطه‌ای به

۱- سرگذشت زمین، نوشته ژرژ گاموف، صفحه ۱۲۶(با کمی تلخیص).

ص: ۲۳۰

نقطه‌ای دیگر حرکت کرده؛ گاهی درختان و انسان‌ها و قافله‌ها و حتی آبادی‌ها را در زیر خود دفن می‌کنند، و مایه هلاکت گیاهان و حیوانات می‌شوند. اگر آنها مهار نشوند به همه مناطق روی زمین حمله می‌کنند، و هیچ عاملی بهتر از کوه‌ها نمی‌تواند آنها را مهار کند.

این منافع بزرگ به اضافه فوائد بسیار مهمّ دیگری که در تفسیر آیات بالا ـ ذکر کردیم؛ ما را به نقش مهمّ کوه‌ها از یک سو، و عظمت آیات قرآن در این زمینه از سوی دیگر آشنا می‌سازد.

***

۲- سخنی از امام صادق علیه السلام درباره کوه‌ها

در حدیث توحید مفضّل که حدیثی است بسیار پر محتوا، و بیانگر اسرار آفرینش در جنبه‌های مختلف و به منظور شناخت خداوند است؛ چنین آمده است:

«ای مفضّل! به این کوه‌های متراکم از سنگ و خاک نظر کن، که بی‌خبران آنها را اموری اضافی و بی‌فایده می‌پندارند در حالی که منافع فراوانی در آنها است.

از جمله اینکه:

برف‌ها بر آن می‌بارد و در قلّه‌های آن برای نیازمندان ذخیره می‌شود، و تدریجاً ذوب می‌گردد، و چشمه‌های پر آب جاری می‌شود، و از به هم پیوستن آنها به یکدیگر نهرهای عظیم تشکیل می‌گردد، انواع گیاهان و مواد داروئی که در صحراها نمی‌روید بر کوه‌ها می‌روید.

در کوه‌ها غارها و پناهگاه‌هایی برای حیوانات وحشی وجود دارد. و نیز در کوه‌ها می‌توان دژها و قلعه‌های محکم برای مقابله با دشمنان ساخت.

بعلاوه از کوه‌ها سنگ‌هایی تراشیده می‌شود که برای ساختمان‌ها و سنگ آسیاب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در کوه‌ها معادن انواع فلزات گرانبها قرار دارد. و در آنها فوائد فراوان

ص: ۲۳۱

دیگری است که هیچ‌کس آن را نمی‌داند جز خداوندی که آنها را در علم خود مقدّر فرموده است.»(۱)

جمله سر بسته‌ای که در پایان کلام امام صادق علیه السلام طبق این حدیث آمده است؛ ممکن است اشاره به منافع مهمّ دیگری باشد که با پیشرفت علوم تدریجاً کشف شده، و در بحث‌های گذشته به آنها اشاره شد، و یا منافع مهمّ دیگری که هنوز از چشم تیزبین علم و دانش بشری مخفی مانده است.

***

۳- سخنی از یک دانشمند بزرگ

مرحوم علّامه مجلسی در بحارالانوار هنگامی که بحث کوه‌ها را مطرح می‌کند؛ در تفسیر آیه‌ای که می‌گوید: «خداوند کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار داده» هفت تفسیر ذکر می‌کند که سومین تفسیر آن چنین است:

«آنچه به فکر من می‌آید این است که تأثیر کوه‌ها در جلوگیری از اضطراب و لرزش زمین به سبب آن است که در اعماق زمین به هم پیوسته و شبکه‌ای تشکیل داده‌اند، به گونه‌ای که زمین را از تشتّت و پراکندگی حفظ می‌کنند. آنها در حقیقت به منزله میخ‌هایی هستند که به درها می‌کوبند؛ درهایی که مرکّب از قطعات زیادی از چوب‌ها است، و سبب می‌شود این قطعات به یکدیگر بچسبند و متفرّق نشوند. این حقیقت برای کسانی که چاه‌ها را در زمین حفر می‌کنند روشن است، زیرا اگر به کار خود ادامه دهند به سنگ‌های سخت و محکم می‌رسند. بعلاوه ملاحظه می‌کنید که اکثر قطعه‌های زمین در میان کوه‌هایی که به آنها احاطه کرده واقع شده؛ گوئی آنها از زیر به هم پیوسته است و همچون ظرفی است برای قطعات زمین که آنها را از تشتّت و پراکنده‌گی و اضطراب به هنگامی که عوامل اضطراب فراهم می‌گردد حفظ می‌کند.»(۲)

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۲۷.

۲- بحارالانوار، جلد ۶۰، صفحه ۱۰۶(چاپ دارالکتب الاسلامیه).

ص: ۲۳۲

این سخن با توجّه به اینکه طبق تصریح بعضی از دانشمندان اخیر- که در بالا آوردیم- جزء اکتشافات یکصد ساله اخیر می‌باشد؛ مطلب بسیار جالبی به نظر می‌رسد که این عالم بزرگ اسلامی حدود سیصد سال قبل به آن توجّه پیدا کرده است.

***

۴- یک حدیث اعجازآمیز درباره پیدایش کوه‌ها

در حدیثی آمده کسی از امیرمؤمنان علی علیه السلام سؤال کرد «مِمّا خُلِقَتِ الْجِبالُ؟» «کوه‌ها از چه آفریده شده است؟!» در پاسخ فرمود: «مِنَ الْأَمْواجِ!»: «از امواج آفریده شده‌اند!»

این حدیث نیز با نظریه معروف امروز دانشمندان که معتقدند بسیاری از کوه‌ها بر اثر چین‌خوردگی قشر زمین به خاطر انجماد تدریجی آن- همانند چین خوردگی‌هایی که در پوست سیب به هنگام خشک شدن ظاهر می‌شود- به وجود می‌آید، کاملًا تطبیق می‌کند؛ چرا که این چین خوردگی‌ها درست شبیه امواجی است که بر سطح آب پیدا می‌شود. تعبیر به وَالْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ: «خداوند کوه‌های محکم و ثابتی در زمین ایجاد کرد»(۱) نیز می‌تواند اشاره به آفرینش کوه‌ها بعد از آفرینش زمین باشد.

۱- سوره نحل، آیه ۱۵.

ص: ۲۳۳

۱۱- نشانه‌های او دَر پیدایش ابر و باد و باران

اشاره:

نقش ابرها، و باد و باران، در زندگی انسان‌ها و تمامی موجودات زنده به قدری آشکار است که نیازی به شرح ندارد. درست است که تقریباً سه چهارم روی زمین را آب فرا گرفته؛ ولی اولًا این آب‌های شور نه برای زراعت قابل استفاده است، و نه برای نوشیدن انسان‌ها و حیوانات، و ثانیاً به فرض که تمام دریاها آب شیرین بود با چه وسیله ممکن بود آنها را به سرزمین‌های مرتفع و زمین‌هایی که گاهی چند هزار متر از سطح دریا ارتفاع دارند منتقل نمود؟!

اینجا است که قدرت نمائی بزرگ مبدأ آفرینش را به وضوح می‌بینیم؛ که این مأموریّت مهم را بر عهده تابش آفتاب نهاده که بر سطح اقیانوس‌ها بتابد و آب دریا را تبخیر و تصفیه کند، و به صورت قطعات ابر در آورد، سپس به کمک بادها روانه به سوی سرزمین‌های خشک کند، و به صورت دانه‌های ظریف و کوچک باران به آرامی بر آنها فرو فرستد، و روح حیات و زندگی را در سراسر کره زمین بدمد، و همه جا را آباد و خرّم و سرسبز کند؛ آن هم با نظام بسیار دقیق و حساب شده و توأم با ظرافت فراوان.

اکنون با این اشاره کوتاه به سراغ آیات قرآن در این زمینه می‌رویم و به اتّفاق به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- اللَّهُ الَّذِیْ یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیْرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَاذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءِ مِنْ عِبادِهِ اذا هُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ(۱)

۲- وَ مِنْ آیاتِهِ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَلِیُذِ یْقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ(۲)

۱- سوره روم، آیه ۴۸.

۲- سوره روم، آیه ۴۶.

ص: ۲۳۴

۳- وَ هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتّی اذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالًا سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَنزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ(۱)

۴- وَاللَّهُ الَّذِیْ أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیْرُ سَحاباً فَسُقْناهُ الی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَاحْیَیْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها(۲)

۵- انَّ فِی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ ... وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَبَثَّ فِیْها مِنْ کُلِّ دابَّةٍ وَ تَصْرِیْفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ(۳)

۶- أَفَرَأَیْتُمُ الْماءَ الَّذی تَشْرَبُوْنَ- أَءَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوْهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ- لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْلا تَشْکُرُوْنَ(۴)

۷- أَمَّنْ یَهْدِیْکُمْ فِی ظُلُماتِ الْبَرِ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ یُرْسِلِ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ أَإِلهٌ مَعَ اللَّهِ تَعالَی اللَّهُ عَمَّا تَشْرِکُوْنَ(۵)

۸- وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءاً فَأَسْقَیْنا کُمُوْهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِیْنَ(۶)

۹- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَکَهُ یَنابِیْعَ فِی الْأَرْضِ ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ ... انَّ ذلِکَ لَذِکْرَی لِاوْلِی الْأَلْبابِ(۷)

۱۰- وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءاً ثَجاًّجاً- لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَ نَباتاً- وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً(۸)

۱- سوره اعراف، آیه ۵۷.

۲- سوره فاطر، آیه ۹.

۳- سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۴- سوره واقعه، آیات ۶۸- ۷۰.

۵- سوره نمل، آیه ۶۳.

۶- سوره حجر، آیه ۲۲.

۷- سوره زمر، آیه ۲۱.

۸- سوره نبأ، آیات ۱۴- ۱۶.

ص: ۲۳۵

۱۱- وَ هُوَ الَّذِیْ أَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءاً طَهُوراً(۱)

۱۲- أَوَلَمْ یَرَوْا انَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَی الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفَلا یُبْصِرُوْنَ(۲)

ترجمه:

۱- «خداوند همان کسی است که بادها را می‌فرستد تا ابرهائی را به حرکت درآورند، سپس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و متراکم می‌سازد، در این هنگام دانه‌های باران می‌بینی که از لابه‌لاهای آن خارج می‌شود، و هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌رساند خوشحال می‌شوند.»

۲- «از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادها را به عنوان بشارت‌گرانی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند (و سیراب کند) و کشتی‌ها به فرمانش حرکت کنند، و از فضل او بهره گیرید، شاید شکر نعمت او را بجا آورید.»

۳- «او کسی است که بادها را پیشاپیش رحمتش می‌فرستد، تا زمانی که ابرهای سنگین بار را (بر دوش خود) حمل کنند، در این هنگام آنها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌فرستیم و به وسیله آن آب (حیاتبخش) نازل می‌کنیم، و با آن از هرگونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می‌آوریم.»

۱- سوره فرقان، آیه ۴۸.

۲- سوره سجده، آیه ۲۷. در قرآن مجید آیات فراوان دیگری در این زمینه وجود دارد که آنچه در بالا آمده است برگزیده حساب شده‌ای از این آیات است که می‌تواند ابعاد این سه مسأله مهم را در قرآن مجید مشخص کند. آیات دیگر آیات زیر است: سوره‌انعام، آیه ۹۹- سوره ابراهیم، آیه ۳۲- سوره نحل، آیه ۶۵- سوره طه، آیه ۵۳- سوره حج، آیه ۶۳- سوره نمل، آیه ۶۰- سوره عنکبوت، آیه ۶۳- سوره لقمان، آیات ۱۰ و ۱۱- سوره فاطر، آیه ۲۷- سوره فصلت، آیه ۳۹- سوره رعد، آیه ۱۷- سوره اعراف، آیه ۵۷- سوره حجر، آیه ۲۲- سوره نمل، آیه ۶۳.

ص: ۲۳۶

۴- «خداوند کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، سپس این ابرها را به سوی سرزمین مرده می‌رانیم و به وسیله آن، زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم.»

۵- «در آفرینش آسمان و زمین ... و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده، (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلق‌اند نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.»

۶- «آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟!- آیا شما آن را از ابر نازل می کنید؟ یا ما نازل می کنیم؟ و اگر بخواهیم این آب گوارا را، تلخ و شور قرار می‌دهیم، پس چرا شکر نمی کنید؟»

۷- «یا کسی که شما را در تاریکی‌های صحرا و دریا هدایت می کند، و کسی که بادها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد، آیا معبودی با خدا است؟! خداوند برتر است از این که همتائی برای او قرار دهند.»

۸- «ما بادها را برای تلقیح (ابرها و بهم پیوستن و بارور ساختن آنها) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم و با آن شما را سیراب ساختیم، در حالی که شما توانائی حفظ و نگهداری آن را نداشتید.»

۹- «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که الوان مختلف دارد ... در این ماجرا تذکری است برای صاحبان مغز (و اندیشه‌های عالی).»

۱۰- «و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم- تا بوسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم- و باغ‌هایی پر درخت!»

۱۱- «و او کسی است که بادها را بشارت گرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان، آبی پاک کننده نازل کردیم.»

۱۲- «آیا ندیدند ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌رانیم، و به

ص: ۲۳۷

وسیله آن زراعت‌هایی را می‌رویانیم که هم چارپایانشان از آن می‌خورند، و هم خودشان تغذیه می کنند، آیا نمی‌بینند؟!»

***

شرح مفردات

«ریاح»- این واژه ده بار در قرآن مجیـد تکرار شده که نه مرتبه آن اشاره به بادهایی است که ابرها را به حرکت در می‌آورد و آماده نزول باران می کند.

«ریاح»- اصـلًا جمع «ریـح» است که به معنی هوای متحرّک می‌باشـد، و اصل آن «روح» است، و غالباً آن را مؤنث لفظی می‌دانند؛ و جالب اینکه در آیات مربوط به حرکت ابرها و نزول باران در قرآن مجید همواره به صورت جمع به کار رفته است. بعضـی دلیل‌اش را این می‌داننـد که بادها اگر به صورت دسته جمعی حرکت کنند ابرها را در آسـمان می گسترانند و باران خیز و پر برکت‌اند، ولی هنگامی که به صورت یک واحـد حرکت کنـد ممکن است عقیم و بی‌فایـده، یا حتی زیانبار باشـد، و لـذا دعا نیز آمـده است «اللهم اجعله ریاحاً و لا تجعلها ریحا!»: «خداوندا آن را بادهائی قرار ده نه یک باد!»(۱)

راغب در مفردات می گویـد: در تمـام مواردی که خداونـد لفـظ «ریـح» را به صورت مفرد (در قرآن) ذکر فرموده است حکـایت از عذاب می کند؛ و هرجا به صورت جمع ذکر شده حکایت از رحمت!

این گفته راغب در مورد «ریاح» به صورت جمعی صحیح است؛ ولی در مورد «ریح» به صورت مفرد عمومیت ندارد. چرا که «ریح» در قرآن به صورت مفرد در مورد نعمت نیز به کار رفته است؛ ماننـد: حَتّی اذا کُنْتُمْ فی الْفُلْکِ وَ جَرَیْنَ بِهِمْ بِریْحٍ طَیِّبَةٍ وَ فَرِحُوابِها: «تا زمانی که در کشتی قرار می گیرید و باد خوب و موافق آنها را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهد، و خوشحال

۱- مجمع البحرین، ماده« ریح».

ص: ۲۳۸

می‌شوند»(۱)

در مورد حضرت سلیمان علیه السلام نیز می‌خوانیم: وَلِسُلَیْمانَ الرِّیْحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ: «ما باد را مسخر سلیمان ساختیم که صبحگاهان مسر یک ماه را می‌پیمود، و عصر گاهان نیز مسیر یک ماه را»(۲)

«تَصْرِیْفِ الرِّیاحِ»: به معنی منتقل کردن بادها از حالی به حالی است (از شمالی به جنوبی، و از جنوبی به شمالی و ...) از مادّه «صرف» (بر وزن حرف) به معنی بازگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل آن به شیء دیگر است.(۳)

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که اگر بادها همیشه از یک سو بوزند ممکن است رطوبت‌ها و ابرهای برخاسته از دریاها را تنها به یک سمت برانند؛ امّا دگرگون شدن و تغییر بادها سبب می‌شود که ابرها از هر نقطه به نقطه دیگر حرکت کنند و غالب سرزمین‌های خشک حداکثر بهره را از باران بگیرند.

از این گذشته چنانکه خواهیم گفت، فایده بادها منحصر به حرکت ابرها نیست؛ بلکه منافع فراوان دیگری دارد که در تفسیر آیات به خواست خدا به آن اشاره می‌شود.(۴)

«سَحابُ» از مادّه «سَحْب» (بر وزن محو) در اصل به معنی کشیدن است؛ و از آنجا که ابرها به وسیله بادها کشیده می‌شوند، و یا ابرها آب‌ها را به هر سو می‌کشند؛ نام «سحاب» بر آنها گذارده شده است. این واژه گاه به معنی سایه و ظلمت و تاریکی از باب تشبیه به کار می‌رود.

۱- سوره یونس، آیه ۲۲.

۲- سوره سبأ، آیه ۱۲.

۳- مجمع‌البحرین و مفردات راغب.

۴- عرب بادها را به چهار نوع تقسیم می‌کند:(شمال) که از نقطه شمال می‌وزد و(جنوب) که از نقطه جنوب حرکت می‌کند و(صبا) که از شرق می‌وزد و(دبور) که از نقطه مغرب می‌وزد.

ص: ۲۳۹

جالب اینکه در بعضی از آیات فوق تعبیر به «سقناه» از مادّه «سوق» به معنی راندن، شده است. این تعبیر به خاطر این به کار رفته است که خداوند آن را به سوی معیّنی با شتاب می‌راند. (هر چند در طبیعت سحاب حرکت افتاده است.)

«مُزْن» (بر وزن حُزن) به معنی ابرهای روشن است؛ و بعضی آن را به معنی ابرهای باران‌زا تفسیر کرده‌اند.(۱)

به همین جهت هنگامی که هلال از لابه‌لای ابرها نمایان می‌شود «ابْنُ مُزْنَهٔ» (فرزند ابر!) به آن گفته می‌شود؛ و «مازن» تعبیری است که در مورد مورچه‌های سفید به کار می‌رود.

«بُشرْ» (بر وزن عُشر) به گفته مصباح اللّغهٔ از «بَشَر» (بر وزن سَفَر) به معنی شادی و فرح گرفته شده است.(۲)

و اینکه قرآن بادها را «بُشر» و گاه «مُبَشِّراتٍ» نامیده؛ به خاطر آن است که غالباً بشارتگر نزول باران حیات‌بخش‌اند.

تفسیر و جمع‌بندی

پدیده اسرارآمیز باد و باران

در نخستین آیه مورد بحث به عنوان معرّفی ذات پاک خداوند به مسأله وزش بادها و حرکت ابرها به وسیله آنها اشاره کرده؛ می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که بادها را می‌فرستد تا ابرهائی را به حرکت درآورند» اللَّهُ الَّذِیْ یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیْرُ سَحاباً.

سپس به گستردن ابرها بر صفحه آسمان، و متراکم ساختن آنها روی یکدیگر، و سرانجام به خروج دانه‌های حیات‌بخش باران از لابه‌لای آن اشاره می‌کند؛ و می‌فرماید: فَیَبسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ

«کِسَفْ» در اینجا به معنی قطعات متراکم ابر است که آماده نزول باران می‌شود. «وَدْق» (بر وزن خَلْق) به ذرّات کوچک و غبار مانند آب گفته می‌شود؛ و

۱- مفردات راغب و لسان العرب، مادّه« مزن».

۲- « بشْرْ» اسم مصدر است؛ که به معنی اسم فاعل(بشارت دهنده) نیز می‌آید.

ص: ۲۴۰

بعضی آن را به معنی دانه‌های باران تفسیر کرده‌اند.

در پایان آیه به خوشحالی بندگان خدا بر اثر نزول باران اشاره می‌کند: فَاِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ اذا هُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ

به این ترتیب بادها نه فقط ابرها را حرکت می‌دهند؛ بلکه آنها را در آسمان می‌گسترانند، و سپس متراکم می‌سازند، و همان‌ها هستند که مأموریت خنک کردن محیط اطراف ابرها و آماده نمودن آن را برای باران زائی بر عهده دارند.

بادها مانند چوپان‌های پر تجربه‌ای هستند که گلّه‌های گوسفندان را به موقع معیّن، از گرداگرد بیابان جمع آوری کرده، و در مسیر معیّن حرکت می‌دهند، و بعد آنها را برای دوشیدن شیر آماده می‌کنند!

نه غلظت ابرها به حدّی است که مانع خروج قطره‌های باران شود، و نه شدّت بادها تا آن اندازه است که مانع نزول این دانه‌های حیات‌بخش به سوی زمین گردد.

نه دانه‌های باران آنقدر کوچک است که در فضا معلّق بماند؛ و نه آنقدر درشت است که نزول آنها باعث تخریب مزارع و خانه‌ها گردد.

نزول باران نه تنها از این جهت که مایه عمران و آبادی است سبب بشارت انسان‌ها می‌شود؛ بلکه از آنجا که هوا را تصفیه و تلطیف می‌کند خود نشاطانگیز است.

جالب اینکه در ادامه این آیه در همان سوره روم می‌فرماید: فَانْظُرْ الی آثارِ رَحْمَهِٔ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها: «به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین مرده را زنده می‌کند؟!»

برای درک مفهوم این آیه کافی است به عکس‌هایی که از بعضی بیابان‌ها و مزارع سرزمین آفریقا گرفته‌اند؛ که بر اثر خشکسالی‌های متوالی آثار مرگ بر آنها نشسته و فرشته حیات از آن رخت بربسته است بنگریم.

عجب اینکه همین امواج لطیف باد که دانه‌های باران به راحتی آن را سوراخ می‌کند؛ هنگامی که مأموریت پیدا کنند درختان عظیم را از ریشه می‌کنند؛ و

ص: ۲۴۱

ساختمان‌ها را روی هم می‌خوابانند؛ و انسان را با خود به آسمان می‌برند و به نقاط دیگر پرتاب می کنند!

***

دومین آیه نیز همین مطلب را با مختصر تفاوتی تعقیب می کند. بادها را بشارتگران معرّفی کرده، و علاوه بر مسأله نزول باران به حرکت کشتی‌ها به وسیله وزش منظّم بادها نیز اشاره می کند؛ و در پایان می‌افزاید: «هدف این است که از فضل خداوند برخوردار شوید، شاید شکر او را بجا آورید»: وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ.

جمله وَلِيُذِيْقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ: «هدف آن است که شما را از رحمتش بچشاند» ممکن است اشاره به سایر منافع بادها، مانند: تلقیح اشجار، و دفع عفونت‌ها، و تصفیه هوا، و غیر آن باشد؛ همانگونه که در تفسیر المیزان نیز اشاره شده است.(۱)

راستی هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود قدر آن معلوم نخواهد شد. اگر روزی این بادها و نسیم‌ها متوقّف گردند؛ زندگی در بهترین باغ‌ها و بوستان‌ها از زندگی در سیاهچال زندان بدتر است؛ و اگر در سلّولهای زندان‌های انفرادی نسیمی بوزد ارزش فضای باز به آن می‌دهد.

حتی در سطح اقیانوس‌ها اگر بادها متوقّف گردد، و امواجی به وجود نیاید؛ زندگی بسیاری از جانداران دریائی به خاطر کمبود اکسیژن به خطر می‌افتد، و دریاها به باتلاق متعفّن وحشتناکی مبدّل خواهد شد!

***

باز همین معنی در سوّمین آیه مورد بحث مورد توجّه قرار گرفته، با این تفاوت که بادها را پیشتازان و پیشقراولان قبل از رحمت‌اش شمرده؛ و ابرها را توصیف به «ثقال» «سنگین بارها»، جمع «ثقیل» نموده، از این نظر که ابرهای باران‌زا از دیگر ابرها سنگین‌ترند، و در فاصله نزدیک‌تری نسبت به زمین قرار

۱- المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۲۰۹.

ص: ۲۴۲

می گیرند؛ و لذا قرآن آنها را ابر سنگین نامیده است.

«أَقَلَّتْ» از مـادّه «اقْلال» به معنی حمل کردن چیزی است که نسبت به قـدرت حمل کننـده سبک است؛ و به اصطلاح آن را قلیل و ناچیز می‌شمرد. وجود این تعبیر در آیه فوق نشان می‌دهد که ابرهای سنگین بار که گاهی میلیون‌ها تن آب را با خود حمل می کنند بر دوش بادها سنگینی زیادی ندارند؛ و این قدرت نمائی خدا است.

***

در چهارمین آیه فرستادن بادها را برای انجام این مأموریت بزرگ یکی از آثار ذات پاک خداوند شمرده، که زمین‌های مرده را به وسیله آن زنده می کند.

قابـل توجّه اینکه در این آیه تعبیر به «تُثِیْرُ» می کنـد؛ یعنی بادها ابرها را بر می‌انگیزد. این تعبیر ممکن است اشاره به پیـدایش ابرها به خاطر وزش بادهای مناطق گرم بر صـفحه اقیانوس‌ها باشد که سبب تولید ابرها می گردد. زیرا مسأله حرکت ابرها در جمله «فسـقناه» مورد توجّه قرار گرفته؛ و به این ترتیب بادها هم تأثیر عمیقی در پیدایش ابرها دارند، و هم در حرکت دادن آنها به مناطق خشک، و بردن به نقاط بالای جو، و آماده ساختن محیط برای نزول باران.

ذکر این جمله به صورت فعل مضارع «تثیر» نیز اشاره به این عمل دائمی و مستمر ابرها است.

***

در پنجمین آیه مورد بحث، روی آفرینش هفت موضوع مختلف به عنوان نشانه‌های خداونـد برای افراد اندیشـمند و عاقل تکیه شـده است: آفرینش آسـمان، زمین، آمـد و شـد شب و روز، کشتی‌هـایی که بر صـفحه اقیانوس‌هـا به سـود مردم حرکت می کننـد، بـاران حیاتبخش، وزش و دگرگونی بادها، و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلّق‌اند.

در ایـن آیه هم روی مسأله حرکـات مختلـف بادهـا تکیه شـده و تَصْرِیْفِ الرِّیـاحِ و هم ابرهـایی که میـان زمین و آسـمان معلـق‌اند وَالسَّحابِ الْمُسَخَّرِبَیْنَ

ص: ۲۴۳

السَّماءِ وَ الْأَرْضِ ابرهایی که دریاهایی را در خود نگهداشته و در عین حال در میان زمین و آسمان قرار گرفته، و به راستی از بزرگترین آیات حق است.

همچنین به نزول باران حیاتبخش که هم زمین مرده را زنده می‌کند و هم انواع جنبندگان را بر صفحه زمین به حرکت در می‌آورد فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دابَّهٍ

اگر می‌بینیم در این آیه مسأله بادها و ابرها بعد از نزول باران مطرح شده است؛ شاید برای تعلیم این نکته دقیق باشد که فایده بادها منحصر به حرکت ابرها و نزول باران نیست؛ بلکه فوائد بسیاری دارند که قبلًا به آن اشاره شد و در جمع‌بندی نیز اشاره می‌شود.

همچنین ابرها منهای نزول باران خود مسأله‌ای عجیب است؛ چرا که آنها دریاها آب را در دل نگهداشته، و در عین حال میان زمین و آسمان معلّق مانده است.(۱)

***

ششمین آیه روی مسأله آب آشامیدنی انسان تکیه کرده و نکته تازه‌ای را یادآور می‌شود؛ می‌گوید: آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید یا ما نازل می‌کنیم؟ و بعد می‌افزاید: «اگر ما بخواهیم این آب گوارا و شیرین را تلخ یا شور قرار می‌دهیم، پس چرا شکر این نعمت بزرگ را بجا نمی‌آورید»؟ لَوْنَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْلا تَشْکُرُوْنَ

اگر آب دریا به هنگام تبخیر دانه‌های کوچک املاح محلول در آن را با خود به آسمان می‌برد، و آب‌های شور و تلخ از ابرها نازل می‌شد؛ سراسر کره زمین تبدیل به شوره‌زار می‌گشت. نه گیاهی می‌روئید و نه درختی، و اگر انسان از تشنگی می‌مرد نمی‌توانست جرعه‌ای از آن بنوشد.

همین موضوع که به آب‌ها فرمان داده بخار شوند؛ و به املاح موجود در آب

۱- باید توجّه داشت که ابرها همان بخارات متراکم است؛ هنگامی که روی زمین افتاده باشد، عرب به آن« ضباب»(بر وزن سراب) یعنی مه می‌گوید؛ و هنگامی که در آسمان بالا می‌رود به آن« سحاب، وغیم و غمام» می‌گویند.(المیزان، جلد ۱، صفحه ۴۱۱).

ص: ۲۴۴

دریا فرمان داده که در جای خود بمانند؛ چهره زندگی انسان، بلکه تمام موجودات کره زمین را به کلّی دگرگون ساخته است. آیا در تمام عمر کسی می‌تواند شکر همین یک نعمت را بجا آورد؟!

«مُزْن» چنانکه قبلًا هم گفتیم به معنی ابرهای باران‌زا است؛ و «اجاج» به معنی آبی است که شدیداً تلخ یا شور باشد.

***

در هفتمین آیه اشاره به دو موهبت بزرگ دیگر از مواهب الهی به بندگان کرده است: موهبت هدایت در ظلمات و تاریکی‌های صحرا و دریا، (به وسیله ستارگان) و موهبت فرستادن بادها به عنوان بشارتگرانی قبل از نزول باران رحمت‌اش که هرجا نازل می‌شود نغمه حیات سر می‌دهد و مایه انواع خیر و برکت است.

در پایان آیه روی این دو موضوع به عنوان سندی برای یگانگی خدا تکیه کرده، و مشرکان را مخاطب ساخته و می‌گوید: «آیا معبود دیگری با خدا است؟

خدا برتر است از اینکه همتائی برای او قرار می‌دهند» أَإِلهٌ مَعَ اللَّهِ تَعالی اللَّهُ عَمّا یُشْرِکُوْنَ.

ذکر این دو موهبت در کنار یکدیگر شاید اشاره به این باشد که به هنگام صاف بودن هوا می‌توانند از ستارگان در شب‌ها برای راهیابی به سوی مقصد بهره گیرند، و اگر هوا ابر باشد رحمت دیگری به سراغ آنها می‌آید. پس در هر دو صورت موهبت و رحمتی وجود دارد و نشانه‌ای برای معرفت ذات پاک او.

***

در هشتمین آیه با تعبیر جدیدی از مسأله بادها و نزول باران سخن می‌گوید؛ می‌فرماید: «ما بادها را برای تلقیح و بارور ساختن فرستادیم» وَأَرْسَلْنا الرِّیاحَ لَواقِحَ

آیا منظور تلقیح گیاهان به وسیله بادها و افشاندن گرده‌های گیاهان نر، بر گیاهان مادّه، و بارور نمودن میوه‌ها و دانه‌ها است که به وسیله بادها انجام

ص: ۲۴۵

می گیرد؟ و یا بارور ساختن قطعات ابر و به هم پیوستن آنها است.

از آنجا که در ادامه آیه می‌فرماید فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءاً فَأَسْقَيْنا كُمُوْهُ «ما از آسمان آبی فرستادیم و شما را با آب سیراب کردیم» معنی دوّم مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ هرچند استفاده هر دو معنی با هم نیز امکان دارد.

به هر حال تعبیر فوق، تعبیر بسیار جالبی است که قطعات ابر را به مادران و پدرانی تشبیه کرده که به کمک بادها و پادرمیانی آنها آمیزش می کنند؛ و باردار شده، سپس وضع حمل می کند، و نوزاد خود یعنی دانه‌های باران را بر زمین می‌نهد!

در پایان آیه اشاره سربسته‌ای به مخازن آب‌های زیر زمینی که ذخائر الهی برای انسان‌ها است کرده؛ می‌فرماید: «شما هرگز توانائی حفظ و ذخیره کردن آب باران را ندارید» وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِيْنَ

این ما هستیم که به قشرهای زمین دستور داده‌ایم آب باران را بعد از نزول‌اش تصفیه کرده، در خود ذخیره و نگاهداری نمایند. گاهی چاه‌ها و قنات‌های امروز شما از ذخائر آبی است که هزاران سال قبل در اعماق زمین برای شما ذخیره شده، بی‌آنکه آلوده و خراب شود.

گاه نیز آنها را از طریق منجمد ساختن در قلّه کوه‌ها به صورت برف و یخ ذخیره می کنیم تا تدریجاً آب شوند، و شما و حیوانات شما، سرزمین‌های زراعتی شما را آبیاری کنند؛ و چه بسا آبی که امروز از قلّه فلان کوه سرازیر می‌شود، ذخیره هزاران سال قبل است!

در نهمین آیه علاوه بر اشاره به نزول باران از آسمان، به مسأله پیدایش چشمه‌ها اشاره کرده؛ می‌فرماید: «آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرستاد سپس آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود»؟! أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهِ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءاً فَسَلَكَهُ يَنابِيْعَ

«يَنابِيْع» جمع «يَنْبوع» به معنی چشمه است؛ و در اصل از مادّه «نَبْع» به معنی جوشش آب از زمین گرفته شده است. البته پیدایش چشمه‌ها در زمین که انسان

ص: ۲۴۶

را بـدون نیـاز بـه هیـچ نیروی دیگری از آب جـاری بهره‌منـد می‌سـازد؛ در گرو شـرایط خاصّی است: نخست اینکه قشـری از زمین نفوذپذیر باشد تا آب در آن فرو رود، سپس در زیر آن قشری نفوذناپذیر باشد که آب در آنجا متوقّف و ذخیره گردد، و نیز تفاوت سطـح در میان مخازن آب و نقاط دیگر وجود داشـته باشـد تا آب از آنجا به نقاط دیگر جاری شود؛ و مسلّماً بـدون برنامه و نقشـه یک مبدأ علم و قدرت هماهنگ شدن این امور امکان‌پذیر نیست.

در ادامه آیه می‌افزاید: «سپس خداوند با آن زراعتی می‌رویاند که الوان مختلف دارد» ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتِلفاً أَلْوانُه

این اختلاف الوان ممکن است اشاره به رنگ‌های کاملًا متفاوت گیاهان باشـد؛ و یا اشاره به انواع گیاهان و گل‌های زینتی و داروئی و غذائی و صنعتی که در حقیقت انواع بی‌شماری دارند.

آری خداوند از این آب بی‌رنگ صد هزاران رنگ گل و گیاه در این گلزار می‌رویاند؛ و به گفته شاعر:

زآب بی رنگ صد هزاران رنگ‌لاله و گل نگر در این گلزار

پی بری گر به رازشان، دانی‌که همین است سر این اسرار

که یکی هست و هیچ نیست جز او«وحده لا اله الا هو»

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «در این جریان تذکّری است برای صاحبان فکر و مغز» انَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِاوْلِی الْأَلْباب.

***

در دهمین آیه به نکته تـازه دیگری اشـاره شـده؛ می‌فرمایـد: «مـا از معصـرات آب فراوانی نـازل کردیم» وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءاً ثَجّاجا

«مُعْصِرات» جمع «مُعْصِر» از مادّه «عصـر» به معنی فشار است؛ و «معصرات» به معنی فشار دهنده‌ها است. در اینکه منظور از این تعبیر در اینجا چیست؟

تفسیرهای متعدّدی ذکر کرده‌اند:

بعضی آن را صفت ابرها گرفته، و آن را اشاره به سیستم خاصّی می‌دانند که

ص: ۲۴۷

به هنگام تراکم بر آنها حاکم می‌شود؛ گوئی خود را می‌فشارند تا باران از آنها فرو ریزد و این تعبیر را از معجزات علمی قرآن می‌شمارند.(۱)

ولی بعضی دیگر آن را صفت بادها گرفته، و اشاره به طوفان‌ها و گردبادهائی می‌دانند که در ایجاد باران‌های رگباری تأثیر عمیقی دارد. (توجّه داشته باشید «اعصار» به معنی گردباد است.)

آنها می‌گویند: هنگامی که گرد بادهای شدید بر سطح دریاها و اقیانوس‌ها بوزد؛ بخارات سطح اقیانوس را با خود به بالا می‌برد، و هنگامی که به نقاط بالای جوّ که بسیار سرد است،- و به همین دلیل قدرت اشباع بخار در آن کم است- می‌برد، رگبارهای شدیدی تولید می‌کند؛ و با توجّه به اینکه «ثَجّاج» صیغه مبالغه، و از مادّه «ثَجّ» (بر وزن حج) به معنی فرو ریختن آب به صورت پی در پی و فراوان است تناسب زیادی با اینگونه رگبارها دارد.(۲)

بعضی نیز آن را اشاره به ابرهایی می‌دانند که توأم با گردباد و طوفان است.(۳) این طوفان‌ها ابرها را به سوی بالا می‌رانند؛ و به مناطق سرد جوّی هدایت می‌کنند، و در آنجا تبدیل به قطرات باران می‌شود، و چون این کار سریع انجام گیرد تولید رگبار شدید و «ماء ثجاج» می‌کند؛ و اینکه اینگونه رگبارها را بیشتر در فصل بهار می‌بینیم شاید به همین دلیل است که اینگونه گردباد و طوفان در این فصل بیشتر است.

در ادامه این آیات می‌افزاید: «هدف این است که به وسیله آن، دانه‌ها و گیاهان فراوان و باغ‌های پر درخت برویانیم» لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَ نَباتاً وَ جَنّاتٍ أَلْفافاً

این تعبیر تمام انواع گیاهان، و دانه‌های گیاهی، و درختان میوه را در بر می‌گیرد.

۱- به کتاب باد و باران، صفحه ۱۲۶ مراجعه شود.

۲- اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، صفحه ۶۷.

۳- تفسیر کبیر فخررازی، جلد ۳۱، صفحه ۸ این معنی را به عنوان یکی از تفسیرهای آیه ذکرکرده است.

ص: ۲۴۸

***

در یـازدهمین آیه بعـد از بیـان آنچه در آیـات قبـل گـذشت- خداونـد کسـی است که بادهـا را به عنـوان بشـارتگرانی قبـل از نزول رحمت‌اش فرستاده- چنین آمده است که: «ما از آسمان آبی پاک و پاک کننده نازل کردیم» وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءاً طَهُوْراً.

و این نکته تازه‌ای است که در این آیه روی آن تکیه شده است.

«طهور» صـیغه مبـالغه از «طهـارت» و پاکی است که هم پاک بودن آب را می‌رسانـد و هم پاک کننـده بودن آن را؛ و به راستی اگر آب خاصّـِیت پـاک کننـده نـداشت در یک روز تمام زنـدگی ما و جسم و جان ما آلوده می‌شـد. حقیقت این سـخن را وقتی درک می‌کنیم که در نقطه‌ای گرفتـار شویم که آب برای شسـتشو نباشـد، نه تهیه غـذا ممکن است، نه پـاکیزگی بـدن، نه نشـاط و طراوتی خـواهیم داشت، و نه صـحّت و سـلامت. درست است که آب میکروب‌هـا را نمی‌کشـد؛ ولی چـون حلّـال بسـیار خـوبی است؛ انواع میکروب‌هـا را در خـود حـل کرده و می‌برد، و به همین جهت عامـل مـؤثّری برای سـلامت و تنـدرستی است، و از این گذشـته روح انسان را هم از آلودگی‌ها به وسیله وضو و غسل پاک می‌کند.

لذا بی جهت نیست که در آیه بعد از آن آمده است لِنُحِیْیَ بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً:

«هدف آن است که به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کنیم»

***

در دوازدهمیـن و آخریـن آیه مـورد بحث بـاز به نکته تـازه‌ای برخـورد می‌کنیم که خداونـد، آب‌هـا را به سـرزمین‌های «جرز» یعنی خشـک و بی‌آب و علـف می‌رانـد؛ می‌فرمایـد: «آیـا آنهـا ندیدنـد که مـا آب را به سوی زمین خشـکی که گیـاهی از آن نمی‌روید می‌رانیم»؟! أَوَلَمْ یَرَوْا انّا نَسُوْقُ الْماءَ الَی الْأَرْضِ الْجُرُزِ

«و به وسـیله آن زراعتی را می‌رویـانیم که همه چهـار پایـانش از آن می‌خورنـد و هم خودشـان فَنُخْرِجُ بِهِ زَرَعـاً تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ خودشان از دانه‌های غذایی می‌خورند، و چهار پایانشان از کاه و برگ و ریشه‌ها.

ص: ۲۴۹

از کلمات ارباب لغت استفاده می‌شود که «جُرُز» (بر وزن شتر) در اصل از مادّه «جَرَز» (بر وزن مَرَض) گرفته شده و به معنی انقطاع است. (انقطاع آب، گیاه، خرمی و طراوت) و لذا «ناقه جُرُوْز» به شتری می گویند: که همه چیز را می‌خورد و منقطع می کند، و «رجل جروز» به کسی می گویند: که تمام آنچه را که در سفره است می‌خورد و آن را به کلّی خالی می کند!(۱)

در پایان آیه برای دعوت و مطالعه دقیق این نعمت‌های بزرگ الهی و نشانه‌های توحید می‌فرماید: «آیا آنها نمی‌بینند» أَفَلا یُبْصِرُوْنَ

در اینکه چرا در آیه فوق «انعام» (چهار پایان) بر انسان مقدّم شده است؟

بعضی از مفسّران گفته‌اند: به خاطر آن است که گیاه به مجرد اینکه از زمین می‌روید قابل استفاده برای چهارپایان است. بعلاوه چهارپایان فقط از گیاهان تغذیه می کنند در حالی که انسان غذاهای دیگری نیز دارد.(۲)

***

نتیجه

از مجموع آیات فوق با توجّه به نکات دقیق و ظریفی که در آنها منعکس است؛ به خوبی استفاده می‌شود که نظام بسیار دقیق و حساب شده‌ای بر مسأله وجود بادها و ابرها و باران حاکم است که هرچه انسان در آن بیشتر می‌اندیشد به دقّت و ظرافت و منافع و برکاتی که در آنها به کار رفته است آشناتر می‌شود.

در قسمتی از این آیات آب مایه حیات شمرده شده؛ و در بعضی وسیله پاکیزگی، و در بعضی به عنوان یک موجود مبارک(۳) و در بعضی به عنوان یک نوشابه گوارا ماءاً فُراتاً-(۴)

در مجموع در هر گوشه‌ای از آن که می‌نگریم آثار خدا و حکمت بالغه او را

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم و مصباح اللّغه.

۲- تفسیر فخررازی، جلد ۲۵، صفحه ۱۸۷.

۳- سوره ق، آیه ۹.

۴- سوره مرسلات، آیه ۲۷.

ص: ۲۵۰

می‌یابیم؛ و بر هر قسمت نظری می‌افکنیم سیمای او را می‌بینیم.

***

توضیحات:

۱- پیدایش و فایده بادها

سرچشمه پیدایش باد همان اختلاف درجه حرارت میان دو منطقه مختلف زمین است. این معنی را به آسانی می‌توانیم در فصل زمستان که هوای اطاق ما گرم و هوای بیرون سرد است آزمایش کنیم. وقتی کمی در را باز بگذاریم با گذاردن دو شمع روشن در طرف بالا و پائین در، این معنی به خوبی معلوم می‌شود که هوای سرد به علت سنگینی از پائین داخل، و هوای گرم به سبب سبکی از بالا خارج می‌شود، و شعله شمع را همراه خود می‌کشد. (هوای گرم منبسط و سبک می‌شود و هوای سرد فشرده و سنگین؛ و اگر این خاصّیت نبود و بادها متوقّف می‌شدند چه بلای عظیمی بر سر انسان می‌آمد؟!)

این را نیز می‌دانیم که کره زمین دارای سه منطقه است: منطقه بسیار سرد (نواحی قطبی) و بسیار گرم (نواحی استوائی) و معتدل (نواحی میان این دو منطقه) این اختلاف درجه حرارت در روی کره زمین تولید جریان‌های دائمی هوا از سوئی به سوئی دیگر می‌کند که مهمترین آنها به نام بادهای آلیزه (بادهایی که از قطب به سوی منطقه استوا می‌وزد، و چون سرد است طبعاً در مجاورت کره زمین حرکت می‌کند) و بادهای کنتر آلیزه (بادهایی که از منطقه استوائی به سوی قطب می‌وزد و چون گرم است در طبقات بالای جوّ حرکت می‌کند.)(۱)

از این گذشته هنگامی که آفتاب می‌تابد، آب اقیانوس‌ها به اندازه ساحل گرم نمی‌شود؛ بعلاوه شب‌ها آب دریا گرمی خود را زودتر از دست می‌دهد تا سواحل. این اختلاف درجه حرارت میان دریا و ساحل نیز سبب جریان‌های

۱- اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، صفحه ۶۵.

ص: ۲۵۱

دائمی از ساحل به سوی دریا، و از دریا به سوی ساحل می‌شود.

علاوه بر همه اینها، کروی بودن زمین سبب می‌شود که بعضـی از مناطق درست مقابل آفتاب باشند (موقع ظهر) و در مناطق دیگری آفتـاب به طور مایل می‌تابـد. (هنگام طلوع و غروب) این اختلاف درجه حرارت نیز یکی از عوامل پیـدایش بادها در مناطق مختلف است. (همچنین عوامل پیچیده دیگر)

این عوامل دست به دست هم می‌دهنـد و بادها را در سرتاسـر کره زمین به حرکت در می‌آورنـد؛ و منافع فراوان زیر را که در آیات بالا به آن اشاره شده همراه می‌آورند:

۱- بادها به خاطر وزش بر سطح اقیانوس‌ها در تولید ابرها سهم مهمّی دارند.

۲- بادها، ابرها را با خود به مناطق خشک و بی آب می‌برند؛ و اگر آنها نبودند بخش عمده کره زمین از بی آبی می‌سوخت.

۳- بادها، هوا را تصفیه و تلطیف می‌کنند؛ و اکسیژن لازم را از مناطق دور به ارمغان می‌آورند.

۴- بادها، عفونت‌ها را با خود می‌برند و از این راه کمک به پاکی هوا می‌کنند.

۵- بادهـا از فشـار حرارت خورشـید روی برگ‌ها و گیاهان می‌کاهنـد، و جلو آفتاب سوختگی را می‌گیرنـد؛ و روی هم رفته وسـیله مؤثّری برای تعدیل هوا در مناطق روی زمین‌اند.

۶- بادها- چنانکه در تفسیر آیات گفتیم- ابرها را می‌فشارند و آنها را برای ریزش باران آماده می‌کنند.

۷- بادها ابرها را به طرف بالای جو می‌راننـد که به خاطر سـردی و از دست دادن قـدرت اشـباع، مبدّل به قطرات باران حیات بخش می‌شوند.

۸- بادهـا کشتی‌هـای بادبـانی را بر صـفحه اقیانوس‌هـا بـه حرکـت در می‌آورنـد؛ و در حقیقـت یکی از منـابع مهـم انرژی محسـوب می‌شوند.

۹- بادها برای حرکت آسیاب‌های بادی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ص: ۲۵۲

۱۰- بادها برای کشاورزان وسیله بسیار خوبی جهت تصفیه گندم و امثال آن و جدا سازی آنها از کاه می‌باشند.

۱۱- بادها آب دریاها را به هم می‌زنند و امواج زیادی ایجاد می‌کنند و این امواج اکسیژن هوا را با آب مخلوط کرده، مایه حیات موجودات زنده دریائی می‌شوند؛ و اگر بادها و امواج نبودند دریا مبدّل به باتلاق مرده‌ای می‌شد.

۱۲- و سرانجام بادها گیاهان را تلقیح و بارور می‌سازند و گرده‌های نر را بر قسمت‌های مادّه می‌پاشند؛ و اگر یک سال اعتصاب کنند میوه کمی عائد ما می‌شود!

این قسمتی از برکات جریان هوا، و وزش بادها است که علم بشر تاکنون به آن پی برده است و مسلّماً برکات آنها منحصر به آنچه گفته شد نیست؛ و باید در انتظار بود که علم و دانش پرده از روی اسرار تازه‌ای بردارد. ولی هریک از امور بالا- به تنهایی کافی است که علم و قدرت پروردگار را به ما نشان دهد، تا چه رسد به همه آنها؛ و چه بخشنده و رحیم است آن خدائی که این همه لطف و محبت به بندگانش دارد، و چه پر برکت است حرکت که وقتی ذرّات هوا به حرکت در می‌آیند این همه آثار مثبت و حیاتی از خود به یادگار می‌گذارند.

***

۲- اسرار پیدایش ابرها و ریزش باران

ناگفته پیدا است که ابرها همان ذرّات بخار آب هستند، و یا به تعبیر دقیق‌تر ذرّات آب‌اند که ملکول‌های آن از هم دور شده، و به صورت بخار در آمده است. دقت درباره پیدایش ابر و باران اسرار جالبی از این دو پدیده عجیب خلقت را برای ما آشکار می‌سازد. از جمله:

۱- غالب مایعات تا به درجه غلیان وجوشش نرسند بخار نمی‌شوند؛ ولی آب یکی از مایعات استثنائی است که در هر درجه‌ای از حرارت تبخیر می‌شود؛ و اگر این خاصّیت در آب نبود ذرّه‌ای از آب دریاها تبخیر نمی‌شد و ابری به

ص: ۲۵۳

وجود نمی‌آمد، و بارانی نمی‌بارید و تمام خشکی‌ها از بی آبی می‌سوخت!

۲- این نیز حائز اهمّیّت است که به هنگام تبخیر فقط آب خالص بخار می‌شود؛ و املاح و ذرّات دیگری که در آن است بجا می‌ماند. یعنی یک تصفیه طبیعی دائمی حاصل می‌شود تا سالم‌ترین آب در اختیار بشر قرار گیرد.

۳- اگر طبقات بالای جو سردتر از طبقات پائین نبود؛ ابرهای سرگردان در فضا هرگز نمی‌باریدند. ولی این تفاوت درجه سبب ریزش باران‌ها می‌شود، و نیز اگر قدرت اشباع ذرّات بخار در هوای سرد و گرم یکسان بود باز باران نمی‌بارید؛ ولی چون هوای سرد قدرت اشباع کمتری دارد بخارات را تبدیل به آب کرده فرو می‌فرستد.

۴- باران علاوه بر تأمین آب لازم برای پرورش گیاهان، سطح زمین را می‌شوید و آلودگی‌ها را با خود به سوی دریاها می‌برد.

۵- باران، هوا را نیز می‌شوید، و گرد و غبار و ذرّات معلّق در هوا را در خود حل کرده به زمین می‌آورد؛ و اگر ریزش باران نبود بعد از مدّتی هوا چنان آلوده و کثیف می‌شد که تنفس برای انسان غیر ممکن بود.

۶- باران سنگ‌های کوه‌ها را آرام آرام می‌ساید و خاک‌های قابل استفاده از آن تولید می‌کند، و در سطح جلگه‌ها می‌گستراند.

۷- باران خاک‌های پر قوّت را از مناطق دور با خود حمل می‌کند و برای تقویت مزارع بر صفحه آنها می‌گستراند؛ به طوری که در بعضی از مناطق (مانند سواحل نیل) جریان آب بهترین کودهای طبیعی را برای گیاهان همراه خود می‌آورد.

۸- باران فقط در خشکی‌ها حیات‌بخش نیست؛ بلکه ریزش باران در دریا نیز بسیار مؤثّر است، و به گفته بعضی کمتر از تأثیر آن در خشکی‌ها نیست! چرا که ریزش باران در دریا گیاهان ریز را در میان امواج آب پرورش می‌دهد که خوراک بسیار مناسبی برای ماهی‌ها و جانداران دریا است و آن سال که باران کم ببارد وضع صید دریا نامطلوب است.

ص: ۲۵۴

۹- ارتفاع ابرها از سطح زمین از ارتفاع بلندترین قطعات زمین بیشتر است؛ و به این ترتیب نقطه‌ای از آب باران بی‌بهره نمی‌ماند.

۱۰- بر سطح کوه‌های بلند انواع درختان جنگلی و گیاهان داروئی و غذائی می‌روید؛ و این به دلیل آن است که باران سهم آب لازم را به آنها می‌رساند، و اگر باران نبود آنها هم می‌خشکیدند.

۱۱- امروز سدهای عظیمی ساخته شده که قسمت مهمّی از برق دنیا را تأمین می‌کند؛ و کارخانه‌های عظیم را به حرکت در می‌آورد. اگر درست بیندیشیم این هم از برکات ریزش باران بر کوهسارها است.

۱۲- قسمتی از تراوشات ابرها به صورت برف بر زمین می‌نشیند که بیش از همه در قلّه‌های کوه‌ها به عنوان منابع عظیم آب ذخیره می‌شود، و در مناطق دیگر نیز به ذخائر آب‌های زیر زمینی کمک می‌کند، چرا که تدریجاً ذوب می‌شود و در زمین فرو می‌رود. ولی اگر به جای باران همیشه برف می‌بارید بسیاری از فوائد گفته شده در بالا وجود نداشت.

۱۳- ابرها دریاهای معلّق در آسمان‌اند، و چه بزرگ است خداوند که این همه آب را برخلاف قانون جاذبه، به آسمان فرستاده، و به آسانی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر می‌برد!

۱۴- علاوه بر همه اینها ابرها در زمستان تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کاستن از شدّت سرما دارند و در تابستان از گرما.

۱۵- ابرها حامل الکتریسته‌های مختلفی هستند که سبب پیدایش رعد و برق‌ها می‌شوند؛ و به خواست خدا در بحث‌های مربوط به رعد و برق درباره تأثیر این دو پدیده سخن خواهیم گفت.

در مجموع این دو پدیده که ما آنها را بر اثر انس زیاد اموری عادّی و ساده و پیش پا افتاده فکر می‌کنیم، بسیار شگفت‌انگیز و اسرارآمیزند؛ و به خوبی می‌توان آیات عظیم توحید را در لابه‌لای اسرار آنها مطالعه کرد، و از این نشانه‌های بزرگ به عظمت آن ذات بی نشان پی برد.

ص: ۲۵۵

***

۳- باد و باران در احادیث اسلامی

در حدیث معروف توحید مفضّل از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم که فرمود:

«ای مفضّل! من تو را از فایده وزش باد آگاه می کنم. آیا نمی‌بینی وقتی هوا راکد می‌شود چگونه غم و اندوه سراسر وجود انسان را می گیرد؟ نفس‌ها در سینه حبس می‌شود، افراد سالم بیمار، و بیماران به زحمت می‌افتند، میوه‌ها خراب، و سبزی‌ها متعفّن می گردد، سبب بیماری وبا و آفت در غلّات می‌شود، و این نشان می‌دهد که وزش باد از تدبیر خداوند حکیم، برای اصلاح حال خلق است.

اگر سلطانی در میان اهل کشورش مقادیر زیادی از طلا و نقره پخش کند آیا او در نظر آنها شخص بزرگی نخواهد بود؟ و آوازه او به همه جا نمی‌رسد؟ آن کجا و یک باران فراوان با برکت کجا؟ چرا که به وسیله آن شهرها آباد، و آنقدر غلّات زیاد می‌شود که از مقادیر مهم طلا و نقره در مجموع روی زمین بیشتر خواهد بود ...

درست دقت کن چگونه باران بر زمین فرو می‌ریزد، خداوند آن را از بالا- فرو می‌فرستد، تا زمین‌های سخت و سفت نرم شود و سیراب گردد؛ و اگر از یکسو می‌آمد بر مواضع بلند مسلّط نمی‌شد، و زراعت کم می گشت. بعلاوه ریزش باران هزینه زیاد آبیاری را از دوش بسیاری از مردم بر می‌دارد، و نزاع‌ها و کشمکش‌های ناشی از تقسیم آب و اجحاف زورمندان بر ضعفاء را از بین می‌برد.

خداوند آن را به صورت قطرات ریز فرو می‌فرستد؛ تا آهسته در زمین فرو رود، و آن را سیراب کند، و اگر آن را به صورت جریان سریع نازل می کرد در زمین فرو نمی‌رفت؛ بلکه زراعت‌ها را در هم می کوبید.

بعلاوه نزول باران هوا را مرطوب، پوست بدن را نرم، آلودگی هوا را

ص: ۲۵۶

برطرف، بیماری و باء ناشی از آن را نابود، و درختان و زراعت‌ها را شستشو داده و از بیماری مصون می‌دارد.»

در قسمت دیگری از این روایت می‌فرماید: «ای مفضّل! فکر کن چگونه هوای صاف و بارانی پشت سر هم بر این عالم وارد می‌شوند؛ اگر یکی از آنها همیشه بود اسباب فساد می‌شد. آیا نمی‌بینی هنگامی که باران پی در پی و بیش از حد ببارد سبزی‌ها و زراعت‌ها می گندد؟ بدن حیوانات سست می‌شود، هوا بسیار سرد و موجب انوع بیماری‌ها می گردد، و جادّه‌ها خراب می‌شود؛ و اگر هوا دائماً صاف و بی‌ابر باشد، زمین می‌خشکد، و نباتات می‌سوزد، آب چشمه‌ها و نهرها پائین می‌رود، و به مردم زیان می‌رساند، و خشکی هوا باعث انواع دیگری از بیماری‌ها می‌شود. اما هنگامی که این دو به طور متعاقب در این جهان روی دهند، هوا معتدل می‌شود؛ هریک از این دو، ضرر دیگری را از میان می‌برد، و همه چیز رو به راه می‌شود.»(۱)

در حدیث دیگری از امام سجاد علیه السلام چنین می‌خوانیم:

«خداوند باران را از آسمان نازل می‌کند تا به تمام قلّه‌های کوه‌ها و تپه‌ها و گودال‌ها، و خلاصه تمام نقاط مرتفع و هموار برسد (و همه سیراب شوند) و آن را دانه دانه، و نرم، و پی در پی، گاه به صورت دانه‌های درشت، و گاه قطره‌های کوچک قرار داده تا کاملًا در زمین فرو رود و زمین سیراب شود. آن را به صورت سیلاب نفرستاد تا زمین‌ها و درختان و مزارع و میوه‌های شما را خراب کند.»(۲)

۴- مطالعات جدید دانشمندان پرده از روی اسرار تازه‌ای برداشته و تأثیر فوق‌العاده بادهارا در ریزش باران‌ها در اشکال تازه‌ای مشخص نموده که بیان زیر نمونه‌ای از آن است: «برای تشکیل ابر و ریزش باران دو شرط لازم است:»

الف- وجود بخار آب در هوا

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۱۹، تا ۱۲۶(با تلخیص).

۲- نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۴۱، در کتاب بحارالانوار، جلد ۵۶، صفحه ۳۴۴ تا ۳۷۴ نیز روایاتی آمده که به اسرار تشکیل ابر و باران اشاره شده است.

ص: ۲۵۷

ب- اشباع هوا از بخار و تقطیر آن.

در مورد شرط اوّل گرچه هیچگاه هوا خالی از بخار آب نیست و حداکثر تا حدود ۵۰ گرم در متر مکعب می‌رسد؛ ولی این اندازه رطوبت برای تشکیل ابر و ریزش باران کافی نیست، بلکه باید مرتباً به آن امداد رسد. یعنی پس از تشکیل ابر و ریزش باران، هوای تازه حامل بخار آب پیاپی برسد، و باد مستمراً بوزد، و مبدء یا مسیر آن از دریا یا جنگل‌های انبوهی باشد تا توشه رطوبتی به حدّ کافی با خود بردارد.

امّا شرط دوّم یعنی رسیدن به حالت اشباع و حدوث پدیده تقطیر (عرق کردن هوا و تبدیل بخار به مایع) لازمه‌اش سرد شدن هوا است. همانطور که در زمستان شیشه پنجره اطاق‌هایی که در آن اشیائی مثل سماور و دیگ، بخار تولید می‌کنند؛ عرق می‌نمایند ...

یگانه عامل مؤثّر برای سرد شدن هوا که آن را به مرحله تشکیل ابر و تقطیر برساند اوج گرفتن و بالا رفتن هوا است؛ و بالا رفتن هوا به سه نوع یا در سه مورد پیش می‌آید، و در هر مورد باران خاصّی نازل می‌شود.

الف- برخورد باد به برجستگی‌های زمین و صعود از دامنه‌های کوهستانی که تولید باران‌های کوهستانی می‌کند.

ب- گرم و سبک شدن و صعود فوق‌العاده هوا در اثر تابش آفتاب و تماس با مناطق داغ (باران‌های طوفانی).

ج- برخورد دو جناح سرد و گرم باد، و زیر و رو رفتن آنها (باران‌های جبهه‌ای) و تمام ابرها و باران‌ها، ناشی از یکی از سه پیش‌آمد فوق است و از همه مهم‌تر نوع آخر است.

پس باد در کلیّه مراحل مربوط به ابر و باران از برداشتن بخار آب و رساندن آن به سرزمین‌های خشک گرفته، تا بالا رفتن و سرد شدن، و بالاخره به هم زدن و بارور کردن ابر دخالت دارد؛ و ابر و باران بدون باد ممکن نیست. اصولًا ابر چیزی جز باد، یعنی باد حامل آب نمی‌باشد».

ص: ۲۵۸

در بخش دیگری از این تحقیق آمـده است: «رگبار باران‌های طوفانی که از ابرهای انباشـته چندین طبقه می‌ریزد تا ارتفاع بیش از ده کیلومتر صـعود می‌نماینـد. این ابرهای جوشان و خروشان به صورت کوه‌هایی در می‌آینـد که قسـمت بالای آن از سوزن‌های یـخ و قطعات برف مستور و گاهی مملو از تگرگ است.

تا قبل از جنگ جهانی اول که در آن زمان هواپیماها توانسـتند به بالای ابرها بوردند و خلبانان پرده‌های بافته شده از یخ را که همان ابرهای مرتفع است مشاهده نمایند؛ کسی خبر از وجود یخ و برف و تگرگ در ابرهای آسمان نداشت.

صعود انقلابی و طبقه طبقه بادهای مرطوب گرم شده سـبب تشکیل کوه‌های مرتفع از ابرهای یخ زده می‌گردد که توأم با رگبارهای شدید در میان رعد و برق‌های است.»(۱)

این بیان می‌تواند تفسیر تازه‌ای برای آیه ۴۳ سوره نور ارائه دهد؛ و پرده از یک معجزه جالب علمی قرآن بردارد. آنجا که می‌گوید: وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَمَّنْ يَشاءُ يَكادُ سَنابَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ: «خداوند از آسمان از کوه‌هایی که در آن است، دانه‌های تگرگ نازل می‌کنـد و هرکس را بخواهد به وسـیله آن زیان می‌رساند و از هرکس بخواهد این زیان را دفع می‌کند نزدیک است درخشندگی برق آن چشم‌ها را ببرد».

کدام کوه در آسمان است که دانه‌های تگرگ در آن وجود دارد؟ این سؤالی است که پاسخ آن برای بسیاری مشکل و پیچیده بود؛ و لذا تفسیرهای مختلفی برای آن ذکر می‌کردند.

ولی بـا توجّه به اکتشافـات بالا روشن می‌شود که برای تفسـیر آیه مزبور، نیازی به توجیه و تقـدیر و مجاز و امثال آن نیست؛ و معنی آیه در پرتو این مطلب روشن است.

۱- باد و باران، صفحه ۵۷ تا ۶۵(با تلخیص).

ص: ۲۵۹

۱۲- نشانه‌های او دَر پیدایش رعد و برق

اشاره:

کمتر کسی است که قبل از مطالعه درباره اسرار رعد و برق اهمّیّت چندانی برای این دو پدیده آسمانی قائل باشد؛ و معمولًا همه به سادگی از کنار آن می‌گذرند، و شاید بعضی آنها را شوخی طبیعت می‌پندارند، و بعضی نیز افسانه‌های خرافی پیرامون آنها می‌گویند. ولی حقیقت این است که این دو پدیده با نظم خاصّی صورت می‌گیرد و آثار و برکات قابل ملاحظه‌ای برای انسان‌ها دارد که شرح آن در تفسیر آیات زیر خواهد آمد.

با این اشاره به چند آیه قرآن در این زمینه گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیْکُمُ الْبرقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وُ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءاً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لَقَومٍ یَعْقِلُوْنَ(۱)

۲- هُوَ الَّذِی یُرِیْکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنْشِیءُ السَّحابَ الثَّقالَ(۲)

۳- وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْملائِکَهُ مِنْ خِیْفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیْبُ بِها مَنْ یَشاءُ(۳)

ترجمه

۱- «و از آیات او این است که برق (و رعد) را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است، و هم امید (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران) و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردن به وسیله آن زنده می‌کند، در این نشانه‌هایی است برای جمعیّتی که عقل خود را به کار می‌گیرند.»

۲- «او کسی است که برق را به ما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است هم

۱- سوره روم، آیه ۲۴.

۲- سوره رعد، آیه ۱۲.

۳- سوره رعد، آیه ۱۳.

ص: ۲۶۰

امید، و ابرهای سنگین بار ایجاد می‌کند.»

۳- «و «رعد» تسبیح و حمد او می‌گوید و (نیز) فرشتگان از ترس او، و صاعقه‌ها را می‌فرستد و هرکس را بخواهد گرفتار آن می‌سازد.»

***

شرح مفردات:

«برق» به گفته راغب در مفردات در اصل به معنی نوری است که از ابرها بر می‌خیزد؛ سپس درباره هر شیء درخشنده‌ای به کار رفته، مثلًا «سیفٌ بارق» به شمشیر براق و درخشنده گفته می‌شود.

از کتاب مقاییس اللّغه استفاده می‌شود که «برق» علاوه بر این، معنی دیگری دارد؛ و آن اجتماع سیاهی و سفیدی در شیء واحد است. ولی ظاهراً معنی دوم به معنی اول باز می‌گردد؛ چرا که هنگامی که سفیدی در کنار سیاهی قرار گیرد درخشندگی بیشتری از خود نشان می‌دهد. بعضی نیز مفهوم شدّت و فشار را نیز جزء معنی برق دانسته‌اند؛ و می‌گویند: «برق» لمعان مخصوصی است که با شدّت و فشار صورت می‌گیرد.(۱)

راغب می‌گوید: «رعد» صدای ابرها است؛ و به طور کنایه در مورد ویران شدن و سقوط شیء سنگینی توأم با صدا نیز به کار می‌رود. ولی مقائیس اللّغه معنی اصلی آن را حرکت و اضطراب ذکر کرده. و امّا در مجموع، از کتب لغت به خوبی استفاده می‌شود که معنی اصلی همان صدای حاصل از ابرها است و معانی دیگر جنبه کنائی دارد.

«صواعق» جمع «صاعقه»، در اصل به معنی صدای شدید و مهیبی است که از جوّ بر می‌خیزد و توأم با جرقه عظیم آتشین است. این مادّه به معنی مدهوش شدن به خاطر شنیدن صداهای شدید نیز آمده؛ و گاه به معنی هلاک شدن نیز استعمال می‌شود.

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مادّه« برق».

ص: ۲۶۱

بعضـی از اهل لغت گفته‌انـد: که موارد اسـتعمال صاعقه سه گونه است: مرگ و عذاب و آتش.(۱) ولی ظـاهر این است که همه از لوازم آن معنی اصلی است.

***

تفسیر و جمع‌بندی:

اسرار آفرینش رعد و برق

نخستین آیه مورد بحث بـا صـراحت، برق آسـمان را یکی از آیـات خـدا می‌شـمرد: «آیتی که گاهی توأم با خوف و گاهی همراه با امید است» وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیْکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعا.

ترسـی که ناشـی از صـدای مهیب همراه آن، و احتمـال توأم شـدن با صاعقه‌های مرگبار است؛ و امیـد و طمع به خاطر احتمال نزول باران، چرا که در بسیاری از موارد، رگبارهای پربرکتی بعد از رعد و برق ایجاد می‌شود.

شایـد به همین دلیـل در ادامه آیه می‌افزایـد: «و خداونـد از آسـمان آبی نازل می‌کنـد که زمین را به وسـیله آن بعـد از مرگ حیات می‌بخشد»: وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءاً فَیُحْیِیْ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها

زمین خشک و سوزانی که بوی مرگ از آن به مشام می‌رسـید؛ بعـد از چنـد باران و رگبار حیاتبخش چنان زنده می‌شود و گل‌ها و گیاهان در آن می‌خندند که گوئی هرگز آن زمین سابق نیست.

لـذا در پایـان آیه باز به عنوان تأکیـد می‌افزایـد: «در این امور آیات و نشانه‌هایی است برای آنها که انـدیهش می‌کننـد» انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوم یَعْقِلُوْنَ

آنها می‌فهمند که این پدیده‌ها ساده نیست که به صورت تصادف و اتفاق رخ داده باشد؛ پس در آن می‌اندیشـند و به اسرارش آشنا می‌شوند.

***

همین معنی در دومین آیه مورد بحث با تعبیر دیگری آمده است؛ و به عنوان

۱- مفردات راغب و لسان العرب و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

ص: ۲۶۲

معرّفی ذات پاک خداونـد از طریق آثار او می‌فرمایـد: «او کسـی است که برق را به شـما نشان می‌دهـد که هم مایه ترس است و هم امید»: هُوَ الَّذِی یُرِیْکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً

ترس از صاعقه‌ها و امید به نزول باران، یا ترس مسافران و امید حاضران در شهرها و آبادی‌ها.

جالب اینکه بعد از آن بلافاصله می گوید «خداوند ابرهای سنگینی ایجاد می کند» وَ یُنْشِیءُ السَّحابَ الثِّقالَ.

در توضیح این جمله گفته شـده است: «مقارن طوفان‌های شدید رگباری، ابرهای، بالای جوّ تا نزدیکی‌های زمین را می‌پوشانند؛ هوا تاریک می‌شود، و در تلاطم بادها مرتباً الکتریسته ایجاد و تخلیه شده، و جهش برق و غرش رعد پی در پی زمین و هوا را به لرزه در می‌آورد؛ و بالاـخره ابرهـایی که در طبقـات پـائین و غلیـظ جوّ متراکم گردیـده و در اثر بادهـای تکان‌دهنـده بالاـبر، حامل دانه‌های درشت و فراوان شده‌اند بسیار ثقیل (سنگین) می‌باشند.»(۱)

در سومین و آخرین آیه مورد بحث به پدیده «رعد» اشاره شده؛ می‌فرماید:

«رعد تسبیح و حمد او می گوید»: وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ

این تعبیر نشان می‌دهـد که این پدیـده آسـمانی مسأله ساده‌ای نیست؛ بلکه بازگو کننـده علم و قدرت خدا است. چرا که «تسبیح» به معنی منزّه شـمردن از هر عیب و نقص، و «حمـد» به معنی سـتایش او در برابر کمالاـت است؛ و به این ترتیب غرّش رعـد از اوصاف جمال و جلال خدا سخن می گوید!

این سـخن ممکن است به زبان حال باشـد؛ همانگونه که یک اختراع مهم از علم و آگاهی مخترع، و یک تابلوی بسـیار زیبا از ذوق سرشار نقّاش، و یک قطعه شعر دل‌انگیز از ذوق ادبی گوینده، سخن می گوید، و او را مدح و ستایش می کند، و یا اشاره به زبان قال باشد؛ آنچنانکه بعضی از مفسّران گفته‌اند که تمام ذرّات این جهان هر کدام برای خود سهمی از عقل و شعور دارند؛ و تسبیح و

۱- باد و باران، صفحه ۱۳۸.

ص: ۲۶۳

حمد آنها از روی عقل و شعور و درک است.

فخررازی در تفسیر خود می گوید: «بعید نیست که خداوند حیات و علم و قدرت و نطق را در اجزای ابر ایجاد کند؛ و صدایی که به گوش می‌رسد از افعال اختیاری او باشد، همانگونه که کوه‌ها در زمان داود و سنگریزه‌ها در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تسبیح خدا گفته‌اند.»(۱)

هریک از این دو احتمال باشد، در بحث ما تفاوتی ندارد؛ و در هر حال معلوم می‌شود در این پدیده آسمانی اسراری نهفته است که بیانگر عظمت خالق و آیتی از آیات او است.

اصولًا آب و بخار و ابری که از آن ناشی می‌شود موجودی است ضد آتش ولی به قدرت پروردگار آتش عظیمی از آن بر می‌خیزد که از تمامی آتش‌های روی زمین سوزان‌تر است. همچنین بخار، جسم بسیار لطیفی است ولی صدائی از آن بر می‌خیزد که از افتادن اجسام سخت و سنگین بر نمی‌خیزد.

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که «رعد» و «برق» هر کدام از پدیده‌های قابل توجّه جهان هستی است که باید جدّاً روی آن مطالعه کرده، و به اسرار آن آشنا شد، و از آن به عظمت خالق آنها پی برد؛ و این مطلب در بخش توضیحات به خواست خدا خواهد آمد.

***

توضیحات:

۱- پیدایش رعد و برق از نظر علم روز.

دانشمندان امروز معتقدند که جرقّه زدن آسمان از اینجا به وجود می‌آید که دو قطعه ابر با بارهای الکتریکی مختلف: (یکی مثبت و دیگری منفی)، به هم نزدیک می‌شوند، و درست مانند نزدیک شدن سر دو سیم برق جرقّه می‌زنند.

از آنجا که قطعه‌های ابر، بار الکتریکی عظیمی دارند جرقّه آن هم عظیم

۱- تفسیر کبیر، جلد ۱۹، صفحه ۲۵.

ص: ۲۶۴

است؛ و می‌دانیم هر جرقّه‌ای صدایی دارد، و طبعاً هر قدر جرقّه بزرگ‌تر باشد صدای آن هم عظیم‌تر است. به همین دلیل صدای مهیب این جرقّه آسمانی گاهی به قدری شدید است که تمام ساختمان‌ها را می‌لرزاند و همانند بمب‌های عظیم صدا می‌کند.

ولی برق‌ها همیشه در میان دو قطعه ابر ظاهر نمی‌شوند که از دسترس انسان‌ها دور و بی‌خطر باشند؛ بلکه گاهی ابرهایی که دارای الکتریسته مثبت هستند به زمین نزدیک می‌شوند، و چون زمین دارای الکتریسته منفی است جرقّه میان زمین و ابر ایجاد می‌شود. این جرقّه عظیم که صاعقه نام دارد بسیار خطرناک است؛ هم لرزه شدیدی در آن منطقه ایجاد می‌کند، و هم حرارت فوق‌العاده زیاد که به هر چیز اصابت کند آن را خاکستر می‌کند.(۱)

همچنین از آنجا که الکتریسته همیشه از نوک اجسام خارج می‌شود و در بیابان‌هایی که صاعقه روی می‌دهد جرقه در نقاط مرتفع مانند نوک درختان، و حتی سر انسان راهگذر ظاهر می‌گردد؛ و به همین دلیل در هوای طوفانی و آکنده از رعد و برق، توقّف در بیابان‌ها بسیار خطرناک است؛ و در اینگونه مواقع پناه بردن به گودال‌ها یا نزدیک درختان و پائین کوه‌ها و تپّه‌ها می‌تواند خطر را تا حد زیادی بر طرف کند. (البته تکیه دادن به درخت‌ها و پنجره‌های آهنین نیز خطرناک است.)

با توضیح بالا خطرات برق و عامل خوف که در آیات بالا به آن اشاره شده به خوبی روشن می‌شود.

***

۲- فوائد و برکات رعد و برق.

رعد و برق علی رغم خطراتی که در بالا به آن اشاره شد؛ فوائد زیادی نیز

۱- گر چه مدّت صاعقه یک دهم ثانیه و گاه یک‌صدم است؛ ولی چون حرارت تولید شده به ۱۵۰۰۰ درجه سانتیگراد می‌رسد می‌تواند خطرات فوق‌العاده عظیمی ایجاد کند.(حرارت سطح خورشید فقط هشت هزار درجه است(اعجاز قرآن، صفحه ۷۸).

ص: ۲۶۵

دارد که در اینجا به چند قسمت از آن اشاره می‌شود:

الف: آبیاری- برق‌ها معمولًا حرارت فوق‌العاده زیادی- گاه در حدود ۱۵ هزار درجه سانتیگراد- تولید می‌کنند؛ و این حرارت کافی است که مقدار زیادی از هوای اطراف را بسوزاند و در نتیجه فشار هوا فوراً کم می‌شود، و می‌دانیم در فشار کم، ابرها می‌بارند، و به همین دلیل، غالباً متعاقب جهش برق، رگبارهایی شروع می‌شود و دانه‌های درشت باران فرو می‌ریزند، و از این رو در واقع یکی از برکات برق، آبیاری است.

ب- سمپاشی- به هنگامی که برق با آن حرارت‌اش آشکار می‌شود؛ قطرات باران با مقداری اکسیژن اضافی ترکیب می‌شوند و آب سنگین، یعنی آب اکسیژنه (۲ ۲) ایجاد می‌کنند؛ و می‌دانیم آب اکسیژنه یکی از آثارش از بین بردن میکروب‌ها است، و به همین جهت در مصارف طبّی برای شستشوی زخم‌ها به کار می‌رود. این قطرات آب اکسیژنه هنگامی که بر زمین‌ها می‌بارد، تخم آفات و بیماری‌های گیاهی را از میان می‌برد، و سمپاشی خوبی از آنها می‌کند؛ و به همین جهت گفته‌اند: هر سال که رعد و برق کم باشد آفات گیاهی بیشتر است!

ج- تغذیه و کودرسانی- قطرات باران بر اثر برق و حرارت شدید آن و ترکیب مخصوص، یک حالت اسید کربنی پیدا می‌کند که به هنگام پاشیده شدن بر زمین‌ها و ترکیب با آنها یک نوع کود مؤثّر گیاهی می‌سازد، و گیاهان از این طریق تغذیه می‌شوند.

بعضی از دانشمندان گفته‌اند: مقدار کودی که در طی یک سال از مجموع برق‌های آسمان در کره زمین به وجود می‌آید به ده‌ها میلیون تن می‌رسد و این رقم فوق‌العاده بالائی است.

بنابراین می‌بینیم همین پدیده ظاهراً پیش پا افتاده و بی خاصّیت طبیعت! چقدر پر بار و پر برکت است. هم آبیاری می‌کند، هم سمپاشی می‌کند، هم تغذیه؛ و این نمونه کوچکی از اسرار شگرف و پردامنه عالم هستی است که

ص: ۲۶۶

رهنمون راه خداشناسی می‌تواند باشد.

اینها همه برکات برق است؛ ولی از سوی دیگر آتش سوزی‌هایی که از یک نوع آن (صاعقه‌ها) به وجود می‌آید؛ گاهی ممکن است انسان یا انسان‌ها یا زراعت‌ها و درختانی را بسوزاند. هرچند این امر کم و نادر و غالباً قابل اجتناب است؛ ولی می‌تواند عامل خوف و ترس شود و به این ترتیب آنچه در آیه فوق خواندیم که برق هم مایه ترس است و هم مایه امید، می‌تواند اشاره به مجموع این امور باشد.

نیز ممکن است جمله وَیُنْشِیءُ السَّحابَ الثِقالَ که در آخر آیه فوق آمده؛ ارتباط با همین خاصّیت برق داشته باشد که ابرها را سنگین بار از دانه‌های باران می‌سازد.

ص: ۲۶۷

۱۳- نشانه‌های او در آفرینش دریاها و کشتی‌ها

اشاره:

می‌دانیم حدود سه چهارم روی زمین را آب فرا گرفته، و اقیانوس‌ها و دریاها همگی به یکدیگر ارتباط دارند؛ و نیز می‌دانیم که انسان از دریاها برای حمل ونقل از قدیم الایّام تاکنون بزرگترین استفاده را کرده است. بعلاوه قسمت مهمی از مواد غذائی از دریا به دست می‌آید؛ و مواد مختلفی که در صنایع به کار می‌رود نیز قسمت قابل توجّهی از آن از دریاها است.

از همه گذشته، نقش دریاها در ایجاد ابرها و آبیاری تمام خشکی‌ها بر کسی پوشیده نیست؛ همانگونه که حیوانات دریا و تنوّع و شگفتی‌های آن تقریباً بر همه معلوم است.

روی این جهات است که قرآن مجید دریاها و کشتی‌ها را از آیات حق شمرده؛ و انسان‌ها را به مطالعه اسرار آن دعوت نموده است.

با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَ هُوَ الَّذِی سَخَّر الْبَحْرَ لِتـأْ کلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیّاً وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَتَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ فِیْهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ(۱)

۲- وَ ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هَذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هَذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ کُلٍّ تَاکُلُوْنَ لَحْماً طَرِیّاً وَ تَسْتَخْرِجُوْنَ حِلْیَةً تَلْبَسُوْنَها وَتَرَی الْفُلْکَ فِیْهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ(۲)

۳- اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَلَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیْهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَکُمْ تَشْکُرُونَ(۳)

۱- سوره نحل، آیه ۱۴.

۲- سوره فاطر، آیه ۱۲.

۳- سوره جاثیه، آیه ۱۲.

ص: ۲۶۸

۴- وَ مِنْ آیاتِهِ الْجوارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ انْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیْحَ فَیَظْلَلْنَ رَواکِدَ عَلی ظَهْرِهِ انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لَکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ(۱)

۵- أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْری فی الْبَحْرِ بِنَعْمَةِ اللَّهِ لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ إنَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُوْرٍ(۲)

۶- انَّ فِی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ ... وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْری فی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النّاسَ ... لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ(۳)

۷- رَبُّکُمُ الَّذِی یُزْجِی لَکُمُ الْفُلْکَ فِی الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ انَّهُ کانَ بِکُمْ رَحِیْماً(۴)

ترجمه:

۱- «او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از گوشت تازه آن بخورید، و وسائل زینتی برای پوشش از آن استخراج نمائید، و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید) و از فضل خدا بهره گیرد شاید شکر نعمت‌های او را بجا آورید.»

۲- «این دو دریا یکسان نیستند: این دریائی که آبش شیرین و نوشیدنش خوش‌گوارا است، و این یکی که شور و تلخ و گلوگیر است، (امّا) از هر دو گوشت تازه می‌خورید و وسائل زینتی استخراج کرده، می‌پوشید، و کشتی‌ها را در آن می‌بینی که آب‌ها را می‌شکافند (و به هر طرف پیش می‌روند) تا از فضل خداوند بهره گیرید، شاید شکر (نعمت‌های او را) بجا آورید.»

۱- سوره شوری، آیات ۳۲ و ۳۳.

۲- سوره لقمان، آیه ۳۱.

۳- سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۴- سوره اسراء، آیه ۶۶.

ص: ۲۶۹

۳- «خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند، و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمت‌هایش را بجا آورید.»

۴- «از نشانه‌های او کشتی‌هایی است همچون کوه‌ها در دریا در حرکت است، اگر اراده کند باد را ساکن می‌سازد تا آنها بر پشت دریا متوقف شوند، در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگذار.»

۵- «آیا ندیدی کشتی‌ها بر صفحه دریاها به فرمان خدا، و به برکت نعمت او حرکت می‌کنند؟ او می‌خواهد گوشه‌ای از آیاتش را به شما نشان دهد که در اینها آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که شکیبا و شکر گزارند.»

۶- «در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند ... نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.

۷- «پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد تا از نعمت او بهره‌مند شوید، او همیشه نسبت به شما مهربان است»

شرح مفردات:

به گفته راغب در کتاب مفردات: «بحر» در اصل به هر مکان وسیعی که آب فراوان در آن جمع باشد گفته می‌شود؛ و سپس به صورت کنایه به هر شیء وسیعی «بحر» (دریا) می‌گویند؛ و «متبحر» یا «مستبحر» به کسی می‌گویند که علم وسیعی داشته باشد؛ و اطباء به تغییر ناگهانی که در بیماری‌های شدید پیدا می‌شود «بحران» اطلاق می‌کنند.- سپس واژه «بحران» به حوادث حاد دیگر نیز اطلاق شده است- بعضی شور بودن را نیز در مفهوم «بحر» داخل دانسته‌اند؛ در حالی که اطلاق «بحر» به دریاهای آب شیرین نیز می‌شود.(۱)

فُلک (بر وزن قفل) به معنی کشتی است؛ و مفرد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. واژه «فَلَک» (بر وزن فَدَک) به معنی مسیر و مدار ستارگان از

۱- کتب صحاح اللّغه، مقاییس، مفردات راغب، مجمع البحرین و لسان العرب.

ص: ۲۷۰

همین ریشه گرفته شده است.

«جواری» جمع «جاریة» در اصل از «جری» که به معنی عبور سریع است گرفته شده؛ و «جاریه» به کشتی‌هایی می گویند که در دریاها جریـان دارنـد و حرکت می کننـد؛ و در لغت عرب به دختران جوان نیز «جـاریه» گفته می‌شود به خـاطر جریان نشاط جوانی در تمام وجود آنهـا. در مصـباح المنیر آمـده است که اطلاـق واژه «جـاریه» بر کنیز به خاطر آن است که مسـخّر فرمان مولا است و در انجام کارهای او پیوسته جریان دارد. واژه «جاریه» به خورشید و نور آفتاب و ستارگان سیّار نیز اطلاق شده است.

«مَواخر» جمع «ماخره» به معنی کشتی، از مادّه «مَخْر» (بر وزن فَخْر) و به معنای پیشـروی آب در زمین و شکافتن آن است، و همچنین به شـکافتن آب از چپ و راست به وسـیله سینه کشتی گفته می‌شود. این واژه در مورد صدای وزش بادها نیز به کار می‌رود و ظاهراً از لوازم معنی اول است.(۱)

***

تفسیر و جمع‌بندی

شگفتی‌های دریاها!

نخستین آیه به عنوان معرّفی ذات مقدّس خداوند، می گوید: «او کسی است که دریاها را مسخر شما کرد»: وَ هُوَ الَّذِیْ سَخَّرَ الْبَحْرَ این تعبیر نشـان می‌دهـد که دریـا بـا تمـام وجودش در خـدمت انسـان است؛ و به راستی چنین است. نخستین جوانه حیات در دریاها آشکار شد، و در گذشته و امروز دریا منبع مهمّی برای انواع نیازمندی‌های بشر و ادامه حیات او بوده است.

در ادامه این آیه روی سه موضوع تکیه شده:

نخست اینکه: انسان می تواند گوشت تازه از دریا به دست آورد: لِتَأْکُلُوا مِنْهُ

۱- مفردات راغب، مصبا المنیر، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم و لسان العرب.

ص: ۲۷۱

لَحْماً طَرِيّاً

گوشت فراوانی که هرگز زحمت پرورش آن را نکشیده؛ و در بسیاری از نقاط روی زمین به صورت کاملًا تازه در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد.

تکیه روی طراوت و تازگی این گوشت علاوه بر اشاره به لطافت فوق العاده گوشت ماهی‌ها، این نکته را یادآور می‌شود که در آن عصر و زمان که به خاطر مشکلات به دست آوردن گوشت تازه، از گوشت‌های کهنه استفاده می‌کردند این نعمت اهمّیّت خاصّی داشت؛ و در عصر و زمان ما نیز که به جهات دیگری گوشت‌های کهنه و یخ زده فراوان است نیز اهمّیّت این تعبیر برجا است.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: این تعبیر اشاره به قدرت نمائی خداوند در زمینه آفرینش گوشت‌های لطیف و خوش طعم در آب‌های شور و تلخ است.(۱)

تعبیر به «لحم»: «گوشت» ممکن است اشاره به این باشد که قسمت عمده ماهی گوشت است و استخوان بسیار کمی دارد؛ برخلاف بسیاری از حیوانات دیگر.

با توجّه به اینکه در عصر ما مسأله استفاده از ماهی‌ها برای تغذیه بشر مورد توجّه بیشتری، (به خاطر کمبود مواد غذائی) قرار گرفته؛ اهمّیّت این نعمت الهی روشن‌تر می‌شود.

دوّمین منفعت دریا را استخراج وسائل زینتی و جواهرات مخصوص ذکر می‌کند وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُوْنَها

گوئی می‌فرماید: از ضروری‌ترین مواد غذائی تا نیازهای غیر ضروری و تزیینی از دریا استخراج می‌شود، و همه در اختیار شما است.

در مورد سوّمین منفعت دریاها، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب ساخته می‌فرماید:

«کشتی‌ها را می‌بینی که در دریا سینه آب را می‌شکافند و به پیش می‌روند» وَ تَرَى الْفُلْكَ مَواخِرَ فِيْهِ

«خدا این نعمت‌ها را به شما داده است تا از فضلش بهره گیرید، شاید شکر

۱- روح المعانی، جلد ۱۴، صفحه ۱۰۲.

ص: ۲۷۲

نعمت‌هایش را بجا آورید» وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

برای اینکه کشتی‌ها بتوانند از اقیانوس‌ها و دریاها به عنوان مهم‌ترین راه حمل و نقل مال التّجاره‌ها و مسافرت انسان‌ها استفاده کنند؛ باید اموری دست به دست هم دهد:

کیفیّت و قوانینی بر مواد سنگین و سبک حاکم باشد که آن را روی آب نگهدارد. لغزندگی آب، و بادهای منظّمی که بر صفحه اقیانوس‌ها می‌وزد، و عمق کافی دریاها دست به دست هم دهد تا کشتی‌های غول پیکر بتوانند بر صفحه اقیانوس‌ها حرکت کنند. کشتی‌هایی که با استفاده از نیروی بخار به صورت عظیم‌ترین صنایع بشر در آمده، و گاه یکی از آنها به عظمت یک شهر است و می‌تواند کاری را که ده‌ها هزار اتومبیل انجام می‌دهند به تنهایی انجام دهد. (کشتی‌های پانصد هزار تنی به اندازه پنجاه هزار اتومبیل ده تن، بار با خود می‌برد!)

این مسأله به اضافه مسأله استخراج انواع مواد غذائی و غیر غذائی و زینتی، دلیل روشنی است بر علم و قدرت خالق جهان که این همه نعمت را به رایگان در اختیار انسان‌ها قرار داده است.

***

در دوّمین آیه همان نعمت‌های سه گانه‌ای را که در آیه قبل به آن اشاره شده بود (گوشت تازه، وسائل زینتی، حرکت کشتی‌ها بر صفحه دریاها) نیز تکرار شده و روی آنها تکیه نموده است. با این تفاوت که در آغاز آیه به دریاهای آب شیرین و آب شور اشاره می‌کند؛ و می‌گوید: «این دو دریا ... که یکی آبش شرین و نوشیدنش خوشگوار است و این یکی شور و تلخ و گلوگیر است یکسان نیستند» وَ ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ

گرچه اکثر دریاهای روی زمین دریاهای آب شورند؛ ولی دریا و دریاچه‌های آب شیرین نیز کم نیستند که نمونه‌های متعدّدی از آن در ایالات متحده دیده می‌شود، و مورد استفاده فراوان است. بعلاوه نهرهای عظیمی که به

ص: ۲۷۳

دریای شور می‌ریزنـد و در آن پیشـروی کرده، آب‌های شور را عقب می‌زننـد و تا مدت زیادی با آن مخلوط نمی‌شوند عملًا دریای آب شیرینی تولید می‌کنند که در موقع جزر و مد، سواحل زیادی را آبیاری کرده، و باغات و مزارع عظیمی را پرورش می‌دهند.

فخررازی در تفسیر خود این دو دریـای آب شور و شـیرین را اشـاره و تمثیلی برای مؤمنـان و کـافران می‌شـمارد. ولی دقت در لحن آیات نشان می‌دهد که ناظر بر این معنی نیست؛ بلکه هدف بیان آیات و نشانه‌های الهی در پهنه آفرینش است.

***

در سومین آیه سخن از تسخیر دریاها برای انسان است اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَلَکُمْ الْبَحْرَ.

ولی از میان برکات مختلف دریا، تنها روی مسأله کشتیرانی تکیه شده است؛ که در آیات قبل نیز به آن اشاره شده بود.

***

در چهـارمین آیه، کشتی‌هـای عظیمی را که همچون کوه‌هـای متحرّك بر صـفحه دریاهـا ظـاهر می‌شونـد از آیات و نشانه‌های خـدا شمرده؛ و می‌گوید: وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ

راستی چه کسـی اقیانوس‌هـا را بـا این وسـعت و عمق و ویژگی‌ها آفریـد؟ چه کسـی به چوب و آهن این خاصّ‍یت را بخشـید که بر صفحه آب ثابت بماند؟ و چه کسـی به بادها دستور داده است که به صورت منظّم بر صفحه دریاها بوزند، و به انسان اجازه دهند تا از هر نقطه‌ای به نقطه دیگر که مایل است برود، و میلیون‌ها میلیون ثروت و سرمایه را از طریق دریا جابجا کند؟

آیـا ایـن نظـام متقـن و محکم، و همچنین نظـامی که بر نیروی بخـار و برق حـاکم است؛ دلیـل روشـنی بر علم و حکمت پروردگـار نیست؟

در اینجا قرآن مجید کشتی‌های بزرگ را به «اعْلام» تشبیه می‌کند. «اعْلام»

ص: ۲۷۴

جمع «عَلَم» (بر وزن قلم) بـه گفته راغب در مفردات در اصـل به معنی اثری است که از آن به وجـود چیزی علم حاصـل می‌شـود؛ماننـد: نشانه‌هایی که بر جادّه‌ها قرار می‌دهند، و پرچم لشـکر، و کوه را از این جهت علم نامیده‌اند که نشانه روشـنی است که از دور نمایان است؛ و کشتی‌های بزرگ از این جهت به کوه‌ها تشبیه شده‌اند که همچون کوه از دور نمایان هستند.

جـالب اینکه قرآن به دنبـال این آیه می‌گویـد: اگر خـدا اراده کنـد باد را ساکن می‌سازد تا کشتی‌ها بر پشت دریا متوقف ماننـد» انْ یَشَأْیُسْکِنِ الرِّیْحَ فَیَظْلَلْنَ رَواکِدَ عَلی ظَهْرِهِ

یا اگر بخواهـد می‌توانـد بادها را چنان نامنظم و درهم و برهم قرار دهـد که نه تنها هیـچ کشتی به مقصد نرسد؛ بلکه همه را در دریا غرق و واژگون کند. لذا در پایان آیه باز تأکید می‌کند که «در این امر نشانه‌هایی است برای صابران شـکرگزار»: انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُوْرٍ

آنها که با صبر و حوصـله این آیات آفاقی را پی‌گیری کرده؛ و بعد از درک حقیقت در مقام شکرگزاری بر می‌آیند، و سربر آستان با عظمت حق می‌نهند.

***

در پنجمیـن آیـه نیز به همین مطلب، یعنی حرکت کشتی‌هـا در دریاهـا به عنـوان یکی از نعمت‌هـای بزرگ خـدا اشـاره کرد؛ بـا این تفاوت که می‌گوید: هدف از اعطای این نعمت این بوده است که خداوند بعضی از آیاتش را به شما نشان دهد لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ

***

به همین جهت در ششمین آیه که بحث از هفت نشانه از نشانه‌های حق به میان می‌آورد؛ سومین نشانه را کشتی‌های ذکر می‌کند که در دریاها به سود انسان‌ها به حرکت در می‌آیند: وَالْفُلْکِ الَّتی تَجْری فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النّانسَ

در پایـان آین آیه تأکیـد می‌کنـد که در این امور نشانه‌هـایی از ذات پـاک خـدا و یگانگی او است برای مردمی که تعقّل می‌کننـد» لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

ص: ۲۷۵

***

در هفتمین آیه تکیه بر ربوبیت خداوند می کند؛ و می گوید: شـما به سراغ بت‌ها نروید، بت‌ها پروردگار شما نیستند؛ «پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا به سود شما با ملایمت و مداومت به حرکت در می‌آورد» رَبُّکُمُ الَّذِی یُزْجِی لَکُمُ الْفُلْکَ فِی الْبَحْرِ در اینجـا به تعبیر تازه‌ای برخورد می کنیم: «یُزْجی» از مادّه «ازجاء» به طوری که در مصـباح اللّغه آمـده است به معنی رانـدن چیزی با ملایمت و نرمش است؛ و از مقائیس اللّغه اسـتفاده می‌شود که به معنی رانـدن مـداوم و مسـتمری می‌باشد؛ و این دو نکته در حرکت کشتی‌ها بر صفحه اقیانوس‌ها قابل توجّه است.

مخصوصـاً در کشتی‌هـای بادبـانی، معمولًا بادهـا بـا ملاـیمت و به طـور مـداوم کشتی‌هـا را به نرمی و به طـور مسـتمر به حرکت در می آورد.

اگر بادها دارای نوسان شدیـد بودند، و یا اسـتمرار نداشـتند؛ دائماً کشتی را با تکان‌های شدید و لرزه‌ها مواجه می‌ساختند؛ و گاه نیز در وسط دریا متوقّف و سرگردان می کردند. این تعبیر قرآن اسرار تازه‌ای از این آیت الهی را نشان می‌دهد.

بـه ایـن ترتیب از مجمـوع آیـات فـوق، فوائـد مختلفی برای آفرینش دریاهـا اسـتفاده می‌شـود که هر کـدام آیـتی از آیـات او است. مخصوصاً حرکت کشتی‌ها با آن نظام حساب شده بر صفحه اقیانوس‌ها.

همیشه اهمّیّت یک نعمت را در صورت فقدان آن باید جستجو کرد. اگر دریاها نبودند نه تنها قسمت مهم مال التّجاره‌ها که از طرق آبی حمل می‌شود راکـد می‌ماند، که مقدار زیادی از مواد غذائی و صـنعتی و زینتی نیز از میان می‌رفت؛ و از همه مهم‌تر، نه ابری بر می‌خواست، و نه بارانی می‌بارید، و هوای خشک و سزان همه موجودات زنده را به نابودی می کشانید.

***

ص: ۲۷۶

توضیحات

۱- دریا کانون انواع نعمت‌ها

. هیچکس در آن روز که دریاها تشکیل شد، وجود نداشت، تا طرز پیدایش آنها را ببیند. ولی عقیده دانشمندان بر این است که این کره خاکی ما، بعد از جدا شدن از خورشید، داغ و سوزان بود؛ کم کم سرد شد، و پوست آن مانند پوست یک سیب پخته چین و چروک و پستی و بلندی پیدا کرد، و کوه‌ها و بستر دریاها نمایان گشت.

ممکن است سؤال شود: آب‌های دریا از کجا به وجود آمدند؟ در اینجا دو عقیده است: بعضی معتقدند این آب‌ها از ترکیب اکسیژن و ئیدروژن در اعماق کره زمین تشکیل شد؛ و مانند چشمه‌های جوشانی که هم اکنون از اعماق زمین بیرون می‌آید بیرون آمدند، و به تدریج پستی‌های قشر زمین را پر کردند.

ولی نظر معروف‌تر این است که آسمان اطراف کره زمین را ابرهای متراکمی پوشانده بود؛ و همین که ابرها سرد شدند به شکل باران‌های سیلابی فرو ریختند. هزاران سال باران بارید، و آنچنان طوفانی سراسر این کره خاکی را فرا گرفت که به تصور نمی‌آید؛ و دریاها به وجود آمدند. البته تا مدّت زیادی تلاطم بی‌نظیرش هم اعماق دریاها را می‌سائید و هم صخره‌ها و سواحل را، و تدریجاً آرام گرفت، و به صورت کنونی در آمد.

به هر حال دریا تاریخچه بسیار کهن و اسرارآمیزی دارد؛ ولی از آن مهم‌تر برکات و منافعی است که امروز از دریاها برای انسان حاصل می‌شود که ما می‌توانیم فهرست وار در اینجا به قسمتی از آن اشاره کنیم، که شرح آن از حوصله این بحث فشرده خارج است:

۱- دریا در کشتیرانی و حمل نقل انسان‌ها و مال التّجاره‌ها اهمّیّت حیاتی دارد؛ و همانگونه که اشاره کردیم مهمترین وسیله انسان‌ها برای حمل و نقل همین دریاها هستند. به خصوص اینکه خطوط دریائی به طور طبیعی به تمام نقاط زمین می‌رسد، کافی است به این حقیقت توجّه کنیم که امروز کشتی‌های

ص: ۲۷۷

غول پیکر نفتی‌ای ساخته‌اند که قادر است پانصد هزار تن نفت را در خود جای دهد و به هر نقطه‌ای ببرد!

(برای حمل این محموله بیست و پنج هزار اتومبیل بیست تنی لازم است!)

۲- مواد غذائی

- یکی دیگر از مهم‌ترین فوائد دریاها همان مواد غذائی است که انسان از دریاها می‌گیرد.

برای پی بردن به اهمّیّت این موضوع کافی است بدانیم که در هر سال بیست و شش میلیون تن ماهی از دریاها صید می‌شود؛ و البته این آمار مربوط به حدود سی سال پیش است، و مسلّماً امروز این رقم افزایش زیادی پیدا کرده است.

نه تنها انسان که بسیاری از پرندگان نیز خوراک خود را از دریاها می‌گیرند؛ و این خود صرفه‌جویی در مصرف مواد غذائی خشکی‌ها است.

با محاسبه‌ای که بعضی از دانشمندان کرده‌اند؛ می‌گوید: تنها پرندگان دریائی ساکن کوه‌های ساحلی و جزائر صخره‌ای در سال دو میلیون و پانصد هزار تن ماهی می‌خورند!

این را نیز می‌دانیم که امروز قسمت مهمّی از مواد غذائی برای مصرف مرغداری‌ها، از استخوان‌های ماهیان دریا، و خود این ماهی‌ها به دست می‌آید.

یعنی به طور مستقیم در تغذیه انسان دخالت دارد.

۳- مواد گیاهی و داروئی

- از هر هکتار از دریا، پانصد تن علف سبز بدست می‌آید؛ در صورتی که بهترین مزارع ما بیش از چهار تن حاصل نمی‌دهد! در بعضی از کشورها از این علف‌ها برای تغذیه دام‌ها استفاده می‌کنند؛ و خاکستر آن را نیز به عنوان کود در مزارع به کار می‌برند.

از علف‌های دریائی مواد مختلفی همچون الکل‌های جامد و سلّولز و نشاسته و مواد ژلاتینی به دست می‌آورند که در صنعت شیمیائی و تهیه غذا (و بعضی از داروها) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴- مواد معدنی و نفت

- دریاها سرشار از معادن است؛ قسمتی از این معادن در اعماق دریاها است، و قسمت مهمّی در آب دریا شناور است. از

ص: ۲۷۸

جمله فلزاتی را که از آب دریا می‌توان گرفت، «منیزیوم» است که در صنایع مورد استفاده است؛ و همچنین پتاسیم و برم و سلفات سدیم و غیر اینها است.

دانشمندان می‌گویند: بیش از چهل عنصر- علاوه بر آنچه گفته شد- در آب دریا وجود دارد که ارزش صنعتی قابل ملاحظه دارند. حتی در آب دریاها طلا یافت می‌شود، منتها هنوز استخراج بسیاری از این فلزات هزینه سنگینی دارد و مقرون به صرفه نیست؛ شاید روزی انسان بتواند از طرق سهل‌تری به آنها دست یابد.

بعضی از کمپانی‌های بزرگ، از مواد معدنی دریا بیش از پانصد چیز مختلف می‌سازند؛ همچنین در آب دریا میلیون‌ها میلیون تن مواد معدنی وجود دارد.

اصولًا نفت که از گرانبهاترین فرآورده‌ها است از هدیه‌های دریا به شمار می‌آید، زیرا در زمان‌های قدیم میلیون‌ها میلیون جانداران دریاها در بسترهای عظیم دریا گرد آمدند، و چون قارّه‌ها بالا آمد زیر ماسه‌ها و خاک‌هایی که بعداً به سنگ مبدّل شد مدفون گردیدند، و نفتی که از آن حاصل شد در اعماق زیر باقی ماند.

یکی از مهمترین مواد معدنی که از دریا استخراج می‌شود نمک است. نمک در زندگی انسان نقش مهمّی دارد، و در گذشته به خاطر کمبود آن از چنان اهمیّتی برخوردار بود که نوشته‌اند سربازان رومی غالباً حقوق خود را به صورت نمک دریافت می‌کردند! و حتی در روسیه شورش‌های نمکین، به خاطر افزایش نرخ نمک به وجود آمد!

مهمترین منبع استخراج نمک دریا است؛ و حتی در بعضی از نقاط، لایه‌های نمکی که به قطر هشتصد متر در خشکی‌ها وجود دارد نیز از آثار دریاهایی است که زمانی سراسر روی زمین را فرا گرفته بود.

مصرف سالیانه نمک را در کل دنیا بیست و دو میلیون تن محاسبه کرده‌اند؛ که اگر انسان تنها ذخیره‌های نمک معدنی خشکی‌ها را بخواهد مصرف کند، دیر یا زود تمام می‌شود در حالی که دریا منبع تمام نشدنی نمک است. زیرا

ص: ۲۷۹

نمک‌های موجود در دریا می‌تواند جواب‌گوی یک میلیون و هفتصد هزار سال نیازهای بشر باشد!

۵- بهترین تولید کننده انرژی

- انسان از قدیم الایّام به این نکته توجّه پیدا کرده است که با مهار کردن آب‌هایی که از مد دریاها روی هم متراکم می‌شوند می‌تواند در موقع جزر تولید انرژی کند، و از آن برای گردش آسیاب‌ها و غیر آن استفاده کرد.

محاسبات دانشمندان امروز نشان می‌دهد که از این نیرو می‌توان برق زیادی تولید کرد؛ و از آن به عنوان مهمترین منبع تولید نیرو کمک گرفت.

جزر و مد آب دریاها که در شبانه روز دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه صورت می‌گیرد؛ سطح آب دریاها را به مقدار زیادی بالا و پایین می‌برد، و این موضوع علاوه بر مسأله انرژی که به آن اشاره شد؛ در آبیاری سواحل فوق‌العاده مؤثّر است. چرا که در مصّب رودخانه‌ای که به دریا می‌ریزند دریائی از آب شیرین وجود دارد؛ آب شیرین در ساحل به عقب رانده می‌شود و بسیاری از زمین‌ها را زیر پوشش خود قرار می‌دهد، لذا انسان‌ها از زمان‌های قدیم با کندن نهرها در اینگونه مناطق، زمین‌های فراوانی را زیر کشت برده‌اند.

امروز در ساحل خلیج فارس شاید میلیون‌ها نخل وجود دارد که تنها از همین طریق آبیاری می‌شود؛ زیرا آب تا فاصله زیادی از ساحل عقب نشینی می‌کند. این آب عذب فرات که در کنار آب ملح و اجاج قرار گرفته است، و با آن آمیخته نمی‌شود؛ سرمایه بزرگی برای ساحل نشینان این منطقه است.

۶- زیورآلات مختلف

- یکی دیگر از منافع دریاها که در آیات فوق نیز مخصوصاً به آن اشاره شده است، زیورآلاتی است که از دریا گرفته می‌شود؛ مانند: مروارید که در دل صدف‌های مخصوصی پرورش می‌یابد، و مرجان که نوعی از جانوران دریا است؛ ولی به صورت شاخه‌های درختان است که منظره بسیار زیبا و دل‌انگیزی دارد؛ و علاوه بر جنبه زینتی در طب نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ص: ۲۸۰

۷- تعدیل هوا به وسیله جریان‌های دریائی

- نه تنها بادهایی که از دریاها به خشکی‌ها می‌وزد در مرطوب ساختن و معتدل نمودن هوای آنها مؤثّر است؛ بلکه اگر تعجب نکنید در دل اقیانوس‌های جهان رودهای عظیمی در حرکت است که از مناطق گرم به نقاط سرد و بالعکس حرکت می‌کند؛ و در مجموع تأثیر فوق‌العاده‌ای در تعدیل هوای کره زمین دارد.

یکی از نیرومندترین آنها گلف استریم است؛ این رود عظیم از سواحل آمریکای مرکزی حرکت می‌کند و سراسر اقیانوس اطلس را می‌پیماید، و به سواحل اروپای شمالی می‌رسد. این آبها که از مناطق نزدیک به خط استوا حرکت می‌کنند، گرم‌اند؛ حتی گاهی رنگ آنها با رنگ‌های مجاور متفاوت است، و جالب اینکه این رود عظیم دریائی (گلف استریم) حدود صد و پنجاه کیلومتر عرض دارد، و عمق آن چند صد متر است؛(۱) و در بعضی از مناطق سرعت آن به قدری است که در یک روز صد و شصت کیلومتر راه را طی می‌کند! و حرارت آن با آب‌های مجاور ده تا پانزده درجه تفاوت دارد.

گلف استریم بادهای گرمی به وجود می‌آورد؛ و مقدار زیادی از حرارت خود را به کشورهای شمالی قاره اروپا می‌دهد، و هوای این مناطق را بسیار مطبوع می‌کند، و اگر این جریان نبود شاید زندگی در این کشورها بسیار سخت و بعضاً غیر ممکن بود!

عجب اینکه این رودهای عظیم دریائی که عامل اصلی پیدایش آنها تفاوت درجه حرارت منطقه استوائی زمین و مناطق قطبی است با آب‌های اطراف خود کمتر آمیخته می‌شوند؛ و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می‌پیمایند، و مصداق جالب مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لایَبْغِیانِ «خداوند دو دریا را در کنار هم قرارداد در حالی که با هم تماس دارند ولی در یان آن دو مانعی قرار داد که یکی بر دیگری غلبه نکند.»(۲)

۱- در بعضی از کتاب‌ها تصریح شده که عمق آن در بعضی از مناطق به هشتصد متر می‌رسد.(دریا دیار عجائب، صفحه ۴۶).

۲- سوره الرحمن، آیات ۱۹ و ۲۰. توضیح بیشتر را در این زمینه در تفسیر نمونه، جلد ۲۳، صفحه ۱۳۱ مطالعه فرمائید.

ص: ۲۸۱

که این یک تفسیر جالب برای آیه مزبور است.

۸- استفاده طبی از آب دریا

- نیازی به توضیح ندارد که آب دریا برای بدن و اعصاب انسان آثار مفیدی دارد؛ و به همین دلیل امروز در غالب نقاط دنیا استفاده از آب دریا برای درمان بعضی از بیماری‌های جلدی و عصبی، و یا برای بهداشت و حفظ سلامت و تندرستی کاملًا رائج است؛ و اگر آلودگی‌های اخلاقی که با این مسأله آمیخته شده، حذف شود؛ استفاده از آب دریا می‌تواند منبعی برای سلامت و نشاط انسان‌ها گردد.

۹- منبع اصلی آب‌های روی زمین

- مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین فایده دریا همان بخاراتی است که از آن بر می‌خیزد، و سپس تشکیل ابر می‌دهد؛ و این ابرها به سوی زمین‌های خشک و تشنه رانده می‌شوند، و آنها را حیات می‌بخشند که شرح آن در فصل باد و باران به طور مبسوط ذکر شد.

۱۰- تهیه آب شیرین

- امروز در بسیاری از مناطق که دسترسی به آب شیرین ندارند این مادّه حیاتی را از طریق تقطیر آب دریا به دست می‌آورند؛ و در سایه آن مناطق غیر مسکونی، مسکونی شده است.
اینها قسمتی از منافع و برکات دریاها است که انسان تا به امروز به آن واقف شده، و معلوم نیست در آینده چه منافع دیگری در اختیار انسان قرار می‌گیرد؛ و اینجا است که به عظمت این تعبیر قرآنی وَسَخَّرَلَکُمُ البَحْرَ «خداوند دریا را مسخر شما ساخت و در خدمتتان قرارداد» به خوبی واقف می‌شویم.(۱)

***

۲- دریا دیار عجائب!

۱- به کتاب‌های: دریا دیار عجائب، اسرار دریا، شگفتی‌های دریا، نشریه بندر و دریا، فرهنگنامه، جلد ۱۲، و بهترین راه شناخت خدا، مراجعه شود.

ص: ۲۸۲

تمام موجودات جهان اگر درست بیندیشیم، شگفت انگیزاند؛ ولی هیچکدام آنها مانند جانوران اعماق دریاها نیستند. بعضی تعداد انواع جانوران شناخته شده دریائی را یکصد و چهل هزار نوع! ذکر کرده‌اند، البته تعداد آنها در سطح اقیانوس‌ها بسیار زیاد است؛ ولی هرچه رو به اعماق می‌رویم کمتر می‌شود یا لااقل ما از آنها کمتر اطلاع داریم.

مسأله مهم در مورد دریاها این است که در گذشته چنین تصوّر می‌شد که در اعماق دریاها مطلقاً موجود زنده‌ای نیست؛ زیرا آفتاب تقریباً تا عمق ششصد متری در آب فرو می‌رود، و آخرین اشعّه آن در چنین عمقی ناپدید می گردد، و همه چیز در تاریکی مطلق فرو می‌رود.

بعلاوه آب دریا در این منطقه بسیار سرد است؛ و از همه مهم‌تر فشاری است که از ناحیه آب بر موجودات آن منطقه وارد می‌شود: زیرا فشار آب در عمق یک کیلومتری بر هر سانتیمتر مربع در حدود یکصد کیلوگرم است و مسلّماً اگر انسانی بدون پوشش حفاظتی در آنجا باشد استخوان‌های او کاملًا خرد و نرم می‌شود؛(۱) و به همین جهت پایین رفتن در دریاها از عمق چندین ده متر به پایین بدون پوشش ممکن نیست، و در اعماق خیلی پائین باید از محفظه‌های فولادین بسیار قطور و ضخیم استفاده کرد، و الّا فشار دریا همه چیز را درهم می‌شکند، و در بعضی از مراحل پایین‌تر با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان سفر کرد؛ چون چیزی که در برابر آن فشار مقاومت بیاورد، وجود ندارد.

به هر حال مطالعات بعدی دانشمندان ثابت کرد که در اعماق خیلی زیاد دریا، موجودات زنده فراوان و عجیب و غریبی هستند؛ و فشار عجیب آن را با فشاری که در درون وجود آنها است خنثی می کنند!

در آنجا مطلقاً گیاهان نمی‌روید، تا جانوران اعماق دریا از آن استفاده کنند؛ ولی دست قدرت آفریدگار غذای مورد نیاز آنها را که عبارت از مواد مختلف

۱- غوّاصان بدون لباس غوّاصی فقط تا عمق ۳۰ متر پایین می‌روند و با لباس غوّاصی تاعمق ۱۵۰ متر فقط پائین می‌روند؛ در حالی که در عمیق‌ترین نقطه دریا فشار آب بر هر اینچ مربع حدود ۷ تن است.(دریا دیار عجائب، صفحه ۹۸).

ص: ۲۸۳

گیاهی است در سطح اقیانوس و زیر نور آفتاب پرورش می‌دهد، و پس از آماده شدن به صورت یک مائده آسمانی به سر ساکنان اعماق دریا فرو می‌ریزد و ته نشین می کند. بعلاوه بسیاری از جانوران سطح آب که می‌میرند لاشه‌های آنها خوراک لذیذی برای جانوران اعماق دریا محسوب می‌شود.

اما ببینیم مشکل تاریکی مطلق را چگونه حل می کنند؟ همان قدرتی که آنها را برای زندگی در این منطقه آفریده؛ نور لازم را برای آنها نیز تهیه کرده‌است.

زیرا بسیاری از این جانوران از خود نور بیرون می‌دهند؛ نوری سرد همچون نور کرم شب تاب در شب‌های تابستان و گاه آن محیط را چراغانی می کنند!

از سر یک نوع ماهی نور قرمز، و از دم آن نور آبی می‌تابد؛ بعضی به رنگ قرمز و سفید و آبی، نور می‌پاشند!

یکی از دانشمندان می‌نویسد: عجیب‌ترین نواحی دریا نه نزدیک سطح آب است، و نه روی کف اقیانوس؛ بلکه در محلی میان این دو قرار گرفته، که نه آسمانی در بالا دارد و نه زمینی در زیر، بلکه همه جا آب است. موجوداتی که در آنجا زندگی می کنند خانه ندارند؛ از این رو دائماً در حرکت‌اند. ماهی‌هایی در آنجا است که شما را به حیرت می‌اندازد، دندان‌های بعضی آنقدر دراز است که هیچ وقت نمی‌توانند دهان خود را ببندند! یکنوع ماهی آنقدر شکم خود را کش می‌دهد که می‌تواند یک ماهی را که سه برابر او است ببلعد! به این ماهی‌ها نام‌های عجیب و غریب داده‌اند از قبیل: بلعنده سیاه، افعی دریائی و اژدها ماهی!

اعماق اقیانوس را رها می‌کنیم و به سطح آب می‌آئیم؛ در آنجا نیز غوغائی است. ماهیانی وجود دارد که یکی از دیگری عجیب‌تر، از جمله آنها ماهیان برق دارند که می‌توانند با یک فرمان که از مغزشان صادر می‌شود مقدار زیادی برق تولید کنند که دشمن یا صید خود را به کلّی فلج سازند، برقی که حتی برای انسان نیز خطرناک است.

ماهیان پرنده که گاهی از آب بیرون می‌آیند و تا شصت متر پرواز می‌کنند؛ و

ص: ۲۸۴

گاه از درختان بالا می‌روند!

ماهی مرکب که برای پنهان شدن از دست دشمن، مادّه سیاه رنگی در آب دریا پخش می‌کند و از چنگال دشمن می‌گریزد. شبیه کاری که در جنگل‌های کلاسیک امروز نیز معمول است که گاهی میدان را با مواد دودزائی پر می‌کنند تا نفرات به وسیله آن از چشم دشمن پنهان شوند.

سفره ماهی یکی دیگر از انواع عجیب ماهی‌ها است که بسیار پهن و بزرگ است. خود را در سطح اقیانوس می‌گستراند، و به محض اینکه طعمه‌ای روی سفره‌اش قرار گرفت بال‌های پهن خود را روی آن می‌پیچد و مشغول خوردن آن می‌شود.

کوچکترین جانوران در دریا زندگی می‌کنند، و بزرگترین آنها نیز در آنجا هستند. نهنگ‌هایی در دریا وجود دارد که طول آن به سی متر و قطر آن بیش از چهارده متر و درازی فک‌اش به بیش از هفت متر می‌رسد! زبانش سه تن وزن دارد، قلبش در حدود نیم تن، و جگرش یک تن، و نوزادش گاهی هفت متر طول دارد.(۱)

یکی از نهنگ‌ها که در جزائر: نیوجورجیا، صید شد؛ سی و سه متر طول، و صد و بیست و پنج هزار کیلو وزن داشت.(۲)

گیاهان ذرّه‌بینی، و گیاهانی که پنجاه متر طول دارند نیز در دریاها پیدا می‌شوند.

***

۳- دریا در کلمات معصومین

اینجا است که باید با یک دنیا خضوع و اخلاص به این جمله معروف دعای جوشن مترنّم شویم؛ و بگوئیم: «یا مَنْ فِی الْبِحارِ عَجائِبُهُ»: «ای کسی که

۱- شگفتی‌های دریا و فرهنگنامه.

۲- دریا دیار عجائب، صفحه ۱۲۱.

ص: ۲۸۵

شگفتی‌های قدرتت در دریاها است.»(۱)

آن روز که این جمله در دعای جوشن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد؛ هنوز اسرار دریاها بر کسی مکشوف نبود، و امروز عظمت این جمله برای ما از هر زمانی روشن‌تر است.

در دعا و مناجات دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است، که فرمود:

«أَنْتَ الَّذِیْ فِی السَّماءِ عَظَمَتُکَ، وَ فِی الْأَرْضِ قُدْرَتُکَ، وَ فِی الْبِحارِ عَجائِبُکَ»: «تو کسی هستی که عظمتت در آسمان و قدرتت در زمین، و شگفتی‌های خلقتت در دل دریاها است.»(۲) این بحث را با حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام ادامه می‌دهیم؛ آنجا که فرمود: «سَخَّرَلَکُمُ الماءَ یُغْدُو عَلَیْکُمْ وَ یَرُوْحُ صَلاحاً لِمَعاشِکُمْ وَ البَحْرَ سَبَباً لِکَثْرَةِ امْوالِکُم»: «خداوند آب را مسخّر فرمان شما قرارداد، صبحگاهان می‌رود و عصر باز می‌گردد، تا زندگی شما را سامان بخشد (این تعبیر ممکن است اشاره به جزر و مد دریا و آثار حیاتی آن باشد) و دریا را وسیله وفور و کثرت اموال شما قرار داد.»(۳) این بحث را با فرازی از حدیث معروف توحید مفضّل از امام صادق علیه السلام پایان می‌دهیم؛ فرمود:

«فَاذا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سِعَةَ حِکْمَةِ الْخالِقِ وَ قِصَرِ عِلْمِ الْمَخْلُوقِیْنَ فَانْظُرْ الی ما فِی الْبِحارِ مِنْ ضُرُوبِ السَّمَکِ وَ دَوابِّ الْماءِ، وَ الأَصْدافِ وَ الأَصْنافِ الَّتِیْ لا تُحْصی وَ لا تعُرّفُ مَنافِعُها الّا الشَّیءُ بَعْدَ الشَّیءِ یُدْرِکُهُ النّاسُ بِاسْبابٍ تَحْدُثُ»:

«اگر می‌خواهی وسعت حکمت آفریدگار و کوتاهی علم مخلوقات را بدانی نظر به آنچه در اقیانوس‌ها از انواع ماهیان و جنبندگان آب و صدف‌ها است بیفکن. انواعی که شماره ندارد، و منافع آن تدریجاً برای بشر بر اثر حوادثی که (در زندگی او) پیش می‌آید روشن می‌گردد.»(۴)

۱- دعای جوشن کبیر، بند ۵۸.

۲- بحار الانوار، جلد ۹۷(۹۴)، صفحه ۲۰۲.

۳- بحارالانوار، جلد ۶۰، صفحه ۳۹، حدیث ۳(باب الماء و انواعه و البحار).

۴- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۰۹(حدیث معروف مفضّل).

ص: ۲۸۶

آری در دریا و جنبندگان دریا و گیاهان دریائی و غیر آن منافع و برکاتی است که هر روز که بر عمر بشر می‌گذرد اسرار تازه‌ای از آن کشف می‌شود؛ و فوائد جدیدی بر او ظاهر می‌گردد که او را در برابر خالق این همه نعمت‌ها وادار به خضوع می‌کند.

ص: ۲۸۷

۱۴- نشانه‌های او در آفرینش سایه‌ها

اشاره:

آیا سایه هم چیزی است که بتوان از آن به آفریدگار جهان پی برد؟

آری در آیات قرآن به هنگام توصیف نعمت‌های پروردگار و معرّفی ذات پاك او روی همین مسأله به ظاهر ساده نیز انگشت گذارده شده. شاید به این دلیل که می‌خواهد این حقیقت را روشن سازد که در این جهان سراسر شگفتی‌ها و رازها بر هر چه بنگری آثار عظمت او در آن است؛ و دلائل حکمت و قدرت‌اش در پیشانی تمامی موجودات کوچك و بزرگ ثبت است.

با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- الَمْ تَرَ الی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّالظِّلَّ وَ لَوْشاءَ لَجَعَلَهُ ساکِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَمْسَ عَلَیْهِ دَلِیْلًا ثُمَّ قَبَضْناهُ الَیْنا قَبْضاً یَسِیْراً(۱)

۲- وَاللّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِمّا خَلَقَ ظِلالًا وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْجِبالِ اکْناناً وَ جَعَلَ لَکُمْ سَرابِیْلَ تَقِیْکُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِیْلَ تَقِیْکُمْ بَأْسَکُمْ کَذلِکَ یُتِمُ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْلِمُونَ(۲)

۳- اوَلَمْ یَرَوْا إلَی ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیءٍ یَتَفَیَّوءا ظِلالُهُ عَنِ الْیَمِیْنِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَ هُمْ داخِرُونَ(۳)

۴- وَلِلَّهِ یَسْجَدُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ(۴)

ترجمه:

۱- «آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم-

---

۱- سوره فرقان، آیات ۴۵ و ۴۶.

۲- سوره نحل، آیه ۸۱.

۳- سوره نحل، آیه ۴۸.

۴- سوره رعد، آیه ۱۵.

ص: ۲۸۸

سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم.»

۲- «خداوند از آنچه آفریده سایه‌هایی قرار داده، و از کوه‌ها پناهگاهائی، و برای شما پیراهن‌هایی آفریده که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند، و پیراهن‌هایی که حافظ شما به هنگام جنگ است، اینگونه نعمتهایش را بر شما کامل می‌کند تا تسلیم فرمان او شوید.»

۳- «آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ حرکت دارند، و با خضوع برای خدا سجده می‌کنند؟!»

۴- «همه آنها که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی اطاعت یا اکراه، و همچنین سایه‌های آنها، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند.»

***

شرح مفردات:

«ظِلالْ» جمع «ظِلّ» به معنی سایه است؛ ولی دانشمند و مفسّر معروف: راغب در کتاب مفردات می‌گوید: هرجا که نور آفتاب بر آن نتابیده سایه محسوب می‌شود؛ خواه قبلًا به آن تابیده باشد یا نه. ولی «فیی‌ء» (بر وزن شی‌ء) تنها به جائی گفته می‌شود که قبلًا آفتاب تابیده و بعد سایه بر آن افتاده است.

در حالی که بعضی از ارباب لغت این دو را به یک معنی گرفته‌اند، و بعضی گفته‌اند: «ظل» سایه‌هایی است که در طرف صبح می‌افتد و «فیی‌ء» به سایه‌های بعد از ظهر گفته می‌شود. ولی معنی اول با موارد استعمال این دو واژه بهتر سازگار است.

واژه «ظل» به عنوان کنایه در مورد عزّت و قدرت و رفاه و آسایش نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا این امور معمولًا در سایه حاصل می‌شود.(۱)

۱- لسان العرب، مفردات راغب.

ص: ۲۸۹

تفسیر و جمع‌بندی:

آیا سایه هم نعمت بزرگی است؟

در این آیات سخن از سایه‌ها است؛ مسأله ظاهراً ساده‌ای که مطالعه دقیق آن می‌تواند ما را به خالق جهان نزدیک‌تر و آشناتر سازد.

در نخستین آیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب ساخته؛ می‌گوید: «آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده است»: أَلَمْ تَرَ الی ربِّکَ کَیْفَ مَدَّالْظِّلَ

«و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد»: وَلَوْشاءَ لَجَعَلَهُ ساکِناً.

در پایان این آیه می‌افزاید: «سپس ما خورشید را دلیل بر وجود سایه قرار دادیم»: ثُمَّ جَعَلْنا الشَّمسَ عَلَیْهِ دَلِیْلًا.

در آیه بعد می‌افزاید: «سپس ما آن را آهسته جمع می‌کنیم» ثُمَّ قَبَضْناهُ الَیْنا قَبْضاً یَسیْراً.

در اینکه منظور از این سایه چیست که خدا آن را می‌گستراند و تدریجاً جمع می‌کند؟ بعضـی گفته‌اند: منظور سایه شب است که به طور متناوب بر تمام سطح زمین گسترده و جمع می‌شود، و وجود خورشید دلیل و گواه بر آن است، چرا که هر چیز را با ضدّش می‌توان شناخت «تُعْرَفُ الأَشْیاءُ بِاضْدادِها»

بعضـی آن را اشاره به سایه کشیده و گسترده‌ای می‌دانند که بین الطلوعین (میان طلوع صبح و طلوع آفتاب) صفحه زمین را می‌پوشاند و لذتبخش‌ترین انواع سایه‌ها و ساعات است.

بعضـی نیز آن را به معنی سایه‌هایی می‌دانند که در اثناء روز به خاطر برخورد نور آفتاب به کوه‌ها و درختان و اجسام دیگر به وجود می‌آید و تدریجاً جابه‌جا می‌شود.

از آنجا که میان این تفسیرهای سه گانه تضادی نیست، و تعبیر آیه نیز مطلق و جامع است؛ ممکن است اشاره به همه اینها باشد که هر کدام نعمتی است پر ارزش.

می‌دانیم شب در واقع همان سایه نیم‌کره زمین است که در برابر آفتاب قرار

ص: ۲۹۰

گرفته؛ سایه‌ای است مخروطی که در طرف مقابل در فضا گسترده می‌شود و دائماً در حرکت است. اگر سایه شب نبود نور آفتاب و حرارت ناشی از آن همه موجودات زنده را می‌سوازنید، و نسل انسان به سرعت از پای در می‌آمد.

اگر سایه‌های دیگر نبود، و انسان مجبور بود تمام طول روز را در آفتاب بگذراند فوق‌العاده به زحمت می‌افتاد؛ و زندگی مخصوصاً در فصل گرما و تابستان برای او مشقّت‌بار بود. خداوند نعمت سایه‌ها را به انسان داد تا هم خودش و هم آنچه متعلّق به او است آرامش و آسایش یابد.

به تعبیر دیگر بعضی از اشیاء «کدر آفریده شده‌اند، و بعضی شفّاف که نور را از خود عبور می‌دهند. اگر همه اشیاء شفّاف بودند و سایه‌ای مطلق وجود نداشت؛ زندگی بشر در برابر نور مداوم آفتاب به جهنم سوزانی مبدّل می‌گشت، و اگر کمی انسان در این زمینه بیندیشد عظمت و اهمّیّت این نعمت را در می‌یابد و از آن می‌تواند به آفریدگار حکیم پی برد.

ضمناً تصریح به نظام تدریجی سایه در آیه فوق، شاید اشاره به این واقعیّت است که اگر سایه‌ها دفعتاً پیدا یا محو می‌شدند، زیان‌های فراوانی داشتند؛ چرا که انتقال دفعی از نور به ظلمت و بالعکس، یا از گرما به سرما و بالعکس، زیان‌اش بر کسی پوشیده نیست.

ولی سایه با تمام برکات و لطف‌اش اگر ثابت و جاودانی شود آن هم زیان‌بار است؛ چرا که انسان را از نعمت نور محروم می‌کند. لذا در آیه فوق می‌فرماید:

اگر خدا می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد (ولی به لطف و کرمش این کار را نکرد تا بندگان از نعمت نور و سایه هر دو بهره گیرند.)

***

دوّمین آیه که در ضمن آیات توحیدی در سوره نحل بیان شده؛ بعد از بر شمردن بخشی از آیات آفاقی و نعمت‌های پروردگار، می‌گوید: «خداوند برای شما از آنچه آفریده است سایه‌هایی قرارداد»: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمّا خَلَقَ ظِلالًا

بعضی از مفسّران گفته‌اند: منظور در اینجا اشیائی است که سایه‌ها را به

ص: ۲۹۱

وجود می‌آورند؛ مانند: کوه‌ها، درختان، ابرها، سقف و دیوار خانه‌ها.(۱)

بدون شک اگر همه اشیاء- چنانکه قبلًا نیز اشاره شد- مانند بلور شفّاف و درخشنده بود، و سایه‌ای در عالم وجود نداشت؛ زندگی برای انسان مرگ‌بار بود.

در ادامه آیه به نعمت‌های دیگری اشاره می‌کند که در واقع مکمّل وجود سایه‌اند؛ مانند پناهگاه‌هایی که در کوه‌ها به صورت غارها و شکاف‌های کوه آفریده شده است؛ و همچنین لباس‌هایی که انسان را از حرارت سوزان آفتاب می‌پوشانند، و یا در میدان جنگ (مانند زره) جلو ضربات دشمن را می‌گیرد وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبالِ أَكْناناً وَجَعَلَ لَكُمْ سَرابِيْلَ تَقِيْكُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِيْلَ تَقِيْكُمْ بَأْسَكُمْ(۲)

در اینکه چرا در آیه فوق لباس را فقط به عنوان پوششی در برابر گرما ذکر کرده؛ بی‌آنکه اشاره‌ای به سرما کند؟ بعضی از مفسّران گفته‌اند: به خاطر آن است که در مناطقی که این آیات نازل شد مسأله گرما بیشتر مطرح بود، یا اینکه خطرات گرمازدگی و سوختگی در مقابل آفتاب بیشتر و سریعتر است، در حالی که طرق دفاع انسان در مقابل سرما بیشتر می‌باشد.

ولی نباید فراموش کرد که در ادبیات عرب، در بسیاری از موارد هنگامی که می‌خواهند به دو ضد اشاره کنند؛ یکی را برای اختصار حذف کرده و تنها یکی را ذکر می‌کنند و این مطلب نظائر فراوانی دارد.

قابل توجّه اینکه در پایان این آیه بعد از ذکر این نعمت‌های سه گانه (سایه‌ها، مسکن‌ها، و لباس‌ها) می‌گوید: «اینگونه خداوند نعمت‌هایش را بر شما تمام می‌کند تا در برابر فرمان او تسلیم شوید» كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُوْنَ

۱- روح المعانی، جلد ۱۴، صفحه ۱۸۶، و قرطبی، جلد ۶، صفحه ۳۷۷۵.

۲- « سَرابیل» جمع« سِربال»(بر وزن مِثقال) بعضی آن را به هرگونه لباس تفسیر کرده‌اند؛ و بعضی آن را به معنی پیراهن می‌دانند.(همچنین زره که مانند پیراهن در تن می‌کنند) ولی معنی اول در اینجا مناسب‌تر است.

ص: ۲۹۲

آری توجّه به این نعمت‌ها و اسرار مختلف آنها از یک سو انسان را به علم و قدرت خدا آشنا می‌سازد؛ و از سوی دیگر به خاطر تحریک حسّ شکرگزاری او را وادار به تسلیم در برابر فرمان پروردگاری که این همه لطف و مرحمت دارد می‌کند.

***

سوّمین آیه در شکل آیات توحیدی، مشرکان را مورد ملامت و سرزنش قرار داده؛ می‌گوید: «آیا آنها خلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ برای خدا سجده می‌کنند، در حالی که خاضع‌اند؟»: اوَلَمْ یَرَوْا الی ما خَلَقَ اللَّه مِنْ شَیءٍ یَتَفَیَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْیمِیْنِ وَ الشَمائِلِ سُجَّداً للَّهِ وَ هُمْ داخِرُوْنَ(۱)

چه تعبیر جالبی! سایه‌ها همه سر بر زمین نهاده و در برابر ذات پاک او سجده می‌کنند؛ چرا که تسلیم فرمان او هستند و این خضوع و تسلیم در برابر قوانین آفرینش سجده آنها در پیشگاه حق است!

چگونه انسان حتی از سایه‌ها کمتر باشد، و در برابر بت‌ها، و نه در مقابل پروردگار سجده کند.

سجده سایه‌ها جزئی از سجده عمومی تمام موجودات آسمان و زمین است؛ و لذا در ادامه همین آیه، اشاره به این سجده عمومی کرده، می‌فرماید: «و آنچه در آسمان‌ها و زمین از جنبندگان است برای خدا سجده می‌کنند» وَللَّهِ یَسْجُدُ ما فی السَّمواتِ وَ ما فی الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ

در اینجا بحث‌های مشروحی است که به هنگام بحث از سجده عمومی موجودات جهان در برابر حق مطرح خواهد شد.

به هر حال این آیه نیز اشاره لطیفی به اهمّیّت سایه‌ها و آثار آن دارد که

۱- « یَتَفَیَّؤُا» از مادّه« فیء» به معنی بازگشت و رجوع است؛ و بعضی آن را منحصراً به معنی سایه‌های موجودات به هنگام عصر که آفتاب بر می‌گردد می‌دانند، و اطلاق این واژه بر قسمتی از غنائم جنگی یا به خاطر رجوع آن به مسلمین، و یا زوال و فنای نهائی آنها همچون سایه‌ها است؛ و« داخر» به معنی متواضع می‌باشد.

ص: ۲۹۳

می‌تواند به عنوان یک منبع الهام بخش توحید مورد توجّه قرار گیرد.

***

در چهارمین آیه سایه‌ها را در ردیف موجودات آسمان و زمین که همگی برای خداوند خضوع و سجده می‌کنند قرار داده؛ می‌فرماید: «تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند، و همچنین سایه‌ها آنها، هر صبح و عصر از روی اطاعت و تسلیم یا اجبار و اکراه برای خدا سجده می‌کنند»: وَلِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ.

تعبیر به «طَوْعاً و کَرْهاً» ممکن است اشاره به این باشد که موجودات عاقل و با شعور از روی میل و رغبت؛ و موجودات فاقد عقل، همچون سایه‌ها، به حکم قوانین الزامی آفرینش تسلیم فرمان خدا هستند.

یا اینکه مؤمنان از روی میل و رغبت، و غیر مؤمنان که حاضر به سجده اختیاری نیستند تمام ذرّات وجودشان به حکم قوانین الزامی آفرینش تسلیم فرمان خدا است؛ و سجود تکوینی در برابر ذات پاک او دارند.

یا اینکه مؤمنان در همه حال (در راحتی و مشکلات، و در آرامش و اضطراب) در برابر او پیشانی بر خاک می‌نهند؛ ولی کافران تنها در حال اضطرار و به هنگام هجوم مشکلات رو به سوی او می‌آورند.

البته در میان این تفسیرهای سه گانه تضادی نیست؛ و جمع آنها در مفهوم آیه ممکن است.

تعبیر به «مَن» در آیه فوق گرچه ظهور در صاحبان عقل دارد؛ ولی این احتمال بسیار نزدیک به نظر می‌رسد که در اینجا مفهوم عامّی داشته باشد و شامل تمام موجودات عاقل و غیر عاقل گردد؛ و تعبیر به «مَن» به اصطلاح از باب تغلیب باشد.

اما تعبیر به «غدو» و «آصال» (صبح و شامگاهان) شاید به این دلیل است که در وسط روز ممکن است سایه‌ها محو شوند، و یا بسیار محدود و کوچک گردند؛ در حالی که در صبح و شام چنین نیست. از این گذشته این تعبیر در بسیاری از

ص: ۲۹۴

مواقع برای بیـان دوام و عمومیت است؛ مثلًا می گوئیم: فلان کس هر صـبح و شام درس می‌خوانـد، یا مزاحم شـخص دیگری است؛ یعنی همیشه چنین است.

از مجموع این آیـات به خوبی اسـتفاده می‌شود که قرآن حتی برای سایه‌هـا اهمیّت خاصّ‌ی قائل شـده، و آنها را از نشانه‌های عظمت خدا می‌شمرد؛ و تعبیر به «یَسجُدُ» که نهایت خضوع است؛ اشاره لطیفی به همین معنی است.

***

توضیحات:

اگر سایه‌ای وجود نداشت ...

برای پی بردن بـه اهمّیّت یـک موجـود لازم است فرض کنیم در یـک لحظه یـا یـک روز و یـک مـاه به کلّی از میـان برود؛ و بعد پیامدهای آن را در نظر بگیریم.

در مسأله سایه‌ها که در ابتـدا موضوع ساده و کم اهمیّتی به نظر می‌رسد مطلب همین گونه است. فرض کنید یک هفته هرگونه سایه و سایبان از کره زمین برچیده شود؛ نه کوه‌ها، نه درختان، نه دیوار و سقف خانه‌ها، و نه حتی سایه نیم کره زمین روی نیم کره دیگر که شب نـام دارد، همه اینهـا یـک مرتبه از میـان برود، و تمـام اجسـام این جهـان حـالت بلـورین پیـدا کننـد و نور آفتـاب را از خود بگذراننـد؛ راستی زنـدگی چقـدر مشـکل و طاقت فرسا خواهـد شـد. نور آفتاب بطور مـداوم می‌تابد، و همه چیز را تحت فشار قرار می‌دهد، هرگونه آسایش و آرامش و راحتی را از انسان و همه موجودات زنده می گیرد؛ و اگر چنین فرضیه‌ای در فصل تابستان رخ دهد در همین مدّت کوتاه همه موجودات زنده هلاک می‌شوند.

بنابراین می‌توان گفت وجود سایه‌ها در زندگی انسان‌ها نقش بسیار مؤثّر و حیاتی دارد. زیرا:

۱- برای تعدیل نور و حرارت آفتاب، وجود سایه‌ها نهایت ضـرورت را دارد. چرا که اشـعّه حیات‌بخش آفتاب اگر با نوازش متناوب سایه‌ها تعدیل

ص: ۲۹۵

نشود؛ در مدّتی کوتاه همه چیز را پژمرده کرده و می‌سوزاند.

فخررازی در تفسیر خود می‌گوید: ظلمت خالص، مورد تنفّر انسان است؛ و روشنائی خالص نیز او را کاملًا آزار می‌دهد. بنابراین بهترین حال همان سایه است؛ و لذا یکی از نعمت‌های مهم بهشتی ظِلٌّ مَمْدُودٌ «سایه‌های کشیده» ذکر شده است.(۱)

۲- نقش سایه‌ها مخصوصاً سایه‌های متحرّک، برای مسافران و بیابان‌گردان حیاتی‌تر به نظر می‌رسد. آنها به کمک سایبان‌ها و خیمه‌ها و وسائل نقلیه سقف‌دار می‌توانند خود را در برابر خطرات تابش ممتد آفتاب به خوبی حفظ کنند.

۳- مسأله بسیار قابل ملاحظه دیگر، اینکه: برخلاف تصوّر عمومی، نور به تنهایی برای رؤیت اشیاء کافی نیست؛ بلکه همیشه باید نور با سایه‌ها توأم گردد تا امکان مشاهده اشیاء حاصل شود. به عبارت روشن‌تر: اگر نور از چهار طرف به موجودی چنان بتابد که هیچگونه سایه و نیم سایه‌ای نداشته باشد؛ آن جسم که در تمام جهات غرق نور یکنواخت است قابل مشاهده نیست! پس همانگونه که در ظلمت مطلق انسان نمی‌تواند اشیاء را ببیند، در نور مطلق نیز قادر به مشاهده اشیاء نیست. بلکه این دو باید دست به دست هم دهند تا مشاهده اشیاء را ممکن سازند. (دقت کنید.)

آفریدگاری که این نقش‌های مهم و اساسی را به موجودی به این سادگی سپرده است؛ شایسته هرگونه بندگی و خضوع و سجده است.

این سخن را با جمله‌ای از یکی از مفسّران پایان می‌دهیم. او به یکی از افرادی که سجده را برای خدا به دست فراموشی سپرده بود، می‌گوید: سایه تو (که موجود ضعیف و کم ارزشی است) برای خدا سجده می‌کند؛ اما تو خودت سجده نمی‌کنی! (چقدر زشت و زننده و ناپسند است؟!).(۲)

۱- تفسیر فخررازی، جلد ۲۴، صفحه ۸۸.

۲- تفسیر فخررازی، جلد ۲۰، صفحه ۴۳.

ص: ۲۹۶

۱۵- نشانه‌های او در عالم گیاهان و میوه‌ها

اشاره:

گسترده‌ترین موجودات زنـده روی زمین گیاهان‌اند، و از نظر تنوّع و کثرت، عجائب و شـگفتی‌ها و زیبائی‌ها، و همچنین از نظر آثار مفید و ارزنده نیز در ردیف اول قرار دارند.

به همین دلیل قرآن مجیـد در آیات توحیدی خود کراراً روی مسأله آفرینش گیاهان، و ویژگی‌های مختلف آنها تکیه کرده است، و انسـان را به مطـالعه اسـرار این موجودات بـدیع جهـان آفرینش دعوت نموده. موجوداتی که تنهـا یـک برگ آن می‌توانـد دفتری از معرفت کردگار را ارائه دهد.

با این اشاره به آیات زیر و نکات جالب آنها گوش جان فرا می‌دهیم.

۱- أَوَلَمْ یَرَوْا الَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیْها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیْمٍ انَّ فِی ذلِکَ لَایَهً وَ ما کانَ اکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِیْنَ(۱)

۲- أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءاً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَهٍ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهاءَ الهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُوْنَ(۲)

۳- خَلَقَ السَّمواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقی فِی الْأَرْضَ رَواسِیَ أنْ تَمِیْدَ بکُمْ وَ بَثَّ فِیْها مِنْ کُلِّ دابَّهٍ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءاً فَانْبَتْنا فِیْها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیْم- هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُوْنِی ماذا خَلَقَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِیْنٍ(۳)

۴- وَ آیَهٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَهُ أَحْیَیْنا ها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبّاً فَمِنْهُ یَأْکُلُوْنَ وَ جَعَلْنا فِیْها جَنّاتٍ مِنْ نَخِیْلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا مِنَ الْعُیُونِ

۱- سوره شعراء، آیات ۷ و ۸.

۲- سوره نمل، آیه ۶۰.

۳- سوره لقمان، آیات ۱۰ و ۱۱.

ص: ۲۹۷

- لِیأْکُلوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدِیْهِم أفَلا یَشْکُرُوْنَ- سُبْحانَ الَّذِیْ خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لا یَعْلَمُوْنَ(۱)

۵- وَ هُوَ الَّذِیْ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءاً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبّاً مُتَراکِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَةٌ وَ جَنّاتٌ مِنْ أعْنابٍ وَ الزَّیْتُوْنَ و الرُّمانَ مُتَشابِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ أُنْظُرُوا الی ثَمَرِهِ اذا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ(۲)

۶- وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیْلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنوانٍ یُسْقَی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلَی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ(۳)

۷- هُوَ الَّذِی أنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءاً لَکُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِیْهِ تُسِیْمُونَ یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُوْنَ وَ النَّخِیْلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِ الثَّمَراتِ انَّ فِی ذلِکَ لَایَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُوْنَ(۴)

۸- وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنّاتٍ مَعْرُوْشاتٍ وَ غَیْرَ مَعْرُوْشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً اکُلُهُ وَ الزَّیْتُوْنَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیرَ مُتَشابِهٍ کُلُوا مِنْ ثَمرَه اذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا انَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفِیْنَ(۵)

۹- وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیْها رَواسِیَ وَ أَنبَتْنا فِیْها مِنْ کُلِّ شَیءٍ مَوْزُونٍ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیْها مَعایِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِیْنَ(۶)

۱- سوره یس، آیات ۳۳- ۳۶.

۲- سوره انعام، آیه ۹۹.

۳- سوره رعد، آیه ۴.

۴- سوره نحل، آیات ۱۰ و ۱۱.

۵- سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۶- سوره حجر، آیات ۱۹ و ۲۰.

ص: ۲۹۸

۱۰- انَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَی ... ذلِکُمُ اللَّهُ فَأنَّی تُؤْفَکوْنَ(۱)

ترجمه:

۱- «آیا آنها به زمین نگاه نکردند، چه اندازه در آن از انواع گیاهان آفریدیم؟»

- «در این نشانه روشنی است (بر وجود خدا) ولی اکثر آنها هرگز مؤمن نبوده‌اند.»

۲- «آیا بت‌هایی که معبود شما هستند بهترند یا کسی که آسمان و زمین را آفریده؟ و برای شما از آسمان، آبی فرستاد که با آن باغ‌هایی زیبا و سرورانگیز رویانیدیم، شما هرگز قدرت نداشتید درختان آن را برویانید، آیا با این حال معبود دیگری با خدا است؟ نه، آنها گروهی هستند که (از روی نادانی) مخلوقات خدا را در ردیف او قرار می‌دهند.»

۳- «آسمان‌ها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید، و در زمین کوه‌هایی افکند، تا شما را به لرزه در نیاورد، و از هرگونه جنبنده‌ای روی آن منتشر ساخت، و از آسمان، آبی نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفت‌های گیاهان پر ارزش رویاندیم- این آفرینش خدا است، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده‌اند؟

ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.»

۴- «زمین مرده برای آنها آیتی است ما آن را زنده کردیم و دانه‌هایی از آن خارج ساختیم و آنها از آن می‌خورند- و در آن باغ‌هایی از نخل‌ها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن بیرون فرستادیم- تا از میوه آن

۱- سوره انعام، آیه ۹۵. آیات فراوان دیگری در قرآن مجید نیز به این معنی اشاره می‌کند؛ مانند آیات زیر: سوره نبأ، آیه ۱۵- سوره طه، آیه ۵۳- سوره عبس، آیه ۲۷- سوره ق، آیه ۷- سوره بقره، آیه ۲۶۱- سوره بقره، آیه ۲۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۲- سوره انعام، آیه ۱۴۱- سوره اعراف، آیه ۵۷- سوره نحل، آیه ۶۷.

ص: ۲۹۹

بخورنـد در حالی که دست آنها هیـچ دخالتی در ساختن آن نداشـته است، آیا شـکر خـدا را بجا نمی‌آورند؟- منزه است کسـی که تمام «زوج‌ها» را آفرید از آنچه زمین می‌رویاند و از خود آنها و از آنچه نمی‌دانند!»

۵- «او کسـی است که از آسـمان، آبی نـازل کرد و به وسـیله آن گیاهان گوناگون رویانیـد، و از آن ساقه‌ها و شاخه‌های سبز خارج ساختیم و از آنها دانه‌های متراکم، و از شـکوفه نخل خوشه‌ها با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم، و باغ‌هایی از انواع انگور و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و بی‌شـباهت، به میوه آن و طرز رسـیدنش به هنگامی که میوه می‌کند بنگرید که در آن نشانه‌هایی برای افراد با ایمان است.»

۶- «و در روی زمین قطعـاتی در کنـار هم قرار دارد که با هم متفاوتنـد، و باغ‌هایی از انگور، و زراعت‌ها و نخل‌ها که گاهی بر یک پـایه می‌روینـد و گـاهی بر دو پـایه، همه آنها از یک آب سـیراب می‌شونـد، و با این حال بعضـی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم، در اینها نشانه‌هایی است برای آنها که عقل خویش را به کار می‌گیرند.»

۷- «او کسی است که از آسمان، آبی فرستاد که نوشیدن شما از آن است، و گیاهان و درختانی از آن می‌رویند که حیوانات خود را در آن به چرا می‌بریـد- خداوند با آن (آب باران) برای شـما زراعت و زیتون و نخل و انگور می‌رویاند و از انواع میوه‌ها، مسلّماً در این نشانه روشنی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

۸- «او است که باغ‌های معروش (باغ‌هایی که درختانش روی داربست‌ها قرار می‌گیرنـد) و باغ‌های غیر معروش (درختانی که نیاز به داربست ندارنـد) آفرید، و همچنین نخل و انواع زراعت را که از نظر طعم با هم متفاوتند و (نیز) درخت زیتون و انار را که از جهتی با هم شبیه و از جهتی با هم تفاوت دارند (برگ و ساختمان ظاهرشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آنها بسیار متفاوت است) از محصـول و میـوه آنهـا به هنگـامی که به ثمر می‌نشـیند بخوریـد و حق آن را به هنگـام درو بپردازیـد، و اسـراف نکنیـد که خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

ص: ۳۰۰

۹- «و زمین را گستردیم و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم، و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم- و در آن برای شما انواع وسائل زندگی قرار دادیم، و همچنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید.»

۱۰- «خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده خارج می‌سازد، و مرده را از زنده، این است خدای شما پس چگونه از حق منحرف می‌شوید؟، این اندازه‌گیری خداوند توانای دانا است.»

***

شرح مفردات:

«نَباتْ» در اصل به معنی هر نوع گیاهی است که از زمین می‌روید؛ خواه دارای ساقه باشد، مانند: درخت، یا بدون ساقه که عرب به آن «نجم» می گوید.

ولی غالباً این واژه در مورد گیاهان بدون ساقه گفته می‌شود، و در تعبیرات وسیع‌تر «نبات» به هر موجودی که دارای نمو است؛ اعم از گیاه و حیوان و انسان اطلاق می گردد.(۱)

«شَجَرْ» به معنی گیاهانی است که دارای ساقه است؛ و لذا در قرآن مجید در مقابل «نجم» که به معنی گیاهان بی‌ساقه است قرار گرفته: وَالنَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ: «و گیاه و درخت برای او سجده می کنند.»(۲)

در مقائیس اللّغه آمده است که «شجر» در اصل دارای دو معنی است: بلندی و ارتفاع، و تداخل اجزاء یک شی در یکدیگر؛ و از آنجا که درختان هم دارای ارتفاع‌اند، و هم شاخه‌های آنها در یکدیگر وارد می‌شود، «شجر» به آنها اطلاق شده است و «مُشاجِرَهْ» به معنی نزاع و اختلاف و گفتگو است؛ چرا که سخنان طرفین در یکدیگر تداخل می کند.

ولی بعضی معتقدند که اصل این مادّه به معنی چیزی است که نمو دارد و بالا

۱- « نبات» معنی مصدری، و اسم مصدری هر دو دارد.

۲- سوره الرحمن، آیه ۶.

ص: ۳۰۱

می‌رود و شاخ و برگ پیدا می‌کند؛ و گاه به امور معنوی نیز اطلاق می‌شود، مانند:

وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ فِی الْقُرانِ(۱)

(که به معنی شجره زقوم یا قوم یهود یا بنی‌امیه تفسیر شده است.)(۲)

«زَرْعٍ» به طوری که از کتب مختلف لغت استفاده می‌شود، در اصل به معنی پاشیدن بذر و دانه در زمین است؛ و از آنجا که روئیدن گیاه و برداشتن محصول به دنبال افشاندن بذر خواهد بود، به هریک از این امور نیز «زرع» اطلاق می‌شود.

بعضی گفته‌اند: «زرع» به معنی رویانیدن است، و این در حقیقت کار خدا است؛ و اگر واژه «زارع» به بندگان اطلاق می‌شود به خاطر آن است که اسباب و مقدمات آن را فراهم می‌سازند، و گاهی به «مزروع» نیز «زرع» گفته می‌شود.

واژه «زرع» غالباً بر گندم و جو اطلاق می‌شود؛ ولی مفهوم آن در اصل گسترده‌تر است، و این دو و غیر آن را شامل می‌گردد.(۳)

«ثَمَرْ» در مقائیس اللّغه آمده است که این واژه در اصل به معنی هر چیزی است که از چیز دیگر متولّد می‌گردد؛ و بعضی گفته‌اند: که فقط به معنی نتیجه‌ای است که از درخت به دست می‌آید.

بعضی دیگر از ارباب لغت نیز تصریح کرده‌اند که هر موجودی که از موجود دیگری متولّد و حاصل گردد؛ خواه خوردنی باشد، یا غیر خوردنی، مطلوب یا غیر مطلوب، شیرین یا تلخ، «ثمر» نامیده می‌شود.

ولی ظاهر این است که «ثمر» در اصل مفهوم محدودی داشته که همان میوه‌ای است که از درخت به دست می‌آید، ولی بعد این مفهوم گسترش پیدا کرده و به صورت کنائی بر حاصل و مولود هر شیء اطلاق شده است، تا آنجا که گفته می‌شود ثمره و میوه این مکتب یا این تعلیمات چنین و چنان بوده است.

در روایت آمده است: «أُمُّکَ أَعْطَتْکَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِها» «مادرت به تو از ثمره

۱- سوره اسراء، آیه ۶۰.

۲- مفردات راغب، مقائیس اللّغه، مصباح اللغه، و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

۳- مفردات راغب، لسان العرب و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، و صحاح اللّغه.

ص: ۳۰۲

قلبش بخشید» (اشاره به شیر مادر یا محبت مادر است) و در روایات به فرزند «ثمره فؤاد» (میوه قلب) نیز اطلاق شده است.

***

تفسیر و جمع‌بندی:

برگ درختان سبز ...!

در نخستین آیه اشاره به مشرکان یا منکران خداوند کرده؛ می‌گوید: «آیا آنها به زمین نگاه نکردند که چه اندازه از انواع گیاهان با ارزش در آن رویاندیم؟!» اوَلَمْ یَرَوا الی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیْمٍ

سپس با صراحت می‌گوید: «در این موضوع نشانه روشنی بر وجود خداوند است ولی اکثر آنها هرگز ایمان نیاورده‌اند»: انَّ فِی ذلِکَ لَآیةً وَ ما کانَ اکْثَرُهم مؤمِنِینَ

آری اگر آنها در این همه گیاهان رنگارنگ، گل‌ها، میوه‌ها، اشجار و درختان، سبزه‌ها و سنبل‌ها، و انواع زراعت‌ها، دقت کنند؛ نشانه‌های او را به روشنی در اینها می‌بینند. آنها نمی‌خواهند ایمان بیاورند و چهره ذات مقدّس او را با چشم دل ببینند؛ وگرنه جمال او بر کسی پنهان نیست. آری آنها نه گوش شنوائی برای شنیدن آیات تشریعی الهی دارند، و نه چشم بینائی برای تماشای آیات تکوینی او.

در اینکه منظور از «زوج» در اینجا چیست؟ بسیاری از مفسّران آن را به معنی نوع و صنف تفسیر کرده‌اند؛ و اشاره به تنوّع فوق‌العاده گیاهان و نباتات می‌دانند که به راستی تعداد آن بی‌شمار و افزون از حد و حساب است؛ و هر کدام آیتی از آیات حق محسوب می‌شود.

در حالی که بعضی دیگر احتمال داده‌اند که اشاره به مسأله زوجیت (نر و مادّه) در عالم گیاهان می‌باشد؛ و این حقیقتی است که برای نخستین بار به صورت گسترده به وسیله گیاه‌شناس معروف سوئدی لینه در اواسط قرن

ص: ۳۰۳

هیجدهم میلادی کشف شد که گیاهان (غالباً) مانند حیوانات از طریق آمیزش نر وبارور می‌شوند و میوه می‌دهند؛ در حالی که این حقیقت در قرآن مجید از قرن‌ها قبل آمده است.

از آنجا که در میان این دو معنی تضادی نیست؛ می‌تواند اشاره به هر دو باشد.

توصیف «زوج» به «کریم» با توجّه به اینکه واژه «کریم» به معنی موجود پر ارزش است؛ اشاره به اهمّیّت انواع گیاهان و ارزش فوق‌العاده آنها می‌باشد.

تنوّع گیاهان به قدری زیاد است که بعضی از دانشمندان نوشته‌اند: نخل بیش از سه هزار نوع، و کاکتی» یا انجیر هندی یکهزار و هفتصد نوع، و گل ثعلب یک هزار و دویست نوع دارد. برای قارچ‌ها از یکصد هزار نوع نام می‌برند، و برای جلبک‌ها چهار هزار نوع!

برای سیب هفت هزار نوع، و برای گندم سی و پنج هزار نژاد ذکر کرده‌اند!(۱)

راستی چه عجیب است عالم گسترده گیاهان با این همه تنوّع! و چه بزرگ است خالق و مدبّر آنها!

***

در دوّمین آیه برای اثبات توحید معبود، مردم را به مطالعه اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین و سپس نزول باران دعوت می‌کند؛ و بعد می‌افزاید: «ما به وسیله آن باغ‌های زیبا و خرم و سرورانگیز رویاندیم»: فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ(۲)

«شما هرگز نمی‌توانستید درختان زیبای این باغ‌ها را برویانید»: ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها

۱- جهان گل‌ها، صفحات ۹۹ تا ۱۱۸.

۲- « حدائق» جمع« حدیقه» به معنی باغ در اصل به معنی زمینی است که آب در آن جمع شده و بسیاری از مفسّران آن را به معنی باغی که اطراف آن را دیوار کشیده‌اند و دارای آب کافی است؛ تفسیر کرده‌اند.

ص: ۳۰۴

«آیا با این حال می‌گوئید معبود دیگری با خدا است؟! أَإِلهٌ مَعَ اللَّهِ

ولی آنهـا افرادی نادان هسـتند که از پروردگار بزرگ که خالق این همه عجائب و شـگفتی‌ها است عـدول کرده و موجوداتی را که هیچگونه قدرت و توانائی ندارند همتای او قرار داده‌اند بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُوْنَ

تعبیر به «یَعْدِلُوْنَ» ممکن است به معنی عدول کردن آنها از خداوند واحد یکتا باشد، و یا به معنی قرار دادن عدیل و نظیر برای او.

آری کار انسان تنها افشانـدن بـذر و آبیاری وماننـد آن است. کسـی که حیات را در دل این بـذر کوچک آفریـده، و به آن قدرتی داده که تبدیل به درخت بلند قامت بارور و خرّم و سرسبز گردد که مشاهده منظره آن در باغ‌ها انسان را به وجد و سرور می‌آورد؛ تنها خدا است.

اگر یک روز بهاری، انسان گام در میان یکی از این باغ‌های خرّم و سرسبز بگـذارد، و چشم دل را همراه چشم ظاهر باز کند، و آن همه تنوّع و شـگفتی‌ها و زیبائی‌ها و گل‌های رنگارنگ و برگ‌ها و میوه‌های مختلف را ببیند؛ چنان از باده توحید سرمست و از جام عبودیت سیرآب و مسحور و مفتون می‌گردد که بی‌اختیار به نغمه توحید مترنّم شده و به این حقیقت معترف می‌شود که:

یکی هست و هیچ نیست جز اووحده لا اله الا هو

و در اینجا است که این مطلب را باور می‌کند که:

هر گیاهی که از زمین رویدوحده لا شریک له گوید

***

در سوّمین بخش از آیات، فوق ضـمن بر شـمردن پنـج قسـمت از دلائل توحیـد و آیات آفاقی پروردگار (آفرینش آسـمان‌ها بـدون ستونی که دیـده شود- آفرینش کوه‌هـا- آفرینش جنبنـدگان و حیوانـات- آفرینش بـاران، و آفرینش گیاهـان) مشـرکان را مخاطب ساخته و می‌گویـد: «این آفرینش خداونـد است، اما به من نشان دهیـد معبودان غیر او چه چیز را آفریده‌انـد؟!» هـذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُوْنِی ماذا خَلَقَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهِ

ص: ۳۰۵

در پایان آیه می‌افزاید: «بلکه ظالمان (مشرکان) در ضلال مبین و گمراهی آشکارند»: بَلِ الظّالِمُوْنَ فِی ضَلالٍ مُبِیْنٍ

چگونه ممکن است کسی چشم بینا داشته باشد و این همه آثار قدرت و حکمت و عظمت پروردگار را در پهنه جهان هستی ببیند؛ باز در برابر غیر او سر تعظیم فرود آورد!

در این آیات بار دیگر در مورد گیاهان به تعبیر کُلِّ زَوْجٍ کَرِیْمٍ برخورد می‌کنیم که از تنوّع فوق العاده گیاهان مفید و سودمند، و زوجیّت در جهان گیاهان سخن می‌گوید و اهمّیّت این موضوع را به همه پویندگان راه توحید گوشزد می‌کند.

واژه «ظلم» معنی وسیعی دارد که شامل قرار دادن هر چیزی در غیر محل خود می‌شود؛ و از آنجا که مشرکان تدبیر جهان را در اختیار بت‌ها می‌دانستند؛ یا آنها را واسطه میان خلق و خالق می‌پنداشتند و در برابر آنها سجده می‌کردند، مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند، و لذا در آیه فوق این کلمه به معنی شکر آمده، و یا به معنی وسیعی که شرک واضح‌ترین مصداق آن است.

گفته پیدا است جمله فَأَرُونِی «پس به من نشان دهید» در واقع از زبان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ و به تعبیر دیگر: او مأموریت دارد که این جمله را به مشکران بگوید؛ زیرا ارائه و نشان دادن به خداوند مفهومی نمی‌تواند داشته باشد.

***

در چهارمین بخش از این آیات که در سوره یس آمده است؛ با صراحت می‌گوید: «زمین مرده را که ما زنده کردیم برای آنها آیت و نشانه مهمّی از پروردگار است»: وَ آیَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْناها

به راستی مسأله حیات و زندگی از مهم‌ترین دلائل توحید است. خواه در جهان گیاهان باشد، یا حیوانات و انسان‌ها، مسأله‌ای است بسیار اسرارآمیز و شگفت‌انگیز که افکار دانشمندان بزرگ را در حیرت فرو برده و با تمام

ص: ۳۰۶

پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های مختلف علمی نصیب انسان شده هنوز کسی معمّای حیات را نگشوده است؛ و هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند چگونه و تحت تأثیر چه عواملی موجودات بی‌جان به موجودات زنده تبدیل شده‌اند؟!

بعد در توضیح مسأله زنده شدن زمین‌های مرده، به پرورش دانه‌های غذائی (مانند گندم و جو و ذرّت و ...) و باغ‌های سرسبز انگور و نخلستان‌ها، و پیدایش چشمه‌های آب زلال، اشاره کرده؛ و در پایان می‌فرماید: هدف این است که از میوه‌های آن بخورند، میوه‌هایی که دست آنها در ساختن آن دخالتی نداشته، با این حال آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند؟!» لِیأْکُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدِیْهِمْ أَفَلا یَشْکُرُونَ

جمله: ما عَمِلَتْهُ أَیدِیهِم: «دست آنها در ایجاد آن دخالتی نداشته» اشاره لطیفی به این نکته است که میوه‌ها غذاهایی از هر نظر آماده‌اند. غذاهایی کاملًا مطبوع که بدون احتیاج به پختن و طبخ کردن و اضافه نمودن ادویه و زوائد دیگر، قابل خوردن هستند. نه در اصل وجود آنها انسان دخالتی داشته، و نه در آماده کردن آنها برای خوردن؛ کار انسان فقط بذرافشانی و آبیاری درختان بوده.(۱)

به هر حال هدف از آفرینش این همه نعمت‌های رنگارنگ این نبوده است که انسان همچون حیوانات به خوردن مشغول شود، و در این صحرا چرا کند، عمری را به این حال بگذراند و بمیرد و خاک شود. نه، هدف این نیست؛ بلکه مقصود نهایی این بوده که اینها را ببیند و حس شکرگزاری در او زنده شود، و از طریق شکر منعم به شناخت بخشنده نعمت‌ها که برترین موهبت و بالاترین مرحله تکامل انسان است نائل گردد.

نکته‌ای که در آیات فوق کاملًا جلب توجّه می‌کند این است که زوجیت در

۱- این در صورتی است که« ما» در جمله« و ما عملته» نافیه باشد(و ظاهر همین است) ولی گاهی احتمال داده‌اند که موصوله باشد، اشاره به میوه‌هایی که از طریق پیوند به وجود می‌آید و عمل انسان در آن دخالت دارد، یا فرآورده‌هایی که از میوه می‌گیرند؛ مانند: شیره و سرکه که از انگور و خرما گرفته می‌شود. البته معنی اول مناسب‌تر است.

ص: ۳۰۷

جهان گیاهان را در کنار زوجیت در جهان انسانیت قرار می‌دهد؛ و می گوید:

«منزه است کسی که همه زوج‌ها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و از خود انسان‌ها و از آنچه نمی‌دانند» سُبْحانَ الَّذِیْ خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لا یَعْلَمُوْنَ

این تعبیر دلیل بر آن است که زوجیت در اینجا به معنی جنس نر و مادّه است؛ و وجود زوجیت را در جهان گیاهان به طور گسترده اثبات می کند که از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن روز این معنی برای انسان کشف نشده بود که در عالم گیاهان اندام نر و قسمت‌های مادّه وجود دارد؛ و گرده‌ها که همان نطفه‌های نر هستند از آنها بر می‌خیزد و روی قسمت‌های مادّه می‌نشیند و با آن تلقیح می گردد و نطفه گیاه بسته می‌شود.

جمله و مما لا یعلمون: صلی الله علیه و سلم از چیزهایی که نمی‌دانید رحمهما الله ممکن است اشاره به این باشد که مسأله زوجیت دامن گسترده‌ای دارد و چه بسیارند موجوداتی که شما از وجود زوجیت در آنها آگاه نیستید و پیشرفت علم و دانش از روی آن پرده بر می‌دارد- همانگونه که این مسأله در اتم‌ها نیز به ثبوت رسیده است که مرکب از دو بخش مختلف‌اند که همچون دو زوج مکمّل یکدیگرند:

الکترون‌ها که بار الکتریسته منفی دارند، و پروتون‌ها که بار الکتریسته مثبت دارند- و موضوعات دیگری که هنوز علم و دانش انسان به آن راه نیافته است.

***

در پنجمین آیه که با معرّفی خداوند از طریق نشانه‌های مختلف آغاز می‌شود؛ نخست به نزول باران حیاتبخش از آسمان اشاره کرده، بعد می‌فرماید:

«ما به وسیله آن روئیدنی‌ها را از همه نوع از زمین خارج ساختیم»: فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیءٍ

تعبیر به نَباتَ کُلِّ شَیءٍ (گیاهان هر چیز) ممکن است اشاره به انواع مختلف گیاهان باشد که با یک آب آبیاری شده، و از یک نوع خاک پرورش می‌یابند؛ و با این حال این همه اشکال مختلف و طعم‌های متفاوت و خواص گوناگون و گاه

ص: ۳۰۸

متضاد دارند و این از عجائب آفرینش خدا است.

یا اینکه منظور گیاهانی است که مورد نیاز هریک از پرندگان و چهار پایان و حیوانات دریا و صحرا و انسان‌ها است.(۱) (جمع میان این دو معنی نیز ممکن است.)

سپس بـه ذکر نکتـه دیگری پرداخته؛ می‌افزایـد: «پس مـا از آن (آب یـا گیـاه) ساقه‌هـا و شاخه‌هـا و برگ‌هـای سـبز بیرون آوردیم»: فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً

به این ترتیب به مادّه سبزینه گیاهی کلروفیل که از مهمترین و مفیـدترین اجزاء گیاه است اشاره می‌کنـد. همان سبزی طراوت بخش، و نوازشگر، و زیبا، و دلربا که از خاک تیره و آب بی‌رنگ برمی خیزد.

تعبیر به «خَضِراً» گرچه مطلق است ولی با توجّه به جمله بعد که می‌فرماید:

«ما از آن دانه‌هایی که بر سر هم سوار شده‌انـد خارج می‌سازیم»: نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراکِباً عمـدتاً اشاره به ساقه‌ها و خوشه‌های گندم و جو و ذرّت و مانند آن است.(۲)

بعـد از آن، درختـان نخل را مورد توجّه قرار داده؛ می‌فرمایـد: «از طلع (خوشه سربسـته خرما که در غلاف سبز رنگ زیبائی پیچیـده شده است) رشته‌های باریک و لطیفی بیرون می‌آید»: وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَهٌ

«قِنْوان» جمع «قِنو» (بر وزن حِزْب) به معنی رشـته‌های باریک است که بعـد از شـکافته شدن طلع از آن بیرون می‌آید؛ و همان‌ها بعداً خوشه‌های خرما را تشکیل می‌دهد.

تعبیر به «دانِیَهٌ» (نزدیک) ممکن است اشاره به نزدیکی این خوشه‌ها به یکدیگر یا متمایل شدن آنها به طرف پائین به خاطر سـنگینی دانه‌های رطب باشد.

بعضی نیز گفته‌اند: از آنجا که خوشه‌های خرما مختلف است؛ بعضی در

۱- در این صورت مفهوم جمله فاخرجنا به نباتاً لکل شیءٍ می‌باشد.

۲- « مُتَراکِبْ» از مـادّه« رکـوب» به معنی سـواری گرفته شـده؛ و اشـاره به دانه‌هـایی است که به صورت خوشه روی یکـدیگر سوار می‌شوند و منظره‌ای بسیار زیبا و دل‌انگیز دارند.

ص: ۳۰۹

طرف پائین نخل واقع شده و به راحتی قابل استفاده می‌باشد، و بعضی دور دست است که استفاده از آن مشکل است؛ خداوند به قسمت اول که مفیدتر است اشاره فرموده.(۱)

در ادامه همین آیه به باغ‌های انگور و زیتون و انار اشاره می‌کند وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّیْتُوْنَ وَ الرُّمّانَ که در عین شباهت به یکدیگر متفاوت‌اند، و در عین تفاوت شبیه‌اند مُتَشابِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ

بعضی گفته‌اند: این میوه‌ها در مشاهده شبیه‌اند، ولی در طعم متفاوت‌اند (مانند انواع انگورها و انار ترش و شیرین)

بعضی دیگر گفته‌اند: برگ درختان آنها گاه شبیه است. (مانند برگ زیتون و انار) در حالی که میوه‌ها متفاوت‌اند.

ولی مناسب این است که مفهوم وسیع‌تری برای آیه بیان شود؛ که اشاره به انواع شباهت‌ها و تفاوت‌ها باشد.

جالب اینکه: در پایان آیه همگان را دعوت به مطالعه میوه‌ها کرده؛ می‌گوید:

«نگاهی به ساختمان میوه آنها هنگامی که ظاهر می‌شود و نگاهی به چگونگی رسیدن میوه‌ها کنید»: انْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ

«چرا که در این، آیات و نشانه‌هایی است از عظمت و قدرت و حکمت خدا برای آنها که اهل ایمانند»: انَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُوْنَ

نه یک نشانه که نشانه‌های فراوان خداوند در آن است؛ چرا که پیدایش میوه‌ها، درست همانند تولّد فرزندان در عالم حیوانات است. نطفه‌های نر به وسیله وزش باشد یا حشرات روی قسمت مادّه گیاه قرار می‌گیرند؛ و پس از انجام عمل لقاح و ترکیب شدن با یکدیگر نخستین تخم و نطفه تشکیل می‌گردد. بعد در اطراف آن بافت‌های میوه و عضلات و گوشت‌ها و رشته‌های ظریفی که آنها را تغذیه می‌کند ظاهر می‌شود.

در درون این میوه کوچک، لابراتوارهای عظیمی نهفته شده که مرتباً در

۱- تفسیر قرطبی، جلد ۴، صفحه ۲۴۸۴.

ص: ۳۱۰

حال فعالیّت و ساختن ترکیبات جدید با خواص تازه است. گاه میوه در آغاز بی‌مزّه است، سپس کاملًا ترش، و بعد کاملًا شیرین می‌شود؛ و هر زمان تجزیه و ترکیب تازه‌ای در درون آن رخ می‌دهد و رنگ‌های آن نیز پیوسته دگرگون می‌شود و این از عجائب خلقت خدا است که قرآن مجید در آیه فوق مخصوصاً انسان‌ها را به مطالعه آن دعوت کرده است.

***

در ششمین آیه مورد بحث، نخست به قطعات مختلف زمین که دارای استعدادهای متفاوت برای پرورش انواع درختان و گیاهان و غیر آن می‌باشند اشاره کرده؛ می‌فرماید: «در زمین قطعات مختلفی است که در همسایگی یکدیگرند (با استعدادهای کاملًا متفاوت)

وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ

با اینکه این قطعات به یکدیگر چسبیده‌اند؛ بعضی شیرین و قابل هرگونه زراعت، و بعضی شوره‌زار که مطلقاً سنبلی از آن بر نمی‌خیزد. گاه بعضی از این قطعات فقط به درد اشجار و درختان یا نوع خاصّی از آنها می‌خورد، و بعضی دیگر مناسب زراعت یا نوع خاصّی از زراعت است؛ و این عجیب است که زمین‌های به هم پیوسته این چنین متفاوت و آماده برای انجام مأموریت‌های مختلف‌اند.

بعد از ذکر این مقدمه، به انواع درختان و زراعت‌ها اشاره کرده، می‌افزاید:

«و در همین زمین باغ‌هایی از انواع انگور و زراعت و نخل‌ها وجود دارد که بعضی از یک پایه و ساقه می‌رویند و بعضی از پایه‌های مختلف» وَ جَنّاتٍ مْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ

«اعْناب» جمع «عنب» به معنی انگور، و «نخیل» جمع «نخل» و «نخیلة» به معنی درخت خرما است؛ و ذکر این دو به صیغه جمع احتمالًا اشاره به انواع مختلف انگور و خرما است؛ چرا که این میوه‌ها صدها یا هزاران نوع مختلف دارند.

تعبیر به صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنوانٍ با توجّه به اینکه «صنوان» جمع «صنو» به معنی شاخه‌ای است که از تنه اصلی درخت بیرون می‌آید؛ ممکن است اشاره به

ص: ۳۱۱

قابلیت یک درخت برای پرورش دادن میوه‌های مختلف از طریق پیوندهای گوناگون باشد. به این ترتیب از یک ساقه و یک ریشه و یک آب و خاک انواع مختلفی میوه بر شاخه‌های یک درخت ظاهر می‌شود، و این از عجائب خلقت است.

همچنین ممکن است این تفاوت اشاره به تفاوت شاخه‌هایی که بر یک پایه می‌روید از نظر تفاوت میوه‌های طبیعی بوده باشد.

سپس تصریح می‌کند که اینها با آن همه تفاوت از یک آب سیراب می‌شوند یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ

در عین حال بعضی از آنها بر بعضی دیگر از نظر میوه برتری می‌دهیم وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ

مسلّماً در این امر آیات و نشانه‌هایی است برای اندیشمندان انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ

راستی شگفت‌آور است آب یکی، و خاک هم یکی، اما تفاوت میان میوه‌ها آنقدر زیاد است که یکی کاملًا شیرین و دیگری کاملًا ترش!- در بسیاری از مناطق درختان لیموی ترش در کنار درختان خرما می‌رویند- یا در یک مزرعه دانه‌های روغنی و دانه‌های نشاسته‌ای و غیر آنها با خواص کاملًا متفاوت پرورش پیدا می‌کنند؛ و حتی برای این میوه‌ها و دانه‌ها انواع کاملًا متفاوتی وجود دارد.

این چه دستگاه عجیبی است که در شاخه‌های درختان و ریشه‌های آنها نهفته است که قدرت دارد انواع مواد شیمیائی را با خواصّ کاملًا مختلف بسازد؛ آن هم با استفاده از یک نوع مصالح (یک نوع آب و خاک)

اگر هیچ دلیلی بر علم و حکمت خالق جهان جز همین مسأله در دست نبود؛ برای شناخت این مبدأ بزرگ مسلّماً کافی بود؛ و به گفته یکی از شعرای عرب:

وَالْارْضُ فِیْها عِبْرَةٌ لِلْمُعْتَبِرتُخْبِرُ عَنْ صُنْعِ مَلِیْکٍ مُقْتَدَر

تُسْقَی بِماءٍ واحِدٍ أَشْجارُهاوَ بُقْعَةٌ واحِدَةٌ قَرارُها

ص: ۳۱۲

وَ الشَّمْسُ وَ الْهَواءُ لَيْسَ يَخْتَلِفوَ أُكُلُها مَخْتَلِفٌ لايأتَلِف

فَمَا الَّذِی أَوْجب ذا التفاضلّاالّا حَكِيمٌ لَم يَرِدْهُ باطلًا

«در زمین درس عبرتی است برای عبرت گیرنده، که خبر از صنع سلطان مقتدری می‌دهد.»

«تمام درختاناش با آب واحدی آبیاری می‌شود، و زمین واحدی قرارگاه و محل روئیدن آنها است.»

«آفتاب و هوا نیز مختلف نیست، ولی با این حال میوه‌هایش کاملًا متفاوت است!»

«چه چیز باعث این همه تفاوت شده است؟ جز خداوند حکیمی که دارای هدف بزرگی بوده و اراده باطلی نداشته.»(۱)

***

در هفتمین آیه که به گواهی آغاز و پایان آن نظر به شرح دلائل توحید و خداشناسی دارد؛ می‌فرماید: «خداوند آن کسی است که از آسمان آبی فرستاد که هم آب نوشیدنی شما را تأمین می‌کند، و هم از آن گیاهان و اشجاری می‌رویاند که حیوانات خود را در آن به چرا می‌برید»: هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءاً لَكُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيْهِ تُسيْمُوْنَ

نه هر آبی برای نوشیدن انسان صلاحیت دارد، و نه هر آبی برای پرورش گیاه و درخت؛ ولی این آب آسمانی برای همه مفید است و برای همه مایه حیات.

«شَجَر» چنانکه گفتیم در لغت معنی وسیعی دارد که شامل انواع گیاهان اعم از ساقه دار و بی ساقه می‌شود؛ و «تُسِيْمونَ» از «اسامهٔ» و آن هم از مادّه «سَوْم» به معنی چریدن حیوانات گرفته شده(۲) و از آنجا که حیوانات به هنگام چرا هم از گیاهان استفاد می‌کنند و هم از برگ‌های درختان، تعبیر «شجر» بسیار مناسب به

۱- تفسیر روح المعانی، جلد ۱۳، صفحه ۹۳.

۲- البته معنی اصلی« سَوْم» به معنی علامت گذاردن است، و چون حیوانات به هنگام چرا درحقیقت زمین را علامت گذاری می‌کنند این واژه بر آن اطلاق شده است.

ص: ۳۱۳

نظر می‌رسد؛ چرا که هر دو را شامل می‌شود.

سپس می‌افزاید: «خداوند برای شما به وسیله این آب باران زراعت و زیتون و نخل‌ها و انواع انگورها را می‌رویاند، و از تمام انواع میوه‌ها»: یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُوْنَ وَ النَّخِیْلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِ الثَّمَراتِ

جالب اینکه آیه فوق با اینکه سخن از تمام میوه‌ها و تمام انواع زراعت و حبوبات به میان آورده؛ روی سه میوه مخصوصاً تکیه می‌کند: زیتون، و خرما، و انگور، و این به خاطر اهمّیّت فوق‌العاده‌ای است که این سه نوع میوه از نظر مواد غذائی و انواع ویتامین‌ها و خواص شفابخش دارند که امروز با پیشرفت علوم غذائی کاملًا آشکار شده است.(۱)

لذا در پایان آیه باز تأکید می‌کند که در این امور نشانه روشنی از حکمت و قدرت و عظمت خدا است برای آنها که اهل فکر و اندیشه‌اند: انَّ فی ذلِکَ لَایَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُوْنَ

آنها که در این نشانه‌های آشکار نمی‌اندیشند راستی شایسته نام انسانیّت نیستند؛ و به گفته شاعر:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجودهر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

که تواند که دهد میوه رنگین از چوب؟یا که داند که بر آرد گل صد رنگ از خار؟!

ارغوان ریخته بر درگه خضرای چمن‌چشمه‌هایی که در آن خیره بماند ابصار!

***

در هشتمین آیه به تنوّع دیگری از جهان گیاهان و درختان برخورد می‌کنیم که به عنوان یکی از دلائل توحید و معرفی عظمت خداوند مطرح شده است.

می‌فرماید: «او کسی است که باغ‌های معروش (باغ‌هایی که درختانش روی

۱- شرح این سخن را در تفسیر نمونه، جلد ۱۱، صفحه ۱۷۲، به بعد بخوانید.

ص: ۳۱۴

داربست‌ها قرار می گیرد) و باغ‌های غیر معروش (باغ‌هایی که درختانش نیاز به داربست ندارند آفرید وَ هُوَ الَّذِیْ أَنْشَأَجَنّاتٍ مَعْرُوْشاتٍ وَ غَیْرَ مَعْرُوْشاتٍ

«مَعْروش» از مادّه «عَرْش» به معنی تخت پایه بلند، یا سقف است؛ و در اینکه در آیه مورد بحث چه مفهومی دارد در میان مفسّران گفتگو است.

بعضی «معروشات» را اشاره به باغ‌هایی می‌دانند که درختان‌اش روی داربست‌ها است؛ مانند: باغ‌های انگور که در بسیاری از نقاط برای آن داربست می‌بندند، و «غیر معروشات» باغ‌هایی است که درختان‌اش نیازی به داربست ندارد؛ مانند نخلستان و باغ‌های میوه مانند: انجیر و سیب.

در حالی که بعضی دیگر «معروش» را اشاره به درختان اهلی که با دیوارهای باغ حفاظت می‌شوند می‌دانند، و «غیر معروش» را اشاره به درختان بیابانی و جنگلی.

عقیده سوّمی در تفسیر این دو واژه وجود دارد که اولی ناظر به درختانی است که با قامتی بلند سر پا ایستاده، و دومی اشاره به درختان خزنده‌ای است که روی زمین می‌خوابند.(۱)

ولی تفسیر اول از همه مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

به هر حال عجیب است که بعضی از درختان مانند سرو و صنوبر، با قامتی راست و موزون و مستقیم سر به آسمان می کشند؛ و حتی بادهای مستمر و طوفان‌ها نمی‌توانند آنها را از صراط مستقیم‌شان کمی منحرف سازد، در حالی که بعضی دیگر مانند درختان مو حتی یک شاخه صاف ندارند؛ و دائماً با پیچ و خم پیش می‌روند، و هریک از این دو برای خودش عالمی دارد.

درختان انگور با آن خوشه‌های فراوان و سنگین، اگر قامتی همچون صنوبر داشتند یک روزه می‌شکستند؛ و از این گذشته از دسترس انسان‌ها به کلّی دور می‌شوند، در حالی که در باغ‌های انگور یک کودک می‌تواند تمام میوه‌ها را بچیند!

۱- سه تفسیر بالا در تفسیر قرطبی، جلد ۴، صفحه ۲۵۳۴ آمده است.

ص: ۳۱۵

سپس روی چهار نوع از میوه‌ها و زراعت‌ها تکیه کرده؛ می‌افزایـد: «و نخل و زراعت که ثمره‌های مختلفی دارند، و همچنین زیتون و انـار که از جهتی بـا یکـدیگر شبیه و از جهتی متفاوتنـد» (ساختمان ظاهریشان شبیه به هم است در حالی که میوه آنها بسـیار متفاوت می‌باشـد.) وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَيرَ مُتَشابِهٍ بایـد توجّه داشت که «جنات» جمع «جنت» هم به باغ گفته می‌شود، و هم زمین‌هـای پوشـیده از زراعت؛ و «اکُل» (بر وزن دهـل) از مـادّه «اکـل» (بر وزن مکر) به تمـام خوردنی‌هـا گفته می‌شود.

به هر حال نه تنها درختان و زراعت‌ها و گیاهان از نظر ظاهر بسیار متنوّع است که میوه‌ها و محصولات آنها نیز بسـیار متفاوت است، هم از نظر رنـگ و طعم و شـکل ظـاهر، و هم از نظر مواد غـذایی و خواص گونـاگون. بعلاـوه در میان آنها انواع مرغوب و متوسـط یافت می‌شود و این قـدرت نمائی آفریـدگار است که چنین تنوّع عظیم و گسترده را در جهان گیاهان به وجود آورده، و هر کدام به نوعی حمد و ثنای او می گویند.

در پایـان آیه دسـتور می‌دهـد: «از میوه‌های آنها بخوریـد و به هنگام درو (و چیـده میوه‌ها) حق آن را بپردازیـد و اسـراف نکنیـد که خداون مسرفان را دوست ندارد»: كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ اذا اثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّه يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا انَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ.

به این ترتیب فرمان «کلوا»: «بخورید» دلیل بر حلیّت کامل آنها است؛ ولی با دو شرط: پرداختن حقوق نیازمندان، و عدم اسراف!

گرچه بعضـی از مفسّـِران گفته‌اند که منظور از «حق» در اینجا همان زکات است؛ ولی بسـیاری از مفسّـِران با الهام از روایات فراوانی که از طرف اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت رسیده؛ تصریح کرده‌اند که منظور از «حق» غیر از زکات است.(۱)

۱- به سـنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۳۲ و وسائل الشیعه، جلد ۶، کتاب الزکاة« ابواب زکاة الغلات» و تفسـیر المیزان و تفسیر نمونه و قرطبی ذیل آیه مورد بحث مراجعه شود.

ص: ۳۱۶

بنابراین به عنوان یک حکم الهی سزاوار است که صاحبان زراعت‌ها و باغ‌ها به هنگام چیدن میوه‌ها و درو کردن محصولات سهمی برای نیازمندان غیر از زکات در نظر بیگرند؛ و این سهم حد معیّنی در شرع ندارد، و بسته به همّت صاحبان آنها است.

بنابراین ذیل آیه سخن از یک حکم اخلاقی می‌گوید؛ و صدر آیه مشتمل بر درس‌های توحیدی است.

***

نهمین آیه به نکته دیگری از شگفتی‌های جهان گیاهان و اشجار اشاره می‌کند؛ و بعد از ذکر مسأله گسترش زمین و پیدایش کوه‌ها می‌فرماید: «ما در زمین از هر گیاه موزون پرورش دادیم»: وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ شَيءٍ مَوْزُوْنٍ

«موزون» گرچه از مادّه «وزن» است؛ ولی در اینجا اشاره به نظم دقیق و حساب معین و اندازه‌گیری‌های متناسب و هماهنگ است که بر تمام ذرّات گیاهان حاکم است. بعلاوه «وزن» چنانکه راغب در کتاب مفردات آورده در اصل به معنی شناخت اندازه هر چیزی است.

بعضی از مفسّران نیز گفته‌اند که مراد از این تعبیر آن است که خداوند از هر گیاهی به مقدار نیاز و حاجت انسان‌ها آفریده است.(۱)

همچنین گفته‌اند که مراد از «موزون» آن است که باید اندازه‌های معیّنی از آب و هوا و خاک و نور آفتاب دست به دست هم دهند تا گیاهان برویند.

بعضی از مفسّران نیز احتمال داده‌اند که تعبیر به «كُلِّ شَيْىءٍ» معادن را نیز شامل می‌گردد ولی با توجّه به اینکه جمله «انْبَتْنا»: «رویاندیم» تناسب چندانی با معادن ندارد؛ این تفسیر بعید به نظر می‌رسد ولی جمع میان دو تفسیر ممکن است و در بعضی از روایات نیز اشاره‌ای به معنی دوم وارد شده(۲) و در تعقیب

۱- فخررازی در تفسیراش این را به عنوان نخستین احتمال، و تفسیر دوم را به عنوان سومین احتمال، ذکر کرده است.(جلد ۱۹، صفحه ۱۷۱).

۲- تفسیر نورالثقلین، جلد ۳، صفحه ۶، در این روایت امام علیه السلام به معادن مختلفی اشاره‌فرموده است که خداوند در کوه‌ها ایجاد کرده که خرید و فروش آنها با وزن است.

ص: ۳۱۷

آن اشاره به فراهم شدن انواع وسایل معاش و زندگی انسان‌ها و حیواناتی که در اختیار انسان هستند و آنها که نیستند و روزی خود را جداگانه از این سفره گسترده پروردگار می‌گیرند، کرده؛ و می‌فرماید: وَجَعَلْنا لَکُمْ فِیْها مَعایِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقیْنَ

«معایِشْ» جمع «معیشه» معنی بسیار گسترده‌ای دارد؛ و هر چیزی را که وسیله زندگی انسان‌ها است شامل می‌شود؛ و جمله وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقیْنَ اشاره به حیوانات و موجودات زنده‌ای است که انسان هرگز قادر به تغذیه آنها نمی‌باشد، و خداوند براساس نظم خاصّی که بر جهان حاکم فرموده، غذای مناسب هریک از آنها را در اختیارشان گذارده است؛ و اگر چشم را باز کنیم و دقیقاً در طرز تغذیه انواع حیوانات از عالم گیاهان و نباتات بیندیشیم یک دنیا دلائل معرفهٔ اللّه در آن می‌یابیم.

بعضی از میوه‌ها استفاده می‌کنند، و بعضی از دانه‌ها، گروهی از برگ درختان، بعضی از ساقه‌ها، بعضی از پوسته‌ها و بعضی از شیره شیرین بن گل‌ها، و بعضی فقط ریشه خوارند!

***

در دهمین و آخرین آیه مورد بحث باز به ویژگی دیگری از جهان نباتات اشاره شده؛ و آن مسأله شکافته شدن دانه‌ها و هسته‌های گیاهان در زیر زمین است.

در این آیه خداوند متعالی چنین معرفی شده است: «خداوند شکافنده دانه و هسته است»: انَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی

در پایان آیه می‌فرماید: «این است خدای شما، پس چگونه از حق منحرف می‌شود»: ذلِکُمُ اللَّهِ فَأَنّی تُؤفَکُوْنَ

«فالق» از مادّه «فَلْق» (بر وزن خَلق) به گفته راغب در مفردات به معنی شکافتن چیزی و جدا ساختن قسمتی از قسمت دیگر است.(۱)

«حَبّ» به معنی

۱- این واژه گاهی به معنی خلقت نیز به کار می‌رود گوئی پرده ظلمانی عدم شکافته می‌شودو نور وجود از آن آشکار می‌گردد.(تفسیر روح المعانی، جلد ۷، صفحه ۱۹۶) سپیدی صبح را نیز به همین مناسبت« فَلَق»(بر وزن شفق) می‌نامند.

ص: ۳۱۸

دانه‌های خوراکی و غذائی یا هرگونه دانه گیاهی است و «نوی» به معنی هسته است و اگر بعضی آن را منحصراً به معنی هسته خرما تفسیر کرده‌اند به خاطر کثرت وجود آن در آن محیط بوده است.

به هر حال یکی از مهم‌ترین و جالب‌ترین مراحل زندگی گیاهان همان مرحله شکافته شدن دانه و هسته است؛ و در حقیقت این حالت شبیه حالت تولّد فرزند از مادر است؛ و عجب اینکه جوانه گیاه با اینکه فوق‌العاده ظریف است این دژ محکم را که اطراف آن را گرفته می‌شکافد و سر بیرون می‌کشد، و موجود زنده‌ای که تا آن لحظه محبوس در پوسته ضخیم دانه و هسته بوده و رابطه با جهان خارج نداشته متولّد می‌گردد و فوراً رابطه خود را با جهان بیرون برقرار می‌سازد. از مواد غذائی خاک بهره می‌گیرد، و از آب و رطوبت موجود در اطراف‌اش سیرآب می‌شود، و به سرعت در دو طرف مختلف شروع به حرکت می‌کند؛ از یک سو به صورت ریشه در زمین فرو می‌رود، و از سوی دیگر به صورت ساقه سر از زمین بر می‌داد.

قوانین دقیق و حساب شده‌ای که در این مرحله از زندگی گیاهی حاکم است به راستی حیرت‌انگیز است و دلیل زنده‌ای بر علم و قدرت پروردگار محسوب می‌شود.

***

از مجموع آنچه در این آیات قرآنی پیرامون خلقت گیاهان و ویژگی‌های مختلف آنها آمده؛ از روئیدن گیاهان گرفته، تا تنوّع فوق‌العاده آنها و مسأله لقاح و زوجیت، و انواع مواد غذائی برای انسان و حیوانات، تا چگونگی نمو طلع خرما، و دانه‌های بر هم سوار شده گندم و جو، و روئیدن میوه‌ها و زراعت‌های کاملًا متفاوت از یک آب و خاک، و حاکمیت قوانین موزون بر همه آنها در تمام مراحل، و شکافتن دانه‌ها و هسته‌ها، همگی نشانه‌های آن ذات بی‌نشان‌اند، و

ص: ۳۱۹

دلیل زنده‌ای بر توحید ربوبیت و نفی هرگونه شرک.

***

توضیحات:

۱- ساختمان حیرت‌انگیز گیاهان

معمولًا هر چیز که در نظر ما عادی گردد اسرار و عجائب آن به فراموشی سپرده می‌شود؛ و به مصداق وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمواتِ وَ ٱلْأَرْضِ يَمُرُّوْنَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مَعْرِضُوْنَ(۱) از کنار آن به سادگی می‌گذریم، در حالی که دنیائی از شگفتی‌ها و قدرت و عظمت آفریدگار در آن نهفته است.

از ریشه گیاهان شروع می‌کنیم؛ ریشه‌ای که در عین لطافت و نرمی نیروی شگرفی دارد. از لابلای سنگ‌ها و زمین‌های سخت می‌گذرد، و گاه به زیر قطعه سنگ‌های چندین تنی خزیده و آنها را از جا بلند می‌کند! عمارت‌ها و حوض‌هایی را که از بتون ساخته شده بر اثر روئیدن درختانی در اطراف آنها تکان می‌خورند.

کار ریشه جذب مواد غذائی و رطوبت از هر گوشه و کنار است؛ گوئی با احساس عجیب خود مراکز رطوبت و مواد غذائی را می‌شناسد و به سوی آنها پیش می‌رود!

هر ریشه‌ای برای خود کارگاه عظیمی است که در انتخاب نوع غذا و تغییر و تبدیل آن توانائی ویژه‌ای دارد؛ و بعد از تحوّلاتی که در مواد غذائی می‌دهد آن را به درون شاخه‌ها می‌فرستد، و از آنها به درون میوه‌ها، و در هر مرحله فعل و انفعالات شیمیائی تازه‌ای روی آن انجام می‌گیرد، تا از خاک تیره میوه‌هایی شیرین همچون عسل بسازد، یا داروئی شفابخش و تندرستی آفرین.

یکی از مهمترین کارهای ریشه جمع‌آوری ازت است که برای ساختمان گیاه ضرورت دارد و بقیّه اندام گیاه نمی‌توانند آن را جذب کنند.

۱- سوره یوسف، آیه ۱۰۵.

ص: ۳۲۰

ساختمان برگ‌ها از آن هم عجیب‌تر است، اگر یک برگ را در مقابل آفتاب بگیریم رشته‌های بسیار نازکی که در سرتاسر آن به شکل منظّمی گسترده شده و کار آن رساندن آب و غذا به تمام سلّولهای برگ است توجّه ما را به خود جلب می‌کند، در واقع هر برگ برای خود شهری است و این رشته‌ها لوله کشی منظّم آن شهر را از شاه لوله‌های بزرگ گرفته، تا کوچک‌ترین انشعابات، نشان می‌دهد.

برگ در عین نازکی دارای هفت طبقه است و هر طبقه‌ای ساختمان مخصوص و برنامه ویژه‌ای دارد که انسان را در حیرت فرو می‌برد! پوشش نازک روی برگ مانند پوست تن انسان است که سوراخ‌های بسایر ریزی دارد و هر سوراخ سلّول، نگهبانی دارد که باز و بسته شدن آن را تنظیم می‌کند!

برگ از این سوراخ‌ها تنفّس می‌کند؛ هوا را فرو می‌برد، کربن را از آن جدا کرده، و کلروفیل گیاهی را با آن می‌سازد و در مقابل اکسیژن و مقداری رطوبت را برای پاکسازی و تلطیف هوا به عنوان دو موهبت بزرگ به جهان انسانیت عرضه می‌کند.

ارقامی که دانشمندان در اینجا ارائه می‌دهند حیرت‌آور است. می‌گویند:

برای اینکه گیاه بتواند یک پوند قند بسازد؛ باید برگ‌ها معادل سیصد هزار گالن هوا فرو برند و تجزیه کنند!

ساختمان گل‌ها و سپس میوه‌ها از آن هم عجیب‌تر است. وجود قسمت‌های نر و مادّه، و چگونگی ترکیب گرده‌های بسیار ظریف نر با قسمت‌های ماده، و سپس تشکیل تخمک در رحم گیاه بعد از این ازدواج بی سر و صدا، و چگونگی پرورش آن، هریک دنیای عجیبی است که روح و عقل انسان را همراه خود می‌برد، و در اقیانوسی از شگفتی‌ها غرق می‌کند.

شرح ساختمان اندام‌های گیاهان و گل‌ها و میوه‌ها به طور قطع در این مختصر نمی‌گنجد. کتاب‌های زیادی در این زمینه از سوی دانشمندان نوشته شده و علم دامنه داری به نام گیاه‌شناسی به وجود آورده است. بهتر است به گفته

ص: ۳۲۱

یکی از کارشناسان کشاورزی در اینجا اکتفا کرده و این پرونده بزرگ را به سرعت ببندیم:

(چرالدت) دانشمند گیاه شناس می‌گوید: «خدائی وجود دارد که از خلال قوانین ثابت و مرموزی که جهان گیاه را اداره می‌کند ظاهر می‌شود. ظهور تجلّی وی از این راه‌ها است:

۱- نظم و ترتیب- که نمو و تولید مثل، تقسیمات سلّولی و تشکیل اجزای مختلف گیاه را به طور منظّم انجام می‌دهد.

۲- پیچیدگی- هیچ ماشین مصنوعی بشری قابل مقایسه با ماشین پیچیده و شگرف یک نبات ساده نیست.

۳- زیبائی- زیبائی ساقه، برگ و گل چیزی خدایی است. چه هیچ مجسّمه ساز ماهر و هیچ نقاش چیره دست نمی‌تواند مجسّمه یا تابلوئی بدان زیبائی تهیه کند.

۴- توارث- هر گیاهی نظیر خود را تولید می‌کند؛ و این تولید مثل، کاملًا روی مشیت و برنامه‌ای انجام می‌گیرد؛ چنانچه هرجا بکارند و هر طور پرورش دهند (گندم از گندم بروید جو ز جو)

سپس می‌افزاید: «به عقیده من این همه مظاهر، دلیل وجود آفریدگاری است که حکمت بالغه و قدرت نامتناهی دارد.»(۱)

(منجستر) استاد سابق زیست‌شناسی در دانشگاه تایلور می‌گوید: «بوته شبدری را که در کنار جاده‌ای رسته است در نظر بگیرید؛ آیا تاکنون این همه ماشین آلات شگرفی که بشر ساخته است می‌توانند با این گیاه خودرو برابری کند؟!

این شبدر خود ماشینی است به تمام معنی شگفت‌آور و حیرت‌انگیز که دائماً رشد می‌کند و هر روز هزاران فعل و انفعال فیزیکی و شیمیائی انجام می‌دهد و همه آنها تحت کنترل یک مادّه پروتوپلاسمی که تمام حیات طبیعی از

۱- جهان گل‌ها(اقتباس و تلخیص).

ص: ۳۲۲

آن تشکیل یافته قرار گرفته‌اند، این ماشین زنده عجیب، مصنوع قدرت کیست؟!»(۱)

***

۲- فوائد و برکات گیاهان:

گیاهان رکن اصلی حیات و زندگی را در کره زمین تشکیل می‌دهند و تمام موجودات زنده دیگر دست به دامن آنها دارند. فوائد گیاهان بسیار زیاد و فراوان است که فهرست وار می‌توان به دوازده فایده زیر اشاره کرد:

۱- بهترین مادّه غذائی- مناسب‌ترین غذاهای ما انسان‌ها از گیاهان و حبوبات و میوه‌ها تهیه می‌شود. نیرو و توان و سلامت ما از طریق تغذیه گیاهی است و بسیاری از پرندگان و چهار پایان و جوندگان و ماهیان دریا هم از گیاهان استفاده می‌کنند؛ به همین دلیل هر کشوری بتواند فرآورده‌های غذائی خود را از گیاهان تأمین کند در واقع به خود کفائی رسیده است.

۲- تهویه- می‌دانیم انسان و بسیاری از موجودات زنده به طور دائم از اکسیژن هوا استفاده کرده و آن را می‌سوزانند؛ و اگر منبع جبران کننده‌ای وجود نداشت، در مدّتی نه چندان زیاد تمام اکسیژن‌های جوّ زمین مصرف می‌شد؛ و این دسته از موجودات زنده بر اثر خفگی هلاک می‌شدند؛ ولی خداوند حکیم جبران این ضایعه را بر عهده گیاهان گذارده،/. آنها تنفسی برعکس تنفّس انسان دارند، گازهای کربن را گرفته و تجزیه کرده و اکسیژن آن را پس می‌دهند و به همین دلیل هوای باغ‌ها و مزارع بسیار لذت‌بخش و نشاط‌آور است، و نیز به همین دلیل امروز توصیه می‌کنند که هر شهری باید پارک‌های مشجّر داشته باشد و برای هریک نفر سهمیه‌ای از نظر متر مربع از این پارک‌ها در نظر گرفته‌اند و آنها را ریه شهر می‌نامند.

۳- لباس و پوشاک- قسمت مهمّی از لباس‌های ما از الیاف گیاهی تهیه

۱- جهان گل‌ها(اقتباس و تلخیص).

ص: ۳۲۳

می‌شود؛ و در واقع منبع فناناپذیر پوشاک آدمی در درجه اول گیاهان‌اند.

۴- خانه واثات خانه- اگر به اطراف خودمان در خانه نگاه کنیم بسیاری از درب‌ها و پنجره‌ها و وسائل دیگر را از فرآورده‌های اشجار و درختان می‌بینیم؛ به طوری که اگر بخواهیم آنها را از زندگی خود حذف کنیم زندگی بر ما مشکل می‌شود. در بسیاری از مناطق تمام خانه‌های خود را از چوب می‌سازند؛ و این خانه‌ها امتیازات زیادی دارد، یکی از وسائل مهم زندگی امروز لاستیک است، می‌دانیم مادّه اصلی آن را از شیره درخت کائوچو می‌گیرند.

۵- داروهای گیاهی- در گذشته غالب داروها از گیاهان گرفته می‌شد امروز نیز قسمت مهمّی از آنها از گیاهان است؛ و با توجّه به عکس‌العمل‌های نامطلوب داروهای شیمیائی هم اکنون نهضتی برای بازگشت به سوی داروهای گیاهی آغاز شده است، و داروخانه‌هایی وجود دارد که تمام داروهای شفابخشش از گیاهان است.

۶- مهار کردن شن‌های روان- یکی از خطرات مهمّی که شهرها را مخصوصاً در نزدیکی کویرها و بیابان‌های شن‌زار تهدید می‌کند؛ شن‌های روان است که گاهی تمام یک آبادی را در خود دفن می‌کند. بهترین راه برای تثبیت این شن‌ها استفاده از گیاهان مختلف است که مانع از حرکت و پیشروی آنها می‌گردد.

۷- تهیه کاغذ- می‌دانیم اختراع کاغذ سهم بسیار مهمّی در پیشرفت تمدّن و علم و دانش بشر داشته است؛ منبع اصلی این وسیله مهم گیاهان‌اند.

۸- تعدیل گرما و سرما- گیاهان به خاطر رطوبت ملایم و معتدلی که در فضا پخش می‌کنند هم شدّت سرما را می‌شکنند، و هم فشار گرما را؛ و به همین دلیل مناطق پر درخت غالباً هوائی معتدل دارند.

۹- وسائل نقلیه- بسیاری از کشتی‌ها و قایق‌ها را در گذشته و حال از چوب می‌ساخته و می‌سازند و به عنوان یکی از بهترین وسیله نقلیه در گذشته و حال مورد استفاده بشر واقع شده است.

ص: ۳۲۴

۱۰- زیبائی و طراوت- این اثر جالب درختان و گیاهان و گل‌ها بر کسی پوشیده نیست که با زیبائی خیره کننده خود روح انسان را نوازش می‌دهند؛ قلب را آرام و در برابر فشارهای شدید زندگی به انسان تسکین می‌دهند، و به همین دلیل همیشه بیمارستان‌ها را با انبوهی از گیاهان و درختان، برای بهبود حال بیماران، تزیین می‌کنند؛ و همیشه انسان‌ها برای رفع خستگی و تجدید نیرو به آغوش طبیعت در میان درختان و باغ‌ها و گندم زارها پناه می‌برده‌اند.

۱۱- انواع مهم انرژی- در گذشته و حال یکی از منابع مهم انرژی و تولید حرارت و گرما، چوب و برگ و ریشه درختان بوده است. حتی ذغال سنگ که یکی از منابع مهم انرژی‌زا است نیز از فرآورده‌های درختان و گیاهان می‌باشد. حرارت حاصل از چوب و برگ درختان مطبوع‌تر و آلودگی آن برای محیط زیست کمتر است، و حتی خاکستری که از آن می‌ماند خود می‌تواند به عنوان کود برای همان درختان، مجدّداً مورد استفاده قرار گیرد.

۱۲- انواع عطرها و مواد شیمیائی- می‌دانیم در گذشته و امروز از اسانس گل‌ها بهترین عطرها برای نوازش روح و جان گرفته شده است؛ و حتی درختان و گیاهانی که برگ و چوب آنها بسیار معطّر و خوش‌بو است کم نیست.

از همه اینها گذشته مواد شیمیائی زیادی را برای صنایع مختلف از گیاهان می‌گیرند.

بزرگ است خداوندی که این همه آثار و فوائد و برکات در این موجود آفریده و آن را آیتی بزرگ از آیات علم و قدرت خویش قرار داده است.

تعبیرات جامعی که در آیات بالا خوانده‌ایم از جمله تعبیر به «معایش» جمع «معیشه» به معنی وسیله حیات، می‌تواند همه این فوائد را در بر گیرد.

***

۳- انواع بی‌شمار گیاهان

همانگونه که قبلًا هم اشاره شد، انواع گیاهان به قدری زیاد است که از حد و حصر بیرون است، تا آنجا که سه هزار نوع درخت نخل، هزار و هفتصد نوع

ص: ۳۲۵

انجیر هندی، و هزار و دویست نوع گل ثعلب را شمارش کرده‌اند.

نویسنده کتاب: جهان گل‌ها (فردینانـدلین) گیاهان نهان دانه را بالغ بر یکصد و پنجاه هزار نوع می‌داند! و در بعضی از کتب گیاه‌شناسی بیش از هیجده هزار نوع گیاه توصیف و تشریح شده است.(۱)

یکصد هزار نوع از انواع قارچ‌ها شماره شده، و بیش از چهل هزار نوع از جلبک‌ها، هفت هزار نوع سیب، و سی و پنج هزار نژاد گندم مورد بررسی قرار گرفته است.(۲)

در میان گیاهان، گیاهان کوچک ذرّه‌بینی وجود دارد، و گیاهانی که طول قامت آنها به پنجاه متر می‌رسد، بعضی از گیاهان از لابلای سنگ‌ها می‌رویند، و بعضی در میان آب‌ها شناورند! ریشه بعضی در زیر آب و گل‌های آن در سطح آب پخش شده، و هریک برای خود منظره‌ای بدیع و جالب دارند و در عالم خود نغمه توحید سر می‌دهند.

***

۴- شگفتی‌های جهان گیاهان

اگر از تمام آنچه در مورد گیاهان به طور عموم گفته شد بگذریم؛ در جهان گیاهان عجائب بسیاری دیده می‌شود که بعضی از بس عادی گشته، به فراموشی سپرده شده است.

برگ‌ها و ساقه‌های درختان عظیم هر روز میلیون‌ها میلیون آب را بر خلاف جاذبه از روی زمین برداشته به طرف بالا می‌برند؛ و سپس به صورت بخار در فضای اطراف می‌پراکنند. این چه قانونی است که به گیاهان اجازه می‌دهد برخلاف قانون جاذبه که همه چیز را به طرف پایین می‌کشد (مخصوصاً آب را) این چنین قدرت نمائی کند؟

گیاهانی همچون آفتاب گردان که با حرکت آفتاب گردش می‌کنند و گل‌های

۱- تاریخ علوم، صفحه ۳۵۲.

۲- شناخت خدا، صفحه ۲۹۱ و ۲۹۲.

ص: ۳۲۶

بزرگ آنها اول صبح رو به سوی مشرق و هنگام غروب رو به سوی مغرب است؛ کم نیستند.

گیاهان گوشتخوار از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های عالم گیاهان است.

پرفسور (لئون برتن) مدیر موزه ملی تاریخ طبیعی فرانسه تحقیقاتی درباره این گیاهان عجیب کرده؛ می گوید: «تاکنون دانشمندان چهارصد نوع گیاه گوشتخوار دیده‌اند که تنها ده نوع آن در کشور فرانسه وجود دارد، و معروف‌ترین آنها گیاهان زیر است:

آلدرووانـد که در ایالت ژیروند در غرب این کشور در سواحل اقیانوس اطلس می‌روید. این گیاه دارای برگ دو پارچه مخصوصی است که مانند دو صفحه کتاب باز و در برابر هم قرار گرفته، و به وسیله لولای مخصوصی از پائین به هم چسبیده است، و روی برگ‌های این گیاه را کرک‌های حسّاسی پوشانیده.

هنگامی که یک مگس بخت برگشته به آن نزدیک شود و پاها یا بدن او به این کرکها تماس پیدا کند؛ دو صفحه مزبور به سرعت بسته می‌شود، و حیوانک در آن میان زندانی می گردد، و بالاخره بر اثر شیره مخصوصی که از برگ ترشّح می کند؛ تدریجاً هضم و جزء بدن گیاه می‌شود!

دروزرا یکی دیگر از این گیاهان است، که دارای برگ‌های سرخ رنگی است که روی آن شاخک‌های باریکی شبیه به مو دیده می‌شود. هنگامی که مگس بیچاره راه را گم کند، و به گمان اینکه نقطه آرام و دنجی پیدا کره روی برگ‌های این گیاه بنشیند؛ ناگهان شاخک‌ها از اطراف روی سر او می‌ریزند، و او را دست بسته به درون برگ می کشانند، و در میان ترشّحات چسبنده برگ هضم، و جذب گیاه می گردد.

نیانتس عجیب‌ترین نوع گیاه گوشتخوار است که در انتهای شاخه باریک آن چیزی شبیه به کوزه کوچکی وجود دارد که دهانه آن رو به طرف بالا است؛ و درب مخصوصی دارد که در حال عادی باز است.

ص: ۳۲۷

این کوزه دام خطرناکی برای حشرات بی‌احتیاط و سر در هوا است! درون این کوزه همیشه عسل چسبناک و شیرینی وجود دارد که حشرات شکم پرست را به سوی خود دعوت می‌کند. زیبائی و شفّافی رنگ کوزه نیز جاذبه مخصوصی برای حشرات خوش ذوق دارد.

اگر حشره‌ای اسیر هوای نفس شود و وارد کوزه گردد؛ فوراً دهانه آن بسته می‌شود و در زندانی که هرگز خلاصی از آن نیست گرفتار می‌گردد!

به هر حال این کوزه برای این گیاه حکم معده را دارد، و شیره درون آن نیز مانند شیره معده، حشره را به صورت قابل جذب در می‌آورد.

دانشمندان می‌گویند: اقدام این گیاهان به شکار حشرات به خاطر آن است که ریشه‌های آنها قادر به جذب ازت نیست؛ لذا کمبود خود را از این طریق جبران می‌کند.

دانشمندان امیدوارند روزی بیاید که بتوانند مقادیر زیادی از این گیاهان را در باغچه‌های منازل یا کنار استخرها پرورش دهند؛ و با این وسیله سالم طبیعی مگس‌ها و حشرات موذی را از محیط زندگی انسان براندازند.

در خاطرات سیّاحان و جهانگردان سرگذشت‌های عجیبی درباره گیاهان آدمخوار نیز آمده است. بعضی از دانشمندان می‌گویند: ممکن است این گیاهان انواع بزرگ‌تری از همان گیاهان حشره‌خوار باشد که در سرزمین‌های مستعد رشد فراوان کرده، و می‌تواند جانداران بزرگ‌تر را در لابلای شاخ‌ها و برگ‌های خود زندانی کرده و تدریجاً جذب نماید. (ولی تأیید و قبول آنها نیز به آسانی ممکن نیست.)(۱)

از عجیب‌ترین و جالب‌ترین بخش‌های وجود گیاهان، ساختمان میوه‌ها است.

یکی از صدها نکات جالب این است که در بسیاری از آنها عصاره شیرین و

۱- کتاب نظری به طبیعت و اسرار آن، نوشته پرفسور لئون برتن، صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۴(با تلخیص و اقتباس).

ص: ۳۲۸

لذیذی به طرز جالبی در ظروف کوچک مخصوصی ذخیره و دقیقاً بسته‌بندی شده که بهترین بسته‌بندی‌های عصر ما در مقابل آن بسیار ابتدایی به نظر می‌رسد.

یک پرتقال را باز کنید، گوئی هر قاچ آن از صدها شیشه کوچک ظریف که لبریز از عصاره لذتبخش و معطّری است تشکیل شده. شیشه‌هایی که بدون هیچگونه فاصله کنار هم قرار گرفته‌اند. (و اگر در میان آنها فاصله و هوا بود بسیار زود فاسد می‌شد.)

اما این شیشه‌ها هرگز نمی‌شکند؛ و کاملًا قابل حمل و نقل است و جالب اینکه با محتوایش قابل خوردن می‌باشد!

هر مجموعه‌ای از این شیشه‌های کوچک و ظریف در پوسته ضخیم‌تری که به منزله یک کارتن است بسته‌بندی شده، و به صورت یک قاچ درآمده (این کارتن نیز همراه محتوایش قابل خوردن است، حتی برای دستگاه هاضمه مفید می‌باشد!)

این کارتن‌های کوچک بدون کمترین فاصله و با تخلیه کامل هوا در کنار هم قرار گرفته، و در میان چند لفاف مختلف برای حفظ و ایمنی پیچیده شده، و در مجموع به صورت یک محموله سالم و قابل حمل و نقل برای فاصله‌ای بسیار دور آماده است.

همین معنی به طرز ظریف‌تری در درون یک دانه انار و انگور و انجیر نیز مشاهده می‌شود.

درست دقت کنید؛ اگر عصاره هریک از این میوه‌ها را گرفته، در هوای آزاد بگذارند، با گذشتن یک ساعت تغییر حالت می‌دهد؛ و گاه در عرض چند ساعت فاسد می‌شود. ولی بسته‌بندی طبیعی فوق‌العاده حساب شده آنها چنان است که اجازه نفوذ هوا را به هیچ‌وجه به درون آنها نمی‌دهد؛ و به همین دلیل گاهی ماه‌ها بی‌آنکه طعم‌اش کمترین تغییری کند سالم می‌ماند.

اینها فقط مربوط به مسأله ساده بسته‌بندی است، و اما ترکیبات شیمیائی

ص: ۳۲۹

هریک از میوه‌ها و خواص غذائی و درمانی و انواع ویتامین‌ها و مواد حیاتی آنها خود داستان بسیار مفصّلی دارد که موضوع بحث دانشمندان غذاشناس است؛ و در زمینه آنها کتاب‌های فراوانی به رشته تحریر در آمده است که ما اگر بخواهیم وارد همه این مسائل شویم از شکل یک کتاب تفسیری خارج خواهیم شد؛ به علاوه مثنوی هفتاد من کاغذ شود!

***

۵- اسرار خلقت گیاهان در توحید مفضّل:

در حدیث توحید مفضّل از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم، که فرمود:

«ای مفضّل! اندیشه کن درباره این گیاهان و انواع منافع آنها. میوه‌ها برای غذای انسان، و گاه برای حیوانات، و هیزم برای آتش افروزی، و چوب برای انوع فرآورده‌های چوبی، و پوست و برگ و ریشه و انواع صمغ‌ها هر کدام منافعی در بر دارد؛ و اگر اینها نبودند چه مشکلات فراوانی در زندگی ما پیدا می‌شد؟ و از این گذشته لذّتی که از مشاهده مناظر زیبا و با طراوت آنها می‌بریم با هیچ منظره‌ای در جهان برابری نمی‌کند!

ای مفضّل! بیندیش چگونه گاهی از یک دانه صد دانه یا کمتر و بیشتر به وجود می‌آید؛ در حالی که ممکن بود از یک دانه تنها یک دانه بروید؟! این نیست مگر برای اینکه انسان‌ها در وسعت باشند و بتوانند غذای خود را تا سال آینده تأمین کنند.

درست بیندیش این دانه‌های غذائی مانند عدس و ماش و باقلا- چگونه در پوسته‌ها و کیسه‌های مخصوصی از آفات محافظت می‌شود؟ درست همانگونه که جنین در مشیمه حفظ می‌گردد؛ و خوشه‌های گندم و مانند آن را بنگر که علاوه بر این، بر سر هر خوشه رشته‌های درازی همچون نیزه‌ها است، تا از حملات پرندگان در امان باشد! ...

درست در آفرینش درختان و نباتات بیندیش، اینها نیازمند به غذا هستند در حالی که قادر بر حرکت نیستند! لذا ریشه‌های آنها در اعماق زمین فرو رفته تا

ص: ۳۳۰

مواد غذائی را به تمام گیاه برساند. این ریشه‌ها مواد غذائی را از زمین می‌مکند، همانگونه که حیوانات شیرخوار پستان مادر را. آیا نمی‌بینی که رشته‌های ریشه‌ها مانند طناب‌های خیمه به هر طرف از زمین دویده تا قامت بلند درخت را سر پا نگهدارد؟ و اگر اینها نبودند چگونه ممکن بود نخل با آن قامت طولانی و شاخه‌های پهن و بزرگ در برابر تند بادها به سر پا ایستد؟!

ای مفضّل! درست در آفرینش برگ‌ها بیندیش؛ رشته‌های ظریف و نازکی شبیه رگ‌ها در تمام آن می‌بینی، بعضی ضخیم و طولانی‌تر و بعضی فوق‌العاده ظریف‌اند، اگر انسانی می‌خواست یکی از آنها را با آن ظرافت ببافد در یکسال قادر نبود، و ابزار و وسائل زیادی لازم داشت، ولی در چند روز بهار آنقدر برگ بر درختان ظاهر می‌شود که بیابان‌ها و کوه‌ها و مناطق مختلف زمین را پر می‌کند؛ و همه اینها به اراده نافذ پروردگار و امر مطاع او در سراسر جهان است.»

سپس امام علیه السلام در ادامه این سخن به شگفتی‌های میوه‌ها و هسته‌ها، و مرگ و حیات گیاهان در هر سال، و تلقیح و بارور شدن قسمت‌های مادّه از طریق آمیزش با قسمت‌های نر، و همچنین داروهای شفابخشی که از انواع گیاهان گرفته می‌شود، و دانه‌ها و گیاهانی که هر کدام غذای یکی از حیوانات محسوب می‌گردد، اشاره فرموده؛ و پیرامون هر کدام شرح جالبی بیان می‌کند که ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد و علاقه‌مندان می‌توانند به حدیث طولانی فوق مراجعه کنند.(۱)

این بحث دامنه‌دار را ناچاریم در اینجا جمع کنیم؛ و آن را با چند شعر ناب توحیدی پایان دهیم که اگر عنان قلم رها گردد باید کتاب‌ها در این زمینه نگاشت.

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۲۹ تا ۱۳۶(با تلخیص).

ص: ۳۳۱

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اندنه همه مستمعی فهم کند این اسرار!
عقل حیران شود از خوشه زرّین عنب‌فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار
بندهای رطب از نخل فرو آویزندنخل بندان قضا و قدر شیرین کار!
تا نه تاریک بود سایه انبوه درخت‌زیر هر برگ چراغی بنهد از گل نار
ژاله بر لاله فرود آمده نزدیک سحرراست چون عارض گلبوی عرق کرده یار!
گو نظر بازکن و خلقت نارنج ببین‌ایکه باور نکنی «فی الشجر الاخضرنار»
پاك و بی‌عیب خدائی که به تقدیر عزیزماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار(۱)

۱- کلیات سعدی، بخش قصائد، صفحه ۴۴۳.

ص: ۳۳۲

۱۶- نشانه‌های او در آفرینش ارَزاق عمومی

اشاره:

هر موجود زنـده‌ای برای ادامه حیات خود نیازهایی دارد؛ یا به تعبیر دیگر فعالیّت‌های حیاتی، مواد انرژی زائی می‌طلبد که دائماً باید به موجود زنده برسد، و به اصطلاح جبران مافات، و بدل مایتحلّل گردد.

این مواد باید از تمام جهات دقیقاً متناسب با آن موجود زنده باشد؛ تا بتواند به راحتی از آن بهره گیرد.

نظام رزق و روزی در عـالم آفرینش، و چگـونگی تهیه آنهـا، و سـپس طرز قرار گرفتن در اختیـار هر موجود زنـده، و همچنین طرز اسـتفاده از آنها نظام بسـیار ظریف و دقیق، و گاه اسـرارآمیز است که فصـلی از نشانه‌های مهم توحید و علم و قدرت خداوند در آن نهفته است؛ لذا قرآن کراراً در آیات مختلف روی آن تکیه کرده است.

با این اشاره به قرآن باز می‌گردیم و به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- یا أَیُّها النّاسُ أُذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لااله الَّا هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُوْنَ(۱)

۲- اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیْکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُوْنَ(۲)

۳- أَمَّنْ یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیْدُهُ وَ مَنْ یَرْزَقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَإِلهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ انْ کُنْتُمْ صادِقِیْنَ(۳)

۴- أَمَّنْ هذَا الَّذِیْ یَرْزُقُکُمْ إنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوافِی عُتُوٍّ

۱- سوره فاطر، آیه ۳.

۲- سوره روم، آیه ۴۰.

۳- سوره نمل، آیه ۶۴.

ص: ۳۳۳

وَ نُفُوْرٍ(۱)

۵- أَوَلَمْ یَرَوا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُوْنَ(۲)

۶- إنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزاقُ ذُوالْقُوَّهِْ الْمَتِیْنُ(۳)

۷- وَ ما مِنْ دابَّهٍْ فِی الْأَرْض الَّا عَلی اللَّهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتُوْدَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِیْنٍ(۴)

۸- قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إنَّا أَوْایّاکُمْ لَعَلی هُدَیً أَوْفِی ضَلالٍ مُبِیْنٍ(۵)

۹- وَنَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءاً مُبارَکاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَ حَبَّ الحَصِیْدِ وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِیْدٌ- رِزْقاً لِلْعِبادِ(۶)

۱۰- فَلْیَنْظُرِ الْأنْسانُ إلی طَعامِهِ- إنّا صَبَبْنا الْماءَ صَبّاً- ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقّاً- فَأَنْبَتْنا فِیْها حَبّاً- وَ عِنَباً وَ قَضْباً- وَ زَیْتُوْناً وَ نَخْلًا- وَ حدائِقَ غُلْباً- وَ فاکِهَهًْ وَ أَبّاً- مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأنْعامِکُمْ(۷)

ترجمه

۱- «ای مردم! به یاد آوردی نعمت خدا را بر شما، آیا خالقی غیر از خدا وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او

۱- سوره ملک، آیه ۲۱.

۲- سوره روم، آیه ۳۷.

۳- سوره ذاریات، آیه ۵۸.

۴- سوره هود، آیه ۶.

۵- سوره سبأ، آیه ۲۴.

۶- سوره ق، آیات ۹ تا ۱۱.

۷- سوره عبس، آیات ۲۴ تا ۳۲. آیات فراوان دیگری نیز در این زمینه وارد شده که شباهت با آیات فوق دارد؛ از جمله: آیه ۳۱ سوره یونس، آیه ۱۷۲ سوره بقره، آیه ۲۸ سوره روم، آیه ۱۹ سوره شوری، آیه ۲۶ سوره رعد، آیه ۱۲ سوره شوری، آیه ۲۷ سوره شوری، آیه ۲۲ سوره بقره، آیه ۳۲ سوره ابراهیم، آیه ۷۳ سوره نحل، آیه ۱۷ سوره عنکبوت، و آیه ۱۳ سوره غافر.

ص: ۳۳۴

نیست، با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می‌شوید؟»

۲- «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد بعد می‌میراند، سپس زنده می کند، آیا هیچیک از همتایانی که برای خدا ساخته‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟ منزه است او، و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند.»

۳- «یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، و سپس آن را تجدید می کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد، آیا معبودی با خداست؟

بگو: دلیلتان را بیاورید اگر راست می گوئید!»

۴- «یا آن کسی که شما را روزی می‌دهد اگر روزیش را باز دارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند؟) ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند.»

۵- «آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟ در این نشانه‌هایی است برای جمعیّتی که ایمان می‌آورند (و آماده پذیرش حق‌اند).»

۶- «خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است.»

۷- «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن بر خدا است، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است (کتاب علم پروردگار).»

۸- «بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: اللّه، و ما یا شما بر هدایت، یا در ضلالت آشکاری هستیم!»

۹- «و از آسمان، آبی پر برکت فرستادیم و به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌هایی را که درو می کنند رویاندیم- و نخل‌های بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند- همه اینها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است.»

۱۰- «انسان باید به غذای خویش بنگرد- ما آب فراوانی از آسمان فرو ریختیم- سپس زمین را از هم شکافتیم- و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم- و انگور و سبزی بسیار- و زیتون و نخل فراوان- و باغ‌های پر درخت- و میوه و چراگاه- تا وسیله‌ای برای بهره گیری شما و چهار پایانتان باشد.»

ص: ۳۳۵

***

شرح مفردات

«رِزْق» به گفته راغب در کتاب مفردات به معنی بخشش و عطای مستمر است؛ خواه دنیوی باشد یا اخروی. به سهم و نصیب نیز رزق گفته می‌شود؛ و همچنین به مواد غذائی که به جوف انسان می‌رسد.

ابن منظور در لسان العرب نیز می گوید: «رزق» بر دو نوع است: رزق جسمانی مانند: انواع غذاها، و رزق روحانی برای دل و جان، مانند: انواع معارف و علوم.

در کتاب التحقیق نیز آمده است که «رزق» به معنی عطای خاصّی است که موافق مقتضای حال طرف و مطابق نیاز او برای ادامه حیات‌اش باشد.»

در قرآن مجید نیز در هر دو معنی به کار رفته است. در سوره ملک، آیه ۱۵ می‌خوانیم: هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُوْلًا فَامْشُوا فِی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ: «او کسی است که زمین را رام شما قرارداد بر شانه‌های آن راه روید، و از روزی‌های خداوند بخورید.»

در سوره آل عمران آیه ۱۶۹ درباره شهیدان آمده است: بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُوْنَ «آنها زندگانند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

ولی غالباً در مورد رزق‌های مادّی به کار رفته؛ هرچند استعمال آن در رزق‌های معنوی نیز کم نیست؛ و از آنجا که بخشنده انواع نعمت‌های مادی و معنوی خدا است؛ واژه «رَزّاق» از صفات خاصّه او است.(۱)

«طَعامْ» معنی مصدری و اسم مصدری هر دو دارد، یعنی هم به غذا خوردن گفته می‌شود و هم به خود غذا؛ و گاه این واژه بر خصوص گندم اطلاق شده، چنانکه در حدیثی آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد زکات فطره را یک صاع (یک من) از طعام یا یک صاع از شعیر (جو) بدهند. (در اینجا طعام به

۱- لسان العرب، مفردات، مجمع البحرین، و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

ص: ۳۳۶

معنی گندم در مقابل جو استعمال شده است.)

در لسان العرب تصریح شده که طعام اسم جامعی است برای تمام خوردنی‌ها، ولی هم او و هم راغب در مفردات تصریح کرده‌اند که این واژه گاهی در نوشیدنی‌ها نیز به کار می‌رود، مانند: وَ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّى وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَهُوَ مِنِي: «هرکس از آن آب بنوشد از من نیست و هرکس ننوشد از من است»(۱)

خلیل بن احمد در کتاب العین نیز می‌گوید: در کلام عرب طعام غالباً به خصوص گندم گفته می‌شود.- ولی ظاهراً این به خاطر آن است که غالباً غذای اصلی نان است و آن را نیز از گندم درست می‌کنند، و گرنه بسیاری از ارباب لغت تصریح کرده‌اند که مفهوم طعام عام است-(۲) بعضی نیز گفته‌اند طعام به معنی خرما است. این سخن نیز ظاهراً به خاطر همان است که در آن عصر و محیط خرما یک غذای اصلی بوده است.

***

تفسیر و جمع‌بندی:

بر این خوان نعمت چه دشمن چه دوست؟

کراراً گفته‌ایم مشرکان عرب هرگز بت‌ها را خالق خود نمی‌دانستند؛ ولی معتقد بودند که بت‌ها در تدبیر این جهان و حل مشکلات انسان‌ها و فراهم کردن مواهب برای آنها دخالت دارند؛ از این جهت که شفیعان درگاه خدا هستند، و یا از این جهت که تدبیر این جهان در این قسمت‌ها به آنها واگذار شده! به همین دلیل در آیات فوق برای نفی این عقیده خرافی با تعبیرات مختلف روی این مسأله تأکید شده است که خالق و رازق یکی است، و انواع روزی‌ها از ناحیه او است.

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۲- لسان العرب، مفردات، کتاب العین، و نهایهٔ ابن اثیر.

ص: ۳۳۷

بدیهی است اگر انسانی را بر سر سفره‌ای دعوت کنند که غذاهای رنگارنگی در آن باشد؛ قبل از هر چیز وظیفه خود می‌داند از صاحب آن نعمت‌ها تشکر کند، و به همین جهت به سراغ صاحب آن سفره می‌رود تا او را بشناسد. آیا سفره‌ای گسترده‌تر از سفره آفرینش وجود دارد؟ آیا این خوان نعمتی که دشمن و دوست از آن بهره‌مند می‌گردند نباید صاحب‌اش را شناخت؟ و از عطایای او که از فرق تا قدم و از ظاهر تا باطن ما را فرا گرفته تشکر کرد؟

بنابراین یکی از انگیزه‌های مهم معرفهٔ اللَّه، همچنین یکی از طرق شناخت او همین روزی‌ها است.

لذا در نخستین آیه مورد بحث همه انسان‌ها را مخاطب ساخته؛ می‌گوید:

«ای مردم! نعمت خداوند را بر خود، به خاطر بیاورید»: یا أَیُّها النّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ

«آیا خالقی غیر از خدا از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟»: هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ

از آسمان نور حیاتبخش آفتاب عالمتاب، و قطرات زنده کننده باران، و امواج روح‌پرور نسیم را برای شما می‌فرستد، و از زمین انواع گیاهان و میوه‌ها و مواد غذائی را می‌رویاند، و انواع معادن و ذخائر زیرزمینی را.

با این حال باید بدانید معبوی جز او نیست، و بندگی تنها شایسته او است.

در این صورت چگونه از راه راست منحرف می‌شوید و به این خالق بزرگ و روزی بخش پشت کرده، در مقابل بتان سجده می‌کنید لا الهُ إِلّا هُوَ فَأَنّی تُؤْفَکُوْنَ(۱)

***

در دومین آیه برای اثبات توحید ربوبیت (یگانگی پروردگار) و نیز توحید

۱- « تؤفکون» از مادّه« افک»(بر وزن سفت) بمعنی دگرگون ساختن چیزی از حالت اصلی است، و به همین جهت به دروغ و تهمت و انحراف از حق به سوی باطل« افک» گفته می‌شود؛ و همچنین به بادهای مخالف که از مسیر منظّم انحراف یافته« مؤتفکه» اطلاق می‌شود.(مفردات راغب).

ص: ۳۳۸

در عبادت روی چهار مسأله تکیه شده: آفرینش انسان، روزی دادن به او، و مرگ، و حیات مجدّد او؛ و همه اینها از سوی خداوند معرّفی شده؛ چرا که همه دارای نظام دقیقی است که نشان می‌دهد از سوی مبدأ علم و قدرتی سرچشمه گرفته است. لذا می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، و سپس روزی داد، سپس می‌میراند و بعد زنده می‌کند»: اللَّه الَّذِیْ خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیْتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیْکُمْ

«آیا هیچکدام از همتایانی که برای خدا قرار داده‌اید قدرت بر چنین کارهایی دارند»: هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیءٍ بنابراین باید قبول کنید که او منّزه است؛ و برتر از اینکه همتائی برای او قرار دهند.» سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُوْنَ

هرگاه ما بدانیم که آفرینش و روزی و مرگ و حیات ما به دست او است؛ معنی ندارد به سراغ غیر او برویم، و در برابر غیر او سر تعظیم و تسلیم فرود آوریم.

قابل توجّه اینکه مسأله خلقت و آفرینش، روزی و مرگ و حیات را شامل می‌شود، چرا که تمام انواع روزی‌ها بازگشت به آفرینش خدا می‌کند؛ همچنین حیات نیز جزء خلقت و روزی‌های الهی است و مرگ باز پس گرفتن آن است.

بنابراین تکیه بر این سه قسمت نه به خاطر آن است که چیزی غیر از خلقت است؛ بلکه در حقیقت مصادیق مهمّی از آن موضوع کلی را شرح می‌دهد.

این نکته نیز قابل دقت است که زنده شدن بعد از مرگ گرچه مورد قبول مشکران عرب نبود؛ ولی این آیه اشاره لطیفی به این استدلال است که آفرینش نخستین و نعمت حیات در آغاز کار، دلیل روشنی است بر امکان تکرار آن در قیامت و رستاخیز. بلکه اگر درست بیندیشیم مسأله مرگ و حیات در همین جهان به صورت مستمر ادامه دارد؛ و در هر سال و ماه، بلکه هر روز و هر ساعت وجود انسان صحنه مرگ و حیات است، هزاران هزار سلّول می‌میرند، و

ص: ۳۳۹

هزاران هزار دیگر جانشین آنها می‌شوند؛ و مسأله معاد به صورت مستمر در همین دنیا وجود دارد، پس چه جای تعجب که در آخرت همه مردگان به زندگی جدیدی باز گردند؟!

***

در سومین آیه که در سلک آیات توحید واقع شده و نشانه‌های مختلف او را در آسمان و زمین می‌شمرد؛ باز روی سه مسأله تکیه شده است: آغاز آفرینش و بازگشت آن، و رزق و روزی‌هایی که از آسمان و زمین به انسان می‌رسد.

می‌فرماید: آیا معبودان شما بهترند یا کسی که آفریشن را آغاز کرد و سپس آن را باز می گرداند أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ(۱) «و کسی که در میان این آغاز و بازگشت شما را از آسمان و زمین روزی می‌بخشد: وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ

در پایان می‌افزاید: آیا با این حال معبودی با خدا است؟!» أَأِلهٌ مَعَ اللَّهِ

بگو: من دلیل بر الوهیت خدا را آوردم شما اگر راست می گوئید دلیلتان را بیاورید! قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ انْ كُنْتُمْ صادِقِيْنَ

به تعبیر دیگر: اینها برکاتی است که از ذات پاک خداوند سرچشمه می گیرد؛ امّا بت‌های فاقد همه چیز منشأ چه خیر و برکتی هستند تا لایق عبودیت باشند؟»

تعبیر به «خَيْر» (بهتر) که در این آیه محذوف است و به قرینه آیات قبل روشن می‌شود نه به خاطر این است که بت‌ها خیر و فایده‌ای دارند که در مقایسه با خداوند کمتر است؛ بلکه این تعبیر در مواردی که هیچ خیری در کار نیست نیز به کار می‌رود. مثلًا گفته می‌شود از فلان غذا بپرهیز تا سالم بمانی آیا تندرستی بهتر از بیماری نیست؛ مسلّماً بیماری فایده‌ای ندارد که تندرستی بهتر از آن باشد. در قرآن مجید نیز می‌خوانیم وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ:

۱- این جمله محذوفی دارد که به قرینه آیات قبل(آیه ۵۹ همین سوره) روشن می‌شود و درتقدیر چنین است:« أمّن یبدأ الخلق ثم یعیده ... خیر أم ما یشرکون»« آیا خدائی که آفرینش را آغاز کرد ... بهتر است یا معبودهای آنها».

ص: ۳۴۰

«بنده با ایمان بهتر از مشرک و بت‌پرست است»(۱)

در جای دیگر می‌فرماید: قُلْ أَذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ: «بگو آیا این (عذاب‌های دردناک دوزخ) بهتر است یا بهشت جاویدان؟»(۲)

خلاصه اینکه واژه «خیر» اگر چه فعل تفضیل است و باید در مورد دو چیز که یکی خوب و یکی خوب‌تر است به کار رود؛ ولی در بسیاری از موارد هدف این است که مخاطب را در اندیشه فرو برد و به او بفهماند که آنچه را برگزیده منشأ هیچ خیر و فایده‌ای نیست.

تکیه بر مسأله معاد با اینکه مشرکان به آن ایمان نداشتند به خاطر این است که آفرینش نخستین دلیل بر معاد است.

***

در چهارمین آیه همین معنی به صورت دیگری مطرح شده؛ می‌فرماید: «اگر خداوند رزق و روزی خود را از شما قطع کند چه کسی شما را روزی می‌دهد؟» أَمَّنْ هذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ(۳)

اشاره به اینکه اگر یکسال به فرمان خدا بارانی از آسمان نبارد، گیاهی از زمین نروید و خشکسالی و قحطی همه جا را فرا گیرد؛ آیا این بت‌ها و یا هیچ موجود دیگری قدرت دارد به شما روزی و غذا دهد؟ و یا اگر روزی‌های معنوی و وحی آسمانی به فرمان خدا قطع شود؛ آیا کسی می‌تواند شما را هدایت کند؟

ناگفته پیدا است که پاسخ تمام این سؤالات منفی است و با این حال چگونه بت‌پرستان اصرار بر این کار زشت خود دارند؟ آیا در اینجا عاملی جز لجاجت و تعصّب می‌تواند وجود داشته باشد؟

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲- سوره فرقان، آیه ۱۵.

۳- گرچه بعضی احتمال داده‌اند که آیه محذوفی داشته باشد؛ ولی ظاهراً محذوفی ندارد و معنی چنین است:« ان امسک اللَّه رزقه من هذا الذی یرزقکم» و« ام» در اینجا به معنی« بل» می‌باشد.(دقت کنید).

ص: ۳۴۱

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «بلکه آنها در سرکشی و فرار از حقایق لجاجت دارند»: بَلْ لَجُّو فِی عُتُوٍّ وَ نُفُوْرٍ(۱)

***

در پنجمین آیه روی نکته دیگری در رابطه با مسأله ارزاق تکیه کرده؛ و تأکید می‌کند که گستردگی و تنگی روزی به خواست خدا است. می‌فرماید: «آیا آنها ندیدند که خداوند روزی را برای هرکس که بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟!» أَوَلَمْ یَرَوا انَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ

درست است که کوشش و تلاش انسان‌ها، و لیاقت‌ها و شایستگی‌ها، در تحصیل روزی مؤثّر است. و درست است که عالم، عالم اسباب است، و آنها که تلاشگرند غالباً بهره بیشتری از روزی‌ها دارند، و تنبل‌ها بهره کمتری. ولی با این حال استثنائات زیادی در برابر این قاعده می‌بینیم.

افراد بی‌دست و پائی را مشاهده می‌کنیم که ابواب روزی به روی آنها گشوده است؛ و به عکس افراد تلاشگر لایقی را مشاهده می‌کنیم که به هرجا رو می‌کنند درها به رویشان بسته می‌شود، و به گفته شاعر معروف عرب:

كَمْ عاقِلٍ عاقِلٍ اعْيَتْ مَذاهِبُهُو جاهِلٍ جاهِلٍ تَلْقاهُ مَرْزُوقاً

«چه بسیار افراد عاقل و هوشیار که راه‌ها به روی آنها بسته شده- و افراد جاهل و نادانی که آنها را از انواع روزی‌ها بهره‌مند می‌بینی»!

این برای آن است که انسان در عالم اسباب گم نشود و بداند در پشت این دستگاه، دست قدرتی است که آن را می‌چرخاند و قدرت‌اش مافوق همه قدرت‌ها است.

همچنین افراد متنعّم و بهره‌مند از امکانات به خود مغرور نشوند، و راه طغیان و غرور پیش نگیرند و افراد تنگدست مأیوس و نومید نگردند؛ چرا که هر لحظه ممکن است به اراده و مشیّت الهی صحنه دگرگون گردد.

۱- « لَجّوُا» از مادّه« لجاجت»« عُتُوّ» به معنی سرکشی و« نُفُور» به معنی دوری و فرار از چیزی است.

ص: ۳۴۲

به تعبیر دیگر: برای فراهم شدن رزق و روزی هر انسان ده‌ها سبب دست به دست هم می‌دهند که یکی از آنها تلاش و کوشش انسان است. حتی قدرت بر تلاش و کوشش، و انگیزه آن را نیز خدا، داده است.

اینجا است که انسان می‌تواند از مسأله وسعت و تنگی روزی‌ها، پی به ذات پاک او ببرد. لذا در پایان آیه می‌فرماید: «در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که ایمان آورند»: انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ.

آنها هستند که به خاطر ایمانشان آمادگی برای پذیرش حق دارند، و هر روز با مشاهده این صحنه‌ها، به ذات پاک او آشناتر می‌شوند.

در حقیقت آیه فوق که مضمون و محتوایش در ده مورد از قرآن مجید تکرار شده است؛ شبیه همان مطلبی است که از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهُ سُبْحانَهُ بِفَسْخِ الْعَزائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ»: «من خداوند سبحان را از فسخ تصمیم‌ها، و گشودن گره‌ها، و شکستن اراده‌ها شناختم!»(۱)

و شبیه چیزی است که بعضی از مفسّران نقل کرده‌اند که از یکی از علماء سؤال شد، چه دلیلی بر وجود خداوند یگانه داری؟ گفت: سه دلیل:

«ذُلُّ الَّلبِیْبِ، وَ فَقْرُ الْأَدِیْبِ وَ سُقْمُ الطَّبِیْبِ»: «ذلت و فروماندگی جمعی از عاقلان، و فقر جمعی از لایقان، و بیماری طبیبان!»(۲)

تعبیر به اوَلَمْ یَرَواْ «آیا ندیدند» اشاره به این است که اگر انسان کمی در زندگی مردم دقت کند این تفاوت‌ها را به خوبی مشاهده می‌کند.

ذکر این نکته نیز لازم است که ارتباط وسعت و تنگی روزی با مشیّت الهی به معنی مشیّتی است که آمیخته با حکمت است وگرنه نه در اینجا و نه در موارد دیگر او مشیتی بی‌حساب و بدون حکمت ندارد.

ضمناً تنگی روزی در این آیه (و آیات دهگانه) فوق به معنی محرومیت

۱- نهج‌البلاغه، کلمات قصار، جمله ۲۵۰.

۲- روح البیان، جلد ۷، صفحه ۳۹.

ص: ۳۴۳

مطلق از روزی نیست؛ تا منافاتی با آیات بعد که می‌گوید: «هر جنبنده‌ای در زمین روزیش با خدا است»: وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إلّا عَلی اللّهِ رِزْقُها(۱) داشته باشد؛ بلکه منظور محدودیت روزی است در عین وجود حداقل لازم.

***

در ششمین آیه بعد از تأکید بر این نکته که خداوند نیازی به بندگان ندارد و اگر آنها را به عبودیت خویش دعوت می‌کند به خاطر نیاز نیست؛(۲) می‌فرماید: «خداوند تنها روزی بخشنده صاحب قوّت و قدرت است» انَّ اللّهَ هُو الرَّزاقُ ذُو القُوّةِ الْمَتِیْنُ

«رَزّاق» صیغه مبالغه و به معنی بسیار روزی دهنده است؛ و این تنها درباره ذات پاك او صادق است که در هر گوشه‌ای از این جهان پهناور، برفراز کوه‌ها، در دل سنگ‌ها، در ژرفای درّه‌ها، در اعماق دریاها، و خلاصه در هر گوشه و کنار از این عالم بزرگ هر موجود زنده‌ای بر سر خوان احسان او نشسته، و از امدادها و فیض او بهره می‌گیرد.

و از آنجا که چنین عطا و بخشش گسترده و بی‌حسابی نیاز به قدرت و قوّت کامل دارد؛ بعد از ذکر این وصف، دو وصف دیگر ذُوالْقُوَةِ (صاحب قدرت و قوت) والْمَتِیْنُ را ذکر کرده است.

«متین» از مادّه «متن» در اصل به معنی دو عضله نیرومندی است که در دو طرف ستون فقرات قرار گرفته، و پشت انسان را برای انجام کارهای سنگین، محکم می‌کند؛ و در اینجا کنایه از نیرو و قدرت فوق‌العاده است.

این جمله در واقع توصیفی برای ذات پاك او در طریق بخشندگی روزی‌ها است، چرا که این صفت تنها مخصوص او است، و دیگران هر چه دارند از او می‌گیرند؛ و اگر وصف: روزی رسان، درباره بعضی از انسان‌ها یا اسباب طبیعی به کار می‌رود؛ در حقیقت به معنی واسطه در انتقال فیض او است؛ نه فیاض و

۱- سوره هود، آیه ۶.

۲- سوره ذاریات، آیات ۵۶ و ۵۷.

ص: ۳۴۴

نعمت آفرین.

***

در هفتمین آیه روی نکته دیگری تکیه شده؛ و آن شمول رزق خداوند، نسبت به تمام جنبندگان است؛ همان کاری که بدون احاطه علمی کامل، نسبت به همه موجودات جهان امکان‌پذیر نیست. میزبان باید تعداد مهمانان خود را قبلًا بداند، و همچنین مقدار نیاز و نوع سلیقه آنها را، تا بتواند با غذای مناسب از آنها پذیرائی کند؛ و لذا در این آیه می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه رزق و روزی او با خدا است»: وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الارْضِ الَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که او روزی همه بندگان را تعهد کرده است، تا از یکسو جلو حرص و آزمندی گروهی، و اضطراب و نگرانی مستمرّ گروه دیگری را بگیرد، و از سوی دیگر نشان دهد که اگر کمبودی در ارزاق مشاهده می‌شود، جنبه مصنوعی دارد و حتماً بر اثر ظلم و ستم گروهی از افراد و غصب حقوق، و احتکار و ایجاد کمبودهای کاذب و یا در نهایت به خاطر عدم تلاش برای بهره‌گیری از این سفره گسترده الهی است.

اینها عواملی هستند که هریک به تنهائی و گاه به ضمیمه یکدیگر، سبب محرومیت گروهی از رزق و روزیشان می‌شوند؛ وگرنه خداوند روزی همه جنبندگان را تضمین فرموده است.

از آنجا که رساندن روزی به آنها بدون علم کامل نسبت به جایگاه، و خصوصیات آنها ممکن نیست؛ در ادامه آیه می‌فرماید: «او از قرارگاه و محل انتقال آنها، پیوسته با خبر است»: وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها

و تمام اینها در کتابی آشکار (همان لوح محفوظ، لوح علم پروردگار) ثبت است کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِیْنٍ

«دابَّة» از مادّه «دبیب»، به معنی راه رفتن آهسته است؛ این واژه دابه بر جنبندگان و حیوانات و حشرات، اطلاق می‌شود؛ هرچند در بعضی از تعبیرات

ص: ۳۴۵

در خصوص اسب به کار رفته، ولی مسلّم است که در اینجا معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام جنبندگان را شامل می‌شود(۱)

واژه «مُسْتَقَرّ» به معنی قرارگاه، و محلّ ثابت است؛ و در اصل از مادّه «قرّ» (بر وزن حُرّ) به معنی سرمای شدید گرفته شده که انسان را خانه‌نشین می‌کند.

«مُسْتَوْدَع» به معنی محل غیر ثابت است، از مادّه «ودیعه» گرفته شده و در اصل به معنی ترک گفتن و رها کردن چیزی است؛ و به همین جهت، به امور ناپایدار، «مستودع» گفته می‌شود.

این تعبیرات اشاره به آن است که تصوّر نکنید خداوند روزی موجودات را تنها در خانه آنها حواله می‌کند؛ بلکه هرجا باشند و در هر نقطه‌ای از زمین و آسمان، محل آنها را می‌داند و می‌بیند و روزی آنها را در همانجا حواله می‌کند!

جمعی از مفسّران، ذیل این آیه، حدیثی نقل کرده‌اند که موسی علیه السلام هنگامی که وحی بر او نازل شد- و او در شب تاریکی در بیابان و وادی طور همراه همسر و فرزندش بود- مأموریت پیدا کرد که به سراغ فرعون برود؛ فکرش متوجّه همسر و فرزندش بود که وضع آنها چه خواهد شد؟ خداوند به او دستور داد که عصایش را بر صخره‌ای بکوبد. صخره از هم شکافت، و در درون آن صخره دیگری بود و باز عصایش را بر آن زد و آن هم شکافته شد، و صخره سومی درون آن بود، باز عصا را بر صخره سوم فرو کوفت کرمک کوچکی به اندازه مورچه ریزی در آن نمایان گشت، و در دهانش چیزی شبیه غذا بود، در این هنگام خداوند حجاب را از گوش موسی علیه السلام برداشت و او شنید کرمک چنین می‌گوید: «سُبْحانَ مَنْ یَرانِی، وَ یَسْمَعُ کَلامِی، وَ یَعْرِفُ مَکانی وَ یَذْکُرُنی وَ لایَنْسانی»: «پاک و بی‌عیب است خدائی که مرا می‌بیند، و سخن مرا می‌شنود، و مکان مرا می‌داند، و مرا به یاد دارد و فراموشم نمی‌کند.»(۲)

۱- « تاء» در« دابّهٔ» دلیل بر تأنیث نیست، بلکه تمام حیوانات اعم از مؤنّث و مذکّر را شامل می‌شود، و یا به تعبیر دیگر، تأنیث آن لفظی است نه حقیقی.(مفردات راغب و تفسیر فخررازی، جلد ۱۷، صفحه ۱۸۵).

۲- تفسیر فخررازی، جلد ۱۷، صفحه ۱۸۶ و روح البیان، جلد ۴، صفحه ۹۷ و روح المعانی، جلد ۱۲، صفحه ۲.

ص: ۳۴۶

همچنین در حدیثی آمده است که امام حسین بن علی علیه السلام شمشیری داشت که این چهار جمله روی آن نوشته شده بود: «الرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَ الْحَرِیْصُ مَحرُوْمٌ، وَ الْبَخِیْلُ مَذْمُوْمٌ وَ الْحاسِدُ مَغْمُوْمٌ»: «روزی تقسیم شده، و حریص محروم است، و بخیل نکوهیده، و حسود غمگین است.»(۱)

این سخن را با شعر یکی از شعرای عرب پایان می‌دهیم. او می گوید:

وَ کَیْفَ أخافُ الْفَقْرَ وَاللَّهُ رازِقِیوَ رازِقُ هذا الْخَلْقِ فی الْعُسْرِ وَ الْیُسْرِ

تَکفَّلَ بِالْارْزاقِ لِلْخلْقِ کُلِّهِمْوَ لِلضَّبِ فی الْبَیْداءِ وَ لِلْحُوْتِ فی الْبَحْرِ

«من چگونه از فقر بترسم در حالی که خدا روزی دهنده من است؟- و روزی دهنده همه مخلوقات در سختی و راحتی است.»

«او روزی همه خلق را بر عهده گرفته- حتی سوسمار را در صحرای خشک و ماهی را در دریا.»(۲)

***

در هشتمین آیه، گوئی مشرکان را به محاکمه می کشد، و بطلان عقیده آنها را از طریق مسأله روزی رساندن به خلایق روشن می‌سازد، و توحید ربوبیت را آشکار می کند. می‌فرماید: «به آنها بگو چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد»: قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ

از نور آفتاب، از دانه‌های حیاتبخش باران، از این هوای زندگی آفرین، و همچنین از انواع مختلف مواد غذائی که در دل خاک تیره نهفته شده و به صورت انواع میوه‌ها و غلّات و سبزی‌ها آشکار می‌شود.

بعد بی‌آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتظار پاسخ آنها بنشیند خودش به پاسخگوئی می‌پردازد؛ و می‌فرماید: «بگو: خدا است که این همه روزی به ما می‌بخشد!»:

۱- تفسیر روح‌البیان، جلد ۴، صفحه ۹۷.

۲- سفینهٔ البحار، جلد ۱، صفحه ۵۱۸، مادّه« رزق».

ص: ۳۴۷

قُلِ اللَّهُ

«بنابراین ما یا شما یکی بر هدایت و دیگری بر ضلالت اشکار هستیم»: وَ انّا اوْایّاکُمْ لَعَلی هُدَیً اوْفی ضَلالٍ مُبینٍ

چرا که دو عقیده متضاد با هم جمع نمی‌شوند؛ و از آنجا که شما هیچ دلیلی بر این که بت‌ها منشأ این برکات‌اند ندارید؛ معلوم می‌شود ما برحق‌ایم و شما در ضلال مبین هستید.

اگر می‌بینیم در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتظار جواب آنها نمی‌نشیند؛ به خاطر آن است که واقعاً آنها پاسخی برای این سؤال نداشتند، جز سکوتی آمیخته با شرمساری. به همین دلیل گوینده فصیح در این گونه موارد باید خود رشته سخن را به دست بگیرد و مشغول پاسخ شود.

یکی دیگر از فنون فصاحت این است که در بعضی از مواقع سخن را با حریفان سربسته بگویند، و قضاوت را به خود آنها واگذارند. لذا در اینجا می‌فرماید: بگو ما یا شما یکی بر هدایت و دیگری بر ضلالت آشکار است؛ و مسلّماً در اینجا گمراه و هدایت یافته مشخص بوده و چه بهتر که در ظاهر عبارت سربسته بماند تا حسّ لجاجت آنها را بر نیانگیزد، و نتیجه‌گیری را به خودشان واگذارد.

عجیب اینکه بعضی از مفسّران این جمله را از قبیل تقیه پنداشته‌اند، در حالی که هیچ جای تقیّه در اینجا نیست، و مطلب به وضوح اما توأم با لطافت بیان شده است؛ و جالب اینکه نخست می‌گوید: «ما» و بعد می‌گوید: «شما» و به دنبال آن می‌گوید بر «هدایت» یا بر «ضلالت» هستیم، و این ترتیب‌بندی نیز مطلب را روشن‌تر می‌سازد.

***

در نهمین آیه، بعد از اشاره به نزول باران پر برکت از آسمان، روی سه قسمت از روزی‌های پر فایده عمومی تکیه کرده؛ می‌فرماید: «ما از آسمان، آب با برکتی نازل کردیم، و بوسیله آن، باغ‌ها، و دانه‌هایی که درو می‌کنند رویاندیم»:

ص: ۳۴۸

وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ و حَبَّ الحَصيدِ

«و نیز نخل‌های بلند قامتی که میوه‌های متراکم دارد»: وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ(۱)

«و همه أینها برای روزی بندگان است»: رِزْقاً لِلْعِبادِ

در واقع در این آیه، به طور عمده، تکیه بر میوه‌ها و دانه‌های غذائی شده که مهمترین و سالم‌ترین بخش از مواد غذائی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد؛ و در میان میوه‌ها، روی خرما بالخصوص تکیه شده، به خاطر اهمّیّت فوق‌العاده غذائی آن، که در جای خود مشروحاً پیرامون آن، بحث کرده‌ایم.(۲)

قابل توجّه اینکه: بعضی از مفسّران معتقدند؛ تکیه قرآن روی این سه قسمت ارزاق به خاطر ویژگی‌هایی است که هر کدام جداگانه دارد. زیرا بخشی از گیاهان‌اند که همه ساله ثمر می‌دهند، بی‌آنکه نیاز به بذر افشانی داشته باشند، مانند انواع درختان میوه، و بعضی همه سال نیاز به بذر افشانی دارند؛ مانند دانه‌های غذائی (همچون گندم و جو و برنج و ذرّت) و بعضی واسطه‌ای میان این دو هستند؛ مانند درخت نخل که اصل آن، ثابت است ولی هر سال نیاز به گرده افشانی دارد، به این گونه که گرده‌های نر را بر می‌دارند و بر ثمره درخت مادّه می‌پاشند تا کاملًا بارور گردد؛ البته بدون آن هم ممکن است بارور شود (بوسیله بادها و حشرات) ولی مطمئناً پر بار نخواهد بود.

این نکته نیز قابل توجّه است که تعبیر در «رزقاً لِلعِباد»(۳)، اشاره لطیفی به این حقیقت است که باید از نعمت‌های الهی در مسیر بندگی و عبادت خدا استفاده کرد و این موجودات همه سرگشته و فرمانبردار انسان‌اند تا رزقی به کف آرد و به غفلت نخورد. و به گفته شاعر:

۱- « حصید» به معنی درو شده(یا قابل درو) است، و« باسقات» جمع« باسقهٔ» به معنی بلند، و« طلع» به معنی ثمره درخت خرما در آغاز پیدایش، و« نضید» به معنی متراکم و انبوه است که مخصوصاً در میوه درخت نخل یعنی خرما، اعجاب‌انگیز می‌باشد.

۲- به تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۴۷، ذیل آیه ۲۵ سوره مریم مراجعه شود.

۳- منصبو بودن« رزقاً» به خاطر این است که مفعول له می‌باشد؛ و احتمال مفعول مطلق یاحال بودن بسیار بعید است.

ص: ۳۴۹

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است‌تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است!

***

در دهمین و آخرین آیه از آیات مورد بحث، روی انواع مختلفی از غذاها که خداوند در اختیار انسان و چهار پایان قرار داده تکیه شده، و انسان را به مطالعه در آنها دعوت می‌کند؛ تا ضمن برانگیختن حس شکرگزاری، او را برای شناختن منعم و معرفة اللَّه آماده سازد.

می‌فرماید: «انسان باید به غذایش بنگرد!»: فَلْيَنْظُرِ الْأَنْسانُ الى طَعامِهِ

ببیند چگونه عوامل مختلف از آفتاب بر زمین و هوا و باران دست به دست هم می‌دهند تا این همه نعمت را در اختیار او بگذارند.

باید بنگرد و ببیند چگونه «ما آب فراوانی از آسمان نازل کردیم سپس زمین را شکافتیم و دانه‌های غذائی فراوانی از آن رویاندیم»: انّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبّاً- ثُمَّ شَقَقْنَا- الْأَرْضَ شَقّاً فَأَنْبَتْنا فِيْها حَبّاً

«و همچنین انگور و سبزی‌های فراوان»: وَ عِنَباً وَ قَضْباً.(۱)

«و زیتون و نخل و باغ‌های پر درخت و میوه را چراگاه»: وَ زَيْتُوْناً وَ نَخْلًا- وَ حَدائِقَ غُلْباً- وَ فاكِهَةً وَ ابّاً(۲)

گرچه «فاکهه» به معنی میوه، تمام انواع میوه‌ها را شامل می‌شود؛ و «حدائق» به معنی باغ‌ها همه باغ‌ها را در بر می‌گیرد؛ ولی تکیه روی انگور و زیتون و خرما به خاطر خواص بسیار مهم این سه میوه است که امروز در عمل غذاشناسی در هر سه مورد کاملًا به ثبوت رسیده است.

گرچه طعام معمولًا به معنی طعام جسمانی است؛ مخصوصاً در مورد این

۱- « قضب»(بر وزن جذب) به معنی بریدن و چیدن است؛ و مفسّران آن را به معنی سبزی‌هایی که در چند نوبت چیده می‌شود تفسیر کرده‌اند.

۲- « حدائق» جمع« حدیقه» به معنی باغ‌هایی است که اطراف آن را با کشیدن دیوار محصور کرده‌اند و« غلب» جمع« اغلب» از مادّه« غلبه» به معنی تنومند و گردن کلفت است و« أب» به معنی گیاهان خودرو و چراگاه‌های طبیعی، یا میوه‌هایی است که قابل خشک کردن و نگهداری کردن است.

ص: ۳۵۰

آیه، که به دنبال آن، موارد متعدّدی از غذاهای مادّی، میوه‌ها و دانه‌های خوراکی، ذکر شده است؛ ولی همانگونه که در بعضی از روایات آمده، «طعام» می‌تواند معنی وسیع‌تر و گسترده‌تری داشته باشد که طعام معنوی را نیز شامل شود. باید انسان درست نگاه کند که علم و دانش‌اش را که غذای روح او است از چه کسی فرا می‌گیرد، نکند تعلیمات مسمومی در آن باشد؟

آخرین سخن درباره این آیه شریفه، آنکه جمله فَلْيَنْظُرِ «باید بنگرد» ممکن است هم نگاه نکردن برای پی بردن به اسرار مبدء و معاد را شامل شود و هم نگاه نکردن برای انتخاب نوع طیِّب و پاک، از خبیث و ناپاک و نوع مشروع از نامشروع و مفید از زیان‌بار.

از مجموع آنچه در شرح این آیات گفته شد؛ به خوبی استفاده می‌شود که انواع روزی‌های خداداد، آیات و آثار عظمت او هستند. چگونگی پیدایش آنها، نظم شگرفی که در ساختمانشان به کار رفته، ویژگی‌های حاکم بر هریک، مواد حیاتی موجود در هر کدام، و همچنین چگونگی رساندن این ارزاق به نیازمندان و تطبیق دادن بر نیاز آنان، هر کدام آیتی و نشانه‌ای از حکمت و عظمت ذات پاک او است.

***

توضیحات

۱- از شگفتی‌های جهان ارزاق

راستی اگر در نظام عجیبی که در مسأله ارتزاق موجودات مختلف از منابع طبیعی وجود دارد، بیندیشیم؛ نکات جالب و شگفت‌انگیزی از قدرت پروردگار بر ما روشن می‌شود.

نخستین مطلبی که به نظر می‌رسد این است که چرا مواد غذائی روی زمین با آنکه محدود است و انسان‌ها و حیوانات، طیّ هزاران هزار سال از آنها استفاده کرده‌اند؛ کم نمی‌شود؟! چگونه این خوان نعمت بی دریغ که در همه جا گسترده است پایان نمی‌گیرد؟!

ص: ۳۵۱

وقتی درست دقت می کنیم می‌بینیم مواد غذائی این جهان، شکل خاصّی دارد که اگر تا میلیون‌ها میلیون سال از آن بهره گیری شود، سر سوزنی از آن کم نمی گردد؛ و این به خاطر گردش دورانی آن است. مثلًا آب‌ها از دریا بخار می‌شود و به صورت ابر و باران در می آید، قسمتی از آب باران باز به دریا می‌ریزد، و قسمت دیگری جزء بدن انسان و حیوانات و گیاهان شده و تبخیر می گردد، و در فضا پخش می‌شود، و مرتباً این گردش دورانی ادامه دارد.

درختان مواد غـذائی زمین را می گیرنـد و شاخ و برگ پیـدا می کننـد، برگ‌ها می‌ریزد و می‌پوسد و باز تبدیل به کود و مواد غذائی برای همان درختان می‌شود.

حیوانات از مواد غذائی استفاده می کنند و بعداً خاک می‌شوند و جزء مواد غذائی زمین می گردند.

انسان و حیوانات، با تنفّس خود، اکسیژن را گرفته و گاز کربن پس می‌دهند؛ ولی درختان برعکس، گاز کربن را گرفته و اکسیژن پس می‌دهنـد؛ و این مبادله دائماً تکرار می‌شود. اینجا است که می‌بینیم این سـفره فناناپذیر الهی دائماً گسترده است و همه مخلوقات زنده بر سر این خوان نعمت، نشسته‌اند و روزی می‌برند و کاستی ندارند.

چگونگی تهیه روزی برای حیوانات مختلف نیز عجیب است. بعضـی گیاهان مواد غـذایی و رطوبت را از زمین می گیرند، بعضـی از آب (گیاهان شناور) بعضی از هوا، و بعضی از طریق وابستگی به گیاهان دیگر. (مانند بعضی از پیچک‌ها)

حیوانات اعماق دریاها در جائی زنـدگی می کننـد که مطلقاً گیاهی نمی‌روید؛ چرا که آخرین اشـعّه نور آفتاب در اعماق ششـصد تا هفتصـد متر به کلّی محو می‌شود و بعـد از آن شبی ظلمانی و جاودانی بر آن دریا حاکم است؛ ولی خداوند روزی آنها را در سـطح دریا طبخ و آماده می کند و برای آنها به اعماق دریا می‌فرستد. گیاهانی که در لابلای امواج در مقابل نور آفتاب به صورت

ص: ۳۵۲

بسیار زیاد پرورش می‌یابند بعد از رسیدن و دادن سهمیه موجودات زنده سطح دریا، سنگین می‌شود، و به اعماق دریا فرو می‌روند؛ همچنین بقایای موجودات زنده سطح دریا به صورت مائده‌های آسمانی به سوی موجودات زنده اعماق دریا فرستاده می‌شود.

گاهی مرغان هوا را نصیب ماهی دریا می‌کند، و گاه ماهیان دریا نصیب مرغان هوا! گاه گیاهان را غذای حیوانات قرار می‌دهد، و گاه حیوانات را غذای گیاهان گوشتخوار! گاهی از باقیمانده و تفاله مزاحم غذای یک موجود، غذای لذیذی برای موجود دیگری می‌سازد! فی‌المثل بعضی از نهنگ‌های دریائی که بعد از تغذیه از ماهیان مختلف دریا، بقایای آن در لابلای دندانشان باقی می‌ماند؛ به ساحل می‌آیند و دهان خود را که همچون غاری است باز می‌گذارند.

دسته از پرندگان ساحلی وارد دهان آنها می‌شوند و بقایای گوشت‌ها را از لابلای دندانشان که غذای لذیذی برای آنها محسوب می‌شود بیرون می‌کشند و می‌خورند، و عملًا مسواک خوبی به دندان‌های این حیوان می‌زنند. او هم در عالم همکاری ناسپاسی نمی‌کند، و تا آخرین پرنده از دهان‌اش بیرون نیاید دو فک خود را بر هم نمی‌نهد! وقتی برنامه تمام شد و او از مواد مزاحم رهایی یافت و پرندگان، شکمی از عزا درآوردند دهان برهم نهاده و راهی اعماق دریا می‌شود!(۱)

کوتاه سخن اینکه: هر قدر در این مسأله، باریک‌تر شویم؛ نکته‌های تازه‌ای در زمینه علم و حکمت آفریدگار، و تدبیری که در زمینه ارزاق به کار رفته است عائدمان می‌شود به گونه‌ای که احتمال هرگونه تصادف را از میان بر می‌دارد.

کافی است به حال انسان در دوران‌های سه گانه جنینی، و شیرخوارگی، و غذاخوری بیندیشیم که چگونه خداوند در هریک از این سه مرحله حسّاس آنچه را که مناسب حال او بوده، بی کم و کاست در اختیارش نهاده است.

۱- فخررازی در تفسیر خود، ضمن اشاره کوتاهی به این موضوع، می‌افزاید که روی سر این پرنده چیزی شبیه به خار است، که اگر احیاناً تمساح تصمیم بر بلعیدن آن پرنده بگیرد آن خار او را آزار می‌دهد!(تفسیر فخررازی، جلد ۲۴، صفحه ۱۱).

ص: ۳۵۳

هنگامی که در شکم مادر است، از طریق سیستم پیچیده جفت و بند ناف و پیوند مستقیم با خون مادر؛ و بعد از تولّد، در آن زمانی که نه دندانی برای جویدن غذا دارد، و نه معده و روده‌های او آماده پذیرفتن غذاهای خشن است، پستان پر از شیر مادر را در اختیار او می‌گذارد، غذائی ملائم و مملوّ از تمام مواد حیاتی، نه سرد و نه گرم، نه زیاد شیرین و نه شور، نه محتاج جویدن و نه‌زیاد معده برای هضم کردن. و در مرحله سوّم، انواع غذاهای مطبوع در اختیار او نهاده.

راستی اگر غذاها برای انسان یا سایر جانداران، مطبوع نبودند و مجبور بود همانند داروی تلخ از آنها استفاده کند؛ چه مشکل بزرگی در زندگی انسان روی می‌داد؟! آیا غالب انسان‌ها به خاطر عدم تغذیه صحیح نابود نمی‌شدند؟

از سوی دیگر، در انسان احساس گرسنگی و تشنگی قرار داده تا به صورت خودکار، به هنگام نیاز بدن به این دو مادّه حیاتی، به سوی آن جذب شود. فکر کنید اگر این احساس نبود چه می‌شد؟!

چنانکه در حدیث معروف مفضّل، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ای مفضّل! درست بیندیش در کارهایی که در انسان قرار داده شده، از قبیل غذا خوردن و خوابیدن و آمیزش جنسی و تدبیری که در آنها است. خداوند برای هریک از آنها در طبیعت آدمی، محرّک و انگیزه‌ای قرار داده، تا به سوی آن حرکت کند. گرسنگی انسان را به سوی غذائی می‌فرستد که حیات بدن و قوام‌اش در آن است، و خستگی، خواب را می‌طلبد که راحت بدن و تجدید قوا در آن است، و شهوت جنسی او را به آمیزش جنسی دعوت می‌کند که بقای نوع آدمی در آن است.

هرگاه انسان، این محرّکات را نداشت و می‌خواست از طریق تفکّر و به خاطر نیاز بدن به سراغ این امور برود؛ چیزی نمی‌گذشت که بر اثر کوتاهی در این امور هلاک می‌شد. ولی خداوند بزرگ برای هریک از این نیازمندی‌های

ص: ۳۵۴

مهم و ضروری محرّکی در طبع آدمی آفریده که او را به سوی آنها می‌راند.»(۱)

به همین دلیـل برای انسان‌هـای سالم، تمایل به نوعی از غـذا، دلیل بر نیازمنـدی بـدن به خصوص آن غـذا است؛ و نیز به همین دلیل چنین اشخاصی، باید به این گونه تمایلات درونی پاسخ مثبت دهند. دانشمند معروف روسی پاولف می گوید: «غذای طبیعی و مفید، غذائی است که با اشتهاء و لذّت، صرف شود.»(۲)

به همین دلیـل، رژیم گرفتن در برابر غـذاهایی که مورد علاـقه انسـان است برای یـک انسان سالم، معنی نـدارد؛ چرا که تمایل او به غذاها خود بهترین دلیل نیاز بدن به آنها است.

این چه تشـکیلاتی است که این قـدر حسـاب شـده است که خودش نوع نیازمنـدی و سوخت و سـاز خویش را تعیین می کنـد؟ و به محض اینکه کمبـودی رخ دهـد؛ از طریـق مخـابرات مرموزاش، طبع آدمی را بیـدار و به سـراغ آن می‌فرسـتد؟ آیـا این گونه امور را می‌توان، حمل بر تصادف کرد؟ و آیا بدون عقل و تدبیر گسترده‌ای امکان چنین برنامه منظّمی وجود دارد؟!

***

۲- آیا روزی مقسوم است؟

در بعضـی از آیات فوق این نکته آمـده است که رزق هر جنبنـده‌ای بر خدا است؛ و خدا آن را تکفل فرموده است: وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الْأَرْضِ الّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها ...(۳) و در بعضی دیگر آمده است که وسعت و تنگی روزی به خواست

۱- بحارالانوار، توحید مفضّل، جلد ۳، صفحه ۷۸ و ۷۹.

۲- اولین دانشگاه، جلد ۴، صفحه ۱۹۵.

۳- سوره هود، آیه ۶.

ص: ۳۵۵

خدا است.(۱)

در روایات اسلامی نیز به این معنی اشاره شده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَقَدَّرَ الأَرْزاقَ فَکَثَّرَها وَ قَلَّلَها وَ قَسَّمَها عَلَیَ الضِّیْقِ وَ السَّعَهِٔ»: «خداوند ارزاق را مقدّر ساخته و زیاد و کم نموده و برحسب تنگی و وسعت معیشت آن را تقسیم کرده است»(۲) در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که در تشویق برای تحصیل علم می‌فرماید: «انَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَیْکُمْ مِنْ طَلَبِ الْمالِ، انَّ الْمالَ مَقْسُوْمٌ مَضْمُوْنٌ لَکُمْ قَدْقَسَّمَهُ عادِلٌ بَیْنَکُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَیَفِی لَکُمْ وَ الْعِلْمُ مَخْزُوْنٌ عِنْدَ اهْلِهِ امِرْتُمْ بِطَلَبِهِ»: «طلب دانش بر شما از طلب مال لازم‌تر است. چرا که مال تقسیم و تضمین شده، عادلی آن را قسمت نموده و ضمانت کرده و وفا می‌کند، ولی علم و دانش در نزد اهل آن است و شما مأمور به طلب آن هستید.»(۳)

اکنون این سؤال پیش می‌آید که اگر چنین باشد تلاش و کوشش برای تحصیل معاش و روزی و برنامه ریزی برای بهبود وضع اقتصادی یک جامعه چه مفهومی خواهد داشت؟

ولی با توجّه به سایر آیات و روایات هنگامی که همه در کنار هم چیده شود، پاسخ این سؤال روشن می‌گردد که منظور از تضمین رزق از سوی خداوند و تکفّل و تعهّد و تقسیم آن، فراهم آوردن زمینه‌ها است. زمینه‌هایی در خارج از وجود انسان، و زمینه‌هایی در درون وجود او است که هرگاه دست به دست هم دهند انسان سهم خود را از روزی دریافت می‌کند.

این درست به آن می‌ماند که حقوق کارکنان یک دستگاه از ناحیه رئیس آن دستگاه تعیین می‌شود؛ ولی هرگز حقوق را در خانه آنها نمی‌آورند؛ بلکه آنها باید کار کنند، سپس شخصاً بروند و لیست حقوق را پر کنند و حق خود را دریافت دارند.

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که خداوند برای اینکه مردم، در عالم اسباب گم نشوند و روزی را نتیجه منحصر به فرد تلاش و کوشش‌های خود

۱- سوره روم، آیه ۳۷ و آیات دیگر.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱.

۳- معالم الدین، صفحه ۹.

ص: ۳۵۶

ندانند؛ گاه به اشخاصی روزی می‌رساند که تلاش چندانی نکرده‌اند؛ و گاه روزی را از کسانی می‌گیرد که پرتلاش‌اند تا روشن سازد در پشت این دستگاه، قدرت دیگری حاکم است. (ولی نباید فراموش کرد اینها در حقیقت استثناءهایی است، اما اصل اساسی همان تلاش و کوشش است.)

شاید به خاطر همین امر در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمود:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقانِ: فَرِزْقٌ تَطْلُبُونَهُ وَ رِزْقٌ یَطْلُبُکُمْ فَاطلبُوا أَرْزاقَکُمْ مِنْ حَلالٍ، فَإِنَّکُمْ انْ طَلَبْتُمُوها مِنْ وُجُوْهِها أَکَلْتُمُوْها حَلالًا وَ انْ طَلَبْتُمُوها مِنْ غَیْرِ وُجُوهِها أَکَلْتُمُوها حَراما»: «بدانید رزق دو گونه است: رزقی که شما به دنبال آن می‌روید، و رزقی که به دنبال شما می‌آید. بنابراین رزق را از طریق حلال طلب کنید که اگر از طریق صحیح آن بطلبید آن را به صورت حلال می‌خورید، و اگر از غیر طریق صحیح بطلبید همان را به صورت حرام می‌خورید!»(۱)

این دوگانگی روزی در واقع دلیلی است بر جمع میان آیات و روایاتی که روزی را مقسوم و تضمین شده می‌شمرد؛ و آیات و روایاتی که در نقطه مقابل آن، جد و جهد و تلاش را شرط بهره‌گیری از روزی معرفی می‌کند.(۲)

به علاوه آگاهی این دوگانگی رزق سبب می‌شود که افراد حریص از حرص باز ایستند، و مؤمنان خود را آلوده کارهای حرام برای طلب روزی بیشتر نکنند، و محرومان نیز به یأس و نومیدی کشیده نشوند.

***

۳- اگر روزی همه تضمین شده پس چرا گروهی گرسنه‌اند؟

در آیات فوق این حقیقت به خوبی منعکس بود که خداوند روزی همه موجودات زنده را بر عهده گرفته؛ و هرجا باشند به آنها می‌رساند. ولی این سؤال پیش می‌آید: پس چرا در دنیای کنونی، و در طول تاریخ، گروهی از

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۲۹.

۲- برای اطلاع از این روایات به، جلد ۱۲ وسائل الشیعه، کتاب التجارة، صفحات ۹ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۶ مراجعه شود.

ص: ۳۵۷

گرسنگی مرده و می‌میرند؟ آیا روزی آنها تأمین نشده است؟!

در پاسخ این سئوال باید به این نکات توجّه کرد: اولًا: تأمین و تضمین روزی به این معنی نیست که آن را برای انسان عاقل با شعور فراهم ساخته، به در خانه‌اش بفرستند، یا لقمه کنند و در دهانش بگذارند؛ بلکه زمینه‌ها فراهم شده است، و تلاش و کوشش انسان شرط تحقق و به فعلیت رسیدن این زمینه‌ها است. حتی مریم علیه السلام در آن شرائط سخت وضع حمل در آن بیابان خاموش که خداوند روزی‌اش را به صورت خرمای تازه (رطب) بر شاخسار نخلی که در آن بیابان بود ظاهر ساخت؛ مأمور شد حرکتی کند و مخاطب به جمله وَهُزِّی الَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ ...(۱) «تو ای مریم نیز تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد» گردید.

ثانیاً: اگر انسان‌هایی در گذشته و حال غصب حقوق دیگران کنند و روزی‌های آنها را به ظلم از آنها بگیرند؛ دلیل بر عدم تأمین روزی از ناحیه خدا نیست. به تعبیر دیگر: علاوه بر مسأله تلاش و کوشش، وجود عدالت اجتماعی نیز شرط تقسیم عادلانه روزی‌ها است؛ و اگر گفته شود: خداوند چرا جلو ظلم ظالمین را نمی‌گیرد؟ می‌گوئیم اساس زندگی بشر بر آزادی اراده است تا همگی آزمایش شوند نه بر اجبار و اکراه؛ و گرنه تکاملی صورت نخواهد گرفت.

(دقت کنید.)

ثالثاً: منابع زیادی برای تغذیه انسان‌ها در همین کره خاکی وجود دارد که باید با هوش و درایت آنها را کشف و به کار گرفت؛ و اگر انسان در این زمینه کوتاهی کند مقصّر خود او است.

ما نباید فراموش کنیم مناطقی از آفریقا که مردم‌اش از گرسنگی می‌میرند، بعضاً از غنی‌ترین مناطق جهان است؛ ولی عوامل ویرانگر که در بالا به آن اشاره شده آنها را به این روز سیاه انداخته‌اند.

این بحث فشرده را با سخنی از علی علیه السلام در نهج‌البلاغه پایان می‌دهیم. آنجا

۱- سوره مریم، آیه ۲۵.

ص: ۳۵۸

که فرمود:

«أُنْظُروا الیَ النَّمْلَةِ فِی صِغَر جُثَّتِها وَ لَطافَةِ هَیْئَتِها لا تَکادُ تُنالُ بلَحْظ الْبَصَر وَ لا بِمُسْتَدْرَکِ الْفِکَر کَیْفَ دَبَّتْ عَلی أَرْضِها، وَ صُبَّتْ عَلی رِزْقِها تَنْقُلُ الْحَبَّةَ الی جُحْرِها وَ تُعِدُّها فِی مُسْتَقرِّها، تَجْمَعُ فی حَرِّها لِبَرْدِها، وَ فی وِرْدِهَا لِصَدْرِها»:

«به این مورچه با آن جثّه کوچک و انـدام ظریف‌اش بنگرید که از کوچکی و لطافت به خوبی به چشم دیده نمی‌شود، و در اندیشـه نمی‌گنجد، چگونه روی زمین راه می‌رود و برای به دست آوردن روزی تلاش می‌کند، دانه‌ها را به لانه منتقل می‌سازد و در جایگاه مخصوص نگهداری می‌کند، در فصل گرما برای سرما و در هنگام وجود امکانات برای زمانی که ممکن نیست ذخیره می‌کند!»(۱)

***

۴- گستردگی و تنگی رزق:

در آیات فوق آمـده بود که خداونـد روزی را برای هرکس بخواهـد گسترده و برای هرکس بخواهد تنگ می‌کند. این تعبیر که در آیـات فراوانی تکرار شـده؛ ممکن است این توهّم را ایجـاد کنـد که روزی به کلّی از دست انسان خارج است؛ بنابراین اگر گروهی متنعّم و گروه دیگر محروم‌انـد همه آنها خواست خدا است و کاری از ما ساخته نیست! و این می‌تواند دسـتآویز مناسبی برای کسانی که اصل مذهب را زیر سؤال می‌برند و آن را مولود حرکت‌ها و طرح‌های استعماری می‌پندارند! باشد.

ولی اگر در همان آیات و روایات دقت کنیم و در عوامل تنگی و گستردگی روزی بیندیشـیم؛ تفسیر آن آیات و اسرار این روایات کاملًا روشن و سمپاشی‌ها برچیده می‌شود، و نکات مهمّی از آنها به دست می‌آید که بسیار ارزنده است.

کراراً گفته‌ایم تعبیر به «مشیّت الهی» مفهوم‌اش اراده بی حساب و کتاب

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۵.

ص: ۳۵۹

نیست؛ بلکه اراده‌ای است آمیخته با حکمت.

حکمت خدا ایجاد می‌کند که هرکس تلاش و کوشش و اخلاص و فداکاری بیشتری داشته باشد روزی‌اش را گسترده‌تر گرداند: وَ أَنْ لَیسَ لِلْانْسانِ الَّا ما سَعی «انسان بهره‌ای جز نتیجه تلاش و کوشش خود ندارد»(۱) وَ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِیْنَهٌ «هر انسانی در گرو اعمال و کوشش‌های خویش است»(۲)

«هرکس تقوا پیشه کند خداوند گشایشی به کار او می‌دهد و از آنجا که انتظار ندارد روزیش می‌بخشد»: وَ مَنْ یَتّقِ اللّه یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ(۳)

تقوا موجب حاکمیت عدالت اجتماعی و عدالت اجتماعی سبب گسترش روزی‌ها است؛ همچنین سعی و کوشش زمینه ساز شکوفه‌هایی اقتصادی و عامل وسعت روزی است. بنابراین تعلیمات فوق با توجّه به ریشه‌های آنها نه تنها عامل سکون و ترک تلاش نیست؛ بلکه از عوامل مؤثر آن محسوب می‌شود.

شاهد این سخن حدیث لطیفی است که از علی علیه السلام نقل شده؛ آنجا که فرمود: «إنَّ الْأَشْیاءَ لَمّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْکَسَلُ وَ الْعَجْزُ فَنَتَجا بِیْنَهُما الْفَقْرَ»: «هنگامی که (در آغاز کار) موجودات جهان با هم ازدواج کردند تنبلی و ناتوانی با هم عقد زوجیت بستند؛ فرزندی از آنها متولّد شد به نام فقر!»(۴)

آری فقر و تنگدستی یک ملّت، نتیجه مستقیم ضعف‌ها و تنبلی‌های آنها است؛ و حکمت خداوند ایجاب می‌کند که روزی را بر چنین کسانی تنگ کند.

دقت در عوامل تنگی و وسعت روزی در روایات اسلامی شاهد گویای دیگری برای گفتار بالا است.

از جمله اموری که در روایات اسلامی موجب وسعت و فزونی روزی

۱- سوره نجم، آیه ۳۹.

۲- سوره مدثّر، آیه ۳۸.

۳- سوره طلاق، آیه ۲.

۴- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۳۸.

ص: ۳۶۰

شمرده شده؛ امور زیر است:

صله رحم، نظافت خانه و ظروف و بدن، مواسات با برادران مسلمان، صبح زود به دنبال کسب و کار رفتن، شکر نعمت، ترک حرص، پرهیز از قسم دروغ، استغفار و توبه از گناهان، حسن نیّت در کارها، نیکی نسبت به همسایگان و سرانجام توجّه به خدا.(۱)

تأثیر هریک از این امور در سالم سازی جامعه و پیشبرد اهداف اقتصادی و فزونی ارزاق روشن است.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم:: «طِیْبُ الْکَلامِ یَزِیْدُ فی الارْزاقِ»: «خوش زبانی روزی را زیاد می‌کند.»(۲) در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «فِی سَعَةِ الاخْلاقِ کُنُوزُ الارزاقِ»: «گنج‌های روزی در اخلاق خوب و گسترده نهفته شده.»(۳) در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده: «کَثْرَةُ السُحْتِ یَمْحَقُ الرِّزْقَ»: «کثرت حرام روزی را نابود می‌کند!»(۴)

۱۷- نشانه‌های او در آفرینش پرندگان

اشاره:

انسان همیشه در طول تاریخ، پرندگان را دوست داشته و از زندگی آنها لذّت می‌برده و مشاهده می‌کرده است که به طرز بسیار زیبائی بالای سر او و بر فراز آسمان، پرواز می‌کنند؛ و این پدیده همواره مایه اعجاب او بوده است، که چگونه جسم سنگین برخلاف جاذبه زمین به این راحتی، به آسمان می‌رود و با آن سرعت، حرکت می‌کند؟!

۱- بحارالانوار، جلد ۷۳، صفحه ۳۱۴، به بعد(باب مایورث الفقر و الغنی). سفینة البحار، جلد ۱، صفحه ۵۱۹ و ۵۲۰.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

ص: ۳۶۱

نه تنها این ویژگی که ویژگی‌های دیگری مانند بال و پر رنگارنگ پرندگان، آواز خواندن زیبای بعضی از آنان، طرز ساختن خانه و لانه، و پرورش نوزادان و تغذیه آنها، مهاجرت طولانی گروهی از آنان، و امور دیگری از این قبیل، مایه شگفتی او بوده است.

هرچند تکرار این صحنه‌های شگفت‌انگیز کم کم سبب می‌شده که عدّه‌ای به سادگی از کنار آن بگذرند. امّا قرآن مجید در بخشی از آیات توحیدی، انگشت روی این مسأله گذارده، و همگان را به مطالعه عالم پرندگان فرا می‌خواند، تا آیات و نشانه‌های خدا را در جای جای آن بنگرند.

با این اشاره کوتاه به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- الَمْ یَرَوْا الی الطَّیْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِی جَوِّ السَّماءِ ما یُمْسِکُهُنَّ الَّا اللَّهُ انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ یُؤْمِنُوْنَ(۱)

۲- أَوَلَمْ یَرَوْا الیَ الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صافّاتٍ وَ یَقْبِضْنَ مایُمتسِکُهُنَّ الَّا الرَّحمانُ انَّهُ بِکُلِّ شَیْیءٍ بَصِیْرٌ(۲)

۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُسبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ الطَّیْرُ صافّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیْحَهُ وَ اللَّهُ عَلِیْمٌ بِما یَفْعَلُوْنَ(۳)

۴- وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الأَرْضِ وَ لاطائرٍ یَطِیْرُ بِجَناحَیْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْیءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُوْنَ(۴)

ترجمه

۱- «آیا آنها به پرندگانی که برفراز آسمان تسخیر شده‌اند نظر نیفکندند؟

هیچکس جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد، در این نشانه‌هایی است (از عظمت

۱- سوره نحل، آیه ۷۹.

۲- سوره ملک، آیه ۱۹.

۳- سوره نور، آیه ۴۱.

۴- سوره انعام، آیه ۳۸.

ص: ۳۶۲

و قدرت خدا) برای کسانی که ایمان می‌آورند.»

۲- «آیا پرندگانی را که لابه‌لای سرشان، گاه بال‌های خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟ جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، چرا که او به هر چیز بینا است.»

۳- «آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می‌کنند تمام آنان که در آسمان‌ها و زمین‌اند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند، هریك از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند! و خداوند به آنچه انجام می‌دهند عالم است.»

۴- «هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند نیست، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند، ما هیچ چیز را در این کتاب فرو گذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.»

***

شرح مفردات:

«طَیْر» جمع «طائر» به هر حیوانی گفته می‌شود که بال و پر دارد، و در هوا حرکت می‌کند؛ و مصدر آن، «طیران» است(۱) و «تَطَیّر» به فال‌های بدی گفته می‌شد که در عصر جاهلیت از حرکت پرندگان نتیجه می‌گرفتند؛ ولی بعداً به هرگونه تفأّل و فال بد اطلاق شده است.

واژه «تَطایُرْ» نیز به معنی با سرعت حرکت کردن آمده است.(۲)

«صافّاتْ» از مادّه «صَفّ» به معنی قرار دادن اشیائی در یك خط مساوی است، مانند انسان‌ها یا درختانی که در یك خط قرار می‌گیرند. هنگامی که این واژه وصف یا حال برای «طیر» است و گفته می‌شود: «وَ الطَّیْرُ صافّاتٍ» اشاره به

۱- گاه مصدر این فعل را« طَیْر» نیز گفته‌اند، و« طُیُور» جمع است(جمع طَیْر) و بعضی« طیور» را جمع« طائر» ذکر کرده‌اند.

۲- مفردات راغب، لسان العرب، کتاب العین، و مجمع البحرین.

ص: ۳۶۳

گستردن بال‌ها در آسمان به هنگام حرکت است و نقطه مقابل آن «وَ یَقْبِضْنَ» «بال‌های خود را جمع می‌کنند» می‌باشد.

واژه «إِصْطِفاف» کنایه از تسلیم و اطاعت صرف و خضوع تام است؛ و اشاره به خدمت‌گذارانی است که در یک صف آماده برای خدمت ایستاده‌اند.(۱) البته این احتمال نیز وجود دارد که «طَّیْرُ صافّاتٍ» اشاره به گروهی از پرندگان باشد که به صورت دسته جمعی در یک یا چند صف حرکت می‌کنند و هماهنگی آنها بسیار جالب است ولی جمله «ویقبضن» مانع از این تفسیر است.

***

تفسیر و جمع‌بندی:

مرغ، تسبیح خوان و من خاموش!

در نخستین آیه مورد بحث با تأکید بر این مسأله که پرواز پرندگان برخلاف وضع جاذبه زمین بر فراز آسمان‌ها آیتی از آیات خدا است؛ می‌فرماید: «آیا آنها به پرندگانی که برفراز آسمان حرکت می‌کنند نگاه نکردند»: أَلَمْ یَرَوْا إِلیَ الطَّیْرِ مُسَخَّرٰاتٍ فِی جَوِّ السَّماءِ(۲)

از آنجا که طبیعت اجسام جذب شدن به سوی زمین است؛ حرکت پرندگان در بالای هوا چیز عجیبی به نظر می‌رسد که هرگز نباید به سادگی از آن گذشت.

لّماً در اینجا یک سلسله ویژگی‌ها در پرندگان است که با استفاده کردن از قوانین مختلف و پیچیده طبیعی می‌توانند به راحتی در آسمان پرواز کنند، و بدون شک پدید آورنده این صحنه عجیب و قوانینی که سبب این پدیده شگفت‌انگیز می‌شود قادر حکیمی است که بر اسرار علوم آگاهی دارد. بلکه

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم و مفردات راغب.

۲- واژه« جَوّ» را بعضی به معنی فضای دور از زمین گرفته‌اند، و بعضی به معنی هوا، اعم از اینکه نزدیک به زمین باشد یا دور. ولی آنچه در استعمالات متعارف از آن به ذهن می‌رسد همان معنی اول است، و مناسب با آیه فوق نیز همین معنی است که می‌تواند مایه اعجاب گردد.

ص: ۳۶۴

علوم چیزی جز قوانینی که او مقرّر داشته است نیست؛ و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «هیچکس جز خدا آنها را در آسمان نگه نمی‌دارد»: ما يُمتسِكُهُنّ الّا اللَّهُ

در پایان آیه می‌افزاید: «در این امر نشانه‌هایی است از عظمت و قدرت خداوند برای کسانی که ایمان می‌آورند و آماده پذیرش حقند» انَّ فِی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ

در توضیحاتی که به خواست خداوند در پایان این آیات خواهد آمد؛ خواهیم دید که چه قوانین پیچیده‌ای باید دست به دست دهد تا پدیده‌ای بنام طیران (پرواز) به وجود آید. لذا در هر گام به نشانه تازه‌ای از نشانه‌های آن مبدأ بزرگ برخورد می‌کنیم.

***

دوّمین آیه، از جهاتی شباهت با نخستین آیه دارد؛ ولی تفاوت‌هایی نیز در میان آن دو دیده می‌شود. در این آیه، انسان‌ها (مخصوصاً مشرکان) را دعوت به مطالعه حالات پرندگان می‌کند. موجوداتی که برخلاف قانون جاذبه از زمین بر می‌خیزند، و به راحتی تمام و با سرعت، ساعت‌ها و گاهی هفته‌ها، و حتّی گاهی ماه‌ها بدون هیچگونه توقّف بر فراز این آسمان، حرکت می‌کنند. حرکتی نرم و سریع، به گونه‌ای که پیدا است هیچگونه مشکلی در کار خود ندارند.

می‌فرماید: «آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آنها، بال‌های خود را گسترده و جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟! أَوَلَمْ يَرَوْا إِلیَ الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صافّاتٍ وَ يَقْبِضْنَ(۱)

هیچکس جز خداوند رحمان که رحمت عام‌اش، همه موجودات را در بر گرفته؛ نمی‌تواند آنها را در آنجا نگهدارد ما يُمْسِكُهُنَّ الّا الرَّحْمانُ

آری خداوند است که تمام وسائل پرواز را به آنها داده، و هم راه و رسم آن را

۱- بعضی از مفسّران گفته‌اند:« رؤیت» اگر با« الی» متعدّی شود به معنی مشاهده حسّی است؛ و اگر با« فی» متعدّی شود، به معنی مشاهده قلبی و مطالعه فکری است.(روح‌البیان، جلد ۱۰، صفحه ۹۱).

ص: ۳۶۵

به آنها آموخته، و هم قوانین و نظاماتی مقرّر داشته که با استفاده از آنها، به آسانی قادر بر پرواز باشند؛ «زیرا او کسی است که از نیاز همه موجودات با خبر، و نسبت به هر چیزی بصیر و بینا است.» انَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ بَصِیْرٌ

از ذرّات اتم گرفته تا منظومه شمسی، و منظومه‌های بزرگ دیگر، و از گیاهان و حیوانات ذرّه‌بینی گرفته، تا موجودات غول پیکر، همه و همه با تدبیر او به هستی خود ادامه می‌دهند. تدبیری که در هر مرحله، ما را با نشانه‌های تازه‌ای از علم و قدرت‌اش آشنا می‌سازد؛ و هرگونه احتمال تصادف و پیدایش رهبری نشده آنها را نفی می‌کند، و قلب را مملّو از ایمان و عشق او می‌سازد.

تعبیر به «صافّات» و «یَقْبِضْنَ» ممکن است اشاره به وضع پرندگان باشد که گاه بال‌های خود را می‌گسترانند، و گاه جمع می‌کنند؛ و با این دو کار قادر به پرواز می‌شوند. این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به دو گروه از پرندگان باشد:

پرندگانی که غالباً بال‌هایشان گسترده، و سوار بر امواج هوا هستند، و در عین حال با سرعت به هر سو می‌روند، گوئی نیروی مرموزی آنها را به حرکت در می‌آورد که از دید ما پنهان است، و پرندگانی که در حال پرواز مرتّباً بال می‌زنند.

البته بعضی نیز در پرواز خود، حالتی بین این دو گروه دارند.(۱)

***

در سومین آیه به تعبیر تازه‌ای در زمینه نشانه‌های توحیدی زندگی پرندگان برخورد می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب ساخته می‌فرماید: «آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمینند تسبیح خدا می‌گویند و او را از هر عیب و نقص منزه می‌شمرند»؟! أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ «و همچنین پرندگان در حالی که برفراز آسمان بال‌های خویش را گسترده‌اند» وَ

۱- در اینکه چرا« صافّات» به صورت اسم فاعل، و« یَقْبِضْنَ» به صورت فعل مضارع آمده است، تفسیرهایی ذکر شده که از همه بهتر این است که گفته شود، به هنگام گستردگی بال‌ها وضع پرنده یکنواخت است، در حالی که به هنگام بال زدن پیوسته این عمل تکرار می‌شود و تناسب با فعل مضارع دارد که دلیل بر استمرار است. در تفسیر دیگری که در کشّاف آمده و گروهی از مفسّران نیز تبعیت کرده‌اند این تفاوت به خاطر آن است که اوّلی حالت اصلی پرندگان به هنگام پرواز است و دومی حالت عارضی است؛ ولی مفهوم روشنی ندارد.

ص: ۳۶۶

الطَّيْرُ صافّاتٍ

پرنـدگانی که صف در صف بر فراز آسـمان در حرکت‌انـد و چنان شـکوه و عظمت و زیبائی دارند که چشم هرگز از مشاهده آنها خسته نمی‌شود. در چنان صـفوفی حرکت می‌کنند و اشکال مختلف هندسی بر صفحه آسمان ترسیم می‌نمایند که انسان در حیرت فرو می‌رود. گـاهی صـدها یـا هزاران پرنـده به پرواز در می‌آینـد و بـا فرمـان مرمـوزی مسـیر خود را پیوسـته تغییر می‌دهنـد بی‌آنکه کمترین تصادمی با یکدیگر داشته باشند.

در ادامه آیه می‌افزاید: «هریک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌دانند»! كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ و تَسْبِيْحَهُ(۱)

آری هریک از آنها در عالم خود نماز و راز و نیاز و نیایشی دارنـد، هریک در عالم خود تسبیح و تقدیس و ستایشـی. اصولًا ذرّات وجود هریک از آنها و ساختمان اعضای مختلف و حرکات و سـکناتشان خبر از مبـدأ بزرگی می‌دهد که جامع همه کمالات و منزّه از همه نقایص است، و آنها با زبان حالشان دائماً مشغول حمد و تسبیح اویند.

بعضی معتقدند که آنها حمد و تسبیح و نماز آگاهانه دارند، و برای هر موجودی، حتی آنچه را ما جامد و بی‌روح می‌شماریم، عقل و شـعوری قائل‌انـد، هر چنـد برای مـا ناشـناخته است. چنـانکه در جـای دیگر می‌خـوانیم وَ إِنْ مِنْ شَـيْءٍ الَّا يُسَبِّحُ بِحَمْـدِهِ وَلكِنت لا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ: «هر موجودی تسبیح و حمد خدا می‌گوید ولی شما نمی‌فهمید»(۲)

هر کـدام از این دو تفسـیر صـحیح باشـد؛ شاهـدی است بر مـدّعای ما که تمام موجودات این جهان، مخصوصاً پرندگانی که بر فراز آسمان در حرکت‌اند،

۱- در اینکه ضـمیر در« عَلِم» به« اللَّه» باز می‌گردد یا به« کلّ» در میان مفسّران گفتگو است، ولی آنچه بیشتر تناسب با وضع آیه دارد این است که ضـمیر به« کل» باز گردد که در اینجا به معنی« کل واحـد» است یعنی هریک از موجودات زمین و آسـمان و پرنـدگان نماز و تسبیح خود را به خوبی می‌دانند.

۲- سوره اسراء، آیه ۴۴.

ص: ۳۶۷

آیات و نشانه‌های قدرت و علم آفریدگار جهان‌اند.

در پایان آیه می‌فرماید: «او به آنچه انجام می‌دهند آگاه است»: وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ

او همه اعمال و همه برنامه‌ها و تمامی نیازهای آنان را می‌داند. در اینکه چرا در این آیه تنها روی گستردگی بال‌های پرندگان تکیه کرده صافّات همان گونه که قبلًا هم اشاره کردیم شاید به خاطر آن است که این حالت عجیب‌تر و حیرت‌انگیزتر است که بدون هیچگونه بال زدن بتواند با سرعت برفراز آسمان حرکت کند.

این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به پرندگانی باشد که به صورت دسته جمعی به طرز حیرت‌انگیزی در آسمان حرکت می‌کنند. حرکتی متشکل و منظم، و کاملًا هماهنگ، بی آنکه ظاهراً فرمانده و رهبری داشته باشند.

***

در چهارمین و آخرین آیه مورد بحث، باز به نکته دیگری از شگفتی‌های جهان پرندگان اشاره کرده؛ می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود حرکت می‌کند نیست مگر اینکه امت‌هایی امثال شما هستند» وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيْرُ بِجَنا حَيْهِ الَّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ

تعبیر به «أُمَمْ» جع «امّت»، نشان می‌دهد که آنها نیز در عالم خود، عقل و شعوری دارند؛ و تعبیر به «امْثالُكُمْ»: «همانند شما» نیز این معنی را تأکید می‌کند، چرا که همانندی با انسان در مسأله درک و فهم و شعور دارد؛ و این تأکید مجدّدی است بر تفسیری که در آیه قبل آمده بود، که آنها نیز برای خود، نیایش و تسبیحی آگاهانه دارند.(۱)

قرائن موجود در پرندگان، و همچنین سایر حیوانات، این معنی را تأیید می‌کند که دارای هوش و شعوراند.

۱- مفسّران احتمالات زیادی در تفسیر شباهت آنها به انسان داده‌اند که آنچه در بالا آوردیم مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ هرچند در میان این احتمالات تضادی وجود ندارد.(به تفسیر المنار، جلد ۷، صفحه ۳۹۲ و تفسیر قرطبی، جلد ۴، ۲۴۱۷ مراجعه فرمائید.)

ص: ۳۶۸

زیرا اوّلًا بسیاری از حیوانات، برای ساختن لانه و جمع‌آوری دانه و تربیت نوزادان، و مراقبت از آنها، و نیازهای دیگر زندگی، آنچنان ماهرانه و دقیق عمل می‌کنند که نمی‌توان باور کرد، این کار از عقل و شعور ناشی نشده است.

آنها حتی در برابر حوادثی که تجربه‌ای درباره آن ندارند؛ عکس‌العمل مناسب نشان می‌دهند، مثلًا گوسفندی که در عمرش گرگ را ندیده، به خوبی از خطر این دشمن آگاه است و به هر وسیله‌ای که بتواند از خود در برابر او دفاع می‌کند.

بسیاری از حیوانات را برای مقاصد مهمّی تربیت می‌کنند، مانند کبوترهای نامه‌رسان، و حیواناتی که برای خرید جنس به بازار فرستاده می‌شوند، و حیوانات شکاری، و سگ‌های پلیس برای کشف مواد مخدّر، و تعقیب مجرمان و مانند آن، چنان تربیت می‌شوند که گاهی بهتر و هوشیارانه‌تر از انسان‌ها انجام وظیفه می‌کنند، حتّی امروز که وسائل کشف جرائم بسیار متنوّع شده؛ خود را از وجود این سگ‌ها بی نیاز نمی‌بینند!

مخصوصاً بعضی از حیوانات مانند: زنبوران عسل و مورچگان و موریانه‌ها، و بعضی از پرندگان مانند: پرندگان مهاجر، و بعضی از حیوانات دریا مانند: ماهیان آزاد که به هنگام تخم‌ریزی گاهی هزاران کیلومتر راه را در اعماق دریا به سوی زادگاه اصلی خویش می‌پیمانند؛ چنان زندگانی دقیق و اسرارآمیزی دارند که نمی‌توان آن را ناشی از غریزه دانست، چرا که غرائز معمولًا سرچشمه کارهای یکنواخت است، در حالی که زندگی این حیوانات چنین نیست، و اعمال آنها نشانه‌ای از فهم و شعور نسبی آنها است.

نویسنده تفسیر روح‌المعانی می‌گوید: «من مانعی نمی‌بینم که گفته شود حیوانات نیز برای خود نفس ناطقه و عقل و شعوری دارند. آنها نیز در مراتب ادراک همچون انسان‌ها متفاوت‌اند، ولی مسلّماً هرگز به پای انسان نمی‌رسند.

شواهد دال بر این معنی فراوان است و در برابر این شواهد دلیل قطعی وجود

ص: ۳۶۹

ندارد که به خاطر آن، این شواهد را توجیه و تأویل کنیم.»(۱)

ظاهراً منظور او از شواهد همان اشارات یا تصریحاتی است که در داستان هدهد و سلیمان و همچنین مورچه و سلیمان در قرآن مجید آمده؛ و نیز روایاتی که در تفسیر آیه مورد بحث نقل شده که حیوانات نیز در قیامت برای خود حشر و نشر و حسابی دارند.(۲)

ولی به هر حال خواه اعمال و رفتار آنها ناشی از عقل و شعور باشد یا غریزه، در بحث ما تأثیری ندارد؛ و در هر صورت آیتی از آیات حق و نشانه‌ای از نشانه‌های علم و قدرت او هستند.

جالب اینکه در پایان آیه می‌فرماید: «ما در این کتاب آسمانی چیزی را فروگذار نکردیم» (و نشانه‌های عظمت خدا را که در هر گوشه و کنار جهان است شرح دادیم): ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیءٍ(۳)

«سپس همه آنها به سوی پروردگارشان جمع و محشور می‌شوند»: ثُمَّ إلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُوْنَ

تعبیر به «حشر» نیز نشان می‌دهد که آنها دارای نوعی و عقل و شعوراند.

از مجموع آیات فوق به خوبی استفاده می‌شود که پرندگان از جهات مختلف از آیات حق‌اند و هرگز نمی‌توان این پدیده‌های بسیار ظریف و پیچیده و اسرارآمیز را معلول تصادف‌های کور یا کر یا طبیعت بی‌شعور دانست.

۱- روح‌المعانی، جلد ۷، صفحه ۱۲۷.

۲- مجمع‌البیان، جلد ۳، صفحه ۲۹۸.

۳- « فَرَطّنا» از مادّه« تفریط» به معنی تقصیر در انجام کار و تضییع آن است به طوری که از دست برود.(صحاح اللّغه)- این احتمال نیز وجود دارد که منظور از عدم تفریط در این کتاب آسمانی یعنی قرآن مفهوم جامعی باشد که تمام نیازهای انسان را شامل شود، ولی معنی بالا با توجّه به ذیل آیه، مناسب‌تر است.

ص: ۳۷۰

توضیحات:

۱- فنّ پیچیده پرواز

سال‌ها انسان فکر می‌کرد؛ این چه نیروی مرموزی است که پرندگان را که اجسام نسبتاً سنگینی هستند برخلاف نیروی جاذبه به این آسانی به بالا می‌برد و به نرمی و راحتی و چابکی در اوج آسمان به پرواز در می‌آورد، و به سرعت جابجا می‌شود؛ ولی با اختراع و تکمیل هواپیما، این معنی کشف شد که نیروئی به نام نیروی بالا‌بر وجود دارد که نه تنها پرندگان؛ بلکه می‌تواند اجسام بسیار سنگین را در آسمان به پرواز در آورد؛ و در یک عبارت ساده و خالی از اصطلاحات فنّی می‌توان آن را چنین توضیح داد:

اگر جسمی دارای دو سطح متفاوت باشد- مانند بال‌های پرندگان یا بال‌های هواپیما که سطح روئین‌اش دارای انحناء و برجستگی است- اگر چنین جسمی به طور افقی حرکت کند، نیروی خاصّی در آن پیدا می‌شود که آن را به طرف بالا سوق می‌دهد. این به خاطر آن است که فشار هوا، بر سطح زیرین، نسبت به سطح روئین بیشتر خواهد بود. (چون سطح روئین بیشتر از سطح زیرین است.)

استفاده از این قانون، هسته اصلی پرواز اجسام سنگین را در هوا تشکیل می‌دهد؛ و اگر درست در بال‌های پرندگان دقت کنیم، این قانون فیزیکی را دقیقاً می‌توانیم درک کنیم.

ولی این تنها یک مسأله از ده‌ها مسأله مهم پرواز است، و برای تکمیل آن امور زیر نیز ضرورت دارد:

۱- سرعت اولیّه برای ایجاد نیروی بالا‌بر (هواپیماها برای بدست آوردن این سرعت، مدّت زیادی روی زمین راه می‌روند؛ ولی پرندگان گاه با کمی دویدن و گاهی با یک پرش سریع در هوا به این هدف می‌رسند!)

۲- چگونگی خنثی کردن این نیرو برای فرود آمدن (این معنی با کم کردن سرعت و تغییر شکل بال‌ها، در پرندگان و هواپیماها صورت می‌گیرد!)

۳- چگونگی تغییر مسیر، به هنگام پرواز (این معنی نیز عمدتاً به وسیله حرکات دم هواپیما است یا پرهای مخصوص دم پرندگان که در جهات مختلف

ص: ۳۷۱

صورت می‌گیرد و پرنده را به هر سو که قصد کند برد.)

۴- شکل مناسب برای پرواز به طوری که مقاومت هوا را روی جسم پرنـده به حداقل برساند. (این معنی در پرندگان به وسیله اندام دوکی شکل، کلّه گرد و بیضی شکل، منقار کشیده و تیز تأمین شده، و شکل هواپیماها نیز تقلیدی از آن است!)

۵- ابزار هماهنگ با پرواز (این معنی با پوشش پرها که به پرنـدگان اجازه می‌دهـد بر هوا سوار شونـد، تخم گذاری به جای باردار شـدن، تـا بـدن آنهـا سـنگین نگردد، چشم‌های تیزبین که از نقطه دور، هـدف یا طعمه یا شکار خود را به خوبی ببینـد، و امثال اینها تأمین شده است.)

۶- مـدّت‌ها بود که دانشـمندان ملاحظه می‌کردنـد که وجود چرخ‌هـای هواپیمـا علاوه بر اینکه از سرعت آنها می‌کاهـد؛ خالی از خطراتی در هنگام پرواز نیست. تا اینکه با مشاهـده وضع پرنـدگان که به هنگام پرواز همینکه از زمین بلنـد شدنـد پای خود را جمع می‌کننـد و کمی قبل از فرود آمـدن پای خود را باز می‌کننـد؛ فهمیدنـد که بایـد از چرخ‌های متحرّک استفاده کنند که پس از اوج گرفتن جمع شود، و کمی قبل از فرود آمدن باز گردد!

اصولًا اگر تعجب نکنیـد سالیـان درازی است که دانشـمندان روی انـواع مختلـف پرنـدگان از نظر چگـونگی پرواز، و چگونی فرود آمدن، و طرز بال‌ها و دم‌ها، مطالعه می‌کنند؛ و انواع مختلفی از هواپیما را به تقلید از انواع مختلف پرندگان ساخته‌اند. (دقت کنید.) آیـا اصولی که گفته شـد که هریـک برای پرواز ضـرورت دارد از طـبیعت کور و کر ممکن است؟ آیـا اینهـا دلیـل بر علم و قـدرت بی‌ماننـد مبـدأ آفرینش نیست؟ و آیـا جمله ما یُمْسِکُهُنَّ الَّا الرَّحْمنُ: «پرنـدگان را جز خداونـد رحمان بر فراز آسـمان نگه نمی‌دارد» اشـاره لطیف و زیبـائی به تمـام این اصول نیست؟ به خصوص اینکه به دنبال آن جمله انَّهُ بِکُلِ شَیءٍ بَصیرٌ: «او نسبت به هر چیز بینا است» این معنا را تکمیل می‌کند.

ص: ۳۷۲

***

۲- عجائب پرندگان و پرندگان عجیب

پرندگان انواع مختلفی دارند و همه عجیب‌اند؛ اما در میان آنها بعضـی عجیب‌تر است. بعضـی از دانشـمندان می‌گویند: تاکنون ۲۸۹ نوع کبوتر و ۲۰۹ نوع کبک و ۱۰۰ هزار نوع پروانه مشاهده شده است!(۱)

از میـان پرنـدگان عجیـب و اسـتثنائی خفـاش را می‌تـوان نـام برد. او بر خلاـف پرنـدگان دیگر از روشـنائی آفتـاب بیزار است، و در تاریکی و ظلمت شب با شـجاعت و جسارت، به هر طرف پرواز می‌کند. بدن او اصـلًا پر ندارد و بالهایش از پرده‌های گوشت نازک ساخته شـده، باردار می‌شود، پستان دارد، ماننـد زنان، رگل می‌بیند! گوشـتخوار است. می‌گویند تمام پرندگان با او دشـمن‌اند، و او هم با پرندگان دیگر مخالف! و به همین دلیل زندگانی‌اش در انزوا می‌گذرد.

حرکت سریع و جسورانه او در ظلمت شب بی آنکه به مانعی برخورد کند بسیار حیرت‌انگیز است. او از لابلای پیچ و خم‌های زیاد می‌گذرد بی‌آنکه راه خود را گم کند، طعمه خود را در هر گوشه‌ای پنهان شده باشد به دست می‌آورد بی‌آنکه خطا کند، و اینها به خاطر آن است که دستگاه مرموزی شبیه رادار در اختیار دارد.

او با گوشش می‌بیند! (آری با گوشش!) زیرا امواج مخصوصی با حنجره خود ایجاد و از بینی خود بیرون می‌فرستد. این امواج به هر مانعی که اطراف‌اش باشد برخورد می‌کند و باز می‌گردد، و او با گوش خود انعکاس امواج را می‌گیرد، و موقعیت تمام اطراف خود را از نظر وجود موانع کاملًا درک می‌کند.

ساختمان حنجره و بینی و گوش او راستی عجیب است؛ و دارای دقت و قدرت بی‌مانندی است که در هیچ‌یک از پستانداران وجود ندارد.

۱- به کتاب اسرار زندگی حیوانات، صفحه ۱۴۲ تا ۱۹۶ و مجله شکار و طبیعت مرداد ماه ۵۳ مراجعه شود.

ص: ۳۷۳

امواجی را که او بیرون می‌فرستد امواج ماوراء صوتی است، یعنی ما قادر به شنیدن آن نیستیم، در حالی که در هر ثانیه ۳۰ الی ۶۰ بار این امواج را در اطراف خود پخش می‌کند و بازتاب آن را می‌گیرد.

درباره خفّاش بحث‌های زیادی کرده‌اند و مقالات فراوانی نوشته‌اند که یک دنیا درس خداشناسی در آن نهفته شده است.

به همین دلیل امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه که به نام خطبه خفّاش معروف است از این حیوان سخن می‌گوید، و ریزه کاری‌ها و ظرافت‌های وجود آن را با بیان نیرومند و فصیح و بلیغ خود منعکس می‌سازد.

آنجا که می‌فرماید.

«از لطائف صنع خدا و شگفتی‌های خلقت‌اش اسرار پیچیده حکمتی است که در وجود شب پره‌ها به ما نشان داده»، و بعد از آن توصیف بلیغی در این باره می‌فرماید.(۱)

کمتر حیوانی بچه خود را در آغوش گرفته و همراه می‌برد، و اگر تعجب نکنید یکی از این حیوانات نادر خفّاش است که به هنگام پرواز در آن تاریکی شب، نوزاد خود را در زیر بال‌ها و گاه با دهان گرفته به این سو و آن سو می‌برد، و در حال پرواز به او شیر می‌دهد!(۲)

پرنده دیگری به نام طاووس از عجائب خلقت است. با آن پرهای زیبائی که وقتی انسان در آن دقیق می‌شود از رنگ‌آمیزی آن در حیرت عمیقی فرو می‌رود؛ گوئی همان ساعت از زیر دست نقّاش چیره‌دستی بیرون آمده و در همان لحظه رنگ‌آمیزی شده است. رنگ‌هایی زیبا، دل‌انگیز، نشاط آور، ثابت و مقاوم، شفّاف و جذاب، و قرار گرفتن این پرها در کنار یکدیگر و ساختن آن چتر عجیب و فراموش نشدنی، خود آیت دیگری از آیات خلقت خدا است.

به همین دلیل، معلّم بزرگ توحید و خداشناسی علی علیه السلام در یکی از

۱- به نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۵ مراجعه فرمائید.

۲- سفینة البحار، جلد ۱، صفحه ۴۰۳.

ص: ۳۷۴

خطبه‌های نهج‌البلاغه خطبه (طاووس) روی این مطلب تأکید کرده می‌فرماید:

«وَ مِنْ اعْجَبِها خَلْقاً الطاوُوُسُ الَّذِی اقامَهُ فی احْکَمِ تَعْدیلٍ ...»: «یکی از شگفت‌ترین پرندگان از نظر خلقت طاووس است که خداوند او را در موزون‌ترین شکل آفریده، و با رنگ‌های مختلف به عالی‌ترین صورت رنگ‌آمیزی نموده ...»

هنگام حرکت به سوی جفت خویش بال‌ها را می‌گشاید، و همچون چتری بر سر خود سایبان می‌سازد! گوئی بادبان کشتی است که ناخدا آن را بر افراشته، و هر لحظه آن را به طرفی می‌چرخاند، او با این همه زیبائی و رنگ در دریایی از غرور فرو می‌رود، و با حرکات متفاخرانه‌اش به خود می‌نازد ...»(۱)

پرندگان مهاجر نیز از شگفت‌ترین نوع پرندگان هستند. آنها گاهی تقریباً تمام مسافت میان قطب شمال و جنوب را طی می‌کنند، سپس به محل اوّل خود، بازگشت می‌نمایند؛ و به این ترتیب، سفری بسیار طولانی و دور و دراز که هزاران کیلومتر است، در پیش دارند؛ و عجب اینکه در این مسافت فوق‌العاده طولانی، از وسائل راهنمائی مرموزی استفاده می‌کنند که به کمک آن می‌توانند راه خود را از میان کوه‌ها و جنگل‌ها و دشت‌ها و کوه‌ها و دریاها پیدا کنند.

از همه عجیب‌تر اینکه: گاهی هفته‌ها، بدون یک لحظه توقّف، شب و روز به پرواز خود ادامه می‌دهند بی آنکه نیاز به غذا داشته باشند، زیرا قبل از آغاز مسافرت خود با یک الهام درونی، شروع به پرخوری کرده و بیش از اندازه نیاز غذا می‌خورند؛ و این غذاها به صورت چربی در اطراف بدنشان ذخیره می‌شود، تا انرژی لازم را برای این پرواز طولانی بی‌وقفه از آن کسب کنند.

آیا آنها از قوّه مغناطیسی قطب زمین، برای پیدا کردن مسیر خود استفاده می‌کنند؟ یا از وضع قرار گرفتن خورشید در آسمان و ستارگان شب‌ها؟ در این صورت باید ستاره‌شناسان لایق و قابلی باشند، و یا وسیله مرموز دیگری که ما هنوز نشناخته‌ایم؟

۱- دنباله این سخن را در خطبه ۱۶۵ نهج‌البلاغه مطالعه فرمائید.

ص: ۳۷۵

مهم‌تر از همه اینکه گاهی در آسمان در خواب‌اند، و همچنان در پروازاند و به سوی مقصد ادامه می‌دهند! و نیز آنها قبل از دگرگونی هوا با یک الهام درونی، تغییرات جوّی را پیش‌بینی کرده، آماده حرکت می‌شوند.(۱)

شاید با چشم خود دیده باشید که پرندگان مهاجر، به صورت جمعی در دو صف حرکت می‌کنند؛ و تشکیل شکلی شبیه ۷ می‌دهند. آیا این تصادفی است؟

تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که وقتی یک پرنده در هوا بال می‌زند، آن را مرتباً به پائین می‌راند، و بال زدن را برای پرنده بعدی، سهل و آسان می‌کند، به همین دلیل وقتی پرندگان به شکل فوق حرکت می‌کنند، کمتر خسته می‌شوند، و مقدار قابل ملاحظه‌ای از انرژی خود را ذخیره می‌کنند! کدام معلّم این درس دقیق را به آنها آموخته است؟!

ماهی‌ها نیز به هنگام مهاجرت به صورت دسته جمعی و در شکل مخروطی که رأس آن در جلو قرار دارد به مسیر خود ادامه می‌دهند. محاسبات متخصّصان فن در این مورد ثابت کرده که با اتخاذ این روش، سرعت ماهی‌ها، شش برابر بیشتر از حرکت انفرادی آنها می‌شود!.(۲)

***

۳- پرندگان در خدمت انسان‌ها و محیط زیست

یکی از دانشمندان می‌گوید: شقاوت و بی‌رحمی بشر، و غفلت و بی‌خبری او حدّ و حصر ندارد. او باید بداند کشتن پرندگان این ضرر بزرگ را در بر دارد که او را از کمک و یاری عزیزترین و گرانبهاترین یاران و دوستان خود در نبرد با حشرات موذی و جوندگان محروم می‌سازد.

انسان در نبرد با حشرات غارتگر دو روش در پیش دارد: یکی روش ابتدائی که عبارت است از گرفتن و کشتن کرم‌ها از میان باغات و مزارع و جمع آوری ملخ و سن و شته از داخل محصول، به وسیله سموم مختلف، و دیگر نبرد

۱- مجلّه دانشمند(شماره شهریور ۶۳).

۲- همان مدرک(شماره خرداد ۶۴).

ص: ۳۷۶

علمی از طریق بیولوژیکی به وسیله ویروس‌ها و طفیلی‌های مخصوصی که برای این منظور انتخاب و تکثیر می‌شود.

ولی این دو روش مبارزه بسیار گران تمام می‌شود؛ و مستلزم تحمّل زحمات و مشقّت فوق‌العاده است. در حالی که اگر پرندگان را سالم بگذارند، و اگر مرغانی مانند جغد و بوف که قاتل جوندگان‌اند در صورت لزوم تکثیر نماید، و از پرندگان حشره خوار حمایت کنند مبارزه ساده‌تر و بهتر (و ارزان‌تر) خواهد بود.

دانشمندی به نام میشله می‌گوید: «بی وجود پرندگان، زمین طعمه حشرات خواهد شد،» و دانشمند دیگری به نام فابر در تأیید او می‌نویسد: «بی‌وجود، پرندگان، قحطی بشر را نابود می‌کند!»

«در اینجا آمارها با ما سخن می‌گویند؛ زیرا اگر حساب نسبتاً دقیقی از میزان کرم‌ها و حشراتی که هر سال پرندگان کوچک به مصرف طعمه خود و جوجه‌هایشان می‌رسانند به دست آوریم این مسأله بسیار روشن خواهد شد.

مرغ کوچکی بنام (رواتوله) وجود دارد که هر سال سه میلیون از این حشرات غارتگر را می‌خورد! یکنوع سار به نام سار آبی رنگ است که سالیانه شش میلیون و نیم حشره را می‌خورد، و بیست و چهار میلیون را برای تغذیه جوجه‌های خود که معمولًا از دوازده یا شانزده جوجه کمتر نیستند مصرف می‌کند ... پرستو در روزی بیش از ششصد کیلومتر طی طریق می‌کند، و میلیون‌ها مگس می‌گیرد! مرغی بنام (تروگلودیت) وجود دارد که از روزی که از تخم سر در می‌آورد تا روزی که از لانه می‌پرد نه میلیون حشره غذای او است!

مردم معمولًا کلاغ سیاه را پرنده مضر می‌دانند؛ اما اگر یکی از آنها را بکشید و محتوای چینه دانش را بررسی کنید می‌بینید مملو است از یکنوع کرم سفید است.»(۱)

۱- نظری به طبیعت و اسرار آن، صفحه ۱۹۵ تا ۱۹۷(با تلخیص).

ص: ۳۷۷

این گوشه‌ای از خدمات پرندگان به کشاورزان و محیط زیست است. حال فرض کنید آنها سهم مختصری از دانه‌های غذائی و میوه‌های ما را نیز ببرند،- سهمی که یکهزارم مزد آنها نمی‌شود!- آیا این سبب می گردد که ما آنها را حیوانات موذی و مزاحم بدانیم؟

چه کسی این مأموریت را به این پرندگان سپرده است که برای تعادل قوا در عالم جانداران و حشرات که خود آنها نیز فوائدی دارند نقش مهمّی را بر عهده بگیرند؟!

***

۴- درس‌های توحیدی در وجود پرندگان

امام صادق علیه السلام این معلم بزرگ توحید در حدیث معروف مفضل می‌فرماید:

«ای مفضّل! در اندام پرندگان و آفرینش آنها اندیشه کن. از آنجا که مقدّر شده در هوا پرواز کند، اندام آنها سبک و فشرده آفریده شده؛ تنها از ستون‌های چهارگانه بدن دو ستون را دارند، و از انگشتان پنجگانه به چهار انگشت اکتفا شده، و بجای دو منفذ برای مدفوعات تنها یک منفذ، سینه او محدب آفریده شده تا به آسانی هوا را بشکافد، همانند سینه کشتی‌ها که آب را می‌شکافد. در دو بال و دم او پرهای طولانی محکمی است که بوسیله آن قادر بر پرواز می‌شود، تمام اندام‌اش با پر پوشانیده شده تا هوا در آن داخل شود، و وزن‌اش را نسبت به حجم‌اش سبک کند، و چون مقدّر است که طعمه‌اش دانه یا گوشت باشد و آن را فوراً ببلعد و بدون جویدن پرواز کند دندان از وجود او حذف شده، و بجای آن منقاری محکم و تیز و طولانی دارد که از ربودن دانه و جدا کردن گوشت خسته و ناراحت نمی‌شود، و چون از دندان محروم شده حرارت خاصّی در درون او وجود دارد که دانه‌های درشت را نرم می کند. (و به این ترتیب هاضمه مخصوصی غیر از هاضمه انسان‌ها دارد.)

ص: ۳۷۸

آنها معمولًا تخم می‌گذارند و فرزند نمی‌زایند، تا به خاطر بارداری سنگین نشوند و قادر بر پرواز باشند.»

سپس امام علیه السلام به دنبال آن، نکات جالب و دقیق دیگری را درباره پرندگان شرح می‌دهد که به خاطر رعایت اختصار از آن خودداری می‌شود.(۱)

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۰۳ به بعد.

ص: ۳۷۹

۱۸- نشانه‌های او در زندگی زنبوران عسل

اشاره:

زندگی زنبوران عسل از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های آفرینش است، و در پرتو مطالعات دانشمندان عجائبی از زندگی این حشره کوچک کشف شده که بعضی معتقدند تمدّن و زندگی اجتماعی آنها از انسان پیشرفته‌تر است! شما هیچ جامعه پیشرفته‌ای را پیدا نمی‌کنید که مسأله بیکاری و گرسنگی را به طور کامل حل کرده باشد؛ ولی این مسأله در کشور زنبوران عسل (کندوها) کاملًا حل شده است. در تمام این شهر یک زنبور بیکار و نیز یک زنبور گرسنه پیدا نمی‌شود!

خانه سازی، طرز جمع‌آوری شیره گل‌ها، ساختن و ذخیره کردن عسل و پرورش نوزادان و کشف مناطق پر گل و دادن آدرس به سایر زنبوران و پیدا کردن کندو از میان صدها یا هزاران کندو، همگی نشانه هوش فوق‌العاده این حشره است.

ولی مسلّماً انسان در گذشته چنین اطلاعاتی را درباره زنبوران عسل نداشت؛ اما با این حال قرآن مجید در سوره‌ای که به نام همین حشره «نَحْل» نامیده شده؛ اشاره‌های پر معنایی به زندگی پیچیده و شگفت‌انگیز این حشره کرده است.

با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَ أَوْحی رَبُّکَ الَی النَّحْلِ أن اتَّخِذِیْ مِنَ الْجِبالِ بُیُوْتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا یَعْرِشُوْنَ(۱)

۲- ثُمَّ کُلِی مِنَ کُلِ الثَّمَراتِ فَاسْلُکِی رَبِّکِ ذُلَلًا یَخْرُجُ مِنْ بُطُوْنِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیْهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ انَّ فِی ذلِکَ لَایَةً لِقَوْمٍ

۱- سوره نحل، آیه ۶۸.

ص: ۳۸۰

یَتَفَکَّرُوْنَ(۱)

ترجمه:

۱- «پروردگار تو به زنبور عسل وحی فرستاد که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزین.»

۲- «سپس از تمام ثمرات تناول کن، و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به راحتی بپیما، از درون شکم او نوشیدنی خاصّی خارج می‌شود، به رنگ‌های مختلف که در آن شفای مردم است، در این امر نشانه روشنی است (از عظمت خدا) برای جمعیتی که اهل فکراند.»

***

شرح مفردات:

«نَحْل» نام زنبور عسل است و «نِحْلَۀ» (بر وزن قِبله) به معنی بخشش بلاعوض است؛ و مفهوم آن از مفهوم هبه (بخشش) محدودتر است، چرا که «هبه» بخشش بلاعوض و معوّض را می گیرد در حالی که «نحله» تنها بخشش بلاعوض را شامل می‌شود، و «نُحُول» به معنی لاغری است، شبیه لاغر بودن زنبوران عسل، و «نواحل» به شمشیرهای تیز (لاغر) گفته می‌شود.

گاه احتمال داده شده که ریشه اصلی «نحل» همان «نحله» به معنی بخشش باشد، و اگر به زنبور عسل «نَحل» گفته می‌شود به خاطر آن است که عطیه و بخشش شیرینی برای عالم انسانیت همراه می‌آورد.(۲)

«اوْحی» از مادّه «وحی» معانی زیادی دارد که شرح آن را در جلد اول پیام قرآن در بحث منابع معرفت ذکر کرده‌ایم، و ریشه اصلی آن به معنی اشاره سریع

۱- سوره نحل، آیه ۶۹.

۲- مفردات راغب.

ص: ۳۸۱

است؛ و از آنجا که فرمان خداوند دائر به فعالیت‌های مختلف و پیچیده زنبور عسل، بی‌شباهت به اشاره سریع یا الهام قلبی نیست؛ این معنی در مورد زنبوران عسل نیز به کار رفته است، چرا که گوئی همه این کارهای پیچیده را با یک اشاره سریع الهی انجام می‌دهد.

***

تفسیر و جمع‌بندی:

از کشور زنبوران عسل دیدن کنیم.

قرآن مجید در آیات فوق، روی چند قسمت مختلف از زندگی زنبوران عسل تکیه کرده که هریک از دیگری جالب‌تر و عجیب‌تر است. نخست به مسأله خانه‌سازی آنها اشاره کرده؛ می‌فرماید: «پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که خانه‌هائی از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند انتخاب کن»: وَأَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی بُیُوْتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا یَعْرِشُوْنَ تعبیر به «اتَّخِذِی»: «انتخاب کن» به صورت فعل مؤنث ممکن است اشاره به این باشد که زنبوران عسل به هنگام کوچ کردن برای انتخاب خانه جدید به دنبال ملکه که فرمانروای کندو است حرکت می‌کنند. بنابراین انتخابگر اصلی همان ملکه است.

تعبیر به «اوحی» تعبیر زیبائی است که نشان می‌دهد خداوند با یک الهام مرموز طرز خانه‌سازی را که از ظریف‌ترین کارهای این حشره است- و شرح آن در توضیحات خواهد آمد- به این حیوان آموخته است؛ و او مطابق این وحی الهی وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهد. گاه صخره‌های کوه‌ها، یا درون غارها را برای خانه سازی انتخاب می‌کند، و گاه در لابلای شاخه‌های درختان خانه می‌گزینند، و گاه از کندوها و خانه‌های مصنوعی که بشر برای او می‌سازد و بر داربست‌ها می‌نهد بهره می‌گیرد، و یا خودش بر روی داربست‌ها اقدام به خانه‌سازی می‌کند، به این ترتیب به انواع خانه‌های زنبوران عسل اشاره شده است.

ص: ۳۸۲

تعبیرات آیه به خوبی نشان می‌دهد که این خانه سازی یک خانه سازی ساده نیست وگرنه قرآن از آن تعبیر به وحی نمی‌کرد؛ و به زودی خواهیم دید مطلب همین گونه است.

***

در آیه دوم به سراغ عسل سازی زنبوران رفته؛ می‌افزاید: «خداوند در وحی خود به او دستور داد که از تمام میوه‌ها بخور»: ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ

«و برای پیدا کردن شهد شیرین، طرقی را که پروردگارت در برابر تو خاضع و منقاد و مسخّر ساخته است طی کن» فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا

«سُبُل» جمع «سبیله» به معنی راه آسان است. (چنانکه راغب در کتاب مفردات آورده است.)

در اینکه منظور از این راه‌ها در آیه فوق، چیست؟ مفسّران احتمالات گوناگونی داده‌اند.

بعضی گفته‌اند: منظور، راه‌هایی است که زنبوران عسل، به سوی گل‌ها طی می‌کنند؛ و تعبیر به «ذلَل» (جمع «ذلول») به معنی تسلیم و رام)(۱) نشان می‌دهد که این راه‌ها چنان دقیق تعیین می‌شود، که پیمودن آن، برای زنبوران سهل و ساده است.

مطالعات زنبور شناسان امروز نیز، این معنی را تأیید می‌کند. آنها می‌گویند:

هنگام صبح گروهی از زنبوران که مأمور شناسائی محل گل‌ها هستند از کندو بیرون آمده، و پس از کشف مناطق پر گل به کندو باز می‌گردند؛ و آدرس دقیق آن محل را به طرز مرموز و شگفت‌انگیزی دقیقاً در اختیار دیگران می‌گذارند؛ و گاه از طریق نشانه‌گذاری در مسیر راه به وسیله موادّی که بوهای مخصوصی دارد، چنان مسیر را مشخص می‌کنند که هیچ زنبوری سرگردان نشود.

بعضی نیز گفته‌اند: منظور راه‌های بازگشت به کندو است. چرا که گاهی

۱- « ذُلُلًا» ممکن است حال برای« سبل» باشد، یا برای« نحل». احتمال اوّل صحیح‌تر به نظرمی‌رسد.

ص: ۳۸۳

زنبور مجبور می‌شود، فاصله‌های طولانی را بپیماید، و در بازگشت هرگز گرفتار سرگردانی نمی‌شود، دقیقاً به سوی کندو می‌آید، و حتّی از میان ده‌ها کندوی مشابه، کندوی خود را به راحتی پیدا می‌کند.

بعضی نیز گفته‌اند: «سُبُل» در اینجا معنی مجازی دارد و اشاره به روش‌های دقیقی است که زنبوران برای تهیّه عسل از شیره گل‌ها به کار می‌برند. آنها شیره گل‌ها را به طرز خاصّی می‌مکند و پس از مکیدن به چینه دان خود می‌فرستند؛ و در آنجا که حکم یک لابراتوار مواد شیمیائی دارد؛ با تغییر و تحوّل‌هایی، تبدیل به عسل شده، و زنبور آن را از چینه دان باز می‌گرداند.

آری او روش‌های لازم را برای این کار، با الهام از یک فرمان الهی به خوبی می‌داند و دقیقاً این راه را می‌پیماید.

از آنجا که تضادی میان این تفاسیر سه گانه نیست؛ و ظاهر آیه عام است، می‌توان گفت: همه این مفاهیم را شامل می‌شود، و زنبوران با استفاده از شعور خداداد، یا الهام غریزی، این طرق پر پیچ و خم را به راحتی پیموده، و این روش‌ها را با مهارت و تسلّط کامل به کار می‌گیرند.

در مرحله بعد به اوصاف عسل و فوائد و برکات آن اشاره کرده؛ می‌فرماید:

«از شکم آنها نوشیدنی خاصّی بیرون می‌آید که رنگ‌های مختلف دارد»:

يَخْرُجُ مِنْ بُطُوْنِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ

تعبیر به «بُطُوْنِ» (جمع «بطن» به معنی شکم) را بعضی بر معنی مجازی حمل کرده‌اند؛ و گفته‌اند: به معنی «افواه» (دهان‌ها) است؛ و گفته‌اند عسل که همان شیره گل‌ها است در دهان زنبور ذخیره شده و به کندو منتقل می‌شود.(۱)

در حالی که بعضی گمان می‌کنند: عسل مدفوع زنبوران عسل است!(۲)

بعضی نیز آن را از مسائل اسرارآمیزی می‌دانند که هنوز برای بشر کشف نشده.(۳)

۱- مجمع‌البیان، جلد ۶، صفحه ۳۷۲.

۲- تفسیر قرطبی، جلد ۶، صفحه ۳۷۵.

۳- در همان تفسیر قرطبی، داستانی از ارسطو نقل می‌کند که کندوئی از شیشه درست کرده بود که چگونگی ساختن عسل را ببیند. ولی زنبور به هنگامی که می‌خواست دست به کار شود شیشه را تار کرد تا راز او فاش نشود.(همان مدرک).

ص: ۳۸۴

ولی همـانگونه که در بالاـ اشاره کردیم؛ تحقیقات دانشـمندان نشان می‌دهـد که هیچیک از این نظرات درست نیست. بلکه زنبوران عسل شـیره گل‌ها را به درون حفره مخصوص بـدن که آن را چینه‌دان می‌نامند فرسـتاده؛ و بعد از تغییر و تحوّل‌هایی مجدّداً از دهان بیرون می‌آورند.(۱)

تعـبیر به «بُطُون» گواه بر این معنی است؛ و از آن روشن‌تر تعـبیر به «کُلی» (بخور) می‌باشـد. چرا که عرب هرگز نگهداشـتن چیزی را در دهـان «اکـل» نمی‌گویـد، و تفسـیر ایـن جمله به برداشـتن و برگرفتن نیز یـک تفسیر مجـازی است که ضـرورتی برای آن به نظر می‌رسد.

امـا اینکه منظور از الوان مختلف در اینجـا چیست؟ بـاز تفسـیرهای متفـاوتی وجود دارد: بعضـی آن را به معنی همین رنـگ ظـاهری دانسـته‌اند که عسل‌ها در آن متفاوت‌اند، بعضـی سفید شفّاف، بعضی زرد، بعضی سرخ، و بعضی متمایل به سیاهی است. این تفاوت ممکن است مربوط به تفاوت سن زنبوران باشد، یا منابع گل‌هایی است که عسل را از آن می‌مکند، و یا هر دو.

این احتمال نیز داده شده که منظور، تفاوت کیفیت عسل‌ها باشد؛ بعضـی غلیظ، و بعضی رقیق، و یا اینکه عسل‌های گل‌های متفاوت آثار و خواص متفاوتی دارد، همچنین عسل معمولی با ژله (عسل خاصّی که برای ملکه کندو می‌سازند) بسیاری متفاوت است، زیرا معروف است که ژله به قـدری از نظر غـذائی ارزش دارد که طول عمر ملکه را بسـیار زیاد می‌کنـد و اگر انسان بتوانـد از آن تغـذیه نماید اثر عمیقی در طول عمر او دارد.

در بعضـی از کشورها مزارعی از گل‌های یکنواخت وجود دارد که کنـدوهای مخصوص زنبور عسل را در آن نصب می‌کننـد؛ و به این ترتیب انواع مختلف عسل که هرکدام از گل مخصوصی گرفته شده است، تهیّه می‌کنند؛ و علاقمندان

۱- پرورش زنبور عسل از محمد مشیری، صفحه ۱۱۳، و کتاب نظری به طبیعت و اسرار آن، صفحه ۱۲۶.

ص: ۳۸۵

می‌توانند عسل گل مطلوب خود را خریداری کنند. به این ترتیب با الوان مختلف دیگری از عسل، روبرو می‌شویم که در مفهوم گسترده و عام آیه ممکن است داخل باشد.

تعبیر به «شراب» (نوشیدنی) به خاطر آن است که به گفته بعضی از مفسّران در لغت عرب، تعبیر به «اکل» (خوردن) در مورد عسل نمی‌کنند، و همیشه در مورد آن تعبیر به شرب می‌شود. (شاید به این دلیل که عسل در آن مناطق رقیق‌تر است.)(۱)

سرانجام به تأثیر شفابخش عسل اشاره کرده؛ می‌فرماید: «در آن شفای خاصی برای مردم است»: فِيْهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ

تعبیر به «شفاءٌ» به صورت نکره، اشاره به اهمّیّت فوق‌العاده آن است، و چنانکه در توضیحات به خواست خدا خواهد آمد؛ عسل دارای بسیاری از خواص درمانی گل‌ها و گیاهان روی زمین به طور زنده است، و دانشمندان برای آن، مخصوصاً در عصر ما، خواص زیادی گفته‌اند که هم جنبه درمانی را شامل می‌شود و هم پیشگیری از بیماری‌ها.

عسل در درمان بسیاری از بیماری‌ها، تأثیرات شگفت‌انگیزی دارد و این به خاطر انواع ویتامین‌ها و مواد حیاتی موجود در آن است؛ به طوری که می‌توان گفت: عسل در خدمت درمان و بهداشت و زیبائی انسان‌ها است.

در پایان آیه اشاره به سه بخش گذشته، (مسأله خانه سازی زنبوران، برنامه جمع‌آوری شیره گل‌ها و ساختن عسل، و خواص درمانی آن) کرده می‌فرماید:

«در اینها نشانه بزرگی از عظمت خداوند است برای کسانی که تفکر و اندیشه می‌کنند»: انَّ فی ذلِکَ لَایَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُوْنَ

به این ترتیب در تمام مراحل زندگی زنبوران عسل، و فرآورده محصول این حشره باهوش سخت کوش، نشانه بلکه نشانه‌های علم و قدرت آفریدگار به چشم می‌خورد که این چنین پدیده‌های شگرفی را به وجود آورده است.

۱- روح‌المعانی، جلد ۱۴، صفحه ۱۶۸.

ص: ۳۸۶

***

توضیحات:

۱- تمدن عجیب زنبوران!

با گسترش علم حیوان‌شناسی و زیست‌شناسی و مطالعات وسیع دانشمندان پر حوصله، مسائل عجیب و تازه‌ای از زندگی این حشره کوچک کشف شده که انسان را سخت در حیرت فرو می‌برد؛ و هرگز نمی‌توان باور کرد که این همه نظم و تدبیر و برنامه‌ای که بر زندگی زنبوران حاکم است بدون یک شعور طبیعی باشد.

یکی از دانشمندان زیست‌شناس (مترلینگ) که مطالعات فراوانی طی سال‌های طولانی درباره زندگی زنبوران عسل داشته؛ درباره نظام عجیبی که بر کشور یا شهر آنها حکمفرما است چنین می‌گوید: «ملکه در شهر زنبوران عسل آن طور که ما تصوّر می‌کنیم فرمانفرما نیست؛ بلکه او نیز مثل سایر افراد این شهر مطیع یک سلسله قوانین و نظامات کلّی می‌باشد.»

سپس می‌افزاید: «ما نمی‌دانیم که این قوانین و نظامات از کجا و با چه وسیله وضع می‌شود، و در انتظار این هستیم که شاید روزی بتوانیم به راز آن پی ببریم و واضع این مقرّرات را بشناسیم، ولی فعلًا به طور موقّت آن را بنام روح کندو می‌نامیم. ما نمی‌دانیم روح کندو در کجا است و در کدامیک از سکنه شهر عسل حلول کرده؛ ولی می‌دانیم که ملکه نیز مانند دیگران از روح کندو اطاعت می‌کند!»

«روح کندو شبیه به غریزه پرندگان نیست، و به صورت یک عادت و اراده کورکورانه عمل نمی‌کند. روح کندو وظیفه هریک از سکنه این شهر بزرگ را بر طبق استعدادشان مشخص می‌کند و به هر کدام مأموریتی می‌دهد. گاه به گروهی دستور خانه سازی می‌دهد، و گاه به همگی فرمان کوچ و مهاجرت صادر می‌کند.»

ص: ۳۸۷

«خلاصه ما نمی‌توانیم بفهمیم قوانین کشور زنبوران که به وسیله روح کندو وضع شده؛ در کدام مجلس شورا مطرح و تصویب و تصمیم به اجرای آن گرفته می‌شود، و کیست که فرمان حرکت را در روز معیّن صادر می‌کند؟!»(۱)

ولی قرآن پاسخ تمام این سؤالات را با تعبیر بسیار زیبا و جالبی بیان کرده است می‌فرماید: وَ أَوْحی رَبُّکَ الَی النَّحْلِ: «پرودگارت به زنبور عسل وحی فرستاد!» همان تعبیری که درباره پیامبران بزرگ بیان فرموده است.

درست است که این وحی با آن وحی فرق بسیار دارد، ولی هماهنگی تعبیر دلیلی بر اهمّیّت علم و دانشی است که خداوند در اختیار زنبوران عسل گذارده، تا آنجا که متفکران عالم را به مطالعه پیرامون حال آنها دعوت می‌کند.

خانه ساختن زنبور عسل مسلّماً با الهام خداوندی است، چون خانه‌های مسدس منظّمی می‌سازد که از کمترین مقدار موم بیشترین گنجایش حاصل می‌شود. (و تمام زوایای آن قابل استفاده و مقاومت آن در برابر فشار نیز زیاد است) خانه‌های آنها دو طبقه است، هنگامی که در کوه یا درختان بیابان خانه کنند منحصر به همان دو است ولی در کندوهای مصنوعی طبقات را دو به دو افزایش می‌دهند تا آنجا که گنجایش کندو است.

قعر هر خانه به شکل هرمی است که از سه سطح لوزی شکل تشکیل شده و رأس و برجستگی‌های یک طبقه در فرورفتگی طبقه زیر قرار گرفته است.

تجربه نشان می‌دهد که اگر سطحی از موم به شکل مربع یا شکل دیگری که دلخواه زنبور نیست به وسیله قالب‌های مصنوعی پی‌ریزی کنند و زنبور را در آن رها سازند او به نیروی الهام الهی از آن پایه غلط پیروی نمی‌کند، و دیوارها را به شکل صحیح بالا می‌برد.

یکی از دانشمندان، (لوزی) قعر خانه زنبوران را اندازه گرفت، زاویه بزرگ آن صد و نه درجه و بیست و هشت صدم درجه بود، سپس این مسأله را به یک مهندس بزرگ آلمانی به نام کنیک به صورت یک سؤال کلی داد که اگر کسی

۱- کتاب زنبور عسل، نوشته مترلینگ، صفحه ۳۵ و ۳۶ با تخلیص.

ص: ۳۸۸

بخواهد با کمترین مصالح هرمی با بزرگترین گنجایش بسازد که از سه سطح لوزی فراهم شود زوایای آن چه اندازه باید باشد؟ او با حساب دیفرانسیل این مشکل را حل کرد و در جواب نوشت، صد و نه درجه و بیست و شش صدم درجه بی‌آنکه بداند سؤال راجع به خانه زنبور است و به این ترتیب فقط به اندازه دو درجه حساب او با خانه زنبوران تفاوت داشت.

بعد از او مهندس دیگری بنام (ماگ لورن) محاسبات دقیق‌تری به عمل آورد و متوجّه شد که آن دو درجه نتیجه مسامحه مهندس اول بوده است و جواب صحیح درست همانند کار زنبوران عسل است!»(۱)

(مترلینگ) دانشمند معروف بلژیکی در کتاب زنبور عسل از یکی از دانشمندان بنام (رایت) چنین نقل می‌کند که تنها سه روش علمی در هندسه برای تقسیم فواصل منظّم و ارتباط آنها و ایجاد اشکال بزرگ و کوچک در دست است. این سه وسیله عبارت است از مثلث قائم الزاویه، و مربع، و مسدس. در ساختمان حجره‌های زنبور عسل از روش سوم یعنی مسدس استفاده شده است؛ و این شکل برای استحکام بنا مناسب‌تر است. (زیرا اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم که شکل مسدس از هر طرف مانند طاق‌های ضربی است که در برابر فشار حداکثر مقاومت را دارد، در حالی که مثلث و مربع در مقابل فشار بسیار آسیب‌پذیر است.)

از این گذشته حجم بدن زنبور تقریباً اسطوانه‌ای است و برای ورود و خروج در چنین خانه‌ای کاملًا مناسب است.

به هر حال هر قدر بیشتر درباره آنچه قرآن در مسأله خانه‌سازی زنبوران عسل به آن اشاره کرده دقیق‌تر شویم؛ نکات تازه اعجاب انگیزی به دست می‌آوریم، و بی‌اختیار در برابر خالق و مبدع و پرورش دهنده این حشره عجیب سر تعظیم فرود می‌آوریم.

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی پاورقی مرحوم شعرانی، جلد ۷، صفحه ۱۲۳(با کمی تلخیص)

ص: ۳۸۹

***

۲- جمع آوری شیره گل‌ها و ساختن عسل.

دومین مطلبی که قرآن روی آن تکیه کرده؛ مسأله جمع آوری عسل از شیره گل‌ها است، و این به راستی از عجیب‌ترین و حیرت‌آورترین مسائل مربوط به زنبوران عسل است.

بعضی از دانشمندان می‌گویند: برای تهیه یک کیلوگرم عسل باید ۵۰ هزار زنبور عسل دست به یک سفر روزانه بزنند!

اکنون ببینیم برای اینکه زنبوران عسل فقط یک گرم شیره گل را جمع آوری کنند باید چند گل را بمکند؟ باز محاسبات دانشمندان نشان می‌دهد برای تهیه یک گرم شیره گل باید به طور متوسط هفت هزار و پانصد گل را مکیده و شیره آن را استخراج کند. (و طبق این محاسبه برای تهیه یک کیلو عسل ۵/ ۷ میلیون گل باید مکیده شود!)(۱)

این را نیز باید بدانیم که زنبوران عسل در هر روز بالغ بر هفده تا بیست و چهار بار برای جمع آوری شیره گل‌ها سفر می‌کنند.

اگر تعجب نکنید زنبور عسل در تمام عمر خود استراحت نمی‌کند؛ و از همه عجیب‌تر اینکه زنبور عسل مطلقاً خواب ندارد؛ یعنی تمام عمر بیدار است!(۲)

برای اینکه کار پر زحمت این حشره پرتلاش را درک کنیم باید بگوئیم که برای هر چهارصد گرم عسلی که به دست ما می‌رسد زنبور عسل دست کم ۸۰ هزار بار از کندو به صحرا رفته و بازگشته است! و اگر این رفت و آمدها را به هم پیوند دهیم و مسافت هر نوبت را (به طور متوسط) یک کیلومتر در نظر بگیریم؛ مسافتی را که زنبور عسل برای به دست آوردن چهارصد گرم عسل می‌پیماید دو برابر محیط کره زمین می‌شود! یعنی این حشره پر کار برای گرد

۱- پرورش زنبور عسل، صفحه ۱۱۲.

۲- پرورش زنبور عسل، صفحه ۱۱۵.

ص: ۳۹۰

آوردن نوشی که چهارصد گرم عسل از آن ساخته شود راهی معادل دو دور کره زمین را پیموده است!.(۱)

توجه به این نکته نیز کاملًا لازم است که بیشتر گل‌ها در هر وقت از روز شیره ندارد که زنبورها بتوانند آن را بمکند؛ بلکه فقط روزی یکبار و در ساعات معیّنی شیره خود را عرضه می‌دارند ... و این ساعت‌ها بستگی به نوع گل دارد.

بعضی گل‌ها صبح، بعضی ظهر، و بعضی دیگر بعد از ظهر، شیره می‌دهند، و عجب اینکه زنبوران عسل این برنامه را به خوبی می‌دانند و درست مطابق همان برنامه به سراغ گل‌ها می‌روند تا بیهوده وقت خود را تلف نکنند!(۲) راستی انسان هنگامی که ارقام و اعداد فوق را در زمینه جمع‌آوری عسل و تعداد پروازها و گل‌ها را در نظر می‌گیرد؛ شرمنده می‌شود که برای یک گرم از این مادّه حیاتی که روی نان پهن کرده و در درون دهان می‌گذارد این همه زحمت کشیده شده، ولی اگر در همان حال به عظمت آفریننده و پروردگار این حشره زحمتکش بیندیشد و درباره علم و قدرت او فکر کند و در برابر او سر تعظیم فرود آورد، شکر این نعمت را بجا آورده است؛ و ممکن است همه اینها مقدمه‌ای برای آن هدف عالی باشد.

آخرین نکته‌ای که باید در اینجا یادآور شویم و این پرونده بزرگ را پیش از آنکه از کیفیت بحث تفسیری خارج شویم ببندیم؛ این است که زنبوران عسل علاوه بر مکیدن شیره گل‌ها، مأموریت جمع‌آوری گرده‌های زرد رنگ گل که پولن نامیده می‌شود، و آمیختن آن با عسل دارند.

این گرده دارای آثار حیاتی فوق‌العاده‌ای است؛ از جمله: دارای ۲۱ نوع اسید امینه، انواع چربی‌ها، هورمون‌های نمو، قند، و آنزیم‌ها است، عصاره گرده برای مبارزه با عفونت‌ها و آماس‌های مزمن که آنتی بیوتیک‌ها قادر به درمان آن نیستند نیز به کار می‌رود؛ و اثرات تقویتی فوق‌العاده‌ای دارد.(۳)

۱- جهان حشرات(طبق نقل شگفتی‌های آفرینش، صفحه ۱۴۳).

۲- حواس اسرارآمیز حیوانات، نوشته(ویتوس درروشر) صفحه ۱۵۷(با تلخیص).

۳- اولین دانشگاه، جلد ۵، صفحه ۵۷ تا ۵۹(با تلخیص).

ص: ۳۹۱

زنبور عسل در پنجه‌های پای عقب خود شانه و مسواکی دارد که با آنها گرد گل را می‌روبد، و به شکل گلوله‌ای از گرد در می‌آورد؛ و نیز در کنار همان پنجه‌های عقب چیزی شبیه به سبد و چیزی شبیه به انبر دارد که گلوله‌های گرد گل را در آن می‌ریزد و نگه می‌دارد، و به این ترتیب وقتی به کندو باز می‌گردد علاوه بر شیره گل که در چینه‌دان ریخته؛ دو گلوله زرد رنگ که محصول کار روزانه او است نیز با خود می‌آورد.(۱)

***

۳- عسل غذای مفید و داروی شفابخش

قرآن در سومین بخش از آیات فوق روی مسأله تأثیر مهم عسل در شفای بیماران سخن گفته و تعبیر فشرده و سربسته دارد که امروز در سایه مطالعات دانشمندان غذاشناس پرده از روی اسرار آن برداشته شده است. آنها برای عسل خواص و آثار بی‌شماری ذکر می‌کنند که اعجاب انسان را بر می‌انگیزد.

آنها می‌گویند: عسل مادّه‌ای است که اگر خالص باشد هزاران سال سالم می‌ماند و هرگز فاسد نمی‌شود، چرا که هرگز هیچ میکروبی را به خود نمی‌پذیرد.(۲) در قبور فراعنه مصر ظرف‌هایی از عسل یافته‌اند که مربوط به چند هزار سال پیش است؛ این عسل‌ها کاملًا سالم و طبیعی باقیمانده است! و این خود دلیل بر صدق ادّعای فوق است.

عسل از آنجا که از شیره گل‌های مختلف گرفته می‌شود- و می‌دانیم گل‌ها هر کدام خواص درمانی ویژه‌ای دارند- می‌تواند یکجا خواص آن گل‌ها را با خود داشته باشد.

۱- نظری به طبیعت و اسرار آن، صفحه ۱۲۷.

۲- مجله تندرست.

ص: ۳۹۲

دانشمندان می گویند: عسل به خاطر داشتن ویتامین‌ها و دیاستاز و اسید فورمیک یک مادّه زنده است. عسل دارای ویتامین‌های ششگانه آ، ب، ث، د، کا و ای، و دارای مواد معدنی پتاسیم، آهن، فسفر، سرب، منگنز، آلومینیوم، مس، سولفور، سدیم و مواد مختلف دیگر است و نیز دارای انواع مختلف اسیدها است.(۱)

می‌دانیم هریک از این مواد حیاتی نقش عمده‌ای در زندگی انسان دارد و به همین دلیل عسل دارای خواص زیر است:

عسل در خونسازی مؤثّر است.

عسل برای رفع خستگی و فشردگی عضلات اثر خوبی دارد.

عسل از ایجاد عفونت در معده و روده جلوگیری می کند.

عسل برای زنان باردار سبب می‌شود نوزادانشان دارای شبکه عصبی قوی باشد.

عسل برای کسانی که دستگاه گوارش ضعیفی دارند؛ مفید است.

عسل یک ترمیم کننده قوی محسوب می‌شود.

عسل در تقویت قلب مؤثر است.

عسل در سالخوردگان نیروی قابل توجهی به وجود می آورد.

عسل در درمان معده و زخم اثنا عشر عامل مؤثری شناخته شده.

عسل برای درمان آسم (تنگی نفس) نافع است.

عسل در بیماری‌های ریوی کمک کننده خوبی است.

عسل به عنوان داروی معالج رماتیسم، نقصان قوه نمو عضلات، و ناراحتی‌های عصبی، شناخته شده است.

عسل به خاطر خاصّیت میکروب کشی‌اش برای مبتلایان به اسهال مفید است.

از عسل داروهایی می‌سازند که برای لطافت و زیبائی پوست و برطرف ساختن چین و چروک‌ها مؤثّر است.

با عسل داروئی می‌سازند که ورم دهان را تسکین می‌دهد و نفس را معطّر

۱- اوّلین دانشگاه، جلد ۵، صفحه ۱۲۹(با کمی تلخیص).

ص: ۳۹۳

می‌سازد.

عسل در معالجه خشکی پوست، ترک خوردگی،، سوختگی، کروک، نیش‌های دردناک حیوانات، ورم چشم، سرفه نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

بعضی از دانشمندان قرص‌هایی از شیره گل‌ها ساخته‌اند که خواصّی شبیه عسل دارد. مهمترین اثر این قرص‌ها ازدیاد نیروی جوانی، فعال کردن سلّولها و در نتیجه شادابی و طول عمر است.(۱)

به همین دلیل معروف است که فیثاغورث به شاگردان خود توصیه می کرد:

تا می‌توانید عسل و نان بخورید؛ و بقراط می گفت: اگر می‌خواهید عمر طولانی داشته باشید باید عسل بخورید.

آثار نیرو بخش و خواص درمانی و ترمیم کننده عسل، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. حتی بعضی از دانشمندان درباره خواص غذائی و درمانی عسل، کتاب مستقلی نوشته‌اند.

قرآن مجید، همه این مطالب را در جمله فیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ به طرز جالبی جمع کرده است.

اگر تعجب نکنید، نیش زنبور عسل و زهر موجودات در آن، نیز درمان بسیاری از بیماری‌ها است. بیماری‌هایی همچون روماتیسم، مالاریا، گواتر، درد اعصاب، بعضی از بیماری‌های چشم، و غیر آن. درمان با نیش زنبور باید طبق برنامه خاصّی زیر نظر طبیب باشد؛ مثلًا روز اوّل یک عدد، و روز دوم دو عدد، تا روز دهم ده عدد زنبور انتخاب می‌شود، و این مرحله اوّل درمان است، و در مراحل بعد، برنامه شکل دیگری به خود می گیرد. البته اگر نیش زنبور از حدّ معیّنی بگذرد، ممکن است، خطراتی ایجاد کند، و در اشخاصی که نسبت به آن حساسیّت دارند، مقدار کم آن هم، زیان‌آور است.

بعضی از دانشمندان در این زمینه، مقاله یا مقاله‌هایی نوشته‌اند، و بعضی رساله دکترای خود را تحت عنوان فرآورده‌های زهر زنبور عسل و خواص

۱- اوّلین دانشگاه، جلد ۵، صفحه ۲۱۲ تا ۲۹۰، نشریه طب و دارو و کتب دیگر.

ص: ۳۹۴

درمانی آن نگاشته‌اند.(۱)

***

۴- خدمات دیگر زنبور عسل که از عسل گرانبهاتر است!

زندگی زنبوران عسل، پر از عجائب و ماجراها است؛ و آنچه تاکنون گفته‌ایم فقط گوشه‌ای از آن بود. داستان ساختن موم،- همان مصالحی که خانه زنبوران عسل، کلّاً از آن تشکیل شده،- خود داستان مفصّلی است؛ و عجب اینکه از این موم، تنها برای خانه سازی استفاده نمی‌کنند. گاه لاشه حشرات مزاحمی را که قادر به حمل آن به خارج از کندو نیستند، مومیائی می‌کنند تا از شرّ آن در امان بمانند!

یکی از زنبور شناسان می‌گوید: روزی در داخل کندو، گلوله‌ای از موم، جلب توجّه او را کرد، که نسبتاً بزرگ بود. وقتی آن را شکافت دید لاشه ملخی در داخل آن است که به وسیله زنبوران مومیائی شده است.

بعضی درباره موم گفته‌اند: موم روح عسل و عسل روح گل است و به قدری لطیف است که وزن پانصد خانه از شهر زنبوران عسل، بیش از چند گرم نیست! گرچه برای ما مشکل است که بدانیم که این موم چگونه و به چه ترتیب برای زنبوران عسل تراوش می‌کند، و امروز به خوبی می‌دانیم که موم مصرف‌های مهمّی در صنایع دارد.

مسأله تلقیح و بارور ساختن گل‌ها، یکی دیگر از مهمترین کارهای زنبوران عسل است.

یکی از دانشمندان می‌گوید: «بی وجود حشرات، سبدهای ما از میوه خالی می‌شود؛ زیرا حشراتی که با گل سر و کار دارند، بهتر از هر عاملی می‌توانند گرد گل را به گل تلقیح کنند. هنگامی که یکی از حشرات گل دوست، خرطوم خود را در گلی فرو می‌برد، یا چنانکه اغلب پیش می‌آید، قسمتی از بدن خود را در

۱- همان مدرک، صفحه ۱۷۴.

ص: ۳۹۵

حقه گـل داخـل می کنـد؛ هنگـام خروج تنش از گرد زرد رنگی که همان گرد گل است پوشـیده می‌شود و بلافاصـله آن را به گل دیگری منتقل می کنـد، و چنانکه می‌دانیم؛ گرد گل عامل مؤثّری است که بی‌وجود آن نه تخم تبـدیل به دانه، و نه تخمـدان بدل به میوه می‌شود.

این نکته از نظر فلسـفی قابل توجّه است که حشـرات گل دوست از بدو پیدایش با گل سـر و کار داشـته‌اند ... هر دو به موازات هم، توسعه و تکامل یافته، و امروز به مرحله‌ای رسیده‌اند که بی‌وجود هم نمی‌توانند زندگی کنند ...

مهمترین حشرات گل دوست که لابد شما هم می‌شناسید، عبارتند از: پروانه و زنبور عسل و زنبور طلائی ... اما در میان این حشرات گل دوست زنبوران عسل برای بیرون کشیدن گرد و شیره گل از همه مجهّزترند.»(۱)

توجّه به این نکته نیز ضـرورت دارد که درختانی که دارای گل‌های نر و مادّه‌اند، دو دسـته‌اند: درختان نازا، که قادر به بارور ساختن تخم‌های گل خود نمی‌باشند، و درختان زاینده که این قدرت را دارند.

برای بارور ساختن دسـته اوّل، یک واسـطه لازم است، که این واسـطه زنبور عسل می‌باشـد؛ و ثابت شده که حدود هشـتاد درصد از عمـل لقاح گل‌ها به وسـیله زنبوران عسل صورت می گیرد و برای مزیـد اطلاع درباره نقش زنبوران عسل بایـد توجّه داشت که همه انواع درختان سیب، گلابی، گیلاس و بادام و مانند آنها، جزء درختان نازا هستند!

کوشـش‌هایی که در مورد امکـان لقـاح، از طرق شـیمیائی و میکانیکی و مصـنوعی به جای زنبور عسل آمـده، به شـکست انجامیـده است، و از اینجا نقش زنبوران عسل روشن‌تر می‌شود.(۲)

بعضـی از دانشـمندان می گوینـد: «در برابر یـک هزار تومـان عسـل و موم که زنبور برای ما درست می کنـد؛ دست کم دویست هزار تومان در کار زراعت به ما

۱- نظری به طبیعت و اسرار آن، صفحه ۱۲۶.

۲- پرورش زنبور عسل، صفحه ۲۳۳ و ۲۳۴(با تلخیص).

ص: ۳۹۶

کمک می کند!»(۱)

این سخن را با جمله عجیبی از مترلینگ دانشمند زیست شناس به پایان می‌بریم. او می گوید: «همین امروز اگر زنبور عسل (اعم از وحشی و اهلی) از بین برود، یکصد هزار نوع از گیاهان و گل‌ها و میوه‌ها از بین خواهد رفت و از کجا که اصولًا تمدّن ما از بین نرود!!»(۲)

***

۵- ساختمان جسمانی زنبوران نیز عجیب است!

ساختمان زنبوران عسل نیز خود داستان طولانی و شگفت‌انگیزی دارد؛ که در این میان چشم آنها از همه عجیب‌تر است. دانشمندان می گویند: چشم زنبوران عسل از دو هزار و پانصد صفحه کوچک تشکیل شده که با یکدیگر زاویه دو تا سه درجه را تشکیل می‌دهد! این چشم‌ها قادرند هنگامی که ابرها جلو خورشید را گرفته‌اند از محل آن اطلاع حاصل کنند، و این از طریق شعاع‌های ماوراء بنفس است که روی چشم آنها اثر می گذارد.

زبان زنبوران عسل و مشاوره آنها با یکدیگر نیز از حقایق علمی است که در سال‌های اخیر کشف شده.(۳)

زنبوران عسل گل‌های رنگارنگ را به شکل و رنگی که ما می‌بینیم نمی‌بینند؛ بلکه آنها را به وسیله نور ماوراء بنفش می‌بینند، و این نور خود بر زیبائی و جلوه گل‌ها می‌افزاید. (و آنها را به سوی گل‌ها جلب و جذب می‌نماید.)(۴)

افسوس که وضع بحث، به ما اجازه نمی‌دهد که بیش از این در این زمینه سخن بگوئیم؛ ولی همین قدر باید گفت که هرچه بیشتر در اصل وجود و در کارهای این حشره که قرآن مجید روی آن انگشت گذارده دقیق‌تر می‌شویم

۱- اقتباس از جهان حشرات.

۲- اولین دانشگاه، جلد ۵، صفحه ۵۵.

۳- حواس اسرارآمیز حیوانات، صفحه ۱۳۷ و ۱۴۰ و ۱۴۳.

۴- راز آفرینش انسان، صفحه ۹۳.

ص: ۳۹۷

اسرار تازه‌ای از عظمت خداوند بزرگ که خالق این همه شگفتی‌ها است برای ما آشکار می گردد.

برای حسن ختام گوش جان را به سوی کلام امام صادق علیه السلام در توحید مفضّل متوجّه می‌سازیم. آنجا که می‌فرماید:

«ای مفضل! به زنبور عسل و تلاش او در صنعت عسل و تهیه خانه‌های شش گوشه، و آنچه در زندگی او از دقائق هوشیاری می‌بینی بنگر، که اگر درست دقت کنی او را موجودی عجیب و لطیف خواهی یافت ... و در این نشانه روشنی است بر اینکه صواب و حکمت فوق در صنعت عسل از آن زنبور نیست؛ بلکه از آن کسی است که او را چنین آفریده و در طریق مصالح انسان‌ها تسخیر فرموده است.»(۱)

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۰۸.

ص: ۳۹۸

۱۹- نشانه‌های او در آفرینش حیوانات

اشاره:

حیوانات، بخش عظیمی از موجودات زنده جهان را تشکیل می‌دهند.

حیوانات با ساختمان‌های مختلف و اشکال گوناگون و تنوّع فراوان، و شگفتی‌های عظیم، توجّه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند؛ و مطالعه درباره هریک از آنها، انسان را، به علم و قدرت بی‌پایان آفریننده آنها آشنا می‌سازد.

اهمیّت این مسأله وقتی روشن‌تر می‌شود، که ما این حیوانات را در یکجا در کنار هم ببینیم. مثلًا قدمی به باغ وحش بگذاریم، و از غرفه‌های ماهی‌ها و انواع پرندگان، میمون‌ها، شیر و ببر و پلنگ و زرّافه و فیل، یکی پس از دیگری دیدن کنیم، و حرکات و عادات و عجائب خلقت هریک را از نظر بگذرانیم. ممکن نیست کسی، کمترین بهره‌ای از عقل و هوش داشته باشد؛ و به هنگام دیدن آنها در فکر و اندیشه فرو نرود و در برابر آفریننده این موجودات متنوّع و عجیب، سر تعظیم فرود نیاورد.

از میان این حیوانات، حیوانات اهلی که در خدمت انسان‌ها هستند و منافع و برکات گوناگونی برای بشر دارند، بیشتر قابل توجّه‌اند.

به همین دلیل قرآن مجید در آیات توحیدی خود، روی تمام جنبندگان به طور کلّی، و روی انعام و چهار پایان بالخصوص تکیه کرده، و قسمت‌هایی از شگفتی‌های آنها را در آیات متعدّد بر شمرده است.

با این اشاره، به آیات زیر، گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ مابَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّةٍ وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ اذا یَشاءُ قَدِیْرٌ(۱)

۲- انَّ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ لَایاتٍ لِلْمُؤمِنِیْنَ وَ فِی خَلْقِکُمْ

۱- سوره شوری، آیه ۲۹.

ص: ۳۹۹

وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّهً آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوْقِنُونَ(۱)

۳- أفَلا یَنْظُرُوْنَ الَی الْأبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ(۲)

۴- وَ انَّ لَکُمْ فی الْأَنْعامِ لَعِبْرَهً نُسْقِیْکُم مِمّا فی بُطُوْنِها وَ لَکُمْ فِیْها مَنافِعُ کَثِیْرَهٌ وَ مِنْها تَأْکُلُوْنَ- وَ عَلَیْها وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُوْنَ(۳)

۵- وَ انَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَهً نُسْقِیْکُمْ مِمّا فی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِیْنَ(۴)

۶- وَاللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوْتِکُمْ سَکَناً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُوْدِ الْأَنْعامِ بُیُوْتاً تَسْتَخِفُّوْنَها یَوْمُ ظَعِنکُمْ وَ یَوْمَ إقامَتِکُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إلی حِیْنٍ(۵)

۷- وَ مِنَ النّاسِ وَ الدَّوابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ کَذلِکَ انَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلماءُ انَّ اللَّهَ عَزِیْزٌ غَفُوْرٌ(۶)

۸- أَوَلَمْ یَرَوْا انّا خَلَقْنالَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ ایْدِیْنا أنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُوْنَ وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَکُوْبُهُمْ وَ مِنْها یَأْکُلُوْنَ- وَلَهُمْ فِیْها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَفَلا یَشْکُرُوْنَ(۷)

۹- وَالَّذِیْ خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْکَبُوْنَ لِتَسْتَوُا عَلی ظُهُوْرِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوْا نِعْمَهَ رَبِّکُمْ اذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُوْلُوا سُبْحانَ الَّذِیْ سَخَّرَلَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنِیْنَ(۸)

۱- سوره جاثیه، آیات ۳ و ۴.

۲- سوره غاشیه، آیه ۱۷.

۳- سوره مؤمنون، آیات ۲۱ و ۲۲.

۴- سوره نحل، آیه ۶۶.

۵- سوره نحل، آیه ۸۰.

۶- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۷- سوره یس، آیات ۷۱ تا ۷۳.

۸- سوره زخرف، آیات ۱۲ و ۱۳.

ص: ۴۰۰

۱۰- اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْکُلُوْنَ- وَلَکُمْ فِیْها مَنافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَیْها حاجَةً فی صُدُوْرِکُمْ وَ عَلَیْها وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُوْنَ- وَ یُرِیْکُمْ آیاتِهِ فَایَّ آیاتِ اللَّهِ تُنْکِرُوْنَ(۱)

ترجمه:

۱- «و از آیات او است آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و منتشر نموده، و هرگاه بخواهد قادر بر جمع آنها است.»

۲- «بدون شک در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند- و همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشر ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.»

۳- «آیا آنها به شتر نمی‌نگرند، چگونه آفریده شده؟!»

۴- «و برای شما در چهار پایان عبرتی است، از آنچه در درون آنها است (از شیر) شما را سیراب می‌کنیم، و برای شما در آنها منافع فراوانی است و از گوشت آنها می‌خورید. و بر آنها بر کشتی‌ها سوار می‌شوید.»

۵- «و در وجود چهارپایان برای شما (درس‌های) عبرتی است، از درون شکم آنها از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم!»

۶- «و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت (و آرامش) قرارداد، و از پوست چهار پایان نیز برای شما خانه‌هایی قرار داد که هنگام کوچ کردن و روز اقامتتان به آسانی می‌توانید آنها را جابه‌جا کنید، و از پشم و کرک و موی آنها اثاث و متاع (وسائل مختلف زندگی) تا زمان معیّنی قرار داد.»

۷- «و از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان انواعی با الوان مختلف آفرید (آری) حقیقت چنین است، از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند، خداوند عزیز و غفور است.»

۸- «آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهار پایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟- آنها را رام ایشان

۱- سوره غافر، آیات ۷۹ تا ۸۱. آیات دیگری نیز در این زمینه در قرآن مجید وجود دارد، مانند: سروه شعراء، آیه ۳۳- سوره انعام، آیه ۱۴۲- سروه زمر، آیه ۶ و سوره زخرف، آیه ۱۱.

ص: ۴۰۱

ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند- و برای آنان منافع دیگری در آنها است، و نوشیدنی‌های گوارائی، آیا با این حال شکرگذاری نمی‌کنند؟»

۹- «و همان کسی که همه زوج‌ها را آفرید، و برای شما از کشتی‌ها و چهار پایان مرکب‌هایی قرار داد که بر آن سوار شوید- تا بر پشت آنها به خوبی قرار گیرید، سپس نعمت پروردگارتان را هنگامی که بر آنها سوار شدید متذکر شوید، و بگوئید: پاك و منزه است کسی که این را مسخّر ما ساخت وگرنه ما توانائی آن را نداشتیم.»

۱۰- «خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید، و از بعضی تغذیه کنید و برای شما در آنها منافع مهمّی است، هدف این است، که به وسیله آنها به مقصدی که در دل دارید برسید، و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید،- او آیاتش را همواره به شما نشان می‌دهد، کدام یکی از آیات او را انکار می‌کنید؟!»

***

شرح مفردات:

«دابَّة»- چنانکه قبلًا نیز گفته‌ایم- از مادّه «دبیب»، به معنی راه رفتن آهسته و ملایم است؛ ولی معمولًا به همه جنبندگان اطلاق می‌شود. این واژه بر مذکّر و مؤنّث و موجوداتی که روی زمین راه می‌روند و حتّی پرندگان آسمان اطلاق می گردد؛ و جمع آن، «دوابّ» است به معنی جنبندگان.

گاه، در مورد نفوذ و حلول چیزی در موجود دیگر، نیز به کار رفته است؛ مثلًا گفته می‌شود: «دبَّ الشَّرابُ فی الجِسْمِ وَ دَبَّ السُّقْمُ فی البَدَنِ»: «نوشابه در جسم و بیماری در تن، نفوذ کرد.»

این واژه حتی انسان را نیز شامل می‌شود؛ و موارد استعمال آن در قرآن

ص: ۴۰۲

مجید، شاهد این مدعّی است.(۱)

«انْعام» جمع «نَعَم» (بر وزن قَلَم) در اصل از مادّه «نعمت» گرفته شده است.

سپس به شتر اطلاق شده؛ زیرا شتر در نزد عرب، برترین نعمت بود. به چهار پایان دیگر، مانند گاو و گوسفند نیز این واژه اطلاق می‌شود؛ مشروط بر اینکه شتر نیز جزء آنها بوده باشد.(۲)

جمعی از ارباب لغت تصریح کرده‌اند که «نعم» معنی جمعی دارد و مفردی برای آن نیست؛ و «انعام» جمع الجمع است.(۳)

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «نَعَم» به معنی حیوانی است که به چرا می‌رود؛ سپس از بعضی نقل می‌کند که «نعم» به خصوص شتر گفته می‌شود، و از بعضی دیگر، نقل می‌کند که به شتر و گوسفند گفته می‌شود.

«نُعامَهٔ» به معنی شتر مرغ است؛ زیرا به خاطر بزرگی جُثّه شباهت زیادی به شتر دارد. سپس به همین مناسبت به سایبان‌هایی که در کوه‌ها، یا غیر آن، درست می‌کنند، و یا پرچم‌هایی که در بیابان‌ها برای پیدا کردن راه نصب می‌نمایند «نعامه» گفته شده است.

به هر حال معنی نخستین واژه «انعام» هر چه بوده، در اطلاقات معمولی به حیواناتی که به چرا می‌روند (گاو و گوسفند و شتر) اطلاق می‌شود.

***

تفسیر و جمع‌بندی:

در عالم حیوانات چه خبر است؟

۱- لسان العرب، مفردات راغب، و مجمع البحرین مادّه« دبّ».

۲- مفردات راغب.

۳- مجمع البحرین و اقرب الموارد.

ص: ۴۰۳

در اولین و دومین آیه از آیات مورد بحث، بعد از اشاره به نشانه‌های خداوند در آفرینش آسمانها و زمین، و همچنین آفرینش انسان، اشاره به خلقت تمامی جنبندگان که در آسمانها و زمین‌اند کرده، می‌فرماید: «از آیات خداوند آفرینش آسمانها و زمین و جنبندگانی است که در آنها خلق و پراکنده ساخته»: وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیْهِما مِنْ دابَّةٍ

«بَثّ» در اصل به معنی پراکنده ساختن چیزی است؛ همانگونه که باد، خاکها را پراکنده می‌سازد. این تعبیر در آیه مورد بحث به معنی ایجاد و آفرینش و آشکار ساختن موجودات مختلف، و منتشر نمودن آنها در مناطق گوناگون است.

به هر حال این تعبیر تمامی جنبندگان و حیوانات و انسانها را شامل می‌شود. از موجودات زنده ذرّه‌بینی که دارای حرکت ظریف و مرموزی هستند گرفته؛ تا حیوانات غول پیکری که ده‌ها متر طول و گاه بیش از یکصد تن وزن دارند.(۱) از انواع پرندگان و صدها هزار نوع حشرات گوناگون، و هزاران هزار انواع حیوانات وحشی و اهلی و درندگان و خزندگان و ماهیان کوچک و بزرگ و موجودات زنده دریائی همه را در بر می‌گیرد.

اگر کمی بیشتر در وسعت مفهوم «دابّه» و شمول آن نسبت به تمام انواع جنبندگان بیندیشیم؛ دنیائی از عجائب و شگفتی‌ها و قدرت نمائی‌ها در برابر ما مجسّم می‌شود، که هریک به تنهایی کافی است ما را به علم و قدرت مبدأ بزرگ آفرینش آشنا سازد.

هزاران هزار کتاب به زبانهای مختلف درباره خصوصیات ساختمان و زندگی انواع جانداران نوشته شده، و فیلمهای زیادی در این زمینه تهیه کرده‌اند؛ مجله‌های گوناگونی به زبانهای مختلف درباره همین موضوع نشر می‌شود که مطالعه و مشاهده آنها انسان را در دریائی از شگفتی‌ها و اعجاب غرق می‌کند؛ و تازه تمام این تلاشهایی که از ناحیه دانشمندان در طول هزاران

۱- وزن بعضی از نهنگهای غول پیکر به یکصد و بیست تن می‌رسد که به گفته نویسنده کتاب نظری به طبیعت و اسرار آن(پرفسور لئون برتن) این وزن معادل با وزن هزار و پانصد مرد قوی هیکل! یا بیست و چهار فیل بزرگ است! نامبرده محاسبه‌ای نیز روی وزن اجزاء بدن آن کرده: قلب او را ششصد کیلو، خون هشت هزار کیلو، ریه‌ها یک تن، عضلات پنجاه تن، پوست و استخوان و امعاء و احشاء او را شصت تن برآورد کرده است!(صفحه ۲۳۸).

ص: ۴۰۴

سال برای شناخت آنها انجام شده، تنها از گوشه‌ای از زندگی آنها پرده برداشته؛ و مسلّماً در آینده هر روز اسرار تازه‌ای از زندگانی آنها کشف می‌شود.

بعضی از دانشمندان تنها بیست سال از عمر خود را صرف مطالعه زندگی مورچگان کرده‌اند؛ و اگر با همین روش بخواهند زندگی همه انواع جانداران را مطالعه کنند معلوم نیست عمر تمام بشریت کافی برای شناخت همه اسرار آنها باشد.

قابل توجّه اینکه آنچه ما از آن سخن می‌گوئیم موجودات زنده زمین است؛ در حالی که از تعبیر «فیهما» (در آسمان‌ها و زمین) استفاده می‌شود که جنبندگان زیادی در آسمان‌ها نیز وجود دارد که مطلقاً از دسترس مطالعات دانشمندان ما بیرون است؛ و شاید روزی انسان‌ها با مسافرت‌های فضائی به موجودات زنده عجیب و غریب دیگری در کرات دیگر دست یابند که امروز حتی تصوّر کردن شکل و خصوصیات آنها برای ما ممکن نیست.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: منظور از جنبندگان آسمان‌ها همان فرشتگان‌اند، در حالی که کلمه «دابّة» بر فرشته اطلاق نمی‌شود، و بعضی نیز به گمان اینکه در آسمان‌ها غیر از فرشتگان موجود زنده‌ای نیست، توجیهات و تفسیرهای دیگری برای آیه ذکر کرده‌اند، در حالی که امروز این معنی برای ما روشن است که موجودات زنده منحصر به کره زمین ما نیست، و به گفته دانشمندان میلیون‌ها میلیون کره در این فضای بیکران است که قابل سکونت برای انواع جنبندگان و جانداران می‌باشد.

همچنین قابل توجّه اینکه موجودات زنده تنها از نظر ساختمان و طرز زندگی و جنبه‌های مختلف حیات از آیات خدا نیست؛ بلکه از نظر فوائد گوناگون و برکات زیادی که برای جهان انسانیت به ارمغان می‌آورند نیز آیتی از آیات خدایند.

اگر می‌فرماید: این آیات برای گروهی است که اهل یقینند؛ اشاره به کسانی است که آماده پذیرش حق و ایمان آوردن هستند نه افراد لجوج و متکبّر و

ص: ۴۰۵

خودخواه.

***

در سوّمین آیه مورد بحث، به صورت یک استفهام توبیخی، می‌فرماید: «آیا آنها به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است»؟! أَفَلا یَنْظُرُوْنَ الَی الأبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ

جالب اینکه پشت سر آن اشاره به عظمت آفرینش آسمان، و سپس کوه‌ها و بعد زمین شده است؛ و قرار گرفتن شتر در کنار این امور، خود دلیل بر اهمیّت خلقت این حیوان چهارپا است.

دقت در حالات این حیوان، نشان می‌دهد، ویژگی‌های مختلفی دارد که او را از چهارپایان دیگر جدا می‌سازد؛ و با توجّه به این ویژگی‌ها به خوبی روشن می‌شود که چرا قرآن، مخصوصاً روی این موضوع تکیه کرده است. از جمله:

۱- مقاومت شتر، بی‌نظیر است، مخصوصاً در مقابل گرسنگی، تحمّل بسیار دارد و در برابر تشنگی از آن سخت‌تر است. گاه تا ده روز یا بیشتر مقاومت می‌کند و به همین دلیل، بهترین مرکب برای پیمودن بیابان‌های خشک و سوزان است، و از این رو آن را کشتی بیابان نام داده‌اند؛ چرا که او می‌تواند مواد غذائی و آب را برای مدّت زیادی در خود ذخیره کند و در مصرف آن نیز صرفه‌جوئی نماید.

۲- او در تغذیه، مقیّد به نوع خاصّی از غذا نیست؛ غالباً از تمام آنچه در بیابان‌ها می‌روید، استفاده می‌کند.

۳- از آن عجیب‌تر اینکه در میان طوفان‌های پر گرد و غبار، و مملّو از شن که چشم و گوش انسان را کور و کر می‌کند؛ می‌تواند به راه خود ادامه دهد. او می‌تواند سوراخ بینی خود را موقتاً ببندد، و گوش‌های خود را از گرد و غبار شن مصون دارد! چشم او دارای دو پلک است، که در این مواقع یکی را بر هم می‌نهد، و از پشت آن می‌بیند! و اینکه بعضی گفته‌اند: شتر با چشم بسته راه می‌رود، منظور همین است. حتی بعضی از مفسّران نوشته‌اند در شب‌های

ص: ۴۰۶

تاریک نیز به خوبی راه را پیدا می‌کند!

۴- چهار پایان مختلف‌اند، بعضـی استفاده گوشتی دارند، بعضی به درد سواری می‌خورند، و بعضی تنها از شیرشان استفاده می‌شود، و بعضـی برای بـاربری. ولی در شتر، تمام این چهار جهت، جمع است؛ هم برای سواری و باربری خوب است و هم شـیر و گوشت و پوست و کرک آن مورد استفاده می‌باشد.

۵- از عجـائب اسـتثنائی این حیوان این است که برخلاـف چهارپایـان دیگر هنگـامی که خوابیـده است بـاربر او می‌نهنـد یـا سوار او می‌شوند و با یک حرکت از جا برمی‌خیزد و روی پای خود می‌ایستد؛ در حالی که چنین قدرتی در چهارپایان دیگر نیست.

بعضـی نوشته‌اند این به خاطر قدرت عجیبی است که در گردن دراز او نهفته شده که طبق قانون فیزیکی اهرمها که برای نخستین بار به وسـیله ارشمیدس کشف شد، عمل می‌کند.- می‌گویند ارشمیدس می‌گفت: من اگر نقطه اتکائی در خارج از کره زمین پیدا کنم بـا یـک اهرم بزرگ می‌توانم تمام این کره را از جا تکان دهم! و در واقع همین است. چرا که مطابق قانون اهرم‌ها فشار وارد بر یک طرف اهرم در فاصله‌ای که با نقطه اتکاء دارد ضرب می‌شود و در سر دیگر اهرم که با نقطه اتکاء فاصله کمی دارد فشار عظیم ظاهر می‌گردد- و به این ترتیب گردن شتر بـا توجّه به نقطه اتکـای آن که پاهـای جلو می‌باشـد حکم یک اهرم را پیـدا می‌کنـد و با یک تکـان سـریع و محکـم بـاری را که بر پشت او است سـبک می‌سـازد و به شـتر اجـازه می‌دهـد که بتوانـد پاهـای عقب را آزاد کرده برخیزد!.(۱)

اینها و شگفتی‌ها و ویژگی‌های دیگر، سبب شده که به عنوان آیتی از آیات بزرگ خدا روی آن تکیه شود، نه فقط به خاطر این که شتر یکی از ارکان مهم

۱- در کتاب اولین دانشگاه، جلد ۶، صفحه ۳۲ اشاره کوتاهی به این مسأله شده است، و در کتب دیگر اشارتی مشروح‌تر.

ص: ۴۰۷

زندگی اعرابی بوده است که نخستین بار مخاطب این آیات بوده‌اند.

چه کسی می‌توانـد این همه شگفتی و برکات را در یک موجود بیافرینـد؟ و سپس آن را چنـان رام انسان سازد که اگر کودک خردسالی مهار یک قطار شتر را در دست بگیرد می‌توانـد آن را به آنجا برد که خاطر خواه او است؛ و عجب اینکه آوازهای موزون (همچون حدی) نیز در او اثر می‌گذارد و او را به شور و نشاط و شوق حرکت وا می‌دارد.

آیا اینها نشانه‌هایی از عظمت و قدرت آفریدگار نیست؟ آری فقط آنها که به سادگی از کنار این آیات نمی‌گذرنـد، می‌توانند اسرار آنها را درک کنند.

(فراموش نکنید که جمله اَفَلا- یَنْظُرُون از مادّه نظر به معنی نگاه کردن است؛ اما نه نگاه عادی، بلکه نگاه کردن همراه با اندیشه و دقت و تفکّر. (دقت کنید.)

***

در چهارمین و پنجمین آیه مورد بحث، ضمن اشاره به منافع مختلف چهار پایان برای انسان‌ها، می‌فرماید: «برای شما در چهارپایان، عبرت مهمّی است.» وَ اِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً

در اینجا «عبرت» به صورت نکره ذکر شده که دلیل بر اهمّیّت فوق‌العاده آن است. به گفته راغب در کتاب مفردات، «عِبْرَتْ» از مادّه «عَبْر» (بر وزن ابر) به معنی عبور کردن و گذشتن از حالتی به حالت دیگر است؛ و از آنجا که شخص عبرت گیرنده حالتی را مشاهده می‌کند و از آن به حقیقتی که قابل مشاهده نیست پی می‌برد به آن عبرت گفته‌اند.

بنابراین مفهوم آیه این است که شما، با مشاهده اسرار و شگفتی‌های چهارپایان، می‌توانید به معرفت خداوند و عظمت و علم و قدرت مبدء بزرگ آفرینش پی ببرید.

سپس قرآن در شرح این معنی، به چهار قسمت از فوائد مهم چهارپایان اشاره کرده؛ نخست می‌گوید: «ما از آنچه در درون آنها است شما را سیراب می‌کنیم»: نُسْقِیْکُمْ مِمّا فِی بُطُوْنِها

ص: ۴۰۸

آری شیر، این مادّه گوارا که هم نوشیدنی و هم غذای نیروبخش و کاملی است از درون این حیوانات و از لابلای خون و گوشت آنها بیرون می‌آید، همین معنی با تأکید بیشتری در آیه پنجم آمده است. می‌فرماید: «از درون شکم حیوانات، از میان غذاهایی هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم»: نُسْقِیْکُمْ مِمّا فی بُطُوْنِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائغاً لِلشّارِبِیْنَ(۱)

این چه قدرتی است که از لابلای این همه اشیاء آلوده چنین غذای پاک و خالص و لذتبخش بیرون می‌فرستد؟ رنگ آن سفید، طعم آن شیرین بوی آن معطّر، از هر نظر گوارا است.

عجب اینکه دانشمندان می‌گویند: برای اینکه یک لیتر شیر در پستان حیوان تولید شود، باید در حدود پانصد لیتر خون از این عضو عبور کند تا مواد لازم برای آن یک لیتر شیر از خون گرفته شود! و برای تولید یک لیتر خون در عروق باید مواد غذائی زیادی از روده‌ها بگذرد؛ و اینجا است که مفهوم «مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ» روشن می‌شود.

درباره ترکیب شیر و چگونگی پیدایش آن در پستان‌ها، و انواع مواد حیاتی و ویتامین‌های موجود در آن، و خواص نیروبخش و فرآورده‌های مختلفی که از شیر حاصل می‌شود، و مفید بودن آن برای هر سن و سال، مطالب بسیار زیادی گفته شده که اگر جمع‌آوری گردد کتاب مهمّی را تشکیل می‌دهد؛ و ورود در آن ما را از بحث تفسیر خارج می‌سازد.

در اینجا تنها به ذکر روایتی پرمعنی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قناعت می‌کنیم که

۱- « فرث» به معنی غذای هضم شده و« دم» به معنی خون است، و« سائغ» یعنی گوارا، همان چیزی که به آسانی از گلو می‌گذرد و به راحتی هضم می‌شود. قابل توجّه اینکه در آیه سوره مؤمنون« بُطُونها» با ضمیر مؤنث ذکر شده که اینگونه موارد معنی جمعی دارد و در آیه سوره نحل« بُطُونِه» با ضمیر مذکر که معنی مفرد دارد. جمعی از مفسّران گفته‌اند« انعام» اسم جمع است اگر ملاحظه ظاهر لفظ شود ضمیر مفرد به آن بر می‌گردد، و اگر ملاحظه معنی آن گردد ضمیر جمع، و بعضی گفته‌اند ضمیر مفرد به خاطر مفهوم جمع و ضمیر مؤنث به خاطر مفهوم جماعهٔ(به تفسیر کشّاف و فخررازی و روح‌المعانی و ابوالفتوح رازی مراجعه شود.)

ص: ۴۰۹

فرمود: «اذا أَکَلَ أَحَدُکُمْ طَعاماً فَلْیَقُلْ اللّهُمَّ بارِکْ لَنا فِیْهِ وَ أَطْعِمْنا خَیْراً مِنْهُ، وَ اذا شَرِبَ لَبَناً فَلْیَقُلْ اللّهُمَّ بارِکْ لَنا فِیْهِ وَزِدْنا مِنْهُ، فَانِّی لا أَعَلَمُ شَیْئاً أَنْفَعُ فِی الطَّعامِ وَ الشَّرابِ مِنْهُ». «هنگامی که یکی از شما غذائی می‌خورد، بگوید: خداوندا، ما را در آن برکت عطا کن و بهتر از آن را روزی ما فرما، اما هنگامی که شیر می‌نوشد بگوید: خداوندا، ما را برکت در آن عطا کن و بیشتر روزی ده، چرا که من چیزی از غذاها و نوشیدنی‌ها را مفیدتر از شیر نمی‌دانم.»(۱)

سپس به دومین فایده چهارپایان پرداخته؛ در یک جمله کوتاه و سربسته می‌فرماید: «برای شما در آن منافع بسیاری است» وَلَکُمْ فِیْها مَنافِعُ کَثِیْرَةٌ

این تعبیر ممکن است اشاره به پشم و کرک و موی چهارپایان باشد که همیشه انواع لباس‌ها و پوشش‌ها و فرش‌ها را از آن تهیه می‌کنند، و همچنین اشاره به پوست و روده و چرم و استخوان و شاخ آنها است که وسائل مختلف زندگی از آن تهیه می‌شود؛ حتی مدفوع آنها برای پرورش درختان و تقویت زراعت و گیاهان مورد استفاده است.

در سومین مرحله به فایده دیگر اشاره کرده؛ می‌فرماید: «و از آنها می‌خورید» وَ مِنْها تَأْکُلُوْنَ

با تمام زیان‌هایی که جمعی از غذاشناسان برای گوشت ذکر کرده‌اند، و با تمام ایراداتی که از نظر طبّی و اخلاقی و غیر آن بر گوشتخواران جهان گرفته‌اند، بسیاری را عقیده بر این است که مصرف گوشت به مقدار کم، نه تنها مضر نیست؛ بلکه برای بدن انسان لازم است، و تجربه‌ای که در افراد گیاهخوار شده نیز نشان می‌دهد که آنها گرفتار اختلالات و کمبودهایی می‌شوند و رنگ پریده چهره آنها نشان این کمبودها است، این به خاطر آن است که در گوشت و پروتئین پاره‌ای از مواد حیاتی است که در هیچیک از گیاهان پیدا نمی‌شود، و اهمیّت دادن قرآن به این مسأله نیز حاکی از همین معنی است.

ولی بدون شک افراط در گوشت خواری هم از نظر اسلام مذموم است، و

۱- « روح‌البیان»، جلد ۵، صفحه ۴۸.

ص: ۴۱۰

هم از نظر طب امروز.

در آخرین و چهارمین قسمت از این آیه، اشاره به بهره‌گیری از چهارپایان و غیر آنها برای سواری کرده؛ می‌فرماید: «بر آنها و بر کشتی‌ها، سوار می‌شوید»:

وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ

همیشه این حیوانات، وسیله خوبی برای باربری و سواری بوده‌اند؛ حتّی امروز که عصر اتومبیل و خودروهای موتوری است؛ بشر از وجود این حیوانات برای سواری و حمل بار، بی‌نیاز نشده است. مخصوصاً در بعضی از مناطق کوهستانی و جاده‌هایی که هیچ وسیله نقلیه جدیدی قابل استفاده نیست، از چهارپایان برای حمل و نقل استفاده می‌شود. برای فرستادن مهمّات در جبهه‌های جنگ بر فراز کوه‌های صعب العبور نیز بهترین وسیله، چهارپایانی همچون قاطرهای نیرومند است، و بدون وجود آنها تسلّط بر ارتفاعات سوق الجیشی مشکل می‌باشد.

به این ترتیب، خداوند منافع فراوانی در این حیوانات آفریده، و آثار عظمت و لطف خویش را نسبت به انسان با آن نمایان ساخته است.

جالب اینکه: در این جمله از آیه، چهارپایان، در برابر کشتی‌ها قرار گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که اینها کشتی‌های خشکی هستند!.(۱)

***

در ششمین آیه به عنوان معرّفی خداوند یا ذکر نعمت‌هایی که انسان را به معرفت او می‌کشاند؛ به بعضی از منافعی که از پوست و پشم حیوانات، عائد انسان می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: «خداوند برای شما از خانه هایتان محل سکونت و آرامش قرار داد»: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوْتِكُمْ سَكَناً

سپس می‌افزاید: «و برای شما از پوست چهارپایان، خانه‌هایی قرارداد، بسیار سبک و کم وزن که روز کوچ کردن و روز اقامت، به اسانی، آنها را جابجا

۱- شبیه همین مضمون در آیات ۵ تا ۸ سوره نحل نیز آمده است؛ که به منافع گوناگون چهارپایان اشاره می‌کند.

ص: ۴۱۱

می کنید»: وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُوْدِ الْأَنْعامِ بُیُوتاً تَسْتَخِفُّونَها یَوْمَ ظَعْنِکُمْ وَ یَوْمَ اقامَتِکُمْ

آری همیشه خانه‌های ثابت جوابگوی نیازهای انسان نیست. در بسیاری از مواقع انسان نیاز به خانه‌های متحرّک دارد که بتوانـد آنها را به آسانی حمل و نقل کند و در عین حال در برابر سرما و گرما، و با دو طوفان و مانند آن مقاوم باشد.

یکی از بهترین خانه‌های سَیّار، خیمه‌هایی است که از پوست ساخته می‌شود که در این آیه به آن اشاره شده است؛ و به مراتب از خیمه‌های تهیه شده از پشم یا پنبه محکم‌تر و مقاومت‌تر و راحت‌بخش‌تر است.

در پایان آیه به بخش دیگری از منافع مهم آنها پرداخته؛ می‌افزاید: «و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها برای شما اثاث و متاع و وسائل زندگی تا زمان معینی قرارداد»: وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً الی حِیْنٍ(۱)

البته می‌دانیم پشم از آن گوسفند، کرک از آن شتر، و مو از آن بز است؛ و نیز می‌دانیم از این سه مادّه، انواع لباس‌ها، فرش‌ها، پوشش‌ها، پرده‌ها، خیمه‌ها، سفره‌ها، طناب‌ها، و مانند آن تهیه می کنند، که و در زندگی انسان نقش بسیار مهمّی دارند.

گرچه امروز از مواد صنعتی و نفتی انواع لباس و فرش می‌سازند؛ ولی مطالعات دانشمندان نشان داده که اینها وسائل سالمی برای زندگی انسان محسوب نمی‌شود، و غالباً عکس العمل‌های نامناسبی در سلامت انسان دارد؛ در حالی که لباس‌های پشمین و کرکین و موئین از سالم‌ترین لباس‌ها محسوب

۱- « بیوت» جمع« بیت» به معنی اطاق یا خانه و مأوای شبانه انسان است، و واژه« بیتوته» که به معنی توقف شبانه است نیز از همین جا گرفته شده.« ضعن» به معنی کوچ کردن و انتقال از نقطه‌ای به نقطه دیگر است در مقابل اقامت، و« اصواف» جمع« صوف» به معنی پشم و« اوبار» جمع« وَبر» به معنی کرک و« اشعار» جمع« شعر» به معنی مو و« اثاث» از مادّه« اث» به معنی کثرت و درهم پیچیدگی است و به وسائل منزل گفته می‌شود چرا که دارای کثرت است و بعضی آن را به معنی پوشش و لباس و لحاف و بعضی به معنی فرش گرفته‌اند و بعضی آن را با متاع که وسیله تمتع و بهره گیری در زندگی است یکی دانسته‌اند.

ص: ۴۱۲

می‌شوند.

تعبیر به «الی حِیْن» را بعضی اشاره به مقدار دوام وسائلی که از این مواد سه گانه تهیه می‌کنند دانسته‌اند، و جمعی آن را اشاره به این می‌دانند که همه این وسائل فانی شدنی است و نباید دل به آنها بست؛ و این معنی مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

***

در هفتمین آیه که در ضمن آیات توحیدی در سوره فاطر آمده است؛ توجّه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را، به آفرینش انسان و جنبندگان و چهار پایان معطوف ساخته، می‌فرماید: همانگونه که از میوه‌ها و کوه‌ها، الوان مختلفی آفرید، «از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان، موجوداتی آفریده است که الوان مختلفی دارند»: وَ مِنَ النّاسِ وَ الدَّوابّ وَ الْأَنْعام مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ كَذلِكَ(۱) یعنی همانگونه که خداوند میوه‌های گوناگون با الوان مختلف آفریده، و رنگ کوه‌ها نیز با یکدیگر مختلف است؛ همچنین در جانداران اعم از انسان و جنبندگان و چهارپایان، الوان مختلفی آفریده است. گرچه بسیاری از مفسّران، «الوان» را در اینجا به معنی رنگ‌های مختلف ظاهری گرفته‌اند(۲) ولی ظاهر این است که تعبیر مزبور، مفهوم وسیعتری دارد، و اشاره به اختلاف انواع و اصناف انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان است، که یکی از مهمترین عجائب و شگفتی‌های خلقت می‌باشد.

زیرا می‌دانیم امروز صدها هزار نوع جنبنده و حیوان در عالم وجود درد؛ بلکه بعضی از دانشمندان، انواع آنها را بالغ بر یک میلیون و پانصد هزار نوع! می‌دانند؛ و این تنوّع عجیب با ویژگی‌هایی که هر کدام دارد، آیتی از آیات بزرگ حق، و نشانه‌ای از نشانه‌های علم و قدرت او است.

آری این نقّاش چیره دست با یک قلم و یکنوع رنگ، انواع بی‌شماری از

۱- من الناس خبر مبتدای محذوفی است، و در تقدیر چنین است:« ما هو مختلف الوانه» و« كذلك» اشاره به میوه‌های مختلف و رنگ‌های متفاوت کوه‌ها است که در آیه قبل آمده است.

۲- « المیزان» و« تفسیر ابوالفتوح رازی» و« تفسیر فی ضلال» و« تفسیر قرطبی» و غیر آن.

ص: ۴۱۳

نقش‌ها و نمونه‌های رنگارنگی از تابلوها ابداع کرده است که هریک، شاهکاری از صنعت آفرینش است.

منتهی، اندیشمندان و دانشمنداناند که چشم دل باز کرده، و جان جهان را در این صحنه‌های بدیع می‌بینند، و آنچه نادیدنی است، آن می‌بینند. لذا در ذیل آیه می‌فرماید: «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او، خشیت دارند، و خداوند عزیز و غفور است»: انَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ انَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُوْرٌ

رنگ‌های مختلف ظاهری مخلوقات، افراد سطحی را به خود مشغول می‌دارد، و رنگ‌های باطنی و خلقت‌های متفاوت آنها اهل دل و معنی را.

رنگ‌های ظاهری گل‌ها، حشرات و زنبوران عسل را به خود جذب می‌کند، تا در امر باروری به آنها کمک کنند؛ و نیز حیوانات نر و مادّه را (مخصوصاً در میان پرندگان) به سوی یکدیگر می‌کشاند؛ ولی رنگ‌های درونی و ساختمان‌های مختلف آنها، علماء و صاحبان فکر را به سوی خود می‌خواند، تا اندیشه خود را از بذر توحید بارور سازند.

«خَشْیت» به معنی ترس آمیخته با تعظیم، ناشی از علم و آگاهی است؛ و در حقیقت مجموعه‌ای است از بیم و امید؛ و به همین دلیل بلافاصله خداوند را با دو وصف «عزیز» و «غفور»: «قدرتمند و بخشنده» توصیف نموده که اوّلی مبدء بیم است و دوّمی سرچشمه امید؛ و به این ترتیب ذیل آیه در حقیقت از علت و معلول ترکیب یافته است.

ضمناً ذکر «انْعام» (چهار پایان) بعد از «دَوابّ» (جنبندگان) از قبیل ذکر خاص بعد از عام است؛ و به خاطر اهمیّتی است که چهارپایان در زندگی انسان‌ها دارند.

***

در هشتمین آیه با یک استفهام توبیخی مشرکان و کافرانی که راه را گم کرده، و خالق جهان را گذارده، به سوی بت‌ها رفته‌اند، مورد سرزنش قرار داده؛

ص: ۴۱۴

می گوید: «آیا آنها ندیدند که ما از آنچه با قدرت خود ایجاد کرده‌ایم چهارپایانی برای آنها آفریدیم که مالک آن هستند؟!» أَوَلَمْ يَرَوْا أَنّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ أَيْدِيْنا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُوْنَ

تعبیر به «لَهُمْ» «برای آنها» مفهوم بسیار وسیعی دارد که منافع گوناگونی را که در تمام اجزای این چهار پایان است شامل می‌شود. آری لطف او ایجاب کرده که «خالق» او باشد و «مالک» دیگران!

سپس به نکته تازه‌ای در مورد چهارپایان اشاره کرده؛ می‌افزاید: «ما آنها را برای ایشان رام و مطیع ساختیم به طوری که مرکب آنها از آن است، و تغذیه آنها نیز از آن،- و منافع دیگر، و نوشیدنی‌هایی نیز در آنها دارند»: وَذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوْبُهُمْ و مِنْها يَأْكُلُونَ- وَ لَهُمْ فِيْها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ

در پایان می‌فرماید: آیا با این همه نعمت‌هایی که خدا به انسان‌ها داده شکر او را بجا نمی‌آورند؟ و به سراغ معرفت ذات پاک او نمی‌روند؟ أَفَلا يَشْكُرُوْنَ

تعبیر مِمّا عَمِلَتْ أَيْدِيْنا ممکن است اشاره به پیچیدگی مسأله حیات و زندگی باشد که هنوز معمّای آن برای بشر کشف نشده و این تنها از قدرت بی پایان او سرچشمه می گیرد.

تعبیر به «مَشارِبْ» (نوشیدنی‌ها) بعد از ذکر «مَنافِع» از قبیل ذکر خاص بعد از عام است که به خاطر اهمیّت‌اش روی آن تکیه شده.

ضمناً «مَشارِبْ» جمع «مشرب» به معنی نوشیدنی است- زیرا مصدر میمی است که به معنی اسم مفعول آمده- و ممکن است اشاره به انواع مختلف شیرهای چهارپایان باشد که هر کدام آثار و خواصّی ویژه خود دارد، و یا اشاره به فرآورده‌های مختلفی است که از شیر به دست می‌آید، و چون ریشه همه آنها شیر است واژه «مشارب» بر آنها اطلاق شده است؛ و می‌دانیم که امروز قسمت مهمّی از غذای انسان‌ها را شیر و فرآورده‌های آن تشکیل می‌دهد.(۱)

۱- بعضی از مفسّران« مشارب» را اشاره به ظروف مختلفی می‌دانند که از پوست حیوانات ساخته می‌شود؛ مانند انواع مشک‌ها و ظرف‌های دیگر. ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می‌رسد چرا که این موضوع اهمیّت فوق‌العاده‌ای ندارد که بعد از ذکر منافع روی آن تکیه شود.

ص: ۴۱۵

درباره ذَلَّلْناها (ما چهار پایان را رام و ذلیل انسان ساختیم) بحث جالبی داریم که در بخش توضیحات به خواست خدا خواهد آمد.

***

نهمین آیه مورد بحث، نیز در سلک آیات مربوط به خداشناسی، و توحید است چرا که در آیات قبل می‌فرماید: اگر از آنها سؤال کنی، خالق زمین و آسمان‌ها کیست؟ می‌گویند: خالق آنها خداوند قادر و دانا است. سپس به معرفی خداوند قادر و دانا پرداخته، می‌گوید: او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن، زمین مرده را زنده فرموده. سپس در آیه مورد بحث می‌افزاید: «و او کسی است که تمام جفت‌ها را آفرید»: والَّذِیْ خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها

چنین به نظر می‌رسد که منظور از «ازواج» در اینجا جفت‌های نر و مادّه از حیوانات و جانوران است؛ به خصوص که بعد از آن نیز می‌افزاید: «و خداوند برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان، وسیله سواری قرارداد» (کشتی در دریاها و چهارپایان در خشکی وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْکَبُوْنَ

به این ترتیب، ذکر «انعام»، بعد از «ازواج»، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است.

ولی جمعی از مفسّران معتقدند که «ازواج» در اینجا اشاره به اصناف مختلف موجودات است؛ اعم از حیوان و گیاه و جماد، چرا که هریک جنس مخالفی دارد. در حیوانات و گیاهان، نر و ماده، و در غیر آنها نور و ظلمت، آسمان و زمین، خورشید و ماه، خشک وتر، حتّی در درون افکار انسان نیز خیر و شر، کفر و ایمان، تقوی و فجور، و مانند آنها موجود است. تنها وجودی که هیچگونه دوگانگی در ذات مقدّس‌اش راه ندارد، و از هر نظر یکتا و یگانه است، ذات پاک خدا است. ولی تفسیر اوّل به قرینه‌ای که گفتیم صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

ص: ۴۱۶

به هر حال، در این آیه، آفرینش ازواج از یک سو، و آفرینش چهارپایان برای سواری از سوی دیگر، به عنوان نشانه‌هایی از وجود مقدّس خداوند شمرده شده است.

نظام دقیقی که بر تولید مثل موجودات زنده و حیوانات، حاکم است؛ نظام بسیار پیچیده و عجیبی است. چه عواملی سبب می‌شود که جنینی در رحم مادر، مذکّر یا مؤنّث می‌شود؟ و چه عواملی سبب می‌شود که تعادل میان جنس نر و مادّه برقرار گردد؟ چه عواملی آنها را به سوی یکدیگر جذب می کند، تا مقدّمات باروری حاصل شود؟ و چه عواملی در دوران پر فراز و نشیب زندگی جنینی، آنها را هدایت و تکمیل می‌نماید؟

اگر درست بیندیشیم، در هر گامی در این راه طولانی آیات عظیمی از خدا به چشم می‌خورد، همچنین در مورد رام شدن حیوانات برای سواری.

سپس از تسخیر این حیوانات نیرومند و قوی پیکر در برابر انسان سخن به میان آورده؛ می‌فرماید: «هدف این بوده است که به راحتی بر پشت این چهار پایان سوار شوید، سپس نعمت پروردگارتان را به خاطر آورید و بگوئید: پاک و منزه است خدائی که اینها را مسخره ما ساخت، وگرنه ما توانائی آن را نداشتیم»:

لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُوْرِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ اذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُوْلُوا سُبْحانَ الَّذِیْ سَخَّرَلَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنیْنَ

درست است که ما به خاطر عادات روزانه این مسأله را ساده می‌انگاریم که قافله‌های عظیمی از شتران و اسب‌ها، و حتی حیواناتی بزرگ‌تر مانند: فیل‌ها، مسخّر فرمان یک کودک ضعیف انسان هستند، و گاه افسار قطاری از آنها را به کودکی می‌سپارند و به هر سو بخواهد می‌برد. ولی در حقیقت این یک مسأله ساده نیست، اگر کمترین حال تمرد و پرخاشگری در یکی از آنها بود به هیچوجه به درد سواری نمی‌خورد؛ بلکه نگهداری آنها در محیط زندگی انسان کار خطرناکی بود.

ما هرگز نمی‌توانیم یک باز شکاری پرخاشگر، و یا حتی یک گربه

ص: ۴۱۷

خشمگین و عصبانی را در کنار خود نگهداریم؛ با این حال چگونه ممکن است این حیوانات عظیم نیرومند که بعضی شاخ دارند و بعضی دندان‌های برنده و فک قوی، و بعضی پاهای بزرگ و محکم برای کوبیدن و لگد زدن، اگر رام نباشند در کنار خود نگهداریم، و بر آنها سوار شویم؟ و راستی اگر تسخیر الهی نبود ما هرگز قدرت بهره‌گیری از آنها را نداشتیم ما كُنّا لَهُ مُقْرِنِيْنَ(۱)

این نکته نیز قابل ملاحظه است که پشت چهارپایان آنچنان آفریده شده است که برای سواری انسان، بسیار متناسب و آماده است.

قابل توجّه اینکه نخستین هدف را سوار شدن بر این مرکب‌ها ذکر می‌کند، و هدف متوسط را یاد نعمت‌های پروردگار، و هدف نهایی را معرفت ذات پاک او و تسبیح و تقدیس‌اش می‌شمرد؛ و همیشه توجّه به نعمت‌ها انسان را در مسیر معرفت منعم قرار می‌دهد. همه این مواهب آفرینش بهانه‌ای است برای معرفهٔ اللّٰه و مقدمه‌ای است برای شناخت او.

همین معنی در دهمین و آخرین آیه به اضافه منافع دیگر ذکر شده است؛ و در واقع در این آیه، به پنج فایده عمده که در چهار پایان است، اشاره گردیده؛ و آنها را از آیات الهی می‌شمرد.

نخست می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید»: ااَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمْ ٱلْأَنْعامَ لِتَرْكَبُوا مِنْها

«و از بعضی تغذیه می‌کنید»: وَ مِنْها تَأْكُلُوْنَ

و بعد به منافع مختلفی، همچون شیر و پشم و پوست و مواد داروئی و امثال اینها اشاره کرده؛ به طور جمعی می‌فرماید: «و برای شما در آنها منافع‌است»:

وَلَكُمْ فِيْها مَنافِعُ

۱- ضمیر مفرد در« ظهوره» و« علیه» و« له» همگی به« انعام» باز می‌گردد، زیرا همانگونه که قبلًا گفتیم« انعام» معنی جمعی دارد، ولی لفظا مفرد است. بعضی نیز احتمال داده‌اند که این ضمائر به« ما» در« ماترکبون» باز می‌گردد، و در این صورت هم شامل چهار پایان می‌شود و هم کشتی‌ها ضمناً« مُقرنین» از مادّه« اقران» به معنی توانائی بر چیزی است، و بعضی آن را به معنی ضبط و نگهداری کردن تفسیر کرده‌اند.

ص: ۴۱۸

«منافع» به صورت نکره ذکر شده تا دلالت بر اهمّیّت این منفعت‌ها بکند.)

در چهارمین مرحله، می‌گوید: «و غرض این بوده، که به وسیله آنها به مقصدی که در دل دارید برسید»: وَلِتَبْلُغُوْا عَلَيْها حاجَةً فی صُدُوْرِکُم

ذکر این معنی، به صورت یک منفعت مستقل، با اینکه مسأله رکوب و سواری قبلًا ذکر شده است، ممکن است از این جهت باشد، که منظور از آن حمل و نقل بارها و مایحتاج زندگی است، همانگونه که در آیه ۶ سوره نحل نیز به آن اشاره شده است، و یا مقاصد تفریحی و سیاحت و مسابقه‌ها و یا کسب قدرت، در میدان جهاد، یا مبارزه با بعضی از حیوانات وحشی و یا عبور از رودخانه‌ها به وسیله شنای حیوانات است، زیرا اینها در واژه جامع «حاجةً» مندرج است، و اینها نیازهایی است غیر از مسأله سواری در سفرها.

در پنجمین و آخرین منفعت می‌فرماید: «و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید»: وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ

تعبیر به «حَمْل» مفهومی غیر از مفهوم «رکوب»: «سواری» دارد؛ و به نظر می‌رسد که مقصود از آن، محمل‌ها و کجاوه‌هایی است که در سابق بر چهارپایان می‌گذاردند و زنان و کودکانی را که توانائی بر سواری نداشتند، در آنها می‌نشاندند، و همچنین برای بیماران و پیرمردان و افراد ضعیف و ناتوان، از آن استفاده می‌شد.

ذکر جمله «تُحْمَلُوْنَ»: «حمل کرده می‌شوید» به صورت فعل مجهول، و قرار گرفتن آن در کنار کشتی‌ها که شباهت این دو را به یکدیگر می‌رساند (کشتی در دریا و چهارپایان در خشکی) قرینه‌های دیگر بر تفسیر فوق است، و به این ترتیب، تفاوت این سه جمله لِتَرْكَبُواْ- وَلِتَبْلُغُوا ...- وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ روشن می‌شود؛ هرچند جمعی از مفسّران در تفسیر اینها دچار مشکلاتی شده‌اند، و گاه آنها را به یک معنی، تفسیر کرده‌اند!

گرچه جمعی معتقدند که «انعام» در این آیه تنها به معنی شتران است؛ ولی با توجه به گستردگی مفهوم «انعام» و عدم وجود قیدی در آیه، محدود ساختن آن

ص: ۴۱۹

دلیلی ندارد، به خصوص اینکه تکرار «منها»- با توجّه به اینکه «من» در اینگونه موارد به معنی تبعیض است- نشان می‌دهد که بعضی از چهارپایان به درد سواری می‌خورند، و بعضی به درد تغذیه؛ در حالی که اگر منظور شتر باشد به درد همه اینها می‌خورد.

جالب اینکه: در آیه بعد از آن به صورت یک نتیجه‌گیری کلّی می‌فرماید:

«خداوند آیاتش را همواره به شما نشان می‌دهد، پس کدامین آیات او را انکار می‌کنید»؟: وَيُرِيْكُمْ آياتِهِ فَأَيَّ آياتِ اللَّهِ تُنْكِرُوْنَ

اشاره به اینکه هریک از این امور برای اندیشمندان و خردمندان آیتی از آیات خدا است؛ آیتی آشکار و غیر قابل انکار، و آنها که منکرند سزاوار هرگونه ملامت و سرزنش می‌باشند.

به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که در این بخش از نشانه‌های او یعنی در جهان جانداران و حیوانات، مخصوصاً چهارپایان، در هر قدمی به آیتی از آیات او و نشانه‌ای از علم و قدرت و حکمت و لطف و مرحمت او مواجه می‌شویم؛ و هر کدام با زبان بی‌زبانی به ما درس توحید و خداشناسی می‌دهند و حس شکرگزاری را در ما بر می‌انگیزند، و همین شکرگزاری ما را دعوت به معرفت او می‌کند.

توضیحات:

۱- شگفتی‌های جهان حیوانات.

کتاب بزرگ آفرینش و خلقت، کتابی است که در هر جمله بلکه در هر کلمه و هر حرف آن نکته‌ها نهفته است، به گونه‌ای که انسان نه از مطالعه آن خسته می‌شود، و نه جنبه تکراری دارد. اگر صد بار هم یکی از جمله‌های این کتاب بزرگ را مطالعه کند؛ هربار مفهوم تازه و اسرار نوینی برای او کشف می‌شود.

جهان حیوانات و چهار پایان که گوشه‌ای از این کتاب بزرگ را تشکیل می‌دهد نیز مملّو از اسرار و شگفتی‌ها است که از میان آنها به چند قسمت

ص: ۴۲۰

قناعت می‌کنیم و شرح بیشتر را باید به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده موکول کرد.

۲- رام شدن حیوانات

قابلیت برای اهلی شدن حیوانات، یک مسأله بسیار مهم است.

برای پی بردن به اهمّیّت هر نعمتی، باید حالتی را که در فرض از دست رفتن آن، حاصل می‌شود مورد توجّه قرار داد.

اگر امروز حیوانات اهلی مبدّل به حیوانات وحشی شوند؛ شتر مانند یک پلنگ حمله کند و با آرواره‌های نیرومندش انسان‌ها را پاره نماید، و گاو شاخ بزند، و اسب‌ها با لگد، پشت و پهلوی کسانی را که به آنها نزدیک می‌شوند بشکنند، آن وقت است که نه تنها این گلّه گوسفندان و شتران و گاوها، سرمایه موجودی محسوب نمی‌شود؛ بلکه باید برای نجات از شرّ آنها به هر وسیله نابود کننده‌ای متوسّل شویم و عطایشان را به لقایشان ببخشیم. در حال حاضر نیز گهگاه، این حیوانات رام و سر به زیر خشمگین و خطرناک می‌شوند، فیل‌ها یاد هندوستان می‌کنند، شترهای عصبای به صاحبان خود حمله‌ور می‌شوند، و اگر کمی غفلت شود، ممکن است به نابودی آنها منتهی گردد، گوئی خدا می‌خواهد نشان دهد که اگر من فرمان تسلیم و خضوع را از آنها بگیرم ببینید به چه صورتی در می‌آیند!

قرآن با تعبیرهای مختلفی از این واقعیت یاد کرده است؛ گاه می‌فرماید:

وَذَلَّلْناها لَهُمْ: «ما آنها را ذلیل (و رام) انسان‌ها ساختیم»(۱) و گاه می‌فرماید:

«هنگامی که سوار بر چهار پایان می‌شوید: بگوئید: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَلَنا هذا وَ ما کُنّا مُقْرِنینَ: «منزه است خداوندی که این را برای ما تسخیر کرد و ما توانائی آن را نداشتیم»(۲)

۱- سوره یس، آیه ۷۲.

۲- سوره زخرف، آیه ۱۳.

ص: ۴۲۱

در توحیـد مفضّل نیز به این نکته اشاره شـده، و بعـد از بیان خلقت چهار پایان می‌فرماید: «ثُمَّ مُنِعَتْ الذِّهْنَ وَ الْعَقْلَ لِتَذِلَّ لِلأَنْسانِ فَلا تَمْتَنِعَ عَلَيْهِ إذا كَدَّها الْكَدُّ الشَّدِيْدُ و حَمَّلَها الْحِمْلَ الثَّقِيلَ»: «سـپس خداوند عقل و هوش را از چهارپایان برداشت تا تسلیم و رام انسان شوند؛ و هنگامی که زحمات شدید و بارهای سنگین بر آنها تحمیل می گردد سرپیچی نکنند.»(۱)

البته نداشـتن عقـل و ذهن قسـمتی از دلیـل رام شـدن آنها است، زیرا علاوه بر این، خداونـد حکیم آنها را چنان آفریـده است که به زودی رام می‌شونـد و برای همیشه به همـان حـال بـاقی می‌ماننـد؛ در حالی که بعضـی از حیواناتی که در هوش و عقل هماننـد آنها هسـتند (ماننـد گرگ و پلنگ) اگر با زحمت زیاد رام شونـد جنبه موقتی دارد و در همان حال نیز باید شدیداً از آنها احتیاط کرد، و گاه با مختصر غفلتی صاحبان خود را می‌درند.

۳- هوش حیوانات

شایـد انتخـاب این عنوان بعـد از آنچه در بحث گذشـته گفته شـد عجیب و متنـاقض به نظر آیـد؛ در حالی که چنین نیست؛ با اینکه حیوانـات ظـاهراً موجوداتی کم هوش یـا بی‌هوش هسـتند؛ و ما انسان‌ها معمولًا افراد کودن را به چهار پایان تشبیه می کنیم؛ ولی آنها در پاره‌ای از مسائل چنان هوش و درایتی از خود نشان می‌دهند که اعجاب‌آور است.

بسـیاری از مـا دیـده‌ایم که وقتی گلّه گوسـفندان از صـحرا بـاز می گردنـد- در روسـتاهایی که هرچنـد رأس گوسـفند و بز متعلّق به خانواده‌ای است- نزدیک آبادی که می‌رسـند هر کدام از آنها با سـرعت از پیچ و خم‌های کوچه‌های ده می گذرد و بدون اشـتباه به خانه صاحب خود می‌رود.

همچنین دیده‌ایم که هیچ گوسفندی اجازه نمی‌دهد غیر از نوزاد خودش از پستان‌اش بنوشد؛ و هنگامی که در تاریکی شب نوزادان را رها می کنند و وارد گله گوسفندان می‌شوند، هر نوزادی به سراغ مادر خود می‌رود، و مادر بعد از

۱- توحید مفضّل(بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۹۱).

ص: ۴۲۲

شناخت او آماده شیر دادن‌اش می‌شود، و این شناخت تنها از طریق بوئیدن صورت می گیرد، و این به آن معنی است که به تعداد گوسفندان جهان بوهای مختلف داریم، و هر گوسفند بوی نوزاد خود را از میان این بوها تشخیص می‌دهد!

(کرسی موریسن) در کتاب راز آفرینش انسان می گوید: «غالب حیوانات در شب ظلمانی راه خود را پیدا می کنند، و به آسانی راه می‌روند؛ و اگر چشمان آنها در تاریکی کند باشد، اختلاف هوای اطراف جاده را درک می کنند، و نور بسیار ضعیف ماورای قرمز که از سطح جاده می‌تابد در چشم آنها اثر می گذارد.»

طرز خانه سازی، پرورش فرزندان، چگونگی مبارزه با دشمن، حتی معالجه کردن خود هنگامی که بیمار می‌شوند در حیوانات عجیب است؛ و شرح هریک از آنها احتیاج به بحث مشروحی دارد.

یکی از زیست‌شناسان معروف به نام (پرفسور هانرمنرو) در کتاب خود در زمینه استعداد پاره‌ای از حیوانات برای معالجه بیماری خویش می‌نویسد:

«بعضی از کشفیّات پزشکی از روی معالجات آنها گرفته شده است. مثلًا نوعی مرغ ماهی‌خوار است که به سبب پاهای بلندی که دارد، گاه هنگام پرواز دسته جمعی یا نشستن در روی زمین، پاهایش آسیب می‌بیند. او کاملًا به خواص گچ گیری و معالجه شکستگی آشنائی دارد، و در ساحل دریا و نقاط باتلاقی که گل آن، آلوده به گچ‌های مخصوص گچ گیری است؛ می‌رود، و پاهایش را در گچ‌های‌تر، فرو برده، بعد در آفتاب می‌نشیند تا خشک شود، سپس مدتی پاهایش را در همین حال، مراقبت می کند تا محل شکستگی کاملًا جوش بخورد ...

اتفاقاً گچ‌هایی را که پزشکان در بیمارستان‌ها به کار می‌برند، از نوع همین گچی است که مرغ ماهی خوار برای معالجه خود به کار می گیرد؛ چون بسیار چسبنده و گیرنده است.»(۱)

۱- بهترین راه شناخت خدا، صفحه ۱۹۷.

ص: ۴۲۳

دانشـمندان معتقدند، بسیاری از حیوانات برای خود زبانی دارند، و به وسیله آن با یکدیگر تفاهم می کنند. مورچه‌ها با تماس بدنی، یا برخورد شاخک‌های خود با هم صـحبت می کننـد، و پیام مبادله می‌نماینـد، و بعضـی از آنها به هنگام خطر با کوبیدن پاهایشان به کف لانه (مانند تلگرام) پیام‌های رمز، مخابره می کنند.

بیشتر جانوران علاوه بر زبان خصوصـی، دارای یک زبان همگانی هسـتند که به کمک آن، زبان یکـدیگر را می‌فهمند؛ و به کمک همین زبان است که کلاغ‌ها هنگام احساس خطر، با صـدای مخصوصـی به حیوانات دیگر هشـدار می‌دهنـد تا هرچه زودتر از منطقه خطر بگریزند، این حیوانات در واقع جاسوسان جنگل‌اند!

زیست‌شناسان در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که حشرات بعد از انسان‌ها، از سیستم ارتباطی تکامل یافته‌ای برخوردارند؛ به ویژه مکالمه و سیستم مخابراتی زنبورها، عجیب‌ترین و کم نظیرترین آنها است.(۱)

یـک جـانور شـناس سوئـدی در دانشـگاه لانـد، سـخنرانی جالب توجهی درباره زبان زنبوران عسل کرده است و نتیجه این تحقیق و تجربه، زبانی است که جانور شناس به یاری دستگاه‌های خود، و به وسیله مقایسه، به آسانی می‌تواند به معنی آن پی ببرد.(۲)

شگفتی‌هـای جهـان حیوانـات بیش از آن است که بتوان حقّ آن را در یـک کتـاب و ده کتـاب ادا کرد، چه بهتر که به همین قناعت کنیم و این دفتـر را همین جـا ببنـدیم و بـا نهـایت خضوع و تواضع به پیشـگاه خداونـد عرضه داریم: «سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ لا تُحْصی عَجائِبُ خِلْقَتِکَ وَ انَّکَ عَلی کُلِّ شَیىءٍ قَدِیْرٌ.»

۱- مجله شکار و طبیعت، شماره ۷۲.

۲- پرورش زنبور عسل، صفحه ۶۰.

ص: ۴۲۴

۲۰- نشانه‌های او در آفرینش اعضای بدن

اشاره:

برای اینکه انسان بتوانـد با خارج از وجود خود رابطه برقرار کنـد؛ به ابزارهای مختلفی نیازمنـد است که آفریدگار او را با آنها مجهّز ساخته. برای مشاهـده شـکل و رنگ و کمیّت و کیفیت موجودات، حس بینائی و چشم، و برای ضـبط انواع صداها، حسّ شـنوائی و گوش، و همچنین حواس دیگر برای درک بوها، سرما و گرما، خشونت و لطافت و ...

ساختمان این ابزار به قدری پیچیده و ظریف و دقیق است که شـرح هر کدام می‌تواند موضوع علم مسـتقلی قرار گیرد؛ و در این باره کتاب‌های زیادی نوشته شده که در حقیقت مجموعه‌ای است از اسرار توحید، و درس‌های خداشناسی، و پیام‌ها و نغمه‌هایی از معرفهٔ اللَّه، که از سوی این اعضاء در گوش جان انسان نواخته می‌شود.

ممکن نیست کسـی در ساختمان این اعضاء دقت کند و در برابر قدرت و عظمت آفریدگار آنها سر تعظیم فرود نیاورد؛ خواه با زبان اعتراف بکند یا نکند.

با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُوْنِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُوْنَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ(۱)

۲- وَ هُوَ الَّذِيْ أَنْشَأَلَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفئِدَةَ قَلِيْلًا ما تَشْكُرُوْنَ(۲)

۳- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ ... وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُوْلُوْنَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلا تَتَّقُوْنَ(۳)

۱- سوره نحل، آیه ۷۸.

۲- سوره مؤمنون، آیه ۷۸.

۳- سوره یونس، آیه ۳۱.

ص: ۴۲۵

۴- أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ(۱)

۵- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ اخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوْبِكُمْ مَنْ الهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُوْنَ(۲)

۶- سَنُرِيْهِمْ آياتِنا فى الْآفاقِ وَ فى أنْفُسِهِمْ حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أنَّهُ الْحَقُ(۳)

ترجمه:

۱- «و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ نمی‌دانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، شاید شکر نعمت او را بجا آورید.»

۲- «او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب (عقل) آفرید، اما کمتر شکر او را بجا می‌آورید.»

۳- «بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ و یا چه کسی مالک (و خالق) چشم و گوش‌ها است؟ ... و چه کسی امور جهان را تدبیر می‌کند؟ به زودی (در پاسخ) می‌گویند: خدا، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ (و از خدا نمی‌ترسید)»

۴- «آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟- و یک زبان و دو لب؟»

۵- «بگو آیا فکر کرده‌اید اگر خداوند گوش و چشم‌های شما را بگیرد و بر دل‌هایشان مهر نهد (که چیزی را نفهمید) چه کسی جز خدا است که آنها را باز گرداند؟ ببین چگونه آیات را برای آنها به گونه‌های مختلف شرح می‌دهیم سپس آنها رو می‌گردانند.»

۱- سوره بلد، آیات ۸ و ۹.

۲- سوره انعام، آیه ۴۶.

۳- سوره فصلّت، آیه ۵۳.

ص: ۴۲۶

۶- «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان، و در درون جانشان، به آنها نشان می‌دهیم، تا آشکار گردد که او حق است.»

***

شرح مفردات:

«سَمْع»، در اصل به معنی قوّه شنوائی است؛ و گاه به خود گوش هم گفته می‌شود. این واژه گاه به معنی گوش فرا دادن، و اجابت دعوت و قبول و تجسّس نیز آمده است، و هنگامی که در مورد خداوند به کار رود به معنی علم و آگاهی او به مسموعات است. جمع «سمع»، «اسماع» است؛ ولی در قرآن مجید هرگز این واژه به کار نرفته است؛ شاید به این دلیل که خود «سمع» در معنی جمعی نیز استعمال می‌شود.(۱)

«بَصَر» هم به معنی عضو بینائی (چشم) و هم به معنی قوّه بینائی به کار می‌رود. این واژه، در معنی نیروی عقل و درک نیز استعمال می‌شود، و به آن «بصر» و «بصیرت» می‌گویند. (جمع «بصر»، «ابصار» و جمع «بصیرت»، «بصائر» است.)

ولی هرگز واژه «بصیرت» به چشم گفته نمی‌شود؛ بلکه به آن «بصر» می‌گویند و عجیب اینکه گاهی واژه «بصیر» به افراد نابینا، اطلاق می‌شود، ولی ظاهراً این استعمال نه به خاطر علاقه تضاد است؛ بلکه به خاطر آن است که افراد نابینا غالباً از نیروی ادراک قوی‌تری بهره‌مندند، و فقدان حسّ بینائی خود را با قوّت تفکر و بصیرت، جبران می‌کنند؛(۲) همانگونه که ما در فارسی نیز به افراد نابینا، روشندل می‌گوئیم.

بعضی از ارباب لغت، مانند نویسنده مصباح معنی اصلی «بصر» را نوری که به وسیله آن، موجودات را می‌توان مشاهده کرد، دانسته‌اند، و در مقاییس برای آن دو معنی ذکر شده: یکی آگاهی بر چیزی، و دیگر کلفتی و غلظت چیزی.

ولی معنی اوّل که راغب نیز در مفردات آورده، با موارد استعمال این واژه،

۱- لسان العرب، مفردات، مجمع البحرین، و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

۲- مفردات راغب.

ص: ۴۲۷

مناسب‌تر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

«افْئِدَةُ» جمع «فؤاد»، از مـادّه «فَأد» (بر وزن وَعْد) در اصـل به معنی بریـان کردن است؛ و لـذا به افکار و عقل‌های پخته، «فؤاد» گفته می‌شود. این واژه گـاه به معنی قلب، یا پوسته قلب نیز آمـده است، بعضـی نیز گفته‌انـد که اطلاق این واژه، بر قلب و عقل، هنگامی است که دارای فروغ و روشـنائی باشـد. بعضـی گفته‌انـد که «فـؤاد» به معنی مرکز قلب است در حـالی که قلب به مجموعه آن گفته می‌شود.

«عَیْن» معانی زیادی دارد و معروف است که این واژه دارای هفتاد معنی در لغت عرب است؛ و اتفاقاً واژه چشم در فارسـی نیز دست کمی از آن ندارد!

ولی معنی اصـل «عین» همـان عضو مخصوص بینـائی یعنی چشم است و گـاه به معنی قوه بینائی نیز آمـده است، ولی معانی کنائی و مجازی زیادی برای آن است که بسـیار از آنها بر اثر کثرت اسـتعمال به صورت حقیقت درآمده، مثلًا به چشمه «عین» گفته می‌شود؛ چرا که شـباهتی بـا چشم دارد، و به جـاسوس و مـأمور اطلاعـاتی نیز «عین» می‌گوینـد، همانگونه که این واژه به افراد با شخصـیت و خورشـید و طلاـ نیز اطلاـق می‌گردد؛ چرا که مثلًا طلا در میان فلزات ماننـد چشم در میان اعضاء است، و همچنین خورشـید در میان کواکب، و افراد با شخصیت در میان یک قوم، همانگونه که در فارسی نیز می‌گویند فلان کس چشم و چراغ جمعیت است، و نیز به سرمایه و متاع قابل اسـتفاده، و سوراخ حلقه، و بصیرت و آگاهی بر چیزی هر کدام به مناسبتی این واژه اطلاق می‌شود. حورالعین را به این جهت به این نام نامیده‌اند که چشم‌های زیبا و درشت دارند.

«لِسـان» نیز به معنی عضو مخصوص سـخن گفتن (زبـان) است، و به معنی نیروی بیـان نیز آمـده، و به عنوان کنـایه در اشخاصـی که گوینـده جمعیتی هسـتند نیز اطلاق شـده. به لغات، نیز «الْسِنه» (جمع لسان) می‌گوینـد همانگونه که واژه زبان در فارسـی نیز در این معانی به کار می‌رود، این واژه هم به صورت مذکر و هم مؤنث استعمال می‌شود ولی در قرآن مجید به صورت مذکر آمده است.

«شَفَةُ» (بر وزن قَمَر) در اصل به معنی لب می‌باشد که به صورت تثنیه «شفتان»

ص: ۴۲۸

: «دو لب» به کار می‌رود.(۱)

واژه «مشافهه» به معنی روبرو شدن با کسی و از لب‌های او چیزی را شنیدن است، این واژه به معنای ساحل «نهر» و «دریا» نیز آمده است چرا که لبه آن است.

***

تفسیر و جمع‌بندی:

نقش فوق‌العاده ابزار شناخت

در نخستین آیه به عنوان معرّفی ذات پاک خداوند و بیان نشانه‌های او در وجود انسان، می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که شما را از شکم مادرانتان خارج کرد در حالی که هیچ نمی‌دانستید»: وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُوْنِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُوْنَ شَيْئاً

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که صفحه قلب به هنگام تولّد از تمام معارف خالی است. ولی بعضی از مفسّران گفته‌اند که منظور غیر از علم حضوری انسان به ذات خویش است، یا به تعبیر دیگر منظور علم به اشیاء برون است؛ و شاهد آن را آیه ۷۰ سوره نحل دانسته‌اند: و مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ الى أرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مَنْ بِعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً «بعضی از شما به سنین بالا و بدترین سال‌های عمر می‌رسند به طوری که بعد از علم چیزی نخواهند دانست» زیرا در این سن پیری مسلّماً انسان از وجود خویش با خبر است؛ ولی این احتمال نیز وجود دارد که نوزاد در آغاز تولّد حتی از وجود خویش بی‌خبر باشد و اولین چیزی را که باز می‌یابد وجود خویش است.

سپس می‌افزاید: «خداوند برای شما گوش و چشم و عقل قرارداد تا شکر او را بجا آورید»: وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفِئدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ

۱- بعضی ریشه آن را« شَفْو»(ناقص واوی) و بعضی آن را« شَفَة» دانسته‌اند؛ زیرا مصغّر آن« شفیهة» و جمع آن« شفاة» می‌آید.

ص: ۴۲۹

چشم و گوش را برای این قرارداد تا محسوسات را درک کنید؛ و عقل را برای درک معقولات، و با این سه وسیله شناخت، از عالم بیرون وجود خویش آگاه شوید. سپس برای شکر این نعمت‌ها بپاخیزید و قبل از هر چیز به سراغ شناخت آن مبدائی بروید که ابزار معرفت و علم را در اختیار شما قرار داد.

برای پی بردن به اهمّیّت چشم و گوش و عقل کافی است که حالتی را که بر اثر فقدان هریک از اینها به وجود می‌آید (تا چه رسد به همه آنها) پیش خود مجسّم کنید. یک شخص نابینا، یک شخص کر و یا یک شخص فاقد عقل و یا همه اینها، چه وضعی دارد؟ و چقدر از مواهب این عالم بزرگ دور می‌ماند؟ و قبل از هر چیز موهبت علم و آگاهی که برترین مواهب و مقدمه بهره‌گیری از مواهب دیگر است از دست می‌دهد.

بعضی گفته‌اند منظور از «شیئا» در آیه فوق، حق منعم است، و بعضی گفته‌اند: منظور منافع خویش است، و بعضی آن را به سعادت و شقاوت، یا میثاق الهی در روز ألست، تفسیر کرده‌اند؛ ولی اطلاق آیه هرگونه قید را نفی می‌کند و همه چیز را شامل می‌شود.

در اینکه چرا «سَمْع» (گوش) بر «ابصار» (چشم‌ها) مقدّم داشته شده؟ ممکن است به خاطر این باشد که گوش قبل از چشم به کار می‌افتد. زیرا چشم انسان در محیط رحم مادر که تاریکی مطلق بر آن حاکم است آمادگی برای دیدن ندارد، و بعد از تولّد نیز تا مدّتی در مقابل نور بسیار حسّاس است و لذا غالباً بسته است، تا تدریجاً در برابر نور آمادگی پیدا کند؛ ولی گوش چنین نیست. حتی به عقیده بعضی در عالم جنین نیز صداها را می‌شنود، و با آهنگ قلب مادر آشنائی پیدا می‌کند!

از این گذشته گوش وسیله شنیدن پیام وحی الهی است که برترین مسموعات است، و نیز وسیله عمومی انتقال علوم از نسلی به نسل دیگر است، در حالی که چشم چنین نیست؛ زیرا خواندن و نوشتن گرچه وسیله انتقال علوم است ولی جنبه عمومی ندارد.

ص: ۴۳۰

قرار گرفتن «افئِدة» (عقل‌های پخته) پشت سر این دو نیز دلیل‌اش روشن است؛ چرا که انسان شـنیدنی‌ها و دیدنی‌ها را منتقل به عقل می‌کند، و سپس به تجزیه و تحلیل روی آن می‌پردازد و از آن معلومات تازه‌ای می‌سازد و قوانین کلّی عالم را کشف می‌کند.(۱)

***

دومین آیه مورد بحث نیز همان حقیقتی را که در آیه قبل آمده بود تعقیب می‌کند؛ و برای شناخت خداوند به مسأله آفرینش گوش و چشم و قلب اشاره کرده، و حس شکرگزاری انسان‌ها را که نردبان معرفت خدا است، بر می‌انگیزد.

با این تفاوت که در این آیه در مورد خلقت این اعضاء تعبیر به «انشاء» شـده و در پایان آن انسان‌هایی را که کمتر شـکر خـدا را بجا می‌آورند مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد، می‌فرماید: «او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب ایجاد کرد اما (در برابر این نعمت‌های بزرگ و بی‌نظیر) کمتر شکر او را برجا می‌آورید»! وَ هُوَ الَّذِیْ أَنْشأَ لَکُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفئدَةَ قِلَیْلًا ما تَشْکُروْنَ

«انشاء» به گفته راغب در اصل به معنی ایجاد چیزی و تربیت آن است؛ و به همین دلیل به افراد جوان «ناشی» گفته می‌شود.

تعبیر به «انشاء» غالباً در مورد جانـداران است؛ هر چند در مورد غیر آنها نیز گاهی اسـتعمال شده است، مانند: أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُونَ: «آیا شما درختان آتش زا را ایجاد کرده‌اید یا ما ایجاد می‌کنیم؟!»(۲)

ممکن است این تعبیر در آیه فوق اشاره به سیر تکاملی چشم و گوش و عقـل در دوران جنینی و سپس دوران طفولیت باشـد که خداوند اینها را ایجاد کرده، سپس پرورش می‌دهد.

۱- توجّه داشته باشید که« سمع» بر مفرد و جمع هر دو اطلاق می‌شود؛ هر چند گاهی آن را به صورت« اسماع» نیز جمع می‌بندند.

۲- سوره واقعه، آیه ۷۲.

ص: ۴۳۱

در سومین آیه به صورت یک استفهام تقریری از مشرکانی که خدا را رها کرده و در وادی بت پرستی سرگردان شده‌اند، می‌فرماید: «ای پیامبر! به آنها بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌بخشد؟ و یا چه کسی مالک گوش و چشم‌ها است؟»: قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصار

مسلّماً روزی‌هایی که عائد انسان می‌شود یا از آسمان است، (مانند: باران و هوا و نور آفتاب) و یا از زمین است (مانند: گیاهان و درختان و معادن مختلف) همچنین علوم و دانش‌ها و معارفی که عائد انسان می‌شود غالباً از طریق چشم و گوش است؛ چرا که این دو حس مهمترین وسیله ارتباط انسان با جهان خارج محسوب می‌گردد، و همه این ارزاق مادی و معنوی از سوی خدا است.

جالب اینکه در اینجا تعبیر به مالکیت کرده است؛ و از آنجا که مالکیت در اینجا مالکیت تکوینی است از مسأله آفرینش و خلقت جدا نخواهد بود، و در حقیقت تعبیر به لازم شده است. همچنین جدا از مسأله تدبیر امور نمی‌باشد؛ و لذا در پایان آیه باز به صورت استفهام می‌فرماید: «از آنها بپرس چه کسی امور جهان را تدبیر می‌کند؟»: وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ(۱)

بلافاصله می‌افزاید: (آنها با الهام از ندای فطرت) «به زودی می‌گویند: خدا است که مالک و آفریننده و مدبّر این امور است»: فَسَيَقُوْلُوْنَ اللَّه

«به آنها بگو پس چرا تقوی و پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟!» فَقُلْ أَفَلا تَتَّقُوْنَ

یعنی پرهیز از پرستش بت‌ها و روی آوردن به بیگانه‌ها، و پرهیز از گناه و بی‌عدالتی‌ها.

***

در چهارمین آیه ضمن اشاره به قسمتی از نعمت‌های بزرگ خداوند بر

۱- بعضی از ارباب لغت گفته‌اند که« ملک»(با فتح میم و کسر لام) به معنی کسی است که با امر و نهی خویش در توده مردم تصرّف می‌کند؛ و لازمه آن قدرت و توانائی و تدبیر است.

ص: ۴۳۲

انسان، برای تحریک حس شکرگزاری او که مقدمه معرفهٔ اللّه است؛ می‌فرماید:

«آیا برای انسان دو چشم قرار ندادیم»: أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ

چشم‌هایی که می‌توانـد با آن عالم هستی را ببینـد، و عجائب آفرینش را بنگرد، و آفتاب و ماه و اختران و انواع گیاهان و درختان و انواع موجودات زنـده و جانـداران را مشاهـده کند، و عجائب صـنعت خدا را تماشا نماید، راه را از چاه ببیند، و دوست را از دشـمن تشخیص دهد، و خود را از چنگال حوادث نامطلوب برهاند.

سپس می‌افزاید: «و آیا یک زبان و دو لب برای او قرار ندادیم؟!»: وَلِساناً وَ شَفَتَيْنِ

زبانی که وسیله ارتباط او با دیگران است، زبانی که سبب انتقال علوم و دانش‌ها از نسلی به نسل دیگر و از قومی به قوم دیگر است، زبانی که با آن نیازهای خود را باز می‌گوید، و با آن به راز و نیاز با معبود بر می‌خیزد، و ترجمان تمام ذرّات وجود او است.

همچنین لب‌هایی که نقش مؤثّری در تکلّم دارند و عهده‌دار تشـکیل مقاطع بسـیاری از حروف‌اند(۱) و از آن گذشته کمک زیادی به نوشیدن آب و خوردن و جویدن غذا و حفظ رطوبات دهان می‌کند، به گونه‌ای که اگر قسمتی از لب‌ها قطع شود نه تنها این امور برای انسان بسیار مشکل خواهد شد؛ بلکه منظره چهره او بسیار اسف‌انگیز می‌شود.

جالب اینکه بعد از این دو آیه، قرآن سـخن از هدایت انسان به خیر و شـر می‌گوید؛ و می‌فرماید: «آیا ما او را به دو سـرزمین مرتفع» (تشخیص خیر و شر) هدایت نکردیم؟»: وَهَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ

این تعبیر گویا، اشاره‌ای به رابطه چشم و زبان و لب‌ها، با مسأله هدایت و

۱- این حروف در فارسـی ۵ حرف است(ب- پ- ف- م- و) و در عربی چهـار حرف‌می‌باشـد و بـا توجّه به اینکه این چنـد حرف بسـیار اسـتعمال می‌شونـد از دست دادن لب سـبب می‌شود که انسـان تـا حـد زیـادی قـدرت تکلم را از دست بدهـد. این حروف را حروف شفوی می‌نامند.

ص: ۴۳۳

شناخت خیر و شر است؛ چرا که آنها ابزاری برای این هدف بزرگ محسوب می‌شوند.

***

پنجمین آیه حالتی را که به خاطر از دست دادن گوش و چشم و عقل برای انسان پیدا می‌شود مورد توجّه قرار داده؛ و می گوید: «بگو: اگر خداوند گوش و چشم‌های شما را بگیرد و بر دل‌هایتان مهر نهد (به طوری که نه سخنی را بشنوید و نه چیزی را ببینید و نه حق و باطل و خوب و بدی را تمیز دهید) چه کسی جز خداوند می‌تواند آنها را به شما باز گرداند؟!»: قُلْ أَرَأَيْتُمْ انْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلى قُلُوْبِكُمْ مَنت الهٌ غَيْرُ اللَّهِ يأْتِيْكُمْ بِهِ(۱)

سپس در پایان آیه می‌افزاید: «ببین چگونه آیات و نشانه‌های خویش را به صورت‌های مختلف برای آنها شرح می‌دهیم سپس آنها از حق روی بر می گردانند؟»: انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُوْنَ(۲)

در حقیقت قرآن می‌خواهد از یکسو بگوید: این ابزار مهم شناخت از خود شما نیست، چرا که اگر از خود شما بود هرگز گرفته نمی‌شد، در حالی که کم نیستند کسانی که نعمت گوش و چشم و عقل را بر اثر عوامل مختلفی از دست می‌دهند؛ پس معلوم می‌شود اینها از ناحیه مبدأ دیگری است.

از سوی دیگر از آنجا که ارزش هر چیزی در برابر ضدش روشن می‌شود قرآن می‌خواهد با توجّه به حالت دردناکی که برای انسان به خاطر از دست دادن

۱- جمله« أَرَأَيْتُمْ» و همچنین« أَرَأيتَكُمْ» و مانند آن را بسیاری از مفسّران به معنی:« اخْبِرُونی»« به من خبر دهید» یا« هَل عَلِمْتُم»:« آیا دانستید» معنی کرده‌اند. ولی به عقیده بعضی از محقّقان این جمله‌ها معنی اصلی را می‌بخشد، مثلًا جمله« أرأیتم» به معنی« آیا مشاهده کرده‌اید» است، ولی چون در اینگونه موارد مشاهده کردن برای دانستن و خبر دادن است گاه به لازم معنی تفسیر شده؛ و به هر حال منظور از ذکر این جلمه‌ها توجّه دادن و تأکید بر دقت مخاطب است، و اگر بخواهیم آن را به لازم معنی تفسیر کنیم می توانیم بگوئیم مفهوم‌اش این است.(دقت کنید.)

۲- « نُصَرِّفُ» از مادّه« تصریف» به معنی تغییر است؛ و در اینجا به معنی ذکر یک حقیقت به لباس‌ها و بیانات گوناگون است، و« يَصْدِفُوْنَ» از مادّه« صَدَف»(بر وزن هدف) در اینجا به معنی روی گردان است.

ص: ۴۳۴

این نعمت‌های بی‌نظیر رخ می‌دهد؛ او را متوجّه عظمت آفریدگار و بخشنده این نعمت‌ها کند، و وجدان‌اش را از این راه تسخیر کرده به خشوع در برابر او وا دارد.

تعبیر به «اخْذ» (گرفتن) گوش و چشم، ممکن است به معنی گرفتن خود این اعضا باشد، و یا گرفتن قدرت و نیروی شنوائی و بینائی، یا هر دو.

***

آخرین آیه مورد بحث که از جامع‌ترین آیات توحید و خداشناسی است؛ نظری به تمام نشانه‌های او در سراسر جهان آفرینش افکنده؛ می‌گوید: «ما پیوسته آیات و نشانه‌های خود را در اطراف جهان، و در درون وجودشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنها روشن شود که او است خداوند بر حق»:

سَنُرِيْهِمْ آياتِنا فى الْآفاقِ وَ فِى أَنْفُسِهِمْ حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُ

«آفاقْ» جمع «افق» به معنی اطراف است. بنابراین آفاق ارض به معنی اطراف زمین و آفاق آسمان به معنی اطراف آسمان است، و چون در آیه مورد بحث به صورت مطلق ذکر شده، همه جا را اعم از شمال و جنوب و شرق و غرب جهان را شامل می‌شود.

«انفس» در اینجا نیز معنی وسیعی دارد که هم روح را شامل می‌شود و هم جسم، و تمامی اعضای بدن را که موضوع بحث ما است.

در اینکه ضمیر در انَّهُ الحَقَ، به چه چیز باز می‌گردد؟ بعضی از گفته‌اند:

منظور قرآن است، و منظور از آیات آفاقی، پیروزی‌هایی است که نصیب مسلمانان در اطراف جهان شد، و منظور از آیات انْفُسی، پیروزی‌های آنها بر بلاد عرب است. یعنی ما پیروزی‌هایی در اطراف جهان و در بلاد عرب به آنها نشان می‌دهیم تا بدانند که قرآن بر حق است.

بعضی گفته‌اند: منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، یا دین و آئین او، که با تفسیر اول، تفاوت چندانی ندارد.

ولی ظاهر این است- چنانکه جمعی از مفسّران فهمیده‌اند- که منظور

ص: ۴۳۵

خداوند است. یعنی آیات آفاقی و انفسی را به آنها نشان می‌دهیم تا حقانیّت خداوند بر آنها آشکار شود.

تعبیر به آیات، از یک سو، و تعبیر به «آفاق» و «انفس»، از سوی دیگر، و آیه بعد از آن که از توحید، سخن می گوید؛ همگی شواهدی برای این تفسیر، محسوب می‌شود. ضمناً این آیه هماهنگ با آیات متعدّد دیگری از قرآن مجید است که نشانه‌های خدا را در پهنه آفرینش و وجود انسان ارائه می کند، مانند:

وَ فی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوْقِنِیْنَ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ أَفَلا یُبْصِرُوْنَ:: «در زمین نشانه‌های خدا است برای مؤمنان و در وجود خود آنها نیز نشانه‌هایی است، آیا نمی‌بینند»(۱)

در تفسیر علی بن ابراهیم نیز همین معنی ذکر شده، هرچند در بعضی از روایات ضمیر «انّه» ناظر به حضرت مهدی علیه السلام معرّفی شده است؛ ولی ظاهراً این تفسیر از بطون آیات است. (جمع میان تفاسیر نیز ممکن است.)

به هر حال در هریک از اینها بنگریم آثار علم و قدرت او را می‌بنیم، و به قول شاعر: «هر گیاهی که از زمین روید- وحده لا شریک له گوید» و «دل هر ذره را که بشکافیم- آفتابش در میان بینیم.»

تعبیر به «سَنُرِیْهِمْ» «پیوسته به آنها نشان می‌دهیم»- با توجّه به اینکه فعل مضارع در اینگونه موارد به معنی استمرار است- اشاره لطیفی به این حقیقت است که هر روزی که از عمر انسان می گذرد حقایق تازه‌ای از این جهان بر او کشف می‌شود، و رازهای جدیدی گشوده می گردد. هر روز دانشمندان در آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌های خود به کشف جدیدی می‌رسند، و آیات تازه‌ای از آیات الهی فاش می‌شود، و مسلّماً اگر میلیون‌ها سال بر عمر بشر بگذرد این مسأله همچنان تداوم خواهد داشت؛ و چه عجیب است جهان پهناور آفرینش، و چه بزرگ است آفریدگار آن!

تازه این کهنه کتابی است که به اصطلاح اول و آخرش افتاده، و ما از

۱- سوره ذاریات، آیات ۲۰ و ۲۱.

ص: ۴۳۶

میلیاردها سال قبل و بعد تقریباً هیچ خبری نداریم، و آنچه می‌دانیم که بسیار ناچیز است تنها مربوط به یک بخش از این عالم بزرگ و یک فصل از این کتاب است، «العظمة للّه‌الواحد القهار».

از مجموع آیات گذشته به خوبی نتیجه می گیریم که هریک از اعضای بدن انسان، بلکه هر جزئی از اجزای آن، آئینه تمام نمای حق است، و نشانه مستقل روشنی از علم و قدرت و حکمت و تدبیر خالق جهان محسوب می‌شود.

***

توضیحات:

۱- شگفتی‌های اعضای بدن

اگر در تمام جهان، موجودی جز یک انسان نباشد، و در تمام وجود این انسان، چیزی جز یک چشم یا یک گوش نباشد، همان برای شناخت ذات پاک خداوند و علم و قدرت او کافی است. چرا که ساختمان اینها به قدری ظریف و پیچیده و دقیق و حساب شده است که هیچ عقلی باور نمی کند، مصنوع تصادف یا طبیعت کور و کر باشد؛ بلکه در هر مرحله از مطالعه آن، به آیت جدید و نشانه تازه‌ای از علم و قدرت آن صانع حکیم برخورد می کنیم.

از میان صدها ویژگی، و ریزه‌کاری عضو بینائی یعنی چشم، کافی است به چند موضوع زیر توجّه کنیم تا بدانیم، چه غوغایی در آن برپا است:

۱- عدسی متغیّر- معمولًا چشم را به دوربین فیلمبرداری، تشبیه می کنند؛ در حالی که پیشرفته‌ترین دوربین‌های عکّاسی دنیا در مقابل چشم انسان بازیچه‌ای بیش نیست. چرا که همه آنها دارای عدسی ثابتی هستند که برای عکسبرداری از صحنه‌های مختلف، باید به وسیله فیلم بردار دائماً تنظیم و کنترل شوند، ولی عدسی چشم که درست پشت مردمک قرار گرفته، دائماًبه طور خود کار تغییر شکل می‌دهد، گاه قطر آن بسیار کم (۵/ ۱ میلیمتر) و گاه چندان زیاد می‌شود که به ۸ میلیمتر بالغ می گردد و به آن اجازه می‌دهد که از

ص: ۴۳۷

صحنه‌های بسیار دور و بسیار نزدیک، عکسبرداری کند.

۲- طبقات هفتگانه چشم- چشم عمدتاً از هفت پرده یا هفت طبقه تشکیل شده است که بنام «صلبیه» (سفیدی چشم) «عِنَبیهَ» «مَشِیْمِیَّه» «جلْیدِیَه» «زُلالِیَّه» «زُجاجِیَّه» و «شَبَکِیَّه» نامیده می‌شود؛ که هر کدام ساختمانی مخصوص به خود و وظیفه ویژه‌ای برعهده دارد که شرح آن به درازا می‌کشد.

همینقدر کافی است بدانیم که کمترین دگرگونی در آنها مایه اختلال بینائی می‌گردد، و البته در پشت شبکیه نیز اعصاب بینائی است که از آنجا منظره‌هایی که روی شبکیه افتاده به مغز مخابره می‌شود.

۳- حساسیت در برابر نور- تنظیم نور برای فیلمبرداری و عکاسی یکی از مشکل‌ترین کارها است، و بسیار می‌شود که گروهی از متخصّصان مأمور این کار می‌شوند؛ در حالی که چشم با تغییر دادن حساسیت خود در برابر نورهای کم و زیاد قادر است از صحنه‌های مختلف در نور بسیار قوی و نور بسیار ضعیف عکسبرداری دقیق و جالب کند.

۴- تحرّک فوق‌العاده- فیلمبرداران دستگاه‌های خود را دائماً به راست و چپ و بالا و پائین می‌گردانند، و از ابزار مختلف برای این کار استفاده می‌کنند، در حالی که عضلاتی که در اطراف کره چشم قرار گرفته با یک اراده برق آسا این دستگاه را در چهار جهت به طور کامل گردش می‌دهد، و قدرت مانور آن را برای فیلمبرداری از صحنه‌های اطراف فوق‌العاده زیاد می‌کند.

۵- مصالح ساده و لطیف- برای تهیّه دستگاه‌های فیلمبرداری از محکمترین شیشه‌ها و فلزات بهره می‌گیرند، در حالی که چشم از مصالح بسیار لطیفی ساخته شده، و در عین حال گاهی یکصد سال به طور مداوم کار می‌کند.

این به خاطر آن است که یک دستگاه زنده است و می‌تواند دائماً خود را بسازد و تجدید قوا کند؛ در حالی دستگاه‌های مصنوع بشر دستگاه‌های مرده‌اند!

۶- مسأله تهیّه فیلم- برای دستگاه‌های فیلمبرداری تهیه خود فیلم کار ساده‌ای نیست؛ و مرتباً باید برای فیلمبرداری از حلقه‌های مختلف و متعدّد

ص: ۴۳۸

استفاده کنند. در حالی که شبکیه چشم به طور خودکار دائماً فیلم می‌سازد، و بعد از انتقال و بایگانی آن در مغز آن را محو کرده و آماده برای عکسبرداری از صحنه دیگر می‌شود، و این کار با سرعت بسیار عجیب و شگفت‌انگیزی عملی می گردد. ضمناً مسأله ظاهر کردن فیلم که آن هم کاری مشکل و وقت گیر است در اینجا مطرح نیست.

۷- دستگاه‌های جنبی- برای اینکه چشم بتواند وظائف خود را به خوبی انجام دهد؛ به وسائل زیادی مجهّز شده است که آنها نیز هر کدام شگفت‌آور است. وجود چشمه‌های جوشان که مایع مخصوص و شفّاف کننده را به طور مداوم در چشم می‌ریزد، و به پلک‌ها اجازه می‌دهد بدون کمترین تماس خشونت‌آمیزی روی کره چشم گردش کند، و فاضلاب‌ای که در پائین آن قرار گرفته که این مایع را دائماً به بیرون هدایت کرده، و به حفره‌های بینی سرازیر می کند، و همچنین خود پلک‌ها و عکس‌العمل فوق‌العاده سریع آنها در برابر حوادث مختلف که چشم را در برابر ضربه‌ها، هجوم گرد و غبار، یا نور شدید فوراً می‌پوشاند، و همچنین ساختمان مژه‌ها که همچون کرکره‌های سایه روشن به چشم اجازه می‌دهد که در عین باز بودن، نور کمی را به خود راه دهد و از ورود گرد و خاک حفظ کند، و نیز قرار گرفتن چشم در یک محفظه استخوانی بسیار قوی و محکم همچون یک دژ نیرومند، و قرار گرفتن این محفظه در نقطه مرتفع بدن که به آن اجازه می‌دهد اطراف و جوانب خود را همچون دیده‌بان‌ها که در پست دیدبانی قرار دارند، ببیند، و همچنین وجود ابروها که سپر حفاظتی است، و امور فراوان دیگری که هر کدام داستانی جالب و شگفت‌انگیز و پرمعنی دارند.

اگر مجموع این جهات را کنار هم قرار دهیم و کمی پیرامون آن بیندیشیم؛ قطعاً اعتراف خواهیم کرد که سازنده چشم از تمام قوانین مربوط به عدسی‌ها، و انعکاس نور و مسائل پیچیده دیگری از این قبیل آگاه بوده، و با علم و قدرت بی‌انتهای خود چنین موجود عجیبی را آفریده است.

ص: ۴۳۹

***

۲- زبان، این عضو همه فن حریف!

از جمله اعضائی که در آیات فوق به آن اشاره شده، مسأله زبان است که به راستی آن هم از عجائب خلقت خدا است؛ و اگر زبان، زبانی داشت که از خود سخن می گفت، و علی رغم انسی که ما همیشه با آن داشته و داریم شگفتی‌های خود را شرح می داد، آن وقت بر ما روشن می‌شد که چرا قرآن مجید، روی آن تکیه کرده است.

نگاه کوتاهی به وظائف و مسئولیت‌های زبان، می‌تواند گوشه‌ای از این واقعیت‌ها را به ما نشان دهد. مجموعاً زبان، شش وظیفه عمده دارد:

۱- راندن غذا به زیر چکش دندان‌ها- اگر زبان نبود، بعضی از قسمت‌های غذا کاملًا جویده، و بعضی دیگر کاملًا ناجویده می‌ماند و مجبور بودیم با انگشت غذا را جابجا کنیم. این زبان است که با حرکات سریع و ماهرانه خود، غذا را مرتباً از سه طرف به زیر دندان‌ها می‌راند بی‌آنکه خودش در لای آنها بماند! آری گهگاه که خسته و ناتوان می‌شود، ممکن است لای دندان گیر کند و ضربه محکمی ببیند؛ گوئی خداوند می‌خواهد به ما نشان دهد که اگر آن مهارت عجیب را خدا به زبان نمی‌داد، همه روز این صحنه تکرار می‌شود و زبان در زیر ضربات دندان مجروح می گشت.

۲- مخلوط کردن غذا با بزاق دهان- همان مایع لزجی که از یکسو غذا را نرم و لغزنده و آماده بلع می کند، و از سوی دیگر فعل و انفعالات شیمیائی خاصی روی آن به عمل آورده، و آن را آماده جذب و هضم می کند، این زبان است که وظیفه مخلوط کردن را با این مادّه حیاتی بر عهده دارد.

۳- کمک به بلغ غذا و آب- برای فرو رفتن غذا و حتی آب، زبان نقش عمده‌ای بر عهده دارد، و با جمع و جور شدن و چسبیدن به سقف دهان و فشار آوردن روی آب و غذا، آن را به سرعت به سوی گلو می‌فرستد؛ و اگر یک روز فرضاً فلج شود، فرو بردن یک لقمه غذا مشکل و شاید محال شود.

ص: ۴۴۰

۴- کنترل مواد غذائی- زبان به خاطر حسّ نیرومند چشائی می‌تواند بسیاری از مواد نامناسب، و مضر و مسموم برای بدن را تشخیص دهد، و بیرون بریزد؛ اگر این مأمور کنترل آگاه در این در ورودی بدن نبود، خیلی زود انسان بر اثر خوردن غذاهای نامناسب، بیمار می‌شـد، و جان او به خطر می‌افتاد. یک غذای تلخ و بسیار شور، یا فوق‌العاده تند، و یا فاسد و خراب، قبل از هر چیز زبان را خبردار می‌کنـد، تا مانع ورود آن در کشور تن شود. آری این پاسبان فداکار، در تمام مـدّت شبانه روز وظیفه دار کنترل تمام مأکولات و مشروبات است.

۵- تمیز کردن دهان- لابد امتحان کرده‌اید که بعد از تمام شدن غذا باز مدّتی دهان و زبان، مشغول حرکت است؛ این حرکت برای رفت و روب باقیمانـده غذا است که در هر گوشه فضای دهان جمع آوری شده به پائین فرستاده شود، این کار عمدتاً بر عهده زبان است و حتّی دندان‌ها را نیز تا حد زیادی تمیز می‌کند. خلاصه زبان یک نظافت‌چی تمام عیار برای دهان محسوب می‌شود.

۶- سـخن گفتن- و بالاخره مهم‌ترین و حسّاس‌ترین وظیفه زبان، همان بیان است که قرآن مجیـد در آغاز سوره رحمان مخصوصاً برای معرفی خداونـد روی آن تکیه کرده؛ می‌فرمایـد: الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرانَ خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانَ: «خداونـد قرآن را تعلیم فرمود، و انسـان را آفریـد، و سـخن گفتن را به او آموخت.» گرچه حرف زدن بر اثر ممارست زیاد برای ما مطلبی بسـیار ساده و پیش پا افتاده است؛ ولی در حقیقت یکی از پیچیده‌ترین کارهایی است که انسان با زبان و فکرش انجام می‌دهد.

نخست بایـد از میان ده هزار، صـد هزار، و گاه بیشتر نخستین کلمه مورد نظر را انتخاب کنـد، و بعـد به زبان فرمان دهـد که با پیچ و خم‌های سریع و ماهرانه خود روی مقاطع حروف بچرخد، و حرف‌های مورد نظر را با کمک دستگاه ریه و حنجره و تارهای صوتی بسازد و آنها را به هم پیوند داده و یک کلمه

ص: ۴۴۱

درست کنـد، سپس با همان سرعت به انتخاب کلمه دوم، و تولیـد اصوات معیّن بپردازد، و به همین ترتیب ادامه دهـد تا یک جمله کامل شود. اگر فکر در انتخاب کلمات، مختصر اشتباهی کند و یا زبان از چرخش‌های سریع خود به اطراف دهان کمترین قصوری ورزد، جمله اشتباه از آب در می‌آید.

حال فکر کنیـد یک گوینده هنگامی که یک ساعت سخنان موزون و فصیح و بلیغ می‌گوید؛ و زبان‌اش هزاران بار به اطراف دهان گردش کرده و درست روی مقاطع حروف تکیه می‌کنـد- آن هم در محیط کوچکی که قـدرت مانور در آن بسیار کم است- چه کار عجیب و معجزه آسائی انجام می‌دهد، و این نیست مگر قدرت نمائی عظیم پروردگار.

مسلّماً لب‌ها همانگونه که قبلًا نیز اشاره کردیم کار زبان را تکمیل می‌کننـد، و قسمتی از حروف را می‌سازنـد و این هماهنگی میان دو عضو خود موضوع جالب و شگفت‌انگیزی است و از آن مهم‌تر کار فکری مقارن آن است.

***

خلاـصه هریـک از اعضـای ظاهری یا دسـتگاه‌های داخلی بـدن همچون قلب و مغز و عروق و سلسـله اعصاب خود داسـتان مفصّل و شگفت‌انگیزی دارنـد که اگر بخواهیم به ذکر اسـرار یک یک آنها بپردازیم هفتاد من کاغذ که سـهل است، هزاران کتاب از اسـرار آنهـا پر می‌شـود. چه بهـتر که به قصور خود در این زمینه اعـتراف کنیم و سـر تعظیم بر آسـتان آفریـدگار فرود آریم، و به گفته آن شاعر درباره آفرینش خود مترنّم شویم و بگوئیم ای انسان:

عجب‌تر از تو ندارد جهان تماشاگاه‌چرا به چشم تعجب به خود نظر نکنی!

یا بگوئیم:

عالم همه در تو است و لیکن از جهل‌پنداشته‌ای تو خویش را در عالم!

ص: ۴۴۲

۲۱- نشانه‌های او در زندگی اجتماعی انسان

اشاره:

بـدون شـک انسان یک موجود اجتماعی است؛ و همه چیز خود را در زنـدگی گروهی می‌یابـد. تکامل انسان در جنبه‌های معنوی و مادی، علوم و دانش‌ها، تمـدّن‌ها و صـنایع، آداب و رسوم، همه در پرتو زنـدگی دسـته جمعی حاصل می‌شود؛ به طوری که می‌توان گفت اگر انسان این طرز زندگی را از دست دهد، همه چیز خود را از دست خواهد داد، و تا سر حد یک حیوان سقوط می‌کند.

توجه انسـان به این نوع زنـدگی علاوه بر انگیزه فطری، به خـاطر کثرت و تنوّع نیازهای او، و همّت والایش برای رسـیدن به مراحل بالاتر و کامل‌تر است، و تأمین این نیازهای جسـمی و روحی بدون زندگی اجتماعی ممکن نیست، مگر از یک فرد چه کاری ساخته است؟

ولی نبایـد فراموش کرد که انسان برای زندگی دسـته جمعی نیاز به عوامل روانی و جسـمانی بسـیار دارد، که آفریدگار در اختیار او نهاده؛ و این بخش از زندگی انسان اگر درست تحلیل شود از عجیب‌ترین آیات خدا است.

با این اشاره به سراغ آیاتی از قرآن که روی این امر تکیه می‌کند می‌رویم؛ و گوش جان به سوی آن فرا می‌دهیم:

۱- وَ مِنْ آیاتِهِ أنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا الَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً و رَحْمَهً انَّ فِی ذلِکَ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُوْنَ(۱)

۲- هُوَ الَّذِیْ خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ الَیْها(۲)

۳- انّا خَلَقْنا الْأِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیْهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیْراً(۳)

۱- سوره روم، آیه ۲۱.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

۳- سوره انسان، آیه ۲.

ص: ۴۴۳

۴- یا أَیُّها النّاسُ انّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوْباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا انَّ اکْرَمَکُمْ عِنْدَاللَّهِ اتْقاکُمْ(۱)

۵- هُوَ الَّذِیْ ایَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ- وَ ألَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیْعاً ما أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَلکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ انَّهُ عَزِیزٌ حَکِیْمٌ(۲)

ترجمه

۱- «از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان، برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میان شما مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

۲- «او خدائی است که شما را از نفس واحدی آفرید، و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید.»

۳- «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزمائیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم.»

۴- «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شما است.»

۵- «او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد- و در میان دل‌های آنها الفت ایجاد نمود، اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می‌کردی که در میان دل‌های آنها الفت بیفکنی نمی‌توانستی، ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد، او توانا و حکیم است.»

شرح مفردات:

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲- سوره انفال، آیات ۶۲ و ۶۳.

ص: ۴۴۴

«زَوْج» در اصل به معنی حیوان مـذکّر و مؤنث است که به هر کدام از آنها این واژه اطلاق می‌شود؛ و گاه به معنی وسیع‌تری اطلاق می‌گردد و هر دو چیز که قرینه یکـدیگر باشـند، خواه قرینه بودن از جهت شـباهت بوده باشـد، یـا از تضـاد، (ماننـد جفت کفش، یا جوراب، یا شب و روز و خیر و شرّ و ماننـد اینها)، و اعـدادی که قابل تقسیـم به دو قسم مساوی هسـتند اطلاق می‌گردد؛ چرا که هر بخشی از آن قرینه بخش دیگر است، ولی در انسان‌ها به دو فردی گفته می‌شود که با هم پیمان زناشوئی بسته‌اند.

بعضـی از اربـاب لغت گفته‌انـد: معنی «زوج» عبـارت از شـکلی است که برای او نظیر بـوده باشـد، ماننـد اصـناف و الوان مختلف، یا چیزی که برای او ضدّی وجود داشـته باشد، مانند: تر و خشک، مذکر و مؤنث، شب و روز، شیرین و تلخ؛ و نیز تصریح کرده‌اند که «زوج» بـه معنی هریـک از آن دو فرد است، نه هر دو بـا یکـدیگر؛ بلکه آن دو را بایـد «زوجـان» گفت، و اطلاـق زوج بر هر دو، از کلام جهّال و افراد نادان است.(۱)

«لِتَسْکُنُوا» از مادّه «سکون» در اصل به معنی ثابت شدن چیزی بعد از حرکت است. در مقاییس اللّغه آمده است که اصل آن به معنی آرامش، و حـالت خلاـف اضـطراب و حرکت است، و گـاه به تخفیف فشار طوفان و باد و گرما و سـرما، و باران و غضب نیز اطلاق می‌شود، و سـکّان کشـتی را از این جهت سـکّان نامیده‌انـد که مـایه آرامش کشتی و قرار دادن آن در مسـیرهای صـحیح است، و به کارد از این نظر «سـکّین» گفته می‌شود که با بریدن سر حیوان، حرکات او را فرو می‌نشاند. به حالت آرامش و اطمینان خاطر درونی نیز «سـکینه» گفته می‌شود، و «مسـکین» به کسـی اطلاق می‌شود که به خاطر شدّت فقر، گوئی ساکن شده است و «مسکن» به محلّی گفته می‌وشد که جای سکونت و آرامش انسان است.(۲)

«شُـعُوْب» به گفته بعضـی جمع «شَـعْب» (بر زون صـعب) و به گفته بعضـی دیگر جمع «شِعْب» (بر وزن فِعل) می‌باشـد، در حالی که بعضی دیگر، مانند:

۱- مفردات، مصباح اللّغه، التحقیق و لسان العرب.

۲- التحقیق، لسان العرب، مفردات، مجمع البحرین و کتاب العین.

ص: ۴۴۵

مجمع‌البحرین معتقدنـد جمع اولی «شـعوب» و جمع دومی «شـعاب» است؛ و به هر حال به گفته لسان العرب در اصل به معنی جمع و تفریـق است، و یـا اصـلاح و افسـاد است.- این به خـاطر آن است که ریشه اصـلی آن به معنی درّه کوه است که از آن طرف که در سمت کوه قرار دارد جمع شـده و از طرفی که به پائین مربوط است گسترش یافته و جدا می‌شود و به گفته راغب در مفردات هر دو مفهوم در آن جمع است- به همین دلیل «شِعب» به قبیله‌ای می‌گویند که از یک طائفه بزرگ جدا شده است (هم حالت جمعی دارد و هم حالت جدائی) بعضـی نیز گفته‌اند «شـعوب» در مورد طوائف عجم گفته می‌شود، و «قبائل» در مورد طوائف عرب؛(۱) و نیز به همین دلیل «تَشَعب» هم به معنی پراکندگی می‌آید و هم اجتماع، هم اصلاح و هم افساد.

«الَّفَ» از مـادّه «الْف» (بر وزن جِلف) به معنی اجتمـاع توأم بـا انسـجام و التیـام است؛ و تـألیف قلوب به معنی ایجاد الفت و ارتباط و پیونـد در میان دل‌ها است- و تألیف کتاب را نیز از این جهت به این نام نامیده‌انـد که در میان الفاظ و معانی و مباحث نوعی الفت و انسـجام ایجاد می‌شود- و عـدد هزار را از این جهت «الْف» می‌گوینـد که به اعتقاد عرب تمام اعـداد در آن جمع است؛ زیرا عدد از واحد و عشرات (ده‌ها) و مئآت (صدها) و آلاف (هزاران) تشکیل می‌شد و بعد از آن عدد دیگری نبود؛ بلکه همان اعداد ده هزار و صد هزار و ... تکرار می‌شد.(۲)

تفسیر و جمع‌بندی:

روح اجتماعی بشر یکی از بزرگترین مواهب الهی

در سوره روم به هنگام بر شمردن آیات و نشانه‌های الهی در هفت آیه(۳)

۱- مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۱۳۸.

۲- مجمع البحرین و لسان العرب و مفردات راغب.

۳- این آیـات از آیه ۲۰ این سوره شـروع می‌شود و تـا آیه ۲۵(۶ آیـه پشـت سـر هم) ادامه دارد وهفتمین آیه، آیه ۴۶ همین سوره است.

ص: ۴۴۶

نزدیک به هم که هر کدام با تعبیر «وِ من آیاته» شروع می‌شود بخشی از نشانه‌های عظمت خدا را در عالم هستی با لحنی گیرا و جذّاب و آهنگی لطیف و دلپذیر بیان کرده است که نخستین آیه مورد بحث یکی از آنها است.

در این آیه، به نخستین سنگر زیر بنای جامعه بشری، یعنی واحد خانواده و علقه و رابطه روحی حاکم بر آن اشاره کرده؛ می‌فرماید: «یکی از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید»: وَ مِنْ آیاتِهِ أنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسکُنُوا الَیْها

جالب اینکه: در اینجا هدف زندگی زناشوئی را مسأله بقای نسل نمی‌شمرد؛ بلکه به دست آوردن آرامش، ذکر می‌کند. آرامشی که از زندگی زناشوئی به دست می‌آید، به خاطر آن است که این دو جنس مکمّل با یکدیگر، و مایه شکوفائی و نجات و پرورش یکدیگر می‌باشند، به گونه‌ای که هریک از آن دو، بدون دیگری ناقص است، و از این طریق تکامل خویش را باز می‌یابد.

این آرامش و سکونت، منحصر به جنبه جسمانی نیست؛ بلکه جنبه روحانی آن، مهم‌تر و قوی‌تر است.

ناآرامی‌های روانی و عدم تعادل روحی، و بیماری‌های گوناگونی که بر اثر ترک ازدواج و زندگی توأم با تجرّد، برای انسان حاصل می‌شود؛ شاهد گویای این معنی است.

سپس می‌افزاید: «و خداوند در میان شما مؤدت و رحمت آفرید»: وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً

همان مودّت و رحمتی که در حقیقت چسب و ملاط و حلقه اتصال و ارتباط در میان افراد، محسوب می‌شود؛ و افراد پراکنده و دور افتاده را به هم پیوند می‌دهد، و از آن اجتماعی قدرتمند می‌سازد، همانگونه که ملاطها، قطعات سنگی و آجر را به هم پیوسته و از آن ساختمانی عظیم و پرشکوه برپا می‌کند.

جالب اینکه: در پایان آیه، دگر بار روی این نکته توحیدی تکیه کرده؛

ص: ۴۴۷

می‌فرماید: «در این، آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند»:

انَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُوْنَ

اگر در تشکیل زنـدگی زناشوئی که اوّلین واحـد اجتماعی است، و همچنین جاذبه نیرومند و عجیبی که میان این دو جنس مختلف، آفریده شده، و سپس در تشکیل واحدهای بزرگتر اجتماعی: خانواده، فامیل، طایفه، و عشیره، و سپس شهرها و کشورها و سرانجام، کل جامعه انسانی بیندیشیم، در هر قدم با آیتی از آیات بزرگ خدا روبرو می‌شویم.

چه کسی پیوند محبت و مودّت را در میان زن و مرد، پدر و مادر و فرزند، اقوام و بستگان، و بطور کلّی در همه انسان‌ها آفرید؟

چه کسـی تعـادل میـان جنس زن و مرد در جـامعه انسـانی برقرار کرد؟ به طوری که بـا همه حوادث پیچیـده‌ای که در جوامع از نظر مرگ و میر و تولّد نوزادان رخ می‌دهد این تعادل همچنان حفظ می‌شود!

چه کسی ذوق‌های مختلف در سرها، و علاقه‌های متفاوت در دل‌ها آفرید؟

و هر گروهی را به سوی کار و برنامه‌ای کشانید، تا از مجموع آنها جامعه انسانی به صورت یک مجموعه کامل از هر جهت درآید.

شایـد بـه همیـن دلیـل است که در آیه بعـد اشـاره به اختلاـف زبان‌هـا و تنـوّع رنگ‌هـا کرده و آن را نیز از آیـات الهی می‌شـمرد و می گوید: وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ انَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِلْعالَمِیْنَ(۱)

زیرا یکی از تفسیرهای اختلاـف السـنه و الوان، همان اختلاف و تنوّعی است که در منطقه‌ها و ذوق‌ها و جاذبه‌های فکری اشـخاص وجود دارد؛ و سـبب می‌شود جـامعه انسانی از انسـجام کاملی برخوردار شود، به طوری که در هیـچ زمینه از نیازهای معنوی و مادی بشری خلائی رخ ندهد.

«مَوَدَّتْ» از مادّه «وُدّ» (بر وزن حُبّ) به معنی محبت است و نیز به آرزوی

۱- سوره روم، آیه ۲۲.

ص: ۴۴۸

تحقق چیزی نیز اطلاق می‌شود. (و هر دو معنی قریب یکدیگر است) واژه «وَدّ» (بر وزن حَدّ) نام یکی از بت‌های عصر جاهلیت است، که به خاطر علاقه شدیدی که به آن داشتند، یا اینکه تصوّر می‌کردند میان آن بت و خداوند مودّتی وجود دارد این واژه را استعمال می‌کردند، این واژه به میخ نیز اطلاق می‌شود، حتی بعضی گفته‌اند واژه «وَتَدْ» که در لغت عرب معنی میخ را می‌دهد از همین ریشه «وُدّ» گرفته شده است؛ چرا که میخ‌ها سخت به دیوار یا اشیاء دیگر می‌چسبند، و از این نظر شباهتی با مفهوم محبت دارند!(۱)

«رَحْمَتْ» به معنی حالت نرمشی است که در قلب انسان پیدا می‌شود و او را برای نیکی کردن نسبت به کسی که مورد ترحّم است متمایل می‌کند؛ و مسلّماً هنگامی که در مورد خداوند به کار می‌رود به معنی انعام و بخشش و احسان است.

در اینکه در میان این دو (مودّت و رحمت) در آیه مورد بحث چه تفاوتی است؟ مفسّران احتمالات متعدّدی داده‌اند، و می‌توان گفت جامع میان همه آنها این است که «مودّت» در جائی گفته می‌شود که جنبه متقابل دارد؛ مانند: محبّتی که در میان زن و مرد یا دو برادر وجود دارد که هریک را وادار به خدمت نسبت به دیگری می‌کند، ولی «رحمت» یک جانبه و ایثارگرانه است؛ مانند رابطه محبتی که میان پدر و مادر و فرزندان خردسال، و یا یکی از دو همسر نسبت به دیگری به هنگامی که از کار افتاده و ناتوان شده است.

در اینجا نکته مهمّی نهفته شده، و آن این است که در زندگی زناشویی و همچنین در زندگی اجتماعی به طور کلّی باید دو گونه رابطه معنوی برقرار باشد: نخست رابطه‌ای که به شکل خدمات متقابل جلوه‌گر می‌شود، و هر فرد یا هر قشری نسبت به افراد و قشرهای دیگر خدمت متقابل دارد.

دیگر خدمات بلاعوض است، چرا که همیشه در جوامع انسانی یا در خانواده‌ها که جامعه کوچک است؛ افرادی خردسال یا ضعیف و از کار افتاده

۱- مفردات راغب، مادّه« وُدّ».

ص: ۴۴۹

وجود دارند که اگر بخواهند در انتظار خدمات متقابل بنشینند باید همیشه محروم بمانند. اینجا است که برنامه «مودت» جای خود را به «رحمت» می‌دهد، و خدمات ایثارگرانه به جای خدمات متقابل می‌نشیند؛ و چه لطیف است این تعبیر قرآنی و محتوای آن که هرگز جوامع انسانی بدون به کار بستن آن روی آرامش و آسایش را نخواهند دید.

***

دوّمین آیه مورد بحث همان حقیقتی را بازگو می‌کند که در آیه قبل آمده؛ با این تفاوت که می‌گوید: «او کسی است که همه شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار آن آرامش بیابد»: هُوَ الَّذِیْ خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ الَیْها

منظور از «نَفْسٍ واحِدَهٔ» به عقیده بسیاری از از مفسّران حضرت آدم علیه السلام است؛(۱) و تعبیراتی در ذیل آیه آمده که از آن بوی شرک استشمام می‌شود و مسلّماً نه به معنی شرک در اعتقاد است، و نه در عبادت؛ بلکه ممکن است منظور از آن تمایل آدم به فرزندانش بوده باشد، تمایلی که گاه در لحظه زودگذر انسان را به خود جلب و جذب کرده و از غیر آنها غافل می‌سازد.

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «نفس واحدهٔ» واحد نوعی باشد؛ یعنی همه شما را از نوع واحدی آفریده.

منظور از جمله «جَعَلَ مِنْها زَوْجَها» این نیست که همسر آدم (حوا) از جزئی از بدن او آفریده شد؛ چنانکه در روایت مجعولی نقل شده که حوا از دنده چپ آدم آفریده شد، و به همین دلیل تعداد دنده‌های چپ در مردان یکی کمتر از طرف راست است، زیرا مسلّم است که تعداد دنده‌ها در دو طرف انسان هیچ تفاوتی با هم ندارد، و امتحان آن آسان است، بلکه منظور این است. همسر آدم را از جنس او آفرید، تا جاذبه جنسیّت در میان آنها برقرار باشد، نه از یک جنس

۱- مجمع البیان، جلد ۴، صفحه ۵۰۸، فخررازی، جلد ۱۵، صفحه ۸۵، روح‌البیان، جلد ۳، صفحه ۲۰۹۴، المیزان، جلد ۸، صفحه ۳۹۱ و در تفسیر قرطبی این معنی از جمهور مفسّرین نقل شده است.(جلد ۴، صفحه ۲۷۷۳).

ص: ۴۵۰

بیگانه و نا آشنا، همانگونه که درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن می‌خوانیم:

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فی الْأُمِّیِّنَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ «او کسـی است که در میان افراد درس نخوانده رسولی از جنس خود آنها (که درست نخوانده بود و خط ننوشته بود و مسأله آموزش صد مدرس شد) آفرید.»

***

در سومین آیه اشاره به آفرینش انسان از نطفه مختلط می کند؛ می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریده‌ایم و او را می آزمائیم، و لذا او را شنوا و بینا قرار دادیم»: انّا خَلقْنا الْأَنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیْهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیْعاً بَصِیْراً

در این آیه به سه ویژگی انسان اشاره شده: نخست اختلاط نطفه او است. این اختلاط که از واژه «امْشاج» جمع «مَشیج» یا «مشَجَ» (بر وزن مَـدَد) به معنی شـیء مخلوط اسـتفاده می‌شود معنی وسـیع و گسـترده‌ای دارد که هم اختلاـط نطفه را از «اسپر» و «اوول» شـامل می‌شود، و هم مواد گوناگون معدنی و آلی فلز و شبه فلز که دست به دست هم داده‌اند و نطفه را ساخته‌اند، و هم ممکن است اشاره به قوای مختلف و استعدادهای گوناگون و ذوق‌های متفاوتی باشد که در نطفه انسان‌ها وجود دارد و او را برای زندگی اجتماعی در تمام زمینه‌ها آماده می‌سازد.

دوّم جمله «نَبْتَلِیهِ» می‌باشـد که اشـاره به انتقـال انسان از حالتی به حال دیگر، و دگرگونی‌های مسـتمر و انواع آزمایش‌ها و امتحانات است که او را در مسـیر تکامل پیش می‌برد، و دلیل بر تکلیف و مسـئولیت انسان می‌باشـد؛ زیرا امتحان بـدون آزادی اراده، و قابلیت تکالیف امکان‌پذیر نیست.

سوم دارا بودن ابزار مهم شـناخت است که از همه مهم‌تر گوش و چشم می‌باشد. گوش برای اسـتفاده از علوم نقلی و افکار دیگران، و چشم برای مشاهده و تماس مستقیم، با حقایق جهان است.

چنین انسانی با چنین ویژگی‌ها شایسته مقام خلیفهٔ اللّهی است؛ و توانائی بر زندگی دسته جمعی دارد.

ص: ۴۵۱

***

در چهارمین آیه روی سخن را به همه انسان‌ها کرده؛ می‌فرمایـد: «ای مردم! ما همه شـما را از کی مرد و زن آفریـدیم»: انّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی.

بنـابراین هیچگونه امتیـازی در میـان نژادهـا و قبائـل و اقوام بشـر نیست؛ چرا که همه به یـک ریشه باز می گردنـد. «أبُوْهُمْ آدَمٌ وَ الْاُمُّ حَوّاءُ»: «پدر آنها آدم و مادرشان حوا است.»

سپس به فلسـفه تقسـیم انسان‌هـا به قبائـل و طوائف و تیره‌ها اشاره کرده، می‌افزایـد: «ما شـما را شـعوب و قبائل قرار دادیم تا شـناخته شوید»: وَ جَعَلْنا کُمْ شُعُوْباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا

زیرا یکی از ابتدائی‌ترین شـرائط زندگی اجتماعی شـناخت افراد از یکدیگر است؛ که اگر آن نباشد در یک روز نظام جامعه انسانی به هم می‌ریزد. نه گنهکار از بیگناه شناخته می‌شود، و نه طلبکار از مدیون، و نه فرمانده از فرمانبر، و نه پیشوایان از پیروان و ... آری خداونـدی که انسان را برای چنین زنـدگی آفرید؛ او را به نژادها و قبائل و طوائف با ویژگی‌های کاملًا متفاوت و در هر قبیله افرادی با خصوصیت‌های شخصی قرار داد که مسأله معارفه کاملًا حل شود.

در پایـان آیه، به عنوان یک نتیجه گیری اخلاقی از این مسأله اجتماعی، می‌فرمایـد: انتساب به قبائل و طوائف گوناگون دلیل بر هیچ فضیلتی نیست؛ بلکه «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است»: انَّ اکْرَمَکُمْ عِنْدَاللَّهِ أَتْقاکُمْ

تقوا تنهـا یک مسأله اخلاقی محسوب نمی‌شود؛ بلکه یکی مسأله مهم اجتماعی است که سامان یافتن زنـدگی اجتماعی بشـر تنها در پرتو آن میسّر است. تقوای اقتصادی، تقوای سیاسی، تقوای زبانی، و بالاخره تقوای فکری یا به عبارت دیگر تقوا در تمام زمینه‌ها.

***

در پنجمین و آخرین آیه مورد بحث، یکی از دلائل مهم پیروزی پیغمبر

ص: ۴۵۲

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را تألیف قلوب (پیوند دل‌ها) می‌شمرد؛ می‌فرماید: «خدا کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تأیید کرد، و در میان دل‌های آنها الفت ایجاد نمود»: هُوَ الَّذِیْ ایَّدَکَ بِنَصْرِه وَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ- وَ الَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که برای پیروزی بر مشکلات اجتماعی تألیف دل‌ها لازم است؛ و خداوند این آمادگی را در بشر آفریده است که اگر این استعداد و آمادگی نبود، تألیفی در میان دل‌ها حاصل نمی‌شد؛ و اگر حاصل نمی‌شد، زندگی اجتماعی بشر مختل می‌گشت.

سپس به نکته لطیفی اشاره می‌کند که این تألیف قلوب از طرق مادّی امکان‌پذیر نیست؛ بلکه تنها از طریق ایمان و معنویت و ارزش‌های والای انسانی، امکان‌پذیر است. می‌فرماید: «اگر تمام آنچه را روی زمین قرار دارد، در این راه انفاق می‌کرد، هرگز نمی‌توانستی در میان دل‌های آنها الفت ایجاد کنی، این خدا بود که در میان آنها به وسیله ایمان ایجاد الفت کرد»: لَوْ أَنْفَقْتَ ما فی الْأَرْضِ جَمِیْعاً ما أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوْبِهِمْ وَلکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ

«چرا که او قدرتمند و حکیم است»: انَّهُ عَزِیْزٌ حَکِیْمٌ

درست است که این آیه، در مورد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده؛ ولی روشن است که مفهوم آن عام است و همه اهل ایمان را شامل می‌شود؛ همانگونه که در تفسیرالمیزان نیز به این معنی اشاره شده است.(۱)

اصولًا مسائل مادّی به خاطر محدودیتی که دارند؛ همیشه منشأ تنازع و کشمکش هستند، و اگر فرضاً روزی عالم وحدت شوند، وحدتی ناپایدار خواهد بود. وحدت پایدار تنها در سایه ایمان و تقوی و ارزش‌های معنوی حاصل می‌شود.

نظیر همین معنی با تعبیرات دیگری در آیه ۲۹ سوره فتح آمده است که درباره یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سوره فتح می‌گوید: اشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ: «آنها در برابر دشمنان خشن و نیورمند، و در میان خودشان رحیم و

۱- المیزان، جلد ۹، صفحه ۱۲۰.

ص: ۴۵۳

مهربانند.»

آنچه در اینجا مورد توجّه ما است تعبیر به «هُوَ الَّذِی» در آغاز آیه است، که خدا را با مسأله یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تألیف قلوب مؤمنان معرّفی می‌کند و اینها را از نشانه‌های وجود حق می‌شمرد. الفتی که مافوق همه الفت‌ها است؛ و حتّی برتر از پیوندهای نسبی و سببی و خویشاوندی است، و لذا پیوندهای قبیلگی که در عصر جاهلیت، به خاطر تعصّب‌های شدید، قوی‌ترین پیوند موجود در جامعه عرب بود، تحت الشّعاع پیوند ایمان و تقوی قرار گرفت، و به گونه‌ای باور نکردنی، بر همه پیوندها و الفت‌های دیگر تسلّط یافت، و آثار این الفت روحانی و معنوی در تمام زندگی فردی و اجتماعی آنها نمایان گشت، و به سرعت، جهان در برابر عظمت آنان سر فرود آورد.

***

توضیحات

آیا جامعه هم روح دارد؟

جانداران بر دو گونه‌اند: غالب آنها به صورت فردی زندگی می‌کنند حتی صورت کوچک زندگی اجتماعی، یعنی زندگی خانوادگی در میان آنها نیست.

بعضی از آنها یک گام بیشتر گذارده و با جفت خود زندگی مشترکی دارند؛ ولی در این میان انواع کمی از حیوانات هستند که به صورت گروهی زندگی می‌کنند؛ و بعضی از آنها نسبت به خود تمدّن پیشرفته‌ای دارند؛ مانند: زنبوران عسل، مورچه‌ها، موریانه‌ها و بعضی دیگر از حیوانات.

ولی این گروه (حیوانات اجتماعی) نیز دارای دو نوع کمبودند: نخست اینکه هرگز گروه‌های مختلف (مانند زنبوران دو تا چند کندو) ممکن نیست با هم زندگی مشترکی داشته باشند. دیگر اینکه زندگی اجتماعی آنها همواره به صورت یکنواخت است؛ یعنی زنبوران عسل امروز همانگونه زندگی می‌کنند که در یک میلیون سال قبل زندگی داشتند.

ص: ۴۵۴

تنها جانداری که زندگی او به صورت دسته جمعی نامحدود و در حال پیشرفت و تکامل است نوع انسان می‌باشد؛ و دلیل این وسعت و تحوّل حاکمیت علم و عقل بر زندگی اجتماعی او است.

در اینجا بحث‌های فراوانی است که اگر بخواهیم وارد آنها بشویم از شکل بحث تفسیری خارج خواهیم شد. ولی یادآوری چند نکته لازم بنظر می‌رسد:

۱- سرچشمه تمایل انسان به زندگی اجتماعی چیست؟- در اینجا نظرات مختلفی است. آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که مخلوطی است از انگیزه‌های غریزی و عاطفی و فکری. عقل می‌گوید تکامل تنها در سایه زندگی دسته جمعی ممکن است خواه تکامل معنوی باشد یا مادی. زیرا بدیهی است اگر هر فرد یا هر خانواده جدا از دیگران زندگی کند؛ نه این علوم و دانش‌ها پیدا می‌شود، و نه این همه صنایع و اختراعات و اکتشافات. زیرا اینها همه با استفاده از تراکم نیروهای فکری و جسمانی حاصل شده؛ و هر نسل، تجارب خود را به نسل‌های دیگر منتقل ساخته، و از تراکم آنها این پدیده‌های بزرگ حاصل گردیده است.

از سوی دیگر، انسان انگیزه‌ای از درون خود و عواطف‌اش به سوی این زندگی می‌یابد؛ از تنهایی رنج می‌برد، و از گفتگو و نشست و برخاست با یاران همدل بزرگترین لذّت را احساس می‌کند. زندان مجرد برای او بزرگترین شکنجه است، و تجربه دانشمندان ثابت کرده که تنهایی اگر ادامه یابد در مدّت کوتاهی موجب اختلالات روانی می‌شود. اینها نشان می‌دهد قطع نظر از منافع زندگی گروهی، انسان طبعاً علاقه‌مند به آن است.

۲- اسلام زندگی اجتماعی بشر را به عنوان یکی از مهمترین اصول شناخته، و نه تنها در روابط سیاسی و اقتصادی که حتی در مسأله عبادت‌ها که رابطه خلق با خالق است آن را محترم شمرده، و برای عبادت‌های دسته جمعی (نماز جماعت، نماز جمعه و مراسم حج) ارزش بی‌نظیری قائل شده است.

ترکیب نماز، و اذان و اقامه، همه دعوت به نماز دسته جمعی می‌کند؛ و

ص: ۴۵۵

ضمیرهای جمع که در سوره حمد به کار رفته، و سلامی که در آخر نماز است، همه نشان می‌دهد که نماز دارای روح اجتماعی است و انجام آن به صورت فرادی جنبه فرعی دارد.

در اسلام آنقدر به اجتماع و زندگی اجتماعی بشر اهمّیّت داده شده؛ که هرچه باعث اختلاف و پراکندگی است؛ (مانند: حسد، سخن چینی، غیبت، نفاق افکنی و ...) از گناهان کبیره شمرده شده، و آنچه مایه صلح و صفا و اصطلاح میان مردم است؛ جزء برترین عبادات است.

۳- تحقّق زندگی اجتماعی بشر مطلب ساده‌ای نیست؛ چرا که نیاز به تقسیم استعدادها، و جاذبه‌های مختلف فکری و جسمانی، و برنامه‌ریزی دقیق، و تقسیم کار، و همچنین نیاز به هماهنگی و همدلی و الفت میان دل‌ها دارد؛ و مطابق همان تعبیری که در تفسیر آیات آورده شد؛ افراد بشر همچون آجرها و سنگ‌ها و قطعات مختلف یک ساختمان هستند که تا وسیله چسب و پیوند مؤثّر در میان آنها نباشد؛ ساختمان با شکوهی از آن تشکیل نمی‌شود. در اینجا دست قدرت خداوند به یاری نوع انسان آمده، و برنامه‌ریزی دقیق را از نظر تألیف قلوب، و تقسیم استعدادهای فکری و جسمی و انواع ذوق‌ها و هنرها کرده، و نوع انسان را از مواهب عظیمی بهره‌مند نموده که بدون آن چرخ‌های اجتماعی بشری هرگز گردش نخواهد کرد؛ و مجموعه این امور است که گاهی از آن به روح اجتماع، تعبیر می‌شود؛ وگرنه می‌دانیم اجتماع روح خاصّی غیر از آنچه گفته شد، ندارد.

راستی چه کسی این روح اجتماعی را با تمام ویژگی‌هایش برای حرکت دادن انسان در مسیر تکامل ایجاد کرده است؟ آیا طبیعت کور و کر و فاقد عقل و شعور می‌تواند این برنامه‌ریزی، این مودّت و رحمت، این سکینه و آرامش، این نطفه امشاج، این تعارف و شناخت همگانی، و این تألیف قلوب را ایجاد کند؟!

به همین دلیل است که آیات فوق این امور را از نشانه‌های عظمت و علم و

ص: ۴۵۶

قدرت خدا می‌شمرد.

این سخن را با حدیثی از پیغمبر اکرم که در زمینه اهتمام اسلام نسبت به روح اجتماعی بشر، وارد شده؛ پایان می‌دهیم. فرمود: «انَّ الْمُسْلِمَ اذا لَقِیَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ فَأَخَذَ بِیَدِهِ تَحاتَتْ عَنْهُما ذُنُوبُهما کَما تَتَحاتُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرَةِ الْیابِسَةِ، فی یَوْمِ رِیْحٍ عاصِفٍ وَ (لا یَفْتَرِقانِ) الّا غُفِرَلَهُما ذُنُوبُهُما وَلَوْ کانَ مِثْلَ زَبَدِ الْبِحارِ!»: «هنگامی که مسلمان برادر مسلمانش را ملاقات کند، و دست او را بگیرد (و با محبت بفشارد) گناهان آن دو فرو می‌ریزد، همانگونه که برگ درختان خشک در یکروز طوفانی؛ و آن دو از هم جدا نمی‌شوند مگر اینکه خداوند گناهان آنها را می‌بخشد هرچند به اندازه کف‌های دریاها باشد!»(۱)

***

کلمه ختام

از مجموع آنچه در بحث‌های مختلف این کتاب آمد؛ به خوبی این حقیقت روشن شد که یاربی پرده از در و دیوار ظاهر گشته، و جلوه‌های خود را در همه موجودات جهان نشان داده، و در پیشانی هر موجودی اسماء و صفات او نقش بسته است.

او با صد هزار جلوه بیرون آمده، تاب با صد هزار دیده تماشایش کنیم. او در دل هر ذرّه‌ای آفتابی نهان کرده، و در آسمان و زمین مظاهر علم و قدرت‌اش را عیان نموده است.

او در جای جای آیات قرآن از همین طریق معرّفی شده؛ و نشانه‌هایش را در آفاق و انفس بر شمرده است.

تنها دو چشم بینا، دو گوش شنوا، و یک دل بیدار، لازم است که آدمی آن همه جلوه‌ها را ببیند، و آن نغمه‌های توحیدی را بشنود، و آن خوب خوبان را به

۱- طبرانی(بنابر نقل تفسیر فی ضلال، جلد ۴، صفحه ۵۷).

ص: ۴۵۷

سراچه دل دعوت کنـد؛ و در این خلوتگه انس، و این عرش عظیم الهی، از او پـذیرائی کنـد، و در یک جذبه روحانی او را مخاطب ساخته و به اشعار مترنّم گردد.

ای جلوه گر ازهر در و دیوار توئی توظلمت بود این عالم و انوار توئی تو!

بی خار نباشد گلی اندر همه عالم‌در گلشن هستی گل بی خار توئی تو!

از عشق تو بلبل کند این نغمه سرائی‌چون حس گل و نکهت گلزار توئی تو!

عالم به تو ظاهر شد از علوی و سفلی‌بر هر دو جهان جمله نگهدار توئی تو!

نور تو بود جلوه گر اندر همه اشیاءهر لحظه به صد جلوه نمودار توئی تو!

***

خداوندا! قلب ما را از عشق و ایمان و معرفتات لبریز و مالامال بگردان.

پروردگارا! جرعه‌ای از صهبای عرفانات بر این تشنه کامان ارزانی کن؛ و ما را در جذبه روحانی آن تا ابد سرمست بدار.

بارالهـا! پیمودن راه معرفت ذات پـاکـات جز به لطف و عنایت و توفیقات میسّـِر نیست ما را مشـمول عنایات و الطاف و توفیقات‌ات بگردان.

آمین یا رب العالمین

پایان جلد دوم پیام قرآن

۱۱/ ۴/ ۱۳۶۷

برابر با ۱۷ ذیقعده ۱۴۰۸

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹